

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)

جلد هفتم

ادامه‌ی ریاست جمهوری آیت الله سید علی خامنه‌ای
و نخست وزیر میر حسین موسوی
مولف: داود علی بابائی



بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

(از بازرگان تا خاتمی)

(جلد هفتم)

ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای

9

نخست‌وزیری میرحسین موسوی

مؤلف:

داود علی‌بابایی

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خانی) - مؤلف: داود علی بابایی - تهران -

امید فردا - ۱۳۸۲

شابک: ISBN 964 - 5731 - 60 - 7 (دوره)

ISBN 964 - 8698 - 12 - 0 (جلد هفتم)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا:

۱- ایران - تاریخ - جمهوری اسلامی، - ۱۳۵۸، ۲- ایران - سیاست و حکومت، - ۱۳۵۸،

۳- ایران - تاریخ انقلاب اسلامی، - ۱۳۵۷ - علل، ۴- ایران - اوضاع اجتماعی، -

۱۳۵۸، الف. عنوان

۹۵۵/۰۸۴

DSR۱۵۷۰/م۸ب۸

م۸۴ - ۱۱۲۲۴

کتابخانه ملی ایران

انتشارات امید فردا

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (جلد هفتم)

مؤلف: داوود علی بابایی

حروف نگار و صفحه آرا: فاطمه علی حسینی

فهرست اعلام: فاطمه علی حسینی

طراح جلد: احمد قلی زاده

لیتوگرافی: نقش

چاپ: غزال

چاپ اول: ۱۳۸۶

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

قیمت: ۷۲۰۰ تومان

نشانی: تهران - میدان انقلاب - ابتدای خیابان آزادی - ابتدای خیابان جمالزاده

جنوبی - کوچه دانشور - پلاک ۳۲ (ساختمان آفاق) - واحد ۵

تلفن: ۶۶۹۴۹۵۷۵ - ۶۶۹۱۷۴۴۹ تلفکس: ۶۶۹۱۳۵۶۸ همراهِ: ۰۹۱۲۳۵۷۴۸۰۹

سایت اینترنتی: www.omidefarda.net پست الکترونیک: info@omidefarda.net

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به:

تمام کسانی که در راه آزادی و استقلال و حاکمیت ملت،

قدم برمی دارند و قلم می زنند و به مردم سالاری

و دموکراسی می اندیشند.

فهرست مطالب

- مصاحبه محمد محمدی ری شهری، پیرامون چهار گروه توطئه گر ۹
- عفو زندانیان، جزئیات دستگیری قطب زاده، رعایت حجاب اسلامی و ۱۷
- تصرف دارالتبلیغ توسط مردم قم ۲۵
- تاجی خال کوبی شده ۲۸
- مصاحبه هاشمی رفسنجانی با مجله ی زن امروز ۳۱
- کودتای «برادر صادق»؟! ۳۷
- مصاحبه با علی خامنه ای توسط تلویزیون N.H.K ژاپن ۴۹
- قطب زاده تمام اسرار کودتا را برای مسؤولین فاش کرد ۵۳
- شریعتمداری از مرجعیت خلع شد ۵۵
- مصاحبه هاشمی رفسنجانی با خبرگزاری جمهوری اسلامی ۵۷
- کسی که اعتراف می کند از کودتا مطلع بوده، نمی تواند مرجع باشد ۶۰
- تحقیق از آقای شریعتمداری ۶۷
- هیأت های صلح، شرط خروج نیروهای عراقی از ایران، قبل از شروع مذاکره را پذیرفتند ۷۸
- مصاحبه هاشمی رفسنجانی با روزنامه جمهوری اسلامی ۸۱
- مصاحبه با آقای شریعتمداری ۸۶
- اسنادی از لانه ی جاسوسی در مورد شریعتمداری ۹۶
- شریعتمداری گفت وظیفه ی شرعی نداشته که توطئه را به سپاه اطلاع دهد! ۱۰۳
- اظهارات مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر، در مورد آیت الله شریعتمداری ۱۰۹
- اظهارات نخست وزیر درباره ی شریعتمداری ۱۱۲
- روابط شریعتمداری با شاه، امینی، سپهبد مقدم، چاقوکش ها و لیبرال ها ۱۱۶
- آیت الله جنتی: قطب زاده، مرد عیاش و بی غیرتی بود ۱۲۴
- پیامدهای افشاشدن ماجرا ۱۲۶
- اظهارات آقای احمد عباسی ۱۳۰
- مصاحبه با سید احمد خمینی درباره ی جنگ، آینده عراق، خبرگان ۱۴۱
- اظهارات آقای مهدی مهدوی ۱۷۹
- با مراجعه به اسناد می بینیم که شریعتمداری منشاء همدی جریان های ضد انقلابی است .. ۱۸۴
- رئوس برنامه ها و فعالیت های وزارت امور خارجه اعلام شد ۱۹۲

فهرست مطالب

۲۰۱	از دید آیت الله خلخالی.....
۲۰۷	عراق هواپیمای وزیر خارجه الجزایر را سرنگون کرد
۲۱۱	اظهارات وزیر کشور درباره کودتای نافرجام و ماهیت عوامل این توطئه
۲۱۶	نظرات دادستان کل کشور درباره دادگاهها، قوانین، زندانها و حجاب اسلامی.....
۲۲۲	مصاحبه هاشمی رفسنجانی با روزنامه ایندین اکسپرس هند.....
۲۲۴	مصاحبه هاشمی رفسنجانی با مجله پیام انقلاب
۲۳۰	مصاحبه هاشمی رفسنجانی با واحد مرکزی صداوسیما.....
۲۳۳	۳۰ هزار مصری در ارتش عراق مزدوری می کنند.....
۲۳۷	مصاحبه دفتر مرکزی خبر و خبرگزاری جمهوری اسلامی با علی خامنه ای
۲۴۴	خوزستان با فتح خرمشهر به طور کامل آزاد شد.....
۲۵۳	مصاحبه هاشمی رفسنجانی با خبرگزاری جمهوری اسلامی
۲۵۵	رئیس مجلس نقشه مشترک آمریکا، عراق، لیبیالها برای تجزیه ایران را فاش کرد
۲۶۶	رئیس جمهور آمادگی ایران برای اعزام نیروی نظامی به جبهه نبرد با اسرائیل را اعلام کرد
۲۶۹	متن سخنان هشدار دهنده وزیر خارجه، در اجلاس هاوانا
۲۸۲	برای اعزام نیرو به جنوب لبنان، هیچ محدودیتی قائل نیستیم.....
۲۸۵	اعلامیه عراق در مورد عقب نشینی.....
۲۸۷	بودجهی مقابله با اسرائیل در هیأت دولت تصویب شد.....
۲۹۲	اولین نیروهای اعزامی ایران با اسرائیل وارد جنگ شدند.....
۲۹۶	مصاحبه با هاشمی رفسنجانی در موارد مختلف
۳۰۳	مصاحبه تلویزیونی آقای مارتینز (از هلند) با علی خامنه ای
۳۰۸	اسامی و اتهامات اعضای دارودسته قطب زاده.....
۳۱۲	مصاحبه افشاگرانه نماینده ایران در سازمان ملل، پیرامون دخالت شورای امنیت در جنگ ایران و عراق.....
۳۱۸	شورای امنیت و جنگ عراق و ایران
۳۳۶	قطبنامه ۵۱۴ شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق
۳۳۸	قطبنامه شورای امنیت توسط آمریکا، اردن و عراق تهیه شد
۳۴۲	بازار مشترک اروپا و قطبنامه ۵۱۴ جنگ ایران و عراق

فهرست مطالب

۳۵۶	متن نطق وزیر امور خارجه، در کنفرانس غیر متعهد ها
۳۶۵	نظرات آیت الله سید جلال الدین طاهری در مورد جنگ تحمیلی
۳۷۳	مصاحبه هاشمی رفسنجانی با واحد مرکزی صدا و سیما
۳۷۶	اظهارات قطب زاده در دادگاه انقلاب ارتش
۳۸۳	نامه‌ی آقای شریعتمداری به دادستان انقلاب ارتش
۳۸۵	ادامه دفاعیات صادق قطب زاده، رهبر کودتا در دادگاه انقلاب ارتش
۳۹۳	نامه‌ی آقای شریعتمداری به رئیس دادگاه انقلاب
۳۹۵	سخنان مهم نخست وزیر در مورد جنگ تحمیلی، منابع ارزی و.....
۴۰۰	دادگاه قطب زاده وارد شور شد
۴۱۰	نامه آقای شریعتمداری به امام خمینی (ره)
۴۱۲	مشروح دادگاه ۴ تن از هم دستان قطب زاده
۴۲۲	من گناهکار هستم اما ساده لوحانه وارد جریان شدم و تقاضای عفو دارم
۴۲۸	جریان محاکمه ۶ تن دیگر از اعضای شبکه براندازی صادق قطب زاده
۴۴۱	دنباله دادگاه ۶ عضو دیگر باند قطب زاده
۴۴۵	گزارش تحلیلی رئیس جمهوری از وضعیت نظامی، سیاسی و اقتصادی
۴۶۱	سپاه، جنگ به سبک حزب الله را جایگزین جنگ کلاسیک کرد
۴۷۰	مصاحبه هاشمی رفسنجانی با روزنامه جمهوری اسلامی
۴۷۲	نامه‌ی دیگر آقای شریعتمداری به محمدی ری شهری
۴۷۴	نبرد اقتصادی ما تا شکست کامل جهان خواران، ادامه خواهد داشت
۴۸۰	آیت الله گیلانی: خواب را از چشم ریگان گرفته ایم
۴۸۷	قطعه نامه ۵۲۲ شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق
۴۸۹	شورای امنیت بدون ذکر شرایط ایران و تعیین متجاوز، خواستار پایان جنگ شد
۴۹۳	فهرست اعلام
۵۰۵	تصاویر

مصاحبه محمد محمدی ری شهری، پیرامون چهار گروه توطئه گر

به دنبال کشف توطئه سوء قصد به ساحت حیات امام امت، که چندی قبل اعضای توطئه گر آن، توسط برادران سپاه پاسداران و اعضای سازمان اطلاعات ۲۶ میلیونی شناسایی و دستگیر شدند و صادق قطب زاده سرپرست اسبق صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران و وزیر اسبق امور خارجه، یکی از مهره های فعال آن شبکه بوده است، وی به همراه عده ای دیگر اعم از چند نظامی شاغل و بازنشسته و چند روحانی نما و دیگر افرادی از اقشار مختلف در آن شبکه براندازی دست داشته اند، صبح روز گذشته، حجت الاسلام محمدی ری شهری، رئیس دادگاه های انقلاب اسلامی ارتش، در محل این دادگاه، در یک مصاحبه مطبوعاتی تلویزیونی شرکت کرد و پیرامون فعالیت این شبکه توطئه و چگونگی کشف و دستگیری اعضای آن و ارتباطات اعضای این شبکه با شخصیت های داخلی و خارجی توضیحاتی داد. حجت الاسلام ری شهری در پایان این مصاحبه، به سوالات مختلف خبرنگاران جراید پاسخ داد.

در ابتدای این مصاحبه، حجت الاسلام ری شهری ضمن اشاره به تاریخچه شبکه های براندازی از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون که با کمک مستقیم شیطان بزرگ و ایادی داخلی و

خارجی آن در ایران به وجود آمده است. سخنانی گفت: در رابطه با توطئه‌ای که آقای قطب‌زاده، یکی از عوامل فعال آن بودند، ملت مبارز و قهرمان ایران بعد از اعلام این مسأله، طی مراجعات مکرر به دادگاه انقلاب ارتش، خواستار روشن شدن هرچه سریع‌تر این مسأله بودند که باید عرض کنم با توجه به دستگیری عده‌ای افراد دست‌اندرکار و بازجویی آن‌ها، این بود که مسأله تا این‌جا به‌درازا کشید؛ زیرا می‌خواستیم که مسأله به‌صورت پخته‌تر و کامل‌تر و دقیق‌تر به عرض ملت ایران برسد.

حجت‌الاسلام ری‌شهری، در ادامه اظهارات خود گفت: سؤالی که مطرح هست این است که آیا افراد، واقعاً قصد براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران را داشته‌اند؟ که باید بگویم پاسخ این سؤال مثبت است؛ اما با این‌که این افراد چنین قصدی را داشتند، از نظر نیروی نظامی و مردمی، واقعاً کمبود داشتند.

رئیس دادگاه انقلاب ارتش در ادامه اظهاراتش گفت: ما از حدود یک‌سال و نیم قبل، در جریان فعالیت‌های آقای قطب‌زاده و همکاران توطئه‌گرش بودیم؛ یعنی از زمانی که شبکه پارس (پاسداران رژیم سلطنتی) کشف و اعضای آن دستگیر شدند، مسأله‌ی آقای قطب‌زاده هم از همان موقع مشخص شد و ایشان تحت نظر قرار گرفتند و اولین موردی که قطب‌زاده پس از آن تحت نظر قرار گرفت، ملاقاتی بوده است که وی با امیر ابراهیمی عضو کمیته مرکزی حزب ایران که با شاپور بختیار از مؤسسين این حزب بوده‌اند، در یک‌سال و نیم قبل داشته است. امیر ابراهیمی در رژیم سابق استاندار کهگیلویه و بویراحمد و همکار نزدیک هژبر یزدانی بوده است، که پس از آن ملاقات، قطب‌زاده تحت نظر مسئولین قرار گرفت و همین آقای امیر ابراهیمی، جواد خدایی یکی از خان‌های لرستان و قاچاقچیان و فتودال‌های معروف و سرهنگ دهقانی آذر را با قطب‌زاده آشنا نمود و تمام این ملاقات‌ها و رفت و آمدها تحت نظر بوده است.

حجت‌الاسلام ری‌شهری، در ادامه اظهاراتش افزود: جواد خدایی پس از دستگیری، اعترافات جالبی نموده است؛ از جمله وی در قسمتی از اعترافات خود در مورد شبکه براندازی نوشته است:

«... فردای روز انفجار حزب جمهوری اسلامی ایران (۷ تیرماه)، آقای قطب‌زاده ۲۰

نفر را به من سپرد که من اسم و مشخصات آن‌ها را نمی‌دانم، که قرار شد آن‌ها را من توسط عواملی که داشتم از ایران خارج کنم که این کار عملی شد و بعد از مدتی نیز امیر ابراهیمی را توسط همان عوامل از ایران خارج کردم که اکنون امیر ابراهیمی در لندن همکار نزدیک شاپور بختیار است...»

با توجه به این موارد، دادگاه انقلاب ارتش در جریان فعالیت‌های قطب‌زاده بود و رفت و آمدهای وی تحت نظر بود و به تدریج بعد از دوسه جریانی که با نظارت دادگاه انقلاب ارتش و تلاش‌های پی‌گیر برادران پاسدار کشف و خنثی شد، آقای قطب‌زاده که در آخرین سلسله‌ی زنجیره‌ی شبکه‌های براندازی قرار داشت، به همراه عده‌ای دیگر دستگیر گردید.

تاریخچه شبکه‌های براندازی

حجت‌الاسلام ری شهری، سپس به تاریخچه شبکه‌های براندازی از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا زمان فعلی اشاره کرد و از روی تابلو، ضمن توضیح دادن مشخصات این شبکه‌ها و معرفی سردمداران آن‌ها و ارتباط با عوامل مستقیم و غیرمستقیم آمریکا و اسرائیل گفت: شکلی که ملاحظه می‌کنید، طبق اطلاعاتی که از یک‌سال و نیم قبل به دست آمده است کشیده شده، اولین گروه براندازی که حدود یک‌سال و نیم قبل کشف و اعضای آن دستگیر شدند، شبکه براندازی «پارس» که مخفف پاسداران رژیم سلطنتی بود، می‌باشد. دومین گروه براندازی «نصارا» بود، سومین گروه براندازی «نیما» بود و چهارمین گروه که آقای قطب‌زاده نام آن‌را «نجات انقلاب ایران» نام‌گذاری کرده بود، می‌باشد. با توجه به نمودارها ملاحظه می‌کنید که ارتباط نهایی همه‌ی این گروه‌ها با واسطه یا بدون واسطه به سازمان جاسوسی سیا و شیطان بزرگ آمریکا برمی‌گردد؛ متنها از راه‌های گوناگون.

حجت‌الاسلام ری شهری در ادامه توضیحات خود در مورد شبکه‌های براندازی گفت: طبق مدارکی که در دست هست، شخصی به نام آرمین با نام مستعار آرش، ضمن تماس با خانواده‌ی منحوس پهلوی در مصر و ژنرال علا در آن‌کشور، این‌گروه را تشکیل می‌دهد که اعضای این گروه، حدود یک‌سال و نیم قبل، دستگیر و پس از محاکمه، همه‌ی آن‌ها اعدام

شدند. از اعضای این باند، «مهاجری» با قطب‌زاده تماس داشته است. پس از دستگیری اعضای این باند، متوجهی توطئه باند و شبکه دیگری به نام «نمارا» شدیم. عامل ارتباطی این شبکه، پزشکپور بود که در تماس مستقیم با اسرائیل بود و رهبر آن، سرهنگ رضازاده بود. بعد از دستگیری این‌ها، شبکه دیگری به نام «نیما» کشف شد که در این رابطه، حدود ۲۵ نفر شناسایی و دستگیر شدند. خط ارتباطی این شبکه با سازمان سیا، جبهه‌ی ملی و دکتر منوچهر شایگان بوده است.

حجت‌الاسلام ری شهری در ادامه سخنانش گفت: بسیار جالب است که این افراد، حتی کابینه‌ی خود را نیز به شرح زیر معرفی کردند:

- ۱- سرهنگ دهقانی آذر، نخست‌وزیر؛
- ۲- منوچهر سلوکی، وزیر پست و تلگراف و تلفن؛
- ۳- دکتر شریف‌زاده، وزیر نفت؛
- ۴- دکتر افشار، وزیر کشاورزی؛
- ۵- دکتر باقری، وزیر بهداری؛
- ۶- دکتر جهانگیر درویش، وزیر امور خارجه؛
- ۷- کریم امیر فروزان، مسؤول تبلیغات و شخصی که قرار بوده بعد از کودتا در تلویزیون ظاهر شود و خبر آن‌را به مردم بدهد.
- ۸- کورش صدری، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

وی، سپس قسمتی از بازجویی منوچهر سلوکی را قرائت کرد و اظهار داشت: این آقایان کابینه‌ی خود را تشکیل داده بودند و تصمیم داشتند بعد از پیروزی، این پست‌های حساس وزارت را به افراد خود واگذار کنند.

وی افزود: امیر فروزان، در گروه پارس هم شرکت داشته و این افراد همه با هم رابطه داشتند و رابط گروه نیما با گروه آقای قطب‌زاده، آقای دهقانی آذر است. پس از دستگیری این افراد و مقارن حمله‌ی پیروزمندانه‌ی ارتش دلاور ایران، ما دیدیم که طبق اطلاعاتی که داشتیم، متوجه شدیم آقای قطب‌زاده و افراد دیگر دیگر به نام‌های سرهنگ قاسم حسینی رئیس اداره‌ی یکم، روحانی‌نما مهدوی، سرهنگ نجفی شاه‌ویسی که استاندار کردستان بود، در زمان دولت موقت و در زمان بنی صدر و سفیر ایران در یونان بود، جواد خدایی و هم‌چنین

زندگی که این دو نفر از خان‌ها و فئودال‌ها هستند، در یک گروه هستند.

رئیس دادگاه‌های ارتش، در مورد منابع تأمین امکانات مالی این گروه گفت: امکانات این آقایان از نظر خارجی، توسط شخصی به نام آقای «ایل آلون»، که از جامعه‌ی سوسیالیست‌ها بوده و از نظر اقتصادی به این گروه کمک می‌کرد، و به آقای قطب‌زاده قول داده پول و اطلاعات در اختیارشان می‌گذاشته است. همچنین صورت اسلحه‌هایی که لازم داشتند، مقداری از آن‌ها را صورت کرده بود و قرار بود از طریق آقای «ایل آلون»، تهیه بشود. این افراد در جلسات توطئه گفته بودند که به محض پیروزی از طریق خارجی‌ها، هواپیماهای زیادی می‌فرستند و خواربار می‌فرستند به طوری که مردم کاملاً از وضع راضی بشوند و مردم را از این وضع بی‌هیچ چیزی نجات دهیم.

وی، در مورد امکانات نظامی این افراد گفت: از نظر نظامی نیز، با این‌که تکیه‌ی زیادی بر عوامل نظامی شده بود، اما در نهایت خوشبختی، این برادران، علی‌رغم تصور پوچ قطب‌زاده و هم‌دستانش، تمامی مطالب را با ما، در میان گذاشتند و سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی یعنی همین مردم، آن‌ها را معرفی کردند و [در] حدود یک‌سال و نیم که مثل آمریکا و مزدوران آن‌ها سرمایه‌گذاری‌هایی کرده بودند، تنها سه نظامی شاغل، فریب آن‌ها را خوردند و این موضوع باعث افتخار ارتش است.

وی، در مورد این‌که چرا از یک‌سال و نیم پیش تا به حال، این افراد را دستگیر نکرده‌اید و الآن دستگیر کردید، گفت: پاسخ این است که تا به حال این‌ها طرح‌ریزی کرده بودند و مشغول طرح‌ریزی‌های بعد بودند، ولی در حال حاضر تصمیم گرفتند یک سلسله عملیات را شروع کنند و اولین جریانی که می‌خواستند انجام دهند، گرفتن قلب تسپنده، رهبر کبیر انقلاب، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، امام خمینی بود.

حتی تا آن موقع، یک‌چنین تصمیمی نگرفته بودند و تعدادی از مسؤولین کشور که در جریان این توطئه بودند، نظرشان این بود که قطب‌زاده را از این جهنم و از این آلودگی نجاتش بدهیم. نظر این بود که یک‌روز بخواهیمش و بگوییم این جریان را می‌دانیم و افراد با تو هستند و می‌دانیم افرادی که از خارج و داخل در ارتباط با تو هستند، مشخص کن و بعد از این‌که همه‌ی مسائل را گفت، آزادش کنیم؛ تا این‌که این جریان پیش آمد. مقارن عملیات

فتح‌الفتوح، قرار شد خانهدی شاه‌وېسی را با کمک مهندس فروزان در اختیار این گروه قرار بدهند تا از آن‌جا کار را انجام دهند. این مسأله که مشخص شد و وقتی فهمیدیم این مرد این قدر کثیف است و می‌خواهد یک چنین خیانتی به‌امت بکند، خیانتی که شاه حاضر نشد انجام دهد، وقتی مسأله به‌این شکل شد، تصمیم گرفتیم ایشان را بازداشت کنیم و در همین رابطه با او مصاحبه‌ای شده و پخش می‌شود و قسمت زیادی از مسائل را گفته ولیکن مسأله به‌این شکل نبوده که الآن آمادگی داشته باشند رژیم را ساقط کنند.

وی، اضافه نمود: این افراد برای مقدمه‌ی براندازی، می‌خواستند جماران را بکوبند، خانهدی مهندس شاه‌وېسی را منهدم کنند و متوجه کنند اذهان را به‌آن‌جا و بعد قسمتی از خانه‌ها را از بین ببرند. بعد از این‌که از جماران خیالشان راحت شد، مسأله‌ی براندازی رژیم را بعد از کوبیدن جماران اجرا کنند و مراکز حساس را بگیرند و این عمده نیروهایی که این‌ها روی آن‌ها حساب می‌کردند، افرادی بودند که پول گرفته بودند و با مسؤلین همکاری کرده بودند و ایشان در چند جا خبرنگار دعوت کرده بودند و مصاحبه کرده بود از این‌ها، که روز بعد از دستگیری، آن خبرنگاران آمدند و شناسایی شدند که دستگیر شدند.

حجت‌الاسلام ری‌شهری، در مورد کمک‌های داخلی گفت: مسأله‌ی دیگر که باید مطرح شود، کمک‌های داخلی هست که به‌ایشان می‌شد در داخل، به‌تعبیر خود آقایان، یک‌عده «لمپن»‌ها که مقصود از این اصطلاح، عده‌ای از چاقوکش‌ها و لات‌ها که یکی از آن‌ها که در گروه پارس بود و اعدام شد، به‌نام اصغر مهاجر است و قرار بود که به‌این چاقوکش‌ها پول بدهند و لات‌بازی دربیآورند. [ناخوانا] ۳۰ خرداد و یک‌عده روحانی‌نما که به‌خاطر [ناخوانا] که داشتند، توانستند موقعیتی در جمهوری پیدا کنند، ناراضی هستند، با این‌ها همکاری می‌کردند و بعضی از آن‌ها افرادی بسیار فاسد هستند. آقای مهدوی نامی هست که در مسجد قلهک نماز می‌خواندند و نماینده آقای قطب‌زاده بودند، به‌خارج سفر کرده و در رابطه با طرح، در خارج هماهنگی‌هایی نموده بود. هم‌چنین تعدادی از فتوادل‌ها که دوتای آن‌ها به‌نام زندگی و خدایی می‌باشد.

وی، در مورد ارتباط گروهک‌ها با این شبکه گفت: این‌که تا چه اندازه این گروهک‌ها با قطب‌زاده همکاری داشتند، اندازه‌اش مشخص نیست، ولی طبق مدارک و به‌اعتراف

خودشان، نماینده سازمان مناقضین با ایشان در تماس بود؛ هم چنین با حزب رنجبران، ایشان در تماس بود.

رئیس دادگاه‌های ارتش در رابطه با نقش روحانی‌نماها که در ارتباط با گروه براندازی قطب زاده بودند، گفت: بعضی از روحانیون قم، طبق مدارک قطعی که الآن در دست ما هست، تعدادی از اطرافیان ایشان «خودشان» را نمی‌گویم، لیکن بعضی از اطرافیان ایشان از جمله عباسی که دستگیر شده، دامادش طبق اعترافاتی که این‌ها کردند و طبق اطلاعاتی که ما قبلاً در این زمینه داشتیم، به‌طور قطع در این رابطه فعالیت داشته و دو سه روز قبل از این جریان، ۵۰۰ هزار تومان پول به‌آقای قطب زاده داده و کاملاً در این جریان بوده، ولی نسبت به خودشان من فعلاً مسأله‌ای ندارم. امیدوارم خود ایشان این مسأله را ندانسته باشند.

وی، در مورد تاریخ محاکمه و مجازات قطب زاده گفت: تاریخ محاکمه بستگی دارد به تمام مسائلی که ایشان داشته؛ چون مسأله‌ی ایشان ساده نبوده و پیچیده است. ارتباطات داخلی داشته، ارتباطات خارجی داشته، باید همه‌ی مسائل روشن شود، بنابراین یک تاریخ معینی برای محاکمه نمی‌شود تعیین کرد و اما چه مجازاتی هست، مشخص هست اگر در دادگاه محکوم بشود به اتهاماتی که گفته شده، مجازاتی جز اعدام نمی‌تواند باشد.

وی افزود: بعد از این که من با او صحبت کردم او مسائل را مطرح نمی‌کرد و انکار می‌کرد، اما من به او گفتم ما می‌دانیم شما می‌خواستید این کار را انجام دهید، ولی می‌خواهیم حالا شما مطالبتان را برای ملت بگویید و ایشان مقاومت می‌کرد، اما بعد از دو سه ربح که با او حرف زدیم، ایشان نرم شدند و گفتند حرف‌هایم را در مصاحبه تلویزیونی می‌گویم، اما به شرط این که فوراً یا مرا اعدام کنید یا عفو کنید؛ «چون من مرده‌ام، بعد از این دیگر» این حرف خودش می‌باشد.

وی، در مورد جواب این سؤال که شایع شده که بنا بود هم‌زمان با ایران در عراق این طرح به اجرا دربیاید، گفت: البته شایعات زیاد است ولیکن اطلاعاتی که ما داشتیم از بعضی از کشورهای بیگانه به قطب زاده داده بودند، گفته بودند ما حاضریم صدام را از آن‌جا برداریم به شرطی که شما در آن‌جا کاری بکنید که مقارن با برداشتن او، امام هم از بین برود و هم حکومت این‌جا ساقط شود و هم حکومت آن‌جا که حتی ایشان این‌را در جلسه مطرح کرده

۱۶ به بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

بود به افرادی که بروند روی این مسأله فکر کنند.

رئیس دادگاه‌های ارتش، در مورد این که آیا قطب‌زاده راجع به ترور امام شخصاً اعتراف کرده یا نه، گفت: البته مدارک در دست هست ولی ایشان بعد از دستگیر شدن اعتراف کرده، گفته در جلسه طرح کرده بودند آن‌جا منفجر بشود و کوبیده بشود، اعضای شورای عالی دفاع را از بین ببرند، این‌ها را اعتراف کرده ولیکن می‌گویند مقصود من از این عمل این بوده که آن‌جا را محاصره کنیم و بعد از انفجار، امام را دستگیر کنیم.

وی، در مورد حمله به پادگان لویزان گفت: حدود ۵ الی ۶ نفر از منافقین، در پادگان لویزان وارد شدند و ۱۲ نفر را شهید کردند که اکثر آن‌ها از سربازان مستضعف بودند و هیچ ربطی به مسئولین نداشتند، البته سرهنگ خرسندی زخمی شد، ولی این نشان می‌دهد که این‌ها در چه موقعی این کار را انتخاب کردند و کاملاً نشان دادند برای کمک به صدام و کمک به اربابان خودشان برای این که روحیه‌ی سربازان دلیر ما را پایین بیاورند، یک هم‌چنین کاری را کردند که ما به دلیل فعالیت سربازان غیورمان در جبهه، این مسأله را مطرح نکردیم. این مسأله از نظر ما مهم نبود، این مسأله مهم بود که این‌ها ماهیت کثیف خودشان را نشان دادند. (۱)

مصاحبه اختصاصی حجت الاسلام تبریزی، با خبرنگار

اطلاعات در تبریز:

غوزندانیان، جزئیات دستگیری قطب زاده، رعایت حجاب اسلامی و مبارزه با گران فروشی از زبان دادستان کل انقلاب

حجت الاسلام سیدحسین موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب اسلامی ایران که وارد تبریز شده بود، طی یک مصاحبه‌ی اختصاصی با خبرنگار «اطلاعات»، در این شهر، به سوالات وی در رابطه با برنامه‌های دادستانی کل انقلاب در سال ۶۱، جریان دستگیری قطب زاده، رعایت حجاب از سوی بانوان، چگونگی آزادی عوامل زندانی گروهک‌ها، وضع گروهک‌های ضدانقلاب در کشور، فعالیت سازمان‌های بسبگذار سلطنت طلب و مبارزه با گران‌فروشی پاسخ گفت.

دادستان کل انقلاب ابتدا در مورد برنامه‌های دادستانی کل انقلاب در سال ۶۱ گفت: اهم برنامه‌های دادستانی کل انقلاب از اول این بوده که تشکیلات دادرهای انقلاب به صورت منسجم و منظم در بیاید که الحمدالله در این راه تاکنون قدم‌های مثبتی برداشته شده است؛ و اما، قهراً انسجام و نظم بیشتر، احتیاج به نیروی بیشتری داشت که در این رابطه هم به دادرها

اجازه داده شد تا برای کادر دفتری و اداری خودشان نیز نیرو جذب بکنند و هم خود ما، در رابطه با کادر قضایی و اداری، نیرو جذب و تربیت کرده و به شهرستان‌ها اعزام نمودیم. وی افزود: از مهم‌ترین برنامه‌هایی که در رابطه با نظم دادسراها انجام گرفت، تشکیلات امور مالی و حسابداری دادسراها بود که الآن به شکل صحیحی انجام می‌گیرد و در رابطه با اموال و پول‌هایی که مصادره می‌شوند به‌خشنامه‌ای شده که پول‌های امانی را به حساب بریزند و پول‌های مصادره شده را کلاً به حساب دولت در دارایی بریزند و به‌طور کلی این اموال، نظم خوبی پیدا کرده است. هم‌چنین در رابطه با رسیدگی سریع به پرونده‌ها باید بگوییم که بیشتر دادسراها اعلام کرده‌اند که ما پرونده‌ی عقب‌افتاده نداریم و اگر هم پرونده‌های پلاتکلیفی وجود دارد، پرونده‌های روزمره بوده و آن‌هایی هستند که تازه به‌دادسرا ارجاع می‌شوند و فقط شاید در دادگاه و دادسرای تهران و بعضی شهرهای دیگر، پرونده‌ی عقب‌افتاده داشته باشیم وگرنه در دادگاه تبریز از نزدیک ۲۰۰۰ زندانی دادسرای انقلاب با توجه به این‌که اکثرشان هم بعد از تاریخ ۳۰ شهریور و از کلیدی شهرهای آذربایجان شرقی و حتی غربی آمده‌اند، افراد کمی هستند که به پرونده‌هایشان رسیدگی نشده است.

به‌رحال، در این جهت پیشرفت‌های خوبی داشته‌ایم و در سال جدید نیز برنامه‌های دادستانی تقویت همین خط خواهد بود و جذب نیروی فعال و قوی قضائی و اداری برای دادسراهای انقلاب و تقویت دادگاه‌ها و جذب قضات شرع ادامه خواهد داشت که البته در این رابطه شورای عالی قضائی هم فعالیت به‌سزایی می‌کند و شهرستان‌هایی که قضات شرع نداشتند، تأمین شده و از نظر تعلیم و تربیت افرادی نیز که در دادسرا کار می‌کنند، قدم‌های مثبتی برداشته شده و نسبت به سال گذشته پیشرفت خوبی داشته‌ایم.

دادستان کل انقلاب، اضافه کرد: موضوعی که امروز به‌دادسراهای انقلاب می‌گوییم این است که نظم و عدالت باید اجرا بشود، زیرا عدالت، نظم می‌خواهد و اگر نظم نباشد، عدالت نخواهد بود و مسلماً هر نظمی هم به‌درد نمی‌خورد، بلکه نظم دادسراهای انقلاب ما باید با فرهنگ انقلاب تطبیق بکند و چنان‌چه دادسراهای انقلاب این دو؛ یعنی نظم و عدالت را رعایت بکنند، باقی خواهند ماند و جمع نخواهند شد و باید دادگستری خودش را با کار دادسرای انقلاب تطبیق بدهد و مسلماً چنان‌چه دادسراها نظم و عدالت نداشته باشند ملت

راضی به ماندنشان نخواهند بود، البته برادران در دادسرا این کار را پذیرفته‌اند که باید نظم و عدالت اسلامی داشته باشند و ان شاء الله روند کارشان نیز بیشتر خواهد گشت.

دستگیری قطب‌زاده

داستان کل انقلاب در رابطه با دستگیری قطب‌زاده و جریان آن‌ها گفت: من قبل از این که در مورد این توطئه توضیحی بدهم، باید بگویم این که این مسأله به عنوان یک کودتای بزرگ در جامعه مطرح شد و رادیوهای اجانب هم آن را بزرگ کردند، به آن صورت نبود، زیرا همان طور که امام هم فرمودند فعلاً کودتا در ایران امکان ندارد و لذا گفتن عبارت کودتا و بیان آن در این مسائل صحیح نیست، زیرا هرکسی در خانه‌اش می‌نشیند و چند نفر را هم دور خودش جمع می‌کند و خواب خوبی هم می‌بیند و خیالاتی هم می‌کنند و احتمالاً فعلیتی نیز انجام می‌دهند، ولو این که نظرشان هم براندازی باشد، این را نمی‌شود کودتا گفت؛ بلکه کودتا زمانی می‌شود که یک عده‌ی قوی و محکم در ارتش باشند که حاکمیت و مأموریت نیز داشته باشند و ارتش و جامعه نیز آن‌ها را قبول بکنند تا آن‌ها بتوانند سروصدایی راه بیندازند و چند نفر را هم بکشند تا بعداً روی کار بیایند و این چیزی است که در ایران امروز امکان ندارد. و اما مسأله‌ی قطب‌زاده نیز از این امر خالی نیست؛ مثلاً ۲۰ تا ۳۰ نفر دور هم بنشینند و خیالی هم برای خودشان داشته باشند به این مضمون که اگر ما چهار نفر از بزرگان ایران را بکشیم، می‌توانیم در ایران حکومت بکنیم و این از خیالاتی است که این ضدانقلاب‌ها همیشه می‌کنند و مرتب می‌گویند که رژیم، امروز یا فردا ساقط می‌شود و حتی به جایی رسیده‌اند که می‌گویند امام در حال مثلاً مرضی شدید است که این را رادیوها هم می‌گویند.

وی افزود: قطب‌زاده هم با حدود ده بیست نفر دور هم جمع شده و به خیال خودشان و با وابستگی که به اجانب دارند و تحلیل‌های سادی‌شان می‌گفتند اگر ما این کار را بکنیم، می‌توانیم بیت امام را منفجر بکنیم و وقتی آن‌جا را منفجر کردیم، مردم و نهادها و گروه‌ها و احزاب می‌ریزند و همدیگر را می‌کشند و در این موقع ما هم براساس وابستگی خارجی که داریم، می‌توانیم در ایران قدرت پیدا کرده و حکومت بکنیم.

البته باید بگویم از اولین روزی که این حرف‌ها در میان آنان شروع شد، اطلاعات ۳۶

میلیونی به کار خود مشغول گردید و از اول از تمام جلسات سری و سری ترین مطالب این‌ها اطلاع داشتیم و بچه‌های اطلاعاتی فعالیت می‌کردند تا روزی که دیدند اگر دستگیر نکنند، احتمالاً کار خلافی انجام بدهند و خطایی صادر بشود که لذا آن‌ها را دستگیر کردند. البته هدفشان همان‌گونه که اعلام شده، این بوده که بیت امام را منقحر بکنند و این موضوعی بوده که دلشان می‌خواست و نیز قصد داشتند افراد شورای عالی دفاع را از بین ببرند؛ آقای هاشمی را ترور بکنند و یا این‌که دادستان انقلاب تهران را از بین ببرند و بعد که نهادها و گروه‌ها به‌جان هم افتادند، این‌ها کارشان را بکنند.

البته این‌ها، ارتباطاتی با سرمایه‌داران وابسته‌ی فراری و افرادی که از اول، انقلاب اسلامی را قبول ندارند یا ملی‌گراهایی که در مراحل مختلف در برابر جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند، داشته‌اند که بعضی‌ها دستگیر شده و بعضی‌ها نیز تحت تعقیب هستند و حتی یک دو نفر از روحانیت مطرود تهران نیز که وجهه‌ای نداشتند و خود فروخته بودند و به‌عنوان روحانی‌نما با این‌ها ارتباطاتی داشته‌اند، دستگیر شده‌اند و امثال این‌ها که به‌حمدالله تمامی ارتباطات، روابط و مطالبشان کشف شده و عده‌ی زیادی دستگیر شده‌اند و عده‌ای نیز تحت تعقیب هستند.

ولی هم‌چنان که گفتم، مسأله به آن صورت قابل ذکر به‌عنوان کودتا نیست، ولی آن‌چه مسلم است این‌ها جنایتکارند و می‌خواستند جنایت بزرگی را برای پیشبرد اهداف آمریکا در ایران انجام بدهند که الحمدالله دست قدرت پروردگار این‌ها را گرفت و نگذاشت این‌ها کاری انجام بدهند.

دادستانی کل انقلاب هم‌چنین اعلام کرد: چون در بین این افراد، یکی دو نفر از ارتشیان اخراجی، یک نفر از ارتشیان اخراجی، یک نفر نیز ارتشی شاغل بودند، لذا در رابطه با اینان بود که دادسرای ارتش در این مورد اطلاع داد، وگرنه از نظر قانون باید پرونده‌ی این‌ها در دادسرای انقلاب رسیدگی بشود که دادسرای انقلاب نیز رسیدگی می‌کند.

عفو زندانیان

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی، در مورد عده‌ی عفوشدگان اخیر گفت: به‌طور کلی، از

زندانیان دادگاه‌های انقلاب و دادگستری، حدود ۱۷ هزار نفر مورد عفو قرار گرفتند که این‌ها نزدیک به ۶ هزار نفرشان از زندانیان دادگستری بوده و بقیه نیز از دادگاه‌های انقلاب بودند. البته، در بین این‌ها افرادی هستند که آزاد شده‌اند و افرادی نیز هستند که محکومیتشان از ابد به ۱۵ سال، و از ۱۵ سال به ۱۰ سال و از ده سال به سه سال تقلیل یافته است.

چگونگی آزادی عوامل زندانی گروهک‌ها

دادستان کل انقلاب در این مورد اظهار داشت: بخشنامه‌ای وجود دارد که طی آن به مناسبت‌های مختلف به پرونده‌های زندانیان رسیدگی می‌شود و لیست کسانی که می‌توانند مورد عفو واقع شوند به کمیسیون عفو ارسال می‌شود که بعد از تأیید امام امت، افرادی مورد عفو قرار می‌گیرند.

وی افزود: از وقتی که اعلام شد عده‌ای مورد عفو قرار می‌گیرند، بسیاری از مردم نگران شده و به ما نامه نوشتند که چرا محاربین را آزاد می‌کنید؟ لذا باید بگویم که امام یک معیاری به دست ما داده‌اند و آن این‌که کسانی که آزادی‌شان خلاف شرع نیست باید آزاد بشوند که نیز به همین ترتیب عمل می‌کنیم. این‌هایی که در زندان هستند و مجرمیت‌شان در دادگاه شرع اسلام ثابت شده است و روی این اصل حق ندارند توقع داشته باشند که آزاد بشوند و آن‌هم جرمشان در رابطه با چیزی است که مردم ما سال‌های سال زجر کشیده و شهید داده تا به آن رسیده‌اند و هنوز چند روزی نگذشته این‌ها علیه‌شان مسلمانان قیام کرده‌اند و بدین ترتیب بهترین و عزیزترین انسان‌ها را از دست این مردم گرفته‌اند، البته شاید کسی باشد که بگوید من این‌کار را نکرده‌ام و فقط فعالیت تبلیغاتی داشته‌ام. در این صورت می‌گوییم که برای ما کل سازمان و جریان مطرح است و با این‌که هرکسی کار مختلفی را انجام داده، کاری نداریم. نامبرده اضافه کرد: یک هم‌چون جریانی در جامعه از ما می‌خواهد که حداقل این‌ها را نگذاریم بروند و در جامعه با سرنوشت مردم بازی بکنند، لذا وظیفه‌ی ما این‌است که این‌ها را وقتی محکوم شده‌اند آزاد نکنیم، مگر این‌که تک به تکشان آن‌چنان صداقتی نشان بدهند که یقین بکنیم از آزادی‌شان هیچ خطری برای جامعه نیست و گرنه اگر احتمال یک درصد خطر بدهیم، آزاد کردن این‌ها خلاف شرع است و شرعاً باید مجرم محکومیتش را بکشد و لذا ما

کسانی را که آزاد کردند نشان خلاف شرع نیست، آزاد می‌کنیم و شرعاً هم باید این کار را بکنیم. در نتیجه خواهران و برادران توبه کرده‌ای هم که در زندان هستند، باید این توقع را از ما نداشته باشند که ما، در زندان را باز بکنیم و بگوییم بفرمایید همگی بروید، مسلماً کسانی که حتماً توبه کرده‌اند تک به تک به مناسبت‌های مختلف آزاد خواهند شد.

دادستان کل انقلاب در مورد حمله‌ی مسلحانه به روزنامه‌های جمهوری اسلامی و صبح آزادگان خاطر نشان ساخت که این کارها به دست عوامل مخرب که حزب‌اللهی را ترور می‌کنند صورت می‌گیرد و به خاطر ایجاد آشوب و بی‌نظمی و بی‌ثباتی در کشور است که مسلماً باید در مقابلش قرار گرفت.

حجت‌الاسلام موسوی، در مورد تعداد خانه‌های تیمی کشف شده در سطح کشور گفت: تعداد خانه‌های تیمی کشف شده به حدی زیاد است که قابل شمارش نیست و تا جایی که من می‌دانم حداقل ۴۰۰ الی ۵۰۰ خانه‌ی تیمی فقط در مراکز شهرستان‌ها کشف شده‌اند و در تهران روزی نیست که خانه‌ی تیمی کشف نشود و یا مثلاً در خود تهریز تمامی خانه‌های تیمی این‌ها کشف شده است، در مشهد و اخیراً هم در بندرعباس، بسیاری از افرادشان دستگیر گردیده و خانه‌های تیمی‌شان کشف شده‌اند. طبق گزارشات رسیده، این‌ها دیگر کارشان به جایی رسیده که حتی برای نگهداری خودشان، مجبورند در داخل ماشین بخواهند و یا بروند در خارج از کشور و یا در کردستان در نقاطی که به دست گروهک‌های ضدانقلاب است، خودشان را حفظ بکنند و در این جاست که باید بگویم این عنکبوت است که خیال می‌کند خانه‌ای که درست کرده بهترین و محکم‌ترین خانه است، وگرنه این‌ها در هر جایی باشند با اطلاعات سازمان ۳۶ میلیونی، پیدا شده و به مجازات خود خواهند رسید.

مبارزه با اشرار در کردستان

دادستان کل انقلاب در این مورد گفت: به حمدالله، دولت به وظایفش به نحو احسن عمل می‌کنند و من نیز باید بگویم گزارشاتی از مردم مسلمان کُرد به ما می‌رسند که نشان می‌دهند مردم شدیداً از وضع بد و تجاوزگرانه‌ی این اشرار مسلح ناراحتند و التماس می‌کنند و منتظرند که دولت آن‌ها را از دست اشرار نجات بدهند و خودشان نیز گروه به گروه،

به نیروهای اسلام می‌پیوندند و من در این جا به آن‌هایی که هنوز برنگشته‌اند می‌گویم که اگر روزی این گروهک‌های اشرار بر آن‌ها مسلط بشوند، چیزی برای مردم کرد نخواهند گذاشت، لذا نباید فریب شعارهای دروغین آن‌ها را بخورند و بفهمنند حالا که جمهوری اسلامی ایران، صدام را این چنین بیرون می‌راند، بیرون راندن یک مشت اوباش هم برایش مشکل نیست و این روز فراخواهد رسید و نه تنها خیلی دیر نیست، بلکه نزدیک هم هست.

دادستان کل انقلاب در مورد مثلاًشی شدن سازمان‌های بسم‌گذار سلطنت طلب اظهار داشت: برادران سپاه و اطلاعات عظیم ۳۶ میلیونی، در این جهت فعالیت چشمگیری داشته‌اند و هر حرکت منفی و سری که برای براندازی شروع شده، برادران عزیزی که در راه خدا جهاد می‌کنند، سریعاً آن‌را کشف نموده‌اند؛ مثلاً در همین نزدیکی‌های عید، گروه سلطنت طلب مزدور و وابسته‌ای به نام «نیم» را کشف و عواملشان را دستگیر ساختند که وابستگی به غرب داشتند و راستگرا بوده و برای خودشان نخست‌وزیر و وزیر هم تعیین کرده بودند که همگی دستگیر شدند؛ و باز ما این‌ها را نمی‌توانیم کودتاگر و برانداز بگوییم، بلکه یک عده اشرار و هوسران دیوانه بودند که نمی‌فهمند در مقابل چه ملتی قرار گرفته‌اند و خیال می‌کنند جمهوری اسلامی کشوری است که با شهادت چند نفر از بین می‌رود، همان حرفی که بنی‌صدر در خارج و قبل از شهادت مرحوم رجایی و باهنر گفته بود، ولی ملت ما دیدند که با شهادت آن‌ها روحیه‌ی مردم قدری هم قوی‌تر شد و کینه‌شان نسبت به این دژخیمان زیادتیر گردید.

وی افزود: با قطب‌زاده که حرف می‌زد می‌گفت، من یقین دارم این حکومت یک‌سال طول نمی‌کشد که از بین می‌رود، حتی تحلیل‌های غلط مادی را بنی‌صدر و رجوی و آمریکا و اسرائیل و... هم می‌کنند. این‌ها سخت در اشتباهند و قوت خدا را در نظر نمی‌گیرند.

به قطب‌زاده گفتم با این تحلیل‌های مادی که شما می‌کنید، ما نباید حتی دو روز بتوانیم در مقابل عراق متجاوز بایستیم، ولی به حمدالله یک‌سال و نیمی می‌شود که ایستاده‌ایم و هم‌زمان با عوامل داخلی آن‌ها نیز، مبارزاتی شده و پیروزی‌های بزرگی نیز به دست آمده است و این از نعمات الهی است که با تحلیل‌های مادی شما نمی‌سجد.

مبارزه با گران فروشی

دادستان کل انقلاب، در رابطه با امر مبارزه با گران فروشی، خاطر نشان ساخت: برای مبارزه با گران فروشی باید از دو جهت اقدام بشود: یکی این که فرهنگ اسلامی مردم بالا برود، و از طرف دیگر، دولت نیز تعاونی ها را گسترش بدهد تا مردم مایحتاج عمومی خود را از طریق تعاونی ها تهیه بکنند و نیازشان از گران فروشان قطع بشود. در رابطه با خائینی که گران فروشی می کنند، باید دادگاه های انقلاب با این افراد برخورد جدی کرده و محکومیتشان را با توجه به جرمی که انجام داده اند، در نظر بگیرند تا جلو اجحاف آن ها گرفته شود.

رعایت حجاب اسلامی

دادستان کل انقلاب، در رابطه با موضوع رعایت حجاب اسلامی در تهران و بعضی شهرهای دیگر گفت: جمهوری اسلامی در این رابطه موفق بوده و بسیاری از خانم های فهمیده که درد مردم را درک کرده و خون شهدا را دیده و خانواده هایشان را درک کرده اند، خودشان را با جامعه ی اسلامی تطبیق داده اند، ولی عده ای نیز هستند که جامعه را درک نمی کنند و با همان وضع زنده ی زمان پهلوی بیرون می آیند که اینان باید در جامعه مطرود بشوند و افراد حزب اللهی باید این ها را مطرود بکنند. باید تاکسی ها، آنان را راه ندهند، شرکت های واحد این ها را راه ندهند و مردم انقلابی در مقارنه های خودشان به اینان جنس نفروشند، شرکت های تعاونی این ها را راه ندهند و مردم با این ها رفت و آمد نکنند و اینان را به میهمانی دعوت نکند تا بالاخره در جامعه مطرود بشوند.

البته این قبیل افراد از ادارات هم پاک سازی خواهند شد و حتی کسانی که در اداره رعایت حجاب را بکنند ولی در بیرون نکنند، قانون پاک سازی این اجازه را می دهد که اینان پاک سازی بشوند و مسلماً نیز خواهند شد و باید این قبیل افراد بدانند که با نام جامعه ی اسلامی بازی می کنند و روزی خشم این ملت آن ها را خواهد گرفت؛ و اینان نه تنها از ادارات، بلکه از جامعه مطرود خواهند شد. (۱)

تصرف دارالتبلیغ توسط مردم قم

ساعت ۲ بعد از ظهر دیروز، بعد از اقامه‌ی نماز جمعه، مرکز «دارالتبلیغ اسلامی» و کتابخانه‌ی وابسته و انتشارات دارالتبلیغ، که هرکدام دارای ساختمان و تشکیلات وسیعی می‌باشد و تحت نظر آیت‌الله شریعتمداری اداره می‌شد، به وسیله‌ی مردم مسلمان قم به تصرف درآمد و عکس‌های امام خمینی بر درب آن‌ها نصب گردید و تابلویی بدین مضمون که «این واحدها چون مرکز توطئه بودند، به وسیله‌ی امت حزب‌الله تسخیر شد» بالا رفت.

این اقدامات به دنبال اعلامیه‌ی حاکم شرع دادگاه انقلاب ارتش، در مورد توطئه براندازی و نیز سخنرانی آقای فخرالدین حجازی نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی و نیز اشاره‌ی امام جمعه قم در خطبه‌های دیروز نماز، در مورد دستگیری صادق قطب‌زاده صورت گرفت. هم‌چنین بعد از نماز مغرب و عشا، جمع زیادی از علما و طبقات مختلف مردم، تظاهراتی علیه عوامل براندازی برپا نمودند و خواستار اقدامات سریع و انقلابی علیه این افراد شدند. عباسی، داماد آقای شریعتمداری نیز دو روز قبل در منزل خود، به همراه تتی چند از میهمانان خود دستگیر شد.

در حال حاضر، کلیده‌ی مؤسساتی که تحت نظر آقای شریعتمداری اداره می‌شد که بنا به

اظهارات آقای فخرالدین حجازی در درون همین مؤسسات، بی سیم و نوارهای ضدانقلابی پیدا شده است. تحت مراقبت امنیتی برادران سپاه و کمیته است. این مراقبت برای فرونشاندن خشم مردم حزب الله که از عصر روز گذشته قصد برچیدن بساط ضدانقلابی که خود را منتسب به حوزه می داند، انجام می گیرد.

در پی خبرهای مربوط به تصرف دارالتبلیغ، با حجت الاسلام صادق خلخالی نماینده مردم قم تماس گرفتیم و از ایشان خواستیم اطلاعات خود را در این مورد، در اختیار ما بگذارند. حجت الاسلام خلخالی ابتدا تأکید کرد که من در اتفاقاتی که افتاده است، هیچ گونه نقشی نداشته ام و تنها به عنوان نماینده مردم سعی کرده ام اطلاعاتی به دست بیاورم.

وی سپس اطلاعات کسب شده ی خود را به این شرح در اختیار ما گذاشت: دیروز تقریباً پس از تمام شدن نماز جمعه، مردم به خیابان ریخته و دارالتبلیغ که مربوط به آقای شریعتمداری بوده، تصرف می کنند و هم چنین خوابگاه طلاب که زیر نظر ایشان اداره می شد را تصرف کردند. هم چنین شنیدم که چاپخانه، کتابخانه و خانه های مربوط به دارالتبلیغ را هم مردم تصرف می کنند و بعد هم منازلی را که مربوط به آقای شریعتمداری بوده؛ یعنی خانه ی داماد ایشان و بیرونی را با حکم دادستانی زیر نظر می گیرند.

هم چنین افرادی که قبلاً مسلحانه از منزل ایشان پاسداری می کردند، خلع سلاح شدند و حفاظت از منزل آقای شریعتمداری را سپاه به عهده گرفت.

حجت الاسلام خلخالی در مورد ارتباط آقای عباسی، داماد شریعتمداری با توطئه ی کودتای اخیر گفت، آقای عباسی گویا اقرار کرده است حدود دو میلیون تومان در اختیار آقای قطب زاده گذاشته و این که ایشان چه کاره بوده، آقای عباسی تمام کارهای آقای شریعتمداری را انجام می داده است.

حجت الاسلام خلخالی سپس توضیح داد که به منزل خود آقای شریعتمداری تعرضی نشده و شنیده ام که حال خود ایشان خوب است.

هم چنین خبرنگار کیهان، صبح امروز در تماسی با سپاه پاسداران مرکز قم، کسب اطلاع کرد که هم اکنون مؤسسات وابسته به دارالتبلیغ قم تحت کنترل سپاه پاسداران است. سپاه پاسداران قم در این گفت و گو اعلام کرد: دیروز، دارالتبلیغ و مؤسسات وابسته به آن،

تصرف دارالتبلیغ توسط مردم قم ۲۷

به اشغال امت حزب الله در آمد و سپس تحویل سپاه پاسداران شد و هم اکنون سپاه کنترل این محدوده را به عهده دارد.

سپاه پاسداران قم، هم چنین افزود: در جریان اشغال دارالتبلیغ قم، هیچ گونه تعرضی به خانه‌ی آیت الله شریعتمداری صورت نگرفته است و اوضاع کاملاً آرام و تحت کنترل است.^(۱)

تاجی خال کوبی شده (از خاطرات زندان احسان نراقی)

در بهار سال ۱۳۶۱، وقفه‌ی موقت در اعدام‌ها، برایمان تسکینی بود و با کتاب‌های تاریخی‌مان خود را خوشبخت احساس می‌کردیم، که روزی در میان زندانیان تازه‌وارد، با شخصیتی استثنایی روبه‌رو شدیم. این مرد حدوداً پنجاه‌ساله، ریش سیاه پرپشت و چشمانی هم به‌رنگ آن داشت. نگاه تلخ و پرسوءظنش حالتی ساکت و خاموش و غیر از دیگران به‌او می‌داد. زمانی‌که زندانیان از فحوای کلامش دریافتند که این مرد با نام غیرعادی‌اش، یعنی شورجه، فرماندهی جوخه‌های اعدام بوده و حتی به‌قول خودش ۵۰۰ نفر مرتد مانند ما را از بین برده است، آن‌وقت ترسشان فزونی یافت. او مدعی دستیاری شیخ صادق خلخالی بود و از این‌که طی ماه‌های اول انقلاب، وابستگان به‌رژیم سابق و سپس قاچاقچیان مواد مخدر را اعدام کرده بود، به‌خود می‌بالید.

شورجه، در حضور پاسداران، گلوله‌ای در سر فردی بازاری که بنا به حکم دادگاه می‌بایست خانه‌اش را تخلیه کند، جای داده بود. به‌دنبال این حرکت و بنا بر تصمیم سرپرست قضات اوین، یعنی آیت‌الله گیلانی به‌زندان افتاد. این شخص با وجود اتهامش، باز هم حاضر

نبود تغییر روش دهد و کماکان در نهایت بی‌ملاحظه‌گی، همه را محکوم می‌ساخت. از لحظه‌ی ورودش به‌بند، حاجی رضا کاملاً از او حذر کرد و دیگر پای به‌بند ما نمی‌گذاشت؛ چرا که معتقد بود این‌گونه افراد، چهره انقلاب را مخدوش می‌کنند. در عوض شورجه، خود را ندای ملت می‌دانست و با صدایی رعدآسا به‌بهانه‌ی نصیحت ما، در واقع سعی می‌کرد نزد پاسداران ساده و کم‌اطلاع، به‌صورت طرفدار پر و پاقرص [امام] خمینی جلوه کند. او تمام خشم دنیا را بر سر ما می‌کوفت.

بی‌سوادی‌اش را چنان پنهان کرده بود که مدتی طول کشید تا به‌آن پی ببریم. زیرا از هوشیاری و حافظه‌ی شگفت‌انگیزش استفاده می‌کرد و بدون کمترین وقفه، دو ساعت صبح‌ها و دو ساعت بعداز ظهرها، به‌سبک یک انقلابی خالص و غیرقابل انطاف، به‌گفته‌ی خودش، ما را ارشاد می‌کرد.

او هم‌زمان، علیه امپریالیسم، صهیونیسم، فراماسونری، مارکسیسم، ملی‌گرایی و غیره، سخن می‌گفت و دقیقاً افراد حاضر را مخاطب قرار می‌داد و آن‌ها را دائماً از جوخه‌ی اعدام می‌ترسانید. شورجه، هیچ احترامی برای زندانیانی که به‌آرامی در گوشه‌ای از حیاط مطالعه می‌کردند قایل نبود، زیرا بدون تردید از نظر او، مطالعه‌ی این افراد برای این بود که منافع امپریالیسم و سیا را بیشتر حفظ کنند.

مطابق معمول، بدین‌های بند، کاملاً متقاعد بودند که مسئولین زندان برای شکنجه‌ی ما، او را فرستاده‌اند، در حالی که من احساس می‌کردم خود مسئولین هم از وجود چنین شخصیت وحشتناک و بی‌نزاکتی در عذاب بودند؛ خصوصاً که پسرش هم از اعضای پاسداران بود. به‌هرصورت، زندانیان عمیقاً از ناسزاهای این «خطیب مسلمان [به‌ظاهر] انقلابی» که معلوم شد چند سال پیش، از باج‌گیران تهران هم بوده است، به‌شدت ناراحت بودند. روزی یکی از هم‌بندهایم گفت: «نگاه کن، انگار روح تاردریده، در جسم ژان والژان، حلول کرده است!»^(۱)

مقاومت این هم‌بند شوم، استثنایی بود؛ تقریباً هیچ نمی‌خورد و هرجا که می‌توانست می‌خوابید، اما زندانیان از سخنرانی‌هایش عاصی بودند، منتها نمی‌دانستند چگونه ساکتش

کنند. دندان‌پزشک ورزشکاری که اصلاً نمی‌توانست او را تحمل کند، بارها بر آن شد تا مستقیماً با وی درگیر شود، اما من او را منصرف می‌ساختم و می‌گفتم: باید منتظر فرصت مناسب شد، تا از شرش خود را برهانیم.

روزی یکی از زندانیان گفت: روی بازوی چپ آن مرد، تاجی خال‌کوبی شده است که به‌وضوح سعی می‌کند با آستین پیراهنش، آن را بپوشاند. فوراً به‌رفقایم گفتم: موقع خلاصی از دست شورجه رسیده است، ولی باید وجود خال‌کوبی را ثابت کنیم. نظر من چنین بود: او مدام درس انقلاب به‌همه، حتی رهبران مسلمان می‌دهد و مدعی اعدام صدها نفر از وابستگان رژیم سابق و هم‌دست‌های محمدرضا شاه می‌باشد، اما کماکان در تمام سال‌های پرشور و هیجان انقلاب، خال‌کوبی و نشان سلطنتی‌اش را حفظ کرده است، چون جرأت چند روز دردکشیدن و سوزش اسیدسولفوریک را ندارد^(۱).

بر آن شدم تا شخصاً تحقیق و بررسی را شروع کنم. ماه رمضان بود و حدود ساعت ۲ صبح وضو می‌ساختیم. سه شب پی‌درپی، به‌امید دیدن خال‌کوبی معروف به‌دنبالش رفتم و بالاخره آن را بر بازوی چپ شورجه دیدم. یک تاج سلطنتی با دو شمشیر در اطراف آن. فردا صبح به دندان‌پزشک گفتم: بدون آن‌که درگیر شوی، خیلی ساده به‌او بگو «من اگر جای تو بودم، با آن خال‌کوبی روی بازویم، ساکت می‌شدم».

دندان‌پزشک که منتظر چنین چیزی بود، هیجان‌زده به‌سرعت سراغ شورجه رفت. طبیعتاً، فریاد او بلند شد و هرچه از دهانش درآمد به‌دکتر گفت و او را ضدانقلاب نامید، اما بالاخره از سخن‌پراکنی‌هایش کاسته شد و چند هفته بعد، حاجی‌رضا موفق شد او را به‌زندان دیگری منتقل نماید؛ چه بر سرش آمد، نمی‌دانم؟^(۲)

۱- در بند ما، زندانی غواصی بود که در سراسر بدنش از سر تا پا، جای سوختگی و زخم وجود داشت، زیرا خواسته بود تمام خال‌کوبی‌هایش را که یا تصویر زنی عربان بود و یا نوشته‌های غیرقابل قبول از نظر جمهوری اسلامی، با اسید سولفوریک محو نماید.

۲- از کاخ شاه تا زندان اوین، احسان نراقی، نشر رسا.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی زن امروز

(۲۸ فروردین ماه ۱۳۶۱)

س: آیا فکر می‌کنید که زنان ما، در جمهوری اسلامی نقش واقعی خویش را یافته‌اند؟
ج: من فکر نمی‌کنم هنوز یافته باشند؛ زنان در انقلاب نقش اساسی داشتند و در تداوم انقلاب هم نقش اساسی دارند؛ هنوز جامعه و زنان خطوط صحیحی را که در آن باید حرکت کنند، دریافته‌اند و ما به آن مرحله نرسیده‌ایم، بلکه در راه هستیم. در این باره می‌توانم بگویم که حداقل نیمی از جامعه، زن هستند و زنان اگر نیازهای اجتماعی، سیاسی، تربیتی، فرهنگی و کارهای خدماتی بیشتر از مردان نداشته باشند، کمتر ندارند. به‌رحال، موارد بسیاری هست که مشترک است. و مسائل و مشکلات بسیاری است که همه دلیل بر این است که نقش زن در جامعه توجیه نشده است. در گذشته مطالبی افراطی به‌عنوان نقش زن مطرح شده بود، که مطلوب ما نیست. برای نفی آن‌ها، اقدام‌هایی انجام گرفته است، اما برای موارد مثبتش زمینه‌سازی بیشتری لازم است که باید در آینده بشود.

البته گروهی از زنان هستند که نقش خود را کاملاً یافته‌اند؛ در رشته‌های تربیتی،

هنری، فرهنگی، سیاسی و در کارهای درمانی، پرستاری و پزشکی در پشت جبهه‌ها و همه‌جا حضورشان محسوس است. مادر شهدا، در خانواده‌ها اعجاز کرده‌اند؛ زنان متمهد جامعه در نقش‌های انقلابی حضور دارند و حضورشان کمتر از مردها نیست؛ در تظاهرات، نمازجمعه‌ها، اجتماعات و در خدمت پشت جبهه، نقش آنان را مشاهده می‌کنیم. چیزی که می‌خواهم بگویم این است که باید همه‌ی این وظایف به‌طور اصولی شناخته و ترسیم شده باشد.

برای مثال، مراجعه‌ی زنان به‌پزشک کمتر از مراجعه‌ی مردان به‌پزشک نیست. خانم‌ها به‌خاطر وضعیت جسمی‌شان و مسؤلیت‌های سنگینی که برای تربیت‌کردن، شیردادن، و حمل بچه دارند، زیاد به‌پزشک مراجعه می‌کنند. با این توضیحات در مملکت ما، الآن کجا پزشک زن به‌اندازه‌ی مرد هست؟ در تعلیم و تربیت به‌ویژه در سطح تعالیم عالی هم در حال حاضر اجبار داریم که برای زنان حتماً استاد مرد داشته باشیم. شایسته است که محیط‌های سالمی داشته باشیم که زنان بتوانند آزادانه در آن‌جا درس بخوانند، تفریح کنند، ورزش کنند، و پوشش‌های اضافی نداشته باشند؛ در محیط‌هایی که زنان خودشان بتوانند همه‌چیز را تأمین کنند.

در کارهای اداری هم همین‌طور است. در کارهای سطح بالای اداری، زنان زیاد حضور ندارند؛ بیشتر ماشین‌نویس، تلفن‌چی و منشی هستند و حضور واقعی ندارند. خیلی کارها در اداره‌ها هست که زنان می‌توانند انجام بدهند بدون هیچ تفاوتی با مردان. البته این کارها اجباری نیست، بلکه وظیفه‌ی اصلی آن‌ها همان تربیت فرزند و اداره‌ی خانه است که نباید زمین بماند. و من در حال حاضر تاکنون نقش زنان مسلمان را در مدیریت جامعه و انجام خدمات مشاهده نکرده‌ام.

س: چرا به‌زنان کارهای اجرایی و مهم واگذار نمی‌شود؟

ج: هیچ برنامه‌ای نیست که واگذار نشود؛ در گذشته محیط به‌گونه‌ای بود که زنان متدین، حدودی را مراعات می‌کردند و به‌خاطر همین مسائل، رژیم گذشته نگاهش وارد میدان شوند، درس بخوانند و کار یاد بگیرند؛ این‌ها بیشتر به‌کارهای خانه، احیاناً کارهای حاشیه‌ای می‌پرداختند و ما نیروهای اجرایی از زنان که بتوانند کارهای شاق

مدیریت را انجام دهند، کم داریم. ما آرزو داریم که این مرحله که زنان جوان وارد اجتماع شده‌اند، مرحله‌ای سازنده باشد که ما بتوانیم در آینده از این نیروی عظیم استفاده کنیم.

آنچه قابل ذکر است، این است که زنان ما تاکنون آمادگی پذیرش مسؤلیت‌های پرمشقت را نداشته‌اند. فرض کنید در مقاله‌نویسی دست کسی را نبسته‌اند، اگر مطالب خوبی از طرف زنان ارائه بشود، در به‌چاپ رساندن آن کوشش خواهد شد. زمینه‌های تربیتی در گذشته صحیح نبوده است و من می‌دانم که در مجلس، در کارهای اداری و خدماتی (کار نمایندگی که انتخابی است و به مجلس مربوط نیست و بیرون از مجلس انتخاب می‌شوند) هیچ اصراری نیست که زنان شرکت نداشته باشند؛ اگر مسؤلیتی را بتوانند انجام دهند، ما می‌پذیریم.

س: چرا در هیأت‌هایی که به‌خارج مسافرت می‌کنند، زنان حضور فعال ندارند؟

ج: این حرف که در هیأت‌هایی که سفر می‌کنند، زنان نقشی ندارند، درست نیست؛ مثلاً ما که از مجلس هیأت می‌فرستیم، با این که در مجلس چهار نفر زن بیشتر نیست، سعی می‌کنیم در هیأت‌های رسمی یکی از خانم‌های نماینده هم باشد، و جاهای دیگر هم این طرز فکر دنبال می‌شود، اما به تناسب حضور در کارهاست؛ مثل: در هیأت بازرگانی، متخصص‌های بازرگانی را می‌خواهند ببرند؛ معاون‌ها، مدیرکل‌ها، که مسؤلیت اجرایی دارند، می‌روند. طبعاً نمی‌خواهند که کسی را بی‌جهت فقط برای نمایش ببرند. کسی که کاری را بهتر انجام بدهد، باید برود و باید دید که چه کسی می‌تواند آن‌جا طرف مذاکره قرار گیرد. پس به این دلیل که زنان در این کارها کمتر حضور دارند، به همان نسبت هم در هیأت‌ها حضورشان کم است.

همین‌گونه اگر اعزام هیأت‌ها را دنبال می‌کردید، می‌دیدید که در بعضی از موارد، خبرنگار زن هم همراه آن‌ها بوده است، پس عمدی در کار نیست که زنان را کنار بگذارند. من فکر می‌کنم به همان نسبت که خبرنگار زن در جامعه وجود دارد، به همان نسبت هم همراه هیأت‌ها می‌روند، البته قیودی هم هست که این هم قابل توجه است.

س: آیا فکر نمی‌کنید زمان آن فرارسیده که زنان مسلمان ایرانی، سازمانی برای خود

تشکیل دهند و با زنان مسلمان و انقلابی و آزاده‌ی جهان در ارتباط باشند؟

ج: من فکر می‌کنم نه تنها زمان آن فرارسیده، بلکه دیر هم شده است. این خود زنان هستند که باید فعالیت کنند؛ شما زنان آگاه و مسؤول باید جمع بشوید، مطالعه کنید و زنان مؤثر و کاردان را شناسایی کنید و ترتیب لازم را بدهید، البته مجلس و دولت نیز باید برای شما تسهیلاتی فراهم آورد.

اگر بخواهید مثلاً در روز زن یک سمیناری از زنان مشخص و متعهد دنیا داشته باشید، باید از پیش برنامه‌اش را مشخص کنید؛ به وزارت ارشاد و وزارت خارجه خبر دهید، به جاهای دیگر هم بگویید، اگر نیاز بود که ماکمک کنیم، راهنمایی کنیم و کمک فکری بدهیم، این کار را خواهیم کرد. این کار خود شماست، برمی‌گردد به همان زمینه‌ی قبلی که شما زنان؛ مخصوصاً زنان مسلمان، به اندازه‌ی کافی آمادگی برای این‌گونه کارها، ندارید. کسانی در این صحنه‌ها حاضر بودند که الآن نمی‌توانند با شما همکاری کنند، و کسانی که نبودند، تازه وارد هستند، شما باید سخت کار کنید تا آماده شوید.

س: فکر می‌کنید که شخصیت حضرت فاطمه علیها السلام تا چه حد در جامعه‌ی ما الگو قرار گرفته است و راه‌های عملی برای مدد جستن از شخصیت این بانوی بزرگوار چیست؟

ج: شخصیت حضرت زهرا علیها السلام، اگر جایی الگو قرار گرفته باشد، تا حدودی در همین مملکت ماست؛ یعنی این بانوانی که ما می‌بینیم؛ مادران شهید، خواهران شهید و مادرانی که بچه‌هایشان در میدان‌های جنگ هستند و یا به فعالیت‌های اجتماعی مشغولند، چگونه توانسته‌اند در آن محیط ناسالم گذشته، با آن رادیو تلویزیون و سینما، چنین فرزندان را تربیت کنند و حالا نیز این چنین پشت جبهه را تقویت می‌کنند، ضمن این‌که خانه‌شان را اداره می‌کنند، حقوق شوهرشان را ادا می‌کنند، احکام الهی را انجام می‌دهند، در تظاهرات، در مراسم عبادی، در پشت جبهه، در همه‌جا حاضر می‌شوند. این‌ها نیروی عظیمی برای تداوم انقلاب هستند. ما نمونه‌ی این زنان را کجا می‌توانیم پیدا کنیم، البته مانند حضرت زهرا علیها السلام شدن آسان نیست. او دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله و همسر علی علیه السلام و تنها زن معصومه و محدثه‌ی (انسانی که از

طریق غیبی تعلیم داده شده) جهان بود. الگو برداشتن از چنین انسانی، آسان نیست ولی شاگردان و فرزندان حضرت زهرا علیها السلام امروز در مملکت ما انصافاً فراوانند. آن دختر جوانی که امروز در نهایت عصمت و عفت، در مدرسه درس می‌خواند و در مراکز فرهنگی، تبلیغ اسلام می‌کند، در نماز جمعها، در تظاهرات، آن‌چو حضور پیدا می‌کند و گوشواره‌های خود را، عیدی‌هایی را که از پدر و مادر و یا همسر خود می‌گیرد، برای جبهه‌ها می‌فرستد و هیچ توقعی و چشمداشتی هم ندارد، این‌ها زنان نمونه‌ای هستند و این‌گونه زنان را کم در تاریخ دیده‌ایم.

نمونه‌هایی نادر از این زنان، همیشه وجود داشته، ولی تا این اندازه که زن مسلمان ایرانی، امروز متعهد و انقلابی است، کم دیده‌ایم و همدی این‌ها از صفات زهرا علیها السلام است، اما رشد و تعالی برای شما این است که بتوانید در مجموعه‌ی جهان به‌صورت الگوهای معرفی بشوید؛ مثلاً مربی کودکان خوبی بشوید، معلمان خوبی بشوید، درس بخوانید، اساتید دانشگاه بشوید و اگر به‌شغلی مشغول می‌شوید، آن‌جا نمونه‌ی فضیلت باشید. این راه را ما باید در پیش بگیریم راهی که راه حضرت زهرا علیها السلام است و زنان ایرانی خوشبختانه در این راه گام برمی‌دارند.

س: شما برای زنان چه تسهیلاتی فراهم کرده‌اید که هم در خانه و هم در جامعه، وظایف خود را به‌خوبی انجام دهند؟

ج: تحقق این امر تا اندازه‌ای به‌شخص است؛ بستگی دارد به‌این‌که هر کسی در محیط زندگی خود به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که بتواند همدی کارها را انجام دهد. این مسأله در مردها نیز صدق می‌کند؛ یعنی مرد هم به‌هرحال مسؤلیت دارد، این‌طور نیست که بی‌مسؤلیت باشد؛ تأمین نیازهای زندگی به‌عهده‌ی مرد است. اگر مسأله‌ی خودسازی مطرح است، آن اندازه که بانوان در خانه وقت صرف بچهداری و خانه می‌کنند، مردها هم در بیرون باید کارهایی را انجام بدهند که آن‌کارها جدای از خودسازی نیست؛ گرچه هر کاری خودسازی است. البته اگر زن هم در خانه کار می‌کند، خودسازی است، اما کاری است که بازدهی فرهنگی به‌معنای خاص ندارد. بنابراین، خانم‌ها هنگامی که هنوز ازدواج نکرده‌اند، طبعاً وقت بیشتری برای

تحصیل دارند؛ بعد از ازدواج هم باز باید با شوهرشان به گونه‌ای توافق کنند که قدری هم به مسائل اجتماعی بپردازند. به‌هرحال، باید چند خانواده‌ای که در یک مجتمع مسکونی با هم زندگی می‌کنند، یا در جایی که با هم کار می‌کنند، برای نگهداری از کودکان و برطرف کردن نیازهای داخلی خانه‌شان، تسهیلاتی فراهم بکنند.

جامعه باید به زنان کمک بکند تا بتوانند پاره‌ای از وقتشان را در اختیار مردم قرار بدهند. و به‌این منظور در قانون اساسی، ما قوانینی داریم. به‌هرحال، من فکر می‌کنم و تا حدی که با خانم‌ها آشنا هستم، حتی در دورانی که ازدواج می‌کنند و بچه‌دار هم می‌شوند، فرصت این‌را دارند که مقداری از وقت خود را صرف یادگرفتن و یاددادن بکنند و در جامعه حضور داشته باشند، البته ممکن است موردی هم پیش بیاید که زنی نتواند کار کند، این برای مردها هم پیش می‌آید و فقط منحصر به‌زن‌ها نیست، از این جهت زیاد فرقی نمی‌کند، مهم برنامه‌ریزی است. برنامه‌ریزی صحیح بکنید که وقتان تنها صرف کارهای محدود زندگی مادی نباشد. سیاست کشور این‌است که نیروهایی که آمادگی خدمت به‌جامعه را دارند، به‌هرقیمت که باشد، پذیرفته شوند؛ به‌ویژه درپاره‌ی زنان که ما الآن کمبود نیرو داریم.

در بعضی موارد، برخی‌ها اعمال سلیقه‌ی شخصی کرده‌اند، ولی سیاست کل کشور این نیست. در یک مرحله‌ای ممکن است که گرفتاری‌های زنان مانع از انجام وظیفه بشود؛ باید تسهیلاتی فراهم شود که زنانی که نمی‌توانند سرکار حاضر شوند، بعد از فراغت، بتوانند بیایند. این ظلم به‌جامعه است که در این مورد کوتاهی شود.^(۱)

کودتای «برادر صادق»!! (از: سید عطاء الله مهاجرانی)

آن شغالک رفت اندر خم رنگ اندر آن خم کرد یک ساعت درنگ
پس برآمد، پوستش رنگین شده که منم طاووس علیین شده
«مولوی»

در خم رنگ، پوست و چشم شغال رنگین شد، آفتاب بر رنگ‌ها می‌تافت و تلاؤ می‌کرد و شغال شاد و سبک می‌خرامید و مدعی بود که طاووس علیین شده است.

شغالان که همراهان و هم‌پیمانان او بودند، به‌او گفتند: «چرا از ما کناره می‌گیری؟ این تکبر از کجا آورده‌ای؟»

شغال، آب و رنگش را نشان داد و گفت:

«کتر و فتر و آب و تاب و رنگ بین فخر دنیا خوان مرا ورکن دین»
شغال مدعی بود که طاووس است، اما نه بانک طاووسان داشت و نه جلوه‌ی آنان را و اساساً:

خلعت طاووس آید ز آسمان کی رسی از رنگ و دعوی‌ها بدان؟

همچو فرعون مرصع کرده ریش
او هم از نسل شغال ماده زاد
برتر از موسی بریده از خریش
هان ای فرعون! ناموسی مکن
تو شغالی هیچ طاووسی مکن
سوی طاووسان اگر پیدا شوی
عاجزی از جلوه و رسوا شوی

شغال، هم چون فرعون، آب و رنگی می یابد و دعوی طاووسی می زند و سامری تنها به خاک پای دل می بندد و به طلا تکیه می کند که سروری و رهبری بیاید و... در جمهوری اسلامی چنین مصداق هایی کم نیستند.

کودتاچی، تلویحاً خود را شایسته رهبری می داند و می خواهد به هر قیمتی شده، رهبری جامعه را براندازد و خود حکومت تشکیل دهد و حاکم شود، حال به هر قیمتی که می خواهد تمام بشود، چه اهمیتی دارد؟ هزاران بنده ی پاک خداوند در خون خویش به غلتند و آمریکاییان کارگردان شوند و... آن چه در نظر اینان شایسته ی توجه است، همان احراز رهبری است.

و از آن جا که نمی توانند با تکیه بر مردم ولایت پیدا کنند، به ناگزیر خودشان متولی می یابند و آمریکا همواره متولی کودتاچیان بوده است. و حق طبیعی کودتاگران است که «خارکش غول بیابان شوند» و کودتا در تمامی ابعاد با منافع ابرقدرت ها؛ به ویژه آمریکا، گره می خورد و؛ رشته ی برگردنش افکننده دوست می برد هر جا که خاطرخواه اوست

و امروز «برادر صادق» از زمره ی کودتاگران است؛ گرچه شیوه عمل کودتاگران روی شاه را - لااقل در ثوری! - سفید کرده است؛ مع الوصف، شیوه عمل مورد توجه و تأکید ما نیست. نکته ی مورد توجه این است که آیا کودتا به اعتبار یک فرد یا عده ای شکل می گیرد؟ یا این که نوعی اندیشه ی سیاسی و تفکر اجتماعی ممکن است همواره زمینه ساز مناسبی برای کودتاگران باشد.

مشخصاً، آیا تنها قطب زاده است که قطب کودتا را می گرداند و یا این که اساساً قطب زاده، زاده ی تفکری است که قطب کودتا بر آن پایه قرار می گیرد.

برای این که مطلب بر ریشه ی خودش برآید، قدری به عقب برمی گردیم:

پنج شنبه شب ۱۵ آبان ۱۳۵۹، شبکه دوم سیمای جمهوری اسلامی ایران مصاحبه هشتاد

دقیقه‌ای آقای قطب‌زاده و مبلغی اسلامی را پخش نمود. بهانه‌ی مصاحبه، بررسی مشکلات صداوسیما بود و جوهره‌اش تاختن بی‌امان به‌مسئولان کشور - البته غیر از بنی‌صدر - «قطب‌زاده خاطر نشان ساخت آنچه که در رادیو تلویزیون می‌گذرد، وضع آشفته‌ای که براین سازمان حاکم است، شبیه وضعی است که در دیگر سازمان‌ها و نهادهای کشور حاکم است»^(۱) سخنان مبلغی هم در همین مقوله بود و هر دو نفر نگرانی خود را از حاکمیت فاشیسم اظهار می‌داشتند.

از سوی دیگر، جنگ بود و دشمن از «از زیر عینک بنی‌صدر» تا دزفول و خرمشهر و قصر شیرین آمده بود و بنی‌صدر نیز همواره با گوشه و کنایه همین حرف‌های آقایان را می‌زد. ستاد تبلیغات شورای عالی دفاع، اعلامیه‌ی زیر را انتشار داد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

شرایط جنگ با مزدوران خارجی ایجاب می‌کند که از خودخواهی‌ها، گروه‌گرایی‌ها که بی‌شک ناشی از نبودن تقوی است به‌در نحو جلوگیری کرد. ستاد تبلیغات شورای عالی دفاع از رسانه‌های گروهی خواسته است که از دامن‌زدن به اختلافات فردی و گروهی پرهیز کنند تا در این شرایط حساس از هر گونه انحراف افکار عمومی از مسائل جنگ به‌سوی مسائل مورد اختلاف جلوگیری شود. متأسفانه در برنامه‌ی دیشب شبکه دو، آقایان مبلغی اسلامی و صادق قطب‌زاده با طرح مسائل اختلاف‌انگیز و ایجاد جو تشویش و بدبینی نسبت به‌مسئولان مملکتی با امور تبلیغاتی کشور، موجبات نگرانی امت مسلمان و دشمن‌ستیز ایران را فراهم آورده‌اند...

داستان کل کشور آقای موسوی اردبیلی، همان‌وقت طی حکمی آقایان محتشمی «سفیر فعلی ایران در سوریه» و نوری «نماینده فعلی امام در جهاد» را به‌سرپرستی موقت رادیو تلویزیون منصوب نمود.

و بالاخره دادستان انقلاب تهران، آقای قطب‌زاده را بازداشت نمود. چگونگی برخورد افراد و جریان‌های سیاسی، روشنگر بسیاری از مسائل در رابطه با مطلب مورد توجه ما می‌باشد.

۴۰ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

کیهان (ارگان پنهان نهضت آزادی)؛ میزان (ارگان پیدای نهضت آزادی)؛ انقلاب اسلامی، ارگان دفتر هماهنگی؛ آبندی انعکاس مسائل مربوط بود. کیهان، که آن وقت به سرپرستی دکتر یزدی به جای این که در مسیر مستضعفان قرار بگیرد و بر مدار نهضت آزادی می‌گردید، در روز یکشنبه ۱۸ آبان ماه ۱۳۵۹ سرمقاله‌ای داشت تحت عنوان «برادر صادق»؛ تیتراژ را به گونه‌ای رندانه انتخاب کرده بودند که بشود صادق را به صورت مضاف‌الیه هم خواند؛ یعنی برادری که راست گفته است. و می‌گوید: سرمقاله را شهریار روحانی سردبیر وقت کیهان نوشته بود.

جالب این بود که در شروع سرمقاله، این دو بیت را از غزل معروف مولوی قرار داده بودند که:

ای عاشقان! ای عاشقان! امروز ماییم و شما

افتاده در غرقابه‌ای، تا خود که داند آشنا

گر سیل عالم پر شود، هر موج چون اشتر شود

مرغان آبی را چه غم؟ گر غم خورد مرغ هوا!

و در خاتمه این بیت بود که:

ای باغبان! ای باغبان! در ما چه در پیچیده‌ای

گر خورده‌ایم انگور تو، تو برده‌ای انبان ما!

راست می‌گوید؛ مثل شغال سرازیر باغ شدند و انگورهای پیش‌رس باغ را خوردند و

می‌خواستند باغبانی هم بکنند که انبان ولایت باغ را از ذهنیتشان ربودند.

در سرمقاله، به استقامت و شهامت برادر صادق اشاره شده و گفته «... آن زمان نیز به خاطر

گفتن آن چه بدان مؤمن بود، در زیر باران حملات قوار گرفت... و امروز هم در جمهوری

اسلامی ایران، پس از یک مصاحبه تلویزیونی به همان زندانی منتقل شد که در وصفش در

زمان شاه معدوم سخنرانی‌ها کرده و مقاله‌ها نوشته بود و حتی به خاطر این افشاگری‌هایش

غیاباً محاکمه نظامی شده و محکوم به اعدام شده بود...»

روزنامه میزان نیز در ۱۸ آبان ماه ۱۳۵۹، در شماره ۵۰، اعتراض مهندس بازرگان را تیتراژ

کرده. مهندس بازرگان در طی یادداشتی می‌نویسد:

کودتای «برادر صادق»؟! ... ۴۱

«بازداشت قطب‌زاده که در برخورد اول به افسانه و شایعه شبهات داشت با کمال تعجب واقعیت پیدا کرد... وقتی با چنین سادگی و انتضاهی یک مبارز کهنه‌کار عضو شورای انقلاب، مدیر عامل رادیو تلویزیون و وزیر خارجه جمهوری اسلامی توقیف و توهین می‌شود، دیگر چه آبرو برای اسلام و انقلاب ایران باقی خواهد ماند! ربنا لا تجعلت فتنه للقوم الظالمین.»

و انقلاب اسلامی نیز با تمام توانش، آتشبار تبلیغاتی علمی‌اش را به نفع قطب‌زاده سازمان داد.

سرمقاله‌های متعدد با تیتراژ «سؤال» و مصاحبه‌ها و نظرخواهی‌های گونه‌گون سعی نمود مسأله‌ی قطب‌زاده را به چکاندن ماشه‌ی یک جریان سیاسی تبدیل کند و به قول سرمقاله‌ی «این مرده، قابل شیون هست» شیون کند.

جریان‌های سیاسی نفاق‌چپ و نفاق‌راست، به هم پیوستند و در روزنامه‌های خود که امروز مستند ماست، سعی کردند در بین مردم موج ایجاد کنند و ماهی مراد بگیرند! و نهایتاً جریان‌های مزبور سعی نمودند که مسأله را به میان مردم برده و با واکنش‌های مصنوعی، حرف آخر را بزنند. روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۰ آبان‌ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۹۸، تیتراژ درشتی داشت که: «به‌دنبال دستگیری قطب‌زاده و تعقیب مبلغی اسلامی، شهر قم شاهد چندین راه‌پیمایی بود.»

... و در توضیح می‌نویسد:

«موج تظاهرات مردم مسلمان غیور قم به‌اوج خود رسید و از ساعت هشت صبح دیروز، عده‌ی کثیری از مردم قم ضمن راه‌پیمایی در خیابان‌های شهر، در حالی که شعارهایی چون: صدا و سیمای ما از انحصار حزبی آزاد باید گردد - اسلامی و قطب‌زاده، مردان انقلابی آزاد باید گردند؛ طوماری به‌پشتیبانی بنی‌صدر فرمانده‌ی کل قوا تهیه می‌کنند.»

جالب این‌که در صفحه‌ی اول روزنامه بالای مطلب مزبور عکسی از بنی‌صدر چاپ شده که لباس نظامی پوشیده و متفکر و مغموم دارد زمین را نگاه می‌کند... در واقع با موج نیرومند تبلیغات در مورد قم، می‌خواستند به‌دیگر شهرها علامت نشان بدهند که ببینید از قم شروع شد! و در همین شماره روزنامه در ستون نامهای چاپ‌شده با

این تیتراژ، «چرا قطب‌زاده دستگیر و مبلغی اسلامی تحت تعقیب قرار می‌گیرد؟»، روزنامه توضیح می‌دهد که نامه‌های فراوانی از مردم رسیده که روزنامه به درج این نامه اکتفا کرده. نامه امضای فردی به نام جباری زادگان را دارد که قطعاً مستعار است و به روشنی پیداست که نویسنده‌ی نامه با آگاهی از زیر و بر جریانات سیاسی خواسته مردمی بودن کار قطب‌زاده را نشان بدهد. در نامه می‌خوانیم:

«به قول آقای قطب‌زاده عزیز! مگر مردم ابله هستند، برادر عزیز! چه خوب از زبان مردم واقعیت‌ها را بیان کردی. تو خود می‌دانی این که مردم چیزی نمی‌گویند نه از جهت عدم درک آن‌ها که از جهت ترس بی‌حرمتی است...»

و حالا ظاهراً ترس ریخته شده و مردم باید در صحنه حضور پیدا نمایند.

در انقلاب اسلامی ۲۲ آبان‌ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۰۰ روزنامه، تیتراژ درشتی در صفحه‌ی اول دارد. قطب‌زاده آزاد شده و تیتراژ این است:

«قطب‌زاده: من هنوز بر محتوی آن چه گفتم، ایستاده‌ام.»

و بالاخره هر دو روزنامه میزان و انقلاب اسلامی در یک روز سرمقاله‌ها را به آقای قدوسی اختصاص می‌دهند و شدیداً به اظهارات ایشان پیرامون قطب‌زاده اعتراض می‌کنند. تیتراژ سرمقاله‌ی انقلاب اسلامی «با آقای قدوسی»^(۱) و تیتراژ سرمقاله‌ی میزان همان روز «آقای قدوسی چرا؟»^(۲) می‌باشد.

کانون بعدی، بازار بود. سرای دستمالچی، میعادگاه ضد انقلاب بود و دستمالچی هم که گفته تا آخرین دینارش را صرف براندازی دولت رجایی می‌کند. و نهایتاً مسأله را به مجلس می‌کشاند.

در جلسه‌ی علنی روز یک‌شنبه ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۵۹، جبهه‌ی متحد نهضت آزادی و دفتر هماهنگی، تمامی گلوله‌هایش را شلیک می‌کند. بدون تردید، جلسه‌ی شصت و هفتم مجلس در روز یک‌شنبه هجدهم آبان‌ماه ۱۳۵۹، آینده‌ی ابهام‌زدای این جریان است.

نطق معین فر، نطق علینقی تقوی و اعتراض غضنفرپور و صباغیان و... مضمون کوک‌شده‌ای بود که می‌خواست مجلس را به اغتشاش بکشاند.

۱- انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۲۱ آبان‌ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۹۹.

۲- میزان، ۲۱ آبان‌ماه ۱۳۵۹، شماره ۵۳.

معین فر، در نطق خود حکم آقای موسوی اردبیلی را مخالف قانون اساسی خواند و بعداً نامه‌ای را خطاب به رئیس مجلس قرائت کرد. نامه پیرامون مجوز دادستان کل کشور در مورد حکم وی می‌باشد. در نامه آمده:

«امضاکنندگان زیر، بدون این‌که بخواهند در مسائل مختلف که در بخش‌های صداوسیما جمهوری اسلامی ایران جریان داشته و گروه‌گرایی‌ها و قدرت‌طلبی‌هایی که برخلاف مصالح انقلاب اسلامی ایران اعمال می‌شود وارد گردند، این عمل دادستان کل کشور را برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و خارج از وظایف خاص قوه قضائیه دانسته، خواستارند هرچه زودتر نسبت به لغو حکم صادره اقدام شود.»

می‌بینید که امضاکنندگان در داوری وارد شده‌اند، گرچه می‌خواسته‌اند نشوند و تلویحاً گروه‌گرایی و قدرت‌طلبی‌هایی که برخلاف مصالح انقلاب اسلامی ایران اعمال می‌شود را محکوم کرده‌اند.

بعد از آقای معین فر، آقای نقوی نطق کرد. ایشان نیز چنان‌که متن فوق را امضا کرده بود، اشاره داشت به عمل غیرقانونی دادستان کل کشور و گفت:

«... یک سال تمام قوانین قضایی - حقوقی زیرپا گذاشته شده است و ایشان در خواب تشریف داشته‌اند... من سؤال می‌کنم از آقای دادستان:

۱ - تعیین سرپرست برای رادیو تلویزیون به استناد کدام یک از مواد قانون اساسی بود؟

۲ - یکی از افراد تعیین‌شده‌ی خود، متهم به، به‌هم‌زدن نظم در دستگاه موزد بحث بوده.

۳ - بازداشت آقای قطب‌زاده از طریق دادستان انقلاب به استناد کدام یک از مواد اختیاری دادگاه انقلاب بوده است؟ به فرض آن‌که گفته‌های نامبرده به تشخیص این آقایان، خلاف مصلحت عمومی بوده، مشمول ماده‌ی سی و دو، و صد و شصت و هشت قانون اساسی می‌باشد که با گذاشتن بیش از پنجاه ساعت از آن باید اقدام خود را اعلام دارد.

۴ - با توجه به ماده‌ی بیست و چهار قانون اساسی، چرا از درج مطالب آقایان

قطب‌زاده و مبلغی جلوگیری کرده‌اند تا مردم که حکومت، ناشی از قیام آن‌ها است خود قضاوت کنند؟

۵- آیا تاکنون به شکایات رسیده از دایره‌ی منکرات که نمونه‌ی آن پیش من حاضر است و رفتار غیرانسانی آن‌ها بازندان رسیدگی شده است؟

۶- عده‌ای از زندانیان سیاسی، مدتی است که پلاتکلیف در زندان می‌باشند. در بازدهی که به اتفاق یکی دیگر از نمایندگان به عمل آمده و مطالبی که از رفتار و شکنجه و مدت پلاتکلیفی «موضوع ماده‌ی ۲۲ قانون اساسی» بیان شد، آیا تاکنون ایشان که از بعد مطالب اطلاع دارند اقدامی کرده‌اند؟

آقای سعادت‌ی مدعی است که در زندان شکنجه شده است و رئیس دادگاه می‌گوید به فرض که شده‌اید به‌ما مربوط نیست. چه مقامی مسؤول این کار است؟ به‌استناد ماده‌ی ۱۶۸ قانون اساسی این محاکمه باید علنی و در دادسرا باشد، چرا اقدامی نکرده‌اید؟ (یکی از نمایندگان: آقا! این‌ها از دهان استعمار صحبت می‌کنند.)

برخلاف ماده‌ی ۲۳ و ۲۴ و ۲۶ روز شنبه ۱۷ آبان‌ماه ۱۳۵۹، ساعت یازده و نیم، در خیابان ایران‌شهر شمالی، پیکان بدون نمره‌ی سبزرنگ، دو نفر دختر را به‌وضع خیلی توهین آمیزی گرفته است و به‌ساختمان دادگاه انقلاب شهرداری برده‌اند که پس از تحقیق معلوم شد که روزنامه یکی از گروه‌ها را پخش می‌کرده‌اند. مجوز این عمل که شخصاً خودم مشاهده کردم، چه بوده است؟ با آن‌که بیش از یک‌سال از زندانی آقای امیرانظام می‌گذرد، اگر واقعاً اتهامات وارده صحیح بوده است چرا تاکنون به‌این پرونده رسیدگی نشده و سکوت کرده‌اید و رعایت ماده‌ی ۳۲ قانون اساسی را نمی‌کنید؟

در قانون تقسیم اراضی هیأت هفت نفری به‌طور دلخواه و بیشتر بر طریق رابطه نه ضابطه اقدام می‌کنند و در این مورد شکایات متعددی شده است، چرا تاکنون اقدام نکرده‌اید؟ کمیته‌ها و سپاه پاسداران به‌استناد کدام یک از موارد قانونی، حق بازداشت و سلب آزادی و امنیت از دیگران را دارند؟ و اما سؤال دارم از جناب آقای نخست‌وزیر، پاک‌سازی در اکثر ادارات بیشتر بر روی اغراض شخصی بوده است و برکناری آقایان از کار، هیچ مجوزی ندارد؛ چون حقوق بازنشستگی پولی است که کارمند در مدت انجام خدمت از حقوق خودش پرداخت می‌کند؛ یعنی ذخیره‌ی کارمند

است. به چه مجوزی این خانواده‌ها را متلاشی می‌کنند؟»

نطق را یک بار بخوانید و ببینید کدام افراد و نهادها محکوم شده‌اند و از کدام افراد و گروه‌ها دفاع شده است.

محکومین: ۱ - دادستان کل کشور ۲ - آقای نوری (به‌اشاره) ۳ - دایره‌ی منکرات ۴ - دادگاه‌های انقلاب ۵ - وضعیت زندانیان ۶ - رئیس دادگاه ۷ - هیأت هفت‌نفره ۸ - کمیته ۹ - سپاه پاسداران ۱۰ - پاک‌سازی.

و از افراد و گروه‌های ذیل دفاع شده است:

۱ - قطب‌زاده ۲ - زندانیان دایره‌ی منکرات ۳ - زندانیان سیاسی ۴ - سعادت‌ی ۵ - دو نفر دختری که روزنامه یکی از گروه‌ها را پخش می‌کرده‌اند ۶ - امیرانتظام ۷ - صاحبان اراضی که زمین‌های آنان توسط هیأت هفت‌نفره تقسیم شده ۸ - «دیگرانی» که کمیته و سپاه، آزادی و امنیت آن‌ها را سلب کرده‌اند ۹ - افراد پاک‌سازی شده‌ی ادارات... بی‌خود نبود که آقای رنجبر گفت: «تقوی باید محاکمه شود!»^(۱) آقای تقوی در همان جلسه در بحث پرونده‌ی انتخاباتی گلپایگان گفتند: «من به‌عنوان اعتراض، جلسه را ترک می‌کنم.»^(۲)

و بالاخره غضنفرپور به‌مصدق «پری روتاب، مستوری ندارد»، در ادامه بحث مجلس در همان جلسه مثل ترقه ترکیب و فریاد کشید:

«چهارماه است که بنده سکوت کردم... بارها تکرار می‌کنند چرا سکوت کردید؟ مردم! این جو مجلس نمی‌گذارد حرف بزنم. چه بکنم؟ حرف زدن بیان واقعیات است؛ هرکس که واقعیات را بیان بکند نمی‌گذارید، قطب‌زاده را که بیان واقعیات کرد، دستگیر می‌کنند... آن حرف‌هایی که آقای قطب‌زاده و اسلامی زدند، هرگز دروغ نبود، بلکه واقعیات بود... در این مجلس اختناق است. نمی‌گذارند حرفم را بزنم. دارند توهین می‌کنند. من به‌عنوان اعتراض جلسه را ترک می‌کنم.»^(۳)

بعد از غضنفرپور، که البته حالا «عابد و زاهد و مسلمانان!» شده است، صباغیان سروصدا راه انداخت و آقای هاشمی رفسنجانی گفت:

۱ - مشروح مذاکرات مجلس، یک‌شنبه ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۵۹، ص ۹.
۲ - مشروح مذاکرات مجلس، یک‌شنبه ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۵۹، ص ۱۷.
۳ - مشروح مذاکرات مجلس، یک‌شنبه ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۵۹، ص ۳۷.

«هرچه می‌توانید صدای تان را بلندتر کنید؛ خط شماها شناخته شده است. بی‌خود شلوغ می‌کنید. مجلس را نمی‌توانید تضعیف کنید. این ملت، تضعیف مجلس را قبول نمی‌کنند. پشتیبید.»^(۱)

چنان‌که پیداست، قطب‌زاده بهانه‌ای شده بود تا جریان‌ات سیاسی ورشکسته به هم به‌پیوندند و بیانی‌های خود را در لباس نطق تقوی عرض کنند. فریاد بزنند و مجلس را ترک کنند و مردم بگویند.

در بازار، اکثریت بازاریان مسلمان و متعهد، با موضع‌گیری قاطع خود، توطئه دستمالچی و باندش را بر ملا کردند و در مجلس، اکثریت قاطع نمایندگان خط امام، توطئه را عقیم گذاشتند. و مهم‌تر از همه، سخنان امام که خطاب به دانشجویان دانشکده‌ی افسری در ۲۵ آبان‌ماه ۱۳۵۰ ایراد شد، ماهیت جبهه‌ی متحد ضداثقلاب را افشا نمود.

امام مطرح کردند که:

«این‌طور نیست که یک دسته‌ای که در تهران راه‌پیمایی می‌کنند و در قم راه‌پیمایی می‌کنند، این‌ها با اشخاص مخالف باشند. این‌ها، آن‌هایی که کارگردان‌ها هستند، نه آن‌هایی که بازی خورده هستند؛ آن‌ها دنبال این هستند که اسلام را از بین ببرند؛ چون از آن بد دیدند؛ از آن جهت، یک شعارهایی درست می‌کنند که این شعارها به‌ذهن مردم زنده نماند و همراه با هم پیدا بکنند. در قم بعد از این‌که این عده‌ی بازی خورده از آن‌هایی که اساس کار را دارند، راهنمایی می‌کنند، این عده‌ی بازی خورده جمع می‌شوند و در قم که مرکز روحانیت است، مرکز اسلام است، قطعنامه صادر می‌کنند و در آن قطعنامه روحانیون نباید اصلاً دخالت بکنند، در این چیزها آزادی مطلق باید باشد.

آزادی مطلق باید باشد که آن‌ها می‌گویند... این همان طرحی است که آمریکا نقشه‌اش را دارد و انگلستان هم از سابق داشته است و الآن هم همه دولت‌هایی که و ابرقدرت‌هایی که می‌خواهند ایران را بچاپند و شرق را بچاپند و از اسلام می‌ترسند و از مظاهر اسلامی می‌ترسند. از همان طرح است و من متأسف هستم که این طرح در قم دارد انجام می‌گیرد. اگر بازاری قم، بازاری تهران با این حرف موافق است،

مصیبت بسیار زیاد است، برای این که طرحشان پیاده شده و اگر بازاری تهران و قم با این موافق نیستند، چطور صحبتی نکردند...»^(۱)

امام هم طرح توطئه را افشا نمود، محتوای ضداسلامی آن را نشان داد و با این جمله که «اگر بازاری تهران و قم با این موافق نیستند، چطور صحبتی نکردند» توده‌های مسلمان را به حرکت درآورد. و فردای آن روز، مردم مسلمان قم شهر را تعطیل کردند و عده‌ای به حضور امام آمدند. جناب آقای شیخ محمد یزدی، نماینده محترم قم اظهار داشت:

«من باید در محضر امام عزیز عرض کنم که مردم قهرمان شهرستان قم که خود را فرزندان امامشان می‌دانند و برای خود رابطه‌ی خاص دیگری قائل هستند، همیشه در طول انقلاب گوش به فرمان و مطیع اوامر بوده‌اند و اگر چند نفری که عده‌ی آن‌ها از چند ده تجاوز نکرد، با توطئه در شهر مقدس قم حرکتی را شروع کردند، به حساب مردم قم و شهر قم نمی‌شود گذاشت... پس از شنیدن فرمایشات حضرت عالی و احساس نگرانی‌تان، شهر قم تعطیل شد و مردم راه‌پیمایی کردند و در صحن مطهر جمع شدند و به قدر احساس خودشان جواب این گروه‌ها را دادند. امروز نیز شهر قم در بست تعطیل بود و راه‌پیمایی عظیمی جریان داشت.»

امام امت در سخنان مفصلی با توجه به نقش روحانیت و با اشاره به جریانات قم فرمودند: می‌دانم که شما قمی‌ها، به این زودی از اسلام دست برنمی‌دارید و هیچ وقت هم دست برنمی‌دارید.»^(۲)

سخنان امام و حرکت مردم قم و حرکت بازاریان متعهد تهران، توطئه را عقیم نمود و به ناگزیر جبهه‌ی متحد ضدانقلاب، سردر لاک خویش فرو برد. گرچه بنی صدر، در روز عاشورا، ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۵۹، که در میدان آزادی سخن می‌گفت، قطب‌زاده را به همراه داشت و هر دو شانه به‌شانه از هلی‌کوپتر پایین آمدند. و گرچه نطق عاشورای بنی صدر، ادامه توطئه بود، لکن تقابل سخنان بنی صدر و نقوی، جبهه‌ی متحد ضدانقلاب از سویی و سخنان امام و حرکت امت از سوی دیگر، در افشای ماهیت غرب‌زدگان بیگانه از اسلام مؤثر بود.

۱ - پیام‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی در شش ماهه دوم ۱۳۵۹، صص ۱۲۱ و ۱۲۰.

۲ - پیام‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی در شش ماهه‌ی دوم ۱۳۵۹، ص ۱۳۷.

قطب‌زاده از همان وقت به‌انزوای محتوم خویش خزید؛ و در اندیشه‌ی بیماراش خیال رهبری می‌پخت.

گوشه و کنار خبر می‌رسید که قطب‌زاده ترورها را تأیید می‌کند و برای انقلاب لازم می‌داند. و سرانجام اندیشه‌ی کودتا شکل می‌گیرد. و این بار اینان تجربه‌ی قبل را پیش رو دارند. می‌بینید مردم در صحنه‌ی انقلاب حضور دارند و فریفته نمی‌شوند. و می‌بینید که یک جمله‌ی امام می‌تواند توطئه‌ها را از بنیاد براندازد.

این بار دیگر «یار از پرده عیان می‌آید» و قطب‌زاده ابایی ندارد که به‌باند کودتاجی بگوید که آمریکا نظر مساعد دارد. این بار دیگر ابایی ندارد که بگوید بایستی کودتا را از جماران شروع کرد و جماران را منفجر نمود.

در اندیشه‌ی متعفن آمریکا پرورده‌ی کودتاجیان، این جرقه جهیده که باید از امام شروع کرد. و خانه‌ی «شاه‌وپسی» استاندار دولت موقت در کردستان که در جماران است، قرارگاه می‌شود و نقطه‌ی دوم، شورای عالی دفاع است. تصور کنید در شرایط جنگ و پیروزی؛ قتل‌عام شورای عالی دفاع چه انعکاسی می‌تواند داشته باشد. در صورت وقوع این حوادث این‌ها می‌خواسته‌اند بر کدام مردم حکومت کنند؟ و نهایتاً باید به‌سراغ خط میانه رفت که همیشه مورد طمع آمریکا بوده، در موضع‌گیری خود را در بوته‌ی آزمایش نشان داده و

چون محک دیده، سیه‌گشته چو قاب نقش شیری رفت و پیدا گشت کلب
و اینان در طاس لفظ‌زده‌ی نفس افتاده‌اند؛ و می‌خواهند با زور، حاکمیت پیدا کنند و

چو در طاس لفظ‌زده افتاد مور رهساننده را چاره بساید نه زور
و همان‌گونه که «بزرگ‌ترین اندیشه‌ی قرن» منحنی‌ترین مفلوک روزگار است، سیاستمدار بزرگ قرن نیز چنان سرانجامی یافت و آینده‌ی کسانی که می‌خواهند عزت را از دامان آمریکا بیابند و خود را از «شیر ولایت» گرفته‌اند، به‌ناگزیر همین‌گونه خواهد بود.

والسلام - مهاجرانی^(۱)

مصاحبه با علی خامنه‌ای توسط تلویزیون N.H.K ژاپن

(۲۹ فرودین ماه ۱۳۶۱)

س: با گذشتن سه سال از انقلاب اسلامی ایران، به نظر می‌رسد تحولات جدی و مؤثری در هر دو زمینه‌ی سیاست داخلی و سیاست خارجی به‌وقوع پیوسته است. جناب عالی این تحولات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم. در واقع همین طور که شما اظهار کردید، ما تغییرات زیادی در مورد سیاست خارجی نسبت به گذشته‌ی خود داده‌ایم. البته آن چه را شما امروز در مورد سیاست خارجی ما مشاهده می‌کنید، اولاً چیزهای تازه پدیدآمده‌ای نیست؛ یعنی طراحی این‌ها در سیاست کلی اسلامی از پیش بوده؛ منتها موانعی وجود داشته که ما نتوانسته‌ایم خود را به این مراحل برسانیم. تا حالا که توفیق پیدا کرده‌ایم و به این مراحل رسیده‌ایم. ثانیاً، از نظر ما این پایان خط نیست. ما باز هم در زمینه‌های سیاست داخلی و خارجی، پیشرفت‌های بیشتری را خواهیم کرد و من در کل معتقدم که این حرکت، لطمه‌ای به ما نمی‌زند.

س: هدف نهایی شما در جنگ ایران و عراق چیست؟ و آیا در صورت لزوم، نیروهای

ایران از مرز خواهند گذشت؟ و در این صورت چه وقت و چگونه قدم‌های بعدی را پس از پیروزی در عملیات فتح برخواهید داشت و بالاخره جنگ چه زمانی پایان می‌پذیرد؟

ج: هدف اصلی ما از این جنگ، دفع تجاوز دشمن و متجاوز است و ما به عنوان یک ملت مستقل و آزاد، معتقدیم که می‌توانیم هر تجاوزی را دفع کنیم، که فکر می‌کنم در عمل هم این‌را نشان بدهیم. اما در مورد این‌که آیا ما از مرزها خواهیم گذشت یا نه؟ البته ما امیدواریم که نیروهای عراقی هرگز ما را به چنین کاری وادار نکنند. و در کل برنامه‌ی خودمان نیز ما چنین مقوله‌ای نداشته‌ایم و مقصود من از دفع تجاوز این است: در صورتی‌که بتوانیم با نیروی نظامی، تجاوز را دفع کنیم، خواهیم کرد. و در مورد سؤال بعدی شما که کی جنگ تمام می‌شود؟ یا قدم بعدی ما چه وقت انجام می‌گیرد، این را طبیعتاً نظامی‌ها طراحی می‌کنند و ان‌شاءالله وقتی انجام گرفت خبرش به ما هم خواهد رسید. اما این‌که جنگ کی به پایان می‌رسد؟ این‌را ما همیشه گفته‌ایم که نمی‌شود پیش‌بینی کرد؛ زیرا جنگ تحمیل شده، ناشی از عوامل و عناصر بی‌پایان و غیرقابل انتشار است و حدس ما این است که جنگ زود تمام می‌شود، لکن یک‌زمان دقیق و مشخصی برای آن نمی‌توان تعیین کرد.

س: شما محققاً فرموده‌اید که سه شرط ایران در راه صلح، شامل خروج بی‌قید و شرط نیروهای عراقی از خاک ایران، پرداخت غرامت جنگی توسط عراق و محکومیت و مجازات متجاوز است. حالا اگر صدام حسین استعفا کند، چه می‌شود؟

ج: استعفای صدام، یک عامل تعیین‌کننده نیست، بلکه نوع جانشینی صدام مهم است. بنابراین اگر به‌جای پارلمان کنونی بغداد کسانی بیایند که در واقع در خط مردم و در خط اسلام و همان راهی باشند که مردم عراق می‌خواهند، و وابسته به قدرت‌های بزرگ نباشند، طبعاً در وضع شرایط ما تفاوت‌های زیادی حاصل خواهد شد، اما اگر استعفای صدام به معنای رفتن یک مهره و آمدن یک مهره‌ی دیگر به‌جای او باشد، ما، در شرایط خودمان هیچ‌گونه تغییری نمی‌بینیم؛ زیرا که دستگاه حاکم عراق مورد نظر است نه شخص صدام حسین.

س: در رابطه با کشف توطئه کودتا ممکن است بفرمایید به چه دلیل سعی در کودتا داشتند؟ و چه تعداد و چه افرادی در این توطئه دست داشتند؟

ج: برای کشف مقاصد کودتاجی‌ها شما زحمت زیادی را لازم نیست متحمل بشوید. قاعدتاً کودتاجی مقداری انگیزه‌های شخصی، مقداری تحریکات و بند و بست خارجی و یک مقدار هم عدم شناخت و عدم معرفت از اوضاع و احوال کشور را دارد و چنین آدمی معمولاً به فکر کودتا می‌افتد. لاقلاً در کشور ما، این چنین بوده است. و این افرادی هم که شما به آن اشاره می‌کنید چنین وضعیتی داشتند. البته این کودتایی که این‌ها می‌خواستند بکنند به مسخره شبیه‌تر است؛ چون امکانات کودتای درست و حسابی هم نداشتند و تصورات نادرستی هم می‌کردند؛ یعنی پیش‌بینی‌هایی که یقیناً غلط و نادرست است در تصور داشتند و بلافاصله هم تصمیم داشتند کاری بکنند و خلاصه این‌که انگیزه‌ی آن‌ها بدین صورت بود که گفتیم. حالا این‌که شما ظاهراً این یکی دو نفر از آن‌ها را می‌شناسید مهم نیست. روزنامه‌ها هم نوشته‌اند و بقیه‌ی روشنفکرها هنوز معلوم نیستند، ولی وجه مشترکشان جمع کردن بین حماقت و خباثت است. و هر دو آن‌ها کمی بی‌عقل و ناپاک بوده‌اند.

س: گفته می‌شود که کشور اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای بلوک شرق، سعی می‌کنند به ایران نزدیک‌تر شوند. به نظر شما انگیزه‌ی آن‌ها از این نزدیکی چیست و آیا شما آمادگی دارید که کمک‌های نظامی و اقتصادی آن‌ها را بپذیرید؟

ج: ما کاری به انگیزه‌ی کشورهایهایی که سعی می‌کنند به ما نزدیک بشوند نداریم. ما نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که آیا ما نیز انگیزه‌ای برای نزدیک شدن یا قبول نزدیک شدن آن‌ها داریم یا نه. بنابراین من ناچارم سیاست خارجی را در دو کلمه برای شما نشان دهم. ما سعی داریم وابسته نشویم و هرگونه رابطه‌ای که ما را به وابستگی نزدیک‌تر کند، آن رابطه را رد می‌کنیم. اما هرگونه رابطه‌ای که برای ما رابطه‌ی سالمی به حساب بیاید، می‌پذیریم؛ حالا این رابطه چه با اتحاد جماهیر شوروی و چه با کشورهای اروپایی غربی و چه با کشورهای جهان سوم اعم از آفریقا و آسیا باشد. فرقی نمی‌کند؛ چون آن چیزی که برای ما مسأله‌ی اصلی است این است که سیاست ما یک

سیاست مستقل اسلامی و مردمی است. بنابراین انگیزه‌ی آن کشورها هرچه باشد، در وضع سیاست ما اثری ندارد. اما این که آیا ما آماده هستیم تا کمک‌های آن‌ها را قبول کنیم یا نه؟ فکر می‌کنم از این بیان قبلی روشن شده باشد؛ ولی باز هم می‌گویم که چنانچه قبول کمک به معنای یک مبادله‌ی صحیح عادلانه باشد که ما را به وابستگی نزدیک نمی‌کند، ما چنین چیزی را قبول می‌کنیم، اما چنانچه در آن مبادله، شرط و شروطی وجود دارد که با کار و سیاست خارجی ما تناسب و انطباق ندارد، ما آن را قبول نمی‌کنیم.

س: علی‌رغم سه دوره مذاکرات در مورد پروژه‌ی پتروشیمی ایران و ژاپن، هنوز دو کشور در این زمینه به توافق نرسیده‌اند. فکر می‌کنید این مسأله‌ی عدم توافق ناشی از چه امری باشد؟

ج: ما به طرف ژاپنی اعلام کردیم که برای ادامه همکاری در این پروژه آماده‌ایم و تلاش خود را در این زمینه انجام خواهیم داد؛ اما باز به نظر می‌رسد طرف ژاپنی می‌خواهد کمی محتاطانه‌تر وارد میدان بشود. و اگر همدی کشورها آن آزادی را که ما، در عمل برای خود قائل هستیم قائل بودند، بسیاری از مشکلات حل می‌شد.

س: به نظر شما، روابط آینده بین ایران و ژاپن چگونه باید باشد؟

ج: روابط ما و ژاپن باید روابط سالم مبتنی بر احترام به حیثیت و شوون یکدیگر باشد، که در این صورت ما به عنوان یک کشور آزاد، می‌توانیم با ژاپن روابط اقتصادی خوبی داشته باشیم. و ژاپن به صادرات ما نیازمند است، ما هم متقابلاً به آن چه انجام می‌شود نیازمندیم؛ یعنی هر دو کشور دارای نیازمندی‌های متقابلی هستند که اگر آزادانه پشت میز مذاکره بنشینند خیلی از مسائلشان قابل حل است و فکر می‌کنم ما می‌توانیم چشم‌انداز خوبی را در روابط اقتصادی و سیاسی خودمان با ژاپن داشته باشیم و لذا از سوی ما برای این چشم‌انداز، مانع بزرگی وجود ندارد.

س: انتخابات برای مجلس خبرنگان چه وقت انجام می‌شود؟

ج: این مسأله از وظایف وزارت کشور است که باید زمانش را معین کند و یک قدماتی دارد که پس از فراهم شدن این مقدمات، انتخابات انجام می‌گیرد.^(۱)

وزیر کشور در تبریز اعلام کرد:
قطب‌زاده تمام اسرار کودتا را برای مسؤولین فاش کرد.

حجت‌الاسلام ناطق نوری وزیر کشور، در تبریز ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که صادق قطب‌زاده بعد از دستگیری تمام اسرار کودتا را برای مسؤولین بیان کرده است. وی هم‌چنین به تشریح کودتای نافرجام پرداخت و گفت: عاملین این کودتا بسیار بچه‌گانه به رهبری قطب‌زاده، عده‌ای از روحانی‌نماهای تهران و قم و بعضی از عوامل نفوذی و باقیمانده‌های رژیم گذشته در ارتش و فراری‌های سلطنت‌طلب خارج از کشور بودند که تصمیم داشتند با انفجار جماران و به‌شهادت رساندن رهبر کبیر انقلاب به‌بهانه‌ی خون‌خواهی امام امت و این‌که مسؤولین مملکتی قادر نیستند از جان امام حفاظت کنند، و ممکن است آمریکا سرکار بیاید، همدی مسؤولین را کشته و حکومت را به‌دست بگیرند، اما خوشبختانه با هشجاری ملت مسلمان و حضور سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی کشورمان این کودتا کشف و عده‌ای از عوامل آن در قم و تهران و نیز خود صادق قطب‌زاده دستگیر شدند که وی بعد از دستگیری تمام اسرار کودتا را برای مسؤولین بیان کرد.

وزیر کشور آن‌گاه در مورد گروه‌های سیاسی قانونی گفت: گروه‌های سیاسی قانونی مجازند در محدوده‌ی قانون، فعالیت کنند که در این زمینه اصل لایحه‌ی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در مجلس تصویب و آیین‌نامه‌های اجرایی آن نیز در وزارت کشور تدوین یافته است که در آینده نزدیک منتشر و احزاب و گروه‌های سیاسی می‌توانند پس از ثبت نام و اعلام نظر وزارت کشور هم‌چنان فعالیت کنند.

حجت‌الاسلام ناطق نوری در زمینه‌ی تفویض اختیارات فرماندهی کل قوای انتظامی به ایشان و فعالیت کمیته‌های انقلاب گفت: حضرت امام با تفویض اختیارات فرماندهی کل قوای انتظامی به بنده، تسریع یک سلسله کارهایی را که به فرمان فرماندهی کل قوا، در نیروهای انتظامی انجام می‌شد خواستار شده‌اند و هم‌زمان با این تفویض، مجلس شورای اسلامی نیز مسؤلیت اداره‌ی کمیته‌های انقلاب اسلامی را به وزارت کشور معول کرده است، که پس از رأی شورای نگهبان به وزارت کشور ابلاغ خواهد شد.

وی افزود: ما امیدواریم که کمیته‌های انقلاب اسلامی نیز، پس از این ابلاغ در کنار سایر نیروهای انتظامی مستقلاً فعالیت کنند زیرا ما هنوز به حضور فعال آنان نیاز داریم و ان‌شاءالله پس از رسیدگی عمیق به وضع کمیته‌ها، آنان هماهنگ با دیگر نیروهای انتظامی فعالیت خواهند کرد.

وزیر کشور در پاسخ این سؤال که سفر دو روزه‌ی شما به تبریز چه نتایجی را به همراه داشته است، گفت: آن‌چه که در این مسافرت برای من جالب بود، وجود یک انسجام و وحدت کلمه در بین نهادهای انقلاب اسلامی و ارگان‌های دولتی، روحانیت متعهد و مسؤولین استان و مشاهده‌ی صفا و صمیمیت و یکپارچگی کامل در بین تمام این ارگان‌ها بود و ان‌شاءالله ما هم در مورد مسائل و مشکلات مطرح شده با آنان پس از بررسی، اقدامات لازم را به عمل خواهیم آورد.

وی افزود: در دیدار با ائمه‌ی جمعه، علما و روحانیت مبارز منطقه، نقش روحانیت در طول تاریخ برای آنان عنوان و از آنان خواسته شد که به نظارت پدرا نه‌ی خود بر ارگان‌های اجرایی و نهادهای انقلاب اسلامی منطقه هم‌چنان ادامه دارد.^(۱)

شریعتمداری از مرجعیت خلع شد

جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، طی اطلاعیه‌ی، سقوط آقای شریعتمداری از شایستگی مرجعیت را بالصراحه اعلام کرد. متن اطلاعیه به شرح زیر است:

«بسمه تعالی»

«اما من كان من الفقهاء صائبا لنفسه حافظا لدينه مخالفا لهواه مطيعا لامر مولاة العوام ان يقلدوه كذا لك لا يكون الابعض فقهاء الشيعة.»
(فقهایی که خودساخته و پاسدار دین و مخالف هوای نفس و فرمانبردار امام و مولای خود باشند، مردم می‌توانند از آن‌ها تقلید نمایند و همه فقها و عالمان دین جز بعضی چنین نیستند.)

(امام حسن عسکری علیه السلام)

امت اسلامی، طلاب و فضلالی حوزه‌های علمیه، مردم مسلمان و به‌ویژه؛ متدین و غیور آذربایجان! از روزهای اول نهضت مقدس اسلامی از آقای شریعتمداری امور بسیاری صادر می‌شد که دست‌اندرکاران نهضت؛ به‌ویژه جامعه‌ی مدرسین،

آن‌ها را شایسته مقام مرجعیت شیعه نمی‌دانستند، ولی برای حفظ وحدت و انسجام صف روحانیت از بازگود کردن آن‌ها سخت دوری می‌جستند؛ تا به‌حمدالله انقلاب مقدس اسلامی پیروز گشت و مردم یک‌دل و یک‌جهت به این انقلاب دل بسته‌اند. ولی این شخص برخلاف اعتقاد و نظر فقهی خود که در مجله‌ی الهادی و در حضور عده‌ای از مدرسین تصریح کرده بود، با اصل ولایت فقیه مخالفت کرد و دیدید آن‌چه دیدید و کرد آن‌چه نباید بکند، حتی فردی از همان اعوان و انصار، خودش یکی از پاسداران همان منزل را به‌قتل رساند و تا چند روز بهانه‌ای برای کوبیدن انقلاب به‌دست آورد و هم‌چنان به‌مخالفت و کارشکنی و براندازی ادامه داد تا شرکت در کودتای نوژه و براندازی اخیر که در مصاحبه تلویزیونی قطب‌زاده خائن ملاحظه فرمودید. کیست که طرح کشتن امام و نابودی مردم جماران و براندازی جمهوری اسلامی را بدانند و فریاد نزنند؟! اگر بخواهیم امور خلاف عدالت را به‌سماریم مثنوی ۷۰ من کاغذ می‌شود!

لذا ضمن تأکید بر این‌که مراجع قضایی منحصرأ باید به این امر رسیدگی نمایند، بنابه وظیفه‌ی شرعی، بر خود لازم دانستیم که سقوط مشارالیه از شایستگی مرجعیت را بالصراحه اعلام نماییم، تا افرادی از مسلمانان که در حالت تردید و دودلی بودند تکلیف خود بدانند و احياناً با تقلید خود، به اسلام و انقلاب ضربه وارد نکرده باشند. گرچه طلاب عزیز و فضلا، خود اعلان کردند که از گرفتن شهریه‌ی او خودداری خواهند کرد، ما هم تأکید بر خودداری همه‌ی آقایان از گرفتن آن، لازم می‌دانیم.

«افن کان مؤمنان کمین کان فسقلا یستون ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیق الا بالله علیه توکلت و الیه انیب»

جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم

۱۳۶۱/۱/۳۱

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با خبرگزاری جمهوری اسلامی (اول اردیبهشت ۱۳۶۱)

س: حاصل رفت و آمدهای پی در پی هیأت‌های صلح به ایران و عراق، و پیشنهاد اخیر آقای سکوتوره چه بوده است؟

ج: تاکنون این رفت و آمدها ثمر چندانی نداشته، جز این‌که ما توانستیم از فرصت‌ها استفاده کرده، نظرهایمان را به دنیا اعلام کنیم، تا افکار جهان متوجه شود که ما جنگ طلب نیستیم و شرایط عادلانه‌ای داریم.

در آخرین سفری که آقای سکوتوره به کشور ما داشت، گام‌هایی در جهت نزدیک‌تر شدن به واقعیت و عدالت برداشته شد، اما هنوز، تا پذیرفتن آن‌چه که مطرح کرده‌ایم، فاصله‌ی بسیاری وجود دارد. این بار در طرح‌شان پیشنهادهای مثبتی را گنجانیده‌اند، ولی هنوز هم نقاط منفی در آن وجود دارد.

به نظر ما، صدام هنوز از پذیرش صلح عادلانه طفره می‌رود؛ چون می‌داند و درست هم فهمیده که اگر تسلیم خواست‌های به حق ما شود، در مقابل مردم عراق حرفی ندارد تا تجاوزش را به کشور اسلامی ایران، توجیه کند و این باعث سقوط حزب بعث

خواهد شد. به همین دلیل است که از پذیرفتن شرایط ما طفره می‌رود و ما هم چون گذشته بر روی خواسته‌هایمان اصرار داریم. از ابتدا قصد نداشته‌ایم شرایطی را اعلام کنیم که جای چانه‌زدن داشته باشد؛ ما حرف‌هایمان را صریح زده‌ایم. آنچه که در این دیدارها به نظر می‌رسد، آن است که هیأت‌ها به طرف حق حرکت می‌کنند.

س: لطفاً درباره‌ی توطئه کودتایی که اخیراً فاش شده، توضیح بفرمایید.

ج: تا آن‌جا که از بازجویی بازداشت‌شدگان، اخباری به ما رسیده است، به نظر می‌رسد که این حرکت، حرکت مذبوحانه و بچه‌گانه‌ای بوده است؛ آن‌گونه که آقای ری شهری توضیح داده‌اند. اگر این توطئه را در خط حرکت‌های سازمان سیا و جریان‌های ضدانقلابی خارجی تحلیل کنیم، این توطئه نیز جزو برنامه‌های جاری است که آن‌ها تعقیب می‌کنند و هر روز هم، یکی از دسیسه‌های آن‌ها کشف می‌شود؛ یعنی آن‌ها راه خود را می‌روند و ما هم در هر مقطعی، بخشی از آن‌را کشف کرده و نابود می‌کنیم.

در این برنامه، توطئه‌گران هدف بسیار بزرگی را انتخاب کرده بودند، ولی امکاناتشان متناسب با آن هدف نبوده و این است که حرکتشان با توجه به این امکانات، احمقانه بوده است.

س: نظر شما درباره‌ی اعلامیه‌ی اخیر جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم در رابطه با آقای شریعتمداری چیست؟

ج: اعضای جامعه‌ی مدرسین، مجتهد و اهل نظر و خیره هستند و تعداد آن‌ها هم بسیار است. به هر حال، به این نتیجه رسیده‌اند و باید به نظرات آن‌ها توجه کرد.

عملی که آقای شریعتمداری می‌خواستند انجام دهند، بسیار زشت بود. خود ایشان اعتراف کرده‌اند که از وقوع این کودتا مطلع شده‌اند. بالاخره در وقوع یک کودتا، بسیاری شهید، کشته یا زخمی می‌شوند؛ چگونه می‌تواند یک نفر که خود را مرجع می‌داند این فجایع برایش اهمیت نداشته باشد؟

کمترین جرمی که در این رابطه متوجه ایشان است، این است که ایشان از توطئه کودتا مطلع بوده و آن‌را به امام و مسئولان و مردم اطلاع نداده است. اگر همکاری

ایشان همین اندازه‌ای باشد که خود ایشان اعتراف کرده است، چنین شخصیتی نمی‌توانند مرجع تقلید باشد. اگر فرض کنیم ایشان درک نمی‌کردند که معنای کودتا چیست؟ و در پی آن چه اتفاقی می‌افتد؟ این از ضعف درک ایشان است و اگر درک می‌کردند و متوجه تبعات آن بوده‌اند و در عین حال برای جلوگیری از آن اقدامی نکردند، این از ضعف عمل است.

در گفته‌های ایشان آمده است که «من به این‌ها (کودتاچیان) گفتم که دولت ایران قوی است و شما می‌بینید که با عراق می‌جنگد و شما قادر نخواهید بود با این دولت به‌جنگید» حتی اگر فرض کنیم که ایشان با دولت هم مخالف بودند، بنا به اظهار خودشان پیش‌بینی نمی‌کردند که کودتا موفق شود، بنابراین از خونریزی و کشتار چه نتیجه‌ای حاصل می‌شد؟ به‌رحال، نظر جامعه‌ی مدرسین قابل توجه است.^(۱)

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی: کسی که اعتراف می‌کند از کودتا مطلع بوده، نمی‌تواند مرجع باشد

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در یک گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی در پاسخ به این سؤال که حاصل رفت و آمدهای پی‌درپی هیأت‌های صلح به ایران و عراق چه بوده و پیشنهاد اخیر آقای سکوتوره چه بوده است؟ گفت: تا این اواخر رفت و آمدها ثمر چندانی نداشته، جز این که ما توانستیم از فرصت‌ها استفاده کرده، نظرهایمان را به دنیا اعلام کنیم، تا افکار جهان متوجه شود که ما جنگ طلب نیستیم و شرایط عادلانه‌ای داریم.

وی افزود: آخرین سفری که آقای سکوتوره به کشور ما داشت، گام‌هایی در جهت نزدیک‌تر شدن به واقعیت و عدالت برداشته شد، اما هنوز، تا پذیرفتن آن چه که مطرح کرده‌ایم، فاصله‌ی بسیاری وجود دارد. این بار در طرح‌شان گام‌های مثبتی را گنجانیده‌اند، ولی هنوز هم نقاط منفی در آن وجود دارد.

آقای رفسنجانی در ادامه، اظهار داشت: به نظر ما، صدام هنوز از پذیرش صلح عادلانه طفره می‌رود؛ چون می‌داند و درست هم فهمیده که اگر تسلیم خواست‌های به‌حق ما شود، در

کسی که اعتراف می‌کند از کودتا ... ۶۱

مقابل مردم عراق حرفی ندارد تا تجاوزش را به کشور اسلامی ایران، توجیه کند و این باعث سقوط حزب بعث خواهد شد. به همین دلیل است که از پذیرفتن شرایط ما طفره می‌رود و ما هم چون گذشته بر روی خواسته‌هایمان اصرار داریم. از ابتدا قصد نداشته‌ایم شرایطی را اعلام کنیم که جای چانه‌زدن داشته باشد؛ ما حرف‌هایمان را صریح زده‌ایم.

رئیس مجلس افزود: آنچه که در این دیدارها به نظر می‌رسد، آن است که هیأت‌ها به طرف حق حرکت می‌کنند.

توطئه کودتا

آقای هاشمی رفسنجانی، آن‌گاه در رابطه با توطئه کودتای اخیر گفت: تا این‌جا که از بازجویی‌ها و بازداشت‌شدگان اطلاعات به‌ما رسیده است، به نظر می‌رسد که این حرکت، حرکت مذبح‌خانه و بچه‌گانه‌ای است که آن‌طوری که آقای ری شهری توضیح دادند اگر این توطئه را در خط مجموعه‌ی حرکات سازمان سیا و جریانات ضدانقلابی خارجی تحلیل کنیم، این برنامه هم جزو برنامه‌های جاری آن‌هاست که تعقیب می‌کنند و هر روز هم یکی از دیسیسه‌های آن‌ها کشف می‌شود؛ یعنی آن‌ها راه خود را می‌روند و ما هم در هر مقطعی، بخشی از آن‌را کشف کرده و نابود می‌کنیم.

در این برنامه، توطئه‌گران هدف بسیار بزرگی را انتخاب کرده بودند ولی امکاناتشان متناسب با آن هدف نبوده و این است که حرکتشان با توجه به این امکانات، احقانه بوده است.

رئیس مجلس شورای اسلامی در مورد اعلامیه‌ی اخیر جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم در رابطه با آقای شریعتمداری گفت: جامعه‌ی مدرسین، مجتهدند و اهل نظر و خیره هستند و گروه بسیاری هم هستند و به‌هرحال به این نتیجه رسیده‌اند و باید به نظرات آن‌ها توجه شود.

آقای هاشمی افزود: عملی که می‌خواسته‌اند انجام دهند خیلی زشت بوده؛ یک مرجعی که لااقل خود را مرجع می‌داند، بشنوند که بنا است کودتایی شود و این حدقل آن‌است که خودشان هم اعتراف کرده‌اند که از این کودتا مطلع شده‌اند، بالاخره یک کودتا عده‌ی زیادی شهید، کشته و پا زخمی می‌شوند، چطور می‌تواند یک نفر که خود را مرجع می‌دند آن‌مسئله

برایش اهمیت نداشته باشد.

کوچک‌ترین چیزی که در این رابطه وجود دارد این است که ایشان از توطئه کودتا مطلع شده و آن را به امام و مسؤولان و مردم اطلاع نداده‌اند.

اگر همین مقداری که خودشان اعتراف کرده‌اند باشد، یک چنین شخصیتی نمی‌تواند مرجع تقلید باشد. اگر فرض کنیم ایشان نمی‌توانند درک کنند که معنای کودتا چیست؟ و متعاقب آن چه اتفاقی می‌افتد که این از ضعف درک است و اگر درک می‌کنند و متوجه تبعات آن می‌شوند و در عین حال برای جلوگیری از آن اقدامی نکردند، این از ضعف عمل است.

در گفته‌های ایشان هست که می‌گویند: «من به این‌ها (کودتاچیان) گفتم که دولت ایران قوی است و شما می‌بینید که با عراق می‌جنگند و شما قادر نخواهید بود با این دولت بجنگید»

رئیس مجلس افزود: حتی اگر فرض کنیم که ایشان با دولت هم مخالف بودند، بنا به اظهار خودشان، پیشی‌بینی نمی‌کردند که کودتا موفق شود؛ بنابراین از خونریزی و کشتار چه می‌خواستند. به‌هرحال، نظرات جامعه‌ی مدرسین قابل توجه است.

از رئیس مجلس سؤال شد: مطبوعات برخی از کشورهای منطقه اخیراً در مقالات سیاسی خود اظهارنظر می‌کنند که ادامه جنگ ایران و عراق به حضور امپریالیسم در منطقه کمک می‌کند، آیا ایران قصد ندارد با پیروزی سریع، جنگ را به نفع ملت ستمدیده‌ی عراق پایان دهد؟ آقای هاشمی رفسنجانی در جواب گفت: اولاً، اصل جنگ چیز نامطلوبی بود و ما در ابتدا گفتیم که این جنگ را امپریالیسم بر ما تحمیل کرده است و ما هنوز هم معتقدیم که امپریالیسم تا آن‌جا که مطمئن باشد، جنگ باقی می‌ماند خواهان ادامه جنگ است و آمریکا دروغ می‌گوید که خواستار خاتمه‌ی جنگ است.

امپریالیسم از چیزی که می‌ترسد پیروزی جمهوری اسلامی ایران در جنگ است و مطبوعاتی که این مطالب را می‌نویسند، سیاست آمریکا را دنبال می‌کنند و ما به نوشته‌ها و گفته‌های آن‌ها اهمیت نمی‌دهیم، ولی ادامه جنگ را هم مفید نمی‌دانیم و معتقد هستیم که این جنگ باید هر چه زودتر پایان یابد؛ اما بدتر از آن این است که جنگ به نحوی تمام شود که متجاوز بی‌کیفر بماند.

کسی که اعتراف می‌کند از کودتا ... ۶۳

آقای رفسنجانی افزود: این بسیار ناخوشایند است که حزبی، دولتی و شخصی اقدام به تجاوز کند و تلفات مالی و جانی بسیاری به دنیای اسلام وارد آورد و بعد بخواهند جنگ را بدون مجازات تجاوزگر تمام کنند؛ بنابراین ما لازم می‌دانیم که این جنگ پایان یابد، اما ما می‌خواهیم بعد از تحمل این همه زحمات، تلفات و خسارت، جنگ به گونه‌ای پایان یابد که از این پس کسی به خود اجازه‌ی آتش‌افروزی نداده و تمایل تجاوز به کشور دیگری را پیدا نکند.

سیاست ما بر این است که حتی الامکان با تلفات کمتر و با پیمودن راه‌های میانبر، به انتهای جنگ برسیم و بر همین اساس است که ما پس از هر عملیات که رزمندگان اسلام انجام می‌دهند، به نیروهای تجاوزگر صدام فرصتی دهیم تا آن‌ها بیندیشند و متوجه شوند که ایران هر وقت، هر جا را که مصلحت بدانند، انتخاب کرده و به همان‌جا ضربه می‌زند و از آن‌روزی که این سخن را گفته‌ایم، به آن عمل هم کرده‌ایم و عملیات مبارزین سلحشور ما در آبادان، چزابه، دزفول، گیلانغرب، و طراح، مؤید این گفته‌ها است و حالا هم در نظر داریم که اگر صدام از پیروزی بزرگ ایران در عملیات اخیر متنبه نشود و دنیای اسلام هم به خواسته‌های به‌حق ما توجهی نکند، ما ناچار هستیم که ضربات مهلک دیگری را به دشمن متجاوز در حال اهتزاز بزنیم. اگر حق ما را ندهند، ما به‌زور حق خود را خواهیم گرفت.

از رئیس مجلس هم چنین سؤال شد: رسانه‌های گروهی غربی که پیروزی‌های بزرگ ایران را در حملات اخیر مشاهده کرده و ناچار به اعتراف آن شده‌اند، سقوط صدام را قریب‌الوقوع می‌دانند و در صدد هستند تا با ایجاد رعب و وحشت در حکام کشورهای کوچک منطقه، عکس‌العمل‌هایی را در آن‌ها به‌وجود آورند؛ لطفاً سیاست انقلاب اسلامی را در قبال کشورهای منطقه بیان نمایید.

آقای هاشمی در پاسخ گفت: مطمئناً ما، در مراعات همسایگان‌مان از صدام مراقب‌تریم؛ یعنی این‌گونه نیست که ما بخواهیم به کشورهای همسایه‌ی خود تعدی نماییم و صدام می‌خواسته به اصطلاح آن‌ها را حفظ کند. همه کشورهای همسایه‌ی ما به‌خصوص کشورهای جنوب خلیج فارس، پیش از جنگ، دلشان از دست صدام خون بود، ولی مدتی است که آمریکا و هم‌دستانش با ایجاد هیاهو این جریبان کاذب را به‌راه انداخته‌اند.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی افزود: اگر ترس این دولت‌ها از ملت‌هایشان باشد، به ما ارتباطی پیدا نمی‌کند، زیرا ما نمی‌توانیم دست ملت‌ها را بگیریم که آن‌ها خود هیچ اقدامی نکند؛ یعنی مسؤولیت ما به‌عنوان یک دولت این نیست که دولتی را در مقابل مطالبه‌ی حقی که ملتشان می‌کنند، حفظ کنیم. ما فکر می‌کنیم که دولت‌های همسایه به‌هیچ وجهی نباید از ما وحشت داشته باشند و بدانند که اگر خدای ناکرده صدام مقتدر می‌شد، او به‌لحاظ خیاشی که دارد، مسائل مرزی و اختلافات خود را با کویت، اردن و سوریه و عربستان و ایران حل نمی‌کرد؛ روزنامه‌های غربی هم به‌بخشی از واقعیت‌هایی که چند روزی ناظرش بودند، اعتراف کردند و اگر واقعیت‌ها بدان‌گونه که هست منعکس شود، راه سقوط صدام هموار می‌شود، زیرا او چیزی ندارد که به مردم خود بگوید. ده‌ها هزار از مردم کشورش را به کشتن داد، و ده‌ها هزار نفر را مجروح کرده و صدها میلیارد دلار به کشور خود و کشور ما و کشورهای که از آن‌ها پول غرض کرده است، خسارت وارد آورده؛ با این وضعیت، او به مردم عراق چه خواهد گفت؟ و با چه روحیه‌ای می‌خواهد دوباره بر مردم عراق حکومت کند؟

به‌نظر ما، صدام برای ادامه زندگی هیچ راهی ندارد مگر این‌که رسانه‌های غربی، هیاهو راه بیندازند و بگویند که صدام حافظ منافع کشورهای کوچک منطقه است و به‌این ترتیب، ثروت کشورهای اسلامی را بگیرند و به او بدهند و مردم عراق را با تبلیغات سرگرم کنند. به‌هرحال، ما چه خواهیم و چه نخواهیم، سقوط صدام یکی از پیامدهای طبیعی پیروزی ایران است، ولی کشورهای منطقه از ایران هیچ وحشتی نداشته باشند. ما در مقابل خواست ملت‌ها کاری نمی‌توانیم بکنیم. آن‌چه را که ملت‌ها می‌خواهند باید تحقق یابد، اما تا آن‌جا که ما بتوانیم، اجازه نمی‌دهیم دولتی به‌دولت دیگر تجاوز کند و خودمان نیز اهل تجاوز نیستیم.

رفتن به‌نزدیک بغداد، سخت نیست.

آقای رفسنجانی در ادامه این مصاحبه، در پاسخ به‌این سؤال که نظر شما به‌عنوان نماینده امام در شورای عالی دفاع، در مورد سخن صدام مبنی بر این‌که چنان‌چه مطمئن شود ایران به‌خاک عراق پیشروی نخواهد کرد، تمامی نیروهایش را از ایران عقب می‌کشد، چیست؟ گفت: این حرف امروز صدام است و حال که می‌بیند شکست کامل او نزدیک است، دنبال بهانه‌ای

کسی که اعتراف می‌کند از کودتا ... ۶۵

می‌گردد تا خود را به‌نحوی نجات دهد. او از ابتدا مطمئن بود که ایران به‌عراق تجاوز نمی‌کند؛ به‌علاوه اگر فرضاً او فکر می‌کرد که ایران می‌خواهد به‌عراق حمله کند، و از این موضوع ناراحت بود، می‌بایست مواضعش را در خاک خودش مستحکم می‌کرد؛ پس چگونه تا نزدیکی اهواز به‌کشور اسلامی ما تجاوز کرد و قصر شیرین، خرمشهر و چندین روستا را به‌اشغال خود درآورد؛ و از پشت دزفول، مردم بی‌دفاع شهرهای مرزی ما را به‌موشک بست؟ این جنایت‌ها نشان می‌دهد که این‌گونه ادعاهای صدام دروغ است و او به‌این‌وسیله می‌خواهد زمینه‌سازی کند و چیزی را برای ملت عراق بسازد تا وقتی که شکست خورد و بیرون رانده شد، بگوید چون ایران قول داد که تجاوز نمی‌کنیم ما به‌خاک خودمان برگشتیم. رئیس مجلس در ادامه سخنانش گفت: ما، اگر می‌خواستیم وارد خاک عراق شویم از همان ابتدای جنگ که حالت دفاعی گرفته بودیم، می‌توانستیم از نقاطی وارد آن‌جا شویم. رفتن به‌بغداد برای ما خیلی سخت نیست. صدام توپخانه‌ی ارتشش را پشت اهواز مستقر کرد. ما می‌توانیم این کار را به‌راحتی، در نزدیکی بغداد انجام دهیم و دلیل آن حرکت، نیروهای ما، در دزفول بود که ظرف دو سه روز مهم‌ترین و محکم‌ترین دژهای آن‌ها را شکسته و چهل و پنج کیلومتر به‌جلو رفتیم.

حرف ما همان است که عمل می‌کنیم؛ اگر نیروی متجاوز در خاک ما نباشد، هیچ دلیلی وجود ندارد که ما وارد خاک آن‌ها شویم و ما این طمع را هم نداریم، ولی تا هر زمانی که نیروهای متجاوز در خاک ما باشند، ما هر حقی را برای خودمان حفظ می‌کنیم. و رزمندگان اسلام آماده‌اند تا در هر جا که لازم باشد بروند.

از رئیس مجلس سؤال شد: با توجه به‌پیروزی‌های روزافزون نیروهای مدافع اسلام، حملات اخیر کمونیست‌های طرفدار عراق را به‌شیعیان جنوب اسلام چگونه تحلیل می‌کنید؟ آقای رفسنجانی در پاسخ گفت: آمریکایی‌ها و لیبرال‌ها، همه از جمهوری اسلامی می‌ترسند و از انقلاب اسلامی در منطقه هراس دارند. یکی از مناطقی که به‌ایران بسیار نزدیک است، جنوب لبنان می‌باشد. این‌ها می‌بینند طبیعی‌ترین طرفداران و همراهان ما، در خارج از کشور همین شیعیان جنوب لبنان هستند و می‌خواهند با ضربه‌زدن به‌آن‌ها در حقیقت به‌فکر انقلاب و جمهوری اسلامی ضربه بزنند و برای این‌کار، چند گروه کتائب، کمونیست‌ها،

ملی‌گراها و بعضی‌های عراق و گروه‌های دیگر مسلح، با هم متحد شده‌اند و با حمایت اسرائیل به‌ادیت و آزار شیعیان جنوب لبنان پرداخته‌اند.

در پایان این مصاحبه، سؤال شد: حکام مصر، اخیراً اعلام کرده‌اند که اگر ایران وارد خاک عراق شود، این کشور امکانات خود را علیه جمهوری اسلامی ایران، در اختیار عراق می‌دهد.

با توجه به روابط دوستانه و صمیمی مصر با اسرائیل و آمریکا، نظرتان در این باره چیست؟

رئیس مجلس در پاسخ گفت: اکنون بر همه روشن است که مصر همان حرف آمریکا را

می‌زند و در واقع آمریکا با زبان مصر سخن گفته است و این تهدیدی توخالی است. این‌ها

عرضه‌ی جنگیدن در مرزهای خودشان را ندارند، چه رسد به این‌که در مرزهای ایران بچنگند.

ما قصد نفوذ به خاک عراق را نداریم، مگر برای احقاق حقمان؛ یعنی این حق را برای

خودمان محفوظ می‌دانیم که اگر آن‌ها در خاک ما باشند، ما هر جا که خواستیم برویم، ولی اگر

ما می‌خواستیم این کار را هم بکنیم، از این تهدیدهای بی‌اساس توخالی، وحشی نداشتیم.

این حرف را قبلاً شاه اردن و بعضی از مرتجعین منطقه هم گفته بودند؛ این‌ها مگر قبلاً

کمک نمی‌کردند؟ ما اطلاع داریم مصر امکانات نظامی خود را که مورد استفاده عراق

می‌توانست واقع شود، در اختیار او گذاشته است و حمایت سیاسی هم از او می‌کردند و غیر

از این هم حمایتی نمی‌توانند بکنند؛ ولی این‌گونه رژیم‌ها با این گفته‌هایشان فقط ماهیت خود

را بار دیگر بروز دادند و این مطلب برای ما چیز تازه‌ای نیست.^(۱)

تحقیق از آقای شریعتمداری

با مقدماتی که بدان اشاره شد، زمینه‌ای برای تحقیق و بازجویی از آقای شریعتمداری فراهم گردید، اما ایشان حاضر نمی‌شد که در ارتباط با اتهامات خود به بازجویان رسمی، پاسخ گوید؛ البته شاید هم کمتر کسی جرأت بازپرسی از او را داشت.

به هر حال، باید مشخص می‌شد که ایشان اتهاماتی را که متوجهی اوست، می‌پذیرد یا پاسخ‌قابی برای رد آن‌ها دارد. احترام به شخصیت وی، اقتضا می‌کرد که این‌جانب برای تحقیق از وی به‌قم بروم. از این‌رو به منزل ایشان رفتم و در قسمت بیرون منزل ایشان^(۱) نشستم و پیغام گفتم: «آقای قطب‌زاده تصمیم داشت حرکتی را علیه جمهوری اسلامی انجام دهد، شما را هم در جریان گذاشت، آیا شما این مطلب را قبول دارید؟»

آقای شریعتمداری پاسخ داد: این نسبت دروغ است. من هیچ اطلاعی از این ماجرا ندارم. گفتم: «بسیار خوب! شما همین مطلب را بنویسید که آنچه به‌من نسبت داده‌اند دروغ است.» در این هنگام من ورقه‌ی بازجویی را به‌ایشان دادم؛ سؤال‌هایی را به‌تدریج به‌صورت کتبی مطرح کردم و ایشان پاسخ داد. متن سؤال‌های این‌جانب و پاسخ ایشان بدین شرح است: س: آیا شما از جریان توطئه اخیر که صادق قطب‌زاده هم یکی از عوامل مؤثر آن

۱ - روبه‌روی منزل مسکونی ایشان که محل دیدار وی با مردم بود.

بوده است، مطلع بودید یا خیر؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم. آنچه قطب زاده و مهدوی در تلویزیون اظهار کرده است، مورد قبول این جانب نیست. ما با قطب زاده هیچ ارتباطی نداشته ایم و هیچ پیغامی بین ما و ایشان رد و بدل نشده است و هیچ وعده، ولو با واسطه، این جانب به ایشان نداده ام. آنچه حقیقت است این که مهدوی بدون سابقه و اطلاع قبلی [به] قم آمد و چیزهایی را که گروهی نیاز دارند انجام بدهند، اظهار کرد و اسم قطب زاده را نیامورد. این جانب او را نمی‌کردم. در جواب گفتم که از شما اطاعت نمی‌کنند، ولی حقیر این کار را باور نکردم و به ایشان گفتم که در مقابل دولت قوی اسلامی، شما با جمعیت قلیلی هیچ کاری را نمی‌توانید انجام دهید و چون باور نکردم و علاوه، [در باره ی] کارشان فوریت اظهار نمی‌کردند و مسأله ی اطلاع دادن در نظرم محذوراتی داشت، تا فکرم به جایی برسد، مطلب برملا شد و این که گفته باشم که بعد از انجام عمل تأیید می‌کنم، دروغ محض است.

س: پاسخ به سؤال قبلی داده نشد، صریحاً پاسخ دهید؟

ج: حقیر چیزهایی شنیدم، ولی اطلاع از براندازی حکومت اسلامی نداشتم.

س: آن چیزهایی که شنیده اید از مهدوی، چه بود؟

ج: صحبت های ایشان در زمینه ی تعویض دولت بود، نه براندازی حکومت اسلامی.

س: این تعویض دولت به چه شکل مطرح شد؟

ج: مفهوم حرف ایشان تعویض دولت بود که دولتی باشد به قول ایشان، واقعاً نه

غربی نه شرقی، حالا از چه طریق، من اطلاع از جزئیات آن نداشتم.

س: شما به ایشان چه پاسخ دادید؟

ج: من ایشان را نمی‌کردم. در جواب گفتم: این ها از شما اطاعت نمی‌کنند و گفتم

کارتان عاقلانه نیست.

س: بنابراین شما از طرح براندازی جمهوری اسلامی اطلاع داشتید؛ زیرا اگر جریان

تعویض دولت به صورت طبیعی بود، نمی‌توانستید پیدا نمی‌کنند؟

ج: چون می‌خواستند کارشان از راه جنگ و حمله صورت گیرد، حقیر نمی‌کردم.

س: از راه جنگ و حمله اگر کسی بخواهد حکومتی را، و دولتی را تعویض کند این براندازی نظام موجود نیست؟

ج: البته هر دو در شرایط حاضر، کار غلطی است، ولی براندازی اداره‌ای، غیر براندازی رژیم است.

س: بنا بر این اگر از راه جنگ و حمله بخواهند رژیم را عوض کنند، نامش چیست؟
ج: از راه جنگ بخواهند وزیری و یا کابینه را عوض کنند، این به معنای براندازی رژیم نیست؛ کسی که رژیم را هم قبول دارد، امکان دارد که این کار را بکند و در تمام دنیا نظایری دارد، ولی اگر قصد براندازی رژیم را از راه حمله بخواهد انجام دهد، البته آن اسم براندازی را دارد.

س: بنا بر این هدف آن‌ها به نظر شما ترور افراد دولت بوده؟

ج: ترور را با من صحبت نکردند و حمله، ترور را لازم ندارد.

س: پس می‌خواستند اعضای دولت را با حمله چکار کنند؟

ج: من جزئیات را نهرسیدم. آن‌چه از مجموع حرف‌های آن‌ها به نظر من آمد، اشغال ادارات بوده است و البته اگر مانعی می‌شدند، دست به اقدام می‌زدند؛ یعنی همین جزئیات را هم ایشان نگفت، ولی مفهوم، کلمات بود و حقیر زیاد به حرف‌های ایشان گوش نکردم.

س: در این رابطه چند نفر با شما تماس گرفتند و کلیه‌ی مطالبی که گفته‌اند چه بود؟

ج: فقط مهدوی این مطالب را گفتند و غیر از ایشان کسی گزارش به من نداده است.

مهدوی در جلسه‌ی اخیر گزارش داد که به‌طور کلی گویی بود و جزئیاتی را به من نگفته است؛ غیر از آن‌چه در جواب سؤال قبلی گفتم و از کلامش فهمیدم و آن‌چه یادم هست، ایشان کلیاتی را گفت که مفهومی اسقاط و تعویض دولت بود و حقیر دیگر چیز دیگری فعلاً یادم نمی‌آید. ایشان گفت که ما عده‌ای را در میان مردم داریم که آن‌ها آماده‌ی این کار هستند. گفتم شما عده‌ی متابه‌ی دارید و دستگاه دولتی نمی‌فهمد. این محال است و شما نمی‌توانید کاری را انجام دهید و نکتید این کار را.

س: آیا شما یقین کردید که آن‌ها می‌خواهند دولت را با توسل [به] ترور اسقاط کنند؟

۷۰ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

ج: البته طبق اظهارات، این‌ها کاری می‌خواستند بکنند، ولی من چون اطمینان نداشتم باور نکردم که تمامی مطالبی که می‌گوید درست است؛ شاید می‌خواهد ما را فریب دهد، ولی اجمالاً دانستم که درصدد سوءنیتی هستند.

س: بنابراین شما باور کرده‌اید که آن‌ها دارای سوءنیتی نسبت دولت هستند؟

ج: بلی! باور کردم، ولی درصد سوءنیشان را ندانستم.

س: با توجه به این‌که در صورت عملی شدن توطئه آنان، قطعاً خون‌هایی ریخته می‌شد، شما پس از اطلاع از این جریان، چه اقدامی برای جلوگیری از خونریزی و حفظ نظام جمهوری اسلامی انجام دادید؟

ج: من در فکرم جولان می‌دادم که اولاً: رسیدگی از حقیقت امر کنم و ثانیاً: اگر یقین به قریب وقوع آن داشتم، حتماً اقدامات مقتضی می‌کردم و لاقلاً اطلاع می‌دادم؛ چون این‌ها می‌گفتند که یکی دو ماه بعد این‌کار خواهد شد.

س: در چه تاریخی از جریان توطئه مطلع شدید؟

ج: حقیر تاریخ حقیقی یادم نیست، ولی چند روز بعد از آن، قضیه مکشوف و برملا شد.

س: بنابراین شما هیچ اقدامی برای خنثی شدن این توطئه انجام نداده‌اید؟

ج: چون وقت ضیق بود، امکان نشد که فکری کرده و اقدامی کنم، زیرا زودتر معلوم گشت.

س: آیا می‌خواستید اقدامی برای خنثی شدن این توطئه انجام دهید؟

ج: بلی! قطعاً اگر احتمال عقلایی می‌دادم، تصمیم داشتم که علاچی کرده باشد.

س: با توجه به این‌که قبلاً نوشته‌اید که آن‌ها گفتند ما افرادی داریم و با توسل به زور می‌خواهیم حکومت را ساقط کنیم، شما برای خنثی شدن این توطئه از چه راهی می‌خواستید اقدام کنید؟

ج: فکری نکرده بودم، ولی البته به‌نظم می‌رسید که در آن صورت باید به مقامات مربوطه اطلاع بدهم و این‌که عجله نکردم، چون کار [را] ابلهانه می‌دانستیم و خیال می‌کردم قبل از ثبوت قطعی، شاید موجب گرفتاری عده [بی] بی‌گناه شویم و احتمال هم می‌دادم که از طرف بستگان آن‌ها ترور شویم. این‌ها افکاری بود که در ذهنم

جولان می‌کرد که منتهی به تصمیم گردد.

س: با توجه به این که صریحاً نوشته‌اید که تصمیم داشتند در یکی دو ماه آینده تصمیم خود را عملی کنند و با توجه به این که خنثی کردن توطئه در وقت اجراء، امکان‌پذیر نیست [و] با مشکل است، آیا وظیفه نمی‌دانستید که فوراً مقامات مسؤول را در جریان بگذارید؟

ج: حقیر این حساب‌های دولتی را وارد نیستم، ولی در انجام عمل آن‌ها که موفق شوند، باور نکردم و کار [را] ابلهانه تو صر کردم، زیرا ایشان می‌گفت ما، در تهران در توی مردم عده‌ای را داریم که این کار را بکنند. گفتم: اما ممکن است شما عده‌ی حساسی داشته باشید و دولت متوجه نشود؛ ثانیاً عده‌ی معدودی در مقابل دولتی که عراق را از پا درمی‌آورد، چه می‌تواند بکند.

س: آیا شما احتمال می‌دادید که دولت از این امر مطلع باشد؟

ج: عادتاً، دولت از کارهایی که در این سطح باشد مطلع می‌شود و من هم روی این قاعده، گمان می‌کردم که دولت باید بداند؛ البته مقصود اطمینان عادی است.

س: اگر اطمینان داشتید که دولت می‌داند، لازمی دانستن دولت این است که تماس آن‌ها را با شما نیز می‌داند و لذا می‌دانستید که بعداً مزاحم شما هم خواهند شد و برای این امر فکری می‌کردید، آیا این تناقض در گفتار شما نیست؟

ج: این اهدأ تناقض نیست، زیرا آنچه گفتم که دولت می‌دانسته است، مقصود دانستن کلیات بود و این که ایشان یعنی مهدوی این‌جا آمد به‌عنوان معمولی آمد، منتها در ضمن جلسه چیزهایی را گفت و من اهدأ موافقت نکردم و نهی کردم و فکر کردم که اگر بر فرض دولت هم بداند، کاری انجام نشده است. حقیر قول موافقتی ندادم و بلکه رد کردم. تصور نمی‌کردم اگر دولت با وضعی که هست، بداند، براین من محذوری داشته باشد، زیرا غیر از نهی و... هیچ کاری انجام نشده است.

س: آیا عبدالرضا حجازی در رابطه با این توطئه با شما صحبت کرده یا خیر؟

ج: ایشان در چند ماه پیش در قم آمد و با ما ملاقات کرد و ایشان اهدأ گزارش به‌ما نیاورد و به‌عنوان مسخره نام قطب‌زاده را آورد و آنچه پادم هست به‌مسخره گرفته بوده است و غیر از این، در این باب مطلبی با ما صحبت نکرد و آنچه فعلاً احتمالاً

۷۲ که بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

به‌نظم می‌رسد، می‌گفت قطب‌زاده در مجلس عمومی که در جنب ما نشسته بود، چیزهایی را در باب ارتباط و با هم بودن می‌گفت و من گفتم برو بابا! می‌خواهد فردا ما را گیر بیندازد.

س: آقای مهدوی از قول آقای قطب‌زاده چه مسائلی را مطرح کرد؟

ج: من یادم نیست که اسم قطب‌زاده را آورده باشد، چون می‌دانست که من با قطب‌زاده میانه‌ی خوبی ندارم. آن‌چه در نظرم است، اساساً اسمی از قطب‌زاده نیامده است.

س: در بازجویی قبلی مطرح کرده‌اید که اطلاع دادن به مقامات، محدودراتی داشت، این محدودرات را بیان کنید؟

ج: اولاً؛ من باور نکرده بودم؛ احتمال می‌دادم که اگر اطلاع غیرصحیحی بدهیم، عده [بی] بی‌گناه گرفتار شود و مسؤلیت شرعی آن به عهده‌ی این‌جانب باشد. دوم: احتمال می‌دادم که در این صورت، عواملش ما را ترور کند. احتمال عقلایی قضیه هم در بین نبود که اهم و مهم شود و علاوه، چون موقعش موسع بود در فکر بودم که چه کنم.

س: آقای عباسی در جریان این توطئه قرار گرفته بود یا خیر؟

ج: آقای عباسی در آن مجلس رفت و آمد می‌کرد، ولی یادم نیست که حرف‌ها را کاملاً شنیده است یا نه، ولی برفرض شنیده باشد هیچ حرفی نزد و هیچ وعده‌ای به ایشان نداد.

س: مبلغ پانصد هزار تومان پول که آقای عباسی برای قطب‌زاده فرستاده از سوی شما بوده؟

ج: در قم، این‌جانب به ایشان ده هزار تومان عیدیانه دادیم، ولی پانصد هزار تومان ندادیم، ولی آقای عباسی اختیار مالی ما را داشت. از قرار مسوع، این مبلغ را به ایشان در تهران بابت قرض خانه یعنی به مهدوی داده است. حالا مهدوی پول را چه کار کرده است نمی‌دانیم.

س: شما قبل از دستگیری آقای عباسی مطلع شدید که مبلغ مذکور را به مهدوی داده

یا خیر؟

ج: در نظرم نیست؛ ولی بعداً شنیدم و من موقعی که گفت و گویی شد، اعتراض کردم که نظر به وضع مالی ما، این پول زیاد است. خوب برای قرض خانه، دویست الی سیصد هزار تومان داده می‌شد، ولی گذشته بود و ما هم به آقای عباسی، به طوری که نظرم می‌رسد، نسبت به مقدار پول که زیاده از معمول ما بود، گفتم که صلاح نبود؛ البته این قبل از دستگیری بوده است که هنوز در حد تصمیم بود و یا داده بوده است، پادم نیست.

س: بنا بر این، قبل از دستگیری عباسی، شما متوجه شدید که پول‌ها را به مهدوی داده و با توجه به این که سابقه‌ی سوءنیت وی را نسبت به حکومت می‌دانسته، نتیجه این می‌شود که شما حداقل به فرد یا افرادی که در مقام براندازی رژیم هستند کمک کرده‌اید؟

ج: این پول به ایشان بابت سوءنیت داده نشده است، بابت این که سید محتاجی است و با ما سابقه داشت؛ قبلاً هم پول می‌گرفت و پول می‌داد و پولی نیست که متناسب مخارج توطئه باشد. یک مقداری هم این خاطره را داشتیم که شاید از راه بی‌پولی و احتیاج، دست به خودفروشی می‌کند؛ شاید وسیله باشد که از این کارهای خلاف نکند و عندالله تعالی حجت تمام شود.

س: آیا نسبت به عملکرد خود در رابطه با در جریان قرارگرفتن این توطئه در برابر جمهوری اسلامی ایران پشیمان نیستید؟

ج: قصد سویی نکرده‌ام که پشیمان شوم. من نسبت به جمهوری اسلامی رأی علنی داده‌ام و بر همان رأی باقی هستم، ولی پشیمان هستم از این که چرا باید کاری بکنم که این همه سوءتفاهم و سوءتفسیر داشته باشم و اگر متوجه سوءتفاهم بودم، قطعاً نمی‌کردم.

س: شما آقای عباسی را عادل می‌دانید و گفته‌های او را تصدیق می‌کنید یا خیر؟

ج: من از ایشان بدی ندیده‌ام، ولی ملتزم نیستم که هرچه ایشان گفته باشد تصدیق کنم. آدم خوبی می‌دانم ولی عدالت، میزان‌های دیگری دارد که آن‌را هنوز نمی‌دانم.

س: شما در جلسه‌ی قبل نگفته‌اید که من ایشان را عادل می‌دانم و گفته‌ی او را قبول

ج: اگر در جلسه ی قبل، عادل گفته باشم، به معنای حقیقی کلمه نیست؛ یعنی آدم خوبی است، ولی یادم نمی آید که گفته باشم که گفته های او را قبول می کنم. ایشان سابقاً در خیلی از مسائل با ما اختلاف عقیده داشت.

س: شما چگونه کسی را عادل نمی دانید و احتمال دروغ گویی او را می دهید، مسؤول اموال مسلمین نمودید؟

ج: من ایشان را امین مالی می دانم و غیر از ایشان کسانی هستند که اموال ما را تقسیم می کردند. امین مالی بودند، ولی عدالت آن ها معلوم نبود و این رویه ی تمام آقایان مراجع است که در اموالشان کسانی را دخالت می دهند که امانت مالی دارند و عدالت آن ها محرز نیست.

س: بنابراین پول هایی که از بیت المال، ایشان مصرف کرده، مورد تأیید شما است؟
ج: البته ایشان به طور کلی اختیاراتی داشته اند، ولی غالباً موارد را به این جانب صورت نمی دادند. همراه به دارالتبلیغ و انتشارات و خادما و مخارج بیرونی و پول های زیادی برای جنگ زده ها می دادند، بدون این که از جزئیات آن ها اطلاعی داشته باشم و گاهی بدون اطلاع من به بعضی از آقایان اهل علم بلاد، پول هایی را می دادند و بعد به من اطلاع می دادند که اگر قبلاً گفته بودند که آن مقدار را صلاح نمی دانستم، ولی به هر حال خیانت نکرده بود.

س: بفرمایید که چگونه شخصی را که به صداقت او اطمینان ندارید، مسؤول خرج نکردن بیت المال نمودید؟

ج: حساب امانت مالی غیر از حساب های دیگر است. در میان اصحاب ائمه، امثله زیادی دارد و در عصر حاضر ما، تمام آقایان مراجع همین رویه را دارند.

در این جا، اظهارات صفحه ی ۱ (قسمت اول) آقای عباسی برای ایشان قرائت شد.

س: آیا آقای مهدوی در رابطه ی با وجود خفقان و فشارهایی که بر مردم وارد می شود، با شما صحبت نمود؟

ج: راجع به صحبت از خفقان، صحبت های معمولی است که بیشتر اشخاص در هنگام ملاقات می گویند. اگر آقای مهدوی هم همچو صحبتی کرده است، من یادم نیست.

ممکن است صحبت کرده باشد در حدود صحبت‌های معمولی.

س: ایشان، مهدوی مطرح کرد که دیگر وضع قابل تحمل نیست و باید فکری کرد؟

ج: این قسمت یادم نیست.

س: مهدوی: و مطلب را رساندند به این جا که تنها کسی که به درد می‌خورد و... آقای قطب‌زاده است؟

ج: من از این نوع اظهارات اطلاعی ندارم یا نگفته است و یا من نشنیدم و یا در جلسدی دیگر در نبود من گفته است. اصلاً یادم می‌آید که ایشان نامی از قطب‌زاده آورده باشد.

س: [ادامه مطلب مهدوی:] آقای شریعتمداری... از این مطلب تعجب کردند و گفتند چطور آقای قطب‌زاده که خودش از این رژیم است و حالا مخالف شده؟

ج: من در این جلسه همچو حرفی نزده‌ام و اهداً یادم نمی‌آید؛ شاید در جلسدی چند ماه قبل که ایشان آمدند و ملاقاتی کردند و آن وقت صحبت طرح‌ریزی نبود، شاید آن وقت مطلبی را گفته و من در جواب چیزی گفته باشم، ولی تازه آن هم یادم نیست.

س: مهدوی راجع به ملاقات‌های خود با عده‌ای از سران سوریه، آلمان، سعودی که با راهنمایی قطب‌زاده انجام داده، چه گفت؟

ج: البته از خارج در همان موقع به من اطلاع دادند که مهدوی ادعای نیابت از شما می‌کند و با بعضی از مقامات ملاقات‌هایی دارد و من نوشتم که ایشان نماینده ما نیست و اصلاً نمایندگی سیاسی نسبت به هیچ‌کس ما نداریم. مثل این‌که در ملاقات اخیر ما می‌گفت با بعضی از رؤسا ملاقات کردم که خصوصیات آن یادم نیست، ولی من به احتیاط تلقی می‌کردم و باور نداشتم که مثل ایشان بتواند این ملاقات‌ها را انجام دهد؛ شاید برای حاضر کردن ما می‌گفت.

س: شما را برای چه می‌خواست حاضر کنند؟

ج: ایشان تفصیل به من نگفت، ولی مفهوم این بود که ما، در آذربایجان شرقی و غربی کارها را انجام بدهیم.

س: در مورد کارهای انجامی در مورد آذربایجان شرقی و غربی، به‌طور مشروح توضیح دهید؟

ج: عرض کردم که تفصیل در نظرم نیست، ولی احتمالاً گفتند اسم کسانی که کارگردان باشد در آذربایجان شرقی و غربی به ما معرفی کنید و ما را توصیه کنید. در جواب گفتم که من همچو اشخاصی را ندارم؛ البته یقین ندارم که در آن مجلس گفته باشم، ولی یقیناً این حرف را من گفته‌ام.

س: آیا آقای مهدوی در حضور شما اظهار داشته‌اند که این سه رژیم پشتیبان ما هستند و یا خیر؟ به طور مشروح توضیح دهید.

ج: من باور نکردم که ایشان با رؤسای عالی مقام خارج ملاقات کند و تفصیل‌های مذکور را نشنیدم و احتمال دادم که برای حاضر کردن ما به همکاری، این نوع صحبت می‌کند.

س: عین نوشته‌های آقای مهدوی برای شما قرائت می‌شود، آیا شما این مطالب را شنیده‌اید؟

ج: ایشان به این تفصیل برای من نگفته است. در موقعی که من حاضر [در] مجلس بودم، نگفته است، فقط ایشان [در] ملاقات‌هایی با بعضی از مقامات خارجی گفته است که من باور نکردم. شاید این مطالب را در موقعی که من بلند شده، بیرون می‌رفتم و برمی‌گشتم، گفته است، ولی برای من نگفته است.

س: آیا آقای عباسی و مهدوی هر دو دروغ می‌گویند؟

ج: من عرض می‌کنم که مطابق حقیقت نیست، ولی قصد دروغ کرده باشند، خدا می‌داند.

س: عباسی گفته است: «که مهدوی می‌گفت اکنون آقای قطب‌زاده در صد یک حرکت براندازی است و دوستان زیادی دارد.» آیا این گفته را قبول دارید؟

ج: این گفته به من گفته نشده است و اگر نزد من گفته می‌شد مطلب به این مهمی یادم می‌ماند و این که گفته شده است من یادم نیست و این حقیقت ندارد.

س: شما گفتید که من با خونریزی موافق نیستم؟

ج: البته؛ در ضمن این که ایشان را از این کار نهی کردم، گفتم که با خونریزی موافق نیستم و این کلمه‌ی اخیر الآن یادم آمد.

س: پس شما متوجه شدید که آن‌ها می‌خواهند خونریزی کنند؟

ج: متوجهی این نشدم ولی از کار نمی‌کردم و از خونریزی احتمالی تیری جستم و البته اگر این کار غیر عقلایی صورت می‌گرفت، ممکن بود خود این‌ها کشته شوند و یا این‌ها کسی را بکشند و اگر چه کار، احقانه بود و احتمال تحقق نمی‌رفت، ولی به‌رحال خونریزی احتمالی را نمی‌کردیم.

س: پس شما بالاخره متوجه شدید که خونریزی می‌شود یا خیر؟

ج: البته ذهنم منصرف این چیزها نبود، چون مبهوت شدم، ولی البته احتمالش می‌رفت.

س: آقای عباسی اظهار داشته که «آقای شریعتمداری به‌بنده می‌فرمودند که وقتی شما تهران می‌روید، من یک وجهی باید بدهم شما بدهید به مهدوی»، آیا این مطلب را قبول دارید؟

ج: چون آقای مهدوی مکرراً از ما قرض خواسته بود که خانگی خود را اصلاح کند و یا از رهن در بیاورد و در فکر بودیم که از صندوق‌های قرض‌الحسنه تأمین کنیم، من پولی در اختیار ایشان گذاشتم و مقصودم از این مطلب [آن است] که از آن پول در حدود دویست الی سیصد تومان به ایشان بدهید و بقیه‌ی پول در مصارف دیگر صرف گردد و ایشان چطور شده است که بدون شمارش، پول به ایشان داده است و پانصد تومان درآمده است. در هر صورت، این پول حسب معمول سابق فقط جنبه‌ی کمکی به یک نفر می‌داشت و مربوط به شخص خودش بود و هیچ ارتباطی با این قضایا نداشت و سابقاً هم همین‌کارها بود و اتفاق می‌افتاد و البته من به آقای عباسی گفتم موقعی که به تهران می‌روید، پولی برای قرض خانگی آقای مهدوی ببرید.

س: آیا شما پاکت بسته‌بندی شده را دادید به آقای عباسی، گفتید که این را به مهدوی بدهید یا خیر؟

ج: بله! من پاکت را نشمرده به آقای عباسی دادم و گفتم در حدود دویست تا سیصد به مهدوی بدهد. (۱)

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی: هیات‌های صلح، شرط خروج نیروهای عراقی از ایران، قبل از شروع مذاکره را پذیرفته‌اند

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، در مصاحبه‌ای با واحد مرکزی خیر، نکات تازه‌ای از پیشنهادات اخیر هیأت صلح منتخب کنفرانس اسلامی برای خاتمه دادن به جنگ تحمیلی و هم‌چنین توطئه کودتای اخیر را اعلام کرد. به‌دنبال مصاحبه مهم و همه‌جانبه‌ی رئیس مجلس شورای اسلامی که دیروز در کیهان چاپ شده، وی در مصاحبه دیگری با واحد مرکزی خیر، پیرامون مسائل مهم مملکت مطالبی بیان کرد، که نکات تازه و چاپ‌نشده آن را در زیر می‌آوریم:

خروج نیروهای عراقی

از حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی سؤال شد که: گروهی معتقدند پس از هر پیروزی رزمندگان ما، فعالیت گروه‌های صلح تشدید می‌شود؛ نظرتان را درباره‌ی انگیزه‌ی وجودی این رفت و آمدها بفرمایید.

وی در پاسخ گفت: اگر این فرض را صحیح بگیریم که بعد از هر پیروزی، فعالیت آن‌ها تشدید می‌شود، باید بگوییم به این دلیل است که مراکزی هستند که مایل نیستند ایران با پیروزی مطلق از این جنگ بیرون بیاید، یا تلاش می‌شود این‌که صدام را در حالت نیمه‌جان حفظ کند، ولی بعضی از این هیأت‌ها از روزهای اول جنگ هم آمده‌اند؛ مواقعی که ما پیروزی هم نداشته‌ایم، هیأت‌ها می‌آمدند، ولی آن موقع‌ها که می‌آمدند، ما اگر می‌پذیرفتیم نظر هیأت‌ها این بود که باید عراق در خاک ما بماند و ما سال‌ها صبر کنیم و امتیاز بدهیم که او بیرون برود و آن موقع برای ما خیلی سنگین بود. تا این اواسط هم که می‌آمدند باز می‌گفتند مذاکرات را شروع کنید، بعد عراق بیرون برود، ولی این اواخر دیگر این‌را نمی‌گویند، بلکه می‌گویند عراق بدون مذاکره هم بیرون برود، اما ما نمی‌دانیم که صدام این‌را پذیرفت یا خیر؟

البته در بین این هیأت‌ها کسانی هستند که می‌خواهند جنگ تمام بشود و این همان چیزی است که ما هم می‌خواهیم. ما هم طالب آنیم که جنگ تمام بشود، منتها با حق.

درخواست از امت حزب‌الله

از حجت‌الاسلام رفسنجانی سؤال شد: قبل از کشف کودتای اخیر، رادیوهای بیگانه از جمله رادیو عراق سلسله درس‌ها و گفتارهایی راجع به حرمت آقای شریعتمداری پخش کردند. شما چه رابطه‌ای بین رژیم عراق و این توطئه کودتا می‌بینید؟

وی پاسخ داد: تا آنجایی که به من اطلاع داده‌اند، در تحقیقات، نقطه‌ی معینی را روشن نکرده‌اند رابطه‌ی مشخصی را نمی‌گویند، اما روی محاسبه، ما فکر می‌کنیم تمام این مراکز؛ یعنی عراق، پاریس، آمریکا و شاید عربستان سعودی در این رابطه بودند. یکی از مطالبی که در این اظهارات گفته شده، این است که قرار بوده همان روزی که این‌ها کارشان را شروع می‌کنند، یکی از کشورهای مرتجع منطقه هم در عراق یک اقدامی بکند، شاید آمریکا است و یک برنامه‌ی مشترکی بوده. آن چیزهایی که آقای ری شهری گفتند در توضیح این جریان، خوب آن‌را روشن می‌کرد که ریشه‌ی مطلب یک ریشه‌ی آمریکایی است؛ طبعاً جایی مثل عراق که امروز آلت دست آمریکا شده، نمی‌تواند از حادثه‌ی این‌طوری که نیرویی هم در

خاک ما دارد، بی اطلاع بماند؛ قاعدتاً مشترک بودند و این حرف‌ها اگر پیش از کشف توطئه صریح‌تر و بیشتر شده.

امروز تقریباً همه رادیوهای بیگانه این مسأله را به صورت خاصی مطرح می‌کنند. چهره‌هایی مثل بختیار، از هاری، بنی صدر، امینی، رجوی، رضا پهلوی و رادپو آمریکا، بی‌بی‌سی، کلن، اسرائیل و رادیوهای فارسی دیگری که هست، این‌ها مسأله را به عنوان یک جریان که خیال کردند در ایران که می‌توانند در بخشی از مردم را در این جریان تحریک بکنند، شروع به فعالیت کردند. این‌ها می‌گویند و هم چنین نگران هستند که پاسدارها منزل ایشان را محاصره کرده‌اند، در صورتی که ایشان تقریباً التماس می‌کنند، برای این که پاسدارها از آن اطراف دور نشوند؛ چون ایشان از مردم می‌ترسند. حزب الله هم ترس دارد، البته ما از مردم می‌خواهیم که همین‌جا که مردم هیچ اقدامی این‌جوری نکنند مبادا به منزلشان نزدیک بشوند؛ چون مسؤولان قضایی و امنیتی، کارهای خودشان را انجام می‌دهند و پاسدارها البته از منزل ایشان مواظبت می‌کنند و تمام این‌ها سروصدا می‌کنند که البته کشورهای غیر دوست در مورد ایشان ریاکارانه اظهار اندوه و ناراحتی می‌کنند، این‌ها بی‌ارتباط نیست.^(۱)

مباحثه هاشمی رفسنجانی با روزنامه جمهوری اسلامی

(۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱)

س: نظر شما درباره‌ی کیفیت مجازات متجاوز چیست؟

ج: من فکر نمی‌کنم رزمندگان ما از بابت این هیأت‌هایی که می‌آیند، نگرانی داشته باشند. ما یک حرف داریم و آن حرفی است که هم رزمندگان قبول دارند و هم امام قبول دارد و مسئولان مملکت و مردم هم، همین را می‌خواهند. ما حقوقی داریم که آن را تعیین کرده‌ایم و تا آن‌ها را ندهند، نمی‌توانیم صلح کنیم. متجاوز، بدون قید و شرط باید غرامت را پرداخت کند. محکوم کردن متجاوز هم مرحله‌ی بعد است و برای آن هیأتی باید تعیین شود؛ اکنون بازگشت آوارگان عراقی را هم به شرایطمان اضافه کرده‌ایم.

صدام پس از انجام این شرایط نمی‌تواند به حکومت خود ادامه دهد و اگر نظر ما را تأمین نکنند، ما کارمان را ادامه خواهیم داد، تا با زور حق خود را بگیریم. این هیأت‌ها هم که می‌آیند - البته هیأت اخیر قدری به موضوع ما نزدیک شده بود، ولی هنوز با خواسته‌های ما فاصله دارند - هیچ‌کدام نمی‌گویند که این خواسته‌ی شما، حق

نیست، اما می‌گویند شما گذشت کنید و کوتاه بیایید. ما می‌گوییم صدام خودش را در چاه انداخته و این ما نیستیم که با دادن امتیاز و کمک به صدام او را نجات بدهیم. بنابراین برای ما دو طرف قضیه، هدف است؛ یا ما با پیروزی کامل در میدان جنگ به هدفمان می‌رسیم و حقوقمان را می‌گیریم، یا با تسلیم شدن حزب بعث عراق نتیجه آن هم برای صدام، که جواب این همه مظالم را باید بدهد، به‌غیر از سقوط نیست. س: گروهی معتقدند که بعد از هر پیروزی، فعالیت گروهی صلح، بیشتر می‌شود. نظر خود را درباره‌ی انگیزه‌ی رفت و آمد این هیأت‌ها بیان کنید.

ج: اگر این فرض را صحیح بگیریم که بعد از هر پیروزی، فعالیت‌ها تشدید می‌شود، باید بگوییم به‌این دلیل است که کسانی وجود دارند که مایل نیستند ما با پیروزی مطلق از جنگ بیرون بیاییم، و تلاش می‌کنند تا صدام را حتی در حالت نیمه‌جان حفظ کنند؛ چون بعضی از این هیأت‌ها، از روزهای اول جنگ و موقعی که ما پیروزی هم نداشتیم، به‌ایران می‌آمدند، با این تفاوت که اگر در آن‌زمان نظر این هیأت‌ها را می‌پذیرفتیم، عراق در خاک ما می‌ماند و باید سال‌ها صبر می‌کردیم و امتیاز می‌دادیم تا عراق از ایران بیرون می‌رفت. آن‌موقع هم این سخنان برای ما گران می‌آمد، تا این چندی پیش هم که می‌آمدند، می‌گفتند اول مذاکرات را شروع کنید، بعد عراق بیرون برود. ولی الآن دیگر این‌را هم نمی‌گویند، و به‌این نتیجه رسیده‌اند که عراق باید بدون مذاکره بیرون برود.

در این جمع هم افرادی خیرخواه هستند که می‌خواهند جنگ تمام شود و ما هم می‌خواهیم که جنگ تمام شود، منتها باید این جنگ به‌حق تمام بشود.

س: به‌عقیده‌ی محافل سیاسی بین‌المللی، عمر رژیم صدام به‌سر آمده و به‌زودی سقوط می‌کند؛ نظر شما درباره‌ی آینده عراق و ماهیت آن چیست؟ و روابط ایران با رژیم جدید عراق را چگونه می‌بینید؟

ج: من نمی‌دانم شما عقاید محافل بین‌المللی را از کجا به‌دست آورده‌اید، اگر منظورتان بلندگوهای غرب است که این‌ها یکی به‌نعل می‌زنند و یکی به‌میخ! اگر مجامع منصف دنیا هستند، بلد، صدام جنگ را به‌عنوان یک وسیله برای حفظ

حکومتش شروع کرد. وقتی این فشار عظیم را بر مردم عراق وارد آورد، مسلم است که مردم عراق با رژیم صدام مخالف می‌شوند، آشکار است که عمر صدام سر آمده و باید با همین شیوه‌ها، خودش را حفظ کند.

اما در مورد آینده عراق، عراق با ایران قدری فرق دارد؛ این وحدت کلمه‌ای که بین مردم ایران با رهبری قاطع حضرت امام و حضور روحانیت وجود دارد، در عراق نیست. آنچه که به نظر می‌رسد، سرنوشت نهایی و صحیح عراق است و هرچه اکثریت مردم خواستند آن خواهد شد.

اگر حکومت به دست مردم بیفتد؛ یعنی حکومتی که از طرف مردم باشد، بر سر کار بیاید و اگر از طرف هیچ کشور دیگری تحمیل نشود، این راه حل، صحیح است، و اگر این نشود، عراق یا دچار یک دهکاتوری شدید و بدتر از دیکتاتوری بعث عطفلی خواهد شد، برای این که مردم توقعات بیشتری دارند و خاموش کردن مردم نیاز به جلادی بیشتری دارد و یا گرفتار تجزیه می‌گردد و آن بدتر است. پس راه درست و سرنوشت صحیح برای مردم عراق، حکومت مردمی است و اگر کسانی دوست مردم عراق و دوست اسلام هستند، باید تلاش کنند تا بدون دخالت خارجی‌ها، مردم عراق به این هدفشان برسند.

س: نظر خود را درباره‌ی بیانیه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم در رابطه با آقای شریعتمداری بفرمایید.

ج: این آقایانی که به نام جامعه‌ی مدرسین بیانیه می‌دهند، همه‌شان یا اکثریت قاطع آنان، مجتهد و اهل نظر و خیره هستند و در حوزه بوده‌اند و جریانات را هم خوب می‌شناسند. نظر این‌ها نظر محکمی است؛ یعنی نمی‌توان از نظر این‌ها گذشت و قطعاً هم مطلب درست است؛ یعنی ایشان (آقای شریعتمداری) با صراحت گفته است که من «اطلاع داشتم». من آمدم گفتم که قبول کنیم که همکاری ایشان در همین حد بوده است و بیش از اطلاع نبوده است. البته آقای قطب‌زاده گفته است که ایشان قول تأیید داده بودند، و پانصد هزار تومان هم پول پرداخت کرده‌اند. مطلب دیگری اگر باشد ما هنوز پی نبرده‌ایم.

اگر فرض کنیم که در همین حد باشد که خود آقای شریعتمداری گفته است؛ یعنی ایشان فقط اطلاع داشته‌اند، باز هم جرم ایشان کم نیست. اگر کودتا پا می‌گرفت، حداقل عده‌ای از مردم کشته می‌شدند. البته آن‌ها به‌هدفشان نمی‌رسیدند، ولی تلفات و خرابی‌هایی به‌بار می‌آمد.

به فرض این‌که ایشان می‌گویند من جمهوری اسلامی را قبول دارم، اگر قبول دارند چرا برای جلوگیری از کودتا فکری نکردند. اگر عواقب این خطر را درک نمی‌کرد، دلیل ضعف درک ایشان است، و ضعف درک، صلاحیت مرجعیت را از مجتهد سلب می‌کند. اگر کسی این مقدار درک نداشته باشد، صلاحیت مرجعیت را از مجتهد سلب می‌کند، اگر کسی این مقدار درک نداشته باشد، صلاحیت مرجعیت هم ندارد و اگر درک کرده و خطر را تشخیص داده و در عین حال نادیده گرفته است، این هم یک نوع بی‌تقوایی است. چطور می‌شود که مردی این خطر را برای مردم و حکومت و جامعه‌ی اسلامی ببیند و فکری برای جلوگیری از آن نکند. یک مرجع نمی‌تواند تا این حد، بی‌درک و بی‌تقوا باشد. به نظر می‌رسد این جریان‌ها، با اعتراف صریحی که خود ایشان کرده و مطلب را روشن کرده است، دلیلی است برای آن‌هایی که ایشان را صالح می‌دانستند - البته ما قبلاً هم ایشان را صالح نمی‌دانستیم - با این بیان، راهی دیگر برایشان باقی نمانده است.

این نکته هم قابل توجه است که قبل از کشف توطئه اخیر، رادیوهای بیگانه، از جمله رادیوی عراق، سلسله درس‌ها و گفتارهایی را جمع به حرمت آقای شریعتمداری پخش می‌کرده‌اند.

س: شما چه رابطه‌ای بین رژیم عراق و توطئه کودتا می‌بینید؟

ج: تا آن حدی که به‌من اطلاع داده‌اند، در تحقیقات نقطه‌ی معینی روشن نشده است و رابطه‌ی مشخصی را به نظر نرسیده است، اما براساس محاسبات، حدس می‌زنیم که تمام مراکز ضدانقلاب در عراق، پاریس، آمریکا، و شاید کشور عربستان سعودی نیز در این کودتا دست داشته‌اند.

از جمله مطالبی که در این اظهارات به دست آمده، این است که قرار بوده در

آن روزی که این‌ها در ایران کار را شروع می‌کنند، یکی از کشورهای مرتجع منطقه نیز، در عراق اقدامی داشته باشد. لابد آمریکا هم در این برنامه دخیل بوده است؛ از سخنان آقای ری شهری در توضیح این جریان، روشن می‌شود که سر نخ آن به دست آمریکا بوده است.

طبعاً کشوری مانند عراق که امروز به آلت دست آمریکا تبدیل شده، نمی‌تواند در حادثه‌ای، این چنین بی‌اطلاع باشد و قاعدتاً مطلع بوده است. این حرف‌ها اگر پیش از کشف توطئه مطرح بوده، بعد از کشف آن، صریح‌تر و بیشتر شده است. امروز تقریباً همه‌ی رادیوهای بیگانه، مسأله را به صورت خاصی مطرح می‌کنند.

چهره‌هایی مانند بختیار، از هاری، بنی صدر، امینی، رجوی، رضا پهلوی و رادیوهای آمریکا، بی‌بی‌سی، کلن و اسرائیل و... همه مسأله را به عنوان جریانی وانمود کردند که در ایران می‌تواند بخشی از مردم را تحریک کند. و آن قدر اظهار اندوه و غصه می‌کنند و می‌گویند که منزل آقای شریعتمداری را پاسدارها محاصره کرده‌اند. خود آقای شریعتمداری می‌خواهند که پاسدارها در حول و حوش منزلشان باشند؛ زیرا ایشان از مردم می‌ترسند و ترس هم دارد. البته ما از مردم می‌خواهیم که اقدامی نکنند. مبدا یک وقت به منزل ایشان نزدیک شوند، چون مسؤولان قضایی و امنیتی وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهند و پاسدارها هم از آن‌جا محافظت می‌کنند و حتی از پشت‌پام خانگی ایشان هم مواظبت می‌شود که کسی عملیاتی ایذایی نکند. این سروصداها را آن‌ها به‌راه می‌اندازند و من فکر می‌کنم غیر از ملت ایران و دوستان ما، بقیه به سروصدا افتاده‌اند و ریاکارانه اظهار اندوه می‌کنند.^(۱)

مصاحبه با آقای شریعتمداری

پس از پایان یافتن بازجویی، به داماد ایشان آقای عباسی پیشنهاد شد که با آقای شریعتمداری صحبت کند تا برای روشن شدن افکار عموم مردم، آنچه را ایشان در بازجویی پذیرفته است، در یک مصاحبه تلویزیونی بیان کند؛ این موضوع به خصوص برای هواداران و مقلدین ایشان بسیار اهمیت داشت. آقای عباسی، ایشان را برای مصاحبه آماده کرد و این گفت‌وگو توسط این‌جانب با ایشان انجام شد. در این مصاحبه، آقای شریعتمداری ضمن پذیرفتن ارتباط با توطئه‌گران و اطلاع از توطئه آنان گفت:

«از این‌که فکر صحیح در این‌کار نکرده‌ام و این‌ها را راه داده‌ام و گزارش این‌ها را شنیده‌ام و به مقامات، به‌موقع اطلاع نداده‌ام، خودم را در پیشگاه خداوند مقصر می‌دانم و بسیار پشیمانم. این‌که به سید مهدی مهدوی پول فرستادم، هرچند به‌عنوان قرض به‌ایشان داده شده است و این‌کار را نوعی تأیید عملی از فرد توطئه‌گر تلقی کرده‌اند، پشیمانم و استغفار می‌کنم و استغفرا لله ربی و اتوب الیه و از این‌طور یا تقصیر به‌درگاه خداوند متعال استغفار می‌کنم...»

متن کامل گفت‌وگو با ایشان با مقدمه‌ای از این‌جانب در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۱، از سیمای

جمهوری اسلامی پخش شد و فردای آن روز در جراید منتشر گردید.

گزارش مصاحبه این جانب با آقای شریعتمداری:

شب گذشته جریان بازجویی سیدکاظم شریعتمداری از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد. ابتدا حجت الاسلام ری شهری توضیحاتی در رابطه با بازجویی شریعتمداری داد که اظهارات حجت الاسلام ری شهری به شرح زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

در رابطه با اعترافات که تعدادی از متهمین توطئه اخیر در مورد هماهنگی توطئه گران با آقای شریعتمداری نموده بودند، آقای شریعتمداری طی سه جلسه مانند همه متهمین مورد بازجویی قرار گرفتند.

در این بازجویی ها، ایشان از آن جا که نمی خواستند همه واقعیت ها را بگویند و به تمام مسائلی که در رابطه با ایشان مطرح شده بود، پاسخ صحیح بدهند، دچار تناقض گویی های زیادی شدند و واقعاً یک بازجویی دادند که تعبیر من برای بسیاری از دوستان این بود که یک بچه ی کلاس نهم اگر بخواهد بازجویی بدهد، بهتر و جالب تر از ایشان بازجویی می دهد. این اوراقتی که الان روی میز من است، این ها عین بازجویی های ایشان است که با دست خط خودشان نوشته اند و امضا کرده اند. در این بازجویی ها، یک بار ایشان می گوید که من باور کردم که واقعاً می خواهند این ها رژیم را ساقط کنند و یک بار می گوید که باور نکردم. گاهی نوشته است که آقای عباسی اختیار مالی مرا داشت و ایشان از اختیارات خودش استفاده کرده بود. بعد از این که توضیحات کافی داده شد برای ایشان، قبول می کنند که ایشان پول ها را به آقای عباسی داده و گفته بدهید به آقای مهدوی ولیکن دویست الی سیصد هزار تومان گفته که بیشتر به او ندهید که عباسی مخالفت کرده. در یک جا می گوید من این طور فهمیدم که این ها می خواهند دولت را عوض کنند، از راه جنگ و حمله و وقتی که از ایشان سؤال می شود که از راه جنگ و خونریزی اگر بخواهند دولت را ساقط کنند، آیا این براندازی نظام نیست؟ ایشان پاسخ می دهند: نه! اگر جنگ و حمله برای تعویض دولت به نیت

براندازی باشد، این می شود براندازی نظام و اگر نیت براندازی نکرده باشند، این براندازی نظام نمی شود؟!

حالا من عین سؤال ایشان را برای شما می خوانم تا ببینید که ایشان چگونه جواب داده اند. از ایشان سؤال شده است که بنابراین اگر از راه جنگ و حمله بخواهند رژیم را عوض کنند نامش چیست؟

ایشان جواب داده اند: از راه جنگ بخواهند وزیری و یا کابینه ای را عوض کنند این به معنای براندازی رژیم نیست و کسی که رژیم را هم قبول دارد، امکان دارد که این کار را بکند، ولی اگر قصد براندازی رژیم را از راه حمله بخواهند انجام دهند البته آن، اسم براندازی را دارد.

بدهر حال، پس از آن که بازجویی های ایشان را مطالعه کردیم، دیدیم که لازم است آقای عباسی با ایشان مواجه شوند و مطالبی که در حضور آقای عباسی، مهدوی به آقای شریعتمداری گفته و مطرح کرده، دوباره مطرح شود. این بود که آقای عباسی را بردند با آقای شریعتمداری مواجهه دادند با آقای عباسی، ایشان اعتراف کرد.

گفتم یک گفت و گوی ترتیب داده شود تا ملت هم بفهمند که ایشان واقعاً قبول دارد که در جریان این توطئه بوده است. ایشان حاضر نشدند که مصاحبه تلویزیونی به صورت شفاهی و به صورت معمول برگزار شود. این طور مطرح شد که سؤال ها به ایشان داده شود و ایشان مطالعه کنند و فکر بکنند و بعد از فکر، مصاحبه نمایند. چند سؤال به ایشان داده شد و ایشان با آقای عباسی حدود پنج ساعت، بلکه بیشتر در رابطه با پاسخ هایی که می خواهند به این سؤال بدهند، فکر کردند و پاسخ این سؤال ها را یادداشت کردند. بعد از مشورت هایی که با ایشان کرده بودند برای پاسخ گویی، ما گفتیم مشورت ها شده و تصمیم ها گرفته اید که چه بگویید و چه نگویید، دیگر شما آماده هستید برای آن که در تلویزیون ظاهر شوید و مطالبی که در این رابطه با شما سؤال شده بود، مطرح کنید.

چند بار ما این مطلب را اصرار کردیم و ایشان به هیچ وجه حاضر نشدند که بدون نوشته در تلویزیون ظاهر شوند. با این عذر که من مریضم و حافظه ندارم و ممکن است مطالبی را آن طور که هست، نگویم. بدهر حال، ما موافقت کردیم، ولی

استنباط ما از اصرار ایشان برای آن که از روی نوشته پاسخ‌هایی که تنظیم کرده با مشورت آقای عباسی بگویند، آن است که ایشان وحشت دارد از آن که در بین سؤال‌ها، مسائلی مطرح شود که بیشتر به‌ضرر ایشان تمام گردد و همان تناقض‌گویی‌هایی که در بازجویی‌ها بدان دچار بوده، دچار همان تناقض‌گویی‌ها در مصاحبه بشود، چون وقتی انسان نخواهد یک مسأله‌ای را واقعیتش را بگوید، بدناچار دچار تناقض‌گویی می‌شود؛ مخصوصاً اگر سؤال‌کننده شخص واردی باشد. به‌هرحال، استنباط ما این است که ایشان می‌خواستند همان مطالبی را که تنظیم کردند بدون کم و زیاد مطرح کنند و از سؤال‌پیچ شدن فرار کنند. به‌هرحال ما قبول کردیم و یک مصاحبه کوتاهی با ایشان ترتیب داده شد که از نظر بینندگان عزیز خواهد گذشت. ولی نکته‌ای که باید قبل از توجه به این فیلم و به این گفت‌وگو برای برادران و خواهران بیننده یادآوری کنم، این است که این واقعه درس بسیار سازنده و آموزنده‌ای به ملت ایران داد. تاریخ صدر اسلام تکرار شد؛ به این معنی که مردم فهمیدند حق را با معیار حق باید شناخت نه با معیار شخصیت‌ها. برای مردم مشخص شد که با رجال و با افراد و با شخصیت‌ها نمی‌توان حق را شناخت. نمی‌توان اسلام را شناخت. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ دَخَلَ هَذَا الدِّينَ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ كَمَا أَدْخَلُوهُ» کسی که وارد این دین بشود و اسلام را بپذیرد، با معیار شخصیت‌ها، شخصیت‌ها او را از دین خارج می‌کنند، همان‌طور که داخل کردند؛ یعنی اگر معیاری از حق نداشته باشد، معیارش شخصیت باشد، معیار پذیرفتنش برای اسلام، برای حق شخصیت باشد وقتی آن شخصیت منحرف شد یا معلوم شد که منحرف بوده، دست از اعتقادش برمی‌دارد و راه اسلام و راه حق را رها می‌کند، «مَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ زَائِلَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ» و اما آن ملت و آن جمعیت و آن جامعه‌ای که اسلام را از کتاب و سنت شناخته‌اند، با معیارهایی که قرآن مشخص کرده، با معیارهایی که سنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله معین کرده، اگر اسلام را شناختند متزلزل کردن کوه‌ها از جای خود آسان‌تر است از متزلزل نمودن عقیده‌ی آن‌ها.

ملت ما در این حادثه، رشد فکری خود را خوب نشان داد، در صدر اسلام، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی تلاش کردند که مردم را به این رشد

فکری برسانند، این رشد را به جامعه بدهند که با معیار شخصیت‌ها اسلام را نشناسند، حق را با معیار شخصیت‌ها نشناسند، حق را با معیار حق بشناسند، ولی جامعه‌ی آن روز آمادگی نداشت. در روایت دارد در جنگ جمل، شخصی به نام حارث، وقتی که دید تعدادی از صحابه‌ی بزرگ پیامبر مثل طلحه و زبیر در برابر علی شمشیر کشیده‌اند، آمد پیش امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: «یا علی! آنرا نمی‌کنم، من باور کرده‌ام که این همه از مسلمان‌ها و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است که اکنون در برابر تو قرار گرفته‌اند، همه‌ی این‌ها بر ضلالت هستند» آیا امکان دارد که طلحه و زبیر که آن همه خدمت‌های درخشان به اسلام کرده، آن همه جان‌فشانی‌ها و فداکاری‌ها برای اسلام کرده‌اند، ریش در اسلام سفید کرده‌اند، آیا ممکن است این‌ها راهشان راه ضلالت باشد؟ آیا ممکن است آن‌ها اشتباه کرده باشند و آیا ممکن است آن‌ها گناه کرده باشند؟ حضرت جمله‌ی بسیار جالبی گفت، ولی افسوس که مردم آن روز نمی‌توانستند علی علیه السلام را درک کنند. البته نقل‌های مختلفی دارد جواب امام، ولی در محتوا همه یکی است. من دو نقل از آن را این‌جا ذکر می‌کنم. فرمود: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرُّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ»

دین خدا، اسلام را، با شخصیت‌ها نمی‌شود شناخت. با معیار این‌که فلان شخصیت معروف، فلان شخصیت علمی طرفدار اسلام است، شخصیت ممتاز اسلامی است، یا این معیار نمی‌شود اسلام را شناخت؛ بلکه به «بِآيَةِ الْحَقِّ» بلکه با آیه‌ی حق، با نشانه‌ی حق، با معیار حق، دین خدا و اسلام را باید شناخت. «فَاعْرِفِ الْحَقَّ، تَعْرِفِ أَهْلَهُ» حق را بشناس، اهل حق را درخواهی شناخت. معیار حق به دستت باشد. هرکس با این معیار منطبق بود حق است و هرکس منطبق نبود باطل است. باز در یک نقل دیگری دارد «إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يَسْرِفَانِ بِأَقْدَارِ الرُّجَالِ» (حارث! حق و باطل را با میزان شخصیت‌ها، با معیار شخصیت‌ها و رجال نمی‌توان شناخت. حق را بشناس اهل را خواهی شناخت.) «فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ» باطل را بشناس با معیار شناخت باطل، اهل باطل را خواهی شناخت.

در صدر اسلام خیلی کوشیدند که مسلمانان با معیار حق، حق را بشناسند، با معیار اسلام و با معیاری که کتاب و سنت مشخص کرده حق را بشناسند، ولی آن موقع مردم این رشد فکری را نداشتند که حق را با حق بشناسند، ولی خوشبختانه یکی از چیزهایی که به ما امید می دهد و رمز تداوم این انقلاب است و ما را امیدوار می کند که این انقلاب، تا انقلاب جهانی مهدی (عج) تداوم خواهد یافت. این رشد فکری مردم است، مردم قبل از مسوولین، می خواهند که با معیار حق، شخصیت ها را در جامعه مطرح کنند...

در این جا روایتی را هر چند طولانی است، ولی خیلی کوتاه لازم می دانم یادآوری کنم. برای شناخت شخصیت ها با معیار حق، حدیثی است: امام رضا علیه السلام از امام چهارم علی بن الحسین علیه السلام نقل می کند، می فرمایند: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ حَسَنَ سَمْتَهُ وَ هَدِيَّتَهُ وَ تَمَاطُوتَ فِي مَنْطِقَةٍ وَ تَخَاضَعَ فِي حَرَكَاتِهِ فَرُؤَيْدًا لَا يَغْوُونَكُمْ» وقتی می بینید که یک شخصی یا شخصیتی چهره ی روحانی و سیمای روحانی و درخشانی دارد، آرام صحبت می کند و زیبا سخن می گوید و با فروتنی و تواضع حرکت می کند، مواظب باشید که فریبتان ندهد، هر کس شایسته ی رهبری نیست.

«فَأَكْثَرَ مَنْ يَغْوِيهِ تَنَاوَلُ الدُّنْيَا... فَتَصَبُّ الدِّينَ فَخَالَهَا» چقدر بسیارند کسانی که نتوانند از راه های معمولی دنیا پرستی کنند مانند سایر دنیا پرستان، دین را دام برای دنیا می کنند. بعد می فرماید اگر دیدید کسی از این طریق، از طریق مال هم انحرافی ندارد: «وَإِذَا وَجَدَ يَعْفُ عَنِ الْمَالِ الْحَرَامِ فَرُؤَيْدًا لَا يَغْوُونَكُمْ». دیدید که مال حرام او را فریب نمی دهد، دین را برای ثروت اندوزی استخدام نکرده است، باز هم به او اعتماد نکند تا آزمایش دیگری از او بکنید.

«فَرُؤَيْدًا لَا يَغْوُونَكُمْ فَإِنَّ شَهَوَاتِ الْخَلْقِ مُغْتَلِفَةٌ». باز هم مواظب باشید فریبتان ندهد که شهوت های مردم متفاوت است، هر کس به یک چیز میل و علاقه دارد.

بعد می فرماید اگر دیدید که از این آزمایش هم درست بیرون آمد، باز هم مواظب باشید فریب نخورید. دیدید که انسان شهوترانی نیست، پول پرست نیست، شهوت پرست نیست، می فرماید: «فَرُؤَيْدًا لَا يَغْوُونَكُمْ حَتَّى تَنْظُرُوا مَا عَقَدَهُ عَقْلُهُ» آزمایشش کنید، ببینید عقل او چطور است؟ بینش اسلامی دارد یا نه؟ اگر بینش نداشته باشد باز هم نمی تواند مورد تمسک و رهبر شما باشد و رهبری

جامعه را به او بسپارید.

«فَإِذَا وَجِدْتُمْ عَقْلَهُ مَتِيناً فَوَيْدُوا لِأَيُّمُوتِكُمْ حَتَّى تَنْظُرُوا أَمَعَ هَؤُلَاءِ يَكُونُ عَلَى عَقْلِهِ أَوْ يَكُونُ مَعَ عَقْلِهِ عَلَى هَؤُلَاءِ» وقتی که دیدید هوشش درستی دارد مسائل اجتماعی و سیاسی و اسلامی را خوب می‌فهمد، باز هم مواظب باشید فریبتان ندهد. ببینید عقلش با هوشی، وقتی که معارض قرار می‌گیرند، در آن‌جا چه‌جور است و آیا پیروی از عقل می‌کند یا از هوشی و هوس؟

«وَ كَيْفَ مَحَبَّتُهُ لِلرَّاسَاتِ الْبَاطِلَةِ» علاقه و محبتش برای ریاست‌های باطله چیست؟ آیا ریاست‌طلب است یا نه؟ به هر قیمتی می‌خواهد به ریاست برسد یا خیر؟ که گاه ریاست‌طلبی نمی‌گذارد در صراط مستقیم حق حرکت کند.

«لَا يُبَالِي بِمَا يَأْتِي مِنْ دِينِهِ إِذَا سَلَمَتْ لَهُ رِئَاسَتَهُ» هیچ باکی ندارد که هرچه‌قدر از دینش برود، اگر ریاستش سالم بماند که این مسأله را می‌خواهم در مورد آقای شریعتمداری عرض کنم که صادق است. مسأله همین‌طور است. ایشان نه این‌که نمی‌فهمد، مسأله این است که ریاست‌طلبی نمی‌گذارد که آن‌چه را که می‌فهمد عمل کند. می‌فرماید: «وَلَكِنَّ الرَّجُلَ كُلَّ الرَّجُلِ نِعْمَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي جَعَلَ هَؤُلَاءِ تَبِعاً لِأَمْرِ اللَّهِ»، مرد تمام مرد، مرد تمام عیار. آن‌کسی که می‌تواند رهبری جامعه را به‌عهده بگیرد و آن فقیه جامع‌الشرایط که می‌تواند مورد تمسک و تقلید واقع شود. این‌گونه است: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ هَؤُلَاءِ تَبِعاً لِأَمْرِ اللَّهِ»، آن‌کسی که هوشی و هوس خودش را تابع امر خدا کرده است. آن‌کسی که فقط و فقط آن‌چه خدا می‌گوید متابعت می‌کند و از خودش هیچ هوشی و هوسی ندارد که در این‌جا می‌فرماید: «فَبِهِ فَتَمَسَّكُوا وَ بِسُنَّتِهِ فَاقْتَدُوا» به‌یک چنین انسانی تمسک کنید و دنبال چنین رهبری بروید و به‌سنت چنین فردی اقتدا نمایید.

در این‌جا توجه شما را با گفت‌وگویی که خودم با آقای شریعتمداری چندی قبل کرده‌ام، جلب می‌کنم:

س - گفت‌وگویی داریم با آقای شریعتمداری در رابطه با توطئه اخیر. نخستین سؤال ما این است که بفرمایید که جنابعالی از چه تاریخی در جریان توطئه براندازی اخیر قرار گرفتید؟

شریعتمداری: در فروردین همین امسال از مطالب مهدوی در قم در جریان قرار

گرفتم.

س: بفرمایید که قبل از این که این مسأله به شکل تند مطرح بشود، به چه شکل مطرح شده بود؟

شریعتمداری: در خلال متجاوز از یک سال می شود که جسته گریخته، می شنیدم که قطب زاده به صفت مخالفین پیوسته، ریش گذاشته، حرف هایی در اعتراض به پاره ای از امور جاری کشور می زند، اما به صورت توطئه اخیر، فقط فروردین امسال از طریق مهدوی مطلع شدم.

س: در این جا خواهش می کنم توضیح بدهید که چرا از روی نوشته مطالب را مطرح می کنید؟

شریعتمداری: چون من مریضم و همه می دانند که طوری مبتلا هستم که اصلاً گاهی نمی توانم مطالب را ادا کنم، این است که مجبورم که از روی نوشته بخوانم.

س: چه مطالبی در جلساتی که با آقای مهدوی داشتید مطرح شده؟

شریعتمداری: در جلسه ی آخری که آن جا آمد، آن چه به یادم می آید این است که مهدوی در چارچوب مخالفت های قطب زاده صحبت می کرد، می گفت که قطب زاده برای خودش رقفا و اشخاصی جمع آوری می کند که تظاهرات راه بیندازد و سرو صدا ایجاد کند.

س: در ملاقات های مهدوی با شما، در رابطه با ملاقات هایی که ایشان با افراد خارج از کشور نموده، چه مسائلی مطرح کرد؟

شریعتمداری: در آخرین ملاقات که مهدوی با آقای منافی با ما داشتند، ابتدا یک قضیه ی نمایندگی که شنیده بودیم، ایشان در خارج ادعا کرده است، صریحاً تکذیب کرد و گفت خلاف گفته اند و شخص دیگری بوده است و بعد شروع کرد به شرح جریان مسافرتش به خارج و گفت مقصد اول من کشور سوریه بود و چند روزی آن جا بودم و بعد به آلمان رفتم و در آن جا با بعضی از مقامات آلمانی ملاقات کرده ام و از طرف قطب زاده و خودم وضع خراب ایران را برای آن ها تشریح کرده ام و از فشار و خفقان در ایران برای آن ها صحبت کرده ام و گفتم که در آن جا، مردم خیلی ها از حکومت و

مقامات، ناراحت و ناراضی هستند و مهدوی می‌گفت از آن‌جا به سعودی رفته‌ام و در آن‌جا هم با مقامات سعودی ملاقات کرده و آن‌چه که یادم می‌آید گویا... ملاقات کرده است. به... هم، همه حرف‌هایی را که در آلمان زده، او هم گفته است و سعودی‌ها هم شکایت مفصلی از ایران به ایشان کرده‌اند.

آقای مهدوی بعد از گزارش سفر گفت که اکنون قطب‌زاده دیگر شکل مخالفت‌هایش عوض شده و تصمیم به شکل مبارزه شدید گرفته است؛ ضمناً ایشان موقع رفتن من به بیرونی گفت که خوب است در آن موقع شما چند روزی در منزل نباشید و شاید خطری بر شما متوجه شود و شما کشته شوید و من به این حرف هم ترتیب اثری نداده‌ام و جوابی نگفتم.

س: ایشان در رابطه با مطالبی که [یکی از امرای منطقه] در رابطه با شما گفته بود، چه مسائلی را مطرح کرد؟

شریعتمداری: ایشان آن‌طوری که یادم آوردند، یادم می‌آید. می‌گفتم من به [...] گفتم که شما فلان‌کس را یعنی شریعتمداری را می‌شناسید، گفت اسمش را شنیده‌ام. مهدوی از طرف خودش به... گفته است اگر فلان‌کس بخواهد از ایران خارج شود و برای سکونت کشور شما بیاید، او را می‌پذیرید یا خیر؟ او گفته است از نظر ما مانعی ندارد ولی خوب، اگر تنها برای اقامت مثلاً در مکه یا مدینه بخواهد بیاید چه فایده‌ای دارد.

س: بفرمایید که چرا با اطلاع از توطئه براندازی، آن‌را به مقامات گزارش ندادید و نظرتان در این باب چیست؟

شریعتمداری: اولاً من از نیت خبیث این‌ها مطلع شدم، ولی چون کارشان در یک مدت کوتاه غیر عملی به نظر رسید و قهراً خیال می‌کردم که دولت آگاهی دارد، تصور نمی‌کردم که این‌ها بتوانند کاری را انجام دهند و این‌که کاری نشدنی است، من خیر کنم و باعث گرفتاری یک عده‌ی غیر دخیل شود. به‌علاوه احتمال دادم که ممکن است اگر بگویم خود ما را ترور کنند و اما در فکرم جولان می‌کرد راه حلی پیدا کنم و اعلام کنم، اما به‌زودی این موضوع بر ملا شد و از این‌که فکر صحیح در این کار نکرده‌ام و

این‌ها را راه نداده‌ام و گزارش این‌ها را شنیده‌ام و به مقامات به موقع اطلاع نداده‌ام، خودم را در پیشگاه خداوند مقصر می‌دانم و بسیار پشیمانم. این‌که به سید مهدی پول فرستادم هرچند به عنوان قرض به ایشان داده شده است و این‌کار را نوعی تأیید عملی از فرد توطئه‌گر تلقی کرده‌اند، پشیمانم و استغفار می‌کنم و استغفرالله ربی و اتوب الیه و از این تصور یا تقصیر به‌درگاه خداوند متعال استغفار می‌کنم و ملتزم می‌شوم در آینده امثال این امور تکرار نشود، بلکه با شدت با این نوع افکار و اعمال مبارزه نمایم و از حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی (دامت برکاته) با ملاحظه‌ی مراتب معروضه، تقاضا می‌کنم که دستور فرمایند این تبلیغات رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها در موضوع راجع به‌ما صحیح نکنند که موجب ناامنی است و خطر جانی بر ما دارد.

خاطره‌ای از امام

مرحوم حاج احمد آقا نقل کردند هنگامی که امام (رضوان‌الله تعالی علیه) نوار ویدئویی مصاحبه با آقای شریعتمداری را قبل از پخش دیدند، فرمودند: «این قیافه را نمی‌شود در تلویزیون آورد!» شاید اشاره به این‌که طرح اشتباه فردی که تا موقعیت مرجعیت پیشرفته با این با این قیافه در تلویزیون ناگوار است، اما برای توجیه افکار عمومی و مأیوس کردن دشمنان داخلی و خارجی انقلاب اسلامی، چاره‌ای جز این نبود.

روزی خدمت امام رسیدم و جزئیات مربوط به‌ماجرای برخورد با آقای شریعتمداری را توضیح دادم، امام (رضوان‌الله تعالی علیه) از این پیشامد و سرنوشتی که آقای شریعتمداری پیدا کرده بود، بسیار متأثر بودند. با حالتی حاکی از تأسف و تأثر فرمودند: «تاکنون به‌مردم می‌گفتیم روحانیت، حالا مردم به‌ما می‌گویند این‌هم روحانیت!» و افزودند: «من به‌ایشان گفتم «این‌راه که انتخاب کرده‌ای برای شما روزی پیش خواهد آمد که هیچ‌کس نتواند از شما دفاع کند» و بعد اضافه فرمودند: «آن‌روز، امروز است.» اشاره به این‌که در شرایط کنونی، اگر امام هم بخواهد به‌او کمک کند و از او دفاع نماید، فضای جامعه اجازه نمی‌دهد.^(۱)

اسنادی از لانه‌ی جاسوسی در مورد شریعتمداری

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه - از آنجایی که انقلاب اسلامی ایران از ابتدای اوج‌گیری خود به‌شکلی عمل نمود که بساط چپ‌اولگران را درهم کوبید و قصد تحول بنیادی در اساس جامعه‌ی خسته و کوفته از ۲۵۰۰ سال اسارت و ۵۰ سال شکنجه و اسارت داشت، آمریکا را که هنوز چشم امید به این خوان گسترده داشت، به وحشت انداخت و در این گیرودار، آمریکا سعی در انحراف این حرکت انقلابی نموده، به‌طوری که در جست‌وجوی پایگاهی برای این مقصد مهم خود بود و میان‌روها و لیبرال‌ها را که از اقشار و طبقات مختلف جامعه‌ی ایران هستند و می‌توانند در آن‌جهت نقش‌آفرینی مناسبی داشته باشند مشخص کرد.

لیبرال‌ها و میان‌روها که با خصوصیت‌های مختلف شکل گرفته‌اند، به‌خوبی پایگاهی شدند برای سیاست آمریکا؛ یعنی به‌انحراف‌کشاندن انقلاب و به‌محافظه‌کاری‌کشاندن سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران، و براین اساس بود که این قشر، بنابه آن‌خصلت ضداسلامی خویش در مدت بسیار کوتاهی با امپریالیسم و استکبار جهانی کنار آمده و برنامه‌ها و توطئه‌های مختلفی جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی تدارک دیدند.

این لیبرال‌های خائن، برای آن‌که پایگاهی مذهبی هم داشته باشند و بتوانند از این طریق مردم را بفریبند، با روحانی‌نمایی که با اعمال خود سعی در توجیه حرکت‌های زشت و شوم توطئه‌گران داشت، طرح همکاری ریختند و با او برای براندازی جمهوری اسلامی همدستان شدند.

سید کاظم شریعتمداری که از همان دوران اوج‌گیری انقلاب اسلامی به‌رهبری امام خمینی، سعی در به‌انحراف‌کشاندن حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران داشت، از آغاز انقلاب در سال‌های چهل، حرکت انحرافی خود را شروع کرد و در کار انقلاب کارشکنی‌های فراوانی نمود و پس از پیروزی انقلاب نیز همواره پشتیبانی بود برای خطوط انحرافی و وابسته؛ این مرجع‌نما در توطئه‌خاتنه براندازی نظام جمهوری اسلامی با قطب‌زاده عامل امپریالیسم، همگامی داشته است.

ما برای این‌که به‌پیشنهاد حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس محترم مجلس شورای اسلامی که خواستار انتشار اسناد لانه‌ی جاسوسی مزبوط به‌شریعتمداری شده بودند عمل کرده و ملت مسلمان ایران را در جریان وابستگی این شخص قرار داده باشیم، اسناد زیر را که در کتاب شماره ۳ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام انتشار یافته است، به‌چاپ می‌رسانیم. این اسناد بیشتر پرده از افکار شریعتمداری در رابطه با برخوردش با امپریالیسم خونخوار برمی‌دارد. در روزهای آینده بقیه اسناد مربوط به‌او را منتشر خواهیم کرد. ضمناً از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می‌خواهیم چنان‌چه اسناد دیگری در اختیار دارند، آن‌ها را در اختیار ما قرار دهند تا با انتشار آن‌ها در این روزنامه، گام مؤثری در جهت افشای این چهره‌ی تزویرکار برداریم.

شریعتمداری از کمک‌های آمریکا تشکر کرد.

سند زیر حاکی از قدردانی شریعتمداری از کمک‌های آمریکا در گذشته (زمان رژیم

سابق) می‌باشد.

گزارشگر: LAMBRAKIS

امضا: سولیوان

شماره: ۰۰۴۷۱

تاریخ: اول سپتامبر ۷۹

آیت‌الله (شریعتمداری) در رابطه با روابط آینده مابین ایران و آمریکا خیلی مهربان و خوشبین بود. او قدردانی خود را از کمک‌های آمریکا در گذشته اظهار داشت و متذکر شد که ایران همان اندازه محتاج به فروش نفت است که آمریکا محتاج به خرید آن، و خاطر نشان ساخت که ایران برای محفوظ ماندن در مقابل شوری به کمک آمریکا احتیاج دارد. انتقادات فعلی از آمریکا از این عقیده‌ی غلط که آمریکا در امور داخلی ایران دخالت می‌کند، سرچشمه می‌گیرد. این مشکل می‌تواند به‌طور کامل رفع شود و روابط خوب ایران و آمریکا بر پایه‌ی احترام متقابل می‌تواند دوباره برقرار شود.

شریعتمداری اظهار داشت که او نه دولت بختیار را تأیید کرده و نه تکذیب؛ ابهاماتی چند که در برنامه‌ی بختیار در رابطه با معنی سوسیالیسم در عسارت سوسیال دموکراسی و همچنین از نظرات دولت بختیار نسبت به عملیات حزب توده وجود دارد، باید و ضروری است که ابهامات کاملاً رفع شود و اکیداً هماهنگ با قانون اساسی عمل کنید.

نظریه: شریعتمداری آشکارا از دادن شخصی از جانب دولت آمریکا خوشحال بود. موضعش کاملاً منطقی و مساعد (موافق برای همکاری) بود.

ملاقات (محرمانه، شماره ۵۱۳، تاریخ ۱۰ ژانویه ۷۹ از سفارت آمریکا در ایران به وزارت امور خارجه آمریکا - فوری - فوری - سولیوان)

پیشنهاد شریعتمداری به جاسوس آمریکا برای حفظ دولت بختیار
ملاقات آمریکایی‌ها برای جلب همکاری و ایجاد تفاهم با روحانیون میانه‌رو

۳۰ او (شریعتمداری) خاطر نشان ساخت ایران برای محفوظ بودن در مقابل شوروی، به کمک آمریکا احتیاج دارد. انتقادات فعلی از آمریکا از این عقیده‌ی غلط که آمریکا در امور داخلی ایران دخالت می‌کند سرچشمه می‌گیرد. این مشکل می‌تواند به‌طور کامل رفع شود.

(در ملاقات سوم اردیبهشت ۵۸، شماره ۴۲۵۳ از سفارت به وزارت امور خارجه آمریکا).

۳۱ شریعتمداری فوری با بیانات کارمند سفارت در مورد تهدید و حملات ارتش موافقت کرد. او نگرانی و درک عمیق خود را، در این مورد که ارتش خروج شاه را نمی‌پذیرد، نشان داد. و با توجه به شایعاتی در این مورد که آن‌ها پادشاه توطئه چیده‌اند، تا آشوب‌هایی ایجاد کرده و باعث سقوط دولت ملی (بختیار) شوند و در نتیجه بازگشت شاه را به قدرت ممکن سازند، به او مکرراً پیشنهاد می‌کرد که آمریکا هرچه در توان دارد به کار گیرد تا از این امر جلوگیری کند. (مهرمانه، شماره ۵۱۳، تاریخ ۱۰ ژانویه ۷۹، از سفارت آمریکا در ایران، وزارت امور خارجه، فوری - فوری - سولیوان)

نظر شریعتمداری راجع به حرکت ضد آمریکایی مردم

سند زیر گزارشی از جاسوس آمریکا به نام «ناس» می‌باشد که از ملاقات همپالگی‌اش سولیوان با شریعتمداری و مسائلی که شریعتمداری در این ملاقات عنوان نموده است تهیه کرده و به آمریکا فرستاده است. سند به شرح زیر می‌باشد:

۳۲ اخیراً با شریعتمداری به‌طور خصوصی صحبت کرده‌ام (سولیوان) و شریعتمداری صادقانه بیان کرد که او از اعمال دادگاه‌های انقلاب به شدت ناامید شده است و امیدوار است که دنیای غرب این اعمال را به اسلام واقعی نسبت دهد. به نظر او، دادگاه‌های انقلاب غیرقانونی و غیراسلامی است و بنابراین دخالتی در این دادگاه‌ها ندارد. او اضافه کرد که ایران بر اساس عقل اداره نمی‌شود بلکه بر اساس احساسات است. او ابراز امیدواری کرد که آمریکا نباید احساسات ضد آمریکایی گسترده‌ی کنونی را به عنوان احساسات تمام مردم ایران تلقی کند.

۱۰۰ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

و زیرکانه گفت که اظهارات خمینی تا حد زیادی به این افکار ضد آمریکایی کمک کرده است و وقتی که مردم ایران دوباره سر عقل بیایند، می خواهند که روابط ایران و آمریکا ادامه یابد، البته این روابط باید با آنچه در گذشته بود فرق داشته باشد. او گفت که آمریکا می تواند در این برهه از زمان به ایرانیان بگوید که اسلحه های خود را به زور به ایران نفروخته است و آمریکایی ها تنها به درخواست های یک حکومت سلطنتی جواب مثبت داده است. او اضافه کرد که آمریکایی ها باید از فرصت هایی که موجب استحکام دوستی آمریکا با ایران می شود استفاده کنند و با این توطئه ضد آمریکایی مبارزه نمایند. او گفت که آمریکا باید اخبار مساعدی نسبت به ایران اشاعه دهد.

(۳ اردیبهشت ۵۸، شماره ۴۲۵۳، از سفارت به وزارت امور خارجه)

امضا: ناس

گزارش فوق، طبق نظریه ای دوباره به صورت زیر تأیید می شود:

در ملاقاتی قبل از انقلاب در ۱۰ ژانویه ۷۹

☞ با آیت الله شریعتمداری ضمن صحبت های مختلف، سفارت نظر می دهد که: نظریه: شریعتمداری آشکارا از دیدن شخصی از جانب دولت آمریکا خوشحال است و موضعش کاملاً منطقی و مساعد (موافق برای همکاری) بود. او (آیت الله شریعتمداری) زیرکانه گفت که اظهارات خمینی تا حد زیادی به این افکار (احساسات ضد آمریکایی) کمک کرده است. وقتی مردم ایران سر عقل بیایند می خواهند که روابط ایران و آمریکا ادامه یابد، البته این روابط باید با آنچه در گذشته بوده فرق داشته باشد. او گفت که آمریکا می تواند در این برهه از زمان، به ایرانیان بگوید که اسلحه های خود را به زور به ایران نفروخته است و آمریکایی ها تنها به درخواست های یک حکومت سلطنتی جواب مثبت داده است. او اضافه کرد که آمریکایی ها باید از فرصت هایی که موجب استحکام دوستی آمریکا با ایران می شود استفاده کنند و با این توطئه های ضد آمریکایی مبارزه کنند. (آوریل ۷۹)

«روابط عمومی با کمک آمریکا تکالیفی را برای دانشجویان ایرانی در آمریکا

که امکان دارد یک رابطه با روحانیون محافظه‌کار برقرار کنند در نظر گرفته است.»
(Rtcyroob گزارش هفتگی، ۹ فوریه ۱۹۷۹)

نظریه‌ی دانشجویان پیرو خط امام

در اسناد فوق نیز تمایل آمریکا را برای برقراری رابطه‌های فعال با سازش‌کاران و محافظه‌کاران به‌خوبی نشان می‌دهد و تمایل میانه‌روها را برای برقراری روابط با آمریکا و دادن راه حل برای تطهیر جنایات آمریکا در اذهان مردم، به‌خوبی درستی انتخاب آمریکا را برای اجرای سیاست‌های خود ثابت می‌نماید.

در نتیجه بعد از انقلاب، میانه‌روها برای آمریکا می‌توانستند در این جهات کار نمایند:

۱- با نفوذ در دولت موقت و افرادی از نهضت آزادی که در دولت بودند و مشی

میانه‌روی داشتند، سعی داشتند خواست‌های خود را عملی کنند.

۲- میانه‌رو کردن سیاست مملکت را از طریق جهت دادن به افراد میانه‌روی که مصدر

کاری هستند، صورت می‌پذیرفت.

۳- پیدا کردن نقاط تقاطع با افراد میانه‌رو و استفاده از آن‌ها برای مقاصد خود.

۴- ارتباط با میانه‌روها و خبرگیری و درست کردن منبع خبری جهت اطلاع دقیق از

اوضاع مملکت.

۵- اجرای سیاست آمریکا در ایران؛ یعنی همان میانه‌رو کردن انقلاب و سعی در

خارج کردن سیاست داخلی و خارجی ایران از حیطه‌ی نفوذ خط مشی انقلابی امام

به‌وسیله‌ی افراد میانه‌رو انجام می‌گرفته است. درحقیقت میانه‌روها پایگاه اجرایی این

سیاست آمریکا بوده‌اند.

۶- میانه‌روها قبل از انقلاب با آمریکا در ارتباط بوده و آمریکا مشی سیاسی و

فکری آن‌ها را در نظر داشته است تا در مواقع ضروری از آن استفاده کند.

۷- حداقل عملیاتی که آمریکا بر روی افراد میانه‌رو انجام می‌داده است برقراری

ارتباط و ملاقات با افسران سیاسی سفارت بوده است که با دست گذاشتن روی نقاط

مورد نظر آن‌ها اطلاعات و تحلیل‌های سیاسی آن‌ها را از اوضاع مملکت به‌دست

می آورده که می توانسته است منابع خبری و اطلاعاتی مهمی باشد. ۸- از آنجایی که خاصیت متقابل میاندهوها و آمریکا یعنی تسایل میاندهوها به ارتباط با آمریکا و حضور آمریکا و سیاست هایش در ایران آنها را وامی داشته که به سفارت آمده و اطلاعات خود را بدهند، سفارت به منابع خبری و افراد مهمی در این زمینه برمی خورده است.

۹- میاندهوها از تیپ های مختلف سیاسی ایران بوده اند که بیشتر از روشنفکران غرب زده و سیاسیون کهنه کاری که نتوانسته اند خود را با جریانات متحول انقلاب اسلامی وفق دهند و هم چنین بعضی از روحانیون محافظه کار.^(۱)

**مصاحبه مطبوعاتی فرماندهی سپاه پاسداران
شریعتمداری گفت وظیفه‌ی شرعی نداشته
که توطئه را به سپاه اطلاع دهد!**

سید کاظم شریعتمداری پس از ۴ ساعت گفت‌وگو با سپاه، اعتراف کرد که در جریان کودتا بوده ولی وظیفه‌ی شرعی خود نمی‌دانسته که به مقامات انتظامی و سپاه پاسداران اطلاع دهد. این مطالب را محسن رضایی، فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در مورد چگونگی فعالیت کاظم شریعتمداری در توطئه براندازی اخیر بیان داشت.

وی هم‌چنین افزود: واحد اطلاعات سپاه پاسداران، از یک‌سال قبل طبق ضوابط دادگاه انقلاب اسلامی ارتش، این قضیه‌ی کودتا را دنبال می‌کرد و به محض این‌که ما، به نتیجه لازم برای اقدام رسیدیم با کمک دادستانی انقلاب اسلامی ارتش، اقدامات خنثی‌سازی را آغاز کردیم.

وی ادامه داد: یکی از نکات مهم این طرح خائنانه، ارتباط کودتاچیان با خارج از کشور بود، که صادق قطب‌زاده از طریق شخصی به نام مهدوی با عده‌ای از تجار بازار مشترک

اروپا در ارتباط بوده و از آن‌ها کمک مالی دریافت می‌کرده است. تجاری که به‌صداق قطب‌زاده کمک مالی می‌کردند عبارتند از: ویل آلون مشاور پرون، دیکتاتور آرژانتین؛ داب، صاحب شرکت زینس؛ اوگومو اشمیت، که این سرمایه‌داران مبلغ ۶۰ هزار دلار توسط مهدوی روحانی‌نما برای صداق قطب‌زاده فرستاده‌اند. ضمناً عده‌ای نیز از سرمایه‌داران داخلی که اموالشان توسط دادگاه‌های انقلاب ملی و عمومی اعلام شده است با این‌ها همکاری می‌کردند.

فرماندهی سپاه پاسداران در پاسخ سؤال خبرنگار اطلاعات در مورد نقش سیدکاظم شریعتمداری در این توطئه گفت: آقای عباسی داماد آقای شریعتمداری گفته است که آقای شریعتمداری نه تنها در جریان امر بوده، بلکه مبلغ پانصد هزار تومان نیز به مهدوی پرداخت کرده بود، البته عباسی مدعی است که این پول برای کودتا پرداخت نشده، ولی آقای مهدوی اعتراف کرده است که آقای شریعتمداری ایشان را می‌شناختند و طرح کودتا را نیز به آقای شریعتمداری گفته است و ایشان با کلیت طرح نیز موافقت داشته است.

وی ادامه داد: سپاه با تلاش زیاد طی یک مصاحبه چهارساعته که با آقای شریعتمداری انجام داد متوجهی بعضی از حقایق شد. و آقای شریعتمداری اظهار داشتند که مبلغ ده هزار تومان پول به شخصی که هویت او را نمی‌دانست، داده بود و استدلالش این است که افرادی که پیش ما می‌آیند ما مقادیری پول به آن‌ها برای کمک می‌دهیم، ولی البته این بار نیز آقای عباسی مبلغ ۵۰۰ هزار تومان از طرف سیدکاظم شریعتمداری به قطب‌زاده داده بود. ضمناً سیدکاظم شریعتمداری گفته من در جریان کودتا بوده‌ام ولی وظیفه‌ی شرعی خود نمی‌دانستم که به مقامات انتظامی و سپاه پاسداران اطلاع دهم و فکر می‌کردم که نیروهای انتظامی و سپاه در جریان این امر هستند و خودشان نیز اقدام خواهند کرد.

و در حال حاضر ایشان در منزلشان هستند و کلیدی گفت‌وگوی سیدکاظم شریعتمداری با سپاه روی نوار ویدئو ضبط شده که در صورت لزوم برای روشن شدن اذهان پخش خواهد شد.

محسن رضایی اضافه کرد: شبکه براندازی، دو طرح داشت: اول این که می‌خواستند منزل مهندس فروزان را منفجر کنند. و پس از آن به قول خودشان می‌خواستند بیت امام را به توپ

مصاحبه مطبوعاتی فرماندهی سپاه پاسداران ۱۰۵

بیندند؛ حالا این توپ را از کجا می‌خواستند بیاورند و از کجا می‌خواستند مستقیم بیت امام را هدف توپ قرار بدهند، این خود یک لطیفه است!

وقتی ما متوجه شدیم که این افراد فکر ترور امام امت را دارند با هماهنگی دادستانی انقلاب اسلامی ارتش وارد عمل شدیم و کلیدی اعضای این شبکه براندازی را دستگیر کردیم ولی حالا دقیقاً نمی‌توانم عرض کنم که در این رابطه چند نفر دستگیر شده‌اند و چه کسانی می‌باشند.

جنگ ایران و عراق

محسن رضایی آن‌گاه به‌مسأله‌ی جنگ تحمیلی عراق به‌ایران پرداخت و ضمن تحلیل موقعیت کنونی نیروهای رو به‌زوال دشمن متجاوز گفت: ما امیدواریم که با عملیات سراسری، مرزهای جمهوری اسلامی ایران را تأمین کنیم.

وی گفت: نکته‌ی قابل توجهی که باید ذکر کنیم این است که اخیراً از نیروهای بعضی اسنادی به‌دست آمده که نحوه‌ی برخورد با مجرمین ایرانی در آن‌ها مشخص شده است. در این اسناد دقیقاً به‌سربازان صدام دستور داده شده که پاسداران مجروح را بدون کمتر تأملی به‌شهادت برسانند. ضمناً سرهنگ دوم ستاد خطاب عمر نجم که چنین دستوراتی داده است، در عملیات فتح‌المبین توسط رزمندگان اسلام دستگیر شده است.

وی آن‌گاه متن چند فقره از این اسناد را قرائت کرد. در سند سری شماره یک آمده است:

(۱)

(بخشنامه‌ی سری و محرمانه)

شماره: ۲۱۰۵ (اطلاعات) قادیسیه‌ی صدام

تاریخ: ۸۰/۱۰/۱۰

برابر با:

از: سپاه ۳

به: لشکر ۱، ۵، ۹، ۳، ۱۰ و تیپ زرهی ابن‌الوالید

رونوشت به: اطلاعات و ضد اطلاعات

۱۰۶ کی بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

نامه اطلاعات و ضد اطلاعات سری و فوری شماره... به تاریخ ۸/۱۰/۸۰ در مورد عدم پذیرش پاسداران خمینی به عنوان اسیر جنگی؛ تقاضا می شود که با آن ها به عنوان جنایتکاران صحرایی در میدان جنگ معامله شود. تصمیمات لازم اقدام شود، به اطلاع واحدها برسد.

۸۰/۱/۱۱

سندهای دیگر

سند شماره ۲

سری و فوری

شماره ۴۶۳، قادیسیه صدام، تاریخ ۱۳/۱۰/۸۱ از: تیپ زرهی ابن الولید.

به: پایگاه ج

رونوشت به: روزنامه جنگ

شرح زیر نامه سپاه ۳ سری و فوری شماره ۲۲۷۹ مطابق مورخه (شمسی) ۶۰/۷/۱۹ می باشد.

آغاز نامه:

پاسداران خمینی به عنوان جنایتکاران صحرایی با آن ها مقابله شود. قبل از اجرای تصمیمات لازم، اطلاعات ضروری که در چند نکته زیر خلاصه می شود از آن ها گرفته شود:

۱ - حجم نیرو ۲ - رستهای نیرو و تجهیزات آن ۳ - محل استقرار ۴ - وسایل نقلیه ۵ - محل استقرار قرارگاه های درجه ی بالا ۶ - اندازه ی آذوقه و مهمات انبار شده و تا چه مدتی آن مهمات می رسند ۷ - راه های تدارکاتی ۸ - روحیه ی یگان های دشمن ایرانی و پاسداران خمینی در منطقه.

از رسیدن نامی فوق و اجرای دستورات ذکر شده، ما را مطلع سازید.

سرهنگ دوم ستاد - خطاب عمر نجم

از طرف فرماندهی تیپ زرهی ابن الولید

مصاحبه مطبوعاتی فرماندهی سپاه پاسداران ۱۰۷

شماره سند شماره ۳ (سری و فوری)

شماره (ق ص) اطلاعات ۴۸/۱۷

تاریخ: ۸۱/۱/۱۴

برابر با...

از: تیپ زرهی ابن الولید

به: بایگانی ج (...)

نامدی سپاه ۲ سری و فوری شماره ۵۵۰، مورخه ۸۱/۱/۱۴ که توسط

نامدی ل (الشکر) ۹ زرهی سری و فوری شماره ۸۱ مورخه ۸۱/۱/۹ به این

واحد ابلاغ شده است، به شرح زیر می باشد:

طی روزهای اخیر این مطالب را دریافتیم که بعضی از واحدهای خودی،

مجروحان دشمن فارسی از پاسداران خمینی را به بیمارستان ها جهت مداوا و

رسیدگی می فرستند. تأکید می شود به این که پاسداران خمینی را جنایتکار

شمرده و با آن ها در میدان جنگ عمل شود. خواهشمند است بر طبق دستور

فوق عمل نماید.

سرهنگ دوم ستاد - خطاب عمر نجم

از طرف فرماندهی تیپ زرهی ابن الولید.

وضعیت گروهک های محارب

فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مورد وضعیت کنونی گروهک های محارب گفت: سپاه پاسداران یکی از تلاش های اصلی خود را متوجهی مرکزیت گروهک های محارب کرده و ما تاکنون موفق شده ایم مرکزیت گروهک آرمان مستضعفین را به کلی از بین ببریم. و مرکزیت چریک های فدایی اقلیت، ۸۰ درصد از بین رفته است و کلیدی مراکز انتشاراتی، توزیع، شهرستان و ارتباط مرکزیت گروهک پیکار کاملاً از بین رفته است.

پس از پایان جنگ

فرماندهی سپاه پاسداران در این مصاحبه گفت: طبق رهنمودهای امام امت، برنامه ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پس از پایان پیروزمندانه و سریع جنگ، نخست ضد انقلاب داخلی

۱۰۸ کی بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

در کردستان و شمال کشور و دوم شرکت فعال در کنار ملت فلسطین برای مقابله صهیونیستی خواهد بود.

وی ادامه داد: البته پاکسازی ضد انقلابیون در کردستان هم اکنون آغاز شده و محورهایی که منتهی به سردشت از طرف پانه و مهاباد می شوند و به مقدار زیادی پاکسازی شده اند و ارتفاعات حساسی از جمله ارتفاعات «دولازان» به تصرف نیروهای اسلام درآمده و در مریوان نیز فعالیت های گسترده ای با همکاری برادران ارتش آغاز شده است. محسن رضایی گفت: ضد انقلابیون که پایگاه های مردمی خود را از دست داده اند، هم اکنون به ایجاد وحشت در شهرهای کردستان پرداخته اند.^(۱)

اظهارات مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر، در مورد آیت الله شریعتمداری

مهندس میرحسین موسوی - نخست وزیر وقت - طی مصاحبه‌ای که در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۵ منتشر شد، در پاسخ به این سؤال: «نظر شما در مورد توطئه‌ای که توسط بیگانگان و به دست قطب‌زاده طرح ریزی شده بود، چیست؟» گفت:

برنامه‌ی قطب‌زاده و هم‌دستان توطئه‌گش بسیار برنامه‌ی کودکانه‌ای بود. اگر از جنبه‌های ساد لوحانه‌ی این طرح خائنانه بگذریم، آنچه برای من تعجب‌آور است این است که چگونه قطب‌زاده اطمینان داشت که در صورت موفقیت در اجرای اهداف پست خود می‌تواند بر مردم حاکم شود. ملت ما چهره‌ی امثال او را شناخته و جریانات وابسته به اغیار غیر اسلامی را به خوبی شناخته است. ملتی که به خاطر ارزش‌ها قیام کرده است هنگامی که ارزش‌های متعالی را در شخصی متبلور می‌یابد از او پیروی می‌کند و برعکس زمانی که ارزش‌های غیرانسانی را در شخصی ببیند؛ گرچه آن فرد در لباس مقدس روحانیت ملیس باشد، ملت او را طرد و از صحنه برای همیشه خارج خواهد ساخت. ما مجبوریم که بحث نهاد روحانیت را از آحاد روحانیت جدا کنیم. روحانیت فی نفسه، دژ مقاوم و استواری در مقابل استعمار می‌باشد. ملت

ما، در این جریان با چند روحانی نمای منحرف روبه‌رو می‌باشیم نه با نهاد روحانیت. اگر بخواهم مسأله را خلاصه کنم این است که نهاد روحانیت نمی‌تواند در راستای سیاست‌های آمریکا حرکت کند و امیدی برای افراد شناخته شده و جریانات ورشکسته چه قبل و چه بعد از انقلاب باشد، اما شریعتمداری و امثالهم می‌توانند.

من نوار صحبت‌های این فرد را شنیدم و برای مردمی که روزی مقلد ایشان بودند ناراحت شدم؛ چرا که من صدها نفر از اطرافیان خود را می‌شناختم که با عشق و علاقه از ایشان تقلید می‌کردند، چون او را مرجع می‌پنداشتند. انسان به مرجع خود علاقه‌ی قلبی هم پیدا می‌کند. خاطر هست بعد از فوت آیت‌الله بروجردی به هر خانه‌ی همشهری‌ها که می‌رفتم، یک طرف عکس این شخص و طرف دیگر عکس امام بود، ولی وقتی کسی در هر مقامی به اعتماد و احساس مذهبی مردم پاسخ درست نمی‌دهد، جای آن محبت را بی‌توجهی تنها نمی‌گیرد، بلکه نفرت سر بر می‌آورد. مردم تحمل می‌کنند اسلام و عقاید آن‌ها به شوخی گرفته شود. آن‌ها دوست ندارند که اسلام‌پناهی، نزدیک‌تر کسی قرار گیرد. مردم ممکن است از یک فرد کلاهی که از طریق تقوی منحرف شده، بگذرند، ولی از یک فرد روحانی که لباس پیامبر خدا را بر تن کرده نمی‌گذرند. برای مردم اصل اسلام است. در گذشته در تبریز در خانه و مدرسه به ما یاد می‌دادند چرا پیامبر اکرم را دوست دارید ما می‌گفتیم به خاطر خدا؛ یعنی حب ما به پیامبر عظیم و عزیز و به آن انسان کامل و معصوم، از محبت به خدا سرچشمه می‌گرفت و می‌گیرد، البته آمریکا و ایادی او غیر از این فکر می‌کنند. آن‌ها تصور می‌نمایند که هنوز می‌توان با تکیه بر انگیزه‌های شرکت‌آلود ناسیونالیستی و ملی‌گرایی در کشور، بحرانی را به وجود آورد، ولی ملت مسلمان ما از جمله برادران و خواهران آذربایجانی ما اگر از یک مرجع تقلید می‌کنند بدین خاطر نیست که همشهری آن‌هاست.

این طرز فکر آمریکا، درست شبیه نظر آن مستشرقین جاسوسی است که می‌گویند ایرانی‌ها به این علت شیعه شدند که مادر امام چهارم، دختر یزدگرد سوم و ایرانی بوده است؛ یعنی برای هر حرکت ما انگیزه‌ی ارتجاعی ملیت و ملی‌گرایی را مطرح می‌نمایند، حال قضاوت در این باره به عهده‌ی مردم می‌باشد.

به هر حال، هرکس از ماجرای شریعتمداری خاطراتی دارد، علاوه بر آن، چیزهایی تاکنون

اظهارات مهندس میرحسین موسوی ۱۱۱

گفته شده و مسلماً در آینده نیز بیشتر گفته خواهد شد. در آرشیو محرمانه‌ی وزارت امور خارجه هنگامی که در آنجا انجام وظیفه می‌نمودم، اسناد زیادی درباره‌ی ایشان دیدم که می‌توانم گواهی دهم؛ از جمله‌ی آن‌ها، درست در بحبوحه‌ی انقلاب و اوج‌گیری حرکت اسلامی مردم، نماینده‌ای از طرف شمال مراکش با پادویی سفیر ایران در عراق، برای ملاقات ایشان می‌آید. خوب، کسی که این سند را می‌بیند اگر چیز دیگری هم نباشد این سؤال مطرح می‌شود که نماینده مخصوص شاه حسن با یک مرجع شیعه چه کاری می‌تواند داشته باشد؟ (مگر این که تصور کنیم شاه حسن شخصی است که خواسته است سهم امام خودش را به ایشان تقدیم کند.)^(۱)

آرشیو استانی و محلی در تبریز و مراکز حکومتی

در طول سال ۱۳۵۷، در جریان مصاحبه‌ها، مهندس موسوی در مورد فعالیت‌ها و تلاش‌های خود در تبریز و مراکز حکومتی استانی و محلی، موارد زیر را بیان کرده است:

«... در تبریز در جریان انقلاب، به عنوان نماینده مردم در مجلس استانی و شورای استانی

در جریان انقلاب به واسطهٔ همکاری‌ها و تلاش‌های خود در مجلس استانی و شورای استانی، با همکاری آقایان دکتر شریعتی، دکتر طهرانی‌مقدم و آقایان دیگر، در زمینه‌ی مبارزه با فساد اداری و اقتصادی، با همکاری آقایان دیگر، در زمینه‌ی مبارزه با فساد اداری و اقتصادی، با همکاری آقایان دیگر، در زمینه‌ی مبارزه با فساد اداری و اقتصادی...

... در تبریز در جریان انقلاب، به عنوان نماینده مردم در مجلس استانی و شورای استانی

در تبریز در جریان انقلاب، به عنوان نماینده مردم در مجلس استانی و شورای استانی، در زمینه‌ی مبارزه با فساد اداری و اقتصادی، با همکاری آقایان دیگر، در زمینه‌ی مبارزه با فساد اداری و اقتصادی، با همکاری آقایان دیگر، در زمینه‌ی مبارزه با فساد اداری و اقتصادی...

... در تبریز در جریان انقلاب، به عنوان نماینده مردم در مجلس استانی و شورای استانی

در تبریز در جریان انقلاب، به عنوان نماینده مردم در مجلس استانی و شورای استانی، در زمینه‌ی مبارزه با فساد اداری و اقتصادی، با همکاری آقایان دیگر، در زمینه‌ی مبارزه با فساد اداری و اقتصادی، با همکاری آقایان دیگر، در زمینه‌ی مبارزه با فساد اداری و اقتصادی...

... در تبریز در جریان انقلاب، به عنوان نماینده مردم در مجلس استانی و شورای استانی

... در تبریز در جریان انقلاب، به عنوان نماینده مردم در مجلس استانی و شورای استانی

... در تبریز در جریان انقلاب، به عنوان نماینده مردم در مجلس استانی و شورای استانی

... در تبریز در جریان انقلاب، به عنوان نماینده مردم در مجلس استانی و شورای استانی

اظهارات نخست وزیر درباره‌ی شریعتمداری

س: نظر شما در مورد توطئه‌ای که توسط بیگانگان و به دست قطب‌زاده طرح‌ریزی شده بود، چیست؟

ج: برنامه‌ی قطب‌زاده و هم‌دستان توطئه‌گرش بسیار برنامه‌ی کودکانه‌ای بود. اگر از جنبه‌های سادلوحانه‌ی این طرح خائنه بگذریم، آنچه برای من تعجب‌آور است این است که چگونه قطب‌زاده اطمینان داشت که در صورت موفقیت در اجرای اهداف پست خود می‌تواند بر مردم حاکم شود. ملت ما چهره‌ی امثال او را شناخته و جریانات وابسته به‌اغیار غیراسلامی را به‌خوبی شناخته است. ملتی که به‌خاطر ارزش‌ها قیام کرده است هنگامی که ارزش‌های متعالی را در شخصی متبلور می‌یابد از او پیروی می‌کند و برعکس زمانی که ارزش‌های غیرانسانی را در شخصی ببیند؛ گرچه آن‌فرد در لباس مقدس روحانیت ملیس باشد، ملت او را طرد و از صحنه برای همیشه خارج خواهد ساخت. ما مجبوریم که بحث نهاد روحانیت را از آحاد روحانیت جدا کنیم. روحانیت فی‌نفسه، دژ مقاوم و استواری در مقابل استعمار می‌باشد. ملت ما، در این جریان با چند روحانی‌نمای منحرف روبه‌رو می‌باشد نه با نهاد روحانیت. اگر

بخواهم مسأله را خلاصه کنم این است که نهاد روحانیت نمی‌تواند در راستای سیاست‌های آمریکا حرکت کند و امید می‌باشد برای افراد شناخته شده و جریانات ورشکسته چه قبل و چه بعد از انقلاب باشد، اما شریعتمداری و امثالهم می‌توانند.

من نوار صحبت‌های این فرد را شنیدم و برای مردمی که روزی مقلد ایشان بودند ناراحت شدم؛ چرا که من صدها نفر از اطرافیان خود را می‌شناختم که با عشق و علاقه از ایشان تقلید می‌کردند، چون او را مرجع می‌پنداشتند. انسان به مرجع خود علاقه‌ی قلبی هم پیدا می‌کند. خاطرم هست بعد از فوت آیت‌الله بروجردی به هر خانه‌ی همشهری‌ها که می‌رفتم، یک طرف عکس این شخص و طرف دیگر عکس امام بود، ولی وقتی کسی در هر مقامی به اعتماد و احساس مذهبی مردم پاسخ درست نمی‌دهد، جای آن محبت را بی‌توجهی تنها نمی‌گیرد، بلکه نفرت سر بر می‌آورد. مردم تحمل می‌کنند اسلام و عقاید آن‌ها به شوخی گرفته شود. آن‌ها دوست ندارند که اسلام پناهی، نردبام ترقی کسی قرار گیرد. مردم ممکن است از یک فرد کلاهی که از طریق تقوی منحرف شده، بگذرند، ولی از یک فرد روحانی که لباس پیامبر خدا را بر تن کرده نمی‌گذرند. برای مردم اصل اسلام است. در گذشته در تبریز در خانه و مدرسه به ما یاد می‌دادند چرا پیامبر اکرم را دوست دارید ما می‌گفتیم به خاطر خدا؛ یعنی حب ما به پیامبر عظیم و عزیز و به آن انسان کامل و معصوم، از محبت به خدا سرچشمه می‌گرفت و می‌گیرد، البته آمریکا و ابادی او غیر از این فکر می‌کنند. آن‌ها تصور می‌نمایند که هنوز می‌توان با تکیه بر انگیزه‌های شرک‌آلود ناسیونالیستی و ملی‌گرایی در کشور، بحرانی را به وجود آورد، ولی ملت مسلمان ما از جمله برادران و خواهران آذربایجانی ما اگر از یک مرجع تقلید می‌کنند بدین خاطر نیست که همشهری آن‌هاست.

این طرز فکر آمریکا، درست شبیه نظر آن مستشرقین جاسوسی است که می‌گویند ایرانی‌ها به این علت شیعه شدند که مادر امام چهارم، دختر یزدگرد سوم و ایرانی بوده است؛ یعنی برای هر حرکت ما انگیزه‌ی ارتجاعی ملیت و ملی‌گرایی را مطرح می‌نمایند، حال قضاوت در این باره به عهده‌ی مردم می‌باشد.

به هر حال، هرکس از ماجرای شریعتمداری خاطراتی دارد. علاوه بر آن، چیزهایی تاکنون گفته شده و مسلماً در آینده نیز بیشتر گفته خواهد شد. در آرشیو محرمانه‌ی وزارت امور خارجه هنگامی که در آنجا انجام وظیفه می‌نمودم، اسناد زیادی درباره‌ی ایشان دیدم که می‌توانم گواهی دهم؛ از جمله‌ی آن‌ها، درست در بحبوحه‌ی انقلاب و اوج‌گیری حرکت اسلامی مردم، نماینده‌ای از طرف شمال مراکش با پادویی سفیر ایران در عراق، برای ملاقات ایشان می‌آید. خوب، کسی که این سند را می‌بیند اگر چیز دیگری هم نباشد این سؤال مطرح می‌شود که نماینده مخصوص شاه حسن با یک مرجع شیعه چه کاری می‌تواند داشته باشد؟ (مگر این که تصور کنیم شاه حسن شخصی است که خواسته است سهم امام خودش را به ایشان تقدیم کند).

س: یک روزنامه کوییتی نوشته است که شیخ‌نشینان مشغول بررسی افزایش کمک‌های مادی به عراق می‌باشند. نظر شما در این باره چیست؟

ج: من یک‌بار گفته‌ام که رژیم جنایتکار صدام در حال احتضار می‌باشد و این کمک‌ها و کمک‌های مصر و اردن و در نهایت آمریکا نمی‌تواند این بیمار رو به مرگ را نجات دهد، اما درباره‌ی شیخ‌نشینان امیدواریم این خیر درست نباشد. ما مایل نیستیم سرنوشت این حکام که مجموع جمعیتشان کمتر از جمعیت یک استان ماست با سرنوشت صدام پیوند بخورد. من نمی‌دانم که اگر روزی ما آمار کمک‌هایی که کویت به رژیم وابسته‌ی حاکم بر عراق نموده است برای مردم روشن کنیم، چه وضعی پیش خواهد آمد.

س: همان‌طور که اطلاع دارید قرار است کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در بغداد برگزار شود، با توجه به شرایط فعلی و نقض اصول عدم تعهد از جانب عراق، نظر شما چیست؟

ج: ما امیدواریم تا آن‌زمان جنگ به پایان رسیده باشد، در غیر این صورت بغداد جای مناسبی برای برگزاری این کنفرانس نخواهد بود و امنیتی برای کنفرانس در آن‌جا وجود نخواهد داشت و اگر جنگ تا آن‌موقع ادامه پیدا کند باز اگر بر سر تشکیل کنفرانس در بغداد اصرار شد، در حقیقت جنبش عدم تعهد با شکستی بزرگ در تاریخ

خود مواجه خواهد بود و چه بسا در آینده نتوانند آن‌را جبران کنند. مسلماً وقتی ارتش متجاوز رژیم صدام در خاک کشور ماست کسی ما را سرزنش نخواهد کرد که درست در همان زمان به سمت بغداد جبهه‌ای باز کنیم مگر فاصله‌ی بغداد تا مرزهای ما چقدر است؟ به نظر من گردهمایی سران کشورهای غیرمتعهد در بغداد مساوی ناهودی بسیاری از آرمان‌های جنبش عدم تعهد می‌باشد.

س: بعضی از کشورهای غیرمتعهد عنوان کرده‌اند اگر جنگ تا آن زمان به درازا بکشد، برای برگزاری کنفرانس، آتش‌بس موقت اعلان شود. نظر شما در این مورد چیست؟
ج: تا زمانی که یک‌وجوب از خاک میهن اسلامی ما، در دست اشغالگران صدامی باشد و رژیم عراق به شرایط عادلانه‌ی ما تمکین ننماید، آتش‌بس در بین نخواهد بود.

س: آیا دولت عراق قادر خواهد بود که خسارات وارده به ایران را بپردازد؟

ج: خساراتی که از نظر معنوی بر اثر تجاوز به ما داده شده، قابل جبران نیست، اما در مورد خسارات مادی، ما می‌دانیم که وضع رژیم صدام فلاکت‌بار است ولی این فقط صدام نبود که با ما می‌جنگید. همان‌ها که می‌توانند میلیاردها دلار در اختیار صدام بگذارند، قادر خواهند بود خسارات جنگی را که خود مشوق آن بوده‌اند بپردازند. من یقین دارم آن‌ها حسابگران خوبی هستند و می‌دانند که با کشور ما و ملت ما نمی‌توان شوخی کرد.^(۱)

دادستان کل انقلاب افشا کرد: روابط شریعتمداری با شاه، امینی، سپهبد مقدم، چاقوکش‌ها و لیبرال‌ها

حجت‌الاسلام سیدحسین موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب اسلامی ایران، روز گذشته در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلوویزیونی شرکت نمود و به‌سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی در مورد کشف توطئه شبکه براندازی، اعتراف‌نامه‌ی شریعتمداری، عدم صلاحیت مرجعیت وی و عملکرد شریعتمداری در زمان انقلاب، محاکمه‌ی عاملان کودتا، عملکرد دادگاه‌های انقلاب، فعالیت دادگاه و دادرسی ویژه‌ی امور صنفی و دایره‌ی منکرات، آزادی زندانیان سیاسی و غیره پاسخ داد.

دادستان کل انقلاب، ابتدا در مورد عملکرد دادگاه‌های انقلاب اظهار داشت: عملکرد دادرها و دادگاه‌های انقلاب در سال گذشته برای حفظ استقلال کشورمان و برای جلوگیری از تجاوزات بعضی‌ها، با لشکریان متجاوز صدامی مشغول جنگ بودیم، ناگهان متوجه شدیم که عده‌ای از گروهک‌ها و ضدانقلابیون، اقدام به یک‌سری عملیات تروریستی کرده‌اند که با عملیات خرابکارانه‌ی این گروهک‌ها، فعالیت پاسداران زیادتر شده و هر روز عده‌ای از این

افراد منحرف و ضد انقلاب و تروریست و توطئه گر توسط پاسداران دستگیر و به دادسراها و دادگاه‌های انقلاب کشورمان تحویل می‌گردند؛ در نتیجه با دستگیری این افراد، کار دادسراها و دادگاه‌های انقلاب نیز زیادتر شد.

وی ادامه داد: با وجود این‌که ما از نظر پرسنل قضایی در مضیقه بودیم، برادرانمان با تلاش شبانه‌روزی موفق شدند در شهرستان‌ها کلیدی پرونده‌های گروهک‌ها را رسیدگی کنند، به طوری‌که در حال حاضر در شهرستان‌ها زندانی پلاتکلیف نداریم. در تهران نیز با وجود مرکزیت و کمبود پرسنل قضایی، در حدود ۷۰ درصد از پرونده‌های مستهین در دادسراها و دادگاه‌های انقلاب اسلامی مرکز رسیدگی شده است فقط سی درصد، بلکه کمتر از سی درصد پرونده باقی مانده است که به زودی تکلیف آن‌ها نیز روشن خواهد شد. می‌توانم بگویم که عملکرد دادگاه‌های انقلاب در این مدت بی‌نظیر بوده و بدین وسیله از کلیدی همکارانم در دادسراها و دادگاه‌های انقلاب تشکر می‌کنم.

عفو زندانیان

داستان کل انقلاب در مورد آزادی زندانیان گفت: به فرمان امام امت و رهبر کبیر انقلاب، ۱۹ هزار نفر از زندانیان دادگستری، دادگاه‌های انقلاب و دادگاه‌های انقلاب اسلامی ارتش، مورد عفو قرار گرفتند. از این عده، ۱۱ هزار نفرشان که حبس‌های طویل‌المدت داشتند حبس‌هایشان تخفیف یافته و کمتر شده است؛ ۸ هزار نفر بقیه، از زندان‌های کشور آزاد شده‌اند.

وی متذکر شد که از ۱۹ هزار نفر زندانیان عفو شده، ۱۲ هزار نفر از آنان متعلق به دادگاه‌های انقلاب اسلامی ارتش بودند که در دادگاه‌های انقلاب و دادگاه‌های انقلاب ارتش محاکمه شده بودند و مورد عفو قرار گرفتند؛ از این تعداد، حدود چهار هزار نفر، از زندان‌های کشور آزاد شدند و بقیه نیز میزان محکومیت آنان تخفیف یافته است.

ملاقات با امام

وی گفت: روز گذشته با امام ملاقات کردم و گزارشی از عملکرد دادگاه‌های انقلاب را

به حضور ایشان تقدیم داشتیم؛ ضمناً مشکلاتی که در زمینه‌ی فعالیت‌های دادرها و دادگاه‌های انقلاب موجود بود، برای ایشان شرح دادم. امام نیز رهنمودهایی درباره‌ی فعالیت دادگاه‌های انقلاب فرمودند و تأکید کردند که نظم و قانون کاملاً رعایت شود. و مسؤولان و متصدیان از بی‌قانونی و بی‌نظمی شدیداً خودداری کنند.

عدم صلاحیت مرجعیت

دادستان کل انقلاب در مورد عدم صلاحیت مرجعیت سیدکاظم شریعتمداری گفت: به فرموده‌ی امام، بعد از پیروزی انقلاب، کارتر و ریگان اسلام‌شناس شدند! من باید این مسأله را در این‌جا عرض کنم که: مدرسین بزرگوار حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ایشان (شریعتمداری) را از مرجعیت خلع نکردند، چون ایشان مرجع نبودند تا خلع شوند، بلکه مدرسین قم فقط اعلام کردند که ایشان صلاحیت مرجعیت ندارند و این، چیزی است که آن‌ها هم از خیلی وقت پیش می‌دانستند. اصولاً مرجعیت، یک مقام یا منصب نیست که به آدم بدهند و بعد از او بگیرند؛ مرجعیت بر پایه‌ی یک‌سری از ارزش‌های واقعی استوار است و اگر شخصی آن ارزش‌های واقعی را داشته باشد، مرجع است و چنان‌چه آن ارزش‌ها را نداشته باشد، بدیهی است که نمی‌تواند مرجع باشد و ادعای مرجعیت کند.

وی ادامه داد: هنگامی که محمدرضا خائن به تبریز رفت، روحانیون از ملاقات با شاه معدوم سر باز زدند، ولی سیدکاظم شریعتمداری و یک طلبه‌ی خودفروخته‌ی دیگر، با شاه ملاقات کردند و در همان ملاقات بود که تمام قول و قرارها گذاشته شد. پس از آن ملاقات بود که شریعتمداری طبق برنامه و نقشه‌ی قبلی، از تبریز به قم کوچ کرد و در قم مستقر شد و از قم برای مرجعیتش تلاش کرد.

وقتی آیت‌الله العظمی بروجردی رحلت کردند، شریعتمداری به فعالیت افتاد و به افراد چاقوکش پول داد تا در تبریز برایش تبلیغ کنند. در تبریز یک چاقوکش را به‌جان مردم بی‌گناه انداخت که بعد از آن، جریان سال ۴۲ را به وجود آورد؛ چه تهمت‌هایی نیز به شهید قاضی طباطبایی که نماینده امام در تبریز بود، زد. و کاری کرد که ساواک و مأموران شهربانی شهید قاضی طباطبایی را دستگیر و تبعیدش کردند.

داستان کل انقلاب ادامه داد: پس از ۱۷ شهریور سال ۵۷، هنگامی که شریف امامی روی کار بود، شریعتمداری گفت: ما به شریف امامی سه ماه مهلت می‌دهیم که این دو مجلس، یعنی مجلس شورای ملی و مجلس سنا را متحل کند و به‌جایش یک مجلس مؤسسان ایجاد کند. در همین ضمن، بنی‌احمد یکی از نمایندگان مجلس رژیم شاه معدوم را به تبریز فرستاد. بنی‌احمد در تبریز گفت: مواظب باشید مردم شعار مرگ بر شاه و درود بر خمینی ندهند، بلکه فقط شعار استقلال - آزادی بدهند، که ما از این قضیه اطلاع یافتیم و بلافاصله مردم شهرستان تبریز را در جریان گذاشتیم و آن‌ها را از توطئه‌ای که قرار بود در تبریز رخ بدهد، آگاه ساختیم. پس از فاش شدن مأموریت بنی‌احمد، شبانگاه بنی‌احمد از ترس جاننش از تبریز به تهران گریخت.

مهدی بازرگان

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی در مورد نخست‌وزیری مهدی بازرگان گفت: ناصر مقدم، رئیس ساواک رژیم شاه معدوم در بازجویی خود در دادگاه انقلاب اظهار داشت که در روزهای اوج انقلاب که شاه معدوم از همه‌جا مایوس شده بود، مهدی بازرگان و عده‌ای دیگر توسط ساواک و مأموران شهربانی دستگیر شدند و من (ناصر مقدم) برای ملاقات مهدی بازرگان به زندان رفتم. در آن‌جا با مهدی بازرگان صحبت کردم و پس از مدتی گفت‌وگو با او، گفتم شما که یک شخص سیاستمدار هستید، بگوئید آیا مردم ما با کی موافق هستند که روی کار بیاید؟ آیا چنان‌چه داریوش فروهر نخست‌وزیر شود، مردم ساکت می‌شوند؟ مهدی بازرگان جواب داد: داریوش فروهر که دیوانه است. من (ناصر مقدم) مجدداً گفتم: بختیار چطور؟ مهدی بازرگان جواب داد: مردم رضایت نمی‌دهند.

داستان کل انقلاب افزود: ناصر مقدم اعتراف کرده است که بعداً مسأله‌ی علی امینی پیش آمد و علی امینی را مطرح کردم. مهدی بازرگان با نخست‌وزیری علی امینی موافقت کرد و گفت: علی امینی خوب است؛ در نتیجه علی امینی را ناصر مقدم تصویب کرد. از طرف دیگر، سازمان جاسوسی سیا، علی امینی را برای مقام نخست‌وزیری در ایران تأیید کرده بود. علی امینی را که در سال ۴۴ آمریکا به‌شاه تحمیل کرده بود، آقای بازرگان قصد داشت مجدداً سر

کار بیاورد.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی ادامه داد: تمام این مطالب که گفته می‌شود براساس مدارک و اسناد موجود می‌باشد. پس از تأیید آقای بازرگان مینی بر نخست وزیری علی امینی، به ناصر مقدم می‌گویید که ایشان (علی امینی) می‌تواند با امام در پاریس تماس بگیرد.

علی امینی ابتدا تصمیم گرفت با برادر امام، آقای پسندیده، در قم ملاقات کند و ما از این جریان اطلاعی نداشتیم، تا این‌که شیانگاه تلفنی از دفتر امام از پاریس، با قم تماس گرفته شد و به ما گفتند: چون علی امینی قرار است به قم بیاید و با شما تماس بگیرد.

ما از این خبر متعجب شدیم؛ چطور ممکن است ما که در ایران هستیم، از این جریان مطلع نباشیم و دفتر امام در پاریس، در جریان باشد؟

به هر حال، پس از مدتی متوجه شدیم که علی امینی به قم آمده و به‌خانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی و منزل آیت‌الله گلپایگانی مراجعه کرده، اما ایشان علی امینی را به‌خانه‌هایشان راه ندادند، ولی علی امینی به منزل شریعتداری رفت و با آقای شریعتداری به گفت‌وگو نشستند که پس از این ملاقات، عده‌ای از جامعه‌ی مدرسین قم نزد شریعتداری رفتند و به‌ایشان گفتند: آقا! شما چرا برخلاف دستور امام، علی امینی را به‌منزلتان راه دادید؟ شریعتداری در جواب گفت: «در خانه‌ام باز بود و علی امینی بدون اجازه وارد خانه شد! آقایان روحانیون به شریعتداری گفتند: پس اجازه بدهید اعلامیه‌ی منتشر کنیم و بنویسیم که آقای شریعتداری گفتند که من از آمدن علی امینی اطلاع نداشتم و او خودسرانه وارد منزل شده است، اما شریعتداری قبول نکرد و گفت اگر قرار است چیزی بنویسید باید از قول خودتان بنویسید، نه از قول من!

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی ادامه داد: هنگامی که به آقای بازرگان پیشنهاد نخست وزیری دولت موقت جمهوری اسلامی شده بود آقای بازرگان نامه‌ای به شریعتداری می‌نویسد و از ایشان اجازه می‌خواهد که آیا نخست وزیری دولت موقت جمهوری اسلامی را قبول بکنیم یا نه؟ و شریعتداری نیز با نخست وزیری مهدی بازرگان موافقت می‌کند. کلبه‌ی اسناد و نامه‌ها موجود است و من می‌خواهم شما ماهیت این افراد را بشناسید که چه کسانی هستند.

پس از مدتی، به پیشنهاد شریعتمداری، مقدم مراغه‌ای استاندار تبریز و حسن نزیه وزیر نفت می‌شوند که مقدم مراغه‌ای در تبریز یک ساختمان چندین طبقه را در اختیار چریک‌های فدایی خلق می‌گذارد و چریک‌های فدایی خلق که در آن وقت تقسیم‌بندی نشده بودند، این ساختمان را ستاد عملیات خود می‌کنند و مقدم مراغه‌ای نیز به ستاد عملیات چریک‌های فدایی خلق می‌رود و برای آن‌ها سخنرانی می‌کند.

پس از این ماجرا برنامه‌ی تسخیر رادیوتلوویزیون پیش می‌آید، که نماینده شریعتمداری با حسن شریعتمداری پسر آقای شریعتمداری که در حال حاضر فراری است، برنامه‌ریزی می‌کنند که چگونه رادیوتلوویزیون تبریز را تسخیر کنند و چه اطلاعیه‌هایی در آن‌جا خوانده شود. بعد از تسخیر رادیوتلوویزیون، شخصی به نام رستم خانی که تازه از انگلستان به ایران آمده بود اجرای برنامه‌های رادیوتلوویزیون را به عهده می‌گیرد و ظرف دو روزی که رادیوتلوویزیون در اختیار آن‌ها بود، کلیه‌ی اطلاعیه‌های گروه‌های ضد انقلاب از رادیوتلوویزیون پخش شد. در آن دو روز مردم تبریز فهمیدند که با چه کسانی روبرو هستند و از همان موقع شعار مرگ بر شریعتمداری شروع شد؛ ولی ما برای آرامش کشور، از دادن این شعارها جلوگیری کردیم.

وی ادامه داد: آخرین خواسته‌ی آقای شریعتمداری این بود که موسوی تبریزی دادستان انقلاب از تبریز بروند و آذربایجان غربی و شرقی نیز در اختیار من باشد.

ایشان پیش خودشان تصور می‌کردند که در یک زمان، دموکرات‌های کردستان، آذربایجان غربی را می‌گیرند و آذربایجان شرقی را نیز توسط نیروهایمان می‌گیریم. وقتی که آذربایجان غربی و شرقی از کشور جدا شد سپس نوبت سیستان و بلوچستان می‌رسد که در آن‌جا هم اختلافات بین شیعه و سنی رشد می‌کند و از کشور جدا می‌شود و اعراب خوزستان نیز از این طرف قیام خواهند کرد... که هیچ‌کدام از نقشه‌های این آقا (شریعتمداری) نگرفت و چاه‌کن به چاه افتاد و آقای شریعتمداری نیز رسوا گردید، به طوری که علی امینی طی مصاحبه‌ای گفت که ما نباید دیگر امیدی به ایران داشته باشیم، چون شریعتمداری سقوط کرده است.

دادستان کل انقلاب اضافه کرد: باید این واقعیت را قبول کنیم که صدها رجوی و بنی‌صدر

نی‌توانند کار یک مرجع‌نما را بکنند؛ همان‌طوری که می‌دانید طبق اعتراف کودتاجویان، آقای شریعتمداری در توطئه کودتای نوزده نیز شرکت داشت.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی سپس اعتراف‌نامه‌ی شریعتمداری را قرائت کرد و گفت: این اعتراف در روز جمعه به‌دست‌خط خود آقای شریعتمداری نوشته شده است و ایشان در قسمتی از اعتراف‌نامه‌ی خود نوشته است که: «من هیچ‌گونه پیغامی به‌ایشان (قطب‌زاده) توسط واسطه نداده‌ام و هیچ‌گونه آشنایی نیز با قطب‌زاده ندارم... و این‌جانب مستقیم و غیرمستقیم پول برای ایشان نفرستادم، فقط مهدوی در این اواخر به‌منزل ما آمد و گزارشی داد؛ سوءنیت بعضی‌ها را نقل کرد که بعد از مدتی کودتا خواهند کرد. و این‌جانب با این‌که کار، بچه‌گانه بود، باور نکردم. مع‌ذالک، او را نهی کردم. ولی در جواب گفت: این‌ها از شما اطاعت نمی‌کنند... و این‌که گفته می‌شود حقیر از توطئه اطلاع پیدا کردم و چرا آن‌را اطلاع ندادم اولاً باور نکردم، چون حرف بسیار احمقانه بود. گذشته از آن‌هم، شایعات در افواه مردم بسیار گفته می‌شود. ثانیاً تأمین مجال نشد، در عرض دو یا سه روز قضیه برملا گردید.»

دادستان کل انقلاب افزود: ضمناً آقای شریعتمداری گفته است که حرف‌های آقای عباسی داماد ایشان، برای من حجت است. و آقای عباسی نیز اعتراف کرده‌اند که شریعتمداری مبلغ ۵۰۰ هزار تومان به‌من داد تا من آن پول را به‌قطب‌زاده بدهم. ضمناً شریعتمداری گفت: بعد از کودتا من آن‌را تأیید خواهم کرد.

وی ادامه داد: مناقبی، عبدالرضا حجازی و سید مهدی مهدوی فساد را از حد گذرانده‌اند. شخصی که زن مشترک داشته باشد حالش معلوم است. آقای مهدوی زنی را صیغه کرده بود و او را در اختیار دیگران قرار می‌داد. او زنان را به‌فساد کشیده است و زنان مزبور در حال حاضر در بازداشت به‌سر می‌برند و در موقع دادگاه شهادت خواهند داد.

اما آقای مناقبی را شریعتمداری به‌او حکمی داده بود در سطح یک مرجع، که او هرکاری که می‌خواهد بکند. ماهیت مناقبی برای همه، مخصوصاً در رژیم گذشته، روشن است.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب اضافه کرد که: آقای شریعتمداری ضمناً از ما تقاضا کرده است که از ایران خارج شود، البته این تقاضا را قبلاً نیز کرده بود که

پس از کشف این ماجرا، دوباره ایشان تقاضا کرده‌اند که از ایران خارج شوند و در خارج از کشور در پناه غیرمسلمین زندگی کنند.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی در مورد محاکمه‌ی توطئه‌گران اظهار داشت: محاکمه‌ی توطئه‌گران از جمله قطب‌زاده به‌طور علنی است و کلیه‌ی خبرنگاران داخلی و خارجی می‌توانند در محاکمه‌ی ایشان حضور داشته باشند، البته این نکته لازم است که افرادی که ارتشی می‌باشند و در رابطه با این توطئه دستگیر شده‌اند در دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه خواهند شد و بقیه‌ی افراد که غیرنظامی می‌باشند از جمله آقای قطب‌زاده در دادگاه انقلاب اسلامی مرکز محاکمه خواهند شد.

وی در مورد تغییر و تحول در دادرسی و دادگاه امور صنفی اظهار داشت: دادستان و رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی ویژه‌ی امور صنفی، به‌علت خستگی، از کار استعفا دادند و رئیس دادگاه ویژه‌ی امور صنفی در حال حاضر به‌یکی از شعب دادگاه انقلاب اسلامی مرکز منتقل شده و مشغول انجام وظیفه می‌باشد. هم‌چنین دادستان دادرسی ویژه‌ی امور صنفی به‌کار قبلی خود واقع در دادگستری بازگشته و در حال حاضر رئیس دادگاه ویژه‌ی امور صنفی و دادستان این دادرسی که جدیداً به‌محل کارشان آمده‌اند، مشغول فعالیت هستند و باید به‌این عزیزان تذکر بدهم که سرسختانه با عوامل گرانفروشی و محتکر و تروریست‌های اقتصادی مبارزه کنند، چون همین افراد هستند که با گرانفروشی و احتکار، به‌توطئه‌گران و خرابکاران کمک مالی می‌کنند؛ و این، وظیفه‌ی دادستان ویژه‌ی امور صنفی است که این افراد را شناسایی و به‌دادگاه ویژه‌ی امور صنفی معرفی نماید تا با این‌گونه افراد سوجدو در آن دادگاه با قاطعیت کامل برخورد نمایند.^(۱)

آیت‌الله جنتی: قطب‌زاده، مرد عیاش و بی‌غیرتی بود

آیت‌الله جنتی، عضو فقهای شورای نگهبان، طی سخنرانی مشروحی که برای عده‌ای از کارگران و متخصصان مسلمان کارخانجات مهمات‌سازی وابسته به صنایع دفاع ملی و وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایراد کرد، ضمن تجلیل از خدمات و تلاش‌های ایثارگرانه‌ی کارگران مهمات‌سازی، به افشای توطئه‌های دشمنان انقلاب اسلامی از جمله منافقین، قطب‌زاده و مرجع‌نمای سازشکار قم پرداخت.

آیت‌الله جنتی، در بخشی از سخنان خود گفت: شما برادران و خواهران ارجمندی هستید که در این کارگاه‌ها وقت خودتان را برای تأمین وسایل و لوازم جنگ صرف می‌کنید و نه تنها اوقات کار بلکه ساعات تعطیلی‌ها را هم در این‌راه صرف می‌نمایید.

وی افزود: شما باید ارج و ارزش انقلاب‌تان را بهتر دریابید، زیرا مردم ما، در رژیم منقر سابق همه زیر چکمه بودند، ولی تجلی این سلطه در ارتش و تأسیسات وابسته به آن، بسیار چشمگیر بود و شما پیش از همه حضور بیگانگان و دخالت آنان را در شؤون مملکت احساس می‌کردید و مجبور بودید مطیع و فرمانبردار باشید و شما بودید که احساس می‌کردید که چند هزار نفر خارجی در این کارگاه‌ها و مؤسسات چه می‌کنند.

آیت‌الله جنقی: قطب‌زاده، مرد عیاش و ... ۱۲۵

آیت‌الله جنقی در ادامه سخنان خود ضمن اشاره به دشمنان داخلی انقلاب گفت: آن‌ها دلشان می‌خواست به‌جاء و مقام برسند و اختیار مملکت دستشان بیفتد و جای شاه بنشینند ولی با نام دیگر، ابوالحسن اول و دوم و ابوالحسن سوم!

وی سپس اشاره به قطب‌زاده کرد و گفت: این آقا یک مرد عیاش و بی‌غیرتی است که یک‌مرتبه زندانش کردند و بعد با دلیل‌های بی‌جا آزاد شد و بعد هم در آن‌خانه‌ی چند هزار متری نشسته بود عیاشی می‌کرد. من شرم دارم بگویم در رادیوتلوویزیون چه کثافت‌کارهایی کرد و در پست وزارت خارجه چه اعمالی را انجام داد و آن وقت هم که در خانه‌اش بود چه روابطی برقرار کرده بود. مناققین هم همین را می‌خواستند. آن‌ها هم تلاش می‌کردند پست‌ها را در اختیار بگیرند و ماسک اسلامی به‌رویشان بکشند.

آیت‌الله جنقی افزود: مناققین فکر می‌کردند پیدا کردن ماسک آن‌قدرها مشکل، گران و کمیاب نیست. دست آخر عبا و عمامه را می‌شود خرید و جایی به‌تن کرده و یا اگر نخواستیم این‌قدرها هم به‌مردم نارو بزنیم، می‌توانیم کسی را در همین لباس پیدا کنیم ولو در سطح مرجعیت باشد. کسی را که سوابقش در لانه‌ی جاسوسی و ساواک جهنمی و وزارت دربار و جاهای دیگر هست و دم خروش همه‌جا پیدا بود، به‌جلو می‌کشیم و بعد هم می‌گوییم کارها اسلامی شد! ولی الحمدالله که به‌آرزوهایشان نرسیدند.^(۱)

بیامدهای افشا شدن ماجرا

در پی افشاشدن ارتباط آقای شریعتمداری با جریان قطب‌زاده، با عنایت به سوابق حمایت ایشان از جریان مخالف نهضت، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم در جلسه‌ی مورخ ۱۳۶۱/۱/۳۱، عدم صلاحیت وی را برای مرجعیت تصویب کرد. متن مصوبه‌ی جلسه‌ی مذکور بدین شرح است:

«پدنبال کشف و انتشار خبر توطئه کودتای نافرجام قطب‌زاده خائن و همکاران او، و احراز در جریان بودن آقای شریعتمداری، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم به اتفاق آرا، عدم صلاحیت وی را برای مقام مرجعیت تقلید تصویب نمود و در این رابطه به‌مسئولیت کمیته امور سیاسی، اعلامیه‌ای تنظیم که در رسانه‌های گروهی انتشار یابد.

(۱) ۱۳۶۱/۱/۳۱

پدنبال این تصمیم، در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۳۱، بیانیه‌ای به این شرح منتشر شد:

۱- این متن به‌امضای اعضای جامعه‌ی مدرسین رسیده است؛ گفتنی است که برخی از مراجع تقلید فعلی مانند آیت‌الله فاضل لنکرانی جزو امضاکنندگان این متن هستند و نیز شماری از امضاکنندگان مانند آقایان حرم‌پناهی، سید مهدی روحانی، سیدمنیرالدین حسینی، جلال طاهر شمس، سیدابوالفضل موسوی تبریزی و احمد آذری قومی اکنون به‌عالم بقا شتافته‌اند.

بیانیه‌ی اول جامعه‌ی مدرسین

بسمه تعالی

«أما مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ضَائِباً لِنَفْسِهِ، خَافِظاً لِدِينِهِ، مُخَالِفاً لِهَوَاهِ، مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاةٍ
فَعَلَى الْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ كَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَغْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ»

امام حسن عسکری علیه السلام

فقهای که خود ساخته و پاسدار دین و مخالف هوای نفس و فرمانبردار
امام و مولای خود باشند، مردم می‌توانند از آن‌ها تقلید نمایند و همه‌ی
فقها و عالمان دین جز بعضی، چنین نیستند.

امت اسلام، طلاب و فضلاء حوزه‌های علمیه، مردم مسلمان؛ به‌ویژه مردم
متدین و غیور آذربایجان!

از روزهای اول نهضت مقدس اسلامی از آقای شریعتمداری امور بسیاری
صادر می‌شد که دست‌اندرکاران نهضت؛ به‌ویژه جامعه‌ی مدرسین، آن‌ها را
شایسته‌ی مقام مرجعیت شیعه نمی‌دانستند، ولی برای حفظ وحدت و انسجام
صف روحانیت، از بازگو کردن آن‌ها سخت دوری می‌جستند تا به‌حمدالله انقلاب
مقدس اسلام پیروز گشت و مردم یک‌دل و یک‌جهت به‌این انقلاب دل بسته‌اند،
ولی این شخص، برخلاف مصالح اسلام و انقلاب و برخلاف اعتقاد و نظر فقهی
خود که در مجله‌ی «الهادی» و در حضور عده‌ای از مدرسین تصریح کرده بود، با
اصل ولایت فقیه مخالفت کرد و دیدید آن‌چه دیدید و کرد آن‌چه نباید بکند؛ حتی
فردی از همان اعوان و انصار خودش، یکی از پاسداران همان منزل را به‌قتل
رساند و تا چند روز بهانه‌ای برای کوبیدن انقلاب به‌دست آورد و هم‌چنان
به‌مخالفت و کارشکنی و براندازی ادامه داد تا شرکت در کودتای نوژه و
براندازی اخیر که در مصاحبه تلویزیونی قطب‌زاده خائن ملاحظه فرمودید.

کیست که طرح کشتن امام و نابودی مردم جماران و براندازی جمهوری
اسلامی را بدانند و فریاد نزنند؟ اگر بخواهیم امور خلاف عدالت را بشماریم،
مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود، لذا ضمن تأکید بر این‌که مراجع قضایی منحصرأ
باید به‌این امر رسیدگی نمایند، بنابه وظیفه‌ی شرعی بر خود لازم دانستیم که
سقوط مشارالیه از شایستگی مرجعیت را بالصراحه اعلام نماییم تا افرادی از

مسلمانان که در حالت تردید و دودلی بودند، تکلیف خود را بدانند و احیاناً با تقلید خود به اسلام و انقلاب ضربه وارد نکرده باشند. گرچه طلاب عزیز و فضلا، خود اعلان کردند که از گرفتن شهریه‌ی او خودداری خواهند کرد. ما هم تأکید برخورداری همه‌ی آقایان از گرفتن آن را لازم می‌دانیم.

«أَفَرَأَى كَآءَ مُؤْمِنًا كَتَمَ كَآءَ فَاسِقًا؟ لَا يَسْتَوُونَ»

«إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَنْطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ».

جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم

هم‌چنین در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۸، بیانیه‌ی دیگری از سوی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم درباره‌ی سلب صلاحیت مرجعیت از آقای شریعتمداری، بدین شرح صادر شد:

بیانیه‌ی دوم جامعه‌ی مدرسین

بسمه تعالی

از آن‌جا که مکتب اسلام در فرهنگ اصیل و پرمحتوای خود شرایطی از قبیل فقاقت در علوم اسلامی، عدالت و تقوای کامل و عدم حرص به دنیا را برای تصدی مقام مرجعیت لازم می‌داند، بدیهی است کسانی که واجد این شرایط نیستند، هرگز شایستگی تصدی آن مقام را ندارند؛ حتی اگر در ابتدا هم این اوصاف و شرایط را داشته ولی در کشاکش حوادث و بر اثر غلبه‌ی حب جاه و ریاست و هواهای نفسانی، یکی از شرایط فوق را از دست داد، خود به‌خود از مقام مرجعیت منزحل می‌شود و نیازی به عزل و خلع نیست و لذا در تعقیب اعلامیه‌ی قبل یادآور می‌شویم که پس از کشف توطئه تنگین کودتا و با توجه به سوابق سوئی که آقای شریعتمداری در طول انقلاب و قبل از آن داشت و اسناد و مدارک فراوانی که در دست هست، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم به‌عنوان یک وظیفه‌ی شرعی، عدم صلاحیت ایشان را اعلام و غضب نابه‌حق مقام والای مرجعیت را به‌وسیله‌ی این آخرین نقطه‌ی امید آمریکا تذکر داد و مقامات مسؤول و روحانیت اصیل و آگاه و عموم مردم نیز تأیید و پشتیبانی کردند. ما اجر همه را از پیشگاه خداوند متعال خواهیم.

اينک تذکر چند نکته ضروری است:

۱ - ارزش والای روحانيت و مقام شامخ مرجعيت دينی و نيات حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) که در طول تاريخ در تسخير ناپذیری در حمايت از اسلام و معارف قرآن و حقوق محرومين و مقابله با هرگونه ظلم و بيدادگری بوده، آنچنان از پایگاه اصیل فقهی و قداست اسلامی برخوردار است که حوادث فوق العاده نادری نظیر آنچه اکنون شاهد آن هستیم، نمی تواند کوچک ترين لطمه ای به آن وارد سازد. اين مقام بزرگ الهی همواره مورد احترام مسلمين بوده و هست و خواهد بود.

۲ - ملت مسلمان و بيدار ايران بايد توجه داشته باشند: دشمنان انقلاب اسلامی که همواره در کميند تا از هر فرصتی در جهت اغراض شوم خود بهره برداری کنند ممکن است در اين جريان نیز با دامن زدن به بحث های بيهوده و ايجاد اختلاف و شکاف بين اقشار به هم پیوسته ای ملت قهرمان و شهيدپرور ايران، بعضی از افراد بی گناه اعم از روحانی و غيرروحانی را به پنهانی رابطه ای قبلی با شریعتمداری مورد تعرض قرار دهند. لازم به تذکر است که اولاً صرف ارتباط قبلی با نام برده بدون شناخت چهره ای واقعی او، جرم محسوب نمی شود و ثانياً افراد مجرمی که در رابطه با ایشان بوده و بر ضد انقلاب اقدامی کرده باشند، تنها توسط مقامات صالحه مورد تعقيب قرار می گیرند. ما از مردم مسلمان ايران می خواهيم که با هوشیاری کامل و سیر انقلابی، از تعرض به آن ها خودداری نموده و اطلاعات خویش را به مقامات مسؤول گزارش دهند و بدین وسیله توطئه دشمنان را خستی سازند.

۳ - اعمال عبادی و شرعی کسانی که در گذشته، نامبرده را واجد صلاحیت می دانستند و اکنون با کشف واقعیت، عدول نموده اند؛ از قبیل نماز، روزه و عقد و نکاح و غيره از نظر موازين شرعی قابل تصحيح است و جای هیچ گونه نگرانی نیست.

جامعه ای مدرسین حوزه ی علمیه ی قم - ۱۳۶۱/۲/۸

اظهارات آقای احمد عباسی

متن مصاحبه آقای احمد عباسی، داماد آقای شریعتمداری که از سیما پخش شد، بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و درود به شهدای انقلاب اسلامی ایران و ننگ و نفرت به نوکران و جیره خواران داخلی و خارجی آمریکای جنایتکار در رابطه با توطئه اخیر، گفت و گویی داریم با آقای عباسی.

س: لطفاً آقای عباسی خودتان را معرفی کنید؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم. بنده احمد عباسی داماد آیت الله شریعتمداری هستم.

س: شما آقای عباسی؛ بفرمایید که در دفتر ایشان چه مسؤولیتی داشتید و آیا در همدی امور مورد اعتماد ایشان بودید یا این که در بعضی از امور؟

ج: بنده در دفتر ایشان، عمده کارم این بود که روزها نامه ها و مجلات و روزنامه هایی که به دفتر می رسید، این ها را تفکیک می کردم. نامه های شخصی را

به اشخاص می‌دادم و می‌فرستادم بدهند و آن‌که استفتا و مسائل شرعی و بعد قبوضی می‌خواستند برای وجوه، این‌ها را می‌فرستادیم که آن نویسندگانی که در اتاق دیگر هستند، تنظیم کنند، ببرند به امضای آقا برسانند تا پست شود و روزنامه‌ها و مجلات انگلیسی یا اردو و یا عربی، این‌ها که می‌آمد، آن‌ها را هم می‌دادم مستخدمین می‌بردند برای دارالتبلیغ که آن‌جا مطالعه کنند و رسیدگی کنند و بعد در سر ماه هم یک مقداری از حقوق افراد بیرونی دفتر آقا را بنده می‌دادم و مثلاً حقوق قهوه‌چی‌ها و افرادی که آن‌جا نظافت می‌کنند و یا در نویسندگی و دفتر هستند، ایشان پول می‌دادند و ما حقوق این‌ها را می‌پرداختیم؛ دقیقاً و حتی حقوق تمام افراد بیرونی منزل آقا را هم بنده نمی‌دادم. یک مقدارش را خودشان شخصاً می‌دادند و یک مقدارش هم را آقای فیض مشکینی می‌دادند و یک مقدارش را هم می‌دادند بنده می‌دادم؛ یعنی تماماً هم، در اختیار بنده نبود. البته مال دارالتبلیغ را هم می‌دادند، می‌فرستادیم. می‌آمدند می‌پردند آن‌جا خودشان می‌پرداختند به کارمندان و این‌که بنده در همدی امور مورد اطمینان ایشان بودم، خیر، آن‌طور نبود.

برای نمونه همین‌که عرض کردم در حتی پرداخت حقوق، تعداد انگشت‌شماری افراد حتی بیرونی ایشان، که چنین اختیاراتی نداشتم که حتی همدی آن‌ها را بنده حقوقشان را بپردازم. دو نفر، سه نفر حتی این‌کار را انجام می‌دادند. این است که بنده در خیلی کارهای کم و جزئی مورد اطمینان و وثوق ایشان بودم.

س: بفرمایید که رئیس دفتر ایشان چه کسی بود؟

ج: رئیس دفتر ایشان، البته به عنوان رئیس مرئوس که آن‌جا تعیین نشده بود که رئیس کی باشد و کی مرئوس باشد؛ عمدتاً که در درجه‌ی اول خودشان بودند و کسانی که در بیت ایشان به اصطلاح سرشناس بودند و می‌توانستند، که آن‌جا می‌شود آن‌ها را اسم برد یکی آقای فیض مشکینی است، یکی آقای شاکری و یکی هم بنده هستم.

س: نزدیک‌ترین افراد به ایشان در دفتر ایشان چه کسی بود؟

ج: البته میزانش را نمی‌توانم تعیین کنم، ولی چون بنده، خوب داماد ایشان بودم و با

۱۳۲ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

ایشان نسبت داشتم، خوب تا اندرون منزل هم می توانستم باشم. شاید از یک دید بشود گفت که بنده بودم؛ از دید دیگر ممکن است که آقای فیض مثلاً مورد وثوق و اطمینان بیشتر ایشان بودند.

س: بفرمایید که شما خودتان دقیقاً از چه موقع در جریان اطلاع از این توطئه اخیر قرار گرفتید؟

ج: این توطئه اخیر به این شکلش که دقیقاً یک حرکت تند این چنینی خواهد شد، این از همین اوایل فروردین است، اما به صورت ضعیف ترش و مقدماتش که این که قطب زاده دوستانی جمع آوری کرده و در صدد یک فعالیت هایی است، یک کارهایی است، مخالفت هایی است، این از سه چهار ماه قبل آغاز شده بود؛ اما به صورت این توطئه که چه موقع مطلع شدیم، این از اوایل همین فروردین ماه است.

س: شما فکر می کنید آقای شریعتمداری از چه موقع در جریان این توطئه قرار گرفته است؟

ج: ایشان هم همین اندازه؛ چون بنده خوب در خدمت ایشان مطالب را شنیدم، این آقای مهدوی که به اتفاق آقای منافی آمدند تم، در این جلسات که قصدشان ملاقات با ایشان بود که با ایشان صحبت بکند، مطالب را به ایشان بگویند، بنده هم تا اندازه ای که آن جا بودم و حضور داشتم مطالب را در خدمت آقای شریعتمداری شنیدم که این ها بازگو می کردند و دقیقاً ایشان هم این نوع جریان براندازی را به این شکل که همین اوایل فروردین دقیقاً مطلع شدند که بنده هم در جریانش قرار گرفتم.

س: به شکل غیر تندش؛ ایشان چه موقع مطلع شدند که این ها می خواهند مقدماتی فراهم کنند؟

ج: شکل غیر تندش پس از برکناری قطب زاده از سمت های رسمیش در کشور و بعد از این که دیگر خانه نشین شد و دیگر اسمی از او مطرح نبود و فعالیت رسمی نداشت، گاهی شنیده می شد که قطب زاده به صف مخالفین پیوسته؛ یک موقعی گفته می شد که ایشان می خواهد روزنامه ای دایر کند به نام «والعصر» مستقلاً، بعد می گفتند که نه پشیمان شده می خواهد دوستانی جمع آوری کند و در نهادها و سازمان های مختلف

هم حتی رفقایی دارد و پیدا کرده است و آن موقع‌ها صحبت می‌کردند که می‌خواهد مثلاً یک تظاهراتی، اعتصابات راه بیندازد، یک جبهه‌گیری در برابر جمهوری اسلامی بکند و مخالفت‌هایی را ابراز کند؛ به این شکل بوده، اما آن موقع‌ها صحبت از این‌که براندازی و این‌جور حرکت‌های تند مطرح نبود، تا این‌حد عنوان می‌شد مثلاً می‌شود گفت که از حدود یک‌سال و نیم پیش.

س: بفرمایید که آقای شریعتمداری در چند جلسه با آقای مهدوی ملاقات داشتند و چه مطالبی در این جلسات تا آن‌جا که شما مطلع هستید، مطرح شده است؟

ج: عمده‌ی صحبت‌هایی که درباره‌ی این توطئه کرده‌اند به‌صورت مقدمات وضعیتش در سه چهار ماه پیش بود و عمده‌اش این اوایل فروردین که روزهای اول عید بود که دقیقاً روزش یادم نیست که یک مطلبی مطرح بود که پسر آقا از آلمان تلفن کرده بودند که در این‌جا شخصی به‌نام مهدوی می‌گویند آمده و ادعای نمایندگی شما را کرده و جاهایی صحبت کرده و قرآنی را نشان داده که پشت آن امضایی از شما هست. این چه کاری است که این‌جا شده؟ و آقا هم با تعجب گفتند چنین چیزی نیست و شما آن‌جا تکذیب کنید و بعد از تلفن هم، یک سؤال و جوابی شد و جوابی دادند که من در خارج سخنگو و نمایندگی ندارم و هرکس چنین ادعایی کند بی‌اساس است و دروغ است و این‌را هم فرستادند که آن‌جا تکثیر شود. بعد به‌بنده گفتند به آقای مناقبی تلفن بزنید و بگویید که آقا این چه کاری است که بر ما گزارش کرده‌اند. بنده به آقای مناقبی که تلفن کردم، ایشان گفتند بنده هم خسته شدم، چون این آقای مهدوی، امام جماعت مسجد قلعهک است و در غیاب ایشان این آقای مناقبی آن‌جا نماز اقامه می‌کردند. به حساب، نیابت ایشان را در مسجد داشتند. گفتند بنده هم خودم از مسجد خسته شدم [هنوز] نیامده، [اگر] آمد، به ایشان می‌گویم. بعد از چند روزی تلفن کردند [که] آقای مهدوی آمده و من مطلب را به ایشان گفتم و مهدوی خیلی تعجب کرد که این‌کار را من نکردم و خودش بناست که به اتفاق بیاییم [و] خدمت آقا مطرح کنیم و صحبت کنیم. بعد قرار گذاشتند، اوایل فروردین بود. یک‌روز پیش از ظهر آمدند پیش میهمانان و آقای مناقبی گفتند آقای مهدوی تازه از

خارج آمده‌اند و موضوع را هم بنده به ایشان گفتم. حالا مطالبی دارند که خودشان صحبت می‌کنند. آقای مهدوی ابتدا شروع کردند که بله آقا! این قضیه‌ی قرآن که عنوان کردند به من رساندند، من نبودم. تعجب می‌کنم. من هم آنجا شنیدم کس دیگری بوده. من خودم تکذیب کردم که چنین چیزی صحت ندارد. بعد از این، شروع کرد [گفتن] این که بنده حدود یک‌ماهی بود [در] مسافرت بودم. از این‌جا ابتدا رفتم به سوریه و چند روزی در سوریه بودم. از آن‌جا سفری کردم به آلمان و در آلمان با بعضی از شخصیت‌ها و مقامات آلمانی ملاقات کردم و برای آن‌ها وضع ایران را تشریح کردم که در ایران، اوضاع خیلی خراب است.

مردم خیلی مخالف هستند و خفقان و فشار و این‌ها زیاد است و ناراحتی‌های مردم رو به شدت گذاشته، مقامات آلمانی هم حرف من را تأیید کردند. گفتند: بله! ما هم اطلاع داریم و این‌طور هست و ما هم با این‌وضع موجود ایران با این آقایان نمی‌توانیم همکاری کنیم و اگر یک نظام صحیحی، درستی و افراد صحیحی روی کار باشند ما حاضریم با آن‌ها همکاری کنیم و رابطه داشته باشیم. (البته به‌طوری که ایشان می‌گفت، این ارتباط آقای مهدوی با این شخصیت‌ها در خارج از کشور را قطب‌زاده برای ایشان جور کرده بود. حالا شناسایی از زمان‌های خیلی دور داشته، با این اشخاص چه‌جوری بوده و بعد حتی مثل این‌که اظهار می‌کرد که یکی از دوستانش را در خارج معرفی کرده بود که او در پاره‌ای موارد که لازم بشود، مترجم باشد.)

گفتم که البته عربی فصیح صحبت می‌کنم. یک مقدار انگلیسی هم می‌دانم، اما در بعضی از جاها که مترجم لازم بود، از او استفاده می‌شد. بعد از آلمان، بنده سفری کردم به عربستان سعودی. هواپیما که نشست و خواستیم پیاده شویم، آن‌جا از ما استقبال محترمانه‌ای کردند و خیلی با احترام و تجلیل ما را به هتل مجلل راهنمایی کردند و در آن‌هتل پذیرایی کردند و بعد آمدند که...^(۱) منتظر شما است که با ایشان یک ملاقاتی داشته باشیم که ایشان می‌خواهد شما را ببیند. بنده هم آماده شدم و حرکت کردیم و رفتیم پیش... با ایشان مصافحه کردیم و نشستیم و صحبت کردیم و

خیلی خوشش آمد که این‌جا مترجم لازم نیست و من زبان عربی را خیلی فصیح صحبت می‌کنم و اظهار خوشحالی کرد. برای ایشان هم بنده شروع کردم همان حرف‌ها را که در آلمان زده بودم، زدم که در ایران وضع إله و پله است، ناراحتی‌ها زیاد است. فشارها و مخالفت‌ها با رژیم زیاد است. (البته این مطالب، مطالب آقای مهدوی است که برای آیت‌الله شریعتمداری که بنده هم آن‌جا در اتاق بودم و آقای منقابی هم بودند بعد...) پس از صحبت‌های من، شروع کرد به صحبت کردن که او دل پیری داشت از مقامات ایران و رژیم ایران که می‌گفت: پله! ایران منطقه را به آتش کشیده که ایران إله کرده پله کرده. با این‌ها نمی‌شود کار کرد و ما هم آماده‌ایم، اگر رژیم صحیحی در ایران باشد، همکاری کنیم و رابطه داشته باشیم. بعد با بعضی از مقامات دیگر در آن‌جا ملاقاتی [انجام] دادند و ملاقات کردیم. ایشان می‌گفتند بعد من این مسأله را از ناحیه‌ی خود مطرح کردم برای... که در ایران این‌طور نیست که همه روحانیون با رژیم باشند، روحانیون مخالف زیادی، ما، در ایران داریم؛ من جمله آیت‌الله شریعتمداری را شما می‌شناسید یا نه؟ ایشان گفت که پله اسمشان را شنیده‌ایم، حتی ایشان گفتند سید شریعتمداری. بعد می‌گفت که من پیشنهاد کردم و سؤال کردم از... که اگر ایشان یک موقعی بخواهند از کشور خارج شوند و به عربستان بیایند، شما در این‌جا، جا می‌دهید به ایشان که این‌جا بمانند یا نه؟... گفتند که از نظر ما ایرادی ندارند که بیایند همانند چه اشکالی دارد، اما یک مسأله است که ایشان تنها آمدنش خشک و خالی چه فایده‌ای دارد؟ اگر بیایند این‌جا حرفی بزنند، اطلاعیه‌ای بدهند، اعتراض بکنند به حکومت ایران، خوب است؛ ولی همین‌طور به صورت ساده، ماندنشان کار درستی نیست.

سپس رئیس دادگاه خطاب به مردم گفت: در این‌جا اجازه بدهید یک توضیحی برای بینندگان عزیز بدهم که ایشان دیروز یک نامه‌ای نوشته‌اند و تقاضا کرده‌اند که به ایشان گذرنامه داده شود بروند... و به نظر ما این تقاضای ایشان و آن مسأله‌ای که پیغامی که آقای... یا هرکس دیگر به آقای مهدوی داده، بدون ارتباط نیست و ایشان باز هم به نظر ما دست از توطئه‌اش برنداشته و می‌خواهد برود خارج از کشور و در آن‌جا مشغول

توطئه بشود.

عباسی: ایشان بعد که این جای مطلب رسید گفتند که بله! البته حالا دیگر آقای قطب‌زاده و دوستانشان و رفقایشان مصمم هستند که یک حرکت‌های تند و براندازی داشته باشند البته وقتش و زمانش که کی خواهد بود حتی [به] خود من هم ایشان می‌گفت که نمی‌دانم، ولی یک چنین نقشه‌ای را در سر دارند، این‌ها را برای اطلاع شما در این جا گفتم. البته این‌را باید خدمتان عرض کنم که چون اتاق اندرون منزل بود و مستخدمین نبودند، آن‌جا ناگزیر بودم که برای آوردن چایی یا تلفن‌هایی که مرا می‌خواست، می‌رفتم جواب می‌دادم و یک‌بار هم آقای مناقبی خواست تجدید وضو کند، بنده آمدم ایشان را راهنمایی کنم از معرّم و نامعرّم و ایشان در راهرو یک مقداری ایستاد. خوب! مهدوی در اتاق صحبت‌هایش را ادامه می‌داد و شاید یک مطالب دیگری را هم عنوان کرده باشد با آیت‌الله شریعتمداری که من آن‌مقدار از مطالبشان را دیگر در جریانش نشدم.

س: آن‌جو حاکم بر جلسات را که ملاحظه کردید، روی هم رفته، به‌نظر شما آقای شریعتمداری با این جریان براندازی موافق بود یا نه؟

ج: آیت‌الله شریعتمداری صریحاً جمله‌ای به ایشان گفته باشند که این‌کار خوب است یا بد، نگفته‌اند، اما از عکس‌العمل و حرکاتشان چنین برمی‌آمد که این مهره‌ها و افراد نباشند و عوض شوند که البته آن‌هم بدون خونریزی عوض شوند و یک افراد دیگری باشند که آن‌ها بپایند و نظام کار را به‌عهده بگیرند و به‌نظر ایشان آن‌طوری که مثلاً مسائل اسلامی هست و چیزهایی که هست، این‌جوری عمل بشود.

س: بالاخره سؤال ما از شما این است که این‌ها نباشند و کسان دیگری باشند؟

ج: با این موافق بودند و این‌عمل توسط این آقایان انجام شود، زیرا صحبت‌کننده، این آقایان بودند.

س: آیا آقای شریعتمداری در متن جریان بود و شما رابط و در حاشیه بودید یا واقعاً کارگردان خودتان بودید و آقای شریعتمداری در حاشیه؟

ج: این‌که شکی نیست که ایشان در متن کار بودند و اگر بنا بود که بنده کارگردان

اظهارات آقای احمد عباسی ۱۳۷

باشم لزومی نداشت که مهدوی بیاید قم، مسائل را بگوید. پا می شدند می آمدند قم و این مطلب را به ایشان می گفتند و بنده هم در ملاقاتی که با ایشان داشتند، مطالب را می شنیدم و اصل و اساس و متن، ایشان بودند و بنده هم در حاشیه به عنوان این که داماد ایشان هستم و در منزل هستم و بایستی پیش مهمان باشم و دستور می دهند که باشم و چای بیاورم.

س: در رابطه با پرداخت پانصد هزار تومان پول به مهدوی، توضیح بدهید؟

ج: بنده این را در بازجویی هایم عرض کردم که پس از این که این آقایان به تهران برگشتند، آقا به بنده فرمودند که آقای مهدوی چند بار از من تقاضای دست قرضی کرده و مثل این که خاندی شخصی ندارد و می خواهد خانه بخرد و از من دست قرضی کرده که بگیرد و پس از مدتی این را بگرداند. حالا شما هر وقت تهران رفتید، من پاکتی است می دهم که به ایشان بدهید. بنده، یک روز که تهران می آمدم یک پاکت در بسته ای که حتی یک قطعه و یک برگ آن را نشماردم که ببینم چقدر است و چه اندازه است، همین طور به صورت پاکت بسته آوردم و یک روز عصری در منزل آقای مناقبی، قبل از نماز مغرب و عشاء که ایشان آمد آن جا، به طور خصوصی به ایشان دادم و گفتم که آقا فرمودند که آقای مهدوی از من دست قرضی خواستند برای خرید خانه که پس از مدتی بپردازند و این پاکت را دادند و دادم به ایشان و ایشان هم تشکر کردند و به مسجدشان رفتند.

س: در بازجویی هایی که از آقای شریعتمداری شده، گفتند که آقای عباسی اختیارات مالی داشته (در رابطه با پانصد هزار تومان) و ایشان از اختیارات خودشان استفاده کرده و در جای دیگر گفتند که من نگفته بودم که پانصد هزار تومان را بدهد. پول را داده بودم که دویست یا سیصد هزار تومانش را به آقای مهدوی بدهد و بقیه اش را در مصارف دیگر استفاده کند و ایشان خلاف گفته ی مرا انجام داده و همه را به آقای مهدوی داده، در این رابطه توضیح بفرمایید؟

ج: مطلب همانی است که خدمتان عرض کردم، حالا ایشان وجهی به کس دیگری می دادند و در این مورد اشتباه کردند آن را نمی دانم، ولی در جایی که من حتی در یک

بیرونی ایشان، آن اندازه اختیارات ندارم که حتی حقوق همی کارمندان و کارگران آن منزل را بدهم؛ خوب! این خیلی روشن می شد که من چنین اختیارات مالی [را] هیچ گاه ندارم که بتوانم به هرکسی خودم اقتضا کرد، بدهم. بنده به شما اطمینان می دهم که حتی اگر جایی لازم بود، حتی صد تا تک تومانی، دوپست تومان و سیصد تا تک تومانی به کسی بدهم، حتماً باید ایشان اجازه می دادند و یا خودشان می دادند.

س: بنابراین، این مطلب را که ایشان در بازجویی ها مطرح کردند که آقای عباسی اختیارات مالی داشت و به افراد مختلفی بدون این که من بدانم پول از اموال بیت المال می داد و من کلاً در جریان بودم، شما قبول دارید یا خیر؟

ج: البته این را تکذیب می کنم و اختیارات مالی به این معنی بود که ایشان پولی می دادند که این را به فلان روحانی بدهید، این را به فلان آقا بدهید، این را به فلان شخص بدهید و این را به او بپردازید، این کار ما بوده است و این را فرض کنید که یک نفر مستخدم چطور می تواند این کار را انجام بدهد. بنده هم یک چنین کاری را انجام می دادم و بنده به هیچ وجه چنین اختیارات مالی را در تشکیلات ایشان نداشتم.

س: بفرمایید که بعضی از عناصر شاخه ی نظامی اظهار کرده اند که قرار بوده است دو روز قبل از عملیات، آقای شریعتمداری منزلشان را ترک کنند و به منزل دیگر بروند، این مسأله را توضیح بدهید؟

ج: در حضور آیت الله شریعتمداری، همین آقای مهدوی در اواخر پاشدانشان و هنگامی که آماده می شدند برگردند و آقا هم عجله داشتند به منزل بیرونی بروند، چون اظهار می کردند که زوار زیاد هستند و دیر شده، ایشان این مطلب را گفت که چون ممکن است موقعی هرج و مرج بشود و شهر شلوغ بشود و صدا باشد، آقا از نظر امنیت جانیشان و منزل ایشان، ممکن است که برایشان خطرناک باشد، ممکن است که چند روزی در منزل نباشند آن ایام و به منزل دیگری بروند و به منزل مطمئن دوستانشان بروند و بمانند، ولی در این خصوص ایشان چیزی جواب ندادند و همین اندازه شنیدند و به آن حیاط رفتند.

س: به نظر شما، چرا آقای شریعتمداری با علم به وقوع این توطئه، آن را به مقامات مسؤل گزارش نکرد تا فکری برای خنثی شدن این توطئه بشود؟

ج: بنده فکر می‌کنم که چون خوب ایشان یک مخالفت‌هایی خوب دارند از جهاتی با، البته نه با اصل نظام جمهوری، بلکه با پاره‌ای از موارد، اعتراضات و مخالفت‌هایی دارند و خوب طبعاً راضی نیستند و یک ناراضی‌تی در وجود ایشان هست و این است که وجود ناراضی‌تی، ناراحتی که در ایشان هست این شاید باعث شده که اقدامی به این کار نکنند و اطلاع ندهند جریان را به مسئولین و مقامات.

س: خودتان چرا گزارش نکردید؟

ج: بنده خودم شخصاً چون اولاً که خوب فکر کردم ایشان مرجع هستند و متن قضیه ایشان هستند و طبعاً ایشان باید اطلاع بدهند بگویند چه باید بشود، چه باید نشود. او که یک طرف؛ اما شخص خودم به عنوان یک فرد مسلماً این را اعتراف می‌کنم که کار اشتباهی کردم و باید این اطلاعاتی را که کسب کرده بودم و جسته و گریخته شنیده بودم این را به موقع می‌آمدم و به مقامات و به مسئولین گزارش می‌کردم.

س: به نظر شما اگر مقامات مسؤول این را خودشان کشف نکرده بودند و خدای نکرده این توطئه انجام می‌شد و همان طور که به شما گفتند در یکی از کارهایی که بنا بود انجام بشود و بنا بود انجام بدهند، کشتن امام امت بود، اگر یک چنین اتفاقی می‌افتاد، آقای شریعتمداری در این رابطه با توجه به این که یک شخصیت مذهبی تلقی می‌شد، چه اندازه مجرم بود؟ و چه اندازه نقش داشت؟

ج: عرض به حضور! این آقایان که دقیقاً کیفیت براندازی را شرح ندادند و حتی گفتند ما خودمان، یعنی ما خودمان ایشان می‌گفت آقای مناقبی که نبودند، یعنی صحبت نمی‌کردند. ایشان می‌گفت من خودم هم حتی نمی‌دانم چه جوری هست؟ چه کیفیتی دارد؟ و یا چه جوری می‌خواهند شروع کنند، چه کسانی هستند و چه زمانی هست. آقای شریعتمداری نمی‌دانست که این‌ها چه جوری می‌کنند.

س: این یک مسأله است که ضمناً کاملاً مشخص است که این افراد در درجه‌ی اول، مسأله‌ی امام در ذهنشان بوده، مقصودم این است که شما چه میزانی این خانه را و این بیت را، شخصاً معترف هستید که در رابطه با این جرم، شریک هستند؟

۱۴۰ هجری بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

ج: بنده شخصاً نمی‌توانم بگویم چه میزانی، ولی اگر خدای نکرده، خدای نکرده، چنین حادثه‌ای اتفاق می‌افتد، طبیعتاً یک مسؤلیت سنگینی برعهده‌ی بیت بود.^(۱)

**مصاحبه با سید احمد خمینی درباره‌ی جنگ، آینده عراق،
خبرگان، روحانیت، انتصاب بنی صدر به فرماندهی
کل قوا، زندگی امام، تحولات انقلاب، بنی صدر
و قطب زاده، هیات حل اختلاف، سوابق
سید احمد خمینی و وقایع
دو ساله‌ی اخیر**

س: با تشکر از این که مصاحبه را پذیرفتید. مسائل بسیاری وجود دارد که می‌توان به بحث گذشت و البته این خانه و این مجلس و به خصوص برخورد بزرگوارانه‌ای هم که از شما در رابطه با خودمان دیدیم و می‌بینیم ما را بیش از پیش شرمند می‌کند و مشتاق و در عین حال گستاخ، که هر چه می‌خواهیم مطرح کنیم.

احساسی که در این بیت شریف و در این جلسه به انسان دست می‌دهد، مصاحبه را قطعاً از شکل مصاحبه درآورده و به گفت‌وگویی و درد دلی و به قول معروف، گپی دوستانه تبدیل می‌کند و چه بهتر از این. فرصت را می‌طلبیم که

مثل ابر درگذر است؛ آن هم در این کشور و با این تحولات عظیم و وقایع و حوادث سریع السیر. اکنون احساس ما این است که با کسی به گفت و گو نشسته ایم که از نزدیک ترین فاصله، مهم ترین و حساس ترین لحظات تاریخ را شاهد بوده است. اصلاً شما در کنار تاریخ نشسته اید و به تعبیر واقعی تر در کنار انسانی که با ایمان به خدا و تکیه بر توده های میلیونی ملت، یکی از بلندترین و درخشانده ترین و پاینده ترین فرازهای تاریخ اسلام و انسان را ساخته است و می سازد؛ و علی هذا، صرف نظر از هر صفت و امتیاز و موهبتی که شما خود واجد آن هستید، از این نعمت بزرگ تر الهی نیز برخوردار بوده اید که در دامنه قله ای چنین رفیع و در ساحل دریایی چنین ژرف غنوده اید که جلال و شکوه و عظمتش چشم تاریخ را خیره کرده است. این است که ما، در این فرصت باید از حداقل وقت حداکثر برداشت را داشته باشیم.

به هر حال، اطالهی کلام جایز نیست و بالاخره از جایی باید شروع کرد و اولی است که از طریق جنگ فتح باب کنیم؛ هم به دلیل آن که مسأله ای اساسی ما است و هم به دلیل آن که می خواهیم مسائل را از زاویه نگاه و تحلیل شما نیز ببینیم و هم به دلیل آن که شما گاه در جلسات شورای عالی دفاع شرکت می کنید. در ملاقات ها و جلسات امام در این باره غالباً حضور دارید و دلایلی دیگر که روشن است. پس ضرورت ایجاب می کند که درباره ی مسایلی که به جنگ مربوط می شود حرف بزنیم و بهتر این است که درباره ی دو بازوی نیرومند جنگ یعنی سپاه و ارتش و تأثیرات متقابل جنگ روی آنان و نیز نقش این دو نیروی فداکار گفت و گو کنیم.

ج: بسم الله الرحمن الرحيم. در مورد نقش ارتش و سپاه که کشور و جنگ و پیروزی ها در گرو فداکاری های آنان است سخن بسیار است. می دانید، ارتش حافظ استقلال کشور است، بدین صورت که اگر تمامیت ارضی کشور مورد هجوم و تجاوز قرار گرفت بر ارتش است که از آن دفاع کند؛ این نقشی است معلوم و روشن، ولی نقش سپاه مبهم است، زیرا سپاه حافظ دستاوردهای انقلاب است یعنی اگر انقلاب در هر زمینه ای مورد تهاجم و خطر قرار گرفت بر سپاه است که از آن دفاع کند.

اگر استعمار خارجی انقلاب را تهدید کرد، آن باید حضور داشته باشد. اگر ضدانقلاب داخلی انقلاب را مورد خطر قرار داد، آن باید دفاع کند و همین‌طور اگر برنامه‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی نادرستی موجب این باشد که انقلاب ما مورد خطر جدی قرار گیرد، آیا این سپاه است که دارای نقش می‌شود یا فقط در زمینه‌های فوق دارای نقش است؟ در این زمینه همان‌طور که اشاره کردم حرف بسیار دارم که ان‌شاءالله به‌مدأ خواهیم گفت. ارتش ما که به‌سبب بافت خاصش همیشه حالتی از «مردم‌پریدگی» داشت، به‌مناسبت این جنگ، چنان با مردم آمیخته شد که دیگر جداشدنی نیست. ارتش را شاه از مردم جدا کرده بود، حتی نخود و لویپاش را در جای دیگر به‌او می‌داد! پارچه و وسایل خانه و هرچه که شما فکر کنید در تعاونی‌های مخصوص خودشان تهیه می‌شد؛ حتی گوشت و شاید نان. پادمان که نرفته است که یک ارتشی با اونیفورم، حق ورود در مجامع مذهبی را نداشت و پس از انقلاب هم آن تفکر با این که مقداری فرق کرده بود ولی به‌ر جهت، هنوز همان سنت و جهتش را حفظ کرده بود، ولی در اثر این جنگ چنان تغییر کرد که اگر سال‌ها کوشش می‌شد این دگرگونی میسر نمی‌گردید.

نماز شب

ارتش در جنگ، مذهب را با تمام وجود پذیرفت. داستان‌های بسیار از نماز شب ارتشیان در کنار تانک‌ها و توپ‌هایشان را داریم. مقصودم این نیست که ارتش قبل از جنگ، مذهب را قبول نداشت، نه! به‌هیچ‌وجه؛ ولی جنگ زمینه‌ای شد برای پرورش نوع تفکر مذهبی برادران ارتشی. جنگ، ارتش ما را مکتبی کرد. جنگ، موجب شد تا ارتشیان ما بفهمند که تنها برای حفظ میهن‌شان نباید بجنگند بلکه باید از اعتقادشان دفاع کنند که حفظ میهن شعاعی است که از اشعه‌ی فروزان ایدئولوژی آنان. اگر جنگ نبود این دستاوردهای گرانبها نبود. و اما اثرش روی سپاه این بود که سبایان ما دریافتند که آنچه راجع به‌برادران ارتشیان شنیده بودند صحت نداشته است، بلکه آن‌ها می‌خواهند با برادران سپاه همکاری تنگاتنگ داشته باشند، ولی این فرماندهان ناصالح قبلی آنان بودند که با این موضوع مخالف بودند که به‌حمدالله فرماندهان سپاه و ارتش را در کنار هم چنان دوست و برادر می‌بینیم که

۱۴۴ که بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

سابقه نداشته است. از طرف دیگر سپاهیان ما چنان ورزیده شدند که تنها در چنین درگیری‌هایی به این تجربیات بزرگ دست می‌یافتند و از این قبیل بسیار...

آینده عراق؟

س: حالا که به این جا رسیدیم، بد نیست بلکه لازم است به مسأله‌ی مهم دیگری که این هم به جنگ مربوط است پردازیم؛ و آن مسأله‌ی آینده عراق است. در این باره نکات مهم بسیاری وجود دارد که مبهم است و شما حتماً توجه دارید که پیش‌بینی آن‌ها تا حد ضروری و فوری است.

ج: عرض کنم یکی از مسائل بسیار مهم، همان‌طور که گفتید مسأله‌ی آینده عراق است. آیا برای آینده عراق چه فکر کرده‌ایم؟ همه می‌دانیم و معتقدیم که آینده اسلامی عراق، توازن سیاسی نظامی و اقتصادی منطقه را چنان برهم می‌زند که اثرات آن، شرق و غرب را می‌لرزاند. ما به هیچ وجه نباید بگذاریم آینده‌ی عراق به دست شرق و عراق قلم زده شود، اگر دیر به فکر بیفتیم احتمال تغییرات اضلاحي و رفرمیستی در عراق بسیار زیاد است. آمریکا یا شوروی هرگز با تغییرات بنیادی نمی‌توانند موافق باشند. اگر وضع صدام را چنان ببینند که نمی‌تواند در عراق بماند، حتماً دست به کار می‌شوند. آیا مسلمانان عراق بعد از آن همه کشته دادن و مردم ما بعد از آن همه شهید، اگر وضع عراق به دست یکی از دو ابرقدرت تغییر کند ما را خواهند بخشید؟

دگرگونی در عراق چه روسی و چه آمریکایی، به نفع ملت‌های ایران و عراق و منطقه نمی‌باشد؛ چه اگر کودتایی روسی شود به همان اندازه، ما باز مانده‌ایم که کودتایی آمریکایی صورت گیرد. اگر کودتایی روسی شود بعضی از کشورهای منطقه بلافاصله آن را تقویت کرده و ما که نه شرقی هستیم و نه غربی، نمی‌توانیم با آن‌ها کنار بیاییم و ناچار باید منتظر قیام مسلمانان بمانیم و اگر کودتا آمریکایی باشد، کشورهای خلیج بدون کم و کاست چنان جذبش می‌شوند که دوباره نبردی تازه باید آغاز نماییم.

لذا باید با تمام وجود سعی کنیم حرکتی را دنبال نماییم که اولاً از درگیری‌های مسلمانان عراق خبری نباشد؛ چرا که می‌دانید کمونیست‌ها در عراق از تشکیلاتی هماهنگ برخوردارند

و کردهای عراق هم که از روس تغذیه می‌شود تا آنان همراه شده و نیروی اساسی عراق را تشکیل می‌دهند. مسلمانان عراق برای در دست گرفتن حکومت، ناچار از جنگی خانگی می‌باشند که در هر شهر و روستا شعله‌ور می‌گردد. دیگر آن‌جا امام چون ایران نیست و رابطه‌ی امام و امت هم به صورت ایران برقرار نمی‌باشد و این خیلی دردناک است که تازه اگر دیر شروع کنیم به احتمال قوی کردهای آمریکایی ایران، دست در دست کردهای عراق می‌گذارند و ادعای کردستان را می‌نمایند و لاقلاً ابرقدرت‌ها از این ادعا پشتیبانی می‌کنند و ما دچار زحمات بسیار می‌شویم. اگر فکری اساسی برای عراق نکنیم و تشکیلات قوی برای اداره‌ی عراق دست و پا نکنیم و انقلاب در آن‌جا شود، درست است که چون مسلمانان اکثریت را دارند در نهایت حکومت از آن‌ان خواهد شد، ولی حساب این‌را باید دقیقاً بنماییم که چند سالی مشکلات عراق گریبانگیر ما خواهد شد. و مردم که نه تا این سطح آگاهی مردم ایران را دارند و نه تحمل و بردباری مردم ایران را، درباره‌ی ما چه می‌گویند؟ آیا نمی‌گویند شما که اقدام به انقلابی چون انقلاب ایران کردید چرا فکر تشکیلات هدایت‌کننده‌ی آن‌را نکردید؟

در صورت کودتا هم که عراق بلافاصله نیروهای خود را بیرون کشیده و با صدایی بلند به دنیا اعلام خواهند کرد که ما کاری به ایران نداریم. نتیجه چه می‌شود؟ خسارات ما را چه کسانی باید بپردازند؟ آیا عراق جنگ‌زده‌ی همه چیز از دست داده، توانایی پرداخت آن‌همه غرامت را دارد و یا چون امروز صندوق حامیان آن مطلب را حل می‌کند؟ مطلب در این‌جا بسیار است که نمی‌شود گفت و اگر بیش از این حرف بزنم لایه می‌گویند در امور داخلی عراق دخالت کرده‌اید! ولی این را نمی‌شود نگفت که از هم‌اکنون باید به فکر مسلمانان تحت ستم عراق بود و سعی کرد صدام فرار نکند. امیدوارم متوجه شده باشید چه می‌خواهم بگویم. البته در این زمینه در شورای عالی دفاع به صورت مجمل ولی با دوستان یعنی آقای خامنه‌ای و هاشمی و موسوی به صورت مفصل صحبت کرده‌ایم. امیدوارم عراقی‌های مسلمان ایران بتوانند عراق را اداره کنند و اختلافات را کنار بگذارند.

ملت عراق باید از تجربه‌ی ایران استفاده کنند

باید آن‌ها از تجربه‌ی ایران بهترین استفاده را بنمایند که پس از پیروزی، قرآن را بگذارند و موبه مو اسلام را اجرا نمایند. دیگر یک نفر مثل قطب‌زاده را رئیس رادیو تلویزیون نکنند. تجربیات ما خیلی گران‌بهاست. مسلمانان عراق باید بدانند که دیگر مثل ما کابینه‌ی ائتلافی از گروه‌ها را تشکیل ندهند. نگاه کنید به کابینه‌ی اول انقلاب؛ چه شلم شوربایی است. تجربه‌ی ایران ارزان به دست نیامده است. ۷۲ تن در حزب و رجایی و باهنر و ده‌ها متفکر و معلم انقلاب چون مطهری و مفتاح و دستغیب و مدنی و هاشمی‌نژاد و قاضی طباطبایی و بسیار از این قبیل بهای تجربه‌ای است که باید در عراق به کار گرفته شود.

مسأله‌ی روحانیت

س: راجع به روحانیت و راجع به تصفیه؛ به خصوص با توجه به ماجراهای اخیر، حرف‌های زیادی مطرح شده و مناسب است اگر به عنوان یک فرد روحانی نظر تان را در این باره بیان کنید و هم‌چنین در مورد جنبه‌های دیگر مسأله مثل تشکیلات و...

ج: من قبلاً در این باره صحبت کردم که بامداد چاپ کرد، لایه جریانش را می‌دانید. البته من مصاحبه با بامداد نکردم، در دفتر امام در قم، بین عده‌ای خیلی زیاد این صحبت‌ها شد، بعد بامداد آن‌را چاپ کرد، چون یکی از خبرنگارانش در آن جمع بود. من در آن‌جا گفتم که روحانیون سه دسته هستند: دسته‌ای مبارز که زمان شاه مبارزه کرده‌اند، زندان رفته‌اند، تبعید شده‌اند، شکنجه دیده‌اند، متعهد و آگاه و مسؤولند. و دسته‌ی دیگر مخالف هر جریان تازه‌ای هستند؛ از باب این‌که هر جریان جدیدی، زندگی آن‌ها را بهم می‌زند، دوست دارند آهسته بیایند و آهسته بروند. خدای ناکرده تعدادی از این‌ها وابسته هستند که بسیار کم می‌باشند. تعداد زیادی هم مخالف شاه و ظلم هستند، از این‌که نفت آن‌ها را آمریکا، ارتش آن‌ها را مستشاران آمریکایی و فرهنگ آن‌ها را تعلیم و تربیت مبتذل غربی و اقتصاد آن‌ها را روابط غیراسلامی اقتصادی از بین می‌برد ناراحتند، ولی عقیده‌اشان بوده است که نمی‌شود کاری کرد. ولی امروز به حمدالله تمام این‌ها و دسته‌ی اول با امام و انقلاب پیوند ناگسستی دارند.

همه خوبند به غیر از دسته‌ی دوم که ان شاء الله... خدا آن‌ها را اصلاح کند و در صورتی که قابل اصلاح نیستند، امید است مدرسین محترم حوزه علمیه، آن‌ها را تصفیه و مردم آن‌ها را از جامعه طرد کنند و فعلاً مشغول این کار هم شده‌اند. همان‌طور که گفتیم من مفصل در این باره گفته‌ام، دیگر تکرار نمی‌کنم.

در این جا بهتر است تذکر دهم که آن‌چه در آن مقاله‌ی کیهان آمده بود، به هیچ وجه مورد قبول نیست و خود دوستان کیهانی هم قبول دارند این موضوع اشتباه شده است. و اما راجع به تشکیلات؛ بدون تشکیلات به هیچ وجه حوزه، حوزه نمی‌شود. در این زمینه آقایان مدرسین مطالبی خدمت امام آوردند. امام هم نظریات خودشان را فرمودند که در آینده‌ای نه چندان دور در اختیار مردم قرار خواهد گرفت؛ فعلاً من چیزی درباره‌ی تشکیلات حوزه نمی‌گویم چون ممکن است بعضی از نظریات من با آن‌چه مدرسین محترم ساعت‌ها روی آن زحمت کشیده‌اند، منافات داشته باشد و از این دوگانگی سوءاستفاده شود؛ چون من نپخته و خام مسائل را مطرح می‌کنم ولی علمای بزرگ قم، طرح را پخته کرده‌اند.

س: در مورد لزوم تشکیلات، شما تا آن جا مسأله را ضرورت دانسته‌اید که می‌گویید حتی حوزه هم بدون تشکیلات نمی‌شود. اکنون که از تشکیلات حوزه‌ای سخن رفت، بد نیست در مورد نقش و ضرورت تشکیلات غیرحوزه‌ای به طور عام که می‌دانیم در جامعه‌ی ما این آرمان در «حزب جمهوری اسلامی» متبلور شده است نیز صحبت کنید.

ج: بارها و بارها گفته‌ام و دیگران هم گفته‌اند که بدون یک تشکیلات مذهبی قوی نمی‌شود مملکت را اداره کرد. تنها تفکر تشکیلاتی است که بارور می‌گردد و الا نیروهای خوب، بدون تشکیلات هدر می‌روند. اگر ما قبل از انقلاب تشکیلات داشتیم، آیا جریاناتی که بعد از انقلاب پیش آمد هرگز پیش می‌آمد؟ آیا این همه افراد خوب کشته می‌شدند؟ هرگز! اگر ما تشکیلات داشتیم بعد از پیروزی انقلاب بلافاصله می‌دانستیم که چه افرادی در کجا مشغول کار شوند، چه کسی مسؤول تشکیل دولت شود و چه کسی تبلیغات را به دست گیرد، چه باید بکنیم و چگونه باید آغاز کنیم، از چه روش‌هایی باید استفاده کنیم و اگر افراد خوب تشکیلاتی برای اداره‌ی جامعه کم داریم از چه نیروهایی می‌شود استفاده کرد، چه نیروهایی

۱۴۸ کی بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

به نوع تفکر و اساس مسائل اعتقادی ما نزدیکند و یا نزدیک ترند. فقط در چهارچوب تشکیلات است که تمام مسائل را می شود ارزیابی کرد و صحیحش را از سقیمش جدا نمود و تنها در تشکیلات است که هرکس مسؤولیتش مشخص است و برنامه اش مشخص تر و بدون دستپاچگی مشغول کار می شود، می داند چه باید بکند.

اگر کمی به معضلاتی که در ابتدای پیروزی انقلاب گرفتارش شدیم بیندیشیم، اگر موضع گیری های سران انقلاب را در تمام افراد و گروه ها بررسی کنیم، اگر به افرادی که در سال های اول انقلاب بر سر پست های حساس گذاشتیم بنگریم، اگر به عملکرد افرادی که با طیب خاطر روی کار آوردیم بنگریم به ضرورت یک تشکیلات اصیل اسلامی بیشتر واقف می شویم. نام خیابان ها و میدان ها را چه کسانی گذاشتند؟ دستگاه بزرگ رادیو تلویزیون را چه کس یا کسانی اداره می کردند؟ روزنامه ها به دست چه کسانی بود؟ وزارت خانه را چه کسانی اداره می کردند؟ استاندارها چه کسانی بودند و یا چه کسانی انتخاب می کردند و همین طور تا پایین. وزیر و معاون و بزرگ و کوچ، آش شله قلمکاری بود که آن مصیبت ها را به بار آورد که هنوز از آن خلاصی نیافته ایم. اگر تشکیلات داشتیم همان اول می گفتیم مثلاً زید وزیر ارشاد و زید را سالیان دراز برای این کار انتخاب کرده بودیم و او در این زمینه مطالعه کرده بود و طرح وزارت ارشاد اسلامی را در جیب داشت و رفته بود و افراد مسلمان متمهد را انتخاب کرده بود و به محض پیروزی انقلاب او وزیر می شد و افرادش معاونین و همین طور تا پایین؛ چقدر کارها راحت بود.

از زمانی که امام شروع به مبارزه نمودند تا پیروزی انقلاب؛ یعنی از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷، وقت بسیار خوبی بود برای پیدا کردن افراد. اما در ایران، حزب جمهوری اسلامی تنها تشکیلات مذهبی در خط امام است، البته دارای اشکالات می باشد، ولی کدام تشکیلات را می توان نشان داد به وسعت حزب و به کم اشکالی حزب؟ ما به غیر از حزب تشکیلاتی نداریم. باید با تمام وجود سعی کنیم تقویتش کنیم و اگر اشکالی می بینیم برادرانه بگوییم. امام درباره ی حزب فرمودند که من سران آن را می شناسم و من هم علاوه بر سران، تا آن جا که افراد آن را می شناسم همه خوبند؛ امیدوارم بتوانند در آینده، بهتر از این باشند. مسأله ی اساسی در حزب هم ناهماهنگی افراد آن در ابتدا بود که به حمدالله در طول مدت، کم کم این

مصاحبه با سید احمد خمینی درباره‌ی جنگ، ... ۱۴۹ هـ

ناهمگونی برطرف شد و امیدوارم اگر هم باشد برطرف گردد. و من در این‌که حزب بدون اشکال شود و یا اگر کاری دارد و یا مسأله‌ای و از دست من برمی‌آمده سعی کرده‌ام انجام دهم.

در مورد انتخابات خبرگان

س: یکی دیگر از مسائلی که مدتی است از طریق برادران متعددی از مسئولین عنوان شده، و این مسأله نیز به‌نوبه‌ی خود به‌روحانیت مربوط می‌شود، مسأله‌ی انتخابات خبرگان است.

البته رسانه‌های جهانی طبق معمول چنین القا کردند که انگار امر عجیبی اتفاق افتاده و حال آن‌که این امیر نیز چیزی نیست جز اجرای طبیعی و عادی مواد قانون اساسی در مورد نهاد رهبری. در هر صورت، به‌نظر شما، اگر خبرنگاران تعیین شوند با توجه به‌ضوابط، نظر به‌چه شخصیتی یا شخصیت‌هایی خواهند داشت؟

ج: از آن‌جا که قانون اساسی معین کرده است، باید خبرگان تعیین شوند تا رهبر و یا شورای رهبری را به‌مردم معرفی نمایند. سوابق طولانی مبارزاتی حضرت آیت‌الله العظمی آقای منتظری چیزی نیست که این مرجع را از سایر مراجع عالی‌قدر که همگی از خوبان و متدینین می‌باشند به‌صورتی روشن جدا نکند. چه کسی است که این عالم جلیل‌القدر را بشناسد و بداند که چه شکنجه‌هایی و صدمه‌هایی خورده است و نگوید بدون شک رهبری آینده انقلاب با اوست. نمی‌خواهم بگویم سایر مراجع بزرگوار تقلید (برکت برکاتهم) خدای ناکرده کمبودی دارند، خیر! می‌خواهم بگویم که خود آن بزرگواران عالی‌قدر می‌دانند که مسأله‌ی رهبری چیزی نیست که تجربه‌ی مبارزاتی طولانی را نخواهد. البته این یک عقیده‌ی شخصی است که حضرات آقایان متتخبین وقتی انتخاب شدند خود تصمیم می‌گیرند ولی فکر نمی‌کنم مثلاً حضرت آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی که ما، در طول انقلاب جز خدمت به‌انقلاب و جمهوری چیزی از ایشان ندیده‌ایم و با کمال خلوص و تقوایی که در ایشان سراغ داریم از این حرف من برنهند، چون خودشان بارها فرموده‌اند که من همین کاری که می‌کنم امیدوارم نزد خداوند قبول افتد که می‌گویم به‌یقین قبول خواهد افتاد، ولی من یقین دارم که

خود ایشان هم مرجع و فقیه عالی‌قدر آقای منتظری را معرفی خواهند کرد، البته این با خبرگان است. مقام علمی و عملی این چریک پیر بر کسی حتی مراجع بزرگوار (دامت برکاتهم) پوشیده نیست.

خداوند همه را برای مسلمانان زنده نگه دارد. شرایط خبرگان و نوع انتخابات و کارهای آنرا قانون اساسی و قانون عادی تعیین کرده است. در ضمن علاوه بر خواص، توده‌ی مردم هم ایشان را به‌عنوان رهبر آینده خود انتخاب کرده است. ان‌شاءالله تا انقلاب مهدی خداوند خمینی را نگه دارد.

چگونگی انتصاب بنی‌صدر به فرماندهی کل قوا

س: اکنون بهتر است به مسائل تاریخی‌ای که شاهد بوده‌اید، اشاره کنیم. ما از دور، خوب، بسیاری از وقایع را می‌دیدیم ولی مسلماً با آنچه شما و مسؤولین بزرگوار از نزدیک می‌دیدید تفاوت است؛ از جمله‌ی این‌ها است مسأله‌ی انتصاب بنی‌صدر به فرماندهی کل قوا. چرا و چگونه چنین شد؟

ج: بعد از این‌که امام به بیمارستان قلب منتقل شدند، صلاح دیدند که آنچه مربوط به ایشان است سریع‌تر انجام گیرد؛ مثلاً ریاست دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور، انتخاب فقها و شورای نگهبان و از این قبیل. امام به‌من گفتند که برو پیش دوستان و درباره‌ی دو چیز با آن‌ها مشورت کن: یکی فرماندهی کل قوا و دیگر اعضای شورای نگهبان، زیرا من مریض هستم و نمی‌رسم مسائل ارتش را زیر نظر بگیرم. باید فرد و یا شورایی فرماندهی کل نیروهای مسلح را به‌عهده بگیرد. درباره‌ی شورای نگهبان، قراری گذاشتیم در بیمارستان و پس از بحث بسیار، مسأله را به‌عرض امام رساندیم ولی در مورد فرماندهی کل قوا یادم نیست کجا قرار گذاشتیم، ولی بیمارستان نبود. من گفتم امام فرموده‌اند که فرماندهی کل قوا یا رئیس‌جمهور شود و یا شورایی تشکیل گردد مرکب از آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای و رئیس‌جمهور، و امام فرمودند شورا اگر باشد شاید بهتر باشد. مرحوم شهید بهشتی گفتند من معتقدم شورا باشد و ترکیب هم به‌همین صورتی که امام فرموده‌اند. آقای هاشمی دلایلی داشتند و با این موضوع مخالف بودند و می‌گفتند ما بهتر است در مسائل ارتش وارد نشویم

و آقای خامنه‌ای تا آنجا که یادم است گفتند که برای من هر دو قول مساوی است. پس از بحث بسیار، هیچ‌یک از حرف خود صرف‌نظر نکرد و جریان را خدمت امام عرض کردم. در ضمن من هم معتقد به شورا بودم و می‌گفتم آقای موسوی خوئینی‌ها نماینده امام در شورای عالی دفاع شود. آن‌ها هم در صورتی که شورا باشد پذیرفتند ولی آقای هاشمی چون نظرشان این بود و قبلاً گفته بودند از ما بهتر است کسی وارد مسائل ارتش نشود، لذا بسیار مصر بود که بنی‌صدر فرماندهی کل قوا شود. پس از این‌که جریان را خدمت امام عرض کردم ایشان هم معتقد شدند که فرماندهی کل قوا یعنی نماینده کل قوا بنی‌صدر شود و حکم برای او نوشتند، تا آنجا که یادم است این کل جریان مربوط به فرماندهی کل نیروهای مسلح بود. البته آقای بهشتی می‌گفت یک نفر از افراد شورا می‌توانی تو بشوی، ولی امام با قبول مسؤلیت هر کاری از طرف من مخالف هستند و حق هم دارند، اما پس از حکم امام، بنی‌صدر هیچ کاری نکرد که هیچ؛ مسلماً به ارتش هم خیانت کرد، زیرا همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم او با رودرو قرار دادن ارتش و سپاه، نقشی خودش را پیاده می‌کرد.

از این‌که بگذریم که خطرناک‌ترین مسأله بود او باید در برابر خدا به این سؤال‌ها جواب دهد که شما که شش ماه قبل از جنگ می‌دانستید عراق به ایران حمله می‌کند چه کردید؟ آیا سپاه را در کنار ارتش آرایش دادید؟ آیا ارتش را با سلاح‌های مختلفی که داشت مجهز نمودید؟ آیا در سراسر مرز ایران و عراق اقدام به سنگربندی نمودید؟ آیا وسایل نظامی از قبیل تانک و توپ را از سراسر ایران به آنجا گسیل داشتید؟ آیا هواپیماهای شکاری ما را چه F.4 و چه F.5 و چه F.14 و چه سایر جنگنده‌های ما را مهیا نمودید؟ آیا کاری در زمینه تقویت روحیه‌ی ارتشی‌ها و سپاهی‌ها انجام دادید؟ آیا از امور لجستیکی اطلاع کافی به سران قوم دادید؟ آیا امام را در جریان گذاشتید؟ آیا با مردم مسأله را عنوان نمودید؟ آیا در زمینه سیاسی اطلاعات لازم را به وزارت امور خارجه دادید تا فعال شود؟ آیا دست به دامان وزارت راه و ترابری شدید تا لودر و سایر وسایل را که می‌گفتید کم دارید در اختیارتان بگذارد؟ آیا وزارت بهداشتی را در جریان گذاشتید تا مهیا شود برای هزاران نفر مجروح؟ آیا هلال احمر را مطلع کردید؟ آیا نقشی عراق را حتی برای یک مرتبه در مقابل خود باز نمودید؟ آیا کشورهای همسایه را از آن‌چه عراق می‌خواهد بکند مطلع کردید؟ آیا

در محافل بین‌المللی فریاد زدید؟ یا از امکانات راه آهن آگاه گردیدید؟ یا با وزارت بازرگانی به بحث درباره‌ی واردات و صادرات در ایام جنگ نشستید؟

آیا با وزارت نفت درباره‌ی آنچه ممکن است در ایام جنگ بر سر تأسیسات نفتی بیاید به گفت‌وگو نشستید؟ آیا مردان و زنان شیردل دهات و شهرهای سرزنشین را از نقشه‌های شوم صدام آگاه گردیدید؟ و هزاران هزار آباهایی که هرکدام در برابر تاریخ زنده‌ی ایران و انقلاب، جواب می‌خواهد و شما فرماندهی کل بودید که می‌بایست اقدام می‌کردید. این کارها را نکردید و نه تنها در برابر تمامی این کارها ساکت بودید که با موضع‌گیری‌های تنگ‌آلود و شرک‌آمیز و با صحبت‌های غیرمسئولانه همه را از آنچه در آینده‌ای نزدیک بر سرشان خواهد آمد غافل نمودید، نه تنها چاره‌ای نکردید که بر دردهای تمامی آنانی که قلبشان برای انقلاب و ایران می‌تپد نمک پاشیدید. پیش از ۱۲ روز به جنگ نمانده، غائله‌ی ۱۷ شهریور را درست کردید، رکن ۲ که می‌گوید او را در جریان آنچه که بنا بود بر سر ایران و انقلاب و ملت بیاید، به امام و امت نگفت؟ آیا این همان چیزی نیست که واقعاً او می‌خواست؟ او می‌خواست جنگ برپا شود و ما شکست بخوریم و بر سر امام و خطش بیاید آنچه او می‌خواست بیاید که هرگز می‌آید! و بعد سوار بر تانک روانه‌ی تهران شود و گروگان‌ها را نجات دهد و کار را تمام کند. آنچه دارم می‌گویم از حوصله‌ی مصاحبه خارج شده است ولی چه کنم که می‌بایست روزی گفته می‌شد، البته برای چندمین بار. از روز اول جنگ دائماً می‌آمد و به امام می‌گفت هیچ نداریم و هیچ نمی‌توانیم بکنیم.

در همان موقعی که مردم ما در بهر شده بودند و جوانان ما، در خون خود می‌غلتیدند، من و امام شاهد این بودیم که او مثلاً درباره‌ی آینده اختیارات فلان جا را در اختیار من بگذارند صحبت می‌کرد و آه از نهاد امام برمی‌آمد که خون پاک صدها نفر از افراد این کشور در حال جنگ، چشم او را از طمع دنیا پر نمی‌کرد. افسوس و صد افسوس! که آنچه از دست او کشیدیم را نمی‌توانم بگویم و بنابه دستور امام نمی‌توانستم کوچک‌ترین عکس‌العملی نشان دهم و نه تنها این که امام می‌فرمودند باید سکوت کرد تا جنگ را به خوبی تمام کنیم. این را امام بارها نه تنها به من می‌گفتند و خود در سخنرانی‌ها می‌فرمودند که مردم با او باشید و بلکه او دست از این کارهایش بکشد ولی خدا به بهترین وجه توسط امام، این بنده‌ی

صالحش، شر او (بنی صدر) را کند.

مراتب مبارزاتی امام به مراتب کمتر از حالات عرفانی ایشان است.

س: سؤالات زیادی هنوز هست که عرض خواهیم کرد؛ از جمله سؤالاتی درباره‌ی گذشته، نکات مبهم تاریخ، ماجراهای بنی صدر، برخوردهای پیامبرانه امام با او و به‌طور کلی جبهه‌ی متحد ضد انقلاب و امثال آن و آن‌گاه مهم‌ترین و ارزنده‌ترین بخش صحبت ما، یعنی بیان آن‌چه از حالات امام و عرفان و اخلاق این الگوی بزرگ و اسوه حسنه از نزدیک دیده‌اید و برای نسل ما نیاز به آن و شناخت آن بسی بیشتر و ضروری‌تر از شناخت ابعاد دیگر رهبر انقلاب است. البته واضح است که امام خود به‌خاطر آن‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اسوه خویش قرار داده‌اند، بدین مقام رسیده‌اند. گرچه این سوال می‌تواند حسن ختام تلقی شود اما دریغمان می‌آید و جفا است و حرمت‌شکنی که یک‌ساعت روی مسأله‌ی ضد انقلاب معطل شویم و بعد به این سوال برسیم. از طرف دیگر اشتیاق ما به بحث در این مورد، ما را به‌طرح هرچه سریع‌تر آن می‌خواهند، پس ما گوشیم و چشم و شما از امام بگویید.

ج: از امام گفتن، آن‌هم به‌وسیله‌ی کسی که قدرت ترسیم آن‌چه را می‌بیند ندارد، مشکل است. امام، امام است؛ گاهی می‌خواهم قاطعیت ایشان را به‌عنوان پارتیزان صفتشان بیان کنم، به‌یاد زهد و تقوایشان می‌افتم، هنوز در این مسیر هستم که شجاعتشان چنان تحت تأثیرم قرار می‌دهد که معتقد می‌شوم بر تمامی اوصاف او مقدم است، ولی راستش را بخواهید هرگز نمی‌توانم آن‌چه از او می‌فهمم بیان کنم. صداقت او از مسائلی است که به‌خدا قسم نه به‌خاطر این‌که پدرم است بلکه از باب این‌که مرادم است می‌گویم. صداقتش داستانی است، اگر نویسنده‌ای توانا بود و آن‌چه را که من می‌دانستم می‌دانست بهترین مطالب را به‌جامعه عرضه می‌کرد.

امام، پیش ما و سایر افراد خانواده‌اش همان‌گونه است که نزد مردم است، هیچ فرقی نمی‌کند، البته از باب این‌که امام توی خانه شوخی می‌کند و سرپه‌سر بچه‌ها می‌گذارند با بیرون فرق دارند، ولی مقصودم این نیست، امام به‌همان صفایی که در بین ما است نزد

سایرین هم ظاهر می‌شوند.

داستانی است دیدنی، نه گفتنی

شب، ساعت یازده و نیم الی دوازده می‌خوابند و یک ساعت و نیم قبل از طلوع فجر یعنی اذان صبح از خواب بیدار می‌شوند. ساعت کوچکی دارند که با زنگ آن از خواب بیدار می‌شوند. تا اذان صبح و نماز صبح داستانی است دیدنی، نه گفتنی؛ گریه می‌کنند، با خدا عشق می‌کنند، راز و نیاز می‌کنند. مادرم می‌گویند از ۲۸ سالگی نماز شب امام ترک نشده است؛ یعنی از ابتدای ازدواجشان. هم حجره‌ای‌های امام، امام را از اول طلبگی این‌گونه تعریف می‌کنند، از همان اول شدیداً از دروغ و غیبت پرهیز داشته‌اند. از همان اول در مجلس غیبت نمی‌نشستند و یا حرف را قطع می‌کردند. خوب است به حرف من بسنده نکنید. از خصوصیت امام ما نباید بگوییم، بروید خصوصیات جوانی امام را از هم حجره‌ای‌ها و هم‌درس‌هایشان پرسید که خوشبختانه زیاد هم هستند، به‌صورت خبرنگار هم نروید. امام، امام است. ابعاد اخلاقی و عرفانی امام تحت‌الشعاع مسایل مبارزاتی امام واقع شده است والا مراتب مبارزاتی امام به مراتب کمتر از حالت‌های عرفانی ایشان است.

امام و فلسفه‌ی عرفان

شاید هیچ‌کس و می‌توانم به‌یقین بگویم که هیچ‌کس عرفان علمی را جز امام نمی‌داند. تکرار می‌کنم به‌من بسنده نکنید. هیچ‌کس به‌پای امام در فلسفه‌ی اسلامی نمی‌رسد. از فلاسفه‌ی موجود پرسید. چرا نمی‌روید از فلاسفه‌ی موجود سؤال کنید که امام در فلسفه به‌چه مراتبی رسیده‌اند. بعضی از بزرگان گفته‌اند که بعضی از علوم اسلامی با امام تمام می‌شود. در عرفان عملی مثل امام نداریم و یا اگر باشد بسیار بسیار کم است. امام مطالعه را دوست دارند و هنوز که هنوز است به‌قدری مطالعه می‌کنند که چشمشان خسته می‌شود. یادم است در ایام تعطیلی که تابستان‌ها به‌یکی از شهرها و یا تهران می‌آمدیم به‌قدری کتاب‌های متنوع مطالعه می‌کردند که صدای کسانی که برای ایشان کتاب تهیه می‌کردند درمی‌آمد. اکثر داستان‌های بزرگ مثل بینوایان را مطالعه کرده‌اند. اکثر نوشته‌های نویسندگان بزرگ جهان را

خوانده‌اند؛ چه در زمینه‌ی اجتماعی و چه سیاسی، پر مطالعه‌ترین روحانی بودند. تاریخ ایران را بارها مطالعه کرده‌اند و تاریخ مشروطه را خوب می‌دانند.

کانال‌های اطلاعاتی و ارتباطی

هم‌اکنون تمام گزارشات را مطالعه می‌کنند و آن‌روزها که روزنامه‌ها میدان درگیری افکار مختلف بود همه را به‌دقت مطالعه می‌کردند. کانال‌های ارتباطی امام برخلاف آن‌چه مطرح می‌کردند، و با نقشه هم مطرح می‌کردند یک نفر و یا یک گروه نبود و نمی‌باشد. گزارشات ژاندارمری، شهربانی، ستاد ارتش، اطلاعات، نخست‌وزیری و سپاه و آن‌چه که دفتر امام خلاصه می‌کنند را مطالعه می‌کنند، می‌بینید که بسیار فهرست‌وار می‌گویم و رد می‌شوم. افراد مختلفی که با امام ملاقات می‌کردند و می‌کنند، مسائل را برای امام می‌گفتند. خودسازی امام که خود داستانی مستقل است. همه‌چیز را از خدا و در خدا می‌دانند. بارها به‌من گفته‌اند که کارهای عادت را هم به قصد قربت کرده تا پاداشی داشته باشی. و اما خواب، سه‌ساعت شب و بعد از نماز صبح هم یکی دو ساعت، بعد از ظهرها هم یک ساعت، اگر زیاد شود. از عبادت نگویند که عبادت‌ترین فردی است که دیده‌ام. صحبت‌هایشان فعلاً اکثراً در مسائل روز است، ولی وقتی پیش بچه‌ها و اهل و عیال می‌روند سعی می‌کنند با تمامی افراد به‌صورتی احترام‌آمیز برخورد کنند. امام به‌مادرش شدیداً احترام می‌گذارند و تا یاد دارم صبر می‌کنند ایشان بیایند و بعد ناهار یا شام میل کنند. حالت احساسی امام را باید از دوستان قدیمی‌شان سؤال کرد. امام شاعرند و شعر هم خوب می‌گویند. حالت احساسی امام در موقع شنیدن خبر شهادت دوستانشان دیدنی است، با این‌که چون کوه صبورند و صبر می‌کنند ولی سراپا عاطفه‌اند.

جرأت نمی‌کردم خبر شهادت بهشتی را به‌ایشان بگویم.

مثلاً وقتی مرحوم شهید بهشتی، شهید شدند، ما جرأت نمی‌کردیم به‌ایشان بگویم. یکی از کارهای من در طول این سه سال بعد از انقلاب، رساندن خبر شهادت دوستانشان است که

باید به ایشان بدهم. سعی می‌کنم از مجروح شدن شروع کنم ولی این اواخر دیگر فرصت نمی‌دهند و تا می‌گویم مثلاً آقای مدنی و یا دستفیب مورد سوء قصد واقع شدند، می‌گفتند شهید شدند؟ سکوت من همه چیز را روشن می‌کرد. امام از شهادت مرحوم رجایی و بهشتی شدیداً متأثر شدند. از صمیم قلب می‌گفتند که بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مرد. خواهش می‌کنم درباره‌ی امام هرچه بیشتر با دوستان قدیمی‌شان که با ایشان معاشرت نزدیک داشته‌اند صحبت کنید. ابعاد و زوایای روحی معظم‌له را می‌توان از لابه‌لای حرف‌های آن‌ها بیرون کشید.

من به‌عنوان پسر امام جرأت گفتن خصوصیات ایشان را ندارم؛ چون ایشان می‌گویند شما بی‌خود از من تعریف می‌کنید. امیدوارم همین مقدار بسیار ناچیز، ایشان را نرنجاند.

بیوگرافی فرزند امام

س: متشکریم از این‌که در مورد امام هرچند اندک، مطالبی گفتید شنیدنی و به‌قول خودتان دیدنی، نه گفتنی. اکنون بی‌مناسبت نیست بلکه شنیدنی است که بیوگرافی فرزند امام را هم از زبان خودش بشنویم. چیزی که گمان می‌کنیم برای اولین بار مطرح می‌شود و به‌نظر ما اساساً لازم است که هریک از مسؤولین، بیوگرافی خودشان را خودشان مطرح کنند و تا حدی هم این‌طور شده است. منتظریم تا از تحصیلات، فعالیت‌ها و سوابق مبارزاتی‌تان بشنویم.

ج: راجع به‌خودم؛ اولین روزی که به‌مدرسه‌ام فرستادند، فرار کردم! بعد با کتک پدرم و معلم ناچار در کلاس حاضر می‌شدم. تا ششم ابتدایی از خیلی از معلمین کتک خوردم. یخ حوض مدرسه را می‌شکستند و دست‌هایم را شاید نزدیک به‌نیم ساعت توی آب یخ می‌گذاشتند و بعد چوب؛ هرچه فکر می‌کنم نمی‌دانم چرا این‌قدر مرا می‌زدند. درست است که خیلی شیطان بودم، ولی این موجب نمی‌شد که هر روز به‌چوبم بیندند! چه می‌شود کرد که روش تربیتی قدیم چنین اقتضا می‌کرد. شیرین این‌که کلاس هفتم و هشتم و نهم را هم با کتک طی کردم. هر روز صبح ناظم دبیرستان حضرت آقای محمود توکل اسم مرا می‌خواند که بیا و می‌دانستم که تنبیه ۶ چوب است. سرم را پایین می‌انداختم و کتکم را نوش جان می‌کردم و با

همان سرزیر، می‌رفتم کلاس و زنگ دوم فرار. کلاس سوم متوسطه، عضو تیم فوتبالی قم شدم. از همه کوچک‌تر بودم. به فوتبالی هم عشق می‌ورزیدم. کلاس پنجم متوسطه، کاپیتان تیم فوتبالی قم شدم. یادم نمی‌آید دیگر از کلاس دهم زده باشنم، لابد مرد شده بودم. کلاس نهم هم کتک کم بود ولی تا دلتان بخواهد تا هشتم روزی نبود که نباشد. برای این‌که بفهمید چه مقدار شلوغ و شیطان بودم همین بس که بدانید یازده مرتبه پای چم در رفته است و ۸ مرتبه پای راستم. دست چم از ناحیه‌ی آرنج در رفته است و از ناحیه‌ی آرنج شکسته است و از ناحیه‌ی میچ الی ماشاءالله. دست راستم از ناحیه‌ی بازو شکسته است و از ناحیه‌ی میچ، خیلی بدون استثنا تمامی انگشتانم چندین مرتبه شکسته‌اند. سرم هم یادم نیست، ولی مسلماً از بیست مرتبه بیشتر شکسته است، ولی مگر این‌ها همه باید باعث هر روز زدنم شود. روی هم رفته شاگرد خوبی نبودم. راستی باید بگویم که کلاس هشتم با تمامی کتک‌ها، ۵ تجدید آوردم، نگذاشتند بروم امتحان بدهم، گفتند پایادت قوی شود. سال بعد همان کلاس هشتم، ۶ تجدید آوردم که به هیچ کس نگفتم تا یک هفته به امتحانات آن سال تابستان کرج بودیم. آمدم قم از آن‌جا که باهوش بودم در ظرف یک هفته ۶ درس را خواندم و امتحان دادم و قبول شدم.

با شهید چمران

پس از دیپلم، دو سفر بدون گذرنامه به عراق رفتم و در یکی از سفرها نزد شهید عزیز دکتر چمران مقداری مسایل نظامی را آموختم. دو سفر هم با گذرنامه به عراق و سوریه و لبنان رفتم. فراموش کردم بگویم که بعد از دیپلم آمدم تهران و تیم شاهین دعوت‌م کرد. راستش خواستم به وسیله‌ی آن تیم از ایران خارج شوم و بعد برنگردم، ولی انتخاب نشدم و به حق که انتخاب نشدم، چون سایرین بهتر از من بودند؛ چون در این مسأله شکست خوردم، آن وقت خود دست به کار شدم و یواشکی روانه‌ی عراق شدم از راه آبادان. در مراجعت از یکی از سفرهایم از عراق دستگیر شدم. نزدیک به سه ماه، نه شکنجه بود و نه اذیت. در نجف ملبس به لباس روحانیت شدم و درس را همان‌جا شروع کردم و بعد هم قم. «سطح» را نزد آقایان ابطمی و صادقی و محمد فاضل و آقای سلطانی خواندم.

با شهید مطهری

البته اکثر درس‌هایم را نزد آقای ابطمی خواندم و «خارج» را نزد حضرت آقای موسی زنجانی و آقای حائری و نجف هم نزد امام و مرحوم برادرم. درس‌هایی هم مرحوم شهید آقای مطهری هفته‌ای دو روز می‌آمدند قم که من هم شرکت می‌کردم. در مدتی که قم بودم مثل سایر طلاب در رساندن اعلامیه‌های امام و یا اعلامیه‌هایی علیه دولت و رژیم سابق به مردم تلاش می‌کردیم، تا کم کم به این فکر افتادم که احتیاج به وسایل تکثیر داریم.

با آقای هاشمی

آمدم پیش آقای هاشمی در تهران. او توسط آقای توکلی یک دستگاه فتوکپی برایمان تهیه کرد و من قبلاً اتاقی را در منزل یکی از آشنايانمان اجاره کردم و آنجا مشغول کار شدیم. از کسانی که از ابتدا با ما بوده، آقای موسوی خوئینی‌ها و آقای واحدی است.
س: کدام آقای واحدی؟

ج: همان که روزنامه کیهان مشغول کار است... کم کم کارمان وسعت پیدا کرد و جایمان تنگ شد. منزلی در نزدیکی منزل امام در قم به نام آقای واحدی خریدیم. پول آنرا با التماس از این و آن تهیه کردیم، زیرا آقای پسندیده تا از کم و کیف قضیه مطلع نمی‌شدند پول نمی‌دادند و مطلب را هم که نمی‌شد بگویی. این منزل، دست و بالمان را باز کرد. آقای موسوی خوئینی‌ها که خود با گروه‌های دیگری هم ارتباط داشت، یک دستگاه ماشین تکثیر برایمان تهیه کرد، قبلاً از ماشین‌های ساده استفاده می‌کردیم. آقای موسوی خوئینی‌ها دستگیر شد، توسط خانمشان به من خبر داد که ایران را ترک کنم. مدت پانزده روز پاکستان. اتفاقاً آقای هادی قم بود. اوضاع پاکستان را از او پرسیدم، البته بدون این که ایشان مطلع شود که چه می‌خواهم بکنم. بلافاصله با آقای محمد منتظری تماس گرفتیم، آمد مرز ایران و پاکستان. این دو هفته‌ای که پاکستان بودم تجربه‌های خوبی کسب کردم. در مراجعت، آقای واحدی را از کم و کیف قضیه مطلع کردم و در ضمن شخصی به ما معرفی شد تا در ایران به وسیله‌ی او با گروهی دیگر همکاری نمایم. اتفاقاً ما مشغول چاپ کتاب «خدمت و خیانت روشنفکران»

جلال بودیم (در ضمن برای این‌که مطمئن شویم از نظر اعتقادی کارمان صد در صد درست باشد با آقای خامنه‌ای در مشهد تماس گرفتیم که مأمور تماس من شدم و بارها پیش ایشان رفتم و ایشان را هم تا اندازه‌ای در جریان کارهایمان قرار دادم. البته در این‌موقع آقای هاشمی زندان بود والا قبلاً با ایشان مشورت می‌کردیم. که به‌وسیله‌ی شهید محمد منتظری با گروه فوق ارتباط برقرار کردیم. در اوایل، همسرم مسؤول ارتباط با آنان شد تا مطمئن شوم کسی از طرف مقابل ما را زیر نظر نگیرد. کار هم بدین‌صورت می‌شد که هفته‌ای دو روز صبح‌ها آن‌ها مسائلی که داشتند در قبرستان نو در مقبره‌ای می‌گذاشتند و عصر آن‌روزها ما برمی‌داشتیم و هفته‌ای دو روز هم ما این‌کار را می‌کردیم. به‌محمد منتظری پیغام دادم این‌کار مشکل است، ما هم حاضر نیستیم با گروهی که دقیقاً نمی‌شناسم به‌صورت آشکار کار کنیم. او که در آن‌موقع با آقای غرضی و آقای جنتی در سوریه کار می‌کردند فردی را فرستادند پیش من به‌نام سعید که به‌حمدالله همه امروز مشغول کار برای جمهوری‌ای هستند که خود زحمتش را کشیده‌اند. از آن پس سعید رابط ما با آن‌ها شد. از طرف دیگر با آقای هاشمی داماد آیت‌الله منتظری هم به‌وسیله‌ی شهید منتظری مربوط شدیم. دیگر مشکلی از حیث کار نداشتیم. مجموعاً تمام دستگاه‌ها را داشتیم، از کاغذ خردکنی تا چاپ. با دستگیری آقای خوبی‌ها، تصمیم گرفتیم آقای خاتمی را وارد عمل کنیم که به‌حمدالله ایشان از هر حیث ما را یاری کردند. آقای هاشمی دستگیر شد. به‌دنبال دستگیری او، ناچار با اصفهانی‌هایی که یکی دو نفر آنان را آقای هاشمی به‌من معرفی کرده بود در صورتی‌که دستگیر شد با آنان تماس بگیریم این‌کار را بعد از یکی دو هفته کردم که یکی از آنان آقای روحانی، روحانی خوب اصفهان است. که به‌دنبال آن یک خانهدی تیمی در اصفهان و یکی در تهران تشکیل دادیم. البته آقای روحانی را در جریان این‌کار نگذاشتیم چون احتمال دستگیری ایشان زیاد بود. متأسفانه بین دوستان سوریه اختلاف جزئی‌ای پیدا شد که نزدیک بود دامن ما را هم بگیرد. تا من بودم نگذاشتم، ولی وقتی من رفتم به‌عراق و به‌دنبال شهادت برادرم در آن‌جا ماندگار شدم یکی دو مصادره در قم صورت گرفت که آقای واحدی در یکی از آن‌ها شرکت داشت. در نامه‌ای که برایم به‌وسیله‌ی یکی از دوستان که آن‌هم به‌وسیله‌ی آشیخ عباس معروف...

- بله! به وسیله‌ی آن سید جلیل‌القدر به دستم رسید. در این نامه این مسأله را جدی مطرح کردند. از همان جا تذکر دادم که این کار به صلاح کار تشکیلاتی ما نمی‌باشد، ولی بر سر مسأله‌ای که هنوز اجازه ندارم بگویم، این کار بالا گرفت و وسایل بزرگ انتشاراتی که در یکی دیگر از منازل تیمی بود که سعید واسطه کار، از آن مطلع بود شبانه به منزل تیمی دیگر انتقال پیدا کرده بود. اختلاف سعید با شهید منتظری در سوریه باعث این درگیری ناراحت‌کننده در قم شد که با ریش سفیدی دوستان به خیر گذشت.

- یک وقتی گفته شده بود سینمای قم را گروه شما منفجر کرده‌اند.

- یکی از دوستان در مصاحبه‌اش گفته بود که سینمای قم را من و یا گروه ما منفجر کردند، در حالی که این با واقعیت تطبیق نمی‌کند. شهید اندرزگو شمی را در منزل ما گذراند که مدعی بود این کار را در همان روز انجام داده است، لذا در این جا لازم می‌دانم آن مسأله را تکذیب کنم.

این مسائل را امروز گفتم، زیرا شما گفتید آن چه در مورد مسائل مبارزاتی خود می‌دانید بگوئید والا نمی‌بایست می‌گفتم. فقط این مسأله را فراموش نکنید که فرزند امام که شدیداً زیر نظر ساواک بوده است این چنین گسترده عمل کرده است بدون این که ساواک مطلع گردد و این از نظر خودم مهم بود. سعی می‌کردم به صورتی عمل کنم که آنان فکر کنند که بعضی از دوستان دیگر در ارتباط با پخش اعلامیه، چه در قم و چه در سایر شهرها نقش داشتند که گفته‌اند نامی از آن‌ها نبرم.

از زحمات برادر عزیزم آقای موسوی خوئینی‌ها باید تشکر کنم؛ او که محکوم به ۱۵ سال زندان شد از ما هیچ نگفت و هیچ کس را لو نداد. در این جا از دوست خوبان که در دفتر امام کار می‌کنند باید نامی ببرم، آقای رحمانی که او را از قوچان به قم آوردم و با زن و فرزند در یکی از منازل امن اسکان دادم. این بهترین پوششی بود برای کار و او هم واقعاً زحمت می‌کشید. از این باب از بعضی از دوستان نام بردم زیرا دیگر امروز هیچ کار تشکیلاتی نداریم و امیدوارم خدا قبول فرماید. با اروپا و آمریکا هم ارتباط داشتیم ولی...

- با خارج ایران هم ارتباطاتی بود؟

- با اروپا و آمریکا ارتباط داشتیم ولی ارتباطی یک طرفه، زیرا برادران نجف و سوریه

آن‌ها را به آن صورت مورد اطمینان نمی‌دانستند تا چیزی با آن‌ها در میان گذاشته شود و حق هم با آن‌ها بود. از حضرت آقای دعایی که از کم‌نظیرترین افراد در مبارزات حق‌جویانه علیه شاه بود، باید نامی ببرم. ما اطلاعات خود را در نجف به او می‌رساندیم.

- پس ایشان از همان اول مسؤول اطلاعات بوده‌اند؟

- بله... اطلاعات و اخبار خود را در نجف به او می‌رساندیم تا او که در آن موقع رادیوی صدای روحانیت را اداره می‌کرد، از جریانات مطلع گردد. متأسفانه در یک سفری که او به مشهد آمده بود و با خود اسلحه آورده بود، نتوانست ما را در قم ببیند و از این جهت البته بعد از رفتن به نجف از او گلايه کردم. در نجف هم تا آن‌جا که می‌توانستم تلاش نمودم تا اخبار ایران را دست‌نخورده در خدمت امام بگذارم. با همین آقای دعایی و بعضی از دوستان نجف، ساعت‌ها در کنار تلفن می‌نشستیم تا خبری را درست به همان‌گونه که هست به امام برسانیم. به‌حمدالله در مدت کوتاهی که نجف بودم مبارزات به‌صورتی اوج گرفت که راهی کویت و از آن‌جا پاریس شویم و به‌حمدالله از آن‌جا روانه ایران و بعد هم آنچه شد و می‌دانید همه چیزهایی را که من می‌دانم. داستان مفصل رفتن را به پاریس شرح دادم که اطلاعات و کیهان چاپ کردند. آقای هاشمی رفسنجانی به‌عنوان استاد در مسائل مبارزاتی به‌گردن من خیلی حق دارند و مزحوم ربانی شیرازی هم از افرادی بود که هم خوب می‌فهمید و هم خوب عمل می‌کرد. او بعد از آیت‌العظمی منتظری از شاخص‌ترین افراد حوزه در امر مبارزه بود. خدایش بیامرزد! این بود مختصر چیزی که در زمینه‌ی خودم داشتم. خداوند ما را هدایت فرماید و در راه خودش ما را از دنیا ببرد.

س: و اما در زمان حال؛ در حال حاضر شما چه می‌کنید؟ چون به‌طور رسمی مسؤولیتی را ندیده‌ایم که عهده‌دار باشید. البته قبلاً توضیح دادید که امام با پذیرفتن مسؤولیت همکاری از سوی شما موافق نبوده‌اند. مع‌هذا، می‌خواهیم ببینیم در حال حاضر چه مسؤولیت‌هایی را دارید و اصلاً به تعبیر خاکی خودمان... شما چه کاره‌اید؟

ج: من هیچ‌کاره؛ یعنی شغل دولتی ندارم، در دفتر امام یک‌سری کار است که من انجام می‌دهم ولی تقریباً بی‌کارم. کار من رساندن اخبار خارج به امام است. البته امام از طریق

مختلف از اوضاع مطلع می‌شوند که یکی از آن راه‌ها من هستم، البته چون جلوی مرا نمی‌گیرند من خیلی جاها می‌روم. خوب! چه می‌توانند بکنند، فحالت می‌کشند که بگویند نیا. گاهی هم امام کار دارند به من می‌گویند تا مطالبشان را به آن شخص مورد نظر برسانم و گاهی هم عکس. بیشتر هفته‌ها هم جلسه‌ای هفتگی با رؤسای قوای سه‌گانه و آقای خامنه‌ای داریم که نتایجش را برای امام شرح می‌دهم.

س: اکنون اجازه بدهید کمی از نکات تاریخ اخیر که مجموعه‌ای از حوادث و وقایع تلخ و شیرین و در عین حال تکان‌دهنده‌ی این سرزمین است، حرف بزنیم. در آغاز گفت‌وگو عرض کردیم که شما از نزدیک‌ترین فاصله، شاهد حرکت تاریخ و تحولات آن بوده‌اید؛ شاهد ۱۵ خرداد، وقایع بعد از آن، وقایع قم، تبعید امام به ترکیه و نجف، بعد از آن شاهد ماجراهای پاریس و به‌خصوص این نکات مبهم و سؤال‌برانگیز که همیشه مطرح بوده و هست؛ یعنی کیفیت ارتباط کسانی مثل آقای بنی‌صدر و آقای قطب‌زاده و آقای دیگران. مسأله این‌ها از آن‌جا که بعدها هر کدام بخشی از تاریخ این کشور را اشغال کردند مسأله‌ای است از جهاتی البته مرده ولی از جهاتی هنوز سؤال‌طلب و توضیح‌طلب. شما با آن سوابق مبارزاتی که مطرح شد قاعدتاً دید تیزبینی باید در مورد این افراد و تحلیل ماجراهایشان داشته باشید، که دارید و منتظریم که بشنویم.

اصحاب پاریس

ج: یک‌سری مسأله عنوان کردید از قدیم خودم، از زمانی که قم بودم و بعد نجف و بعد پاریس و جریان افرادی که در قم و پاریس رفت و آمد می‌کردند، مسائلی که در طول مدت اقامت امام در نجف بر منزل ایشان و من در قم گذشت، سعی می‌کنم مختصر در این زمینه مطالبی بگویم.

ناچار همان‌طور که شما از گذشته شروع کردید کمی به عقب برگردم؛ ۱۶ ساله بودم که پدرم را در تهران زندان کردند، در ۱۵ خرداد ۴۲ وقتی ایشان را دستگیر و زندان نمودند، من کلاس چهارم متوسطه بودم. وقتی ایشان را به ترکیه تبعید کردند، من سال ششم متوسطه

بودم. بهتر است بحث را زود بیاوریم به جریان‌های حاد اخیر. سال اولی که امام در نجف بودند من از راه آبادان به آن‌جا رفتم و دیری نپایید که برگشتم. سال بعد از همان راه به نجف رفتم و در آن‌جا به لباس روحانیت درآمدم. ۸ سال در قم مشغول درس و بحث طلبگی بودم. بعد با گذرنامه عازم نجف شدم. در همان اوایل ورودم برادرم را شهید کردند. دیگر لازم دیدم که نجف بمانم. بعد از شهادت برادرم مسائل انقلاب ایران شدت گرفت و بیش از یک‌سال در نجف نبودم که با امام به پاریس رفتیم. جریان رفتنمان را چندی پیش نوشتم. در نجف من افرادی که در اروپا و آمریکا بودند را ندیدم. گرچه بعضی از آن‌ها مثل بنی‌صدر و یا قطب‌زاده و یزدی و سایرین چندین بار در مدت ۱۵ سالی که امام نجف بودند به آن‌جا رفته بودند، ولی زمانی بود که من قم بودم. در طول ۱۵ سالی که امام نجف بودند منزل ایشان را با کمک دوستان اداره می‌کردم. وکلای امام را یکی پس از دیگری تبعید می‌کردند. منزل امام در قم نشیب و فرازهای بسیار دیده است که آن‌هم تاریخی دارد. به علت حساسیت منزل امام در قم، هفته یا ماهی نبود که از طرف رژیم به آن‌جا نریزند و ما را نبرند و سؤال و جواب نکنند. سعی می‌کردم کوچک‌ترین کاری که موجب ناراضی‌ی امام شود انجام ندهم و به‌حمدالله موفق هم بودم. ساواک خیلی فشار می‌آورد تا من آن‌جا بروم، چون نمی‌خواستند من را بگیرند ولی می‌خواستند من خودم بروم.

سالی که معمم از نجف برگشتم، دو سه‌ماهی زندان بودم که نه زجرم دادند و نه شکنجه‌ام کردند، فقط زندان بودم. دولت و ساواک روی منزل امام در قم خیلی حساب می‌کرد و تمام تلاش این بود که این منزل را کنترل کند. مدت مدیدی هم رفت و آمد در آن منزل را ممنوع کرده بودند و شبانه‌روز درب منزل مأمور بود. چندین بار با این‌که امام نجف بودند ریختند و تمام کتاب‌های ایشان را بردند که هنوز اکثر آن‌ها به‌دست ما نرسیده است.

وقتی دیدند من به‌هیچ صراطی مستقیم نیستم توی کوچه‌ای از کوچه‌های قم به‌نام کوچه باغ، چند نفر آمدند که ما از مقامات امنیتی هستیم باید به‌ساواک بیایی. من حرفم همان بود که همیشه بود، گفتم باید از پدرم اجازه بگیرم که ریختند به‌جانم و کتک مفصلی به‌من زدند، به‌صورتی که بی‌هوش شدم. وقتی به‌هوش آمدم مردم دورم جمع شده بودند و کتاب‌هایم را که هر ورق یک‌طرف افتاده بود جمع کردند و دادند دستم. با این‌وضع، درسم را ترک نکردم

ولی در آن روز گیج گیج بودم. همان طور که اشاره کردم بعد از یک سال ماندنم در نجف، قضایای ایران پیش آمد.

«آقایان فرنگستان!»

بعد هم چهلم پشت چهلم؛ و بعد هم منجر شد به رفتنم به پاریس. در پاریس، آقایان فرنگستان خیلی سعی داشتند خودشان را به آقا نزدیک کنند و در این امر هم موفق شدند؛ یعنی توانستند خودشان را جزو یاران باوفای امام جا بزنند؛ چه بنی صدر و چه قطب زاده و چه دیگران تمام تلاششان این بود که به مردم بفهمانند که ما یاران امامیم. برای خنثی کردن این موضوع چند روزی پس از ورودمان به پاریس این مسأله را عنوان کردیم که امام سخنگو و نماینده ندارد و به چند زبان ترجمه کردیم و به درب و دیوار منزل امام چسباندیم، ولی با این وجود روزی نبود که یکی از آقایان خودش را به عنوان نماینده و یا سخنگوی اما جا نزنند و مطلبی را نگویند و یا نویسند و به امام نسبت ندهند. من، بنی صدر را قبل از پاریس ندیده بودم، اصلاً او را در پاریس ندیدم لذا شناخت درستی از او و قطب زاده نداشتم. نه من، سایر افراد هم آن ها را آن طور که باید و شاید نمی شناختند و در سه چهار ماهی هم که پاریس بودیم به قدری شلوغ بود که کسی نمی توانست از سَره رِون افراد آگاه شود. تمام دوستان در آن موقع آنان را افرادی مبارز و طرفدار امام می دانستند، لذا در شورای انقلاب هم جا گرفتند و یا وزیر و دست اندرکار شدند.

س: جناب است بدانیم وقتی بنی صدر و یا قطب زاده نزد امام می آمدند چه مسائلی مطرح می کردند و امام چه انعکاساتی داشتند؟

ج: لایه مقصودتان انعکاس امام در مقابل بنی صدر، و بنی صدر در مقابل امام، رفتار امام با بنی صدر و قطب زاده و رفتار این دو با امام است. این دو، دو چهره ی مختلف داشتند، بنی صدر این او آخر قُد و یک دنده و کله شق، ولی قطب زاده آرام و مؤدب و مخلصم و چاکرم بود و امام هم که فرقی نمی کردند.

رأی امام در انتخابات ریاست جمهوری

س: درباره‌ی انتخابات ریاست جمهوری و رأی امام همیشه این سؤال هست که واقعاً امام به این آدم (بنی‌صدر) رأی دادند یا نه؟ چون ضد و نقیض زیاد گفته شده است.

ج: در قضیه‌ی ریاست جمهوری، امام به بنی‌صدر رأی ندادند. این را فقط من می‌دانم. من نزد امام بودم. در آن موقع حال امام بسیار بد بود؛ یعنی چند ساعت قبل از آوردن صندوق رأی یک شوک به امام دست داده بود، این را فراموش نمی‌کنم که در همان حال که دکترها اجازه نمی‌دادند که امام حرف بزنند. ایشان با چشم به من اشاره کردند، من گوشم را بردم نزدیک دهانشان، ایشان به سختی فرمودند اگر حادثه اتفاق افتاد تا شب کسی را مطلع نکنید. ببینید چه عمل عظیمی است، در آن حال امام به فکر امت و جامعه‌ی اسلامی است، در آن حال می‌خواهد وضع متشنج نشود و یک مرتبه بساط رأی‌گیری در سراسر ایران به هم نخورد.

در آن حال که فشار امام ۵ بود، امام با تمام وجود می‌خواستند تا انتخابات به صورتی عادی پایان پذیرد و کارها تا اندازه‌ای روبه‌راه شود. در آن حال چه کسی این‌گونه فکر می‌کند غیر از امام. این خیلی مهم است، این از حوادث بزرگ تاریخ است، بزرگ‌ترین و دقیق‌ترین این‌که با این وجود امام متوجه بودند که به بنی‌صدر رأی ندادند و من هم به همان صورت رأی دادم که امام رأی دادند. من که رأی امام را دیدم شرعاً و عقلاً نمی‌توانستم به شخص دیگری رأی بدهم. چرا امام رأی ندادند؟ برای این‌که تا آن حدی که بنی‌صدر خائن را در ایران شناخته بودند احتمال می‌دادند که این نباید درست این بار را به منزل برساند. صندوق رأی را آوردند CCU و من و امام، رأی‌مان را دادیم و صندوق را بردند بیرون و بقیه‌ی افراد رأی دادند.

مجاز نیستم بگویم امام به کی رأی دادند؟

فعلاً نمی‌توانم؛ یعنی اجازه ندارم که بگویم که امام به چه کسی یا به چه صورتی رأی دادند. اگر اجازه بفرمایند می‌گویم. هر مرتبه که بنی‌صدر پیش امام می‌آمد، امام می‌فرمودند

که مجاهدین و گروه‌های فاسد را از خود دور کن، مردم و روحانیت به‌درد تو می‌خورند. تو اگر این دو را نداشته باشی، هیچ چی و در ایران هیچ کاری نمی‌توانی بکنی. ولی او که طبق نقشه‌ی حساب شده کار می‌کرد، گوشش به این حرف‌ها پدھکار نبود و به‌هیچ وجه حاضر نشد گوش به حرف امام دهد. من بارها خدمت امام عرض می‌کردم که من چکار کنم. بنی صدر این گونه است. ولی با این که دل امام از بنی صدر خون بود می‌فرمودند چون تو وابسته به من هستی باید نسبت به کارهای او عکس‌العین نشان ندهی.

این اواخر امام با تمام دل خونی که از این خائن خودفروخته داشتند سعی می‌کردند در سخنرانی‌ها به گونه‌ای صحبت نمایند تا مردم نگویند این هم رئیس جمهورمان.

اخطارهای مکرر امام به بنی صدر

این اواخر که کم کم کار به‌جای باریک کشیده شده بود، وقتی او می‌آمد خدمت امام، ایشان به‌وی تشر می‌زدند و یک‌بار به‌وی گفتند تو فکر نکن رأی آوردی، مردم طرفدار اسلام هستند. رأی که به‌تو دادند رأی به‌تو نیست، رأی به‌اسلام است. مردم فکر کردند تو آدم معتبری هستی. منافع کشور و ملت در نظرت است و به‌آن چه ملت مخالف است، مخالف هستی و آمدند و رأی به‌تو دادند، ولی اگر روزی برای ملت روشن شود تو چه‌کاره هستی، همه مقابلت خواهند ایستاد. ولی او با کمال وقاحت گفت نه آقا! من این قدر رأی دارم و الآن هم رأی‌گیری شود، رأی بیشتر می‌شود. اما امام تمام سعی‌شان این بود که اولین رئیس جمهور کارش به‌این‌جا نکشد. وقتی همه با هم می‌آمدند نزد امام، امام می‌فرمود سعی کنید وضع به‌صورتی درنیاید که من احساس تکلیف شرعی کنم. شماها سعی کنید وضع به‌هم نریزد. واقعاً این برای امام مهم بود ولی وقتی امام دیدند که به‌هیچ وجه زیر بار حرف حق نمی‌روند، اول او را از فرماندهی کل قوا عزل کردند و بعد هم تصمیم مجلس را امضا کردند و به‌حمدالله یکی از بزرگ‌ترین خطرات این جمهوری به‌دست امام خنثی شد.

عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا

سن: در مورد چگونگی انتصاب بنی صدر به فرماندهی صحبت شد، تکمیلش

کنید با ذکر آن واقعه‌ی شیرین؛ یعنی چگونگی عزل وی به دست امام.

ج: من بارها خدمت امام عرض می‌کردم که او می‌خواهد بین سپاه و ارتش را بدهم بزنند. او تمام بچه‌های خوب مذهبی را می‌کوبد. او با تمام وجود تلاش می‌کند تا سپاه را در مقابل ارتش و ارتش را در مقابل سپاه قرار دهد و کمیته‌ها را در کلاتری‌ها ادغام کند. وقتی او فرماندهی کل قوا بود، به هیچ وجه اسلحه به دست مدافعین اسلام نمی‌داد. خدا می‌داند که ما چه اندازه می‌دویدیم تا مثلاً چند تا «آر.پی.جی ۷» بگیریم و بفرستیم جبهه. یادم است یکی از دوستان را فرستادیم قزوین چون شنیدیم آن‌جا «آر.پی.جی» هست تا ۷ و یا ۹ عدد آر.پی.جی» آورد تا خودش ببرد جبهه. خیلی خوشحال شدیم که به حساب اسلحه به جنوب فرستادیم. چه مقدار به او گفتیم که خرمشهر سقوط می‌کند، گوش نمی‌داد. گزارشات این کارها را خدمت امام عرض می‌کردم. امام می‌فرمودند تو خیال می‌کنی من نمی‌فهمم؟ حالا وقتش نیست. هر وقت وقتش شد خودم تصمیم می‌گیرم. من گفتم چشم! هرچه بفرمایید همان را عمل می‌کنم. چون علاوه بر وظیفه‌ی دینی تجربه نشان داده است که حضرت عالی بهتر از همه مسائل را درک می‌کنی، ولی به عقیده‌ی من بودن او ضررش به حدی است که قابل جبران نیست.

شبی از شب‌ها امام مرا خواستند و فرمودند: همین حالا برو دوستان را جمع کن و مشورت کنید و مرا خبر کنید، ولی این موضوع مسلم است که او باید از فرماندهی کل قوا عزل شود. همان شب من رفتم منزل آقای مرحوم شهید بهشتی (رضوان الله علیه)، داستان را برای ایشان گفتم. آقای هاشمی را هم خواستیم، آمد آن‌جا. آقای خامنه‌ای که مریض خانه بود. بعد از مشورت، متن عزل بنی صدر را نوشتیم و برای آن‌ها خواندم، آن‌ها هم قبول کردند و بعد آوردند و امام امضا فرمودند. شیرین این‌که، این کار یکی دو ساعت طول کشید.

امام فرمودند: همین امشب و همین لحظه باید...

امام فرمودند: چرا معطل کردید؟ فوراً بدهید رادیو و نگذارید برای صبح. این‌جا انسان یک نتیجه می‌گیرد و آن این است که امام در لحظه‌ای که احساس تکلیف شرعی نماید، حتی حاضر نیستند یک قضیه چون عزل فرماندهی کل قوا را به صبح بکشانند.

امام فرمودند: فرماندهان ارتش را بخواهید. شبانه تلفن کردم و همه را پیدا کردم. آن‌ها صبح زود آمدند و امام برای آن‌ها صحبت کردند و گفتند بروید سراغ کارهایتان و بدانید که هیچ قضیه‌ای اتفاق نیفتاده است. بعد بنی صدر خواست خدمت امام برسند، امام راهش ندادند. بنی صدر همیشه روی این موضوع به ظاهر تکیه می‌کرد که اولین رئیس جمهور نباید جلوی امام بایستد. او خیال می‌کرد نیرویی است و قدرت این‌کار را دارد. این‌را باید بدانید که اگر بنی صدر روزی زورش می‌رسید جلوی امام می‌ایستاد و از این‌هم بدتر می‌کرد و من این موضوع را قبل از انتخاب او به ریاست جمهوری به آقای ربانی املشی، دادستان کل کشور گفتم. از ایشان سؤال کنید. او با تمام ساخته بود، با مجاهدین، با جبهه‌ی ملی و سایرین تا روزی برسد به آن نقطه‌ای که می‌خواست و انتظار خیلی چیزها را می‌کشید. او بارها حتی آن وقتی که امام بیمارستان بودند، و حتی وقتی که امام آمدند جماران بارها بارها به من می‌گفت که امام بیش از دو سه ماه زنده نیست. ببینید چه مقدار پررویی می‌خواهد که به من که پسر امام بودم این چنین می‌گفت و با این حرف‌ها خون به دل من می‌کرد. او می‌خواست دکترهایی را که خودش با آن‌ها زد و بند داشت، خدمت امام بفرستد و از امام نوار قلب بگیرد و بعد بفرستد خارج تا از وضع جسمانی امام به صورت دقیق مطلع شود. من دستش را می‌خواندم و هرگز اجازه نمی‌دادم که چنین شود، ولی خیانت او را از این کارهایش می‌توانید حدس بزنید. من به امام می‌گفتم که این‌گونه است ولی امام می‌فرمودند بروی خودت نیاور! من خودم بهتر می‌دانم او چه کاره است.

مناقض تر از رجوی

س: با توجه به مسائلی که از بیمارستان و بعد از آن نقل کردید، این سؤال پیش

می‌آید که چه شد که امام او را موقع انتخابات کنار نزدند؟

ج: امام کم کم بعد از این‌که او رئیس‌جمهور شد او را بیشتر شناختند. شکی نیست که اگر امام او را بدین صورتی که بود و هست اگر می‌شناختند با ریاست جمهوری‌اش موافقت نمی‌کردند و نمی‌گذاشتند کار به این‌جا بکشد. می‌دانید که در دوره‌ی اول تعیین صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری قانوناً با امام بود. خوب، مخالفت می‌فرمودند. مگر درباره‌ی

رجوی چنین نکردند و نفرمودند که صلاحیت ندارد. او را هم می‌گفتند. این‌ها چنان منافقانه برخورد می‌کردند که هیچ‌کس چنین فکر نمی‌کرد.

س: با توجه به آن‌چه بعدها اتفاق افتد، آیا نمی‌توان گفت بنی‌صدر واقعاً از همان اول با سازمان‌های جاسوسی ارتباط داشته است؟ این‌طور به نظر نمی‌آید که او و امثال او، مستقیماً توسط سیا و با برنامه‌ای حساب‌شده وارد ایران شدند؟

ج: من نمی‌دانم که او آیا عضو سیا است یا خیر؟ اما این‌را به‌صورتی قاطعانه می‌گویم و از روز برایم روشن‌تر است که حرکتی که او می‌کرد، حرکتی بود صدر صد به‌نفع آمریکا و استعمار جهانی. او سعی می‌کرد خط اصیل انقلاب را که امام در رأس آن بودند، از بین ببرد. او به‌هیچ‌وجه معتقد به این خط نبود. او ولایت فقیه را مسخره می‌کرد. برخورد او با مجلس را هم همه می‌دانیم. او حاضر نبود «مجلس شورای اسلامی» بنویسد، می‌گفت من می‌نویسم «مجلس شورا». آن‌ها که می‌روند تاپ و ماشین‌کنند می‌نویسند «مجلس شورای اسلامی»، چون این خلاف قانون است. من همه را خدمت امام عرض می‌کردم. با دولت هم که خیلی روشن است چگونه برخوردی داشت. مگر مرحوم شهید رجایی (رضوان‌الله‌علیه) چه می‌گفت و چه می‌کرد؟ جز در راه خدا و اسلام بود؟ در مقابل قوه‌ی قضائیه هم که روشن است چه می‌کرد. حالا به این نتیجه می‌رسیم که اگر او از اول با قدرت‌های خارجی ارتباط نداشت، و یا با ضد انقلاب داخلی زدوبند نکرده بود، این کارها را می‌کرد؟ کارهایی که هم‌ااش به‌ضرر جمهوری اسلامی و به‌نفع بیگانگان بود. خون دلی که ما از دست او می‌خوردیم از دست هیچ کافری نخوردیم!

مشورت با امام و آقای هاشمی

من تمام کارهایی که در رابطه با او و جناح او می‌خواستم انجام دهم با امام مشورت می‌کردم و اکثراً با آقای هاشمی هم مشورت می‌کردم. می‌توانم بگویم که کاری نبود که بدون مشورت با آقای هاشمی بکنم. البته به‌غیر از امجدیه که باید بگویم اشتباه کردم و به این اشتباه اعتراف می‌کنم و این‌که آدم اگر اشتباه کرد به آن اعتراف کند خود یک شجاعت است.

بزرگ‌ترین افتخارم این است که در خدمت امام هستم

س: اکنون که به مسائل زیادی اشاره کردید، این نکته به ذهن می‌رسد که با این وضع چرا بنی‌صدر از امام خواست شما نخست‌وزیر شوید؟ او چه هدفی را تعقیب می‌کرد؟

ج: او در نامهای به امام از ایشان خواست تا قبول بفرماید من نخست‌وزیر شوم. او با این کار می‌خواست به مردم بگوید من چه آدم سر به‌زیری هستم! و حاضرم دقیقاً مطابق میل امام کار کنم که پسر امام را نخست‌وزیر کنم. این واضح بود که امام با این کار مخالفت خواهند فرمود. امامی که حاضر نیستند که من هیچ شغلی ولو کوچک داشته باشم، چگونه با نخست‌وزیری من موافقت خواهند کرد، لذا ایشان هم حسب معمول مخالفت فرمودند. گاهی دوستان می‌آیند و از امام می‌خواهند که مثلاً احمد فلان کار را داشته باشد. امام می‌فرماید او بهتر است آزاد باشد. من بزرگ‌ترین افتخارم این است که در خدمت امام هستم و اگر کاری ایشان داشته باشند انجام دهم. خدا قبول کند ان شاء الله!

س: صریح بودن و صمیمی بودن این گفت‌وگو اقتضا می‌کند که بدین مناسبت یعنی طرح مسأله‌ی نخست‌وزیری و هدف بنی‌صدر از این کارها درباره‌ی مسائل دیگری که گاهی بوده و ابهام‌انگیز و سؤال‌انگیز بوده است صحبت کنیم؛ مثلاً کارهای منافقین و آن تعبیر خط سوم.

ج: دوست دارم که مطالبی که در این سه سال بعد از انقلاب درباره‌ی من شنیده‌اید را در این جا روشن کنم. من به عنوان فرزند امام هر کاری که می‌کردم بلافاصله عکس‌العمل داشت، لذا سعی کردم و می‌کنم که کمتر حرف بزنم تا مبادا از جمله‌ای از حرف‌هایم سوءاستفاده شود، کما این که در این مدت شد؛ مثلاً از جلسه‌ای بسیار عادی که داشتم و صحبتی بسیار عادی‌تر که گفتم باید خط سومی را دنبال کرد که بعدها هم شرح دادم که مقصودم خط امام است، مگر می‌شود غیر از خط امام را گفت چه شرعاً چه عقلاً ترسیم کرد و معتقد شد، خیلی‌ها سوءاستفاده کردند. تا شبی کلام را قاضی کردم و دیدم سکوت نباید بکنم و گفتم آن چه که می‌کنم و می‌گویم باید از خواست و میل امام منحرف نشود که اگر بشود گناهکارم؛ از دو جهت: اولاً سوءاستفاده از نسبت خود با امام که به خاطر این نسبت است که سراغم می‌آیند

والا از قبیل من بسیارند و بهتر از من بسیار بیشتر و ثانیاً اگر خدای نخواستہ عده‌ای بخواهند سوءاستفاده کنند که کردند، و من ساکت باشم به عذاب الیم الہی دچار خواهم شد؛ مثلاً همان جلسہ کہ بیش از یک جلسہ نشد و نبود را چه الم شنگہ‌ای کردند. البتہ خود امام و دوستان نزدیکم مثل آقای ہاشمی و خامنہ‌ای می‌دانستند، ولی خوب بقیہ کہ نمی‌دانستند لذا شرحش را دادم. و یا مناقبین آدم‌کش سعی می‌کردند از ہر موضوعی استفادہ کنند کہ باز کردند ولی باز امام می‌دانستند و از این کہ امام از من راضی بودند و هستند خوشحالم. آن‌ها برمی‌داشتند بہ عنوان من نامہ می‌نوشتند، در حالی کہ هیچ‌گونہ ارتباطی با من نداشتند و امام می‌دانند کہ من بودم کہ بہ ایشان تذکر دادم کہ رجوع بہ قانون اساسی رأی ندادہ است و نمی‌تواند کاندیدای رئیس‌جمهوری شود و یا موضع‌گیری‌های من را در مقابل آن‌ها ہمہ دوستان خوب می‌دانستند و می‌دانند، ولی امام اجازہ نمی‌دادند و می‌گفتند ساکت باش. با سکوت ہمہ داستان‌ها حل می‌شود. در ابتدا ہم این‌ها بودند کہ گفتند پول‌هایش در پاریس است و خودش دائماً بہ آن کشورها، باز امام می‌فرمودند: ساکت باش کہ باطل با سکوت ہم روشن می‌شود و ہم اکنون ہم کہ بہ عنوان دفاع از خود چیزی نمی‌گویم و نمی‌نویسم اما ہمین قدر بدانید کہ ہرچہ کردم و یا بیشتر آن‌چہ را کہ کردم حداقل آقای ہاشمی را در جریان امر می‌گذاشتم. در اوج دوستان با بنی‌صدر نقش من را می‌توانید در عزل بنی‌صدر از فرماندہی کل قوا و روشن کردن نقش خائنہ‌ی او از ہمین آقای ہاشمی ببینید. ہمین آقای ہاشمی و سایر دوستان می‌دانند کہ اگر من نبودم خیلی کارها بہ این سرعت نمی‌شد و شہید بہشتی بارها این موضوع را می‌گفت. من نمی‌گویم اشتیاء نکردم ولی از آن جاکہ من بہ امام منسوب بودم گاهی کوی می‌شد والا ہمہ از من بیشتر اشتیاء کردہ‌اند ولی ہمہ پسر امام نبودند.

با شہید محمد منتظری چہ کردند؟

ببینید! مرحوم شہید محمد منتظری را کہ چون فرزند آیت‌اللہ العظمی آقای منتظری بود، ہر عملی کہ انجام می‌داد چہ با سرو صدا منعکس می‌کردند. این چریک با خدا را چگونہ در جامعہ معرفی کردند. چگونہ آقای منتظری را واداشتند تا در مقابل او آن نامہ را بنویسد کہ

به حمدالله در زمان خود او مسائل روشن شد. اگر او فرزند آن چریک پیر، آن رهبر عزیز و بزرگ و آن مرجع تقلید نبود، او هم می شد مثل هزاران نفر که اشتباه می کردند. این ها را فقط از این باب می گویم که اگر اشتباهی کرده ام، مردم شریف مرا ببخشند و اگر اشتباه نکرده ام، بدانند که دشمنان از هر سو می خواستند مرا از دوستان جدا کنند که با هوشیاری خودم نشد. من نمی گویم بی اشتباه بودم، می گویم تک اشتباهاتم، بی شمار اشتباه منعکس می شد. و اما امام که، نمی توانند از من تعریف کنند، که نه لایق آنم و نه رسم امام است. ولی همین اندازه می گویم که از حضرتشان می خواهم تا در پیشگاه باری شفاعتم کنند که تنها اوست که باید از انسان راضی باشد.

درباره قطب زاده

س: یکی از آنان که درباره اش به مناسبت شرح وقایع پاریس و آغاز انقلاب، مطالبی گفتند قطب زاده بود که دسته گل اخیرش را دیدیم؛ یعنی خودش به آب داد و ما گرفتیم! برخورد این یکی با امام چطور بود؟

ج: همان طور که گفتم برخورد قطب زاده درست عکس برخورد بنی صدر بود. او می آمد خیلی چاکرم، مخلصم، ارادت مند و از این قبیل چیزها. و بارها و بارها می گفت که حاضر است آشهز امام شود و یا حقوقش را امام حلال کند و یا اصلاً امام بدهد. ترا به خدا ببینید چه چهره های ظاهر فریبی نشان می دادند و بعد چه از کار درآمد؟ جریان اخیرش را هم که لابد می دانید. البته من از چندی قبل مطلع بودم که این ها می خواهند چه کنند؛ یعنی آقای ری شهری وقتی دیده بود کار حساس شده است و آن ها می خواهند منزل امام را منفجر کنند، آمد و جریان را گفت که مواظب باشید، آن ها می خواستند منزل امام را به توپ و گلوله بپندند و از طرف دیگر منزل نیمه سازی که در نزدیکی، یعنی پهلوی منزل امام بود و مال مهندسی بود را می خواستند با مواد منفجره به صورتی منفجر کنند که منزل امام و محله ی جماران منفجر شود.

درست یک هفته قبلش برای امام و ما شیرینی داده بود و امام از این نوع حرکات خیلی تعجب می کردند، ببینید کسی که در ظاهر می گوید من آشهزی منزل امام را بر ریاست

مصاحبه با سید احمد خمینی درباره‌ی جنگ، ... ۱۷۳

جمهوری ترجیح می‌دهم، قاتل امام می‌خواست بشود! خلاصه، اندیشه‌ی قرن و سیاستمدار قرن را ملاحظه فرمودید. بنی‌صدر گفت ما فعلاً دیدیم وقت کشتن امام نیست و آقای قطب‌زاده وقتش را ترجیح داده بود!

بنی‌صدر و قطب‌زاده از پاریس با هم بودند!

س: روابط این دو با هم چگونه بود؟ منظور همین آقای اندیشه‌ی قرن و سیاستمدار قرن است. شما که از نزدیک، این‌ها را می‌دیدید، در رابطه با هم چگونه‌شان می‌یافتید؟

ج: البته قطب‌زاده و بنی‌صدر از پاریس با هم بد بودند، کار به این‌جا نداشت. اصلاً بی‌تقوا نمی‌توانند با هم کنار بیایند، زیرا هر کاری که شما فرض کنید یا به نفع این است یا آن و یا دیگری، به نفع هر کدام باشد بقیه با آن مخالفت می‌کنند. برادرم دعایی مطلع است که تمام و یا اکثر قریب به اتفاق فرنگ‌رفته‌ها و فرنگ‌زده‌ها به هیچ وجه من‌الوجهی با هم کنار نمی‌آیند. بارها در پاریس امام آن‌دو را خواستند که با هم دعوا نکنند ولی فایده نکرد. س: گفتید امام به بنی‌صدر رأی نداده بودند. در انتخابات بعدی به چه کسی رأی دادند؟

ج: امام به بنی‌صدر رأی ندادند ولی به شهید رجایی و آقای خامنه‌ای رأی دادند و قهری بود که ما هم مثل امام رأی بدهیم گرچه بارها امام می‌فرمودند که شما به هر کس که دلتان می‌خواهد رأی دهید.

س: امام که بنی‌صدر را باطل می‌دانستند و به خصوص در این اواخر روشن‌تر شده بود، چرا در مقام صحبت به هر دو مخاطبه انتقاد می‌کردند؟ البته آن‌ها که در کلمات ایشان دقیق می‌شدند درمی‌یافتند که مخاطب کیست و قضیه چیست. اما بعضی هنوز چنین تصور می‌کنند که آن‌زمان فرمایشات امام و انتقاد ایشان متوجهی هر دو طرف بود.

ج: من قبول ندارم. سخنانی‌های امام را در دوره‌ی بنی‌صدر باید به سه قسمت تقسیم کرد:

۱ - مرحله‌ای که هنوز امام نمی‌خواستند صریح موضع بگیرند و من خواستند حتی المقدور

هر دو طرف را به صورتی راهنمایین نمایند تا بلکه با همان وضع بشود کار کرد. و به همراه آن سخنرانی‌ها بود که مردم هم نمی‌توانستند موضع امام را دقیقاً تشخیص دهند و به دنبال آن حرکت کنند. امام مصلحت می‌دیدند از بنی‌صدر تعریف کنند و از طرف مقابل هم تعریف و با به بنی‌صدر اشکال کنند و به طرف مقابل هم اشکال. خوب، ببینید به این ترتیب مردمی که دوست دارند مثل امام حرکت کنند، وقتی بنی‌صدر را می‌بینند برایش احساسات نشان می‌دهند برای این‌که می‌بینند امام از او تعریف کرده است.

۲ - مرحله‌ی دوم مرحله‌ای است که امام کم کم مردم را به سمتی حرکت می‌دهند تا آنان به راحتی خوب را از بد در این مورد تشخیص دهند.

امام ملاک‌ها را مطرح می‌کردند

مثلاً می‌گویند هرکس دولت را تضعیف کند خائن است، هرکس شورای عالی قضایی را تضعیف کند به تکلیف الهی اش عمل نکرده است، هرکس جمهوری اسلامی را تضعیف نماید در راه آمریکا قدم برمی‌دارد، هرکس موجب اختلاف شود و حاضر نباشد به قانون عمل کند وابسته به اجانب است، هی نگویید من، بگویید مکتب من. مردم به اسلام رأی دادند. ما قوانین اسلام را چه حدود و چه سایر قوانین آن را موبه مو عمل می‌کنیم. با گروه‌ها همراه نشوید. دادگاه‌های انقلاب را تضعیف نکنید، هرکس گفت در زندان‌های ایران شکنجه است مطمئن باشید با عوامل خارجی بی‌ارتباط نیست، به حمدالله معلوم شد که شکنجه نیست و آن‌هایی که می‌گفتند شکنجه هست جمهوری را می‌خواستند تضعیف نمایند و هرکس جمهوری را تضعیف نماید با آمریکا همراه و همکار است.

مهارت‌های امام در طرح تدریجی مسأله

مردم کم کم متوجه شدند دوستان ما که نه دولت را تضعیف می‌کردند و نه شورای عالی قضایی را و نه گفته بودند شکنجه هست و نه با حدود اسلامی مخالف بودند و نه می‌گفتند «من»، پس چه کسی است که علناً این حرف‌ها را می‌زند؟ بنی‌صدر است. پس امام مقصودشان بنی‌صدر است. در این مرحله که سه چهار ماه آخر کار بنی‌صدر بود، امام با چنان

مهارت‌هایی مسأله را هدایت می‌کردند که تحلیل‌گران باید در این زمینه کار کنند. دوستان ما که با گروه‌ها نساخته بودند، بلکه بنی‌صدر بود که با منافقین آدم‌کش از خدای بی‌خبر همراهی و همکاری می‌کرد. در مقابل، دوستان ما می‌گفتند مکتب. امام می‌فرمودند: نگویید من، بگویید مکتب من. هرکس به مکتب به عنوان مکتب اهانت کند زنش به او حرام است. چه کسی مکتبی را مسخره می‌کرد جز آن‌ها؟ ببینید امام چه ظریف حرکت کرده‌اند. کم‌کم مسأله روشن شد. در این دوره بود که اگر شما وقایع بین دو سخنرانی امام را در نظر بگیرید و بعد صحبت امام را تحلیل کنید به این نتیجه می‌رسید که امام در این دوره صدی هشتاد حملات را به جریان خیانتکارانه‌ی بنی‌صدر داشتند و ۲۰ درصد گنگ و مبهم بود که نمی‌شد تشخیص بدهی که مقصود امام چیست؛ مثلاً از این صدی بیست این بود که امام فرمودند: به هرکس هرچه دادم می‌گیرم.

خوب! تنها به بنی‌صدر چیز نداده بودند، بلکه به دوستان هم چیزهایی داده بودند و یا روزی که احساس تکلیف شرعی کنم همه‌اتان را به مردم معرفی می‌کنم. تمام چه کسانی را؟ تمام دو طرف را؟ و یا تمام طرف دشمن را؟ باز مبهم است.

مرحله سوم

۳ - مرحله‌ی سوم، مرحله‌ای است که فرمودند: هرچه گفتم فایده نکرد، باید برود. درست باید برود که امام به‌شاه فرمودند. والسلام! تمام شد. و این آن چیزی بود که وقتی آقایان مدنی و دستغیب و صدوقی و طاهری خدمت امام رسیدند که ما چه کنیم؟ فرمودند برداشتن بنی‌صدر فقط چند دقیقه یا چند ساعت وقت می‌خواهد، شما نگران نباشید. دیدید و دیدیم چگونه بیش از چند دقیقه و یا چند ساعت طول نکشید.

آیا عزل بنی‌صدر بهتر از آن‌چه امام کردند ممکن بود؟ به‌خدا قسم خیر! این نه تنها عقیده‌ی من که عقیده‌ی تمام صاحب‌نظران است. آخر روزی آقایان مذکور آمدند خدمت امام که آقا! وضع ایران چه می‌شود؟ ما نگرانیم، تکلیف ما را روشن کنید. امام با خنده به آن‌ها گفتند: نترسید؛ هیچ نمی‌شود، من روزی که احساس کردم وقتش است کار را فوراً تمامش می‌کنم، نگران نباشید. همین‌طور هم شد. قیافه‌ی آنان در مراجعت از پیش امام بسیار

خوشحال بود، چون خیالشان راحت شده بود و با خوشحالی هر کدام به شهرشان رفتند.

هیأت سه نفره‌ی حل اختلاف

س: راجع به هیأت سه نفره که بعد از اعلامیه‌ی امام تشکیل شد و قرار شد به اختلاف طرفین مخاصمه رسیدگی کند نکاتی مهم اگر هست به گوشیم.

ج: مثلاً یکی از مواردی که با آقای هاشمی مشورت کردم همین مورد بود. ما می‌خواستیم ترکیب این هیأت به صورتی باشد تا به صورت دقیق و واقعی آن چه اتفاق می‌افتد بررسی شود اگر بنی صدر شخصی را انتخاب می‌کرد که جرأت نمی‌کرد بگوید بنی صدر اشتباه کرده و از حدش تجاوز نموده، به محض این که آن دو نماینده یعنی نماینده امام و نماینده دوستان مطلبی را به ضرر او می‌گفتند نماینده او استعفا می‌کرد و هیأت از هم می‌پاشید. لذا قرار شد شخص نماینده او کسی باشد که به مسائل به همان صورتی که هست بنگرد و استعفا ندهد.

شرکت آیت‌الله اشراقی در هیأت

من آقای آیت‌الله اشراقی (رحمت‌الله علیه) را در نظر گرفتم. او می‌گفت: در این مسأله آبروی من می‌رود. من می‌گفتم: برای خدا قبول کن! حاضر شد، ولی تیپ بنی صدر حاضر نبودند، لذا دیدید که فردی که او می‌بایست انتخاب کند خیلی دیر انتخاب شد. من شدیداً تلاش کردم تا آن‌ها قبول کردند. خیالمان راحت شد که هیأت به هم نمی‌خورد و می‌دانستم که این اوست که دائماً به دستور گروه‌ها و سازمان‌ها خطا می‌کند و بالاخره هم دیدید که آقای اشراقی در اعلامیه‌ای گفت: هرچه کردیم تا او بر طبق قانون عمل کند نشد که نشد. لازم دیدم در این جا از آیت‌الله اشراقی به عنوان کسی که خودش را حاضر شد در اختیار اسلام بگذارد تقدیر نمایم، البته آقای اشراقی گاهی هم موضع‌هایی می‌گرفت که آن‌ها نگویند تو حتی یک کلمه به نفع ما نگفتی. در این قضیه هم با امام مشورت کردم و استدلال را خدمت ایشان عرض کردم و با آقای هاشمی هم در انتخاب آقای اشراقی مشورت کردم و ایشان هم استدلال مرا پذیرفت.

س: از آن جلسه‌ی ترک مخاصمه که بعد از چهاردهم اسفند خدمت امام

صورت گرفت مطلبی یادتان هست؟ گفته می‌شود جلسه‌ی خیلی جالبی بوده است.

بروید دنبال بنی صدر ببیند کی‌ها با او هستند

ج: بعد از ۱۴ اسفند، بحرانی‌ترین وضع ممکن را ایران می‌گذرانند. هر روز شایعه‌ای بود و گفته‌ای، نوشته‌ای و تصویری. در آن ایام، امام خیلی متأثر بودند. دست افراد خارجی و ضد انقلاب داخلی مخصوصاً منافقین آدم‌کش را در جریانات به‌وضوح مشاهده می‌کردند. یادم هست، شاید یک هفته از جریان گذشته بود که شبی امام مرا خواستند و فرمودند که آقایان را دعوت کن بیایند و علاوه بر آنان آقای بازرگان را هم بگو. تا آن‌جا که یادم است مرحوم شهید بهشتی بود و آقایان اردبیلی، هاشمی، خامنه‌ای، بنی‌صدر، بازرگان. نمی‌دانم آقای مهدوی هم بود یا نه، علی‌الظاهر نبود. صحبت بسیار شد. بنی‌صدر متوجه نمی‌شد امام چه می‌فرمایند. امام تلویحاً گفتند که اگر خودت را پیش از این آلت دست این و آن قرار دهی نمی‌شود. ای‌کاش نوار بود و ضبط می‌شد.

تمام وجود امام می‌لرزید، به‌قدری به بنی‌صدر تندی کردند که حد نداشت. او هم به‌تحریک منافقین آدم‌کش و دار و دسته‌اش شاخ و شانه می‌کشید، البته نه زیاد، ولی یک‌مرتبه به‌جوری حرف زد. من تمام وجودم می‌لرزید ولی تحمل کردم. امام بعد از نیم‌ساعت و یا یک‌ساعتی رفتند و گفتند هرکس عقیده‌اش را بنویسد بدهد احمد تا او به‌من بدهد.

باید شرح آن جلسه نوشته شود

دوستان دو ساعتی در منزل امام بودند. من رفتم خدمت امام در آن‌طرف منزل، امام گفتند: دنبال بنی‌صدر برو ببین چه کسانی با او هستند. به‌ایشان گفتم که انتظار یون و بقیه دار و دسته‌اش و یکی دو نفری که نمی‌شناختمشان. فرمودند: در آینده نزدیک همه‌چیز تغییر می‌کند. من از ناراحتی امام گریه‌ام گرفت و امام را ترک کردم. به‌دامادم از جمع نوشته‌ها آن اعلامیه را دادند که قرار شد هیأتی تشکیل شود که شرحش گذشت. باید سعی شود تمام

افرادی که در آن جلسه بودند مطالبی که یادشان است را بنویسند تا آن جلسه تقریباً همان‌گونه که بود منعکس گردد من دوست ندارم بگویم در آن جلسه چه صحبت‌هایی شد.
س: این‌ها وقتی جدا جدا پیش امام می‌آمدند چه می‌گفتند؟ نسبت به یکدیگر چه اظهاراتی داشتند؟ مشهور است که شهید بهشتی با متانت برخورد می‌کرده و بنی‌صدر برعکس.

ج: این‌را امام ضریحاً درباره‌ی آقای بهشتی گفتند و بقیه‌ی برادران هم همین‌طور بودند که هرگز آقای بهشتی و سایرین از بنی‌صدر بدگویی نکردند. آری! همین‌طور بود. این‌ها می‌آمدند مسائل را می‌گفتند و تحلیل می‌کردند ولی به هیچ‌وجه غیبت و یا بدگویی نمی‌کردند. عکس این بنی‌صدر بود، بد می‌گفت، غیبت می‌کرد که دائم امام حرف او را می‌پریدند تا غیبت نشود؛ یعنی بنی‌صدر دائم حمله می‌کرد و آن‌ها دفاع. البته این‌ها مسائلشان را خیلی روشن بیان می‌کردند که اصولاً بر سر چه چیزها با بنی‌صدر اختلاف دارند. مسأله شخصی نیست و از این قبیل.

ج: خوب! مثل این‌که وقت خیلی گذشته است. از این‌که با صفا و گرمی پذیرفتید و سخن گفتید متشکریم. مسؤولین ما یعنی شاهدان متن تحولات انقلاب باید آینده‌ها را در نظر داشته باشند و این زوایای تاریخی را بگویند، بنویسند و ضبط کنند.

ج: ان‌شاءالله در فرصت‌های دیگر، بیشتر. (۱)

اظهارات آقای مهدی مهدوی

متن گفت‌وگوی تلویزیونی آقای مهدی مهدوی بدین شرح است:

خبرگزاری جمهوری اسلامی - سیدمهدی مهدوی یکی از دست‌اندرکاران طرح براندازی اخیر در گفت‌وگویی پیرامون چگونگی شرکت در این طرح و بالاخره جزئیات طرح یادشده، توضیحاتی داد. وی ضمن معرفی خود گفت: من قبل از دستگیری، امام جماعت مسجد جامع قلهک بودم و علت دستگیری من در رابطه با قطب‌زاده و طرح براندازی ایشان بود.

مهدوی در مورد تاریخ اعلام آمادگی خود جهت شرکت در براندازی نظام جمهوری اسلامی و نقش خود در این طرح گفت: بنده در حدود ۵ ماه پیش بود که با یکی از دوستان به نام مستجابی، منزل آقای قطب‌زاده بودیم، ایشان گفتند که این جمهوری اسلامی که الآن هست آن جمهوری اسلامی نیست که امام به مردم وعده داده بود و ما برای آن انقلاب کردیم و من فکر کردم کاری کنیم که جمهوری اسلامی واقعی را ایجاد کنیم و برای این کار هم با عده‌ای صحبت کردم و مقدماتی هم فراهم کردیم.

از وی سؤال شد: شما جریان براندازی نظام جمهوری اسلامی را از کی با آقای شریعتمداری در جریان گذاشتید و نتیجه آن ملاقات چه بود؟

وی پاسخ داد: آقای قطب‌زاده در همان جلسه گفت چون ما می‌خواهیم جمهوری اسلامی واقعی ایجاد کنیم، باید یکی از مراجع که مخالف با این جمهوری فعلی است را انتخاب کنیم که ضمن همکاری با ما، بعد از این‌که جمهوری اسلامی واقعی را ایجاد کردیم ما را تأیید کند که در این رابطه هیچ‌کس را بهتر از آقای شریعتمداری ندیدیم. چون من اطلاع دارم که ایشان می‌خواهند این جمهوری اسلامی و کسانی که دست‌اندرکاران آن هستند کنار بروند و جمهوری اسلامی دیگری روی کار آید و به همین جهت، قطب‌زاده از من می‌خواست که با آقای شریعتمداری تماس بگیرم. من به ایشان گفتم که خودم مستقیماً با ایشان رابطه‌ی چندانی ندارم و از دوستان هستند که با ایشان خیلی نزدیک هستند و می‌توانند وسیله‌ای فراهم کنند که با آقای شریعتمداری ملاقات بشود و آقای مناقبی را در نظر گرفتم که قرار شد من با ایشان صحبت کنم و آقای مناقبی از آقای شریعتمداری وقت بگیرد که نزد ایشان برویم و در این رابطه با وی صحبت کنیم. تا این‌که یکی از روزهای ماه محرم بود که با آقای قطب‌زاده برای صرف صبحانه به منزل آقای مناقبی رفتیم و آقای قطب‌زاده همین مطالب را با آقای مناقبی در میان گذاشت و قرار شد که آقای مناقبی با آقای عباسی، داماد شریعتمداری تماس بگیرد و سپس ما برویم به‌قم و با آقای شریعتمداری این مطلب را در میان بگذاریم.

وی اضافه کرد: مقدمات این ملاقات فکر می‌کنیم در اواخر ماه صفر فراهم شد و من به‌همراه آقای مناقبی رفته منزل آقای شریعتمداری که در این جلسه، آقای عباسی و شریعتمداری و آقای مناقبی و من بودم و آقای مناقبی مسأله را مطرح کرد و آقای شریعتمداری گفت طرح خیلی خوبی است، مشروط بر این‌که امکان‌پذیر باشد و موافقت کرد و آن‌چه هم که مطرح شد همان بود که آقای قطب‌زاده به‌بند و آقای مناقبی گفته بود که ما می‌خواهیم این جمهوری اسلامی را کنار بگذاریم و یک جمهوری اسلامی واقعی را روی کار بیاریم.

سیدمهدی مهدوی پیرامون جنبه‌های مختلف موافقت آقای شریعتمداری با این طرح گفت: ایشان موافقت کردند و گفتند در صورتی که این کار بشود و آقای قطب‌زاده بتواند موفق بشود، من بلافاصله تأیید می‌کنم.

وی هم‌چنین با توجه به این مطلب که از آغاز حرکت به‌همراه قطب‌زاده بوده، در مورد

چگونگی شروع طرح و تشکیل جلسات متعدد آن، ضمن اظهار بی‌اطلاعی از تاریخ دقیق شروع اولین جلسه، اظهار داشت: در حدود پنج ماه قبل، آقای قطب‌زاده طرح یاد شده را با من در میان گذاشت و گفت من با عده‌ای صحبت کرده‌ام و مقدماتی را فراهم کرده‌ام و دارم مقدمات را کامل می‌کنم، اما این‌که قطب‌زاده به چه کیفیتی و با چه کسانی مقدمات آن را کامل می‌کند، توضیح بیشتری نداد.

مهدوی، در مورد سفر اخیر خود به خارج از کشور و این‌که به چند کشور سفر کرده و با چه کسانی تماس گرفته و بالاخره نتیجه این تماس‌های خارجی چه بوده است، گفت: بنده روز یازدهم بهمن‌ماه سال گذشته، برای تمدید اقامت عازم لبنان شدم. قبل از عزیمت، آقای قطب‌زاده در تماسی به من تأکید کرد که ضمناً به آلمان نیز سفر کنیم و با شخصی به نام هوشمند تماس بگیرم. بنده ابتدا به سوریه رفتم، چون راه سوریه و لبنان بسته بود، تصمیم گرفتم ابتدا به آلمان بروم و پس از آن راهی لبنان شوم. مقدمات تهیهی ویزا توسط شخص یاد شده در آلمان تهیه شده بود و بلافاصله بعد از اولین ملاقات با آقای هوشمند، به توصیهی ایشان با چند نفر آلمانی در بن که از دوستان صمیمی آقای قطب‌زاده بودند، ملاقات کردیم و آن‌ها از این‌که ایران به سرعت به طرف کمونیسم پیش می‌رود و اوضاع اقتصادی آن به وخامت گراییده، اظهار نگرانی کردند و ضمناً اوضاع از کمی زندگی قطب‌زاده از نظر سیاسی، اجتماعی و مالی سؤال می‌کردند. البته این‌را هم عرض کنم که آن‌ها آلمانی صحبت می‌کردند و آقای مهندس هوشمند، سخنان آن‌ها را ترجمه می‌کرد و این‌که در ترجمه‌ی صحبت‌های طرفین، دخل و تصرفی شده یا نه، معلوم نیست. سپس با فرد دیگری در شهر هانور که گفته می‌شد از دوستان قطب‌زاده بوده و یک شرکت فیبرسازی در شمال ایران داشته است، ملاقات کردیم که اتفاقاً ایشان عقیده‌ی سه نفر مذکور مبنی بر به اصطلاح، ورشکستگی سیاسی - اقتصادی ایران را تأیید می‌کرد و تقریباً کلیه‌ی ملاقات‌شوندگان از وضع کلی قطب‌زاده در ایران سؤال می‌کردند.

وی در پاسخ به این سؤال که بعد از آمدن شما از مسافرت خارج کشور، چندبار با آقای شریعتمداری ملاقات کردید و علت آن چه بود؟ و نتیجه آن جلسات به کجا انجامید؟ گفت: بعد از مسافرت، من یک‌بار با ایشان ملاقات کردم. توضیح این‌که آقای مناقی، رابط ما با آقای

شریعتمداری، قبل از این ملاقات به من گفت که آقای شریعتمداری از این که شما در خارج از کشور به نمایندگی از ایشان با کسانی ملاقات کرده‌اید ناراحت هستند و من این موضوع را به اطلاع آقای قطب‌زاده رساندم و ایشان نیز سفارش کرد که در ملاقات با آقای شریعتمداری به ایشان یادآور شوم که مسائلی که در مورد آن‌ها قبلاً صحبت شده موعده‌اش نزدیک می‌شود و لذا وعده‌هایی که داده بودند فراموش نکنید. روز شنبه چهاردهم فروردین بود که من به اتفاق آقای مناقبی به قم نزد شریعتمداری رفتم و آقای شریعتمداری همین سؤال را از من کرد و گفت آیا تو به نمایندگی از طرف من با کسی ملاقات کردی؟ گفتم من چون نماینده شما نبودم از طرف شما با کسی ملاقات نکردم؛ البته در آن جلسه، آقای مناقبی و آقای عباسی نیز بودند و بنده سفارش آقای قطب‌زاده را ابلاغ کردم. وی گفت: اگر این طرح موفق بشود من فوراً آن را تأیید می‌کنم. و ما به تهران برگشتیم و روز یکشنبه ۱۵ فروردین بود. آقای مناقبی به من تلفن زد و گفت آقای عباسی به این جا آمده و با شما کار دارد. من به منزل آقای مناقبی رفتم که آقای عباسی ۵۰۰ هزار تومان به من داد و گفت این مبلغ را آقای شریعتمداری در رابطه با آن چیزی که قبلاً صحبت شده داده‌اند. من پول را گرفتم و روز دوشنبه ۱۶ فروردین نزد آقای قطب‌زاده رفتم و مشروح ملاقات با آقای شریعتمداری و تأیید مجدد ایشان و نیز جریان مبلغ ۵۰۰ هزار تومان پول را به قطب‌زاده یادآور شدم و گفتم پس پول را آقای شریعتمداری جهت خرید خانه برای شما فرستاده است.

از آقای مهدوی در مورد منابع مالی قطب‌زاده سؤال شد، وی ضمن اظهار بی‌اطلاعی از این موضوع، فقط اشاره‌ای به رابطه‌ی قطب‌زاده با دوستان آلمانی‌اش کرد و این که هرکس به‌ارز خارجی احتیاج داشت می‌تواند پول ایرانی را به شرکت افراد یادشده در ایران واریز کند و در خارج ارز دریافت کند و در رابطه با این مسأله، به چند مورد اشاره کرد.

آقای سیدمهدوی در خاتمه‌ی این گفت‌وگو اظهار داشت: در پایان باید عرض کنم تنها عاملی که من و سایر افراد طراح این توطئه را وادار کرد تا به این جریان کشیده شویم، به خاطر در [جریان] بودن مرجعیت آقای شریعتمداری و این که او یک روحانی می‌باشد و من پشیمان و نادم هستم. اول از پیشگاه خدا اظهار ندامت و استغفار می‌کنم و بعد به پیشگاه امام و امت شهیدپرور و از آن‌ها عذر می‌خواهم، البته این عذرخواهی فقط استغفار و توبه‌ای

از گناهانم است.

هم چنین از مردم می‌خواهم که احساسات خودشان را کنترل کنند و بگذارند خود روحانیت به وضعیت آقای شریعتمداری رسیدگی کنند و همان‌طور که امام فرمودند در بحرانی‌ترین زمان‌هایمان باید ضبط نفس کرد و باید امور روحانیت را خود روحانیت فیصله بدهند و بایستی خود روحانیت تکلیف آقای شریعتمداری را روشن کند و من در این‌جا بدون هیچ‌گونه شائبه‌ای به مردم عرض می‌کنم که من بعد از دستگیریم بی‌بداشت‌بهاات خود بردم و اگر قبلاً می‌دانستم، حتی اگر دستم تر بود به‌بدن این شخص نمی‌زدم. این‌را بدون خلاف می‌گویم و از دوستان روحانی مخصوصاً طلبه‌های جوان قم تقاضا می‌کنم روشن باشند و من این‌را باید عرض کنم که کشیده شدنم به این‌راه به‌خاطر آقای شریعتمداری بود و هر گناهی که در این مسیر مرتکب شدم چون پای او در میان بوده و او را به‌عنوان یک مصدر مذهبی می‌دانستم، او هم در این‌گناه سهیم است و از خداوند می‌خواهم که اگر قابل هدایت است خدا او را هدایت بفرماید و مخصوصاً بار دیگر از امام و از خانواده‌ی شهدا عذر می‌خواهم و از خدا می‌خواهم که از این‌گناه بزرگ و کبیره که مرتکب شدم بگذرد.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته^(۱)

حجت الاسلام خوئینی‌ها:
**با مراجعه به اسناد می‌بینیم که شریعتمداری منشاء
همه‌ی جریان‌های ضد انقلابی شده است**

شب گذشته حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها نایب رئیس مجلس شورای اسلامی در یک برنامه‌ی تلویزیونی مطالب مهمی از ارتباطات شریعتمداری با مأموران سفارت آمریکا در ایران و سازمان جاسوسی «سیا» که از طریق اسناد و اوراق لانه‌ی جاسوسی آمریکا در ایران به‌دست آمده است را بیان داشت. وی در این برنامه تلویزیونی اظهار داشت که اوراق و اسناد به‌دست آمده از لانه‌ی جاسوسی، وزارت خارجه و ساواک نشان‌دهنده‌ی پیوند عمیق بین شریعتمداری و شاه و دربار و ساواک و آمریکاییان بوده است که در آینده نزدیک این اسناد برای استفاده همگان منتشر خواهد شد.

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها در ابتدای این سخنرانی گفت: در ارتباط با جریان تروریستی اخیر که اسمی از آقای شریعتمداری هم به‌میان آمد، دو مسأله‌ی بسیار مهم باید مطرح شود و به‌بحث گذارده شود که یک مورد آنرا من در این مصاحبه با استاد به‌اسناد لانه‌ی جاسوسی می‌شکافتم و مسأله‌ی دوم را به‌نوبتی دیگر موکول می‌کنم. اما مسأله‌ای که

می‌خواهم مطرح کنم دو سؤال است:

- ۱- آیا آقای شریعتمداری فقط در همین جریان تروریستی صادق قطب‌زاده شرکت داشته یا در سایر جریان‌های ضد انقلابی دیگر نیز شریک بوده و فعالیت داشته است؟
- ۲- آیا این عناصر ضد انقلاب از قبیل مراغه‌ای‌ها و نزیده‌ها و قطب‌زاده‌ها، مهدوی‌ها و مناقبی‌ها و حجازی‌ها و امثال این قماش، عناصر ضد انقلابند که به سراغ آقای شریعتمداری می‌روند و ایشان را به این راه‌های انحرافی می‌کشند و یا این‌که خود آقای شریعتمداری است که ام‌الفساد همدی این جریان‌ها را ضد انقلابی است؟ با مراجعه به اسناد می‌بینیم که پاسخ این سؤال مطلب دوم است؛ یعنی این آقای شریعتمداری است که ریشه و منشأ همدی این جریان‌ها را ضد انقلابی شده.

من در این جا یک انتقادی به بسیاری از هم‌نوعان خودم دارم. از قدیم که هر موقع صحبتی از این آقای می‌شد که ایشان متدین نیست، تقوا ندارد، لایه‌الی در دین است، می‌گفتند که این حرف‌ها را نزنید. او خودش متدین در دین است و این اطرافیان او هستند که لایه‌الی هستند و این کارهایی که در اطراف ایشان اتفاق می‌افتد کار اطرافیان است نه کار خودش. در حالی که نباید این اشتباه بزرگ تکرار شود. در حالی که این همیشه آن نقطه‌های محوری هستند که عناصر متناسب با احوال خودشان را جذب خود می‌کنند. چطور می‌شود یک آدم صالح باشد اما هرچه آدم در اطراف او هستند فاسد باشند؟ باید خود او فاسد باشد که همدی عناصر فاسد را به سوی خود جذب کند. و به آن‌ها خط و راه بدهد و دلگرمی به آن‌ها بدهد. این هم همین‌طور است. این آقای شریعتمداری بود که مایه‌ی همدی فسادها می‌شده است.

حجت الاسلام موسوی خوئینی‌ها در ادامه سخنان خود گفت: بعد از فوت آیت‌الله بروجردی، وقتی آن حرکت عظیم با رهبری امام آغاز شده، دولت آمریکا متوجه شده که یک قدرت بسیار عظیمی در حال تکوین و رشد است که این در آینده خطر بسیار بزرگی برای آمریکا خواهد بود؛ باید با این خطر بدنحوی مبارزه کرد. آمریکا با مطالعه روی آن حرکت و نهضت سال ۴۲ - ۴۱ متوجه می‌شود که این قدرت اسلام و روحانیت و مرجعیت روحانیت است که این‌طور ملت را به حرکت درمی‌آورد. آن‌ها به این فکر افتادند که از همین راه وارد شوند و به شکلی زمام این قدرت عظیم را به دست بگیرند. اگر مرجعیت اسلام باعث چنین

حرکت عظیمی در آینده خواهد بود. آن‌ها فکر کردند که باید زمام این مرجعیت را به دست خود بگیرند. در پیرو این سیاست، آمریکا با کارشناسان خودش شروع به تحقیق در این زمینه می‌کند و اولاً روحانیت آقای شریعتمداری را بررسی کرده و سوابق ایشان را در ایران مطالعه کرده، متوجه شده که آقای شریعتمداری از دیرزمان با شاه و دربار و ساواک ایران همکاری نزدیک و رابطه دارد و بسیار تنگاتنگ با هم فعالیت مشترک دارند که این نقطه بسیار امیدبخشی برای آمریکا بوده؛ پس از این مطالعات، آمریکاییان به این فکر افتادند که این شخص باید مرجعیت مسلمانان ایران و منطقه را به دست بگیرد و تصمیم گرفتند که ارتباطات خود را با آقای شریعتمداری بیشتر و نزدیک‌تر کنند و ایشان را مرجع علی‌الاحلاق بنمایند، که خوشبختانه آمریکا در این تلاش خود نیز هم‌چون تمام تلاش‌های ضد انقلابی خود توأم با شکست شد و این مرجع عقب رانده شد و خط حاکم بر ایران، خط انقلاب و امام آن‌چنان نیرومند به‌صحنه آمد که آقای شریعتمداری را آرام آرام منزوی کرد. و پس از پیروزی انقلاب، این مرجعی که آمریکا می‌خواست بر ایران و کشورهای مجاور تحمیل کند، کارش به‌رسوایی کشید. مرجعیت اسلام ثابت کرده که این قله‌ی رفیع، جایی نیست که هر مگسی بتواند دست به آن‌جا پیدا کند و آمریکا بتواند در آن فضولی بکند و می‌بینیم که این مرجع آمریکایی به‌چه رسوایی کشیده می‌شود.

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها در ادامه سخنان خود گفت: اسناد مربوط به آقای شریعتمداری بر سه نوع است:

۱- اسناد رد و بدل شده بین سفارت آمریکا در ایران و وزارت خارجه آمریکا

۲- اسناد مربوط به ساواک

۳- اسناد مربوط به وزارت خارجه

و از همه مهم‌تر اسناد مستقیم سازمان سیا در ایران است که بسیاری از این اسناد توسط آمریکاییان با ماشین‌های کاغذ خردکنی رشته رشته شده بوده و دانشجویان و دانش‌آموزان عزیز با صرف چندین ده ساعت کار، هرکدام از این صفحات را با چسباندن رشته رشته‌ها قابل خواندن نموده‌اند. البته کلیدی اسناد مربوط به شریعتمداری در این‌جا نیامده است و هنوز تمام رشته‌ها کنار هم چسبانده نشده‌اند که ان‌شاءالله در آینده پس از تکمیل در اختیار قرار

خواهد گرفت.

حجت الاسلام موسوی خوثینی‌ها در ادامه سخنان خود گفت: چند جمله از اولین سند را می‌خوانم که بینندگان توجه کنید که در سال‌های ۴۲ - ۴۱، آمریکا چه تحلیلی از آقای شریعتمداری می‌کرده و با این تحلیل‌ها بود که چنین امیدی به آن‌ها پسته بود. بعد از ذکر خصوصیات ایشان (تاریخ تولد - محل تحصیل و نوع تفکر و وضعیت زندگی) و شریعتمداری در تصرف مرجعیت چه تلاش‌هایی می‌کند و در این راه چه کسانی را رقیب خود می‌داند و چگونه با رقبای خود کنار می‌آید را ذکر می‌کند تا این‌جا که در مورد فعالیت‌های سیاسی شریعتمداری می‌گوید که: شریعتمداری ارتباطاتی با جبهه‌ی ملی و طرفداری نسبت به آن دارد او احتمالاً به‌خودی خود مفهوم اصلاح را (اصلاحات شاه) آن‌طوری که بعضی از هم‌قطارانش آن را نفی می‌کنند نفی نمی‌کند. او به دلایل تاکتیکی آن را ضروری دانسته که خودش را با مخالفت کلی روحانیون هماهنگ کند که پایگاه سیاسی خودش را حفظ نماید (شریعتمداری به‌خاطر این‌که در بین مردم بایکوت نشود تظاهر به مخالفت به اصلاحات شاه می‌کند). او به‌رحال متحمل است که ترجیح دهد که برخی اصلاحات معتدل بنیاد نهاده شود و این‌که دولت امتیازاتی کوچک جهت اجازه‌ی اندک مخالفین خصوصاً جبهه‌ی ملی در امور سیاسی ایران را بدهد.

در فراز دیگری از سند آمده است: او بدون شک تشخیص می‌دهد که رابطه‌ی ایران با ایالات متحده، به‌شدت برای محافظت آزادی ایران و محدود نمودن مؤثر نفوذ کمونیسم در ایران مفید است. با این‌که آمریکا این شخصیت را تجلیل می‌کند نظر دارد که نباید از این شخص چشم‌پوشی کنیم با این‌که بعضی از جاها مخالفت‌هایی ولو به‌ظاهر برای عقب نهادن از رقبا انجام داده است ولی شریعتمداری می‌تواند برای ما (آمریکا) مفید باشد.

سند شماره ۲

سازمان سیا می‌گوید که آقای شریعتمداری با شاه و ساواک ارتباط نزدیکی دارند. گزارش‌های متعدّد اطلاعاتی از تاریخ ۱۳۴۵ وجود دارد که نشان می‌دهد که او (شریعتمداری) با شاه مناسبات خوبی داشته و هم‌چنین در لیست حقوق‌بگیران ساواک بوده

است؛ به عنوان نمونه ادعای اخیر در گزارش آبان ماه ۱۳۵۰ از او به عنوان رئیس... (در سند خوانده نشده) مذهبی قم نام برده شده که از نخست وزیر و ساواک وجوهاتی دریافت می کند در مورخ یک هزار و سیصد و پنجاه و (خوانده نشده) شریعتمداری به عنوان یکی از برجسته ترین رهبران مذهبی که با ساواک برای تشکیل یک (احتمالاً دانشگاه) همکاری می کند. در یک گزارش دیگر در سال ۵۷ گفته شده که او چهره‌ی مذهبی برجسته‌ای است که توسط ساواک (خوانده نشده) هدایت یا اداره می شود. در همین سند نسبت به موضوعی که بعداً به آن اشاره خواهد شد، آمده که آقای شریعتمداری از مأمور سیا درخواست می کرده که آمریکا اطلاعات لازم را در اختیارش بگذارد زیرا وی اظهار داشته که بدون دریافت آن اطلاعات، وی نمی تواند در جریانات سیاسی فعال باشد. و چنین جواب آمده است: ما نسبت به خواست شریعتمداری دایره اخذ اطلاعات از دولت آمریکا بسیار علاقه مندیم و تصور می کنیم که این تمایل، فرصت های عالی بالقوه ای را تولید می کند که اگر بتوان مجرای مناسبی برای رساندن اطلاعات به وی فراهم شود حاضر خواهیم بود که آن ها را فراهم کنیم.

«بروز» (جاسوس سازمان سیا که مأمور تماس با شریعتمداری بوده است) می تواند به شریعتمداری پیشنهاد کند که یک پیک مورد اعتماد را معین نماید که ترجیحاً زبان انگلیسی بداند و این فرد در یک محل که از قبل تعیین شده اطلاعات لازم را بگیرد. تصور می کنیم که تماس مستقیم وی با سفارتخانه، اعتبار او (شریعتمداری) را از بین خواهد برد.

سند شماره یک

از ایستگاه سیا در تهران به مرکز سیا، در ایالات متحده ی آمریکا
به گفته ی کاردار، آنچه که از تلگراف مرجع، عمداً حذف شده بود کلمه ی شریعتمداری
به مخاطب آمریکایی خود بود در مورد آن که وی (شریعتمداری) گاه گاهی به علت این که
اطلاعات موقتی به دستش نمی رسد تصور می کند که برای سروکار با مسایل جاری سیاسی،
آمادگی چندانی ندارد.

حجت الاسلام موسوی خوئینی ها در ادامه اظهارات خود گفت: البته توجه داریم که این
خواست شریعتمداری از سفارت آمریکا بعد از متلاشی شدن شبکه های اطلاعاتی او مانند

حجت الاسلام خوینی‌ها: با مراجعه به اسناد می‌بینیم... ۱۸۹

ساواک بوده است. فردی مانند ناصر مقدم رئیس ساواک که با شریعتمداری روابط نزدیکی داشته و شریعتمداری پداو طرحی می‌دهد که امام را چطور به ایران بیاورند و محاصره و دستگیر کنند و طرفداران امام را که به نظر شریعتمداری یک مشت دیوانه هستند را دستگیر کنند اعلام شده بود و این کانال‌های ارتباطی و اطلاعاتی از بین رفته بود. برای همین آقای شریعتمداری برای موضع‌گیری در قبال مسایل سیاسی نظر آمریکا و خط آمریکا در ایران و منطقه را می‌خواهد.

در فرازی دیگر از سند: آشوب اخیر کردستان، به تحریک دانشجویان تحصیل کرده در آمریکا بوده است؛ یعنی دانشجویانی که اخیراً از آمریکا بازگشته‌اند. شریعتمداری پرسید این گزارش‌ها را چگونه باید ارزیابی کرد؟ این شایعه‌ای است که می‌گویند کار، کار دانشجویان از آمریکا بازگشته است. واقعاً درست است. به من اطلاع بدهید آیا آمریکا واقعاً این کار را می‌کند یا از ناحیه‌ی دولت بیگانه‌ی دیگری است. که من وظیفه‌ی خود بدانم. بعد شریعتمداری می‌گوید که به اطرافیانم اعتماد چندانی ندارم زیرا آن‌ها گاهی به خاطر منافع خودشان کارهایی را انجام می‌دهند.

حجت الاسلام خوینی‌ها در ادامه سخنان گفت: بر طبق اسناد و مدارک موجود آقای شریعتمداری دقیقاً می‌دانسته است که افرادی که با او تماس می‌گیرند مأموران دولت آمریکا و سیا می‌باشند.

جالب این‌جاست که آمریکا و خود آقای شریعتمداری خیلی احمقانه هم می‌خواستند از جریان انقلاب تقلید کنند. این‌ها حساب کردند که در جریان انقلاب اسلامی ایران، اطرافیان شاه در یک مقاله که در روزنامه درج شد، جسارتی به‌ساحت مقدس امام کردند که همین مسأله باعث قیام ملت شد و کار به این‌جا کشید. آقای شریعتمداری و اطرافیان‌ش و دولت آمریکا نیز می‌خواهند همین کار را بکنند. یک فردی در روزنامه‌ی مقاله‌ای علیه‌ی حزب خلق مسلمان و آقای شریعتمداری می‌نویسد که اطرافیان ایشان به فکر آن‌که این مقاله عین همان مقاله علیه امام است به فکر گل‌آلود کردن آب می‌افتند.

حجت الاسلام خوینی‌ها در ادامه سخنان خود گفت: در مسأله‌ی آقای شبیر خاقتانی نیز نقش آقای شریعتمداری قابل توجه است در زمانی که امام و آقای طالقانی از آقای شبیر

۱۹۰ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

می‌خواهند که برای خاموش شدن فتنه در خوزستان به‌مقام بیانند. آقای شریعتمداری به‌ایشان تلگراف می‌کند و می‌گوید شما همان‌جا بمانید.

آقای شریعتمداری با دو رابط یکی «بروز» رئیس بازرگانی ایران و آمریکا و یکی هم «اس - دی - ولید» پسر یکی از بازرگانان مهم ایران ارتباط برقرار می‌کرده است.

«بروز» می‌گوید: آقای شریعتمداری بهترین امید تجارت آمریکا در ایران است. و برای این‌که روابط تجاری آمریکا و ایران محفوظ بماند بهترین پشتوانه آقای شریعتمداری است.

نکته‌ای که در این‌جا باید گفت آن‌است که آقای بازرگان با آقای شریعتمداری از روی کار آمدن آقای بازرگان در ابتدا خیلی خوشبین بوده است ولی بعد از این‌که آقای بازرگان

مقداری در بعضی از موارد اطلاعات از امام داشته، شریعتمداری از بازرگان دلخور شده است زیرا بازرگان اجازه می‌دهد که دیگران هم از او استفاده کنند.

«شریعتمداری به‌ولید گفت که او از بازرگان مأیوس شده است زیرا به‌گفته‌ی وی بازرگان اجازه می‌دهد که مورد استفاده‌ی دیگران واقع شود...

در سند دیگری رابط سومی سازمان سیا با آقای شریعتمداری پیدا می‌کند - رابط سوم - که اسم رمز او «اس دی جالوس» است و بعدها آقای اهرن رئیس قرارگاه سیا در ایران از

گروگان‌ها - در یک مصاحبه تلویزیونی با دانشجویان گفته است که «اس دی جانوس» یک جاسوس ساواکی است به‌نام «سرتیپ فرازیان» و ادامه می‌دهد که فرازیان به‌امید آن‌که بعدها

در حکومت شریعتمداری رئیس سازمان امنیت باشد، به‌این همکاری ادامه می‌داده...

در یکی از اسناد دیگر آمده است: «هدف ما ایجاد شکاف در نهضت اسلامی نیست، بلکه می‌خواهیم نیروهای میانه‌روی درون آن‌را تا حد حاکم شدن توسعه دهید؛ یعنی این‌که گمان

نکنید، فقط آقای شریعتمداری را به‌جنگ امام بفرستیم و آشوبی بشود و ایران به‌هم بریزد هدف ما آن‌است که از خود ایران یک حکومت سرکار بیاوریم که بتواند بر اوضاع مسلط

شده و منافع ما را حفظ نماید. اگر ما با آقای شریعتمدار تماس داریم برای آن‌است که در ایران یک حکومت ملی‌گرا قدرت را به‌دست گیرد و نظم را برقرار سازد، چرا که نیروهای

تندرو علیه او وارد معرکه شده و او نمی‌تواند مقاومت کند. پس چه باید بکنیم؟ باید حکومتی را بر سرکار آوریم که میانه‌رو باشد و آقای شریعتمدار نیز از او حمایت کنند، زیرا

حجت الاسلام خوئینی‌ها: با مراجعه به اسناد می‌بینیم... ۱۹۱

که او به‌عنوان یک مرجع دینی‌ست و اگر او از دولت حمایت کند، مردم هم حمایت خواهد نمود و در نتیجه نیروهای تندرو نمی‌توانند در حکومت نفوذ پیدا کنند...

سؤالی که همواره برای جاسوسان آمریکا مطرح بوده، آن‌است که «آیا گروه شریعتمداری حامیان مسلح ویژه‌ی خود دارد؟ آیا هیچ‌یک از دسته‌های مسلح موجود، ابراز حمایت از شریعتمداری می‌نمایند تا قابل جذب به حرکت وی باشند» و بعداً جواب می‌دهد که کمیته و سپاه نخواهند آمد، پس، «در اوضاع سیاسی جاری بهترین راه نیل به این هدف استقرار یک دولت میانه‌رو برخوردار از حمایت مردمی است (نه یک نیروی ملی‌گرا که مردم با تیبیا او را کار خواهند زد) که تحت رهبری یا حمایت جامعه‌ی روحانیت باشد و قدرت حفظ نظم و قانون را داشته باشد.» البته از روحانیت بالطبع مراد شریعتمداری است و متناسب با آمریکا. «تصدد» (سیا) در تماس با آقای شریعتمداری کمک به ایجاد یک راه حل میانه‌است؟ (یعنی خود ایشان راه حل میانه‌ای را در نظر دارد و سیا به‌او کمک خواهند رساند)...^(۱)

طی بیانیه دفتر هماهنگی تبلیغات دولت، رئوس برنامه‌ها و فعالیت‌های وزارت امور خارجه اعلام شد

دفتر هماهنگی تبلیغات دولت، طی بیانیه‌ای اهداف، برنامه‌ها و فعالیت‌های وزارت امور خارجه را اعلام داشت. این بیانیه که به شرح زیر آمده، نگاهی گذرا به تحولات وزارت امور خارجه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است:

انقلاب اسلامی ایران تحول بزرگی بود که سراسر مملکت و ملت را فراگرفت و براساس ارزش‌های برخاسته از تفکر و سنت‌های اسلامی، نیروهای مردم متشکل و هماهنگ شد و در میان حیرت جهانیان، مردمی بدون وابستگی سیاسی و نظامی به‌ابرقدرت‌ها، حرکت بنیادی خود را به‌ثمر رسانیدند.

پس از پیروزی مرحله‌ی اول انقلاب، می‌باید آثار انقلاب در همه شئون مملکت و از جمله شئون سیاسی آن تجلی کند و وزارت امور خارجه که عامل اجرای سیاست خارجی است، بالطبع در جریان چنین تحولی قرار گرفت. می‌توان گفت که دستگاه سیاست خارجی ما توانست زندگی جدیدی را آغاز و تا حد امکان ارزش‌های مورد تقاضای ملت انقلابی را در خود منعکس سازد؛

بدین معنی که دستگاهی را که یکی از پایه‌های اتکای رژیم گذشته و یکی از لانه‌های اجرای اهداف غیرمردمی و استعماری آن رژیم بود، تغییر شکل دهد، و چگونگی اساس یک رابطه‌ی جدید سالم انقلابی و اسلامی با جهان را تجربه نماید.

در این گزارش کوشش خواهد شد آن‌چه که انجام شده و قابل بیان و ارائه در چنین مجالی است مطرح شود، البته واضح است که یکی از مهم‌ترین کارهای جاری دستگاه سیاست خارجی مملکت، مذاکرات روزانه‌ی مقامات وزارت متبوع با رؤسا و اعضای بلندپایه‌ی نمایندگی‌های سیاسی مقیم ایران و ملاقات و مذاکرات رؤسا و اعضای نمایندگی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارج با مقامات و وزارت خارجه و دیگر مسؤولین کشور متوقف نماند، در اجرای دقیق و صحیح سیاست خارجی کشور و تشریح و تفهیم مواضع سیاست خارجی جمهوری اسلامی برپایه اصل اساسی نه شرقی - نه غربی بوده و هم‌چنین دقیق و مستمر مسائل مهم بین‌المللی و نحوه‌ی بازتاب مسائل جمهوری اسلامی ایران و چگونگی عکس‌العمل دولت خارجی در قبال این مسائل و فعالیت‌های خاصی است که در لحظات خاص خود پیش می‌آید که نه آن مذاکرات و نه آن تلاش‌های سیاسی را در چنین گزارش نمی‌توان منعکس کرد، بنابراین تنها به ذکر آثار جانبی و حاشیه‌ای فعالیت‌های سیاسی که هسته‌ی اصلی کار وزارت امور خارجه است بسنده کرده‌ایم و پیداست که با توجه به عدم هماهنگی میان دستگاه‌های تبلیغاتی مملکت و نوسانات حاصل از آن پس از انقلاب و تأثیری که متقابلاً بر جریان فعالیت‌های وزارت امور خارجه داشته است، بخش مهمی از فعالیت‌ها در جهت رفع این عدم هماهنگی نیز قابل ذکر در این گزارش نیست.

وزارت امور خارجه همگام و هماهنگ با دیگر وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی و نهادهای انقلابی در پیشبرد هرچه بهتر و بیشتر اهداف عالی انقلاب اسلامی و سیاست خارجی آن مبتنی بر اصل نه شرقی - نه غربی و با توجه به نقشی که این وزارت در شناساندن چهره‌ی اصیل انقلاب به‌جهانیان دارد با تمام

۱۹۴ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

توان، در انجام وظایف محوله کوشا بوده است، اگرچه اذعان دارد برای نیل به هدف هنوز می‌باید بر وسعت فعالیت‌ها افزوده شود، ولی اطمینان می‌دهد که از هیچ کوشش در راه استمرار جمهوری اسلامی ایران با توجه به امکاناتی که داشته فروگذار نکرده و هم‌اکنون نیز فعالیت‌های وسیع و همه‌جانبه‌ای را به‌منظور انطباق هرچه بیشتر این وزارت و نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور با اهداف و ایدئولوژی انقلاب اسلامی و اجرای اصول سیاست خارجی آن ادامه می‌دهد و امیدوار است به‌یاری خدا و پشتیبانی امت اسلامی در نیل به هدف مقدس توفیق یابد.

اینک رئوس برنامه‌ها و فعالیت‌هایی که در این زمینه به‌مورد اجرا گذاشته شده، فهرست‌وار به‌شرح ذیل به‌استحضار می‌رسد:

الف: حمایت از آرمان مستضعفان جهان

در راه حمایت از مستضعفین جهان، همان‌طور که در اصل یک‌صد و پنجاه و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه‌ی بشری را در آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه‌ی مردم جهان می‌شناسد، بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

وزارت امور خارجه این اصل از قانون اساسی را نصب‌العین خود نموده و یکی از اصول اساسی اجرای سیاست خارجی قرار داده و فعالیت‌های همه‌جانبه‌ای را در اجرای اقدامات لازم به‌منظور نیل به این هدف آغاز نموده که بخشی از این فعالیت‌ها شامل قطع رابطه با دولت نژادپرست آفریقای جنوبی و خودداری از صدور نفت به‌این کشور، قطع کلیدی روابط با رژیم غاصب اسرائیل و اخراج کلیدی کارکنان اسرائیلی از ایران، کناره‌گیری ایران از پیمان سنتو، قطع رابطه با

رژیم وابستگی مصر، لغو قرارداد ننگین کاپیتولاسیون، عضویت ایران در جنبش غیرمتمم‌ها، تشکیل و در حال حاضر همکاری با دفتر نهضت‌های آزادی‌بخش و پشتیبانی بی‌دریغ از حقوق حقه‌ی ملت فلسطین و پیگیری اتفاقاتی که در لبنان علیه مسلمانان و اردوگاه‌های فلسطینی صورت می‌گیرد و پشتیبانی از برادران عرب که در زندان‌های صهیونیستی، مورد ایذا و آزار قرار می‌گیرند، هم‌چنین پیگیری و انعکاس جنایاتی که در سرزمین‌های اشغالی فلسطین توسط دولت غاصب اسرائیل به وقوع می‌پیوندد، حمایت از جبهه‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر دنیا، تجدید نظر در روابط دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت‌های تحت نفوذ امپریالیسم را می‌توان نام برد.

همان‌طور که مطلعید، مسأله‌ی رکن اساسی را در جهت ثبات و تقویم هر نظامی را تشکیل می‌دهد، متأسفانه پس از سه سال که از انقلاب اسلامی می‌گذرد تبلیغات خارجی ما، در مقابل دریای تبلیغات امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها بسیار ناچیز بوده است و هنوز هم نتوانسته‌ایم تبلیغات خود را حتی به‌صفر برسانیم؛ یعنی جوابه‌گوی تهاجمات بیگانگان و ضد انقلاب باشیم و وقتی که خواسته‌ایم قدمی مثبت در این راه برداریم آن‌قدر عجولانه بوده است که نشریات خارجی ما را از محتوای بالایی که طرفداران انقلابان در خارج کشور از یک نظام انقلاب اسلامی انتظار دارند تهی نموده است. گستره‌گی و بی‌نظمی در کار تبلیغات خارجی به‌تعمدی است که وزارت امور خارجی را در رابطه با کنترل آن‌ها با مشکلات فراوانی روبه‌رو ساخته است. وزارت امور خارجه در این رابطه طرحی را در جهت یکسان نمودن تبلیغات خارجی و تمرکز آن در یک سازمان واحد به‌وزارت ارشاد اسلامی و شورای عالی تبلیغات ارائه نموده است که امیدواریم با توجه به اهمیت موضوع، چاره‌ای برای این کار توسط مسئولین امر اندیشیده شود؛ البته در این زمینه جای بحث فراوان است که به‌علت آن‌که می‌خواهیم عملکرد وزارت امور خارجه را فهرست‌وار به‌طور خلاصه عرضه کنیم جای آن در این جا نیست، تنها به‌ذکر این نکته اکتفا می‌نمایند که وزارت امور خارجه از

مدتی پیش نهایت تلاش و کوشش خود را به عمل آورده است تا بتواند هرچه بیشتر و بهتر در امر تبلیغات خارجی فعال باشد و اگرچه به علت میزان امکانات موجود و پاره‌ای ناهماهنگی‌ها نتوانسته به هدف اصلی خود برسد، ولی اطمینان می‌دهد که این کوشش را هرچه بیشتر ادامه خواهد داد تا وظیفه‌ی مهم و سنگینی را که به عهده دارد به نحو احسن انجام دهد.

وزارت امور خارجه به عنوان عامل ارتباطی بین نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران و ارگان‌های تبلیغاتی کشور فعالیت مستمر و گسترده‌ای را ادامه داده است و با ارسال فیلم، پوستر، عکس، نوار و ویدئو کاست مورد نیاز نمایندگی‌ها که از طریق ارگان‌های تبلیغاتی کشور نظیر وزارت ارشاد اسلامی، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران و سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی و یا نهادهای انقلابی تهیه می‌گردد سعی نموده است که نمایندگی‌ها را در جهت پیشبرد برنامه‌های تبلیغاتی خود به منظور بهتر شناساندن اهداف انقلاب اسلامی که از وظایف عمده آنان می‌باشد یاری نماید از اهم کارهای انجام شده در این رابطه کاتالیزه کردن نحوه‌ی ارسال نشریات منتشره از سوی وزارت خانه‌ها، سازمان‌های دولتی و نهادهای انقلابی نظیر: وزارت ارشاد اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بنیاد شهید، نشریه‌ی الشهد و دیگر ارگان‌های تبلیغاتی به نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور به منظور توزیع آن‌ها بین مقامات محلی و علاقه‌مندان انقلاب اسلامی می‌باشد و به منظور حسن انجام امور، قهلاً از نمایندگی‌ها نظرخواهی شده که نشریات به چه زبانی در حوزة‌ی مأموریت آن‌ها موارد استفاده‌ی بیشتری دارد و لذا براساس نیازمندی‌های نمایندگی‌ها نسبت به ارسال نشریات مناسب اقدام گردیده و از بی‌نظمی که قهلاً در این خصوص بوده جلوگیری به عمل آمده است. در طول ماه‌های گذشته، ده‌ها هزار نسخه از چنین نشریاتی از طریق این دفتر در اختیار نمایندگی‌ها قرار گرفته است.

دفتر هماهنگی تبلیغات دولت.^(۱)

اعتراف شریعتمداری به رابطه‌ی حکام سعودی

سید کاظم شریعتمداری طی مصاحبه‌ای از پیشگاه خداوند، به علت این که از توطئه کودتا آگاهی داشته و آنرا افشا نکرده، طلب استغفار نمود. و ملتزم شد در آینده امثال این امور را تکرار نکند، بلکه با شدت با این گونه افکار و اعمال مبارزه کند.

حجت الاسلام ری شهری، حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب ارتش جمهوری اسلامی ایران، طی سخنانی که دیشب قبل از مصاحبه با سید کاظم شریعتمداری از تلویزیون پخش شد، ضمن دادن توضیحاتی در مورد معیارهای حق و باطل در اسلام و چگونگی انجام مصاحبه با شریعتمداری که به عنوان بازجویی در سه جلسه از وی به عمل آمد، گفت: شریعتمداری طی این بازجویی‌ها از آنجایی که وی نمی‌خواست پاسخ‌های صحیحی بدهد دچار تناقض‌گویی‌هایی شد. وی در این بازجویی حتی از یک شاگرد کلاس نهم هم ناتوان‌تر بود. حجت الاسلام ری شهری افزود: سید کاظم شریعتمداری طی این بازجویی‌ها به بهانه‌ی این که مریض است و نمی‌تواند مطالب را درست ادا کند، تنها به سؤالات کتبی آن‌هم با مشورت عباسی (دامادش) پس از ۵ ساعت فکر کردن روی آن، پاسخ داد و حتی به صورت شفاهی به سؤالات پاسخ نداد. وی خواست بدین وسیله از تناقض‌گویی پرهیز کند.

حجت الاسلام ری شهری هم چنین با استناد به آیه های قرآن و احادیث و روایات نقل شده از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار گفت: تاریخ صدر اسلام تکرار شد؛ به این معنا که مردم فهمیدند که حق را با معیار حق باید شناخت و نه با معیار شخصیت ها و جامعه ی امروز ما برخلاف جامعه ی صدر اسلام این آمادگی را که حق را با معیار حق بشناسد پیدا کرده است. وی در قسمت دیگری در این رابطه گفت: ریاست طلبی افرادی چون شریعتمداری نمی گذارد آن چه آن ها می فهمند، عمل کنند، تنها آن کس می تواند رهبری جامعه را به دست بگیرد که ققیه جامع شرایط باشد و هوی و هوس خودش را تابع امر خدا کرده باشد.

سخنان شریعتمداری

پس از سخنان حجت الاسلام ری شهری، گفت و گوی سید کاظم شریعتمداری که با حجت الاسلام ری شهری انجام داده بود، پخش شد. وی طی این گفت و گو در رابطه با توطئه اخیر و در پاسخ این سؤال که از چه تاریخی در جریان این کودتا قرار گرفتید؟ گفت: در فروردین امسال از مطالب مهدوی در قم در جریان توطئه قرار گرفتیم.

وی هم چنین در پاسخ این سؤال که قبل از این که این مسأله به صورت تند مطرح بشود، به چه صورتی بود؟ گفت: در خلال متجاوز از یک سال گذشته، شنیده می شد که قطب زاده به صفت مخالفین پیوسته، ریش گذاشته و حرف هایی در رابطه با امور جاری کشور می زدند، اما به صورت توطئه اخیر از فروردین امسال از طریق مهدوی مطلع شدم.

شریعتمداری هم چنین در رابطه با مطالبی که در ملاقات متعدد با مهدوی مطرح شده بود، گفت: تا آن جا که یادم می آید، در جلسه ی آخری که وی اینجا آمد، در چهارچوب مخالفت های قطب زاده با دولت صحبت می کرد، می گفت: قطب زاده با جمع کردن افرادی به دور خود می خواهد تظاهراتی راه بیندازد و سرو صدا ایجاد کند.

شریعتمداری هم چنین در مورد مطالبی که مهدوی در رابطه با جریان مسافرتش به خارج از کشور با وی صحبت کرده بود، گفت: در آخرین ملاقاتی که مهدوی به اتفاق مناقبی با ما داشتند، ابتدا مهدوی این مسأله را که وی در خارج از کشور ادعای نمایندگی از ما را کرده بود، شدیداً تکذیب کرد و بعد شروع کرد به توضیح جریان مسافرتش به خارج و گفت: مقصد

اول من کشور سوریه بوده، چند روزی در آنجا ماندم بعد به آلمان رفتم. در آنجا با بعضی از مقامات آلمانی ملاقات کردم و از طرف قطب‌زاده خودم وضع خراب ایران را برای آن‌ها تشریح کردم و از فشار و خفقان در ایران برای آن‌ها صحبت کردم و گفتم در این‌جا مردم خیلی‌ها از حکومت و از مقامات ناراحت و ناراضی هستند. مهدوی می‌گفت که بعداً به کشور پادشاهی سعودی رفتم و در آنجا هم با مقامات سعودی ملاقات کردم و می‌گفت با امیر عبدالله ملاقات کرده و به ایشان نیز همین حرف‌هایی را که در آلمان گفته بوده، گفته است و سعودی‌ها هم شکایت مفصلی از ایران به ایشان کرده‌اند. آقای مهدوی بعد از گزارش این سفر گفت: اکنون قطب‌زاده دیگر شکل مخالفت‌هایش عوض شده و تصمیم به شکل مبارزه شدید گرفته است. ضمناً ایشان در آخرین ملاقات به من گفت که خوب است در این موقع چند روزی در منزل نباشید و شاید خطری برای شما متوجه شود و شما کشته شوید و من به این حرف هم ترتیب اثری ندادم و جوابی نگفتم.

آقای شریعتمداری هم چنین در رابطه با مطالبی که مهدوی مطرح کرده بود گفت: تا آنجا که یادم می‌آید ایشان گفت که به امیر عبدالله گفتم آیا شما شریعتمداری را می‌شناسید؟ ایشان گفت: اسمش را شنیده‌ام. مهدوی از طرف خود، هم چنین گفته است که اگر شریعتمداری بخواهد از ایران خارج شود و برای سکونت به کشور شما بیاید او را می‌پذیرید یا خیر؟ او گفته است: از نظر ما مانعی ندارد، ولی اگر تنها برای اقامت در مکه یا مدینه بخواهد بیاید، فایده‌ای نخواهد داشت.

آقای شریعتمداری در پایان گفت‌وگو در رابطه با این موضوع که چرا با علم به این توطئه، آن‌را به مقامات اطلاع نداده‌اید؟ گفت: اولاً من از نیت خبیث این‌ها مطلع شدم، ولی چون کارشان در یک مدت کوتاه غیر عملی به نظر می‌رسید تقریباً خیال می‌کردم که دولت آگاهی دارد، تصور نمی‌کردم که این‌ها بتوانند کاری انجام دهند و این‌که کاری که نشدنی است من خیر کنم و باعث گرفتاری یک عده‌ای غیردخیل بشود، صلاح ندانستم؛ به علاوه احتمال دادم که اگر بگویم، خود ما را ترور می‌کنند و اما در فکر جولان می‌کرد که راه حلی پیدا کنم و اعلام کنم، اما به زودی این موضوع بر ملا شد و از این‌که فکر صحیحی در این کار نکرده‌ام و آن‌ها را راه دادم و گزارش آن‌ها را شنیدم و به مقامات، به موقع اطلاع نداده‌ام، خود را در

۲۰۰ کی بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

پیشگاه خداوند مقصر می‌دانم و بسیار پشیمانم و این‌که پول به سید مهدی مهدوی هرچند به‌عنوان قرض داده شده است و این‌کار را نوعی تأیید عملی از طرف توطئه‌گر تلقی کرده‌اند، پشیمانم، و استغفار می‌کنم و استغفرالله ربی و اتوب الیه و از این قصورات به‌پیشگاه خداوند متعال استغفار می‌کنم و ملتزم می‌شوم که در آینده امثال این امور تکرار نشود، بلکه با شدت با این نوع افکار و اعمال مبارزه کنم.

وی در پایان گفت: از آیت‌الله‌العظمی امام خمینی (دامت برکاته) درخواست می‌کنم که با ملاحظه‌ی مطالب معروضه از تبلیغات رسانه‌های گروهی، رادیو و تلویزیون و سخنرانی‌ها علیه ما جلوگیری کنند تا موجب ناامنی و خطر جانی برای ما نگردد.^(۱)

ماجرای شریعتمداری و کودتای قطب‌زاده از دید آیت‌الله خلیفائی

روز پنج‌شنبه مورخه‌ی ۶۱/۱/۱۹، شنیدیم که آقای صادق قطب‌زاده را به‌اتفاق تعدادی از رفقای او، به‌جرم کودتا و سوء‌قصد به‌جان امام بازداشت نموده‌اند، البته این اولین بار نبود که او را دستگیر می‌کردند. یک‌مرتبه هم قریب یک‌سال و نیم پیش ایشان را به‌حکم آقای قدوسی دادستان کل انقلاب بازداشت کرده بودند و در جریان آن، بازرگان و سامی و بنی‌صدر و یزدی و عده‌ای دیگر از نمایندگان لیبرال مجلس و یاوران او در بازار و قم، از او حمایت کردند و سرانجام با دخالت و های وهوی و جنجال او را از زندان نجات دادند؛ اما این بار، جرم او توطئه و کودتا بود و مسلماً راه نجاتی نداشت.

من از طریق افراد مطلع، دریافتم که او و عده‌ای دیگر می‌خواستند به‌وسیله‌ی مقادیر زیادی مواد منفجره (حدود پانصد کیلو تی ان تی) که در نزدیکی خانه‌ی امام (خانه‌ی نیمه تمام) کار گذاشته بودند، و هنگام تشکیل شورای عالی دفاع در منزل امام، آن را منفجر کرده و سپس منطقه را به‌توپ ببندند تا امام هم در این میان کشته شود. شاید قریه‌ی جماران به‌کلی منهدم می‌شد. آن‌ها می‌خواستند پس از توفیق در این کار، به‌عنوان خونخواهی افراد مقتول، به‌جان

۲۰۲ که بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

مردم بیفتند و تصفیه‌ای خونین و سریع انجام دهند و شاید ده هزار نفر در همان ساعت‌های اولیه به‌دستور آن‌ها کشته می‌شدند.

سرهنگ حسینی، رئیس رکن یک و معاون او و آقای سیدمهدی مهدوی، نوهی دختری آیت‌الله سیدجمال گلپایگانی نیز در رابطه با این ماجرا دستگیر شدند. این سیدمهدی، جوانی مصمم و خوش‌سیما و با قطب‌زاده از پاریس رفیق بود. عیال او چندین بار از شوهرش شکایت و بیان کرده بود که او، قطب‌زاده و یک‌نفر دیگر را به‌خانه دعوت می‌کند و بساط منقل و وافور برای آن‌ها فراهم می‌نماید. ما هم چند نفر از افراد و مأمورین ستاد مبارزه با مواد مخدر را برای دستگیری آن‌ها فرستاده بودیم؛ با توصیه‌ی بعضی‌ها، آن دو نفر از چنگ ما فرار کرده بودند، ولی خود سید را بازداشت کردیم و مدت دو روز هم در زندان بود، اما او هم با توصیه، آزاد و دوباره دست به‌کار شد. این افراد از همان اول تشنه‌ی قدرت بودند. قطب‌زاده مانند بنی‌صدر می‌خواست زمام امور قدرت در ایران را به‌دست گیرد و دوباره آمریکا را از در دیگر وارد کشور کند.

روز یک‌شنبه، مورخه‌ی ۶۱/۱/۲۲، سخنان مختصری درباره‌ی همین جریان، در مجلس بیان کردم و گفتم که در آستانه‌ی پیروزی ملت ایران و شکست ارتش صدام، توطئه‌ها یکی پس از دیگری، مانند دمل‌های چرکین، سر باز می‌کنند. یکی از این توطئه‌ها، جریان قطب‌زاده است و آقای سامی و بازرگان و ابراهیم یزدی که در مجلس نشستند، به‌مراتب بدتر از آن‌ها هستند و باید تکلیفشان را ملت ایران روشن نماید. پس از سخنرانی این‌جانب، هر سه نفر نامبرده به‌عنوان اعتراض، نامه‌ای به‌رئیس مجلس نوشتند و دخالت خود در کودتا را تکذیب کردند، حال آن‌که من نسبت کودتا نداده بودم، بلکه گفتم و عقیده داشتم که این‌ها بدتر از آن‌ها هستند.

پس از این جریان، فتوکی مطالب روزنامه‌های میزان و انقلاب اسلامی و بامداد و کیهان و اطلاعات را که یک‌سال و نیم قبل از بازداشت قطب‌زاده انتشار یافته بودند، به‌دیوار مجلس الصاق نمودند که به‌حق تماشایی بود. اولین کسانی که از آقای قطب‌زاده در آن‌زمان دفاع می‌کردند، سامی و یزدی و بازرگان و بعضی از نمایندگان مجلس بودند که امروز پته‌ی آن‌ها روی آب افتاده بود. تعدادی دیگر هم که بی‌خبر بودند، از قطب‌زاده دفاع می‌نمودند. آن‌ها پس

از اطلاع از جریان، پشیمان شدند. از جمله کسانی که از قطب‌زاده حمایت می‌کردند، لاهوتی و گلزاده غفوری بودند. مقالاتی که سامی می‌نوشت از همه‌ی نوشته‌ها زنده‌تر بود. آقای مکارم هم مقالاتی می‌نوشت و خفقان را نکوهش می‌کرد. قطب‌زاده هم در مصاحبه خود، حزب جمهوری اسلامی و سایر ارگان‌های اسلامی را به‌یاد انتقاد گرفته بود.

همه افراد دستگیر شده به‌جرم خود اعتراف کردند و مکالمات سری آن‌ها روی نوار ضبط شده بود و بازجویی ادامه داشت تا افراد دیگری که احتمالاً در ارتباط با این جریان بودند، دستگیر شوند. گفته می‌شود قطب‌زاده که صدای او روی نوار ضبط شده و به‌خوبی شنیده می‌شد، گفته است که آن دو نفر سید هم در خاتمه‌ی جریان حاضرند اعلامیه بدهند.

مراد از دو سید: آقای شریعتمداری در قم و آقای قمی در مشهد است. آن‌ها می‌خواستند پس از کشتار دسته‌جمعی از وجود این دو آقا استفاده کرده و مردم را آرام کنند. آن‌ها آسار خانه‌های اطراف خانه‌ی امام را گرفته بودند و می‌خواستند از پادگان لویزان با توپ و خمپاره‌انداز، آن‌جا را بکوبند. آن‌ها تصمیم گرفته بودند آقای هاشمی و احمد آقا (فرزند امام) را نیز بکشند و سپس از ترکیه و عراق و کویت و پاکستان و عربستان افراد نظامی آورده و در ایران پیاده کنند و به‌بهانه‌ی خونخواهی امام امت، پاسداران و پرسنل وفادار ارتش را مورد تصفیه قرار دهند. آن‌ها می‌خواستند با بدگویی از رجوی و بنی‌صدر، خود را وجیه‌المله کنند و نیز، با بدگویی از بختیار و بازماندگان رژیم، خود را جدا از سلطنت‌طلبان نشان دهند. و پس از آن که بحران فروکش کرد، آنان را به‌کشور بازگردانند. کودتاچیان برای اجرای برنامه‌های خود مبلغ دو میلیون دلار پول از سیا دریافت کرده بودند. خلاصه، هر روزی که می‌گذشت، دامنه‌ی توطئه قطب‌زاده بیشتر مشخص می‌شد.

یادآوری این نکته لازم است که امام امت وقتی که در پاریس بود، برای خود سخنگو انتخاب نکرده بود؛ اما این آقای قطب‌زاده مرتباً خود را سخنگوی امام معرفی می‌کرد. امام فرمود: بنویسید من سخنگو ندارم! از آن زمان به‌بعد، دیگر قطب‌زاده نتوانست خود را سخنگوی امام معرفی نماید. جریان انتصاب وی به سرپرستی صداوسیما‌ی ایران نیز مربوط به امام نبود و اصولاً، هیچ حکمی در هیچ زمینه‌ای از طرف امام به قطب‌زاده داده نشده بود. قطب‌زاده به‌وسیله‌ی دولت موقت برای اداره‌ی صداوسیما منصوب شده بود.

۲۰۴ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

روز جمعه ۶۱/۱/۲۷، ما در قم بودیم و در جلسه‌ی مدرسین، راجع به شرایط منتخبین آینده مجلس خبرگان که می‌بایستی جانشین ولی فقیه را تعیین کنند، بحث می‌کردیم و پس از اتمام جلسه و مراجعت به منزل، با خبر شدیم که مردم غیور قم، بعد از نماز جمعه به دارالتبلیغ که متعلق به شریعتمداری بود، حمله کرده و آن‌جا را اشغال نموده‌اند و سپس به خوابگاه طلاب خارجی که تحت سرپرستی ایشان اداره می‌شد، رفته و آن‌جا را نیز تصرف کرده‌اند. خلاصه این‌که چاپخانه و منزل متعلق به شریعتمداری تحت کنترل سپاه پاسداران قرار گرفت و پاسداران، افرادی را که بیشتر برای محافظت از منزل ایشان گمارده شده بودند، خلع سلاح و مرخص کردند. خانه‌های متعلق به ایشان مهر و موم شد و تصمیم گرفتند کلیه اسناد و مدارک را جمع‌آوری نمایند.

عصر روز جمعه ۶۱/۱/۲۷، از طرف مدرسین و طلاب علوم دینی و هم‌چنین شورای عالی نگهبان به مناسبت چهلم آقای حاج شیخ عبدالرحیم ربانی رحمته‌الله مجلس فاتحه‌ای برقرار شد که عده‌ی زیادی از مردم قم و طلاب در آن شرکت کردند. در آن مجلس نیز مردم به‌طور دسته‌جمعی علیه آقای شریعتمداری شعار می‌دادند و از مقامات مسؤول کشور مصرانه می‌خواستند که ایشان را محاکمه نمایند.

پس از دستگیری قطب‌زاده، معلوم شد که مبلغ دومیلیون تومان هم از طرف آقای شریعتمداری به کودتاچیان داده شده است؛ واسطه‌اش هم آقای احمد عباسی، داماد ایشان (پسر آقای شیخ موسی زنجانی مرحوم) بود. چون این امر مسلم شده بود، حکمی از طرف دادستانی به سپاه داده شد تا عباسی را دستگیر کنند. منزل ایشان در مجاورت منزل آقای شریعتمداری بود. در واقع، داماد آقای شریعتمداری در یکی از منازل ایشان سکونت داشت. پاسداران با در دست داشتن حکم دادستانی به منزل وی رفتند و او را دستگیر و به تهران منتقل کردند، البته بعداً معلوم شد که داماد دیگر آقای شریعتمداری را که پسر امام جمعه بیجار بود نیز دستگیر کرده‌اند.

پسر امام جمعه بیجار سابقه‌ی خوبی نداشت و خود امام جمعه بیجار قبل از انقلاب با ساواک مرتبط بود و پس از انقلاب هم در بلوای بیجار و اطراف آن با فتودال‌ها همکاری می‌کرد و به این وسیله می‌خواست منطقه را به آشوب بکشد. پدر امام جمعه بیجار، یعنی امام

جمعه بزرگ بیجار را من در سال ۱۳۳۶ و همان روزهای کودتای عراق به‌وسیله‌ی عبدالکریم قاسم، در بیجار دیده‌ بودم. او آدمی نسبتاً خوب و از مالکین بزرگ منطقه بود. زیارت عاشورایش ترک نمی‌شد و با علمای سنی منطقه؛ از جمله شیخ‌الاسلامی و غیاثی سنندجی در ارتباط بود. در ایام محرم آن‌سال برای روضه‌خوانی به اطراف بیجار؛ یعنی روستاهای خوش‌مقام و محمدآباد کردستان رفتیم و نه روز در آن‌سامان روضه‌خوانی کردیم و حدود پانصد تومان دستگیرمان شد.

خلاصه آن‌که، کودتاچیان و از جمله افرادی مانند شیخ محمد صبوری، فضول‌باشی و جواد مناقبی - روحانی‌نمای معروف - در رابطه با کودتا دستگیر شدند و شریعتمداری یکی از مهره‌های اصلی مخالفت با حکومت جمهوری اسلامی بود. من معتقد بودم که باید هرچه زودتر به این مسأله رسیدگی می‌شد و نیز عقیده داشتم که اگر خدای نکرده در آینده شکست بخوریم، از آمریکایی‌ها و روس‌ها و ساواکی‌ها و سایر ضدانقلابیون نخواهد بود؛ بلکه به‌دست همین روحانی‌نماها و در رأس آن‌ها، شریعتمداری و قمی خواهد بود که هر روز مشغول توطئه و اغواگری بودند. آن‌ها خانه‌های خود را پایگاه مخالفین و ضدانقلابیون کرده بودند و ما کاراً خطر این‌ها را در مجلس و به‌وسیله‌ی درج مقالات و سخنرانی‌های متعدد بازگو می‌کردیم و می‌گفتیم که خطر این‌ها را باید جدی گرفت.

آن‌روز، رزمندگان اسلام با آغوش باز به استقبال شهادت می‌رفتند و سربازان عراقی را گروه گروه دستگیر کرده و از میدان‌های نبرد به پشت جبهه تخلیه می‌کردند؛ ولی متأسفانه در همان‌زمان تعدادی عیاش و خوشگذران به فکر برانداختن حکومت اسلامی بودند. من از آیت‌الله آقای محمد فاضل، یکی از مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم شنیدم که تعریف می‌کرد: آیت‌الله آقای سیداحمد خوانساری در تهران گفته است که جنگ ایران و عراق بر سر مقداری از خاک است که اگر از ابتدا به آن توجه می‌شد، کار به این‌جا نمی‌کشید. وای بر ما که این جور فکر داشته باشیم! آخر کسی که این چنین می‌اندیشد، می‌توان به‌او اعتماد کرد؟ اگر مسأله این بود، عراق می‌باید قبل از شروع جنگ از طریق مجامع بین‌المللی و از طریق مذاکره، مسأله را پیگیری می‌کرد، نه این‌که غفلتاً قرارداد ۱۹۷۵ را یک‌طرفه لغو می‌نمود و ارتش مجهز خود را به‌مرزهای غرب و جنوب کشور اعزام و قسمت وسیعی از خاک ایران را اشغال می‌کرد. آن‌ها

شهرهای مرزی ما را تصرف نمودند و حتی برای اداره‌ی آن‌ها فرمانداری از بغداد فرستادند. آیا همه‌ی این‌ها فقط به‌خاطر چند هکتار زمین بود؟ آیا این همه خونریزی از دو طرف و مبالغ هنگفتی که استکبار جهانی در اختیار عراق گذاشت، فقط برای مقداری خاک بود؟ آیا دادن هواپیماهای میگ ۲۵ و تانک‌های پیشرفته از طرف شوروی به‌عراق که تا آن‌زمان حتی به‌کشورهای اقمار خود نداده بود، برای چند وجب خاک بود؟ تا آن‌زمان، بیست و یک میلیارد دلار از طرف عربستان و سه میلیارد دلار از طرف قطر و پنج میلیارد دلار از طرف عربستان و پانزده میلیارد دلار از طرف کویت در اختیار عراق قرار گرفته بود. آن‌ها تسهیلات بندری و کمک‌هایی از نظر نفقات و مهمات و امکانات تدارکاتی در اختیار عراق می‌گذاشتند، نه به‌خاطر مقداری خاک، بلکه می‌خواستند جمهوری اسلامی ایران به‌رهبری امام خمینی را منهدم کنند. استکبار جهانی، چه از خارج و چه از داخل به‌آن دامن می‌زد و می‌خواست جلوی نفوذ انقلاب اسلامی را بگیرد. همه‌ی این‌ها به‌خاطر این بود که منافع استکبار جهانی در منطقه‌ی خاورمیانه و جهان به‌خطر افتاده بود. آن‌ها خطر را احساس کرده بودند و به‌هر طریق، حتی با قهرمان ساختن صدام، می‌خواستند جلوی نفوذ اسلام را در منطقه بگیرند.^(۱)

عراق هواپیمای وزیر خارجه الجزایر را سرنگون کرد

محمد بن یحیی، وزیر امور خارجه جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر که جهت یک دیدار رسمی عازم کشور ما بود، بر اثر سقوط هواپیمای، به شهادت رسید. برادر محمد بن یحیی، در رأی یک هیأت عالی رتبه‌ی الجزایری و به دعوت دکتر علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه کشورمان به ایران می آمد که این حادثه دردناک به وقوع پیوست. مطابق گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس از الجزایر، این هیأت عالی رتبه روز دوشنبه الجزایر را به قصد یک دیدار رسمی ۵ روزه از ایران ترک کرده بود.

یادآوری می شود که این سفر نخستین دیدار یک هیأت عالی رتبه‌ی رسمی الجزایری از کشور ایران بعد از انقلاب اسلامی بود. در این مورد وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران اطلاعیه‌ای به شرح زیر انتشار داد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انا لله وانا اليه راجعون

با کمال تأسف، مطلع شدیم هواپیمای اختصاصی وزیر خارجه کشور برادر

الجزایر و همراهان که به دعوت وزیر خارجه کشورمان برای یک دیدار رسمی در جهت توسعه و تحکیم روابط دو کشور و راه‌های پایان دادن به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران عازم کشورمان بود، در حدود مرز ایران و ترکیه سقوط کرد و متأسفانه آقای بن‌یحیی و بقیه‌ی سرنشینان هواپیمای به شهادت رسیدند.

بلافاصله پس از این واقعه‌ی دردناک، تیم‌های تجسس ژاندارمری و ارتش جمهوری اسلامی ایران برای بررسی علل حادثه عازم محل شدند و نماینده ویژه‌ی ریاست جمهوری به همراه قائم‌مقام وزیر امور خارجه و رئیس هواپیمایی کشور نیز ساعت ۲۳ دیروز جهت پیگیری مسأله و رسانیدن آخرین اخبار و اطلاعات به مسؤولین کشور به مرز ایران و ترکیه عزیمت نمودند و تحقیق و تجسس هم‌چنان ادامه دارد.

جمهوری اسلامی ایران ضمن عرض تسلیت به دولت و ملت برادر الجزایر و طلب مغفرت برای شهدای این حادثه‌ی دردناک به آگاهی می‌رساند که قرائنی در دست می‌باشد که سقوط این هواپیمای در جریان یک توطئه حساب‌شده از جانب رژیم بعث عراق بوده است که تفضیل آن پس از تکمیل تحقیقات به اطلاع عموم خواهد رسید.

سرویس سیاسی اطلاعات طی تماسی با سفارت الجزایر در تهران در رابطه با سوابق سیاسی و خدمات آقای بن‌یحیی مطلع شد که برادر بن‌یحیی نزدیک به ۴ سال قبل به خدمت در پست وزارت خارجه الجزایر مشغول گردیده و قبل از آن در مقام وزارت دارایی و وزارت آموزش عالی آن کشور به خدمت مشغول بوده است. بن‌یحیی، به هنگام شهادت ۵۲ سال داشت.

سخن‌ان هاشمی رفسنجانی

در جلسه‌ی علنی مجلس شورای اسلامی که صبح امروز با تلاوت آیاتی چند از کلام‌الله مجید و به ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رسمیت یافت، رئیس مجلس طی سخنان مهمی پیرامون حادثه‌ی اخیر و جنایت فجیع رژیم بعث عراق که منجر به سقوط هواپیمای وزیر خارجه الجزایر و همراهانش شد، سخن گفت.

عراق هواپیمای وزیر خارجه الجزایر را سرنگون کرد ۲۰۹

رئیس مجلس گفت: وزیر خارجه الجزایر و همراهانش به عنوان هیأت صلح و حل اختلافات فی مابین دو کشور ایران و عراق قصد سفر به ایران را داشتند.

رئیس مجلس گفت: پیروزی چشمگیر سپاه اسلام در عملیات بیت المقدس برای ناظران و کسانی که حزب بعث علفی را می شناختند این نگرانی را ایجاد کرده بود که عراق و حکام بعثی با مشاهده این حرکت وسیع نیروهای اسلام دچار اضطراب و جنون شده و دست به عملیات جنون آمیزی بزنند. این جنونی بود که در محافل سیاسی واقف به وضع صدام، انتظار آن می رفت، اما کسانی فکر می کردند که جنون صدام به این اندازه اوج گیرد که هواپیمای وزیر خارجه دولت دوست و انقلابی الجزایر را به جرم این که به ایران انقلابی مسافرت می کند، مورد هجوم قرار دهد و وزیر خارجه و همراهان را در آتش خودش بسوزاند.

جنایت هولناک است و اسناد گوه است که هواپیماهای عراقی در تعقیب هواپیماهای مسافرتی لوفت هانزا و هواپیمای حامل وزیر خارجه الجزایر و همراهانش برده اند و نوارهای مکالمه برج های پایگاه ها با هواپیما، ثبت است و منتشر می شود. و این جنایت را صدام نمی تواند انکار کند؛ و ما منتظریم که اسناد دقیقاً پخش شود، اما این جنونی که عارض صدام شده، چیزی نیست که افکار عمومی جهان و دولت های صلح دوست، بتوانند به آسانی از آن بگذرند. ما از تمام شخصیت های مدعی صلح دنیا، انتظار داریم که این حادثه را با دقت تعقیب کنند و به آسانی نگذرند.

ما هنوز هم در تعقیب این فتح عظیمی که نیروهای رزمنده ی ما به دست آورده اند و خطری که کبان حزب بعث و صدام و حکومت های مرتجع منطقه را تهدید می کند، منتظریم که صحنه های جنون آمیز دیگری ببینیم.

نیروهای ما که با سرعت از رود کارون در زیر گلوله های صدام عبور کرده اند و باعث حیرت تمام ناظران نظامی دنیا شدند، در آن وسعت و عبور از آن رودخانه ی عظیم و گرفتن نزدیک ۸۰۰ کیلومتر از خاک وطن از دشمن، در حین عبور از رودخانه، کار بسیار بزرگی است.

ولی به هر حال، قدرت اسلام است که به نمایش گذارده شده و حق دارند که وحشت کنند.

۲۱۰ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

عده‌ی بسیار کمی شهید و تلفات بسیار کم و به دست آمدن این همه فتح و پیروزی‌ها را به این عزیزان و رزمندگان جان برکف و پیشتازان جبهه‌ی اسلام، تبریک می‌گوییم و امیدواریم که خداوند اجر آن‌ها را بدهد.

آقای رفسنجانی در پایان، میلاد پر سعادت امام جواد را به پیشگاه مقدس امام زمان و نایب برحقش رهبر انقلاب و جامعه‌ی انقلابی مسلمان ایران تبریک گفتند.^(۱)

اظهارات وزیر کشور درباره‌ی کودتای نافرجام و ماهیت عوامل این توطئه

حجت‌الاسلام ناطق نوری، وزیر کشور در سفر به شهر قم، به مناسبت سالگرد شهادت متفکر عالی‌قدر آیت‌الله مطهری و اربعین شهدای فتح‌المبین، بعد از اقامه‌ی نماز مغرب و عشا در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام به ایراد سخنرانی پرداخت. وزیر کشور در سخنان خود پیرامون کمال سعادت، علم و مجتهد بدون تقوا، کودتای نافرجام اخیر، خط انحرافی شریعتمداری و علل این‌که تاکنون در افشای چهره‌ی وی سکوت شده بود، تأکید کرد.

وی نخست ضمن درود به امام امت، شهیدان و رزمندگان اسلام گفت: گفتنی در ابعاد گوناگون در رابطه با جنگ که اصلی‌ترین مسأله است، در مورد مسائل سیاسی مملکتی و نیز درباره‌ی متفکر عالی‌قدر مطهری و خدمات وی به عالم اسلام کم نیست که هر کدام قابل بحث جداگانه‌ای است، اما در فرصت کوتاه، مسائلی که اولویت دارند به عرض می‌رسانم.

وی سپس پیرامون موضوع کمال انسانی و مقام‌طلبی، مطالبی بیان کرد و گفت: همه‌ی انسان‌ها دارای هر مکتب و مسلکی باشند علاقه‌مند هستند که به کمال و سعادت برسند ولیکن به لحاظ تعلیمات و فرهنگ‌های گوناگون، راه رسیدن به کمال انسانی متفاوت است.

عده‌ای با عینک مادی، مسائل را بررسی می‌کنند و سعادشان را در سایه‌ی تقلید زندگی مادی خود می‌دانند و شب و روز می‌کوشند تراکم ثروتی به‌دست آورند و نهایتاً سعادشان را در سایه‌ی پول می‌دانند. بعضی سعادت را در سایه‌ی پست و مقام، تیترو عنوان جست‌وجو می‌کنند و خیال می‌کنند اگر بزنند و بیایند جلو و در تیتری در جامعه پیدا کنند این سعادت است و لذا چاهلوسی به‌خرج می‌دهند و مثل فتر خم می‌شوند و در یک لحظه ده‌ها چهره پیدا می‌کنند تا به‌یک مقام و عنوان برسند.

وزیر کشور در همین رابطه اضافه کرد: کفایت زندگی بنی‌صدرها را در جامعه‌مان پیدا کنیم. او روزی پشتوانه قوی داشت. مردم دلباخته‌ی امام و به‌خاطر امام و به‌دنبال او راه می‌افتادند و او که دارای مقام و تیترو بود به‌جایی می‌رسد که خودش را گم می‌کند، غرور می‌گیرد و نسبت به‌خودش بیگانه می‌شود و کار به‌جایی می‌رسد که امام بزرگوار با یک جمله در ساعت ۱۱ و اندی از شب گذشته، اعلام می‌کنند آقای ابوالحسن بنی‌صدر از این ساعت فرمانده نیست و وی به‌محفل‌گاه می‌رود و با لباس و آرایش زنانه فرار می‌کند.

وی هم‌چنین گفت: قطب‌زاده نمونه‌ی دیگر؛ او آمد عضو شورای انقلاب، سرپرست رادیو تلویزیون و وزیر امور خارجه شد و جزو رجال سیاسی مملکت شناخته شد. و سرانجام از آن بالا با مغز به‌زمین آمد و مفتضح شد.

حجت‌الاسلام ناطق نوری در ادامه گفتارش اظهار داشت: اما عده‌ای مقام را در سایه‌ی علم می‌دانند که لبه‌ی تیز صحبت من همین است. عده‌ای کمال را فقط در سایه‌ی علم جست‌وجو می‌کنند و خیال می‌کنند اگر ملا شدند و دانشمند و مجتهد شدند با اجتهاد منهای تقوا و عمل و ایمان می‌توانند آدم شوند و به‌سعادت برسند. علم، انسان را نمی‌سازد و اگر منهای تقوا جلو برود، عامل بدبختی بشر و انحطاط جامعه‌ی بشری است.

شرق و غرب، این ابرقدرت‌ها که در هر کجا مفسده می‌آفرینند و انسان‌ها را به‌خاک و خون می‌کشند و در لبنان و فلسطین و افغانستان و... جنایت می‌کنند تمام مفروور پیشرفت علم منهای اخلاق و ایمان هستند. علم اگر به‌دست ناکس و نااهل بیفتد این بدبختی‌ها را به‌دنبال می‌آورد.

تمام بدبختی‌ها در طول تاریخ انسان‌ها باعث آن کسانی بوده‌اند که علمشان توأم با تقوا

نبوده است. یک آدم عادی که منحرف می‌شود، تنها خودش را به انحراف کشیده، اما این عالم و دانشمند است که اگر منحرف بشود، جمعی منحرف می‌شوند.

وزیر کشور در ادامه سخنانش با اشاره به فرموده‌های حضرت باقر علی‌ه السلام گفت: ایشان فرمودند که در آخرالزمان نوعی از علما می‌آیند که این ویژگی‌ها را دارند. مردم را دعوت به زهد و تقوا می‌کنند، اما خودشان اهل زهد نیستند. مردم را ترغیب به آخرت و قیامت می‌کنند، اما خودشان اصلاً از آخرت نمی‌ترسند. به مردم می‌گویند با ستمگران رابطه نداشته باشید اما «خودش» مخفیانه با شاه و مراکز جاسوسی رابطه برقرار می‌کند. از مستضعفین و قرا فاصله می‌گیرد و با یک مشت اقلیت سرمایه‌دار خوش و بش دارد و یک اقلیت ثروتمند را تحویل می‌گیرد. اینان دشمنان خدا هستند. از این‌ها در طول تاریخ بودند. اما به نظر من، به این کیفیت نبودند.

وی افزود: ما از این نگران نیستیم که مثل شریعتداری رو شد و رسوا شد، ما چرا را می‌دانستیم. ما حوادثی را در قم در زمان انقلاب به یاد داریم.

وی در بخشی دیگر از سخنان خود گفت: شریعتداری کسی نیست که حالا سقوط کرده و این‌طور نیست که یک‌دفعه یک نفر آدم با تقوا و فقیه سقوط کرده باشد، ریشه‌ایست و یک‌دفعه رفت. امام با آن دید و بینش عالی‌شان مسائل را شناخته بودند. شریعتداری در آستانه‌ی انقلاب یک حرکت انحرافی می‌کند و امام در مقابلشان می‌ایستند و مخالفت می‌کنند.

وی هم‌چنین اظهار داشت: بی‌جهت نبود که شاه معدوم و ملعون وقتی حضرت آیت‌الله حکیم از دنیا رحلت کرد بلافاصله تلگراف تسلیت به او می‌دهد؛ چرا به دیگری تلگراف نداد.

وزیر کشور در ادامه سخنانش گفت: وقتی که امام می‌خواستند به ایران بیایند، این «مرد» با ساواک تماس می‌گیرد که کاری کنید امام نیاید و بعد یک‌عده مردم بیچاره را اغفال کرد. می‌گفت در آذربایجان ۱۰ - ۱۱ میلیون جمعیت در آستین دارم؛ مثل بنی صدر که تا حرفی می‌شد می‌گفت ۱۱ میلیون رأی دارم.

حجت‌الاسلام ناطق‌توری اضافه کرد: مردم که به دنبال من و تو می‌آیند فکر می‌کنند سالم

هستیم. ما را به عنوان این که نمونه‌هایی از اسلام هستیم و رهبر معنوی و روحانی‌شان هستیم تحویل می‌گیرند.

وزیر کشور در رابطه با افشای شریعتمداری، به سخنان خود ادامه داد و گفت: ایشان اگر هیچ پرونده‌ای نداشته باشد و کودتای نوژه و ماجرای قطب‌زاده را نادیده بگیریم، فقط پرونده‌اش در رابطه با خلق مسلمان در قم و تبریز و تصرف رادیوتلوویزیون تبریز بهش است.

وی افزود: آیت‌الله مدنی، این پیر عاشق اسلام و امام در ماجرای خلق مسلمان توسط او باش شریعتمداری به گروگان گرفته شده بود. و در همان چند ساعتی که رادیوتلوویزیون تبریز اشغال شد، موسیقی‌های تند رژیم گذشته را پخش می‌کرد. وزیر کشور هم چنین گفت: او «شریعتمداری» مرگ سیاسی‌اش فرارسید و بدترین مرگ هم مرگ سیاسی است.

وی کودتای نافرجام را یک حرکت احمقانه خواند و گفت: در ایران کودتا هیچ معنا ندارد. فکر کودتا احمقانه است والله اگر در یک حادثه مسؤلین این مملکت را از بین ببرند انقلاب راهش را ادامه می‌دهد و بلکه سرعتش هم بیشتر می‌شود، مگر این مردم مرده‌اند! شما در جبهه‌ها می‌بینید مالا مال نیرو خوابیده، پشت جبهه‌ها هم هستند. این ملت که با شوروی پیش بیاید می‌جنگد و با آمریکا می‌جنگد. شما خیال می‌نید چند نفر مسؤل را از بین ببرند، این انقلاب از بین می‌رود؟

وی افزود: انقلاب که با ۴ تا احمق کنار منقل‌نشین! و دو تا آخوند ترسو و بزدل از بین نمی‌رود. امثال مناقبی که در تمام عمرش و در رژیم گذشته از ترس، یک نق نزد. کسی ۲۵ دقیقه بالای منبر از هویدا تعریف کرده بود که در مجلس شرکت کرده‌اید یقین دارم امام زمان از شما تشکر می‌کند و یا حجازی که یک دلقک ساواک بود و یا مهدوی که مردم نازی‌آباد به جرم شهوت‌رانی و عیاشی بیرونش کردند.

حجت‌الاسلام ناطق‌نوری در رابطه با این سؤال برخی از مردم که چرا تاکنون شریعتمداری افشا نشده بود، و چرا چند سال پیش او معرفی نشد، چنین گفت: بدن آدمی گاهی کوک می‌زند که اگر همان موقع به آن کاری داشته باشیم نه تنها خوب نمی‌شود بلکه اسباب زحمت هم

اظهارات وزیر کشور درباره‌ی کودتای نافرجام ... ۲۱۵

می‌شود. خیلی ور رفتن به کورک گاهی مقدمات سرطان هم می‌شود. کورک را باید کم کم مداوایش کنیم. خوب که رسید و چرکین شد به آن سوزن زد. امروز جریان انحرافی شریعتمداری به‌دملی رسید که قبل از این‌که نیشترش بزنیم خودش زده شد.

وزیر کشور در پایان گفت: این حوزه است که باید حواسش جمع باشد. وی افزود: خوشبختانه فضلی ما یک زندگی ساده‌ای دارند و دل به‌مال دنیا ندارند.^(۱)

در گفت‌وگوی اختصاصی با کیهان اعلام شد نظرات دادستان کل کشور در باره‌ی دادگاه‌ها، قوانین، زندان‌ها و حجاب اسلامی

آیت‌الله ربانی املشی، دادستان کل کشور در یک مصاحبه اختصاصی با کیهان، نظرات خود را پیرامون دادگستری اسلامی، ادغام دادگاه‌های انقلاب در دادگستری، مسأله‌ی عفو زندانیان، قوانین تهیه‌شده و در دست تهیه‌ی وضع زندانیان و همچنین ضوابط حجاب اسلامی بیان داشت.

دادستان کل کشور در زمینه‌ی دادگستری و چگونگی ایجاد آن و نیز طرحی که در این مورد خدمت امام تقدیم شد، اظهار داشت: دادگستری اسلامی بر دو پایه استوار است:

۱- قضاات منطبق با موازین اسلامی

۲- قوانین اسلامی

برای ایجاد این دادگستری در یک قسمت، ما احتیاج به قانونی داشتیم تا بتوانیم طبق آن هرکدام از قضاات شاغل در دادگستری را که واجد شرایط اسلامی نیستند، از شغل قضایی کار بگذاریم. این قانون بعد از یک‌سال در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان تصویب شد

و به‌زودی به‌دست ما می‌رسد و ما هم آن‌را به‌مرحله‌ی اجرا خواهیم گذاشت. برطبق این قانون، هرکدام از قضات دادگستری که واجد شرایط هستند، در شغل قضا باقی خواهند ماند و آن‌هایی که واجد شرایط نیستند، اگر واجد شرایط مشاورت در دادگاه‌ها باشند، به‌عنوان مشاور دادگاه در هرجایی که محکمه احتیاج به مشاورت دارد تعیین می‌شوند و آن‌هایی که برای مشاورت هم واجد شرایط نباشند به‌کادر اداری منتقل و یا مستعفی و بازخرید خواهند شد.

اصلاح قوانین دادگستری

در قسمت اصلاح قوانین، دادگستری در زمینه‌ی حقوقی قوانین کمی غیرمنطبق با شرع دارد، ولی در قوانین جزایی مقرراتی که منطبق به‌ما نیست، فراوان مشاهده می‌شود. حدود، دیات، قصاص و تعزیرات این‌ها مسائلی هستند که در قوانین دادگستری کمتر به‌چشم می‌خورند یا اصلاً وجود ندارد. ما این قوانین را تدوین کرده‌ایم و قسمتی را به‌مجلس شورای اسلامی می‌فرستیم و امید داریم مجلس هم راهی را انتخاب کند که هرچه زودتر این قوانین به دادگستری برگردد و قابل عمل باشد. چنان‌چه این دو رکن دادگستری اسلامی را ما توانستیم اصلاح کنیم، دادگستری و قوه‌ی قضائیه ما اسلامی خواهد شد و ما از اسلامی بودن غیر از این انتظاری نداریم، البته ما نسبت به تشکیلات دادگستری هم تجدید نظر کردیم. ادامه تشکیلات دادگستری با کمبود قاضی برای ما مشکل بود؛ به‌علاوه طبق فتوای مشهور علما در بعضی موارد تشکیلات دادگستری منطبق با اسلام نبود و در این مورد هم تصمیماتی گرفته شد و لایحه‌اش را نیز تدوین کردیم که آن‌را به‌مجلس اسلامی ارسال خواهیم داشت. در این رابطه طرخی هم که خدمت امام چندی قبل عرض شد، مقداری همین مطالب بود. آیت‌الله ربانی املشی درباره‌ی تکلیف دادگاه‌های انقلاب و مسأله‌ی ادغام آن‌ها در دادگستری گفت: دادگاه‌های انقلاب یعنی همان دادگستری اسلامی؛ منتها چون ضوابط روشن نبود و تشکیلات آن مشخص و قوانینش مدون نبود با ایجاد دادگستری اسلامی امیدواریم این تقیصه رفع شود. دادگستری اسلامی را که به‌وجود می‌آوریم باید در آن قاضی، قاضی واجد شرایط در اسلام و قوانین، قوانین اسلامی باشد؛ به‌علاوه تشکیلات و مقررات مدون

در آن وجود داشته باشد که این همان دادگاه انقلابی است که تا به حال وجود داشته است و منتها قوانینش مدون نبوده و تشکیلاتش هم تا حدودی آن نظمی را که باید داشته باشد نداشته است.

زمانی که ما یک چنین دادگستری داشته باشیم، باید بگوییم تمام دادگاه‌های ما همان دادگاه‌های انقلاب است به اضافه‌ی نظم و مقررات مدون. این دو جهت نقیصه‌ای بود که همیشه در دادگاه‌های انقلاب به چشم می‌خورد اما روی اضطراری که بعد از پیروزی انقلاب داشتیم، نمی‌توانستیم این دو نقیصه را فوراً برطرف کنیم و منظور ما هم از ادغام دادگاه‌های انقلاب در دادگستری و یا بالعکس یعنی مرتفع کردن نواقص گذشته، البته وقتی ما این کار را هم انجام دادیم خواسته‌ی قانون اساسی هم جامه عمل پوشیده است؛ چون در قانون اساسی جز یک مرجع رسیدگی چیز دیگری پیش‌بینی نشده و آن مرجع رسیدگی عبارت است از دادرها و دادگاه‌های منطبق با موازین اسلامی به نام دادگستری اسلامی؛ به‌طور مثال یکی از اشکالاتی که نسبت به دادگاه‌های انقلاب وجود داشته، تشابه جرایم و متفاوت بودن مجازات‌ها در نقاط مختلف بود. چون قوانین مورد عمل در دادگاه‌های انقلاب مدون نبود این اختلاف به وجود می‌آمد. در یک جا قاضی به نظرش می‌رسید که یک سال زندان کافی است و در جای دیگر و چه بسا در یک شهر در دو دادگاه و در دو شعبه، قاضی دیگری به نظرش می‌رسید که باید پنج سال زندانی شود، لذا این است که اختلاف به وجود می‌آمد، لذا این اختلاف را به یاری خدا وقتی که قوانین را مدون کردیم مرتفع خواهیم کرد.

آیت‌الله ربانی املشی دادستان کل کشور، درباره‌ی وضعیت فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های حقوق و جای آن‌ها در دادگستری اسلامی گفت: این را قانون مشخص کرده که از همه فارغ‌التحصیلان این دانشکده‌ها در صورتی که واجد شرایط اخلاقی و عملی اسلامی باشد؛ یعنی عادل باشند از آن‌ها به عنوان قاضی استفاده خواهد شد، منتها بعضی از آن‌ها به عنوان قاضی تحقیق در دادرها و بعضی دیگر ممکن است در محاکم اشتغال به کار پیدا کنند.

دادستان کل کشور در زمینی عفو زندانیان گفت: عده‌ای قریب ۱۸ هزار نفر مشغول عفو قرار گرفتند. عده‌ای از این‌ها آزاد شدند و عده‌ای هم در محکومیتشان تخفیف داده شد. امیدواریم این‌ها با تحمل بقیه‌ی مدت محکومیتشان از زندان آزاد بشوند.

وی در مورد وضعیت زندانیان و کسب‌وکارها و نارسایی‌های درون زندان‌ها گفت: در مورد وضعیت زندانیان آنچه که مسلم است این است که ما مهربانی این تعداد کثیر زندانی نبودیم. جوانان اغفال شده و فریب خورده، دست به کارهایی زدند که چشم سروت را کور می‌کند. خودتان شاهد هستید که این‌ها چه کسانی را ترور می‌کنند و نارنجک را به طرف چه کسانی پرتاب می‌کنند و چه اعمال وحشیانه‌ای را مرتکب می‌شوند. متأسفانه اخیراً این‌ها معترض پلیس هم می‌شوند؛ یعنی این‌ها می‌خواهند در عمل ثابت بکنند که به هیچ‌کس ترحمی نخواهند کرد و ما، در مقابل یک چنین افرادی نمی‌توانستیم تسلیم بشویم و سکوت اختیار کنیم و ناچار شدیم این‌ها را دستگیر کنیم. جمعیت بیش از ظرفیت است و قاعدتاً اداره ضعیف‌تر خواهد بود، ولی سعی و تلاش می‌کنیم و امیدواریم به زودی بتوانیم نواقص زندان را مرتفع کنیم. و امیدواریم در زندان‌ها، زندانیان با توجه به ارشادها و هدایت‌هایی که در مورد آن‌ها اعمال می‌شود تغییر روش و رویه بدهند و از زندان‌ها آزاد بشوند و در نتیجه ما بتوانیم تنها با جمعیت محدودی سروکار داشته باشیم و بتوانیم زندان‌ها را بهتر اداره کنیم.

آیت‌الله ربانی املشی در ادامه سخنانش درباره‌ی قوانین تهیه شده و در دست تهیه گفت: قوانینی که ما تا به حال تهیه کرده‌ایم بیشتر همان قوانینی هست که مورد ابتلا و حاجت است. در مورد قسمت مهمی از قوانین جزایی اقدام و تدوین شده و به زودی به مجلس شورای اسلامی ارسال خواهد شد.

ما در صدد هستیم تغییرات اساسی در تشکیلات قوه‌ی قضائیه بدهیم و از دوگانگی هم خودمان و هم مردم را نجات بدهیم. آن‌چنان نباشد که در یک‌جا طبق موازین اسلامی عمل شود و در جایی دیگر موازین اسلامی مراعات نشود. وقتی که همه‌جا طبق موازین اسلامی عمل کردند قاعدتاً دو نام هم نخواهد داشت یک اسم برای هر دو نوع دادگاه وجود خواهد داشت.

مفهوم حجاب اسلامی

آیت‌الله ربانی املشی در پایان درباره‌ی ضوابط حجاب اسلامی اظهار داشت: ضوابط حجاب برای زنان در اسلام عبارت است از پوشانیدن بدن و موی سر خویش. به عبارت دیگر

باید همه جای بدن پوشیده باشد مگر گردی صورت و دو دست از مچ به پاتین؛ نه این که آستین کوتاه بپوشند و بگویند دست‌ها مستثنی است. در کتاب مرحوم شهید مطهری در مورد متناهی حجاب نیز این مسأله کاملاً تجزیه و تحلیل شده است و ایشان فتوای مشهور علما را که نظر خودشان نیز همان بوده است در کتاب اظهار داشته‌اند. نظر حضرت امام هم همین است. امام نظرشان این است که «وجه و کفین» در حجاب زن مستثنی است. خانم‌ها می‌توانند به هر صورتی که تمایل داشته باشند این حجاب را مراعات کنند، اگر کسی میل داشته باشد با چادر خود را بپوشاند مختار است و اگر کسی میل داشت با روسری و مقنعه و با لباس روپوش بدن خود را بپوشاند آزاد است. اسلام در این زمینه دستور خاصی ندارد، البته لباس زن باید به نحوی باشد که وقتی در معرض عموم قرار می‌گیرد محرک نباشد و جامعه را به فساد نکشاند.

در این جا لازم است که من سخنی هم با خواهران و هم با مردم مسلمانی که میل دارند همیشه اعمالشان منطبق با موازین اسلامی باشد و امر به معروف و نهی از منکر را جامه عمل بپوشانند داشته باشم. سختم با خانم‌ها این است که آن‌هایی که مسلمان و معتقد و متدین هستند تردیدی به خود راه ندهند که حجاب از اسلام می‌باشد و جزو وظایف حتمی و ضروری آن است. هیچ قبیعی در این مورد سخن خلافی نگفته و همه آن‌را واجب دانسته‌اند اگر مسلمان هستند طبق وظیفه‌ی اسلامی این وظیفه‌ی الهی را فراموش نکنند و اگر از نظر مذهبی قوی نیستند و یا اصلاً مذهبی نیستند، حداقل شرایط خاص مملکت را لمس کنند و بفهمند در کشور ما انقلاب شده و انقلاب هم اسلامی است و مسلمان‌های ما حق دارند که نسبت به اعمال و رفتار یکدیگر نظارت داشته باشند. این دستور قرآن است: «المؤمنون بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» نظارت عمومی جزو وظایف اسلامی است. تردیدی در این نکنند و سعی کنند که حتی الامکان خودشان را منطبق با موازین اسلامی بکنند که خدای ناکرده موجب ناراحتی آن‌ها نشود.

اما سفارش من به مردم این است که سعی کنید که خویشتن را با موازین قانون منطبق بکنید. هیچ وقت از قانون جلو نیفتید و هیچ وقت هم از مسؤلین پا فراتر نگذارید. ببینید اگر مسؤلین به شما اجازه‌ی عملی را می‌دهند آن عمل را مرتکب بشوید والا تصور نکنید که

شما نسبت به بعضی از مسائل آگاهی و بصیرت دارید ولی مسؤولین توجهی به آن مسائل ندارند؛ این جهت را مخصوصاً به یاد داشته باشید که شما باید همان طوری که قوه‌ی دافعه دارید، قوه‌ی جاذبه هم داشته باشید بلکه باید قوه‌ی جاذبه‌ی ما بیش از قوه‌ی دافعه‌ی ما باشد، جاذبه‌ی ما باید همیشگی باشد ولی دافعه‌ی ما مخصوص مواقع ضرورت است. بنابراین کاری نکند که در عمل به جای جذب خانم‌ها به سوی حجاب و اسلام، خدای ناکرده قلب آن‌ها را از قوانین و فرامین اسلام بری و بیزار کنید. این جهت را کاملاً توجه داشته باشید. بعضی از اوقات مسأله اهم و مهم را باید لحاظ کرد؛ یعنی همه‌جا نمی‌شود انسان بکنواخت عمل بکند، چه بسا یک سخنی را در یک‌جا انسان می‌گوید ولی در جای دیگر از گفتن آن سخن خودداری می‌کند به خاطر این که شرایط در آن‌جا اجازه‌ی این سخن را نمی‌دهد شاید بعضی از برادرها و خواهرهای مسلمان به این مطلب توجه ندارند و خودشان خودسرانه اقدام به کاری می‌کنند که موجب ناراحتی برای مسؤولین می‌شوند. من از آن‌ها تقاضا می‌کنم و باز هم تأکید می‌کنم که کاری را که مسؤولین از آن‌ها می‌خواهند طبق خواسته‌ی آنان انجام بدهند و اگر می‌بینند مسؤولین در مواردی سکوت اختیار می‌کنند بدانند که مصالحی را در نظر گرفته‌اند و ناگزیر شده‌اند که در آن موارد سکوت کنند.

امیدوارم که همگی ما موفق و مؤید به انجام وظایف الهی باشیم و روزی برسد که دیگر در سرزمین ایران ما، جز حق و فضیلت و پاکی و تقوی و شرف چیزی حاکم نباشد.^(۱)

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با روزنامه ایندین اکسپرس هند (۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱)

س: شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» که شعار جمهوری اسلامی است، چه معنایی دارد؟

ج: شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی ایران» به معنای قطع روابط اقتصادی با شرق و غرب نیست، بلکه به این معنی است که جمهوری اسلامی ما سلطه‌ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هیچ کشوری را پذیرا نخواهد بود و ما امیدواریم روابط حسنه‌ای با همه داشته باشیم.

س: نظر شما درباره‌ی جنگ و تلفات جانی و مالی آن چیست؟

ج: البته این جنگ برای هر دو کشور، تلفات و خسارات زیادی داشته است، اما شما باید در نظر داشته باشید که این جنگ به ما تحمیل شده است. جمهوری اسلامی بارها اعلام کرده که به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر احترام می‌گذارد. صدام دروغ می‌گوید که صلح می‌خواهد؛ اگر صدام طالب صلح است، چرا نیروهای خود را از سرزمین‌های اشغال شده‌ی ایران بیرون نمی‌برد.

س: برنامه‌ی ایران در مورد چگوگی جبران خسارات بعد از جنگ چیست؟
ج: بازسازی مناطق جنگی؛ مخصوصاً صنایع نفتی ایران، کار زیاد دشواری نیست، تنها پالایشگاه آبادان است که صدمه‌ی زیادی دیده است. آن‌هم کارشناسان ایرانی در مدت کوتاهی توانایی دارند که همه‌ی تقایص آن‌را جبران نمایند. با این‌وجود، اگر ما کمبودی در امر بازسازی مشاهده کنیم، از هر کشوری که مایل باشیم کمک خواهیم گرفت.^(۱)

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی پیام انقلاب

(۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱)

س: شما تاکنون دو بار در نماز جمعه برای آزادی قدس، تشکیل «تیپ‌های قدس» و «گردان جولان» را مطرح نموده‌اید. لطفاً بفرمایید دولت در رابطه با این پیشنهادها چه اقدام عملی انجام داده است؟ و آیا به نظر شما با صدور یک اعلامیه‌ی رسمی از طرف دولت به کشورهای اسلامی، نمی‌توان موضع آن‌ها را به مردم آن‌کشورها و جهان نشان داد؟

ج: این دو مطلب یکی درباره‌ی «گردان جولان» و دیگری درباره‌ی «تشکیل نیرو برای نجات فلسطین» است که دومی را در نماز جمعه طرح کردم. مواد خامی که در ذهن داشتم این بود که اگر یک ارتش مردمی از همه‌ی کشورهای اسلامی تشکیل شود و هر کشور مسلمان به اندازه‌ی قدرتش مخارج و امکانات و نیرو به این امر اختصاص دهد، ارتش نیرومندی خواهد شد. فرض کنید که اگر در ایران ده هزار داوطلب را در چند واحد، با مخارج و امکانات مربوط، اعزام کنیم، از سایر کشورهای مسلمان هم با نیروهایی با مخارج و امکانات، به این امر اختصاص داده شود، ارتش نیرومندی برای نجات فلسطین تأسیس خواهد شد که

پشتوانه‌ی سیاسی و اقتصادی آن، کلیدی کشورهای مسلمان خواهند بود؛ یعنی اگر هر کشوری علیه اسرائیل وارد جنگ شود، دیگر کشورهای اسلامی از نفت و رأی و همه امکانات خود در دنیا، علیه اسرائیل استفاده خواهند کرد و به عقیده‌ی من یکی از راه‌های نجات فلسطین این است که نیروهای داوطلب کشورهای اسلامی در یک نقطه متمرکز و سازماندهی شوند و با هم وارد جنگ گردند؛ آن وقت امکانات غیرنظامی کلیدی کشورها هم پشت قضیه خواهد بود. این یک نظر است و در حال حاضر، طرح مشخصی برای آن نداریم، اما در صورتی که بنا باشد کاری بکنیم، در آن صورت طرحی ریخته خواهد شد.

در مورد «گردان جولان» این طرح در شورای عالی دفاع مطرح و به ستاد جنگ و بعضی جاهای دیگر که مربوط بود، ابلاغ شد. براین اساس که آن دسته از اسرای عراق داوطلب را شناسایی و در صورتی که آمادگی جنگ با اسرائیل را داشته باشد، متشکل کنیم. این تصمیم به مناسبت اقدام اسرائیل در مورد الحاق جولان گرفته شد. اما این کار با اعتراض صلیب سرخ در خصوص این که اسیران را نمی‌شود به جنگ فرستاد، برخورد خورد. اگر قرار شود اسرای عراقی به طور داوطلبانه به جنگ با اسرائیل بروند، باید اول آن‌ها را آزاد کنیم، بعد خودشان داوطلبانه می‌روند و اعتراض صلیب سرخ هم بی‌مورد خواهد بود.

س: با توجه به این که شما نماینده امام در شورای عالی دفاع هستید، و ما مراحل پایانی جنگ را طی می‌کنیم، نظر شما در رابطه با آینده عراق چیست؟ و به نظر شما حکومتی که در آینده در عراق سرکار می‌آید، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

ج: مهم‌ترین مسأله برای آینده عراق، داشتن حکومت مردمی است. برای رسیدن به این مهم، در عراق ممکن است سه مسیر پیش بیاید، و بهترین آن حکومت مردمی است که راه حل اساسی عراق است.

در غیر این صورت، یک دیکتاتوری غیرقابل تحمل که از دیکتاتوری فعلی بسیار بدتر است، در انتظار مردم خواهد بود و یا تجزیه، زیرا کردها در عراق و تفاوت مذهب شیعه و سنی و هم چنین وجود احزاب کوچک سوسیالیست، کمونیست و انواع و اقسام احزاب

تجزیه شدن عراق بعید به نظر می‌رسد.^(۱) اگر به نقطه‌ای برسد که حکومت مردمی در عراق تشکیل گردد، می‌تواند مفید باشد و بهترین راه برای عراق است.

س: با توجه به این‌که شما مدت یک‌سال است که امامت جمعه تهران را به عهده دارید، اثرات معنوی، سیاسی و اجتماعی نماز جمعه را از ابتدا تاکنون چگونه دیده‌اید؟

ج: من اثر نماز جمعه را خیلی عظیم می‌دانم؛ نه به دلیل این‌که خودم امام جمعه آن هستم. اصولاً نماز جمعه و این اجتماعات هفتگی مانند نماز جمعه، از مهم‌ترین رموز تداوم انقلاب اسلامی است؛ یعنی در هر شهری که نماز جمعه اقامه می‌شود، هرچه مخالفان در طول هفت روز رشته باشند، اجتماع نماز جمعه آن‌را از هم می‌درد، البته اگر ائمه‌ی جمعه مطالعه و فکر کنند و مطالب حساس و آموزنده، مسائل روز، علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و موضوعاتی که برای مردم مفید و مؤثر باشد، مطرح کنند. زیرا مردم از این تریبون، بهتر سخن‌ها را می‌پذیرد، و هیچ تریبونی به این اندازه تأثیر آفرینی ندارد، البته در سطح عادی می‌گویم، والا سخنرانی‌های حضرت امام امری علی‌حده است. در سطح عادی تریبون نماز جمعه بسیار مورد اعتماد مردم است، حرف‌ها در آن‌جا مؤثر است. اجتماع نماز جمعه بسیار مهم است و به حق اثربخش است.

در حال حاضر، نماز جمعه یکی از مراکز مهم تربیتی، انقلابی، سیاسی و به تعبیری یک‌نوع تعزیب و تشکل است و به حق آن‌را می‌توان یکی از معجزات قانون‌گذاری در اسلام دانست.

س: مجلس شورای اسلامی برای حل مسائل بفرنج اقتصادی کشور، اعم از داخلی و خارجی، چه اقداماتی انجام داده است؟

ج: هرچه که نیاز به قانون داشته باشد، مجلس شورای اسلامی در جریان آن خواهد بود. برای مثال لواپچی مانند اراضی شهری، اراضی کشاورزی، ملی کردن تجارت خارجی، تصویب بودجه و بعضی چیزهایی دیگر مانند اصلاح نظام بانکی که اهمیت ویژه‌ای دارد، در دست مجلس است. دولت طرحی می‌دهد، مجلس هم به بررسی آن می‌پردازد. اما مشکلات

۱ - در سال‌ها پس از جنگ خلیج فارس، یک حکومت خودمختار در شمال عراق با حمایت آمریکا توسط کردها ایجاد شد.

اساسی این دوره، وضع خاص انقلاب اسلامی و تداوم انقلاب است؛ چراکه همدی ارتباطات ما، در گذشته با کشورهایی بوده که اکنون ضد انقلاب اسلامی هستند و ماهیت استثنای و استعماری دارند و ما می‌خواهیم این روابط را اصلاح کنیم؛ اصلاح کردن این روابط و ایجاد روابط جدید، مشکلاتی دارد. و جایگزین آن مراکز در داخل کشور و یا از طریق کشورهای سالم‌تر مشکل است.

همین مسأله‌ی جنگ، مشکلات زیادی برای ما آفرید. هم‌چنین مسأله‌ی سیاسی ما که دنیای مسائلی اقتصادی است، مانند گروگان‌های لانه‌ی جاسوسی که منجر به محاصره‌ی اقتصادی کشور شد، یا مبارزه با استعمار که اعتماد قشر مستکبر و مرفه را از آن‌ها می‌گیرد، چون نمی‌توانند به آینده خود امیدوار باشند، براین اساس کارشکنی و خرابکاری کرده، مزاحمت ایجاد می‌کنند. این‌ها مسائلی است که بعضی از آن‌ها به دولت مربوط است و بعضی به مجلس، هرچند هماهنگی در این کار هست.

س: به نظر شما، در این راستا تا چه حد به سمت استقلال پیش رفته‌ایم؟

ج: بسیار خوب به سمت استقلال پیش رفته‌ایم. به نظر من، پایه‌های اقتصادی ما به خوبی در حال محکم شدن است؛ دولت برنامه‌هایی در دست دارد و کار می‌کند؛ شورای اقتصاد هم بسیار فعال است. برنامه‌ریزی برای تدوین برنامه‌ی بیست‌ساله‌ی کشور (چهار برنامه‌ی پنج ساله) شروع شده است؛ صادرات متعادل با واردات، هدر ندادن منابع انرژی و به کار گرفتن امکانات داخل کشور و برنامه‌هایی برای اشتغال بیشتر، درست است. خوشبختانه ما الآن به مسأله‌ی نفت نظمی داده‌ایم و در یک شرایطی قرار داریم که با این برنامه‌ها به جای ۵ میلیون بشکه و مقدار زیادی گاز که قبلاً صادر می‌شد، در حال می‌توانیم مقدار کمتری انرژی صادر کنیم و همدی امکاناتی را که قبلاً تهیه می‌کردیم، در شرایط موجود نیز تهیه کنیم.

حفظ انرژی برای داخل کشور و ایجاد صنایعی که کمک صنایع مادر باشد، تهیه‌ی کالاهای وابسته به کالای مادر، برنامه‌های مفیدی است که تنظیم شده و در مجموع یک حرکت سالم اقتصادی را در پیش رو داریم. تنها یک مسأله باقی می‌ماند و آن بخش خصوصی است. به هر حال، ما در اسلام بخش خصوصی خواهیم داشت و باید فعال باشد و

هرچه زودتر باید اعتماد بخش خصوصی را در حد سالم جلب کنیم تا این‌ها نیز تکلیف خود را بدانند و سرمایه را وارد میدان کار و صنعت و تولید کنند.

س: آمریکا پس از کشف توطئه خائنانه‌ی اخیر که عده‌ای از شکست‌خوردگان سیاسی و بعضی از روحانی‌نماها و در رأس آن‌ها یک مرجع‌نما دست داشتند، فکر می‌کنید به چه مهره‌ها و یا جریاناتی در داخل امیدوار است؟

ج: من آمریکا را در بن بست می‌بینم. به نظر من، آمریکا دیگر در ایران اسلامی جایی برای فعالیت ندارد. از جنگ در منطقه با ارتشی آماده مثل ارتش عراق، با آن امکانات مالی زیاد و حمایت‌های سیاسی جهانی که از او می‌شد نتیجه نگرفت و این تجربه خوبی بود برای ما و برای دشمنان ما؛ این است که آمریکا نمی‌تواند کاری بکند. کودتاها و اخلاص‌گری‌ها هم به نتیجه نرسید و روشن شد که نیروی اطلاعاتی مردمی به قدری قوی هستند که نمی‌شود در این کشور، جریان به راه انداخت. آن‌ها فهمیدند که اگر چند نفر برای توطئه جمع شوند، مسؤولان مطلع می‌شوند. تا به حال این‌طور بوده و در آینده هم خواهد بود. حرکت‌ها و شورش‌هایی که توسط محاربان و کارهای به اصطلاح خودشان مسلحانه که علیه ما راه انداخته‌اند، این‌ها هم در مدت کوتاهی به‌یمن فداکاری‌های بچه‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته‌های انقلاب اسلامی و دادستانی و جدیت دادگاه‌های انقلاب و کمک بسیار وسیع مردم، بسیار خوب سرکوب شده و این فوق انتظار ما بوده است.

به‌طور کلی موفقیت ما، در سرکوب ضد انقلاب با آن همه گستردگی، مافوق تصور بود و به نظر ما همه‌ی این روش‌ها شکست‌خورده است. آشوب‌هایی در کردستان و گنبد و امثال آن‌ها هم که راه انداختند، نتیجه‌ای برایشان نداشت. در محاصره‌ی اقتصادی هم قبل از آن‌که مسأله به‌ضرر ما تمام شود، به‌ضرر خود غربی‌ها تمام شد. ما در این محاصره به‌خوبی ساخته شدیم. در صورتی که مصلحت باشد، روزی آمار قطعات ظریف و دقیقی که ما، در مدت محاصره ساخته‌ایم و کارها و صرفه‌جویی‌هایی که کرده‌ایم را منتشر کنیم، خواهند دید که محاصره‌ی اقتصادی هم برای ما سازنده بوده است. البته مردم ما سختی و ناراحتی کشیدند، اما خود آن ناراحتی هم جنبه‌ی سازندگی زیادی داشت.

حمایت و آمادگی مردم برای تحمل کمبودها، نشان داد که امیدی برای آمریکا در ایران

اسلامی نیست؛ چرا که در صورتی می‌شود به اختلاف دامن زد که در کشوری، یک جناح ناخالصی باشد و به‌جان جناح خالص بیفتد که الحمدالله از این بابت هم، در زمان بنی‌صدر به‌ضرر او تمام شد، چون باعث شد که این جناح‌های ناخالص مرتباً شناخته و حذف شوند. ما در حال حاضر امنیت خاطر داریم، زیرا اکثریت ملت منسجم هستند؛ مسؤولان، نهادها، دولت، ارتش، مردم و روحانیت همگی منسجم هستند. ما باید از مردم که به‌خوبی آزمایش خود را پس دادند، تشکر کنیم، زیرا خوب از عهده‌ی بار سنگین کمبودها برآمدند، در جنگ مقاومت کردند و با ضد انقلاب جنگیدند و در حذف حرکت‌های ناسالم کار کردند. بنابراین من دیگر مسأله و نگرانی در این‌مورد نمی‌بینم. حالا فرض کنید گروه دیگری مثل گروه قطب‌زاده، در گوشه‌ی دیگری باشد و بعد شناخته و اعلام شود؛ این‌ها چیزی نیست، چرا که انقلاب ما جریان‌های متعددی را تاکنون کنار گذاشته، جریان‌های چپ افراطی، چپ وابسته و سرمایه‌دارها، فاسد اخلاق‌ها و غیره را با همه امکانات حذف کرده است و طبیعی است که بعضی از این‌ها، نفوذ مادی یا فرهنگی و یا نفوذ سیاسی داشته‌اند و دوستانی دارند، ارتباطات خارجی دارند و طبعاً بی‌کار هم نمی‌نشینند. ما همیشه جریان‌های کوچکی مثل قطب‌زاده خواهیم داشت و شاید هم یک تروریسم ضعیفی هم همیشه باشد؛ چون این‌ها که اعدام شده‌اند، یا این‌ها که در زندان هستند، طرفداران متعصبی دارند که می‌خواهند انتقام بکشند و یا حرکتی بکنند.

این جریان‌ها برای کشور ما خاصیت دارند، این‌که باعث پرورش نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و نیروهای حفاظتی ما می‌شوند و مردم باید در این زمینه‌ها تجربه ببیند و از این حرکت‌ها باعث می‌شوند که ما واکنش شویم و برای خود نیروهای حفاظتی درست کنیم.^(۱)

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با واحد مرکزی صدا و سیما (اول خردادماه ۱۳۶۱)

س: لطفاً نظر خود را درباره‌ی اوضاع داخلی عراق بفرمایید.

ج: در داخل عراق تزلزل شدیدی وجود دارد، ولی ما روی این تزلزل حساب نکرده، بلکه روی توان خود حساب می‌کنیم. طبیعاً عراق به‌خاطر شکست‌ها، فرارها، خسارت‌ها، تلفات و این همه مجروح و کشته‌ای که باید تحمل کند و نیز فشاری که از ناحیه‌ی اقتصادی در اثر حرکت به‌جای دولت سوریه بر وی وارد آمده، درگیر مشکلات زیادی است. عراق که با صدور نفت از طریق ترکیه، سوریه و لبنان بسیاری از نیازهای خود را تأمین می‌کرد، با این حرکت سوریه، الآن هم، از خلیج فارس محروم است و هم از خاک سوریه؛ لذا فشار اقتصادی روی عراق زیاد است. هم‌چنین فشار نظامی هم از ناحیه‌ی ما شدیدتر است و این مسائل باعث شده که عراق دارای مشکلات و تزلزل شدیدی باشد.

س: غرامت جنگی ما از عراق چگونه خواهد بود؟

ج: لیست غرامت، روز به‌روز با ادامه جنگ بیشتر می‌شود، زیرا تلفات عملیاتی به‌مخارج صدام اضافه می‌شود. ما باید غرامت خود را بگیریم، زیرا واقعاً بدون گرفتن غرامت،

بازسازی مناطق جنگ‌زده بسیار مشکل و غیر عملی است. از طرفی ما نمی‌توانیم تحمل کنیم که بیش از صد هزار تن از مسلمانان عراقی، در خاک ما آواره باشند و دار و ندارشان را یعنی‌ها غارت کرده باشند. دنیا هم نباید این موضوع را تحمل کند. این باید خواسته شود و اگر صدام بخواهد با این رویه برخورد کند؛ یعنی جهت بازپس‌گیری تمام این‌ها، احتیاج به‌زور باشد. دیگر صدامی جهت محاکمه شدن نخواهد ماند، قبلاً محاکمه شده است. گرفتن غرامت در صورتی پیش می‌آید که صدام سر عقل بیاید و حزب بعث تسلیم واقعیت‌ها شده و حاضر به‌دادن حقوق ما بشود. آن موقع مسأله‌ی محاکمه باید آن‌گونه که ما می‌گوییم، در کنفرانس اسلامی، یا دنیای عرب، یا دنیای اسلامی، یا جای دیگری برپا شود و به‌این همه خسارتی که به‌ما وارد کرده، رسیدگی کنند تا تنبیه شود. اگر صدام زیر بار این مسائل نرود، ما رویه‌ی خود را پیش می‌گیریم و صبر نمی‌کنیم که نیروهای ما، در بیابان بمانند و هر روز زیر آتش خمپاره و توپ دشمن باشند. ما این شیوه‌ی جنگ را قبول نمی‌کنیم و اگر بنا باشد که جنگ ادامه یابد، به‌رحال ما، در یک نقطه فشاری به‌دشمن وارد می‌آوریم که بتوانیم جنگ را پایان دهیم، زیرا هدف ما پایان دادن جنگ است.

س: شکست کنفرانس وزرای خارجه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را چگونه تفسیر می‌کنید؟

ج: بعضی از کشورهای خلیج فارس در این کنفرانس موضع خوبی گرفتند و به‌کشورهای دیگر هم باید گفت که آیا شما می‌خواهید ایران مسلمانی را که در کنار شما است و مزاحم شما نیست، در جنگ سرگرم کنید و از اردن و مصر سرباز بیاورید و آن‌را در منطقه‌ی آشوب نگه‌دارید؟ این موضع‌گیری‌ها در شکست این کنفرانس تأثیر داشته است. این واقعیت این است که این موضع‌گیری هم معلول موفقیت‌های ما است و اگر رزمندگان ما پیروز نشده بودند، این‌ها از موضع قبلی‌شان حرف می‌زدند. این‌ها متوجه شدند که ایران پیروز است و مزاحم آن‌ها نیست. ما در کنار این پیروزی‌ها، حرکت سیاسی هم داشته‌ایم و در تماس با کشورهایایی که تحت تحریک دیگران بودند، به‌آن‌ها اطمینان دادیم که قصد ایجاد مزاحمت آن‌ها نداریم. آن‌ها مطمئن شدند که اگر درست حرکت کنند، ما حتی حامی آن‌ها هستیم. به‌رحال، پیروزی رزمندگان ما به‌اضافه‌ی واقعیت‌های موجود که آن‌ها درک کردند و نیز

۲۳۲ هـ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

کارهای توضیحی که وزارت خارجه ما انجام داد، باعث شد کنفرانس خلیج فارس نتواند حرکت مزاحمی علیه ما بکند.^(۱)

۳۰ هزار مصری در ارتش عراق مزدوری می‌کنند

به گزارش خبرگزاری لیبی از واشنگتن، روزنامه آمریکایی واشنگتن پست نوشت: نزدیک به ۳۰ هزار مصری در نیروهای مسلح عراق مشغول به خدمت هستند. لازم به تذکر است که رژیم مصر کمک‌های نظامی خود به عراق را افزایش داده، ولی این مطلب که نظامیان مصری در ارتش عراق مزدوری می‌کنند را کتمان می‌کند.

تجدید روابط

روزنامه کویتی السیاسه که از حامیان سرسخت رژیم بعثی بغداد است، در تفسیری بر روابط صدام و مبارک می‌نویسد: «هیچ چیز نیست که باعث جلوگیری در، از سرگیری فوری روابط دیپلماتیک بین قاهره و بغداد گردد، زیرا تمام شرایط و اوضاع آماده است.» این روزنامه که در چهارچوب سیاست‌های ارتجاعی سعی دارد وانمود کند که برقراری رابطه بین صدام و مبارک و متعاقباً میان تمام رژیم‌های ارتجاعی عربی با مبارک راه‌حل تمامی مشکلات اعراب است، با مطرح کردن این سؤال که نتایج از سرگیری روابط عراق و مصر چه خواهد بود می‌نویسد: «برقراری موازنه‌ی مثبت با بسیاری از نیروها هم در جنگ

۲۳۴ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

عراق و ایران و هم در منزوی کردن آن دسته از عناصر به قول این روزنامه بی انضباط عربی «اشاره به کشورهای مرفعی عرب» که نفوذشان در حال رشد و افزایش بوده است و ترمیم شکاف بین پایتخت‌های مهم عرب از نتایج برقراری رابطه میان صدام و مبارک است. این روزنامه سپس می‌افزاید، ممکن است پس از این برقراری رابطه میان صدام و مبارک، برخی از کشورهای مهم تولیدکننده نفت نیز به همین امر مبادرت ورزند و این به تشکیل یک اتحاد قوی عربی منتهی خواهد شد که قادر به خاتمه‌ی اختلافات اعراب و از جمله تصمیمی برای جنگ عراق و ایران خواهد بود؛ یعنی این که آیا جنگ اعراب با ایران است، یا فقط جنگ عراق و ایران (!)

روزنامه سیاست مدعی می‌شود که شاید حل بسیاری از مشکلات خاورمیانه از جمله آثار و نتایج این امر باشد و اگر عراق متقاعد شده باشد که از سرگیری روابط با مصر آثاری را که به آن اشاره کردیم به دنبال خواهد داشت چند روز آینده ممکن است شگفتی‌های زیادی را به همراه آورد. (!)

ارسال اسلحه به عراق

واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری فرانسه گزارش داد، عثمان الباز، مشاور بلندپایه‌ی حسنی مبارک رئیس رژیم مصر، امروز در قاهره اعلام کرد مصر طبق نیازهای عراق به این کشور مهمات و تجهیزات نظامی تحویل می‌دهد.

الباز که در پی نشستی با حسنی مبارک و مشاورانش با روزنامه‌نگاران سخن می‌گفت، همچنین متذکر شد که نوع تقاضاهای تسلیحاتی و مهمات عراق تغییر نکرده است. از سوی دیگر الباز، بار دیگر حضور سربازان مصری در خارج از کشور را تکذیب نمود و مجدداً تأیید کرد مصر با دقت تحولات جنگ خلیج فارس را زیر نظر دارد و افزود امنیت خلیج شدیداً با امنیت مصر بستگی دارد.

کمک‌های آمریکا به مصر

به گزارش واحد مرکز خبر از پاریس، پنج‌شنبه گذشته، آلفرد اترتون، سفیر آمریکا در مصر

۳۰ هزار مصری در ارتش عراق ... ۲۳۵

در دیداری با استادان علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه قاهره به سؤالات آنان در مورد مسأله خاورمیانه پاسخ داد.

وی درباره مسأله فلسطین گفت: حقوق ملت فلسطین کلید حل مشکل خاورمیانه است در حالی که کمپ دیوید راه حلی برای این مسأله نبوده است، زیرا فلسطینی‌ها و عده‌ای از اعراب آن را قبول ندارند.

از طرفی، کمپ دیوید با قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد تفاوتی ندارد چون هر دو آنها شامل تخلیه سرزمین‌های اشغالی در مقابل به رسمیت شمردن اسرائیل است.

وی در مورد بازگشت مصر به صفوف کشورهای عرب گفت: دولت او این مسأله را کاملاً تأیید می‌کند و اهمیت دادن به مسأله خلیج از سوی مصر کافی است که رابطه مصر با این کشورها را تقویت کند. (!)

«اترتون» در مورد کمک‌های آمریکا به مصر اظهار داشت: ما مبلغ یک میلیارد دلار به مصر و پنج میلیارد دلار به اسرائیل کمک نمودیم و علت این تفاوت این است که برخلاف مصر، اسرائیل منبع دیگری برای دریافت کمک ندارد.

در زمینه تعادل نیروهای مصر و اسرائیل، سفیر آمریکا در قاهره پاسخ داد که این مسأله منوط به رابطه سه ساله ما با مصر می‌باشد در حالی که رابطه ما اسرائیل یک رابطه تاریخی است.

در همین حال کمک‌های ما به مصر از صفر به ۹۰۰ میلیون دلار رسید و این کمک‌ها به بیش از یک میلیارد دلار افزایش خواهد یافت و خسارات مصر در جنگ را نیز پرداخت خواهیم کرد.

خرید هواپیماهای حمل و نقل

قاهره - یونایتد پرس - روز شنبه، مصر صاحب چهار هواپیمای ترابری نظامی ساخت کانادا از نوع بوفالو شد که بخشی از برنامه‌ی بلندپروازنه‌ی آن کشور برای مدرنیزه ساختن زرادخانه‌ی کهنه‌ی ساخت شوروی با خرید جنگ‌افزارهای غربی است.

سرلشکر عبدالربی النبی حافظ، رئیس ستاد نیروهای مسلح مصر، طی سخنانی در مراسم

۲۳۶ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

تحويل گرفتن هواپیماها در یک پایگاه هوایی نزدیک قاهره گفت: سیاست متنوع ساختن منابع تسلیحاتی ما به منظور آزاد کردن استراتژی ما از فشارهای خارجی است. (۱) این چهار فروند بوفالو بخشی از یک معامله ده فروندی از این وسیله‌ی ترابری دو موتوره است. نیروی هوایی مصر هم اکنون دارای هواپیماهای حمل و نقل سی - ۱۳۰، جت‌های جنگنده اف - ۱۶ و جنگنده بمب افکن‌های اف - ۴ ساخت آمریکا، هم‌چنین هواپیماهای جنگی میراژ ساخت فرانسه و میگ‌ها و سوخوهای قدیمی ساخت شوروی است. چهار هواپیمای بوفالو که توسط خلبانان مصری هدایت می‌شدند، طی پروازهای کوتاهی توانایی خود را به معرض نمایش گذاشتند و یکی از آنها چتربازان را از ارتفاع ۶۰۰۰ متری به زمین رها کرد. (۱)

**مصاحبه رادیو تلویزیونی دفتر مرکزی خبر و خبرگزاری جمهوری
اسلامی با علی خامنه‌ای
(دوم خردادماه ۱۳۶۱)**

س: آقای رئیس‌جمهور! ضمن تشکر از وقتی که در اختیار ما گذاردید؛ اولین سؤالمان را در مورد پیروزی‌های رزمندگان اسلام بیان می‌کنم.
بفرمایید این پیروزی‌ها چه تأثیری در موضع‌گیری‌های کشورهای جهان راجع به جمهوری اسلامی داشته و ایران چه نوع سیاستی را در قبال کشورهای منطقه اتخاذ خواهد کرد؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم. سؤال شما از پیروزی‌هاست و من لازم است که قبلاً سپاس بی‌دریغ و فراوان همه‌ی ملت و هیأت دولت را از پروردگار متعال به‌خاطر این پیروزی‌ها ابراز کنم، زیرا که این پیروزی‌ها با لطف و کمک و عنایت خدای تعالی حاصل شده است. و از امت بزرگ و فداکار و از امام عزیز و عظیم‌الشأنمان که در این پیروزی‌ها بزرگ‌ترین سهم را داشتند نیز سپاس‌گزاری می‌کنیم.

اما موضع دولت‌ها در مقابل پیروزی نیروهای اسلام در جنگ و مقابله با متجاوزین

عراقی، مربوط می‌شود به موضوع آن‌ها در مورد انقلاب اسلامی؛ یعنی همدی آن دولت‌هایی که نسبت به انقلاب اسلامی ایران با چشم بدخواهی و سوء نیت نگاه می‌کردند از این پیروزی‌ها رنج می‌برند؛ به‌خصوص دشمن شماره یک و بزرگ ما آمریکا و همدی وابستگان او و نیز همدی مستکبرین بزرگ عالم از این پیروزی‌ها ناراحت می‌شوند، هم‌چنان‌که قبل از به‌دست آمدن این پیروزی‌ها سعی می‌کردند از آن‌ها جلوگیری کنند و مستقلاً دولت‌های مترقی در منطقه‌ی ما و هم‌چنین همدی کسانی که نسبت به انقلاب اسلامی ما سر موافق و مساعدی دارند و می‌توان گفت همدی ملت‌های مسلمان در سراسر جهان از جمله ملت عزیز و شریف عراق در این پیروزی‌ها جشن می‌گیرند و مواضعی هم که اتخاذ می‌کنند تابع همین احساسات است؛ لذا بعضی که با این پیروزی‌ها مخالفند، تا آن‌جا که بتوانند سعی می‌کنند اول کتمان کنند و خبری را به‌گوش مردم دنیا نرسانند و بعد از آن‌که مسأله از کتمان گذشت و بر همه آشکار شد، آن‌وقت می‌خواهند براین پیروزی‌ها آثار منفی را مترتب کنند؛ یعنی دولت جمهوری اسلامی را به‌اتهاماتی متهم کنند که شیرینی این پیروزی را از کام یاران دولت جمهوری اسلامی در سراسر جهان بزدایند. اما دوستان و طرفداران انقلاب اسلامی از این پیروزی‌ها خوشحال شدند و به‌آینده انقلاب و به‌آینده دولت جمهوری اسلامی و به‌آینده جریان مترقی در منطقه دلگرم می‌شوند و در نتیجه این دلگرمی، در موضع‌گیری‌هایشان نسبت به ملت ایران و دولت ایران اظهار علاقه‌مندی می‌کنند. البته در سطح جهانی هم این پیروزی‌ها مؤثر است؛ یعنی بهتر بگوییم این پیروزی‌ها در روابط اقتصادی ما با دنیا، دارای تأثیر است و بعضی از دولت‌ها که تاجرند، منتظرند ببینند کدام رژیم پابرجا و تثبیت شده است تا با او روابط اقتصادی گسترده‌ای برقرار کنند. بعضی از دولت‌ها هم در اقتصاد و روابط اقتصادی‌شان انگیزه‌های سیاسی نقش مهمی دارند و طرفدار مخالفین ما و جریان آمریکایی در منطقه هستند، لذا مایلند با گسترش روابط اقتصادی با دشمنان ما و تنها گذاشتن ما، در زمینه‌ی نیازهای اقتصادی، به‌ما ضربه بزنند و از آن‌ها حمایت کنند، که این‌ها هم وقتی پیروزی‌ها را ببینند، ناامید و مأیوس می‌شوند، آن‌وقت احساس می‌کنند کمک به‌دشمن ما برای آن‌ها از جنبه‌ی سیاسی نیز سودی نخواهد داشت و بالاخره مجموعاً این پیروزی‌ها در سرنوشت ما و در سرنوشت دولت‌های مترقی منطقه و هم‌چنین ملت‌های

مسلمانان در سراسر جهان، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی، تأثیر مهم و تعیین‌کننده‌ای دارد.

س: آقای رئیس‌جمهور! بفرمایید نظرتان در مورد شکست کنفرانس وزیران خارجه شورای همکاری خلیج فارس چیست؟ و پیروزی‌های رزمندگان اسلام تا چه حدی در این شکست مؤثر بوده است؟

ج: در خلیج فارس همه یکسانند؛ بعضی واقع‌بین هستند و می‌دانند که با دولت قوی و مردمی و اسلامی مثل جمهوری اسلامی ایران و با یک کشور بزرگ چهل میلیونی نباید ستیزه کرد. می‌فهمند که این به سود سیاسی و اقتصادی آن‌ها نیست، اما بعضی این واقع‌بینی را ندارند؛ یعنی یا فکر می‌کنند با ستیزه‌گری خودشان شاید بتوانند انقلاب اسلامی را به شکست یا به‌سستی بکشانند یا این‌که از دولت جمهوری اسلامی و یا انقلاب اسلامی احساس ترس می‌کنند و وجود این دو جریان، یعنی جریان واقع‌بینان و جریان موهوم‌اندیشان یا بدخواهان، در کنفرانس خلیج فارس موجب شکست این کنفرانس شد و ما معتقدیم که اگر این شورا کنفرانس دیگری هم داشته باشد باز به شکست کشیده خواهد شد، مگر این‌که دستور کار کنفرانس را درباره‌ی مطالب دیگری قرار دهند و درباره‌ی مسائل منطقه‌ی خلیج فارس و ایران نخواهند صحبت کنند. این خیلی طبیعی است. وقتی بیشترین فضای خلیج فارس و بیشترین کرانه‌ی خلیج فارس متعلق به دولتی بزرگ و کشوری بزرگ مثل کشور ما، با جمعیتی به‌کثرت جمعیت ماست، برای اداره‌ی خلیج فارس و دفاع و امنیت آن هم از وجود چنین دولتی نمی‌توان بی‌نیاز بود و اصل تشکیل این شورا هم بدون این‌که ایران در آن نقش اساسی داشته باشد چیز واقع‌بینانه‌ای نبود و لذا دشمن در این‌کار نقش اساسی داشت؛ یعنی آمریکا که بزرگ‌ترین دشمن ماست، همواره سعی کرده از هر وسیله‌ای برای کوبیدن انقلاب اسلامی استفاده کند؛ بنابراین به‌بعضی از شیوخ عرب تلقین شده که دولت جمهوری اسلامی ایران برای آن‌ها یک خطر است؛ به‌خصوص که اگر در جنگ با عراق پیروز شود، احتمالاً نوبت آن‌ها خواهد رسید و درگیری با آن‌ها را شروع خواهد کرد و حال این‌که این تصور باطل است و ما بارها از بالاترین مقامات ملتمان یعنی از شخص رهبری تا همه‌ی کسانی که در این زمینه سخنی گفته‌اند، گفته‌ایم و تکرار کرده‌ایم که ما طالب آرامش و امنیت در خلیج فارس و

طالب صلح در میان ملت‌ها و دولت‌های منطقه هستیم. بله! اگر عراق در جنگ پیروز شود، جای این ترس هست و یقیناً اگر در جنگ تحمیلی عراق بر ما پیروز می‌شد، مدتی چند نمی‌گذشت که کویت و عربستان سعودی و شاید بعد از آن بقیه‌ی دولت‌های خلیج فارس مورد تهدید قرار می‌گرفتند و من احتمال می‌دهم طبق سابقه‌ی سوئی که عراقی‌ها و وابستگان به حکومت بعث عراق در کشورهای خلیج یعنی در کویت و امارات متحده و دومی دارند، با به دست آوردن یک مختصر پیروزی فشار را روی دولت‌های منطقه زیاد می‌کردند، و حتی احتمال داشت آن دعوای مرزی قدیمی را با کویت و عربستان از سر بگیرند که شاید بتوانند از زمین‌های این کشور مقداری پول به‌زور غصب و تصرف کنند. در حقیقت خلیج فارس از تسلط عراق در معرض تهدید است نه از تسلط ایران؛ چرا که ما همواره ثابت کردیم که اهل فتوحات ارضی و افزودن به کشورمان نیستیم، اما عراق با حمله به ایران ثابت کرد که اهل توسعه‌ی ارضی و تجاوز به کشورهای دیگر است. به‌رحال علت شکست این کنفرانس این است که در میان حکام خلیج فارس بعضی واقع‌بین هستند و موقعیت ایران را درک می‌کنند و همسایگی ایران و روابط با ایران را مفتمن می‌شمارند و بعضی یا بر اثر واقع‌بین نبودن، یا بر اثر ارتباط شدید با جریان آمریکایی در منطقه سعی می‌کنند با ایران ستیزه کنند؛ البته این ستیزه به سود آنان تمام نخواهد شد و برای خود آنها هم روشن است، اما این را هم باید بدانند که برای هیچ کشوری در صورتی که به ایران تعرض نکنند هیچ‌گونه تهدیدی متصور نیست.

س: آقای رئیس‌جمهور! ما شاهد افزایش انعقاد قراردادهای نظامی بین رژیم عراق و دیگر کشورها؛ خصوصاً مصر هستیم، و صدام نیز در این رابطه طی ماه آینده سفری به مصر خواهد داشت، در حالی که مصر آمادگی خود را برای کمک به کشورهای ارتجاعی عرب اعلام داشته؛ به‌نظر شما، حسنی مبارک چه هدفی را دنبال می‌کند؟

ج: هدف حسنی مبارک یک مسأله است و اهداف عراق مسأله‌ی دیگری است. رابطه‌ی نظامی و غیره برای عراق شانس‌های تکراری آزموده‌ی ناکام شده‌اند. حالا ارتباط نظامی اردن با عراق چه ترتیب اثری می‌دهد یا کمک‌های بی‌دریغی که شرق و غرب از لحاظ

تسهیلاتی به عراق کرده‌اند او را چه سودی داده، امروز مشاهده می‌کنید که نیروهای عراقی از خاک ایران با ذلت و خفت و شکست خارج می‌شوند و این همه رابطه‌ی نظامی و کمک‌های گوناگون تسهیلاتی و انسانی برای او سودی نبخشید، لذا مصر هم برای او یک آزمایش جدید و یک شانس جدید است که باید بگوییم که آخرین شانس عراق مصر است، و مطمئناً این شانس هم مانند شانس‌های قبلی ناکام خواهد بود، و از او چیزی عائد عراق نخواهد شد، اما اگر مسأله را از نظر مصر مورد بررسی قرار بدهیم می‌بینید که این‌کار برای مصر یک ریسک و خطرپذیری است. اگر جداً بخواهد وارد این جنگ بشود، یقیناً طرفی نخواهد بست؛ یعنی اگر ده لشکر مسلح عراقی که انگیزه داشتند توانستند در این تجاوز نفعی ببرند، نیروهایی هم که از مصر به آن‌ها خواهد پیوست منتفع خواهد شد و آن‌ها که در یک سطح بزرگ وارد شده بودند و از خانواده و شهر و مسکن خودشان بودند، چه کردند که حالا مصری‌ها بخواهند از آن‌طرف منطقه و قاره‌ی آفریقا راه بیفتند، بیایند این‌جا کاری صورت بدهند؟ بنابراین برای حکام مصر، این اقدام مسلماً هیچ شانس نظامی را که آن‌ها فکر می‌کنند ندارد. آن‌ها فکر می‌کنند ممکن است شانس سیاسی داشته باشند و این وسیله‌ای بشود تا بتوانند اولاً بار دیگر در دنیای عرب وارد بشوند و آن نفرتی که در میان اعراب نسبت به مصر وجود دارد، بدین وسیله زدوده شود، ثانیاً شاید بتوانند مسأله‌ی اسرائیل را به دست فراموشی بسپارند و مسأله‌ای درست کنند که ملت‌ها انتظار و توقع مبارزه با اسرائیل را از آن‌ها نداشته باشند.

امروز در میان خود ملت مصر این سؤال مطرح است که چرا دولت مصر با اسرائیل کنار آمد و چرا پیمان بستند و روابطشان را دوستانه کردند؛ آن‌هم ملت مصری که سال‌ها با اسرائیل جنگیده بود!

به‌رحال این‌ها برای این‌که یک حادثه‌ی جدید و یک حادثه‌ی مشغول‌کننده به‌وجود بیاید فکر می‌کنند باید برای خودشان سرگرمی جنگ با ایران را درست کنند، ولی اشتباه کردند. برای این‌که نه تنها با این‌کار، مصر در دنیای عرب وجهه و محبوبیتی پیدا نخواهد کرد، بلکه در میان دولت‌های مترقی عرب و ملت‌های عرب، مصر این‌کار مکانی خواهد یافت، که این‌مکان را قبلاً هم داشت و قبلاً هم اگرچه علی‌الظاهر مرتجعین عرب روابطشان با مصر

بریده بود اما در باطن با او هم دل بودند و با هم تفاوتی نداشتند. در میان ملت خودش هم همین جور است. و دیری نخواهد گذشت که در میان مردم مصر این سؤال به وجود خواهد آمد که چرا این دولت تحمیلی و زورگویی مصر در کنار جرم و گناه اتحاد با اسرائیل گناه دیگری را مرتکب شده؛ و آن ایجاد جنگ با دولت جمهوری اسلامی است که خود این، عاملی خواهد بود تا مردم بر روی دولت خودشان فشار بیاورند و گمان می‌کنم یکی از آن چیزهایی که پایه‌های حکومت کنونی مصر را در هم فرو بریزد همین حرکت باشد.

س: آقای خامنه‌ای! در پایان با توجه به آن مسأله که فرمودید و همین‌طور تحرک چشمگیر وزارت امور خارجه کشورمان در مورد تشبیت مواضع جمهوری اسلامی در جهان، محورهای اصلی سیاست جمهوری اسلامی ایران در آینده چه خواهد بود؟

ج: ما درباره‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بارها صحبت کرده‌ایم و البته این را تصدیق می‌کنم که صحبت جامع و کاملی در این زمینه، در یک دیدار و در یک گفتار انجام نگرفته و شاید الآن هم یک وقت و فرصتی نباشد تا من بخواهم به آن صورت بیان کنم. اما به طور اجمال سیاست خارجی ایران به طور کلی بر این مبنا استوار است که ما بر اساس قانون اساسی و بر اساس اصول اسلامی، با کشورهایی که سر تعرض با ما را ندارند، رابطه‌ی خصمانه نداریم اما کسانی که با ما سر تعرض دارند و با ما شیوه‌ی خصومت در پیش می‌گیرند، ما هم در مقابله با آن‌ها خصومت‌آمیز رفتار می‌کنیم؛ یعنی اگر خصومت آن‌ها نظامی بود ما هم متقابلاً خصومت نظامی برقرار می‌کنیم و اگر خصومت سیاسی داشته باشند ما هم متقابلاً خصومت سیاسی خواهیم داشت. اما کشورهایی که با ما سر خصومت ندارند و ما با آن‌ها در ارتباطات دوستانه یا برادرانه داشته باشیم ما نسبت به آن‌ها روی خوش نشان می‌دهیم و دست دوستی به طرف آن‌ها دراز خواهیم کرد و همان طوری که شنیدید امام فرمودند که ما با هیچ‌یک از کشورها یا دولت‌های جهان اعم از مسلمان یا غیرمسلمان بنای بر خصومت نداریم و برای ما از این جهت فرقی بین کشورهای مسلمان و غیرمسلمان نیست؛ منتها کشورهای مسلمان نشین ارتباطات روزانه‌ی گرم‌تر و بهتری داشته باشیم و همان طوری که همسایگی برای ما یک مسأله است سعی‌مان بر این است که با کشورهای همسایه روابط

سالم و محبت‌آمیز و بدون تشنج داشته باشیم و هرچه بتوانیم ارتباطات سیاسی و اقتصادیمان را با کشورهای همسایه افزایش بدهیم، که البته در میان کشورهای همسایه، کشور بزرگ اتحاد جماهیر شوروی خصوصیتی دارد و آن این است که چون کشور بزرگی است و ابرقدرت است، ممکن است با توسعه‌ی بیش از حد دادن روابطمان با آن کشور دچار وابستگی بشویم و لذا ضمن این که روابطمان با آن کشور روابط ناسالم و روابط خصمانه نیست، اما آن چنان هم نیست که روابط را با آن کشور توسعه بدهیم؛ یعنی توسعه‌ی روابطمان با کشور شوروی یک وضعیت دیگری خواهد داشت و آن موضع روابط بیش از حد را نسبت به آن کشور برای خودمان قائل نیستیم، ولی کشورهای همسایه‌ی دیگر برای ما حکم برادران و دوستانی را دارند که هرچه روابطمان گرم‌تر و دوستانه‌تر و گسترده‌تر باشد به سود آرامش و صلح و امنیت منطقه است، البته باید این را اضافه کنیم که آنچه در زمینه‌ی سیاست خارجی امروز وجود دارد فقط مربوط به وزارت خارجه نیست، بلکه کل دستگاه دولت و دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده‌ی ایران درباره‌ی سیاست با همدیگر هماهنگ هستند و لذا وزارت خارجه جدای از سازمان‌های تصمیم‌گیرنده نسبت به سیاست خارجی تصمیم‌گیری نمی‌کند و آنچه امروز به وسیله‌ی وزارت خارجه دارد انجام می‌گیرد مورد تأیید و حمایت ماست که باید بگوییم خطوط اصلی سیاست خارجی امروزی ما به وسیله‌ی وزارت خارجه ترسیم می‌شود و این از سوی امام هم تأیید و حمایت و شاید در مواردی رهبری و راهنمایی شده است. ما با سیاست خارجی کنونی، تصورمان این است که می‌توانیم در فضای منطقه محیط آرامشی را به وجود بیاوریم و امکان صلح و همزیستی و دوستی را به تمام ملت‌های منطقه که باید با هم ارتباط داشته باشند می‌دهیم و البته جهت سیاست ما به سوی گسترش و تقویت روابطمان با کشورهای مسلمان و کشورهایی است که به انقلاب اسلامی ما احترام می‌گذارند و قبول دارند. لذا ما بلیط که روابطمان را در سطح کشورهای اسلامی هرچه بتوانیم بیشتر توسعه بدهیم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.^(۱)

خوزستان با فتح خرمشهر به طور کامل آزاد شد

الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر

بازگشت خاک مقدس خونین شهر به سرزمین اسلامی ایران را به امام امت، امت قهرمان و شهیدپرور ایران، رزمندگان پرتوان و سلحشور اسلام و شهیدان بزرگ راه ایثار و قرآن شادباش می‌گوییم.

سلام بر تو ای خرمشهر!

سلام بر تربت مقدس تو!

سلام بر روان پاک منادیان آزادی و مردان غیرتمندی که تا آخرین لحظه برای پایداری تو از حرمت قدسی است ایستادگی کردند و جان باختند!

درود همه مردم شهیدپرور و قهرمان ایران اسلامی بر شما رزمندگان پاک‌سیرتی که این‌گونه به جهان کور و کر نشان دادید که هرگز نمی‌میرید!

سلام بر مردان و زنان بزرگواری که با ایثار و سخاوت خود، یاران امام زمان «عج» را مدت ۲۰ ماه در جبهه‌های نبرد یاری کردند و اعجاب جهان را برانگیختند!

سلام بر پاکبازان جبهه‌ها که جوانمردانه ایستادند و با شهادت خود شوره‌زار خوزستان را به لاله‌زار مطهر بدل ساختند!

خونین شهر پاکسازی شد

پاکسازی خونین شهر به طور کامل توسط نیروهای رزمنده‌ی اسلام که به محض ورود افتخارآفرینان به این شهر مقدس آغاز شده بود پایان یافت و تنها قسمت‌هایی از شهر که به وسیله‌ی مزدوران بعثی مین‌گذاری شده، منطقی‌ممنوع اعلام شده است.

گزارش خبرنگار خیرگزاری جمهوری اسلامی که همگام با سلحشوران رزمنده وارد خونین شهر شده، حاکیست که مزدوران بعثی ساختمان‌ها را خراب کرده‌اند و تنها ستون‌ها و دیوارهای مخروبه‌ای از این شهر باقی است. وی در گزارش خود افزود که به محض اعلام خبر آزادی خونین شهر صدها اتومبیل در حالی که سرنشینانشان با فریاد و هلهله شادی می‌کردند وارد شهر خونین کارون شدند و دقایقی بعد ازدحام عجیبی در شهر حکمفرما شد و ترافیک سنگینی را به وجود آورد. هم‌چنین چند تن از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی بلافاصله پس از اعلام آزادی خونین شهر وارد شهر شدند و به بازدید خرابه‌هایی که صدامیان وحشی در این بندر مهم تجارتي ایران به بار آوردند پرداختند. بنابر همین گزارش سیل مردم با ابراز احساسات و شادی‌کنان به طور پیاده از همه‌سو وارد شهر شدند و با این پشتیبانی بی‌نظیر خود از رزمندگان دلیر اسلام همبستگی کامل خود را با فرزندان شجاعشان اعلام داشتند.

گزارش خبرنگار خیرگزاری جمهوری اسلامی حاکیست که در جاده‌ی ورودی شهر که توسط مزدوران بعثی برای استفاده‌های نظامی عریض شده، مردم حقشناس خوزستانی به خاک افتاده و بر تربت مقدس شهر خود بوسه می‌زدند و اکثراً به‌نشانه‌ی سپاس‌گزاری رو به‌درگاه خالق یکتا به‌نماز ایستادند و شکوه و عظمت صحنه‌های فاتحانه‌ی نبرد را جلال بیشتری بخشیدند.

استقرار کامل نیروهای اسلام در خونین شهر

خبرنگاران خیرگزاری جمهوری اسلامی، ساعت ۱۶ از شهر خونین شهر کارون گزارش دادند: در پی پاکسازی مقاوم‌ترین شهر ایران، شهر عشق و ایمان از لوث وجود ددمنشان بعثی، سپاه فاتح اسلام به‌طور کامل در شهر مستقر شدند و مشغول تحکیم مواضع خود شدند.

۲۴۶ ❁ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

سقوط یک فروند هلی کوپتر در خونین شهر

حدود ساعت ۱۶ دیروز، یک فروند هلی کوپتر عراقی که برای نجات سربازان در محاصره‌ی عراقی در حوالی اداره‌ی کل بنادر و کشتیرانی خرمشهر به پرواز درآمده بود، هدف آتش رزمندگان اسلام قرار گرفت و سرنگون شد.

اطلاعیه‌ی مشترک شماره ۲۶ ارتش و سپاه

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله القاسم الجبارین، محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم. ان تنصروا لله ینصرکم و یشبث اقدامکم.

پیام رزمندگان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به سربازان عراقی.

نظامیان فریب‌خورده‌ی ارتش عراق! این پیامی است که از سوی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران که به شما ابلاغ می‌شود؛ خرمشهر عزیز هم‌اکنون در محاصره‌ی کامل نیروهای اسلام است. نیروهای پرتوان جمهوری اسلامی ایران، شهر خرمشهر، این شهر خون و شهادت را حلقه زده‌اند. نیروهای دلاور و سلحشور مدافع انقلاب اسلامی تا کناره‌ی شرقی شط العرب با کمال قدرت و به‌طور کامل استقرار پیدا کرده‌اند. کلیدی محورها‌ی ورود به شهر از جمله محورها‌ی استراتژیک و مهم خرمشهر - اهواز، خرمشهر - شلمچه، با بازوان قدرتمند سپاهیان ارتش اسلام از لوٹ وجود مزدوران بعضی پاک شده است و تمامی آن به‌دست توانای رزمندگان اسلام افتاده است.

سربازان ارتش متجاوز عراق مستقر در خرمشهر! مقاومت و ایستادگی شما در برابر نیروهای مؤمن سپاه اسلام بیهوده است. مقاومت و مقابله در برابر سربازان ارتش حق راهی جز نابودی و هلاکت دربر ندارد و شما می‌توانید به هر طریق از جمله با برافراشتن پرچم سفید، خود را به نیروهای اسلام تسلیم نمایید و مطمئن باشید در پناه امن اسلام قرار می‌گیرید. به اطلاع شما می‌رسانیم که سرهنگ احمد زیدان که فرماندهی نیروهای متجاوز عراق در خرمشهر را به‌عهده داشت، شب گذشته به‌دست توانمند سپاهیان اسلام به هلاکت رسیده است و این پیام ماست که هرچه زودتر به‌برادران مسلمان خود پناهنده شوید، تا از مرگ و نابودی

خوزستان با فتح خرمشهر آزاد شد ۲۴۷

حتمی رهایی یابید. شما در محاصره‌ی کامل رزمندگان اسلام قرار دارید. تسلیم قوای پیروز ما شوید و بیش از این خود را اسیر مطامع صدام صهیونیست و وعده‌ها و تهدیدهای اربابان آمریکایی‌اش قرار ندهید. به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران پناه آورید تا در کنار یکدیگر علیه دشمن مشترک تمامی مسلمانان و مستضعفین جهان یعنی شیطان بزرگ آمریکا و رژیم اشغال‌گر قدس پیکار کنید.

نظامیان محاصره‌شده ارتش متجاوز عراق در خرمشهر! اگر می‌خواهید زنده بمانید قبل از مرگ و نابودی با پناهندگی به قوای ظفرمند اسلام خود را از کیفر دنیا و آخرت نجات دهید. لازم به تذکر است که تاکنون تعداد زیادی از نظامیان فریب‌خورده‌ی عراق خود را تسلیم ظفرمندان سپاه اسلام در خرمشهر کرده و در پناه جمهوری اسلامی قرار گرفتند. در بین این افراد تعدادی از افسران ارتش عراق از جمله سرگرد محمود حماد محمد (فرمانده‌ی قرارگاه گردان هشت دفاع‌الواجبات) و سرگرد صاحب عبدالرضا کاظم (فرمانده‌ی گروهان سه گردان هشت دفاع‌الواجبات) مشاهده می‌شوند. به امید پیروزی نهایی رزمندگان اسلام و رهایی بیت‌المقدس از چنگال صهیونیسم اشغال‌گر. نصر من الله و فتح قریب.

ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران.

رقم اسرای عراقی امروز از مرز ۸۰۰۰ نفر گذشت

جمع اسرای دیروز عراقی در جبهه‌ی خونین‌شهر از مرز پنج‌هزار تن گذشت. گزارش خبرنگاران اعزامی خیرگزاری جمهوری اسلامی به‌خطوط مقدم جبهه در جنوب غربی خونین‌شهر حاکیست که در پی اسیرشدن ۵۰۰۰ تن از سربازان فریب‌خورده‌ی صدام توسط سپاهیان اسلام حدود بیش از سه‌هزار نفر دیگر از آنان با به‌جای گذاشتن سلاح‌های خود تسلیم نیروهای سلحشور سپاه توحید شده و به‌پشت جبهه منتقل شدند.

برپایه‌ی همین گزارش، جمع اسرای عراقی که پیروز و دیروز به‌اسارت سپاه اسلام درآمده‌اند از مرز ۱۰۰۰۰ تن گذشته.

بنا بر همین گزارش، تسلیم سریع و غیرمنتظره‌ی سربازان ارتش شکست‌خورده‌ی صدام

به نحوی است که نیروهای ما برای انتقال آن‌ها به پشت جبهه با کمبود وسیله‌ی نقلیه روبه‌رو شده‌اند.

یک خبرنگار اعزامی خبرگزاری جمهوری اسلامی نیز گزارش داد: سربازان عراقی با کمال رغبت به برادران مسلمان ایرانی خود تسلیم می‌شوند و چنان تشخیص می‌دهند که در میان دوستان و برادران خود هستند و سربازان اسلام را حامیان خود می‌دانند. بنابر همین گزارش بین نفرات تسلیم‌شده‌ی عراقی پس از گروه‌بندی آنان، آب‌میوه، کمپوت و میوه نیز توزیع شده است. هم‌چنین در کنار فعالیت برای انتقال نیروهای شکست‌خورده‌ی ارتش پوسیده‌ی صدام به مناطق امن پشت جبهه‌ها، کار پاکسازی مناطق آزادشده و جمع‌آوری تجهیزات و سلاح‌های به‌جا مانده‌ی دشمن در مواضع نزدیک به سرعت ادامه دارد.

تظاهرات در شهرهای شمالی عراق

پریروز بر اثر آتش توپخانه‌ی سلحشوران مسلح جمهوری اسلامی بر روی مواضع دشمن در مناطق پنجویں و بیاره و ارتفاعات «مارو»، ضمن خاموش کردن آتش توپخانه‌ی دشمن، یک پست دیده‌بانی و چندین سنگر انفرادی و اجتماعی دشمن منهدم و تعدادی از مزدوران صدامی نیز به‌هلاکت رسیدند. چهار روز قبل در شهرهای کرکوک و سلیمانیه، مردم دست به تظاهرات شدیدی علیه صدام بعثی زده و در حالی که عکس‌هایی از امام خمینی در دست داشتند، شعار مرگ بر صدام سردادند. منابع موثق لشکر ۲۸، دیروز طی تماسی با خبرگزاری جمهوری اسلامی در سنندج اطلاع دادند: آن‌دسته از مسلمانان عراقی که اخیراً از ترس و ظلم و جور کارگزاران رژیم بعثی به‌روستاهای دوردست عراق فرار کرده بودند، به‌شهرهای شمالی آن کشور مراجعت و در تظاهرات علیه صدام بعثی شرکت می‌کنند.

برای آزادی خونین شهر

سرانجام پس از ۵۷۸ روز انتظار سنگین و توان‌فرسا، شهر خون و ایثار، شهر استقامت و پایداری، با نام آشنای خرمش بر بام بلند ایران و بر قامت کشیده‌ی شمشیر رادمردان اسلام تیغه زد و بر ساحل خونین شط مواج، سنگر‌نشینان منتظر و قهرمانان سترگ جبهه‌های عشق و

ایشان را فراخواند.

بازار سیف، راه آهن، دیزل آباد، فلکه دروازه، صفا، چهل متری، اباره، فعلیه، گمرک، سنتاب، چوئیده، کوی فرشید، جنت آباد، کوی طالقانی، پادگان دژ، کمربندی، پلیس راه، انبارهای عمومی، خیابان فردوسی، خیابان دکتر هشترودی، خیابان خمینی، خیابان نقدی، حریرچی، مسجد جامع، شیلات، بازار ماهی فروش ها، خیابان انقلاب، پل نو و هزاران نام دیرآشنای دیگر شاید سواد مشهد حسین فهمیده ها را در برابر دیدگان ما نمایش دهد و قطره های درخشان گرم و اشک شادی از گوشه های چشمانمان سرازیر کند.

به خدا! اشعار همه دیوان های عالم قادر نیستند لحظه ای از احساسات شهروندان خرمشهری را که همه هستی خود را گذاشتند و گذشتند و چه بسا خون هایی که با خاک و آب این بندر بلند آوازی کشورمان عجین شده، بیان کند.

نخلستان های بلند و آفتابگیر حاشیه ی خونین شهر شهادت می دهند که فجر سفید امیدها بر شفق خون آلود و دودگرفته ی تیره روزی های زمان اشغال، غالب شده و سراپرده ی پیروزی کشیده و بار دیگر بلم رانان عرق هموطنمان را می بینیم که بر روی شط کارون و از شرق به غرب آن پارو می زنند و باز می بینیم که دوبه ها و لنج ها هر روز میوه و سبزیجات برای همسایگان کوچکمان در آن سوی آب های گرم خلیج فارس حمل می کنند و آن چه به دسترنج حاصل کرده اند با آن ها نصف می کنند.

بار دیگر بازار ماهی فروش ها را با همان همه مه و ازدحام زائرها و زائره هایش و نوجوانان سبزه روی مغرور و چابک و آزاده ی خرمشهری را با تکیه کلام «وولک» خواهیم دید.

لختی صبور باش که شهسواران اسلام به سوی تو می تازند!

لختی صبور باش که خورشید گرم روز، پیغام مهر و صفا به سوی تو می آورد تا بر کارون موج تو بپوشاند و تلاطوی آن، جهان اسلام را روشنی بخشد!

گام سلحشوران اسلام بر آستان تو مبارک باد! و لبخند پیروزی بر چهره ی پرغرور تو زیننده!

مقاوم باش تا سپاه اسلام و عاشقان نخستین قبله مسلمین از دروازه های تو بگذرند و راه بیت المقدس را از بیت المقدس در پیش گیرند!

۲۵۰ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

اطلاعیه شماره ۹۲۲ ستاد مشترک ارتش

اطلاعیه شماره ۹۲۲ ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران بدین شرح انتشار یافت:

بسمه تعالی

پروردگارا! تو به وعده‌ی خود که گفته بودی اگر به یاری خدا بشتابید خدا شما را یاری می‌کند، عمل کردی و اینک لشکریانت پیروز و سرافراز پرچم اسلام را در خرمشهر به اهتزاز درآوردند.

پروردگارا! رزمندگان اسلام راه سعادت و افتخار ابدی را در سایه‌ی جهاد برای خدا و دفاع از اسلام یافته‌اند و برای زنده نگاه داشتن شریعت محمدی، جهاد خویش را هم‌چنان ادامه خواهند داد تا اسلام را از چنگال خونین جهانخواران و ابرجنایتکاران شرق و غرب نجات بخشند و دین پاک ترا در سراسر جهان جاری نمایند.

پروردگارا! ما از جرعه‌ی برخاسته از جنگمان با صدام، کاخ‌های استکبار پلید جهانی را می‌بینیم که در برابر اسلام به لرزه درآمده‌اند و ما برآنیم تا پرچم اسلام محمدی را بر فراز آن‌ها به اهتزاز درآوریم.

پروردگارا! ما در هر قدم که برمی‌داریم به تو نیاز داریم که مثل همیشه با امدادهای غیبی‌ات یاریمان کنی تا راه تو، راه حق را ببیماییم و باطل را نابود کنیم.

مبارک‌باد آزادی خرمشهر! شهر خون و شهادت به پیشگاه حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (عج) و امام امت خمینی کبیر و مبارک‌باد این پیروزی بزرگ! به ارواح پاک شهیدان اسلام و به فرد فرد مردم قهرمان و مبارز ایران و مستضعفان و محرومان جهان.

طی روز جاری، هم‌زمان با فتح پربرکت و آزادی خرمشهر و در جریان عملیات زمینی حماسه‌آفرینان اسلام در این منطقه، خلبانان ارزنده‌ی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و هوانیروز با برقراری پوشش مطمئن هوایی، برادران رزمنده‌ی خود را به نحو چشمگیر یاری دادند. در عملیات روز جاری، سه فروند از هواپیماهای مهاجم عراقی در ساعات ۱۰ و بیست و سه دقیقه و ۱۱ و چهل و پنج دقیقه‌ی بامداد، به وسیله‌ی جنگنده‌های نیروهای هوایی با هدایت و کنترل پدافند هوایی این نیرو، هدف قرار گرفته و در منطقه‌ی آبادان سقوط نمودند.

خوزستان با فتح خرمشهر آزاد شد ۲۵۱

هم‌چنین در ساعت ۱۳ و سی دقیقه‌ی امروز محل تجمع دشمن در خاک عراق در غرب منطقه‌ی کوت‌الزین به‌وسیله‌ی جنگنده‌های ما بمباران شد و خسارات و تلفات زیادی به‌افراد دشمن وارد آمد. در حال حاضر کلیه رزمندگان پیروز ما با استقرار در مواضع جدید به تثبیت و تحکیم مواضع خود مشغولند و تخلیه‌ی انبوه اسرای عراقی هم‌چنان ادامه دارد.

در دیگر جبهه‌های نبرد نیز رزمندگان توانمند ما ضربات پی‌درپی خود را به‌صدامیان وارد می‌آورند. پرسنل شجاع ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران با گشودن آتش روی مواضع دشمن در آن‌سوی اروندرود یک ساختمان مخابراتی و هفت سنگر اجتماعی را منهدم و حداقل ۱۰ تن از نیروهای عراقی را به‌هلاکت رساندند. طی همین عملیات، یک فروند کشتی عراقی به آتش کشیده شد.

در منطقه‌ی غرب کشور، عملیات نیروهای ما با برتری کامل جریان داشت و مواضع دشمن در مناطق سومار - سرپل ذهاب، میمک و گیلانغرب زیر آتش شدید رزمندگان اسلام قرار داشت که در نتیجه یک قبضه توپ، یک تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری، یک نفریر، چندین بینه رزمی و تعدادی سنگر اجتماعی و انفرادی صدامیان نابود شد و بیش از ۳۰ تن از آنان کشته شدند.

در منطقه‌ی مریوان، تبادل آتش برقرار بود و به‌وسیله‌ی آتش یگان‌های توپخانه‌ی ما، از حرکت دشمن در منطقه‌ی پنجوین و بیاره جلوگیری به‌عمل آمد. به‌علاوه تعدادی جنگ‌افزارهای سبک و سنگین دشمن منهدم گردید.

نصرت خدا بر یاوران حق و پویندگان راه الله باد!
ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران.

عملیات پاکسازی تله‌های انفجاری

به‌گزارش خبرنگار سرویس نظامی اطلاعات، از صبح امروز نیروهای رزمنده‌ی اسلام، عملیات جمع‌آوری مین و خنثی‌سازی تله‌های انفجاری که در بخش‌هایی از خرمشهر توسط مزدوران بعثی کار گذاشته شده بود، آغاز کردند.

این مین‌ها و تله‌ها توسط مزدوران بعثی به‌هنگام فرار از خرمشهر کار گذاشته بود. طبق این

۲۵۲ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

گزارش، در پی آزاد شدن شهر قهرمان خرمشهر، گروه‌های زیادی از مقامات و ائمه‌ی جماعت شهرهای کشورمان برای بازدید از خرمشهر عازم این شهر شدند.^(۱)

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با خبرگزاری جمهوری اسلامی

(۸ خردادماه ۱۳۶۱)

س: شرایط کنونی ایران برای پایان جنگ چیست؟

ج: از اول ما تجاوز نکردیم، بلکه همواره دفاع کرده‌ایم و چون جنگ بر ما تحمیل شد و حقوق ما تضییع گردید، لذا ما برای کسب حقوقمان شرایط خود را اعلام کردیم؛ یکی خروج دشمن از خاک ایران است، ولی آن‌ها همچنان پافشاری کرده‌اند و مانده‌اند، ولی رزمندگان ما با توانایی کامل، قسمت زیادی از میهن اسلامی را از وجود دشمن پاک کردند؛ و دیگری غرامت است که باید به ما پرداخت شود؛ و سوم رسیدگی به جنایات جنگی حزب بعث است. ما تا آن اندازه که در عرف بین‌الملل حق داریم، باید مجرمیت صدام را به‌عنوان جنایتکار جنگی دنبال کنیم و آخرین شرط، بازگشت آوارگان عراقی به کشورشان است.

س: نظر حضرت‌عالی درباره‌ی حمایت قاطع کشورهای جبهه‌ی پایداری از جمهوری اسلامی ایران و توطئه وارد کردن مصر به جرگه‌ی اعراب، چیست؟

ج: جبهه‌ی پایداری به‌خوبی درک کرده است که وجود ایران انقلابی برای اعراب بسیار مغتنم است تا شاید بتوانند هرچه زودتر خود را از شر اسرائیل خلاص کنند. آن‌ها موضع

۲۵۴ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی ما را می‌دانند و اکنون که کشورهای مرتجع عرب تلاش دارند که مصر را وارد جناح مرتجع خود سازند، جبهه‌ی پایداری به حضور ایران احساس نیاز بیشتری می‌کند.

س: نظر جناب عالی پیرامون توطئه اخیر خبرگزاری‌های امپریالیستی مبنی بر احتمال تجاوز ایران به کشورهای عربی چیست؟

ج: هر وقت که ما به پیروزی بزرگی دست می‌یابیم، این‌ها شروع به تلاشی بیهوده می‌کنند و این‌بار چون ضربه، قاطع‌تر و پیروزی مهم‌تر بوده و نزدیک به نوزده هزار تن از نفرات دشمن به اسارت درآمده‌اند و تعدادی بیش از این نیز به هلاکت رسیده‌اند، دیگر برای عراق نه روحیه و نه توان مادی باقی مانده است. شاید این‌ها قصد دارند یا با راه‌اندازی سرو صدا، کشورهای عربی را وادار به حمایت بیشتر از عراق کنند و یا اگر بتوانند زمینه‌ی دخالت آمریکا را به گونه‌ای صریح‌تر در منطقه فراهم آورند.^(۱)

رئیس مجلس نقشی مشترک آمریکا، عراق، لیبیال ها و منافقین برای تجزیه‌ی ایران را افشا کرد

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در مقاله‌ای با عنوان مروری بر تاریخچه و انگیزه‌های جنگ از آغاز تاکنون، اسرار تازه‌ای از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را افشا کرده است. این مقاله که در ششمین شماره ماهنامه پاسدار اسلام چاپ شده، از اهمیت خاصی برخوردار است و گوشه‌های تاریکی از انگیزه‌های تجاوز عراق به خاک میهن اسلامی ما را روشن می‌کند. به همین دلیل عین مقاله‌ی رئیس مجلس به نقل از ماهنامه‌ی پاسدار اسلام را ذیلاً درج کرده‌ایم:

اتفاق جالبی است که بحث قبلی ما (وضع موجود جنگ) درست در روزهایی بود که نتایج عملیات را از نظر کلی می‌دانستیم از جزئیات اطلاعی نداشتیم. امروز هم درست همان وضع است؛ از نیمه‌ی شب دیشب، عملیات بیت المقدس با رمز یا علی بن ابی طالب علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام تفاوت دارد، در این رمز نیز اشاره به تفاوت نتایج این عملیات نسبت به عملیات بیت المقدس می‌باشد. عملیات جاری گرچه ممکن است از جهت کمیت در آن سطح نباشد، ولی از نظر سرنوشت بسیار قوی‌تر از عملیات فتح المبین است.



اکنون که باز سخن از جنگ است و در پایان بحث قبلی نیز وعده‌هایی در این زمینه داده بودیم و باید عمل کنیم، باز می‌گردیم به اصل جنگ و تاریخچه آن و بررسی انگیزه‌های جنگ افروزان.

نقشه‌ی تجزیه‌ی ایران

۱ - عربستان

در فاصله‌ی بحث قبلی و این بحث، نقشه‌ای به دستم رسید که در جریان عملیات فتح‌المبین از سنگرهای متجاوزین عراقی پیدا شده بود. این نقشه که روی آن بسیار کار شده و نقشه‌ی حساب‌شده‌ای است، عراقی‌ها آن را در سال ۱۹۸۰ چاپ کرده‌اند. این نقشه‌ی جدید را قبل از آغاز جنگ برای منطقه ترسیم کرده‌اند که براساس آن، کشور جدیدی به نام عربستان در منطقه متولد می‌شود. حدود عربستان که به طور دقیق در این نقشه ترسیم شده، به جز مناطقی که عراق در جنگ به اشغال خود درآورده بود، از سوی جنوب تا بندر ماهشهر و از شرق اهواز و دزفول تا هفت تپه را دربرمی‌گیرد. این نقشه نشانگر توطئه وسیع و برنامه‌ی حساب‌شده‌ای است که به وسیله‌ی بعث عراق با همکاری ارتجاع منطقه و ابرقدرت‌ها در سطح جهان و احتمالاً نیروهای منحرف داخلی طرح آن ریخته شده و زمینه‌اش را نیز فراهم کرده بودند. و این حرکت صدام نه تنها به منظور نجات رژیم خودش بود که برنامه‌ی بسیار وسیعی بوده است و ما باید رفته رفته بعد از پیروزی، اسناد آن را پیدا کرده و جمع‌آوری نماییم، و عوامل و دست‌اندرکاران آن را دقیقاً بشناسیم، تا تاریخ در این فراز به درستی ثبت شود.

می‌دانیم که آن‌ها از مدت‌ها پیش چیزی به نام سازمان آزادیبخش عربستان درست کرده بودند که چند نفر چاقوکش و یا افرادی در حقیقت غیرسیاسی به نام خلق عرب، عامل دست آن‌ها بودند. از مدتی قبل اهواز (الاحواز) می‌شود و (ه) هوزیه به (ح) حطی تبدیل می‌شود و خرمشهر به (محرمه) تغییر نام می‌دهد. برای شهرهای دیگر هم یک نام عربی انتخاب می‌کنند.

از این نکات به اضافه‌ی نقشه‌ای که به آن اشاره کردیم، می‌توانیم حدس بزنیم که در ذهن آن‌ها چه بوده است؟! .

۲- کردستان

از سوی دیگر بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حرکتی در کردستان به وجود می‌آید، و با توجه به این‌که فاسلمو و عزالدین و امثال آن‌ها، گرچه در گذشته فقط یک سابقه دوستی با عراق داشتند، ولی بعد از انقلاب سر آن‌ها در آخور عراق بود و از آن‌جا تغذیه می‌شدند... در این رابطه دست روس‌ها تا چه اندازه در کار بود، خود مسأله‌ای است. آمریکا و فرانسه به طورهایی با ما می‌جنگیدند، آن‌ها می‌گفتند فقط پانصد نفر نیرو با همه شاخه‌هایش حضور دارند. و توطئه این بود که از شمال غربی (ارومیه) تا ایلام، کشوری به نام کردستان از غرب ایران جدا کنند. و به این ترتیب دو کشور هم‌مرز و متکی به نام عربستان و کردستان تأسیس نمایند.

در این طرح، نفت‌شهر و پالایشگاه کرمانشاه و احتمالاً چاه‌های نفتی که در شمال خوزستان وجود دارد، برای کردستان و بخش عظیم امکانات و منابع نفتی و بنادر آبادان و ماهشهر و خرمشهر برای عربستان منظور شده است؛ ضمناً در این طرح، نفت آغاچاری و حدود آن‌را برای ایران قدیم قرار داده‌اند.

بنی صدر در توطئه

وقتی به این‌جا می‌رسیم، باید مقداری با سوءظن بیشتری به نقش بنی صدر برخورد کنیم. این‌که بنی صدر:

- مورد حمایت غرب قرار می‌گیرد و در زمان ریاست جمهوری‌اش، غربی‌ها برایش تلاش بسیار می‌کنند.

- رد پایش در گذشته در اسرائیل پیدا می‌شود. جناح‌های روسی - آمریکایی داخلی مانند پیکار، منافقین، مائوئیست‌ها به او آن‌گونه پیمان استراتژیک دارند.

- در زمان خودش نمی‌گذاشت غائله‌ی کردستان تمام شود، و اصرار داشت که ما روی آن‌ها فشار نیاوریم و با صلح و صفا با آن‌ها رفتار نماییم.

- پافشاری می‌کرد که سران بدنام و بدسابقه‌ی ارتشی را در ارتش حفظ کند (این شاید از بهترین نقاط قضیه باشد)

- اصرار داشت فلان کس امیر ارتش باشد، و فلان افسری که حتی متهم در شرکت در کودتای نوژه بوده یا بیش از این متهم و اسناد شرکت او در کودتا به دست آمده را از زندان بیرون می آورد و در ارتش سمت های حساسی به او می دهد.

- از باقری که نود و نه درصد، اطمینان بوده که از جریان طیس بی اطلاع نبوده، بلکه دست اندرکار جریان بوده است، حمایت می کند.

با توجه به این که به حسب ظاهر سابقه ی زندگی و دوران گذشته اش نشان می هد که چنین طرز تفکری را نداشته است.

این ها همه بیانگر این است که بنی صدر از توطئه (تأسیس دو کشور کردستان و عربستان) دور نبوده و یا شریک توطئه بوده است، و به او وعده داده بودند که با هم پیمانش قاسملو قرار گیرد. این ساده نیست که قاسملو آن روز با بنی صدر می جنگید و به صورت ظاهر بین این دو نفر خون بوده و از دو طرف عده ای کشته شده، به این آسانی در یک سازمان آن چنانی شریک هم شوند و با شورای مقاومت ملی همکاری کند و عضو شورا شود؛ با این محاسبات، این احتمال قوی می شود که بنی صدر از آن توطئه بی اطلاع نبوده و منظور عمده این جا است که به جنگ بر می گردد.

بنی صدر در جنگ

رویدادهای چهار پنج روز اول جنگ به طور کامل با همین سوءظن منطبق است و من این را از خود شما می خواهم که مراجعه کنید و پیشروی های روزهای اول جنگ را بررسی کنید. وقتی که جنگ آغاز می شود، عراق از چند محور شلمچه، طلایه، فکه، میمک، ایلام و قصر شیرین و... وارد خاک ایران می شود و به سرعت پیش می آید. در حالی که در مورد کردستان با بودن نیروهای هم پیمانان آسوده خاطر بودند که آن ها از شمال کردستان تا مهاباد و هم چنین سنندج را تا نزدیک کامیاران در دست دارند، می بینیم سعی می کنند تا کرمانشاه هم پیش بیایند، ایلام را هم بگیرند، از فکه و عین خوش هم تلاش می کنند خودشان را به دزفول برسانند و شمال خوزستان را تصرف کنند و از آن جا تا پشت اهواز هم می آیند، از کارون عبور می کنند و به طرف ماهشهر می روند. و در این میان بنی صدر با سیاست های

عوام‌فربانه‌اش اصرار دارد که ما، در همین دزفول دفاع می‌کنیم! اگر آن‌جاها را گرفتند ما بعداً پس می‌گیریم! این چیز عجیب و مهمی است که اجازه دهد خرمشهر، آبادان، ماهشهر و حتی اهواز که مناطق حیاتی ما است همه گرفته شوند! با این منطق که بعد ما پس می‌گیریم و فعلاً باید این‌جا دفاع کنیم. این مسأله‌ای بود که بنی‌صدر و فرماندهان تحت فرمان او بر آن اصرار داشتند.

ما، در شورای عالی دفاع سخت با این مسأله مواجه بودیم و هنگامی که حاضر نشد به خرمشهر نیرو بفرستد کار به آن‌جا کشید که من گریه کردم تا به‌هرطوری شده خرمشهر نجات پیدا کند. در خرمشهر عده‌ی کمی از نیروهای ما می‌جنگیدند، آن‌ها می‌گفتند شما فقط پانصد نفر نیرو به ما بدهید، ما خرمشهر را حفظ می‌کنیم. ما در آن‌جا، دزفول گریه کردیم که برای آن‌ها نیرو بفرستید. بهانه آوردند که ما نیرو نداریم، شما بیاورید، من تعهد کردم و گفتم از تهران نیروی کمیته را می‌آوریم، به اهواز رفتیم و به آقای مهدوی‌کنی تلفن زدم و تعدادی نیرو از کمیته با سرعت به اهواز آمدند، نیروی کمیته‌ای که اصلاً جنگ و میدان ندیده و منطقه‌ای نمی‌شناختند، با این حال آن‌ها را با انواع بهانه‌تراشی از اهواز به خرمشهر منتقل نکردند و اسلحه نیز به آن‌ها ندادند و چون از اهواز به آن‌طرف، منطقه‌ی خطر بود خودشان هم نمی‌توانستند بروند.

یکی از توپچی‌های توپخانه‌ی ما که از خرمشهر عقب‌نشینی کرده بودند گریه می‌کرد، می‌گفت ما می‌توانستیم در خرمشهر دفاع کنیم. ما را بیرون آوردند و با این‌که از این‌جا می‌توانیم خرمشهر را بزنیم به ما اجازه نمی‌دهند. این‌ها همه نشان می‌دهد که برنامه بوده است. این‌که عراق در ظرف سه چهار روز با آرامش خاطر از تپه و کوه و دشت عبور کند و پادگان‌هایی مانند عین‌خوش به آسانی سقوط کند - با آن‌که سقوط یک پادگان آسان نیست - از تنگه‌هایی مانند رقیبیه و جزابه به آسانی عبور کنند. تنگه‌ی دوسالک که عبور از آن بسیار مشکل است و اگر آن‌موقع ما، در آن‌جا یک گروهان داشتیم و درست دفاع می‌کرد، دشمن نمی‌توانست عبور کند، از آن‌جا هم به آسانی عبور کند.

سایت‌های اطراف دزفول که صدام آن‌جا را آن‌قدر مهم می‌دانست که می‌گفت اگر آن‌جا را تصرف کردند من کلید بصره را می‌دهم، این سایت‌ها دست ما بود و نیروهای ما آن‌جا بودند

به آسانی تصرف شود! پادگان دژ در اطراف خرمشهر و پادگان حمیدیه به آسانی سقوط کنند! لشکر ۹۲ زرهی را که از نیرومندترین لشکرهاست، مثل کرباس پاره کنند. و سرانجام نزدیک بود اهواز را هم بگیرند (اگر آقای خامنه‌ای و شهید چمران نرفته بودند و اطراف اهواز را خندق نکنده بودند و همین نیروهای متفرقه و سپاه به دفاع سنگر به سنگر نپرداخته بودند، کار اهواز هم تمام شده بود. اهواز را نیروهای مردمی و افراد جنگ‌های نامنظم حفظ کردند، نه بنی‌صدر. آن‌ها بودند که عراقی‌ها را متوقف کردند و نگذاشتند دشمن به محدوده‌ی عربستان! مورد نظرشان برسد و از آن پس کم کم ما بر جبهه مسلط شدیم و توانستیم مقاومت کنیم).

این‌ها همه نشان می‌دهد که به‌طور قطع توطئه و نقشه این بود که حکومت مردمی ایران را ساقط کنند و دو کشور کوچک عرب و کرد در جنوب و غرب کشور ما به‌وجود آورند و بخش عظیمی از منابع نفتی و انرژی ما را گرفته و در باقیمانده‌ی ایران که اکثر خاک ایران است، با سقوط دولت مرکزی، دولت دست‌نشانده‌ای مانند بنی‌صدر و جبهه‌ی ملی و امثال آن‌ها جایگزین کنند تا مزاحم این دو کشور جدیدالتأسیس نشوند و فوراً با آن‌ها پیمان صلح و همجواری امضا کنند و سرانجام ایران به سه کشور آمریکایی و یا اگر سوءظن داشته باشیم مثل کردستان که هم روس‌ها و هم آمریکایی‌ها هم نیروهای چپ و هم نیروهای راست عمل می‌کردند، تجزیه شود.

جبهه‌ی متحد ضد انقلاب در جنگ

در این توطئه، سازمان منافقین هم دست داشتند و از اول موضع آن‌ها در جنگ مشکوک بود. می‌رفتند کارشکنی می‌کردند در جبهه به‌جای خدمت اسلحه می‌دزدیدند، جاسوسی می‌کردند و با بنی‌صدر در همان‌زمان رفیق بودند و در محافل سری فرماندهان و بنی‌صدر حضور پیدا می‌کردند.

در یکی از سفرها که به‌دزفول رفته بودم، وقتی که می‌خواستم از دفتر بنی‌صدر برگردم و سوار هواپیما شوم یکی از چهره‌های معروف پیکاری‌ها آن‌جا بود که در همان اتومبیلی که من سوار شدم او هم سوار شد و تا نزدیک هواپیما آمد.

بنابراین نیروهای چپ و راست داخلی و لیبرال‌ها (من به‌همه لیبرال‌ها نمی‌توانم این

رئیس مجلس نقشه‌ی مشترک آمریکا، عراق، لیبیال‌ها ... ۲۶۱

سوءظن را دشته باشم، بلکه قسمت اعظم آن‌ها اگر نگوئیم همه با هم کار می‌کردند) و بعث عراق، کویت و ارتجاع منطقه این‌ها همه در این توطئه هم‌دست بودند و بر مبنای این محاسبات - که باید در پی اسناد آن هم باشیم - بنی‌صدر و هم‌دستانش نیز در این توطئه شریک بودند و اگر هم شریک نبودند از بی‌لیاقتی و بی‌اطلاعی و خامی و غرور آن‌ها استفاده شده است.

بنی‌صدر و نیروهای مسلح

بنی‌صدر که جای فرماندهی کل قوا بود، در شرایطی که حداقل یکی دو ماه خطر جنگ از سوی عراق آشکار بود و لاقلاً احتمال تجاوز می‌رفت، خیلی انسان باید کودن باشد که برای نقاط حساس مرزی پیش‌بینی‌های لازم را نکند تا دست‌کم سه چهار روز مقاومت شود و نیروهای مردمی و نیروهای دیگر برسند، در حالی‌که در خرمشهر، بستان، فکه، عین‌خوش، ایلام و قصرشیرین هیچ‌کاری انجام نگرفته بود و لشکرهای ۸۱ و ۹۲ و نیروی دریایی آماده نشده بودند (نیروی دریایی تا آن روزهایی که متجاوزین وارد خرمشهر شدند هیچ‌کار مؤثری نکردند) گرچه عموم ارتشی‌ها از وضع فرماندهی و آن شرایط نگران بودند و نمونه‌ی آن، عده‌ای از تکاوران بودند که یا محرک درونی ایمان خودشان آن‌جا ماندند و مقاومت سرسختانه آن‌ها اشغال خرمشهر را تأخیر انداخت و این تأخیر باعث شد که نیروهای مردمی در آبادان جمع شوند و سپاه تقویت شود و با مقاومت بتوانند آبادان را حفظ کنند و اگر آن تأخیر نبود آبادان نیز به‌همراه خرمشهر از دست رفته بود.



این جریان را عوامل مذکور راه انداختند و موفقیت‌های روزهای اول را به‌دست آوردند و آن ضربه‌های کاری را به‌ما زدند و از آن به‌بعد هرچه ما زحمت بکشیم برای خنثی کردن آثار همان پنج شش روز اول است.

توطئه فلج کردن نیروی هوایی

خیانت دیگری که در همین‌جا باید یادآور شویم (و اسنادش باید پس از این بررسی شود)

این است که بنی صدر و هم‌دستانش نیروی زمینی را به کار نگرفتند ولی نیروی هوایی ما را که عظیم‌ترین نیرو در منطقه بود، به میدان آوردند و امکانات عظیم نیروی هوایی را برای انجام وظایفی که به‌عهده‌ی نیروی زمینی است به کار گرفتند و در حقیقت در ماه اول، نیروی هوایی در زمین می‌جنگید و هواپیماها و موشک‌های گران‌قیمت و خلبان‌هایی که ده پانزده سال تجربه داشتند و از سرمایه‌های کشور بودند، همه این‌ها را به کار می‌گرفتند؛ برای نمونه کاری را که یک پاسگاه ژاندارمری و یا یک گروهان کوچک ارتش مثلاً در یک تنگه می‌بایست انجام دهند و انجام نمی‌دادند و دشمن با عبور از آن تنگه وارد یک دشت می‌شد، آن‌گاه نیروی هوایی را در آن دشت به‌جنگ می‌فرستادند.

آمریکا می‌خواست نیروی هوایی ما را فلج کند تا در آینده این نیرو در منطقه وجود نداشته باشد. به‌همین جهت بخشی از نیروی هوایی و موشک‌ها و هواپیماهای گران‌قیمت را در همان روزهای اول هدر دادند و با توجه به این‌که قطعات یدکی را هم به‌ما نمی‌دادند فکر می‌کردند که هواپیماهای ما بعد از حد مجاز پرواز، دیگر ایمنی پرواز نخواهند داشت و بدین ترتیب به کلی فلج می‌شوند و این هم تکمیل توطئه حساب شده و همه‌جانبه‌ی آنان بود و می‌بینیم که بنی صدر در این جنایت، شریک آنان بود و به‌جای این‌که نیروهای زمینی و نیروهای مردمی را در دفاع به کار گیرد، نیروهای هوایی را رویاروی نیروهای زمینی آن‌ها به کار می‌برد.

در آن زمان که ما از جنگ چیزی نمی‌فهمیدیم یک شب در پایگاه وحدتی در جلسه‌ای که خلبانان هوانیروز خودشان را برای روز بعد که قرار بود حمله کنند، توجیه می‌کردند. من شرکت کردم حالا که فکر می‌کنم تمام آن برنامه‌هایی که این نیروها انجام می‌دادند کاری بود که برعهده‌ی نیروی زمینی است و در هر حمله‌ای مقداری نیروهای گران‌قیمت و هواپیما و هلی‌کوپتر از دست ما گرفته می‌شد.

اگر فرض کنیم این مسائل را بنی صدر نمی‌فهمیده، حرفی نداریم که او نفهمد؛ چرا که او نظامی نبوده و آن مسائل را نمی‌دانست، ولی آن‌گروه به‌اصطلاح متخصص نظامی که اطرافش بوده‌اند، خوب می‌فهمیدند که چه می‌کنند.



از وقتی که بنی صدر رفت، توانستیم نیروی هوایی را درست به‌موقع کار بگیریم. ما هیچ‌یک

رئیس مجلس نقشه‌ی مشترک آمریکا، عراق، لیبیالها ... ۲۶۳

از هواپیماها را بی‌جهت نمی‌فرستیم که سقوط کند، اکنون که هواپیماها را در جای خود و به‌موقع به‌کار می‌بریم می‌بینیم از اول سال جدید تا امروز (۱۰/۲/۶۱) در حالی که حدود ۴۵ فروند هواپیمای عراقی ساقط شده (هر روز بیش از یک هواپیما) ما هیچ هواپیمایی نداریم که آن‌ها ساقط کرده باشند گرچه ممکن است در جریان عملیات، یک هواپیما آسیب دیده باشد که آن‌هم حتی در مواقع معمولی وقتی پرواز زیاد باشد درصدی برای تلفات منظور شده است؛ برای نمونه اگر ما یک‌روز ۴۰ سورتی پرواز بکنیم به‌طور طبیعی چند مورد آسیب دور از انتظار نیست. در اول جنگ حتی قدرت دفاع هوایی ما را تنظیم نکرده بودند. ما با داشتن سیستم پیشرفته‌ی دفاع هوایی «هاگ» اگر درست از آن استفاده می‌شد هواپیماهای عراقی نمی‌توانستند به‌مرزهای ما نزدیک شوند، ولی از وقتی که دست آن‌ها کوتاه شد، از هاگ‌های عملیاتی به‌اندازه‌ای که داریم استفاده می‌کنیم البته جنایتی کردند که نگذاشتند همه آن‌ها عملیاتی شود. این‌ها همه شواهد این توطئه تاریخی است که احتمال حضور بنی‌صدر و برخی از فرماندهان در آن بسیار واضح است.

آغاز مقاومت

مقاومت از زمانی آغاز شد که مقداری از میدان‌داری بنی‌صدر گرفته شد و امام شورای عالی دفاع را با آن ترکیب و اختیارات برقرار کردند و از آن‌موقع است که رفته رفته مردم و مجلس و در حقیقت امام، وارد جریان جنگ شدند و حرکت آغاز شد و مدت‌ها طول کشید تا نیروهایمان را هماهنگ وارد عمل کنیم و تا اندازه‌ای جلوی پیشرفت متجاوزین عراقی را بگیریم. گرچه در همین زمان آن‌ها باز پیشروی‌هایی داشتند و از جمله از کارون عبور کردند ولی کم‌کم توانستیم پیشروی آن‌ها را سد کنیم و رفته رفته محاصره‌ی آبادان را بشکنیم و پیش آمدیم تا به‌این‌جا رسیدیم که اکنون قضیه معکوس شده است.

بعد از عملیات بیت‌المقدس

این عملیاتی که امروز آغاز شده، به‌نظر من بسیار سرنوشت‌ساز است و فراز بسیار

حساسی است که اگر همه طرح‌ها و برنامه‌های آن انجام گیرد خطر عراق به کلی از خوزستان دور می‌شود و به‌جز باریکه‌ی بسیار کوچکی در مرز فکه - که آن‌هم فکر می‌کنم آزاد شود - تمام خوزستان آزاد خواهد شد و به‌جای این‌که ما مورد تهدید صدام باشیم، صدام مورد تهدید ما قرار می‌گیرد و همین‌جاست که ما باید گلوی صدام را فشار دهیم؛ چرا که دیگر بنادر ما آزاد شده و دست صدام از خلیج فارس کوتاه است.

حضور بدون منازع ما، در سراسر خلیج فارس و محرومیت عراق از بنادر آن و هم‌چنین محرومیت عراق از شط‌العرب تا زمانی که تکلیف جنگ معلوم شود و خسارات ما را بپردازد، این‌ها اموری است که ما را به‌پیش می‌برد.

تاکنون می‌گفتیم متجاوز باید از خاک ما بیرون رود و خسارت ما را پرداخت کند و گفتیم اگر بیرون نرود بیرون‌تان می‌کنیم و چون بیرون نرفتند ما خودمان آن‌ها را بیرون کردیم، حالا ما باید گلوی دشمن را در منطقه‌ی غرب خلیج فارس و اسلکه‌ی البکر و فاو و راه‌های مواصلاتی عراق فشار دهیم و تصور می‌رود بدون این‌که نیازی به تهاجم و خونریزی باشد، آن‌جا حضور داشته باشیم و از کشور خودمان دفاع کنیم؛ منتها من فکر می‌کنم دفاع قوی ما از کشور خودمان، مستلزم محرومیت عراق از بخشی امکاناتش می‌باشد. ما به‌خاطر تأمین خرمشهر چنین مسأله‌ای را خواهیم داشت و همان‌جا است که باید صبر کنیم تا خواسته‌ی برحق خودمان را از عراق بگیریم.



ما بعد از این حمله و رسیدن به اهداف آن، دیگر نیازی به تدارک امکانات جنگی زیاد نداریم و در نقاطی مانند قصرشیرین و گوشه‌هایی از ایلام برای بیرون راندن متجاوزین، نیروی زیادی نمی‌خواهیم و همان نیروهای موجود در آن‌جاها کافی هستند. ما باید نیروهایمان را در مرز آرایش دهیم، به‌گونه‌ای که هم‌وطنان ما با اطمینان خاطر به‌بازسازی مشغول شوند و در نقاطی که خودمان برحسب لزوم انتخاب می‌کنیم و اکنون یک نقطه‌اش را انتخاب کرده‌ایم عراق را تحت فشار قرار دهیم تا حقوقمان را بگیریم.

البته باید بیدار باشیم که این فریب‌کارها، ما را به‌جایی نکشانند که منطقی‌تر از حق ما خدشه‌دار شود. ما همان‌گونه که گفته‌ایم نمی‌خواهیم به‌خاک دیگران تجاوز کنیم و در سرنوشت مردم

رئیس مجلس نقشه‌ی مشترک آمریکا، عراق، لیبیال‌ها ... ۲۶۵

عراق دخالت نخواهیم کرد، البته علاقه‌مندیم خود مردم عراق سرنوشتشان را به‌دست بگیرند و در این جهت برحسب رسالت اسلامی انسانی از هر کمکی که شر بیگانگان را از سر ملت عراق کوتاه و دست‌های پشت پرده را قطع نماید و دیکتاتوری حزب بعث را بشکنند، دریغ نخواهیم کرد تا مردم عراق آزاد شوند و خودشان تصمیم بگیرند گرچه نباید به‌گونه‌ای عمل کنیم که دشمنان ما بتوانند ما را به‌توسعه‌طلبی و دخالت در امور دیگران متهم کنند، اما فعلاً به‌طور مشخص، حقوق و خسارات زیادی را که اعلام خواهیم کرد، می‌خواهیم بگیریم.^(۱)

رئیس جمهور آمادگی ایران برای اعزام نیروی نظامی به جبهه‌ی نبرد با اسرائیل را اعلام کرد

دیشب از سوی حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید علی خامنه‌ای، پیام مهمی برای رئیس کشور برادر سوریه مخابره شد.

متن پیام رئیس جمهوری کشورمان به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

عالی جناب حافظ اسد، رئیس جمهور کشور برادر سوریه!

خبر دردناک حمله‌ی گسترده رژیم اشغال‌گر قدس به جنوب لبنان دریافت شد. این حرکت گستاخانه صهیونیست‌ها بدون تردید خبر از توطئه جدید علیه موجودیت و حیثیت مسلمین جهان می‌دهد. کلیه قرائن حاکی از آن است که اشغال‌گر ارض مقدس در پی جامه‌ی عمل پوشانیدن به نقشه‌ی خود برای اشغال جنوب لبنان است تا شاید از طریق همراه با دیگر وابستگان آمریکا در منطقه، فشار خود را بر کشورهای مرفعی خاورمیانه افزایش دهند و حیات ننگین خویش

را تداوم بخشید. در مقابل چنین حمله‌ای یافتن پاسخ دو سؤال مهم در شرایط ویژه کنونی ضروری است. نخست آن‌که چه عواملی این جسارت را به صهیونیست‌ها برای اشغال بخش دیگری از میهن اسلامی داده است؟ و سپس آن‌که چگونه باید با این اقدام مقابله کرد؟

فرمان اشغال ناحیه‌ی وسیعی از خاک لبنان عزیز و فشار فزاینده بر شهر صیدا بیش از آن بمباران مردم مسلمان و بی‌دفاع جنوب لبنان و پایگاه‌های سازمان‌های آزادیبخش فلسطین بدون شک از مجمع مرموز سران امپریالیسم در فرانسه صادر شده است. قدرت‌های جهانی پیوسته در اندیشه‌ی تجاوز به سرزمین‌های اسلامی بوده و هستند و آن‌چه امروز در لبنان می‌گذرد، و نیز بمباران دیروز مردم بی‌پناه شهر ایلام که بیش از ۵۰ کشته و صدها زخمی به‌جای گذاشت و به‌خاک و خون کشیده شدن خرمشهر و آبادان نمونه‌های از اجرای این نیت شوم می‌باشد. آن‌چه قوای استعماری و دست‌نشانندگانشان را در پرخاش به‌حریم آزادیخواهان و ملل محروم جهان بی‌پروا می‌کند، بدون شک سکوت طولانی کشورهای اسلامی در برابر تجاوزاتی از نوع آن‌چه رژیم اشغال‌گر قدس بر ملت محروم لبنان و رژیم خودفروخته و امپریالیستی صهیونیستی بغداد بر ملت انقلابی و مسلمان ایران تحمیل کرده است می‌باشد. اکنون سال‌ها است که اسرائیل بخش عظیمی از خاک کشورهای اسلامی را تحت اشغال خود دارد و سال‌ها است که آمریکا و اروپا از این جنایت عظیم پشتیبانی می‌کنند و سال‌ها است که مرتجعین و وابستگان امپریالیزم بلوک غرب که طرق گوناگون به‌این حمایت تشویق می‌نمایند. این اولین بار نیست که ملت‌های خاورمیانه می‌پرسند چرا امکانات جهان اسلام برای پایان دادن به صحنه‌های فجیعی که هر روز بنا مثله شدن مردم فلسطین و به‌خاک و خون غلتیدن جنوب لبنان به‌وجود می‌آید، به‌کار گرفته نمی‌شود اما این بار این سؤال جدی‌تر از هر زمان دیگر مطرح است و یاران پنهان صهیونیست بهتر است که این حقیقت را بفهمند و از عزم راسخی که پشتیبان این جدیت است، پروا کنند. امروز وقت آن است که امکانات انسانی، تسلیحاتی، تبلیغاتی، سیاسی و اقتصادی جهان اسلام علیه تجاوزات مکرری که نسبت به‌حریم مستضعفان صورت می‌گیرد، بسیج شوند.

جمهوری اسلامی ایران با وجود درگیری در جنگی که با همان مقاصد بر او تحمیل شده است، اعلام می‌کند که در حد توان، قوای خویش را وقف دفع حمله‌ی رژیم اشغال‌گر قدس به جنوب لبنان خواهد کرد. ما از هم‌اکنون به‌عنوان اولین گام، بخشی از نیروهای پیاده و زرهی خود را برای این منظور مهیا کرده‌ایم، تا در اولین فرصت عازم جبهه‌های نبرد با خصم صهیونیستی شوند. امیدوارم که این اقدام مرضی خداوند متعال واقع گردد.

برادر شما! سید علی خامنه‌ای - رئیس‌جمهور اسلامی ایران.^(۱)

متن سخنان هشدار دهنده‌ی وزیر خارجه، در اجلاس هاوانا

دکتر علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، سخنان مهمی در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در هاوانا ایراد کرد. به گزارش نماینده اعزامی خبرگزاری جمهوری اسلامی، متن سخنان وزیر امور خارجه کشورمان به این شرح است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آقای رئیس، نمایندگان محترم!

خوشوقتم که به نمایندگی از سوی جمهوری اسلامی ایران در اجتماع وزیران خارجه کشورهای غیرمتعهد سخن می‌گویم. در ابتدا مایلیم از دولت جمهوری کوبا که میزبانی این اجتماع را برعهده دارد، سپاس‌گزاری نمایم. امروز من از جانب ملتی با شما سخن می‌گویم که اکنون چهارمین سال پیروزی انقلاب اسلامی خود را سپری می‌سازد. این انقلاب نه تنها به سلطه‌ی جابرانده‌ی غرب در میهن ما پایان داده، بلکه برای رسیدن به استقلال واقعی در مبارزه با

غرب به دامان شرق نیز پناه نبرده و مصمم است کوچک‌ترین لغزشی به شرق و یا غرب نداشته باشد. این خط مشی در عین حال منطبق و هم‌سو با آرمان‌های عدم تعهد واقعی نیز می‌باشد. با توجه به این ویژگی است که جنبش عدم تعهد و آرمان‌هایی که بنیان‌گذاران آن با ایجاد جنبش قصد داشتند به آن‌ها جامه‌ی عمل ببوشانند، از نظر ما دارای مقام و اهمیت خاصی است.

ما سخت بر این اعتقاد هستیم که برای حفظ پویایی و حیات و نیز محتوای راستین جنبش، کشورهای عضو، بایستی آرمان‌ها و اصول جنبش را ارج بنهند و در رعایت و حفظ آن‌ها سخت کوشا باشند. تنها در این صورت است که در وضعیت دشوار بین‌المللی، عدم تعهد می‌تواند حیاتی سازنده داشته باشد و در راه مبارزه با امپریالیسم و استکبار جهانی گام بردارد.

مروری کوتاه در تاریخچه پیدایش جنبش عدم تعهد، روشن‌گر آن است که نظام بلوک‌بندی حاکم بر جهان و ستمی که ابرقدرت‌ها به کشورهای جهان سوم روا می‌داشتند و اهانت و تحقیری که نسبت به کشورهای در حال توسعه توسط قدرت‌های بزرگ اعمال می‌شد، این اندیشه را به وجود آورد که کشورهای ضعیف نگاه‌داشته شده، جبهه‌ی واحد و مستقل از دو بلوک به وجود آورند و موجودیت خود را تضمین کنند.

اینک که سال‌ها از عمر پرتلاطم این جنبش می‌گذرد باید بار دیگر این نکته را مورد تأیید و توجه قرار داد که غیرمتعهد زیستن، تنها یک شعار نیست، بلکه نوعی حرکت است که بقای آن نیاز به تلاش و مبارزه دارد. تنها با انجام این مبارزه از سوی کشورهای عضو است که جنبش می‌تواند تبدیل به یک قدرت واقعی در جهان شود و به آرمان‌های خود جامه‌ی عمل ببوشاند.

آقای رئیس، نمایندگان محترم!

در بالا به نقش جنبش عدم تعهد در مبارزه با امپریالیسم اشاره کردم. اینک مایلم یادآور شوم که انقلاب اسلامی ما از ابتدای موجودیت خود همواره درگیر مبارزه‌ای سخت با امپریالیسم و در رأس آن، شیطان بزرگ آمریکا بوده است.

امپریالیسم همواره به توطئه و اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران سرگرم بوده است ولی اراده‌ی پولادین و ایمان قوی ملت مسلمان ایران همواره این توطئه را

خنتی نموده است. ملت مسلمان ما، توطئه‌های امپریالیسم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران و دیگر ملل مسلمان جهان را با مسأله‌ی صهیونیسم آمیخته می‌داند و اعتقاد دارد که صهیونیسم از امپریالیسم جدا نیست. امروزه چه کسی این واقعیت‌ها را انکار می‌کند که تجاوزات و دست‌اندازی‌های روزمره رژیم صهیونیستی، تنها با موافقت قبلی و حمایت بی‌دریغ و همه‌جانبه‌ی آمریکا عملی می‌شود؟ آیا آمریکا در حمایت از این رژیم منفور از فتنه‌انگیزی و برهم‌زدن صلح و امنیت در خاورمیانه، این منطقه‌ی حساس جهان که عدم وابستگی و عدم تعهد آن بهترین وسیله‌ی تأمین صلح و امنیت جهانی است، چه هدفی دارد؟

در این میان جای بسی تأسف است که افکار عمومی جهان در برابر این همه بی‌عدالتی و تجاوز به حقوق انسانی سکوت اختیار کرده است، یا عکس‌العملی که شایسته‌ی روحیه‌ی صلح و دوستی و عدالت‌خواهی بشر است از خود نشان نداده است. ما می‌خواهیم از این‌جا و به‌نام جنبش عدم تعهد، افکار عمومی جهان را مخاطب قرار داده و از وجدان‌های بیدار بشری سؤال کنیم که سکوت در برابر سیاست وحشیانه و مبتنی بر زور رژیم صهیونیستی تا کی و حمایت از این رژیم متجاوز به‌ویژه از سوی آمریکای جهان‌خوار که همه نیازمندی‌های صهیونیست‌ها را بدون کم و کاست تأمین می‌کند و آن‌را به ادامه تجاوزات تشویق می‌نماید، تا چه مدتی انسان‌های شرافتمند را در سکوت نگه خواهد داشت؟

جمهوری اسلامی ایران تحت رهبری امام خمینی و در اجرای خواسته‌های مؤکد ملت مسلمان ایران که مسأله‌ی فلسطین را بدون هیچ قید و شرطی مسأله اساسی و حیاتی خود می‌داند همواره آمادگی خود را برای حرکت در پیشاپیش صفوف نیروهای آزادکننده فلسطین اعلام داشته و اکنون در برابر نمایندگان کشورهای غیرمتعهد تأکید می‌نمایم که برای هر اقدام و عملی، در جهت کمک به نبرد ملت فلسطین در اعمال حقوق آن‌ها و هم‌چنین برای مبارزه علیه سلطه‌گری ابرقدرت‌ها و نفوذ آن‌ها در کشورهای غیرمتعهد جهان آماده است.

ما با تمام امکانات خود در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی علیه ملت‌های برادر سوریه، فلسطین و لبنان ایستاده و بدون هیچ‌گونه تعصب نژادی و یا ضدیت

با قوم یهود، اعلام می‌کنیم، صهیونیسم به‌عنوان یک حرکت سیاسی مبتنی بر نژادپرستی و توسعه‌طلبی که رسالت آسمانی حضرت موسی علیه‌السلام را پوششی برای جنایات خود قرار داده، از دیدگاه مردم آزادیخواه جهان مردود و غیرقابل تحمل است.

آقای رئیس، نمایندگان محترم!

با توجه به این‌که فقط چند روز تا آغاز دومین اجلاس ویژه‌ی مجمع عمومی در مورد خلع سلاح باقی مانده و با توجه به اهمیت موضوع و این نکته که بحث در این زمینه در دستور کار این اجلاس گنجانده شده، مایلیم نکاتی را در این باره متذکر شوم. آن‌چه که بر کشورهای جهان سوم مسلم گذشته، این است که ابرقدرت‌ها و سایر قدرت‌های استعماری عامل تشنج و ناامنی و بی‌ثباتی در سراسر جهان می‌باشند. و همان‌ها هستند که تمام تلاش‌های بین‌المللی در جهت کاهش در مسابقه‌ی تسلیحاتی و خلع سلاح را با شکست روبه‌رو می‌سازند.

مقصد ابرقدرت‌های استعماری از برقراری حاکمیت ترس در جهان، ترغیب سایر کشورها به خرید اسلحه و بهره‌کشی از منابع مالی آن کشورها برای ادامه بقای خود می‌باشد. بدین ترتیب ثروت کشورهای جهان سوم که می‌تواند در جهت تأمین رفاه و محرومیت‌های مردم آن کشورها به‌کار رود صرف تسلیحات گردیده و در روابط بین‌المللی مقابله و رویارویی جای دوستی و تفاهم را می‌گیرد.

جنش عدم تعهد به‌لحاظ آرمان‌ها و نیز ترکیب اعضای آن‌که ابرقدرت‌ها در میان آن‌ها نیستند، می‌تواند نیروی مؤثری در جهت مبارزه با مسابقه‌ی تسلیحاتی و تلاشی که ابرقدرت‌ها در این زمینه به‌عمل می‌آورند باشد. به‌نظر ما کار خلع سلاح باید از قوی‌ترین کشورها آغاز و نیز از نظر تقدم، شامل کشورهایی گردد که دارای ماهیت تجاوزکارانه می‌باشند. ما از اعلام اقیانوس هند به‌عنوان منطقه‌ی صلح حمایت می‌کنیم و خواستار برچیده شده کلیه پایگاه‌های خارجی از منطقه و محو حضور قدرت‌های خارجی از منطقه‌ی اقیانوس هند و خلیج فارس هستیم.

ما تشکیل نیروهای واکنش سریع را جدیدترین ضربه به امنیت بین‌المللی

می‌دانیم و خواستار محکوم شناختن بین‌المللی آن هستیم.

آمریکای جهان‌خوار با این منطق که منطقه خلیج فارس دارای منافع حیاتی برای آمریکا و کشورهای غربی می‌باشد، خود را محق می‌داند که برای تأمین این منافع دست به هرگونه اقدام تجاوزکارانه علیه کشورها و مردم مستضعف این منطقه بزند.

این کشورها به‌بانه‌ی دفاع از منافع خویش سعی دارند به‌هر وسیله‌ای تلاش مردم مسلمان کشورهای استعماری و به‌دست گرفتن سرنوشت خویش و هرگونه حرکت استقلال‌طلبانه مردم تحت ستم این منطقه را سرکوب نمایند. به‌همین جهت جمهوری اسلامی ایران تشکیل این نیرو را چیزی جز یک توطئه و اقدام مسلحانه علیه مردم مسلمان کشورهای اسلامی منطقه نمی‌داند. و باید متأسفانه اضافه نمایم که در این مسیر، برخی از دولت‌های غیرمردمی منطقه نظیر: مصر و عمان و مراکش نیز با این سیاست تجاوزکارانه هماهنگی و انطباق فکری نشان می‌دهند.

همان‌طوری که همگان می‌دانند، به‌تجربه ثابت شده است چنین اقداماتی نه تنها کمکی به استقرار صلح در منطقه و نتیجتاً صلح جهانی نخواهد نمود، بلکه موجب تشدید خشونت نیز می‌گردد و بهانه به‌قدرت‌های دیگر می‌دهد که اقدامات مشابهی به‌عمل آورند.

آقای رئیس، نمایندگان محترم!

در این بخش از سخنانم مایل‌م که اشاره‌ای نیز به‌روابط نابرابر اقتصادی موجود در جهان بنمایم. متأسفانه هنوز روابط ظالمانه و نابرابر اقتصادی در جهان همچنان ادامه دارد و به‌رغم همه‌ی تبلیغات کنفرانس‌ها و اجتماعات، شکاف بین کشورهای غنی و فقیر همچنان عمیق‌تر می‌شود. ما خواستار یک دگرگونی اساسی در نظام اقتصادی موجود و برقراری یک نظام اقتصادی نوین که مبتنی بر عدالت باشد هستیم. توصیه ما به‌کشورهای جهان سوم این است که با اعتقاد و اتکا به‌خداوند و به‌نیروی اصیل ملت‌ها، برای مقابله با نظام استکباری جهان که آن‌ها را در همه ابعاد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به‌استضعاف کشانده است، به‌پا خیزند و نیازهای اساسی اقتصادی و تکنولوژی خود را بدون ایجاد وابستگی

به کشورهای توسعه یافته‌ی صنعتی تأمین کنند.

کشورهای جهان سوم برای دور نگه داشتن ابرقدرت‌ها به خصوص آمریکا از منافع مالی مردم مستضعف جهان باید ضمن گسترش همکاری‌های اقتصادی فی‌مابین به ایجاد مؤسسات و سازمان‌های مالی بین‌المللی مورد نیاز خود نیز پردازند. در این زمینه شایسته است که موضوع تأسیس بانک کشورهای غیرمتعهد مورد توجه خاص قرار گیرد.

آقای رئیس جمهور، نمایندگان محترم!

در ابتدای سخنانم اشارتی به توطئه‌های امپریالیسم علیه جمهوری اسلامی ایران داشتم. امپریالیسم و در رأس آن آمریکای جهان‌خوار همواره کوشیده است که فریاد حق طلبانه‌ی ملت ما را که علیه ستمگران و در دفاع از معصومین و محرومین بلند است خاموش سازد و انقلاب اسلامی ما را از بین ببرد. ولی ایمان عمیق و اراده‌ی پولادین ملت مسلمان ما که برای حفظ استقلال و دستاوردهای انقلاب اسلامی خود مبارزه می‌کنند، باعث شده است که هربار این توطئه‌ها و دسیسه‌ها خنثی شود و امپریالیسم، و عوامل آن با ناکامی روبه‌رو شوند. در نتیجه شعله‌ی انقلاب اسلامی ما هربار فروزان‌تر از گذشته، و اراده‌ی ملت ما برای مبارزه راسخ‌تر از پیش شده است.

تجاوز رژیم عراق علیه ایران، یکی از توطئه‌هاست که امپریالیسم در جهت منافع خود به وسیله‌ی رژیم دست‌نشانده‌ی عراق به کشورمان تحمیل کرد. رژیم عراق با این تجاوز، اصول اساسی جنبش عدم تعهد و منشور ملل متحد را نقض و آرمان‌های جنبش را مورد بی‌حرمتی شدید قرار داد. نمایندگان محترم وقوف دارند که یکی از اصول اساسی جنبش عدم تعهد احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت کشورهاست که رژیم عراق با تجاوز آشکار و نظامی خود به تمامیت ارضی و حق مالکیت دولت جمهوری اسلامی ایران، این اصل را به نحو غیرقابل انکاری باصراحت زیر پا گذاشته است. اصل دیگر این نهضت، تأکید بر مسأله‌ی عدم تجاوز دارد که آن نیز با حمله‌ی گسترده‌ی نظامی عراق به قلمرو ایران نقض گردید. علاوه بر این، براساس اصول پذیرفته‌شده‌ی حقوق بین‌المللی، تخریب شهرهای تحت اشغال، عملی نادرست و ممنوع قلمداد می‌شود. اموال و ابنیه

دولتی و سرزمین‌های اشغالی فقط می‌تواند مورد استفاده‌ی دشمن قرار گیرد، اما تخریب آن به هیچ‌وجه جایز شمرده نشده است. کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه، تخریب آثار تاریخی، توانبخشی، هنری، علمی و فرهنگی و آموزشی را به‌هنگام مخاصمت، ممنوع کرده است.

آزادسازی هویزه و خرمشهر به‌دست رزمندگان اسلام، پرده از فریب‌های رژیم عراق برداشت و نشان داد که چگونه اماکن عام‌المنفعه و مسجد و درمانگاه و مدارس را با خاک یکسان ساخته است. تجاوز گسترده‌ی نظامی عراق به‌خاک ایران علاوه بر تلفات سنگین انسانی، آوارگی دو میلیون نفر از مردم بی‌گناه مناطق مورد حمله را در ایران به‌دنبال داشت.

آقای رئیس‌جمهور، نمایندگان محترم!

برای این‌که پاره‌ای از آثار شوم جنایت صدام را به‌آگاهی شما برسانم اینک یادآور می‌شوم که:

۱ - صدام حسین در جبهه‌ای به‌عرض هفتصدکیلومتر که علیه ما گشود، هزار و دویست دهکده‌ی آباد ما را با خاک یکسان کرده، این دهات منابع بسیار مهمی از تولید مواد غذایی و محصولات کشاورزی ما را تشکیل می‌داد و معلوم است که انهدام این منابع، در شرایطی که توسط نیروهای امپریالیستی در محاصره‌ی اقتصادی قرار گرفته بودیم، چه مشکلاتی برای جامعه‌ی جنگ‌زده‌ی ایران بار آورده است.

۲ - صدام، مراکز شهری ما را در عرض هفتصدکیلومتر منهدم کرده است. خرمشهر از شهرهای چند صد هزار نفری ما، در هنگام شروع جنگ بود و کلیه‌ی خانه‌ها، بازارهای قدیمی، تأسیسات دولتی و شبکه آبرسانی، برق و تلفن، ایستگاه‌های مخابراتی و اماکن مقدسه آن از بین رفته است. در تأسیسات گمرک خرمشهر، علاوه بر میلیون‌ها دلار کالاهای مصرفی و صنعتی که برای برنامه‌های توسعه‌ی بعد از انقلاب وارد کرده بودیم، و مبالغ هنگفتی دارو و وسایل بیمارستانی و موتورآلات و تراکتور، بیش از چهار هزار اتومبیل سواری و دو هزار کامیون نیز وجود داشت که کلیه آن‌ها به‌غارت رفته و تأسیسات عظیم گمرکی درهم شکسته است. کلیه انبارها و اموال موجود در بازار و مغازه‌ها توسط

نظامیان صدام چپاول شده است.

شهر هویزه، با جمعیتی حدود ۱۵۰۰۰ نفر یکی از شهرهای مرزی باستانی کشور ما بوده است. مساجد و بناهای تاریخی بسیار باارزشی در این شهر وجود داشت که جزیی از سرمایه‌ی معنوی و فرهنگی ما بود. ارتش صدام اماکن مقدسه شهر و حتی تنها بیمارستان مجهز آن را با خاک یکسان کرده است.

شهرهای قصرشیرین، جفیر، دزفول، اهواز، آبادان، بستان، نفت‌شهر، شوش، مهران و چندین شهر دیگر سرنوشتی بهتر از خرمشهر ندارند.

۳- پنج ایستگاه تلویزیونی مناطق اشغالی توسط نظامیان صدام از بین رفته است.

۴- حدود صد کیلومتر خطوط راه آهن و ایستگاه‌های موجود در این فاصله و همچنین تأسیسات و لوکوموتیوها و واگن‌های شبکه راه آهن جنوب توسط نیروهای تجاوزگر، از حیز انقطاع ساقط شده است. بسیاری از پل‌ها و جاده‌های موجود در منطقه نابود گردیده است.

۵- پالایشگاه آبادان که بدون شک روزگاری بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان بود، به کلی از بین رفته است.

۶- مرکز تلمبه‌خانه و چاه‌های نفتی و شبکه‌های انتقال نفت خام موجود در منطقه‌ی جنگی، نابود گردیده است. مجتمع عظیم پتروشیمی و کارخانه‌ی نورد اهواز و کارخانه‌ی تولید خانه‌های پیش‌ساخته، پالایشگاه‌های تبریز، اصفهان و تهران و بسیاری از تأسیسات دیگر، صدمات قابل ملاحظه‌ای دیده است.

از ذکر عوارض اجتماعی و فرهنگی ناشی از آواره کردن دو میلیون جمعیت و حدود صدویست هزار نفر رانده‌شدگان عراقی که اهمیت آن قطعاً کمتر از خسارات مادی فوق‌الذکر نیست، صرف‌نظر می‌کنیم.

آقای رئیس! بدین وسیله از شما تقاضا می‌شود که گروهی از اعضای جنبش عدم تعهد را برای بازدید از جنایات جنگی صدام به ایران اعزام نمایید؛ چون جنبش غیرمتعهد فقط با آگاهی از چگونگی بی‌رحمی‌های صدام است که به عمق جنایات رژیم عراق پی خواهد برد.

آزادسازی خرمشهر توسط رزمندگان کشورمان که پس از قریب به بیست‌ماه

در اشغال بودن، صورت گرفت، نشان داد که رژیم عراق دشمنی و عناد غیرقابل تصویری نسبت به‌خانه و کاشانه‌ی مردم رزمنده‌ی این شهر دارد. شهرهایی که بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت آن‌را هم‌وطنان عرب تشکیل می‌دادند. و رژیم صدام که به‌دروغ خود را هوادار عربیت می‌خواند، از ویران ساختن خانه‌های آنان نیز خودداری نکرده است. سفر نمایندگان رسانه‌های گروهی دنیا به‌شهر آزاد شده‌ی خرمشهر که اخیراً به‌دعوت دولت متبوع من صورت گرفت، به‌جهانیان نشان داد که صدام حسین تا چه حد در ادای مفاهیمی چون دفاع از عربیت، صداقت داشته است.

در حال حاضر، به‌دنبال شکست مفتضحانه و عقب‌نشینی نیروهای متجاوز از خرمشهر، رژیم عراق دست به‌تلاش مذبحخانه‌ای زده و از آن‌سوی مرزها، شهر خرمشهر و مناطق مسکونی را با توپ‌های دورزن زیر آتش گرفته است. در چنین شرایطی بدیهی است که برای درهم کوبیدن مبدأ آتش و نجات مردم بی‌گناهان اقدام کنیم و در این امر لحظه‌ای درنگ نخواهیم کرد.

هنوز قسمت‌هایی از سرزمین ما تحت اشغال نیروهای متجاوز است و اشغال‌گران هنوز در بخشی از قلمرو ما در خوزستان، ایلام و قصرشیرین حضور دارند و در نفت‌شهر به‌استخراج و غارت و سرقت منابع نفتی زیرزمینی مشغولند. و در تمامی این نقاط، تخریب و انهدام مناطق مسکونی غیرنظامی هم‌چنان ادامه دارد.

ما اطمینان داریم این اعمال وحشیانه، بار غرامت صدام را که پرداخت آن امری ضروری است بیش از پیش خواهد کرد. رژیم عراق ابتدا به‌جنگ تهاجمی همه‌جانبه دست می‌زند و با زیرپا گذاشتن تمام مقررات و قوانین بین‌المللی سرزمین ما را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد و سپس به‌نحو مضحکی که مردم مسلمان و قهرمان ایران با این متجاوز وحشی بر سر میز مذاکره بنشینند، در حالی که بخشی از سرزمین‌های آن‌ها را در اشغال دارد.

ما اطمینان داریم که شرایط از قبل اعلام‌شده‌ی ما، تحقق خواهد یافت؛ چرا که می‌دانیم «حق» گرفتاری است و برای تحقق اولین شرط، از این اصل پیروی کردیم و اطمینان ما از عزم راسخمان برای عملی ساختن بقیه‌ی شروط ناشی می‌شود.

در این جا به آن دسته از کشورهای عضو جنبش که تصور می کنند جمهوری اسلامی ایران با رژیم بغداد به سازش خواهد رسید اعلام می کنم که این تصور، خیال باطلی بیش نیست. ما تا استیفای حقوقمان با این رژیم متجاوز به جنگ ادامه می دهیم، ولو این که به طول انجامد.

در این جا مؤکداً یاد آور می گردد که ما هیچ گونه قصد توسعه ای اراضی نسبت به قلمرو هیچ کشوری را نداریم و از برادران مسلمان خود در منطقه می خواهیم که فریب تبلیغات امپریالیسم علیه جمهوری اسلامی ایران را نخورند.

آقای رئیس جمهور، نمایندگان محترم!

اینک که رزمندگان ایران در جبهه های جنگ به پیروزی های بزرگ دست یافته اند و نیروهای تجاوزگر در آستانه ی شکست قطعی و نهایی قرار دارند، رژیم عراق که از این پیروزی ها هراسناک و آشفته شده است، دست به اقدامات جنون آمیزی می زند که جنایت وحشتناک حمله به هواپیمای اختصاصی و غیرنظامی حامل محمد بن یحیی وزیر امور خارجه الجزایر که عازم سفر دوستانه به ایران بود، از آن جمله است، که منجر به شهادت وزیر امور خارجه و کلیه همراهان وی شد. مدارکی که در محل یافته ایم، هیچ محل شبهه ای باقی نمی گذارد که عراق مرتکب چنین جنایت هولناکی شده است. صدام با ساقط کردن یک هواپیمای غیرنظامی گامی دیگر در جهت نقض اصول و مقررات ناظر بر آزادی رفت و آمد هواپیماهای غیرنظامی و کشوری و منع تعرض نسبت به آن ها برداشت. البته ملت ما با حضور گسترده ی میلیونی در مراسم تشییع جنازه ی این شهیدان، پاس فداکاری های آنان را که در راه انجام یک مأموریت حسن نیت صلح بودند، گرامی داشتند. با این حادثه ی اسفناک، همبستگی و پیوند ملت های مبارز ایران و الجزایر محکم تر گردید و رژیم عراق با دست زدن به این اعمال جنایتکارانه بیشتر مفتضح گردید.

با توجه به این سوابق رژیم عراق و مراتبی که برشمرده شد، اکنون این پرسش مطرح می شود که چنین رژیمی چگونه شایستگی آن را دارد که میزبان هفتمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد باشد؟ چگونه ما می توانیم ریاست جنبش عدم تعهد را که مردان بزرگی چون تیتو، نهرو، ناصر و سوکارتو از بنیان گذاران

آن بودند، به دست عامل وابسته و تجاوزگری چون صدام بسپاریم؟ آیا این کار خیانت به آرمان‌های آن مردان نیست؟ این رهبران که نام مردم همگی در رأس جنبش‌های رهایی‌بخش ملت‌های خود علیه استعمارگران جنگیده‌اند و در جهان به عنوان رهبرانی ملی و مردمی از حیثیت استثنایی برخوردارند.

شکی نیست که واگذاری ریاست جنبش غیرتعهد که زمانی برعهده‌ی این رهبران بزرگ بوده است، به کودتاگری چون صدام حسین، بزرگ‌ترین لطمه‌ی ممکن را به جنبش وارد خواهد آورد. مطمئناً ملت‌هایی که جنبش عدم تعهد را شکل داده‌اند از این‌که ببینند در رأس جنبش یک دیکتاتور ضد ملی و ضد مردمی قرار گرفته است، ما را نخواهند بخشید. آیا حضور سران کشورهای غیرمتعهد در پایتخت رژیمی که اصول جنبش را نقض و به آرمان‌های آن شدیداً بی‌حرمتی نموده و به هیچ‌یک از موازین انسانی پایبند نیست، جز تشویق این رژیم تجاوزگر و بی‌اعتبار نمودن جنبش، اثر دیگری می‌تواند داشته باشد؟ پیشرفت‌های اخیر سپاه اسلامی ایران در عملیات معروف بیت‌المقدس که طی آن فوج فوج از نیروهای عراق خود را با ساز و برگ به نیروهای ایران تسلیم می‌کردند، نشان‌گر این واقعیت است که رژیم صدام به‌زور سرنیزه خود را به ملت مسلمان عراق تحمیل کرده است. از سوی دیگر موج قیام‌ها و ناآرامی‌هایی که طی ماه‌های اخیر در شهرهای مهم عراق مثل کربلا، نجف، کربوک، و سلیمانیه رخ داده، و اخبار آن کم و بیش به‌دنیای خارج رخنه کرده است، حاکی از تزلزل و عدم ثبات رژیم عراق در داخل این کشور می‌باشد. در چنین حالتی که رژیم عراق با موج مخالفت توده‌های ناراضی عراقی در داخل کشور روبه‌رو است، برگزاری اجلاس سران غیرمتعهدها در بغداد و اعطای ریاست این جنبش به صدام؛ یعنی شخصی که مسؤول این بی‌ثباتی است، چیزی جز به‌خطر افکندن آینده این جنبش نخواهد بود. در وضعیت کنونی بین‌المللی که کشورهای عضو جنبش عدم تعهد پیش از همیشه نیاز به همگامی و وحدت صفوف دارند، آیا برگزاری کنفرانس سران در پایتخت رژیم عراق و سپردن ریاست جنبش به آن، جز تضعیف جنبش و پراکنده کردن صفوف کشورهای عضو و تشکیل اختلافات و گروه‌بندی‌های میان کشورهای عضو چه نتیجه‌ای می‌تواند داشته باشد؟ منظور از طرح این پرسش‌ها

صرفاً این نیست که کشورهای غیرمتعهد را متوجه عواقب و اثرات برگزاری کنفرانس سران در بغداد بنماییم؛ ما مطمئن هستیم که این کشورها به خوبی از این عواقب اطلاع دارند. ما می‌خواهیم بار دیگر موضع خود را بیان کنیم تا شاید اعضای جنبش مسؤلیت خطیری را که در مورد آینده جنبش دارند جدی‌تر بگیرند. به اعتقاد ما، جنبش عدم تعهد اکنون در آستانه‌ی یک آزمایش بزرگ تاریخی قرار دارد؛ آزمایشی که سرنوشت و آینده جنبش تا حد زیادی به آن بستگی دارد؛ آزمایشی که روشن خواهد کرد اعضای جنبش تا چه حد در مورد رعایت اصول جنبش و اعتدالی آرمان‌هایی که بنیان‌گذاران جنبش برای آن در نظر داشته‌اند احساس مسؤلیت خواهند کرد. از نظر ما، هماهنگی حرف و عمل در جنبش، اساس قدرت و اعتبار آن است. اگر همه در این‌جا از اصول عدم تعهد صحبت می‌کنند، ما انتظار داریم براساس همین اصول نیز رفتار کنند. به علاوه، موضع جنبش در مورد یک مسأله نباید با موضع آن در مورد مشابهی در دو قطب متضاد قرار داشته باشد.

زمانی که جنبش غیرمتعهدها به حق از ملت فلسطین در قبال تجاوز صهیونیست‌ها حمایت می‌کند نباید از عراق که مانند رژیم صهیونیستی سرزمین یک کشور غیرمتعهد را با توسل به زور اشغال کرده و تعدادی معادل جمع آوارگان فلسطین را در ایران بی‌خانمان کرده و به مراتب بیشتر از رژیم صهیونیستی غیرنظامیان را شهید و خانه‌ها و مدارس و بیمارستان‌ها و مساجد آن‌ها را ویران کرده، با سکوت خود حمایت کند. این به نظر ما یک تناقض فاحش است که تنها بی‌محتوا کردن اصول جنبش را به دنبال دارد.

ما معتقدیم که برگزازی اجلاس سران در بغداد و در نتیجه انتخاب یک رژیم متجاوز و جنایتکار، به ریاست جنبش عدم تعهد نباید مورد تأیید آن‌هایی باشد که واقعاً به اصول جنبش احترام می‌گذارند.

با توجه به این مراتب، دولت جمهوری اسلامی ایران امیدوار است که کشورهای عضو جنبش عدم تعهد با مخالفت با برگزاری هفتمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در پایتخت رژیم تجاوزگر عراق، به این رژیم و تجاوزگران احتمالی دیگر پیاموزد که تجاوز و نقض اصول جنبش توسط آن‌ها از سوی

کشورهای غیرمتعهد با بی‌تفاوتی روبه‌رو نخواهد شد. تنها به این ترتیب است که به‌اعتبار جنبش افزوده و به‌آرمان‌های آن ارج خواهیم نهاد.

دولت جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس سران، در صورتی‌که در بغداد تشکیل شود شرکت نخواهد کرد و ریاست این رژیم جنایتکار را بر جنبش عدم تعهد نخواهد پذیرفت.

آقای رئیس‌جمهور، نمایندگان محترم!

بعد از اشاره به تجاوز عراق و نیز اشاراتی که در ابتدای سخنانم به‌تجاوز ستم‌دیده‌ی فلسطین، لبنان و سوریه داشتم، احساس می‌کنم که نمی‌توانم سخنان خود را بدون اشاره به‌برخی دیگر از تجاوزات که هم‌اکنون در جهان صورت می‌گیرد پایان دهم. افغانستان هنوز در اشغال نیروهای خارجی قرار دارد. جزایر مالویناس، مستقیماً مورد تجاوز نیروهای استعماری انگلستان واقع است. حکومت دست‌نشانده‌ی آمریکا در السالوادور مردم این کشور را از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم داشته است و ابعاد جنایاتش هر روز گسترده‌تر می‌گردد. نیکاراگوئه از تهدیدهای آمریکا درامان نبوده و تحت فشار مداوم قرار دارد. رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی که از حمایت همه‌جانبه‌ی امپریالیسم غرب برخوردار است، از اعمال جنایت نسبت به نامیبیا، آنگولا و سایر کشورهای خط مقدم کمترین مضایقه‌ای ندارد. جنبش مردم صحرا توسط عمال آمریکا به‌شدت مورد حمله قرار دارد...

نمایندگان محترم! در شرایطی که در سطح جهانی، ما با چنین تجاوزاتی روبه‌رو هستیم، اگر نه برای کلیه اعضای جنبش حداقل برای بسیاری از آنان این سؤال مطرح است که نقش جنبش در مقابله جدی با بحران‌هایی از قبیل آن‌چه که ذکر شد، چه بوده و چه نتایج واقعی به‌بار آورده است؟ اگر تمام فعالیت جنبش عدم تعهد به‌صدور اعلامیه و به‌دور از برداشتن گام‌های عملی و واقعی با مقابله با ابرقدرت‌ها منحصر گردد، به‌اعتقاد ما متأسفانه سرنوشتی مشابه سرنوشت سازمان ملل که به‌دلیل تسلط ابرقدرت‌ها از ایفای وظایف اساسی‌اش بازمانده است، در انتظار ما خواهد بود.^(۱)

حجت الاسلام رفسنجانی، نماینده امام در شورای عالی دفاع: **برای اعزام نیرو به جنوب لبنان، هیچ محدودیتی قائل نیستیم**

شورای عالی دفاع، پرنسب به ریاست حجت الاسلام سید علی خامنه‌ای رئیس جمهوری و با شرکت آقایان هاشمی رفسنجانی نماینده امام در شورای عالی دفاع، میرحسین موسوی نخست‌وزیر، سید احمد خمینی، تیمسار ظهیرنژاد رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، ناخدا افضل‌ی فرماندهی نیروی دریایی، احمد عزیزی قائم‌مقام وزیر امور خارجه، شمخانی قائم‌مقام فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خرازی سرپرست ستاد تبلیغات جنگ تشکیل جلسه داد.

آقای هاشمی رفسنجانی پس از پایان این جلسه که نزدیک به دو ساعت به طول انجامید، در مورد تصمیم شورای عالی دفاع در زمینه‌ی تجاوز اخیر رژیم اشغال‌گر قدس به جنوب لبنان و اشغال بخشی از سرزمین‌های این کشور اظهار داشت: در این جلسه شورای عالی دفاع، محور اصلی مذاکرات را جنگ تحمیلی عراق علیه ایران تشکیل داد و بیشتر برنامه‌ها و حرکت‌های آینده ایران در مقابله با رژیم صهیونیستی عراق مورد بحث و بررسی قرار گرفت و همان‌طور که ما از قبل منتظر بودیم، که با فرماندهی آمریکا حرکات تازه‌ای در منطقه

برای اعزام نیرو به جنوب لبنان، ... ۲۸۳

صورت بگیرد، و با سخنانی که وزیر امور خارجه آمریکا اظهار داشت و پیرو آن کابینه‌ی اسرائیل اعلام نمود که در چهارچوب سیاست آمریکا در منطقه عمل خواهد کرد، و نیز با حرکت اخیر مصر، سعودی، عمان و اردن، ما انتظار این عمل از سوی اشغالگران قدس را داشتیم. همه این‌ها مربوط به پیروزی رزمندگان اسلام در خرمشهر می‌شود و در این رابطه تصمیماتی اتخاذ شد که در صورت ضرورت، ما هرگونه اقدامی را در حمایت از کشورهای اسلامی به خصوص جنوب لبنان و حمایت از سوریه در صورتی که وارد جنگ با اسرائیل شود به عمل خواهیم آورد.

هیأت نظامی - سیاسی ایران جهت هماهنگ کردن نیروهای جمهوری اسلامی ایران با نیروهایی که در جنگ فعالیت دارند عازم سوریه شده است.

نماینده امام در شورای عالی دفاع در مورد ترکیب نیروهای اعزام شونده به جنوب لبنان گفت: ما هیچ نوع محدودیتی قائل نیستیم و از آن‌جا که دشمن اصلی، اسرائیل است و داوطلب بسیار زیاد است، ارتش و سپاه پاسداران نیز میل زیادی برای نبرد با اشغالگران قدس دارند و ما منتظر هستیم که ببینیم چه مقدار به حضور نیروهای ما، در منطقه نیاز است، به هر اندازه‌ای که نیاز باشد، ما اعزام خواهیم کرد.

آقای هاشمی رفسنجانی در ادامه اظهاراتش در مورد متن پیام احمد سکوتوره، رئیس کنفرانس کشورهای اسلامی که توسط هیأت صلح اسلامی تسلیم آقای رئیس‌جمهوری شده است گفت: آقای سکوتوره طی نامه‌ای که امروز به دست آقای خامنه‌ای رسیده، از ایشان جهت مسافرت به ریاض دعوت شده است. هرچند که مفهوم این دعوت روشن نبود، طبعاً ما نمی‌توانستیم چنین چیزی را بپذیریم. قرار شده است که در جواب این نامه، بر شرایط عادلانه گذشته ما برای دستیابی به صلح تأکید شود. ما فکر می‌کنیم که نیازی به زحمت کشیدن و رفتن به این‌جا و آن‌جا نباشد.

نماینده امام در شورای عالی دفاع، سپس در مورد اقدامات آینده رزمندگان اسلام برای مقابله با ددمنشی‌های صدام گفت: اقدامات ما هم‌چون گذشته اقدامات نظامی است و ما مردم عراق را مردم خودمان می‌دانیم و حاضر نیستیم حتی از بینی کسی خون جاری شود. ما حاضر به خراب کردن حتی یک خانه از مردم عراق نیستیم، هرچند هم‌چون گذشته در فرصت مناسب

۲۸۴ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

و هر جا که لازم باشد، جواب صدام را خواهیم داد.

آقای هاشمی رفسنجانی در پایان، ضمن تحلیلی از اوضاع متشنج منطقه گفت: به نظر ما تحولات اخیر منطقه مربوط به پیروزی رزمندگان اسلام و فتح خرمشهر می شود که این تحولات به هم مربوط است.^(۱)

اعلامیه‌ی عراق در مورد عقب‌نشینی

در ۱۰ ژوئن ۱۹۸۲ (۲۰ خردادماه ۱۳۶۱)، نماینده عراق در سازمان ملل متن اعلامیه‌ی دولت عراق را در مورد عقب‌نشینی داوطلبانه‌ی عراق به مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی، برای دبیر کل سازمان ملل ارسال داشت. متن اعلامیه به‌خاطر اهمیت آن عیناً درج می‌شود:

«رهبری ملی و منطقه‌ای حزب سوسیالیست بعث و شورای فرماندهان انقلاب به‌ریاست جناب رئیس‌جمهور صدام حسین، شب گذشته جلسه‌ی مشترک تشکیل داد تا درباره‌ی درخواست کمیته صلح اسلامی برای متوقف ساختن مخاصمات و سایر مسائل مربوط به تجاوز صهیونیست‌ها بحث نماید. در پاسخ درخواست کمیته صلح اسلامی برای پایان دادن به مخاصمات [با ایران] و رویارویی با تجاوز صهیونیست دشمن به‌موجب اعلامیه‌ای که صادر شد آمادگی عراق برای اجرای آتش‌بس در جبهه جنگ با ایران اعلام گردید.

اعلامیه، آمادگی عراق را برای عقب‌نشینی فوری نیروهای خود از کلیه شهرها و اراضی ایران؛ از جمله قصر شیرین، مهران، سومار و خسروی تا مرزهای بین‌المللی اعلام می‌دارد. جریان عقب‌نشینی در مدت دو هفته به‌اتمام خواهد

رسید. هرگاه به وسیلهی نهادهای میانجی موجود نتوان دربارهی مسائل مورد اختلاف، مستقیماً با ایران به راه حل رسید، عراق حاضر است هر رأی داوری سازمان کنفرانس اسلامی را که در جریان یک جلسهی فوری که برای این منظور تشکیل شود و هر دو طرف متعهد به رعایت آن باشند بپذیرد. اگر ایران رأی داوری سازمان کنفرانس اسلامی را نپذیرد، عراق هر رأی داوری را که از طرف جنبش غیرمتعهدها یا شورای امنیت سازمان ملل صادر شود و هر دو طرف متعهد به رعایت آن باشند خواهد پذیرفت. شورای فرماندهی انقلاب اظهار داشت که تصمیم عراق برای متوقف ساختن کلیه عملیات نظامی، ناشی از این درک عمیق است که کلیه کوشش‌ها باید در جهت رویارویی با صهیونیست دشمن هدایت شود.^(۱)

نخست‌وزیر در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد: بودجه‌ی مقابله با اسرائیل در هیأت دولت تصویب شد

میرحسین موسوی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران، ظهر دیروز در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلوویزیونی با حضور خبرنگاران داخلی شرکت کرد و موضع دولت جمهوری اسلامی ایران را، در مورد تجاوز وحشیانه‌ی رژیم اشغال‌گر قدس به جنوب لبنان و دیگر مسائل مطرح شده از سوی خبرنگاران را پاسخ گفت.

نخست‌وزیر ابتدا در مورد موضع دولت جمهوری اسلامی در قبال تجاوز وحشیانه‌ی رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان و نتایج سفر هیأت نظامی - سیاسی ایران گفت: موضع ملت ما، در مقابل تجاوزات مستمر رژیم صهیونیستی در جهان اسلام از قدیم مشخص بوده است؛ به‌ویژه این‌که از ۲۰ سال پیش، امام امت در این زمینه پیشگام همه نوع حرکت‌ها علیه این رژیم صهیونیستی بوده است؛ همواره ایشان با دهدی باز توسعه‌طلبی اسرائیل را بسیار خطرناک برای جهان اسلام می‌داند و تجاوز اخیر، حلقه‌ای از زنجیره‌ی توطئه‌های صهیونیسم و امپریالیسم در میان ملل مسلمان است و مسلماً آخرین توطئه نیست، مگر این‌که ملت‌های مسلمان به‌خود آیند و موضع قاطع در مقابل این تجاوزات بگیرند و با تصویری که ما از

جهان و کشورهای اسلامی داریم، خاک فلسطین گوشه‌ای از میهن ماست و همان‌طور که رئیس محترم مجلس گفتند چه فرقی می‌کند بین خرمشهر، با قطعه‌ای از جنوب لبنان؟ ما همان‌طور که در این جا با تجاوز مقابله می‌کنیم و وضعیت ملت ما با انقلابی که کرده، می‌تواند قوی‌تر، روشن‌تر و سریع‌تر با مسأله‌ی اسرائیل روبه‌رو شود. در این شورای عالی دفاع، تصمیماتی گرفته و دولت هم هماهنگی نموده است. شورای عالی دفاع مسأله‌ی اعزام نیرو را مطرح کرد و هیأتی برای بررسی این موضوع به‌سوریه رفتند و امروز در جلسه‌ی هیأت دولت، لایحه‌ی تأمین هزینه مقابله با اسرائیل مطرح شد و برادران هیأت دولت همگی بودجه‌ای در این زمینه تصویب کردند که به‌صورت متمم قانون بودجه سال ۶۱ تقدیم مجلس خواهد شد.

کنفرانس غیرمتعهدها در بغداد

نخست‌وزیر در مورد تشکیل کنفرانس غیرمتعهدها در بغداد و موضع دولت جمهوری اسلامی گفت: این کنفرانس از الآن محکوم به شکست است؛ به‌خاطر این‌که اگر این کنفرانس در بغداد تشکیل بشود، در حقیقت نقض تمام آن تعهداتی است که جنبش عدم تعهد برای خودش پذیرفته و ما شواهد فراوانی را می‌بینیم که این کنفرانس در بغداد تشکیل نخواهد شد و اگر تشکیل بشود به‌یک حالت ناقصی تشکیل خواهد شد و با موقعیت جنگی که در منطقه حکمفرماست، طبیعتاً این احساس را در کنفرانس پدید می‌آورد که امنیت کافی وجود ندارد و مسأله‌ی انتخاب صدام به‌عنوان رئیس، حالت تیر خلاصی جنبش غیرمتعهدها به‌خودش خواهد زد و هرگز نخواهد توانست قد خودش را راست نماید.

موسوی در مورد سفر فرستاده‌ی ویژه‌ی امارات متحده‌ی عربی به‌ایران و نتایج سفر معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی به‌آن کشور گفت: ما از چند ماه پیش سعی کردیم به‌کشورهای کوچک در خلیج فارس بفهمانیم که ایران قصد تجاوز به‌خاک آن‌ها را ندارد و آن‌ها می‌توانند در کنار کشور ما و ملت ما و نظام انقلابی ما به‌آسودگی زندگی بکنند، استمرار و پایداری در این سیاست کم کم صدق نیت ما را به‌آن‌ها نشان داده و کشور امارات تقریباً جزو اولین کشورهایی است که متوجه این مسأله شده و طبیعی است که واقعیت‌هایی

جدید که در منطقه به وجود آمده و سیاست روشنی را هم که دولت در پیش گرفته و از طریق مسؤولین مختلف اعلام شده یک اطمینانی در این کشور به وجود آورده، برای این که می‌تواند با کشور ما و دولت ما با آسودگی و با خیال راحت زندگی بکند و آن‌ها خوب احساس کردند که منافعی که در پیوستن و جوش خوردن با صدام نیست و تمام این را به خاطر این مسافرت می‌دانیم و ما این مسافرت را به فال نیک می‌گیریم و به عنوان یک پیروزی در خلیج فارس می‌توانیم به‌شمار بیاوریم.

حملات وحشیانه به جنوب لبنان

نخست‌وزیر در مورد حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان گفت: این حمله باعث افزایش هرچه بیشتر سیاست‌های چنایتکارانه‌ی آمریکا و اسرائیل در منطقه خواهد شد و مشت تمام کسانی را که سنگ مبارزه با اسرائیل را به‌سینه می‌زدند جلوی ملت‌هایشان باز خواهد کرد و ملت‌ها را معتقد خواهد ساخت که به‌راه حل‌های اسلامی بازگردند و ما به خاطر این مصیبتی که فرود آمده بر پاره‌های تن‌مان در جنوب لبنان، متأسف هستیم و طبیعی است که بار این اندوه و غم، در دل ملت ما بسیار گران است، ولی من فکر می‌کنم امپریالیسم با این کارش با دستان خودش گور خودش را در منطقه می‌کند و یک گام به‌ناپودی و هلاکت خودش نزدیک‌تر شده و این حرکت، اراده‌ی ملت‌ها را در مقابله با امپریالیسم و صهیونیسم، منسجم‌تر خواهد کرد و نشان خواهد داد که مبارزه با امپریالیسم فقط در مرزهای اسرائیل خلاصه نمی‌شود و این موضوع باعث خواهد شد که منافع آمریکا در سراسر کشورهای اسلامی مورد تهاجمات تازه‌ای قرار بگیرد.

موسوی در مورد سفر هیأت کنفرانس صلح اسلامی به ایران گفت: هیأت، طرح تازه‌ای نداشتند که عنوان بکنند و آن چیزی که برای ما اهمیت دارد، همان حرف‌هایی است که اول جنگ گفتیم.

نخست‌وزیر در پاسخ به این سؤال که در جمهوری اسلامی، چرا به‌برخی از فیلم‌های مبتذل پروانه نمایش داده می‌شود، گفت: تلاش بسیاری دارد صورت می‌گیرد که یک هماهنگی بین ارگان‌های مختلف در این زمینه به وجود بیاید و از یک مجراهای واحدی تصمیم‌گیری بشود

و معیارهای مشخصی برای ارزیابی آثار هنری به وجود بیاید که دیگر نمایش این نوع فیلم‌ها از صحنه‌ها کنار برود و روزنامه‌ها در این زمینه‌ها نقش بزرگی دارند که مسائل هنری را برای مردم بشکافند و باز بکنند و رشد مردم را درباره‌ی هنر بالا ببرند.

موسوی پیرامون اجلاس سران هفت کشور صنعتی جهان اظهار داشت: معمولاً این نوع کشورها وقتی دور هم جمع می‌شوند، صحبت بر سر تقسیم غنائیم می‌کنند و به فکر حل کردن مشکلات در جهان نیستند، طبیعی است که این‌ها کنفرانس‌هایی که تشکیل می‌دهند، در مورد نحوه تقسیم غنائیم و ادامه سلطه سیاسی خودشان در جهان سوم صحبت می‌کنند و به نظر می‌رسد که کم کم آن‌ها از این کنفرانس انتظار دارند به دست نخواهد آمد.

نخست‌وزیر در پاسخ به این سؤال که مسأله‌ی نفت در حاکمیت مستضعفین چه نقشی می‌تواند داشته باشد، گفت: تمام گردونده‌های جهان صنعتی با نفت است که می‌چرخد و این نفت در اختیار کشورهای مستضعف و به‌خصوص کشورهای اسلامی است. بسته شدن شیرهای نفت بر روی غرب به معنی خاموش شدن تمام دستگاه‌های آنان است و نفت یک ابزار کارآمدی می‌تواند در دست ملل مستضعف باشد که علیه صهیونیسم و امپریالیسم به کار رود.

موسوی افزود: این فانتوم‌هایی که با پول ملت مسلمان و مستضعف عربستان خریداری شده، ممکن است علیه مسلمانان به کار رود، ولی تصور این‌که این فانتوم‌ها در مقابل هواپیماهای اسرائیلی که یک روزی به جنگ برخیزند برای ما غیرممکن است. به هر حال، ما سعی کردیم که بعد از انقلاب از نفت به عنوان سلاح استفاده بکنیم.

بازسازی مناطق جنگی

موسوی در پایان، در مورد اولویت در بازسازی مناطق جنگی گفت: در این مورد مطالعات زیادی شده، در تمام مناطق جنگی، ما با دو نوع کار برخورد می‌کنیم، یک نحوه کارهایی است مانند بنادر، راه‌ها، دکل‌های برق و از این قبیل که این نوع کارها در اختیار وزارت‌خانه‌ها و ارگان‌های دولت خواهد بود و قسمتی که مربوط به ساختن خانه‌ها و شهرسازی است، احساس می‌کنیم با استقبالی که ملت شریف ما به عمل آورده به عهده مردم

خواهد بود و برای این که ضوابطی در این زمینه‌ها حکمفرما باشد، شورای عالی بازسازی تشکیل شده و پیشنهادها را برای ساختن مناطق در آنجا مورد بررسی قرار می‌دهد و بازسازی مناطق روستایی به‌طور کلی در اختیار جهاد سازندگی قرار داده شده و جهاد در این زمینه نیروهای زیادی را بسیج کرده است و دولت هم از نظر بودجه از جهاد حمایت می‌کند و بودجه بازسازی مناطق روستایی در اختیار جهاد سازندگی قرار می‌گیرد و با سابقه‌ای که از این نهاد انقلابی داریم انتظار می‌رود کار درخشان‌تری را در آنجا این نهاد انقلابی انجام بدهد. (۱)

اولین نیروهای اعزامی ایران با اسرائیل وارد جنگ شدند

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، صبح امروز در نطق مهمی توطئه آمریکا و عمال آمریکا در منطقه را تشریح کرد که در زیر می‌خوانید:

بسم الله الرحمن الرحيم

با این که سعی می‌کنم که حتی الامکان وقت نمایندگان محترم را نگیرم برای صحبت‌های قبل از دستور، ولی چون امروز در یک مقطع حساس از تاریخ جهان و مخصوصاً منطقه هستیم، دو سه مطلب را از تریبون مجلس باید با مردم و دنیا در میان بگذاریم.

نمایندگان محترم بدانند که شورای عالی دفاع تصمیم گرفت یک شرط اضافه کند به شروط آتش‌بس و صلح و آن اینست که راهی از خاک عراق در اختیار جمهوری اسلامی برای انتقال نیروهای رزمنده به قدس باید داده شود، متأسفانه بحث عقلی عراق با فرصت‌طلبی با این پیشنهاد سازنده برخورد کرد و در دنیا

اعلام کرد که ما این راه را در صورتی که ایران آتش‌بس را قبول کند می‌دهیم، چون در غیر شرایط آتش‌بس نمی‌شود راهی در اختیار کشور متخاصم گذاشت. این فرصت‌طلبی برای تحمیل مطلبی که ما بیش از ۲۰ ماه داریم برای آن مقاومت می‌کنیم، برای ما غیرقابل قبول است. ما راه را برای دفاع از اسلام و مسلمین و جنگ و جهاد با صهیونیسم می‌خواهیم.

عراق می‌خواهد از ما باج بگیرد و حزب بعث در حال سقوط را از سقوط نجات دهد و حقوق ملت ما را که با نثار خون در معرض تأمین آن قرار گرفته از ما دریغ کند.

مطلب دوم که دیشب مطلع شدید، اواخر شب در جنوب لبنان طرفین آتش‌بس را قبول کردند، ما اگر از دور دستی بر آتش داشتیم، یا اگر به‌ما مربوط نبود اظهارنظر جدی نمی‌کردیم ولی در قضیه‌ی لبنان و تجاوز اسرائیل، امروز ما فعالانه در مقابل اسرائیل شرکت داریم.

بخشی از نیروهای رزمنده‌ی ما، هم‌اکنون در جبهه هستند و بخشی در راه و بنابراین ما، در دفاع شریک هستیم و حق اظهارنظر داریم و ثانیاً اصل تجاوز به جنوب لبنان در این مرحله به حساب جمهوری اسلامی ایران پیدا شده است. برای این‌که وقتی پیروزی ما محرز شد و آمریکا در صدد شکست جمهوری اسلامی و در صدد بازداشتن دست ما از منطقه برآمد، یک پرده از توطئه را با هجوم اسرائیل به جنوب لبنان آغاز کرد.

بنابراین ما بیش از دیگران حق اظهارنظر داریم، بنابراین این آتش‌بس کاملاً در جهت مصالح اسرائیل و در جهت خلاف مصالح مسلمین طراحی و پذیرفته شده است. ما فکر می‌کنیم که می‌شود امروز دو مقیاس روشن را در مقابل چشم مردم منطقه گذاشت: یکی مقاومت ایران در مقابل تجاوز صدام و دیگری هزیمت سازش‌کاری کشورهای عرب در طول سی سال گذشته در مقابل تجاوز اسرائیل. تاریخ نشان داده که هرکس مقاومت کرده، پیروز است. ما اگر ماه‌های اول جنگ، آتش‌بس صدام را پذیرفته بودیم، امروز در خوزستان و کردستان و کرمانشاه و خیلی جاهای دیگر نیروی علفی صدام تثبیت شده بود و کشورهای کوچکی به وجود آمده بود، یا ضمیمه عراق شده بود ولی با مقاومت و ایثار خون،

امروز جمهوری اسلامی پیروز است و ارتش صدام منهدم شده و نیروی عظیمی که از ارتجاع و صهیونیسم و امپریالیسم ارتزاق می‌کرد امروز در مقابل مقاومت مردم ما به‌زانو درآمده و معکوس این تجربه در فلسطین است. هر قدمی اسرائیل پیش آمد و هر تجاوزی که کرد بلافاصله آتش‌بس دادند و سازشکارانه با آن برخورد کردند. و همان‌جا اسرائیل تثبیت شد و فردا قدم بعدی را برداشت. ما به‌دلیل حضورمان در جبهه و به‌خودمان حق می‌دهیم که پذیرش آتش‌بس را محکوم کنیم و اعلام می‌کنیم که به‌نظر ما راه صحیح این است که حالا که اسرائیل در دام افتاده، نگذاریم از دام بیرون برود. ما باید آن‌قدر بر سر اسرائیل بکوبیم تا نیروهایش را در لبنان منهدم کنیم. کاری را که با عراق در خاک ایران کردیم. اگر چند ماه مقاومت کنیم، اگر نیروهای داوطلب اسلامی به‌جبهه برسند، اگر از دادن خون و جان دریغ نکنیم، در این درگیری که به‌وجود آمده، پایان عمر صهیونیسم را در منطقه می‌شود دید. ولی اگر مثل دفعات قبل با سازشکاری و محافظه‌کاری و رفاه‌طلبی برخورد کنیم، اسرائیل جنایاتی که همین چند روزه کرده به‌حساب امتیاز می‌گذارد. نزدیک به ده‌هزار انسان شریف و مسلمان را کشته، ده‌ها هزار نفر را مجروح کرده و صدها روستا را کربیده و غارت کرده، چندین شهر را به‌آتش کشیده و نابود کرده و به‌قول صلیب سرخ که کمتر این حرف‌ها را اعلام می‌کند از رفتن کمک‌های دارویی به‌منطقه جلوگیری می‌کند و به‌قول خبرگزاری فرانسه که خودش یک شریک جنایت صهیونیسم است از پخش اخبار جلوگیری می‌کند و جنایاتش امروز در دنیا بر مردم دنیا روشن نیست. امروز بر بیروت، صور، صیدا و نبتیه مسلط است نزدیک بزرگراه بیروت و دمشق می‌باشد. و هنوز در صور و نبتیه و صیدا، و خیلی جاها، مسلمانان و فلسطینی‌ها دارند مقاومت می‌کنند و این گناه است که ما خون این همه مردم بی‌گناه را ندیده بگیریم و پا روی خون این‌ها بگذاریم و آتش‌بس را بپذیریم. اگر بپذیرفتیم اسرائیل آن‌جا می‌ماند و گام بعدی او شمال لبنان است و گام دیگرش دمشق و نمی‌شود این جنایت را تحمل کرد.

امروز در داخل لبنان سعد حدادها، فالانژها، آمریکا و بسیاری از نیروها همراه اسرائیل هستند. ما باید با کمک به‌کشورهای اسلامی و مخصوصاً جبهه پایداری

که مشغول طراحی هستیم، مقاومت کنیم و بمانیم بچنگیم تا تکلیفمان را با اسرائیل یکسره کنیم و از خطر مواجه شدن با آمریکا هم نترسیم، اگر آمریکا در این جنگ با مسلمانان درگیر شود به صلاح ما است و حساب آمریکا در منطقه ختم می‌شود. موضوع مشخص است؛ جنایت و جرم و تجاوز است؛ بگذارید آمریکا که صحنه‌گردان است دستش رو شود، مگر امروز آمریکا شریک نیست؟ مگر طرح از آمریکا نیست؟ مگر آمریکا در سازمان ملل وتو نکرد؟ و رسماً نگفت کمک‌هایمان را از اسرائیل دریغ نمی‌کنیم؟ مگر عمال آمریکا در منطقه تلاش نمی‌کنند؟ مگر عربستان سعودی هم اکنون در خدمت به آمریکا در راه تحکیم و آتش‌بس تلاش نمی‌کند. همدی آمریکا و همدی عمال آمریکا در خدمتند و ما درگیر هستیم و نگذارید این در پرده بماند. بگذارید رو شود و جهان اسلام عملاً پنجه در پنجه‌ی آمریکا بیندازد و بالاخره تکلیف اسلام و مسلمانان و استعمار و صهیونیسم در منطقه روشن شود.

والسلام^(۱)

مصاحبه با هاشمی رفسنجانی در موارد مختلف

س: من اجازه می‌خواهم این نکته را باز بکنم که در حقیقت روحانیون جناح چپ در کنار بیت امام تشکیل می‌شود، در حالی که در رأس قوه‌ی مقننه و قوه‌ی مجریه افراد مستقلی هستند و یا حداقل با این‌ها اختلاف سلیقه سیاسی دارند و در یک جناح تلقی نمی‌شوند. آیا منظور شما این است که پیشبرد اهداف این جناح در مقطع سال ۶۰ تا ۶۸ از راه توصیه‌های بیت امام صورت می‌گرفت؟ به هر صورت تا به حال به حضور مرحوم حاج احمد آقا در عرصه‌ی سیاسی انقلاب پرداخته نشده، آیا شما مایل هستید که به این قضیه بپردازید؟

ج: امام از دولت آقای مهندس موسوی حمایت می‌کردند.

س: آیا به دلیل موافقت حاج احمد آقا حمایت می‌کردند؟

ج: دولت مهندس موسوی را ما هم قبول داشتیم، او کسی نبود که تحمیل شده باشد. در آن زمان که من رئیس مجلس بودم ایشان اکثریت رأی را آوردند، خیلی هم رقیب داشت. در دوره‌ی بعدی هم، که آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور بودند و می‌خواستند دولت انتخاب کنند، نظر امام را مراعات کردند، بنابراین امام دولت را حمایت می‌کردند. حاج احمد آقا فکر امام را

شکل می‌داد. امام افراد را می‌شناختند، نظر داشتند و حمایت می‌کردند؛ ارتباط این افراد هم با بیت امام خوب بود. این تعبیر که آنان از قدرت امام تغذیه می‌شدند، صحیح است. یک‌بار محمد هاشمی را شورای صدا و سیما عزل کرد - آن موقع این‌ها حق عزل داشتند - وقتی که به اطلاع امام رسید، امام اعضای شورا را عزل و او را ابقا کردند. من به امام گفتم: این کاری که شما کردید، به حساب من می‌گذارند؛ چون محمد برادر من است، خیال می‌کنند که من چنین تقاضایی کرده‌ام. تعبیر امام این بود: «حالا اگر کسی برادر تو هست، باید مظلوم واقع بشود. چرا این‌ها به او ظلم می‌کنند؟» امام مواظب مواردی از این دست هم بودند.

س: اجازه بدهید به یک مبحث مستقل‌تر پردازیم. من شخصاً بر این اعتقادم که بعضی از بخش‌هایی که شما می‌فرمایید برای اولین بار است که در کشور به این صراحت بیان می‌شود. امیدوارم که با امانت‌داری به‌نسل آینده منتقل بشود.

به سال ۶۱ برگردیم؛ نوروز ۶۱ در حقیقت نوروز زیبایی در تاریخ معاصر ایران است با پیروزی که در جنگ آغاز می‌شود. در نوروز ۶۱، پس از یک‌سال و نیم سیاهی و تیرگی، مردم خبر پیروزی را می‌شنوند. عملیات فتح‌المبین با موفقیت شکل می‌گیرد، آن‌جا نوید یک عملیات پیروزمند دیگر داده می‌شود، در سوم خرداد ۱۳۶۱، خرمشهر آزاد می‌شود؛ در حقیقت آزادی خرمشهر فارغ از تمامی تفاسیر جناحی، یک پیروزی ملی است. در سوم خرداد، شاید هر ایرانی در هر نقطه‌ای که بود به خرمشهر فکر می‌کرد. این تاریخ جنگ است. تا این‌که قطعنامه در سال ۶۷ پذیرفته می‌شود و بیانیه‌ی مشهور امام منتشر می‌شود. در میان این سال‌ها، اعلام می‌شود که حضرت‌عالی فرماندهی جنگ را به عهده گرفتید. اجازه بدهید من از پیروزی خرمشهر شروع کنم. اخیراً حتی در بعضی از روزنامه‌ها این شایعه‌ای که از آن سال‌ها دهان به دهان می‌گشته، رسماً عنوان می‌شود. ما در پیروزی خرمشهر به نقطه‌ای از موفقیت و توان نظامی رسیده بودیم که می‌توانستیم جنگ را ادامه ندهیم. برخی عقیده دارند و گفته می‌شود که شورای همکاری خلیج فارس و رهبر سیاسی شورای همکاری خلیج فارس و یا عربستان سعودی به جمهوری اسلامی پیغام می‌دهد که حاضر است تمامی خسارت‌های ایران را در طی جنگ بپردازد مشروط به این‌که جنگ همین لحظه

تمام شود، اما ما نمی‌پذیریم و به این درخواست پاسخ رد می‌دهیم. یک‌ماه ونیم یا دو ماه بعد، اولین عملیات برون مرزی ما - عملیات رمضان - شروع می‌شود، با این تفکر که متجاوز باید آن قدر در خاک خود عقب‌نشینی کند که توان تجاوز و تعرض مجدد را نداشته باشد، البته عملیات رمضان موفقیت‌آمیز نبود، به قول برخی از آقایان که در جریان هستند، می‌گویند یک شکست نظامی بوده است.

بنابراین، پرسش خودم را مطرح می‌کنم. آیا به ایران پیغام داده بودند که به شرط اتمام جنگ، هزینه‌ها را می‌پردازند و مهم‌تر از آن، چرا پس از فتح خرمشهر جنگ ادامه پیدا کرد؟ اگر در آن مقطع به جنگ پایان داده می‌شد، چه اتفاقی می‌افتد؟

ج: یکی از دروغ‌هایی که به خاطر سرّی بودن اخبار جنگ و عدم پخش بعضی از مسائل گفته می‌شود، مقطع فتح خرمشهر است. پس از این‌که بنی‌صدر رفت و امکان انسجام نیروهای ارتش و سپاه فراهم شد، من سخنگوی شورای عالی دفاع و نماینده امام در شورا بودم. آیت‌الله خامنه‌ای هم آسیب دیده بودند و نمی‌توانستند به جنگ برسند، لذا آن موقع من در جنگ فعال بودم. با این‌که فرمانده نبودم، ولی با دوره‌ی فرماندهی فرقی نداشت. ما در دوره‌ی جدید، عملیات را از دارخوین شروع کردیم و به عملیات شکست حصر آبادان، چند عملیات کوچک و فتح‌المبین و سرانجام به فتح خرمشهر رسیدیم؛ چون به سرعت عمل می‌کردیم، عملیات از دور نمی‌افتاد. نیروها کمی استراحت می‌کردند و دوباره به میدان برمی‌گشتند. وقتی خرمشهر فتح شد، شایعاتی در مورد پیغام صلح و یا دادن پول در کشور مطرح بود ولی ما که مسؤول بودیم، می‌دانستیم این شایعات دروغ است.

س: پس اصلاً چنین پیغامی وجود نداشت؟

ج: پیغامی وجود نداشت؛ متها در محافل حرف آن زده می‌شد. آن‌هایی که آن موقع در مقابل این شایعات و احتمال صلح، عکس‌العمل مخالف نشان دادند، کسانی هستند که الآن مدعی مخالفت با ادامه جنگ هستند. من آن موقع در مجلس بودم که آقایان خطاب به ما می‌گفتند: بوی دلار به‌دماغشان خورده است و می‌خواهند جنگ را متوقف کنند.

س: چون شما فرمانده بودید، مخاطب آنان شما بودید؟

ج: من فرمانده نبودم، به صورت کلی می‌گفتند. معلوم نبود چه کسی می‌خواهد جنگ را متوقف کند که باعث ناراحتی و مخالفت این‌ها شده بود. یادم هست که چه کسانی بودند، نمی‌خواهم اسم ببرم. به من می‌گفتند تا من این موضوع را به امام بگویم، اما اصل مسأله مربوط به امام بود. امام می‌خواستند جنگ را پیگیری کنند تا مسأله‌ی عراق حل شود. وقتی صدام جنگ را شروع کرد، امام فرمودند: آن‌ها به‌دام افتادند، الآن باید مسأله‌ی عراق را حل کنیم، و در این باره جدی بودند. در همین دوره مشکلی داشتیم که کمتر کسی از آن خیر دارد. امام موافق نبودند که نیروهای ما وارد خاک عراق شوند و در عین حال متوقف کردن جنگ را هم قبول نداشتند، می‌گفتند: اگر شما وارد عراق شوید، چند اشکال پیدا می‌شود: اولاً، الآن از لحاظ بین‌المللی موضع برحق داریم و متجاوز در خاک ماست؛ ثانیاً، عرب‌ها که متفق نیستند و بعضی‌ها با ما هستند، پشت سر صدام قرار می‌گیرند و کار ما دشوار می‌شود؛ ثالثاً، مردم عراق تصرف سرزمین خود را تحمل نمی‌کنند و آن‌هایی که الآن با ما هستند، در آن صورت به ما به‌عنوان متجاوز نگاه می‌کنند؛ رابعاً، مردم بی‌گناه عراق آسیب می‌بینند. مصلحت نمی‌دیدند که وارد خاک عراق شویم، از طرف دیگر متوقف شدن جنگ را هم قبول نداشتند.

س: این معادله با هم سازگاری نداشت.

ج: بله! سازگاری نداشت. به همین علت فرماندهان ارتش و سپاه، خدمت امام رفتند. من هم بودم، یک جلسه‌ی طولانی بود. فرماندهان گفتند: اگر حاکمان بغداد مطلع شوند که ما وارد خاک این کشور نمی‌شویم، با خیال آسوده علیه ما شرارت خواهند کرد، منطق جنگ این‌طور را نمی‌پسندد. امام مسائل انسانی را مطرح می‌کردند و می‌گفتند: اگر به مردم عراق آسیب برسانیم، برای آن‌ها مشکل خواهد شد. امام تا آخر این موضع را حفظ کرده بودند. وقتی که عراقی‌ها ما را با بمب و موشک می‌زد، امام اجازه نمی‌دادند ما هم شهرهای عراق را بزنیم. وقتی که دیدند عراق دارد خیلی شرارت می‌کند، اجازه دادند، ولی گفتند: شما باید ۴۸ ساعت قبل اعلام کنید تا هرکس می‌خواهد، از شهرها بیرون برود.

آن جلسه طولانی بود؛ احتمالاً یادداشت‌ها هست، فکر می‌کنم مرحوم نظران آن موقع دبیر بود، می‌توان آن صورت‌جلسه را پیدا کرد. نتیجه‌اش این شد که امام اجازه دادند به صورت محدود در مناطقی که مردم عراق نیستند، ما وارد خاک عراق شویم. این‌که عملیات رمضان

در آن منطقه طراحی شد، به همین علت بود. ایشان اجازه دادند که نیروهای ما خود را به دجله برسانند تا اگر روزی قرار باشد کاری بکنیم، فاصله را کوتاه کرده باشیم. در این منطقه مردم نبودند، حتی عملیات بعدی که ما جزیره‌ی مجنون و هور را گرفتیم، به این علت بود که آن مناطق سکنه‌ای نداشت، بلکه آن‌جا هدف نظامی بود. می‌خواستیم خود را به جاده‌ی بصره به بغداد وصل کنیم. بنابراین امام اصلاً موافق نبودند که آتش‌بس پذیرفته شود. در همین موقع که خارجی‌ها می‌آیند، گروه ۸ نفری هیأت صلح دوبار آمدند، افراد دیگری هم آمدند. امام یک کلمه هم عقب‌نشینی نکردند.

س: از عراق هم پیغام می‌رسید؟

ج: شاید؛ ولی بیشتر واسطه‌ها حرف می‌زدند. عراق در مناطقی که موقعیت مستحکمی داشت، از ما بیرون رفت و تا پایان هم آن مناطق را حفظ کرد. در نزدیکی‌های خرمشهر، در شلمچه، که مواضع خود را محکم کرده بود، تا آخر ماند.

این حرف که گفته می‌شود به ما پول پیشنهاد دادند، درست نیست. هیچ پیغامی در این زمینه به ما نرسید. غیر از امام هم کس دیگری نمی‌توانست سیاستی بر جنگ حاکم کند. در قانون اساسی هم جنگ و هم صلح با رهبری است و این حق امام بود. ایشان اجازه‌ی صحبت کردن از صلح را نمی‌دادند، حرف امام این بود که تا آخرین نفس می‌جنگیم.

س: درباره‌ی عملیات رمضان می‌فرمودید.

ج: عملیات رمضان چندان موفقیت‌آمیز نبود، نیروهای ما چند کیلومتری پیش رفتند و از دژ گذشتند. بعد از آن، عملیات والفجر مقدماتی را داشتیم که باز هم موفق نبودیم. در این وضعیت به مشکل برمی‌خوردیم لذا من فرماندهی جنگ را به‌طور رسمی پذیرفتم.

س: جنگ، بخش عظیمی از تاریخ انقلاب را به خود اختصاص داده است. امروز در عرصه‌ی سیاست کشور - دوری یا نزدیکی - نوع موضع‌گیری نسبت به این واقعه برای جناح‌های سیاسی، موضع مثبت یا منفی تلقی می‌شود. بسیاری از نگاه‌های بین‌المللی را به ما و نگاه ما به بیرون را شکل می‌دهد. جنگ، بسیاری از آثار فرهنگی خود را بر جامعه تحمیل کرد. علاوه بر صدمات شدید انسانی در کشوری مثل ایران، که منابع انسانی خیلی مهم است، تبعات بلند مدت دارد؛ از جمله همین که گفتم، ناگفته‌های جنگ در رقابت‌های سیاسی

به صورت گره‌های حساس برای نسل جوان نمایان می‌شود و این سؤال است. شما به قضیه‌ی مک فاو لین اشاره کردید. همه‌ی این اتفاقات در طول این هفت سال از سال ۶۰ تا سال ۶۷ اتفاق می‌افتد. چگونه حوادث رقم زده شد تا ما به پذیرش قطعنامه رسیدیم؟

باز شایعه‌ی دیگری وجود دارد که من آن را خدمت شما عرض می‌کنم. خواهش می‌کنم صحت و سقم آن را به صورت شفاف تأیید یا تکذیب کنید. گفته می‌شود که در آخرین لحظه‌ها، سرنوشت جنگ در فاو رقم می‌خورد. رفتن ما به فاو و تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای هراس‌انگیز می‌شود. بعد ما اولین اخطار را از غرب می‌گیریم که رسماً می‌خواهد وارد جنگ شود. عملیات بسیار غیرانسانی ناو وینسنس علیه ایرباس در دوازدهم تیر ۱۳۶۷ و بعد پذیرش قطعنامه در ۲۷ تیرماه، یعنی ۱۵ روز پس از این واقعه. در این مقطع، آخرین عملیات شکل می‌گیرد. منافقین که پس از سال‌ها در عراق سکونت پیدا کردند به صورت یک تیپ مستقل زرهی و نظامی وارد جنگ می‌شوند. گفته می‌شود که در آخرین لحظه‌ها، در آن روزها و شرایط بحرانی، که به قول نظامی‌ها جنگ قفل کرده بود و هیچ راه حلی برای پایانش متصور نبود، جناب عالی به عنوان فرماندهی جنگ در جلسه‌ی شورای عالی دفاع یا شورای عالی امنیت ملی گفته بودید که حاضر هستید با رهبر فقید انقلاب شخصاً مذاکره کنید و حتی اگر اسم شکست به میان بیاید، حاضر هستید که مسؤلیت آن را با فدا کردن آینده سیاسی خودتان بپذیرید تا جنگ تمام و این معادله حل شود. شما بودید که با امام قبل از پذیرش قطعنامه صحبت کردید و قطعنامه پذیرفته شد و آن نامه را هم امام نوشتند. لطفاً به پرسش‌های من در این مقطع زمانی پاسخ دهید.

ج: این یک دوره‌ی طولانی است. پس از عملیات والفجر مقدماتی که موفق نبود، من به فرماندهی جنگ رفتم. مشکل هماهنگی ارتش و سپاه دوباره به وجود آمده بود. پس از پیروزی خرمشهر آن هماهنگی دوره‌ی قبل وجود نداشت. معمولاً بعد از پیروزی‌ها حساب‌های جدیدی باز می‌شود. این‌جا هم این‌گونه شده بود، من برای هماهنگی آن‌ها رفتم. ما یک سری عملیات موفق داشتیم و خیلی برای عراق شکننده بود و عمدتاً داخل خاک

۳۰۲ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

عراق بود. عملیات خیبر بود که آن منطقه‌ی حساس را گرفتیم. عملیات کوچک زیاد بود و عملیات فاو که خیلی مهم بود، عبور از اروندرود، قدرت نظامی ما را نشان داد. مدت طولانی در آن طرف آب جنگیدیم تا تثبیت شدیم.^(۱)

مصاحبه تلویزیونی آقای مارتینز (از هلند) با علی خامنه‌ای

(۱۳۶۱/۳/۲۲)

س: موضع دولت جمهوری اسلامی ایران در قبال حمله‌ی اسرائیل به خاک لبنان چگونه است؟

ج: ما، در این ساعاتی که خبر این حمله را شنیدیم، موضع خودمان را اعلام کردیم و من طی نامه‌ای به آقای حافظ اسد رئیس جمهور سوریه، ضمن محکوم کردن این عمل که برخلاف همه‌ی قراردادهای بین‌المللی و برخلاف همه‌ی موازین اخلاقی مورد قبول مردم جهان است، اعلام کردیم که آماده هستیم تا یگان‌هایی از نیروهای زرهی و پیاده‌ی خود را به لبنان بفرستیم و بعد هم بلافاصله اقدام کردیم به فرستادن فرماندهان درجه‌ی یک به سوریه و در زمینه‌ی اقدام ایران در این جنگ، به‌طور کلی ما این عمل را محکوم می‌کنیم و آن را نقض همه‌ی قراردادهای بین‌المللی می‌دانیم و معتقدیم که اسرائیل تاکنون با منطقی زور عمل کرده و در آینده هم اقدام به این کار خواهد کرد و در مقابل منطقی زور هیچ منطقی و هیچ اقدامی جز زور قابل عمل نیست و ما معتقدیم که ملت‌های عرب و ملت‌های مسلمان باید در مقابل این عمل گستاخانه‌ی اسرائیل وارد عمل بشوند. بنابراین به‌طور کلی نظر ما این است: اسرائیل این اقدام را بر مبنای منطقی و مبنای همیشگی خودش که زور است انجام داده و

تاکنون هم جز با اتکای بهزور کاری انجام نداده است؛ یعنی برای او آنچه مورد قبول است ایمان بهزور می‌باشد، لذا با کسی که با اعتقاد بهزور عمل می‌کند جز با همان زبان نمی‌شود سخن گفت و به همین دلیل ما معتقدیم کشورهای اسلامی و کشورهای عربی، بلکه همه کشورهای ملت‌هایی که اعتقاد دارند باید در مقابل تجاوز و توسعه‌طلبی مقاومت کرد، باید در مقابل اسرائیل بایستند و بنابراین ما از این نقطه شروع کردیم و طبق همین مبنا اقدام خودمان را با مقدمات کار فراهم کردیم تا ان شاء الله امیدواریم سهم وافری در این مورد داشته باشیم.

س: نقش آمریکا در تجاوز به لبنان به چه صورت بوده و اصولاً انگیزه‌ی

مداخله‌ی مستقیم چیست؟

ج: ما اعتقاد داریم آنچه انجام گرفته، همان‌طور که مسؤلان کشور اسرائیل تصریحاً هم گفته‌اند، در چهارچوب هدف‌های آمریکایی انجام گرفته و تاکنون آمریکا مداخله‌ی مستقیم نکرده و لکن کمک‌های فراوانی در گذشته به اسرائیل کرده و الآن هم حمایت سیاسی خودش را از اسرائیل می‌کند و همان‌طور که می‌دانید قطعنامه‌ی شورای امنیت را - که اسرائیل را محکوم می‌کرد - و تو کرد و در اظهارات سیاسی و محافل دیپلماتی هم امریکایی‌ها حمایت از اسرائیل را پوشیده نداشته‌اند؛ چون هدف آمریکا در منطقه چیزی جز این نیست که بتواند اشغالگران صهیونیست را که بهترین ابزار و سرانگشت برای تعقیب سیاست‌های آمریکایی در منطقه هستند، هرچه بیشتر تقویت کند.

البته هدف‌های متعددی برای این حمله وجود دارد که همه‌ی این‌ها ضمن این‌که هدف اسرائیل است، هدف‌های آمریکایی نیز هست.

س: مسأله به وضوح روشن است که هدف از تجاوز و حمله‌ی اسرائیل به جنوب لبنان از میان بردن قدرت فلسطین می‌باشد. نظر شما در مورد پایان بخشیدن به مسأله‌ی فلسطین چیست؟

ج: آنچه را شما به عنوان هدف اسرائیل ذکر کردید، یکی از هدف‌های اسرائیل است؛ یعنی تنها هدف او این نیست، بلکه یک هدف دیگر او تجزیه‌ی لبنان و ایجاد یک دولت مسیحی در لبنان است تا بتواند در قلب کشورهای اسلامی خودش تنها دولت غیراسلامی نباشد و یک دولت غیرمسلمان دیگری را هم در کنار خودش داشته باشد، آن هم دولت غیرمسلمانی

که با بیشتر کشورهای بزرگ عالم از لحاظ کیش و مذهب یکسان باشند و از جمله هدف‌های دیگر در این مقوله می‌تواند تضعیف نیروهای مترقی عرب و تضعیف ارتش‌هایی باشد که می‌توانند به کمک انقلاب‌های ترقی‌خواهانه در منطقه بیایند و این هم می‌تواند از هدف‌های آمریکا باشد.

اما این‌که ما، در مورد مسأله‌ی فلسطین چه تدبیری می‌اندیشیم؛ عقیده‌ی ما این است که مسأله‌ی فلسطین در محافل سیاسی حل نخواهد شد و مسأله‌ی فلسطین در میدان‌های جنگ مشخص خواهد شد. و دلیل این مطلب هم یک چیز بیشتر نیست که آن هم این است: غاصبان فلسطین جز جنگ و جز خون و جز گردن‌کلفتی هیچ مسأله‌ی دیگری ندارد، لذا در مقابل این‌ها باید رقبایشان در کشورهای اسلامی و عربی عمدتاً بتوانند متحد بشوند و خودشان را از لحاظ نظامی قوی کنند تا بتوانند پاسخ قاطع به اسرائیل بدهند، مسأله‌ی فلسطین حل شود. س: در صورتی که سوریه مستقیماً نسبت به فرستادن نیرو به لبنان اقدام کند، موضع شما به چه صورتی خواهد بود؟ و آیا همکاری و عدم همکاری کشورهای منطقه در تصمیم‌گیری شما نقشی خواهد داشت؟ و عنداللزوم چگونه وارد لبنان خواهید شد؟

ج: سوریه در حال حاضر در لبنان نیرو دارد و از پیش هم بخشی از لبنان زیر حفاظت نیروهای سوریه بوده است که به عنوان حافظ صلح در آن‌جا هستند. بعد از این حمله هم نیروهای سوریه بیشتر وارد لبنان شده‌اند و ما برای این‌که در لبنان بجنگیم، البته به کمک برادران عرب و از همه بیشتر به کمک کشور سوریه نیازمندیم. پس اگر کشورهای عربی وارد جنگ بشوند؛ یعنی از سراسر کشورهای عربی به کمک سوریه وارد بشوند، ما کارمان آسان‌تر و راحت‌تر می‌شود و امید موفقیت هم بیشتر خواهد شد، اما اگر آن‌ها وارد جنگ نشوند، در صورتی که به ما امکان و اجازه داده بشود نیروهایمان را پیاده کنیم در این منطقه، امیدواریم با حضور خودمان نقش سازنده‌تری در آن‌جا داشته باشیم.

س: به چه طریقی نیروهای ایرانی وارد لبنان خواهند شد؟

ج: نیروهایی که ما برای مبارزه فرستاده‌ایم، نیروهای داوطلب هستند و نیروهای داوطلب هم می‌تواند در ارتش سوریه و هم در ارتش فلسطین و هم در میان مسلمانان لبنان که با

۳۰۶ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

اشغالگرها می‌جنگند مشغول مبارزه بشوند.

س: آیا کشور ترکیه یگانه مرزی است که شما می‌توانید از آن استفاده کنید؟

ج: البته کشور ترکیه یگانه مرز نیست؛ ما از دو طریق می‌توانیم این حرکت را انجام بدهیم، ولیکن نزدیک‌ترین و بهترین کشور، ترکیه است که از فراز این کشور استفاده کنیم، اگرچه به صورت محدود، لکن اجازه‌ی پرواز داده نشده است.

س: آیا انتظار می‌رود اقداماتی از جانب ایران و دیگر کشورهای جهان به منظور پایان بخشیدن به جنگ لبنان انجام گیرد؟

ج: اقدام همین است که گفتیم. اگر منظور اقدام سیاسی است، ما ضمن این‌که طرفدار اقدام سیاسی هستیم، اما خیلی امید به اقدام سیاسی نداریم و اقدام نظامی هم همین است که برای شما بیان کردم و به اعتقاد ما از این طریق حل خواهد شد.

س: ایران اعلام کرده است تا قبول شرایط چهارگانه‌ی صلح، هیچ‌گونه مذاکره‌ای انجام نخواهد داد و اگر فرضاً عراق پیشنهاد ایران را بپذیرد، آیا حکومت انقلاب عراق مسؤول پرداخت ۱۵۰ میلیارد دلار غرامت جنگی خواهد بود؟

ج: با توجه به این‌که دولت انقلابی این کشور برای بازسازی کشور خودش نیز شدیداً محتاج می‌باشد، ما قبلاً اعلام کرده‌ایم که اگر یک حکومت مردمی و اسلامی در عراق بر سر کار بیاید، نه تنها غرامت جنگی از او نخواهیم خواست، بلکه هرچه بتوانیم به او کمک خواهیم کرد. ما غرامت را از جانبان جنگ، یعنی از رژیم کنونی بغداد و نیز از هر رژیمی که ادامه‌دهنده‌ی راه آن‌ها باشد ولو این‌که با سقوط این رژیم روی کار بیاید می‌خواهیم.

س: آیا اگر عراق شرایط ایران را نپذیرد، قوای ایران به بغداد و یا به ایستگاه‌های نفتی حوالی بصره خواهد رفت؟

ج: تاکتیک‌ها مهم نیستند؛ مسأله این است که ما خط مشی کلی‌مان را تعیین کنیم و خط مشی ما این است که غرامتمان را از عراق بگیریم ولو با اتکای به قدرت، و این کار را خواهیم کرد.

س: به نقل از روزنامه کیهان، شما در تاریخ ۸ خردادماه سال جاری اظهار کرده‌اید که قرار بود انتخابات شورای خبرگان که یکی از وظایف آن تعیین

مصاحبه تلویزیونی آقای مارتینز با علی خامنه‌ای ۳۰۷

جانشین آینده امام خمینی است در ماه اردیبهشت صورت پذیرد. دلیل به تعویق افتادن انتخابات چه بوده و آیا این اشکال در حال حاضر برطرف شده و تاریخ انتخابات چه وقت می‌باشد؟

ج: آن چه را شما از روزنامه کیهان نقل می‌کنید، من چیزی به خاطر ندارم، اما مسأله‌ی انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان هر دو با هم به زودی انجام خواهد شد و وزارت کشور باید توضیحات کامل را در این مورد داده باشد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. (۱)

اسامی و اتهامات اعضای دار و دسته‌ی قطب‌زاده

بازجویی و بازپرسی صادق قطب‌زاده، وزیر امور خارجه اسبق و سرپرست و صداوسیما جمهوری اسلامی در دولت موقت که رهبری شبکه توطئه و کودتاگران، با نام نجات انقلاب اسلامی را به‌عهده داشت، به‌اتفاق اعضای شبکه، روز یکشنبه آینده در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش، به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی‌ری‌شهری محاکمه می‌شوند.

آقای اتابکی، دادستان انقلاب اسلامی ارتش، در یک مصاحبه اختصاصی خبرنگار ما، در رابطه با محاکمه‌ی صادق قطب‌زاده و دیگر هم‌دستان وی و اتهامات آن‌ها مطالبی بیان داشت. دادستان انقلاب اسلامی ارتش، در پاسخ سؤال خبرنگار ما که پرسید: محاکمه‌ی صادق قطب‌زاده چه روزی آغاز می‌شود؟ گفت:

تحقیقات از قطب‌زاده و کلیه‌ی اعضای که جهت براندازی جمهوری اسلامی فعالیت داشتند، شد و به‌احتمال نزدیک به‌یقین، کیفرخواست علیه ایشان و همراهانش در دست تهیه است و تا آخر این هفته، پرونده‌ی این افراد جهت رسیدگی نهایی و محاکمه به‌دادگاه انقلاب اسلامی ارتش فرستاده خواهد شد و به‌احتمال نزدیک به‌یقین، قطب‌زاده روز یکشنبه ۶۱/۴/۲۰، در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش محاکمه خواهد شد.

اتهامات قطب‌زاده

آقای اتابکی دادستان انقلاب اسلامی ارتش، در پاسخ به این سؤال که اتهامات رهبر این باند (قطب‌زاده) چیست؟ اظهار داشت:

او اتهامات زیادی دارد؛ از جمله اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران و رهبری شبکه‌ای به نام نجات انقلاب ایران که در جهت براندازی فعالیت می‌کرده است. وی، در ادامه همین مطلب گفت:

تحقیقات در این مورد تمام شده و ما را به نتیجه رسانده است که ایشان کمک‌های مادی زیادی از خارج دریافت می‌کرده و حتی با تشقایی‌ها نیز جهت استمداد برای براندازی به وسیله‌ی اعزام پیک در تماس بوده است.

حوادث جنگل

ضمناً قطب‌زاده از حوادث جنگل‌های شمال و جریاناتی که در آمل به وقوع پیوسته با خبر بوده و حتی سه روز قبل از وقوع حادثه در آمل، در جریان کل امر قرار گرفته بوده و با عوامل مغرب و مفسد در شمال همکاری‌های صمیمانه داشته است. قطب‌زاده شخصاً اعتراف کرده که برای مفسدین پوشاک تهیه کرده و فرستاده است.

هم‌چنین وی نماینده‌ای از جانب خود به خارج کشور اعزام کرده بود تا پول و اطلاعات برای براندازی جمهوری اسلامی ایران کسب کند و لیستی از اسلحه‌های مورد نیاز خود را برای تأمین اهداف شوم و پلید خود تهیه کرده و به خارج از کشور فرستاده بود.

محاكمه‌ی اعضای شبکه

از دادستان انقلاب اسلامی ارتش سؤال شد: که روز یکشنبه آینده چند تن از اعضای شبکه محاکمه خواهند شد و اسامی آن‌ها چیست؟ وی اظهار داشت:

اعضای این شبکه ۱۲ تن می‌باشند و در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش محاکمه خواهند شد و اسامی آن‌ها به ترتیب عبارت است از:

۳۱۰ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

- ۱ - صادق قطب‌زاده، رهبر شبکه نجات انقلاب اسلامی؛
- ۲ - روحانی‌نما، سید مهدی مهدوی؛
- ۳ - احمد عباسی، داماد شریعتمداری؛
- ۴ - سرهنگ سید ابوالقاسم حسینی و رئیس سابق اداره‌ی یکم ارتش؛
- ۵ - سرهنگ نجفی، معاون سابق اداره‌ی یکم ارتش؛
- ۶ - سرهنگ بازنشسته محمود زرین‌خامه؛
- ۷ - مسعود ریاضی؛
- ۸ - داراب فروزان؛
- ۹ - حسین شاه‌ویسی، استاندار پیشین کردستان در دولت موقت؛
- ۱۰ - روحانی‌نما سید عبدالرضا حجازی؛
- ۱۱ - جواد منقربی؛
- ۱۲ - شاپور پژوهنده؛

هم‌چنین در موقع محاکمه‌ی قطب‌زاده، پرونده‌ی ایشان مفتوح خواهد بود.

رابطه‌ی قطب‌زاده با شریعتمداری

از دادستان انقلاب اسلامی ارتش خواسته شد: **رابطه‌ی قطب‌زاده را با شریعتمداری بفرمایید. وی گفت:**

ارتباط قطب‌زاده با آقای شریعتمداری و نقشی که ایشان در این مورد دارند، همان چیزی است که در مصاحبه‌های قبلی حجت‌الاسلام محمدی‌ری‌شهری به آن اشاره شده و آقای شریعتمداری در مصاحبه تلویزیونی خود نیز به این امر اعتراف و استغفار کرده است.

بودجه‌ی مالی قطب‌زاده

آقای اتابکی، دادستان انقلاب ارتش در پاسخ این سؤال خبرنگار ما که پرسید: **بودجه‌ی مالی قطب‌زاده رهبر باند از کجا تأمین می‌شده؟ اظهار داشت:**

قطب‌زاده کمک‌های مالی زیادی از خارج دریافت کرده و عده‌ای از سرمایه‌داران خارجی وی را تأمین نموده‌اند. در مورد داخل کشور نیز همان مقدار پولی است که آقای

اسامی و اتهامات اعضای دار و دسته‌ی ... ۳۱۱

شریعتمداری از طریق مهدوی به قطب‌زاده داده است که ان شاء الله تمام حقایق در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش روشن و معلوم خواهد شد.^(۱)

مصاحبه افشاگرانه نماینده ایران در سازمان ملل، پیرامون دخالت شورای امنیت در جنگ ایران و عراق

عصر دیروز، دکتر رجایی نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، طی یک مصاحبه مطبوعاتی در مقر سازمان، خبرنگاران را از نقطه نظرهای کشورمان درباره‌ی تحولات اخیر در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آگاه ساخت.

وی گفت: پس از شکست اخیر نیروهای عراقی آنان بلافاصله عقب‌نشینی کردند تا به اسارت نیروهای ایرانی در نیایند. نیروهای عراقی هنوز هم بخش‌های مسکونی و غیرنظامی ما را بمباران می‌کنند و تمام شهرها، قصبات و دهکده‌هایی را که ترک کرده‌اند، به‌طور کلی ویران نموده‌اند.

وی افزود: ایران از ابتدا از تمامیت ارضی و حیثیت خود دفاع نموده و خواهان بازگشت پناهندگان عراقی به وطنشان در صورت تمایل آن‌ها می‌باشد.

وی اظهار امیدواری کرد که با برآورده شدن نقطه نظرهای عادلانه و شرافتمدانه ایران بالاخره صلح در منطقه برقرار گردد.

مخالفت با طرح قطعنامه در شورای امنیت

در پاسخ به سؤالات مربوط به طرح قطعنامه‌ای درباره‌ی حل مسأله‌ی جنگ بین ایران و عراق که قرار است در شورای امنیت مطرح گردد، نماینده ایران گفت: خود اجلاس، اجلاس بی‌معنی و غیرلازم است. ما مخالف شورا بوده و آن را رد می‌کنیم و طبیعتاً با طرح قطعنامه یاد شده نیز مخالفیم.

وی افزود: چنین عملی از جانب شورا نوعی کمک غیرمستقیم به عراق تلقی می‌شود، آن‌هم در شرایطی که وزیر خارجه عراق رسماً و علناً در هاوانا اعلام کرد که هرچند عراق خرمشهر را از دست داد ولی در عوض چهل هزار نفر از مردم ایران را کشته است. ایران همیشه آماده صلح بوده و هست و شرایط ما کاملاً روشن است. ما نمی‌خواهیم از این جنگ منفعتی به‌دست آوریم.

ما فقط می‌خواهیم که همه چیز به‌حالت قبل از جنگ باز گردد. هرچه که ایران از دست داده باید جایگزین شود. صحبت‌ها و مذاکرات اضافی برای از بین بردن اختلافات بی‌فایده است. ایران هیچ‌گونه مذاکره‌ای را تحت شرایط تغییرآمیز اشغال به‌دست دشمن نخواهد پذیرفت.

ملاقات با رئیس شورای امنیت

به گزارش خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی از وی سؤال شد که آیا در نظر دارد در ایام آخر هفته (شنبه و یکشنبه) با رئیس شورای امنیت ملاقات کرده و درباره‌ی نقش شورای امنیت در مسأله‌ی جنگ ایران و عراق مذاکره نماید؟

او در پاسخ اظهار داشت: موضع ایران کاملاً روشن است و در دو ملاقات خصوصی که با رئیس شورا داشته‌ام، آن را بیان نموده‌ام و احتیاجی به مذاکره و بحث اضافی وجود ندارد. در پاسخ این سؤال که آیا ایران به مصوبات شورا در این باره بی‌اعتنا خواهد بود؟ آقای رجایی اظهار داشت: بله!...

خبرنگاری سؤال کرد که آیا نیروهای ایران برای به‌دست آوردن هدف‌هایشان وارد خاک عراق خواهند شد و در صورت مثبت بودن پاسخ تا چه حد در داخل خاک عراق

پیش خواهند رفت؟

نماینده ایران پاسخ داد: ما هیچ‌گونه قصدی برای اشغال خاک عراق نداریم، ولی چنانچه نتوانیم به‌طور مسالمت‌آمیز حقوق خود را تأمین کنیم، برای احقاق حق خود به‌زور متوسل خواهیم گشت. ما برای تأمین حقوقمان و برای از بین بردن منشأ بمباران‌های شهرهای مرزی‌مان اگر لازم باشد به‌داخل خاک عراق نفوذ می‌کنیم. این عمل به‌منظور فهماندن این امر به مقامات عراقی خواهد بود که آن‌ها در قبال آن‌چه که کرده‌اند مسؤولند و باید جواب‌گو باشند و چنانچه نیروهای ایران وارد عراق شوند به‌هیچ‌وجه به‌قصد اشغال نخواهد بود.

ما خواهان سقوط صدام هستیم

خبرنگار دیگری پرسید: آیا سقوط صدام حسین جزو شرایط شما برای صلح است؟ آقای دکتر رجایی پاسخ داد: این امر از شرایط صلح نیست، ولی غیرقابل اجتناب است. ما خواهان سقوط صدام هستیم، مردم عراق هم همین‌طور، ولی شرایط اصلی صلح آن‌هایی است که ما از ابتدا داشتیم.

در پاسخ این سؤال که: آیا در صورت قبول تمام شرایط ایران، باز هم در مورد برکناری صدام پافشاری خواهد کرد؟...

نماینده ایران در سازمان ملل پاسخ داد: در این‌جا دو مطلب وجود دارد: اول پایان دادن به‌حالت جنگی است، پس از آن بحث بر سر این‌است که قرارداد با صدام حسین بسته شود یا با شخص دیگر. صدام حسین علناً قرارداد قبلی خود با ایران را نادیده گرفته، بنابراین این امضای قرارداد دیگر با چنین آدمی دور از منطق است.

مسأله‌ی لبنان

آقای رجایی در این‌جا در پاسخ سؤال خبرنگار دیگری که پرسید: نظر ایران به‌عنوان یک عضو کنفرانس اسلامی درباره‌ی خون‌ریزی‌ها در لبنان و هم‌چنین مسأله‌ی مسیحیان و مسلمانان لبنان چیست؟ اظهار داشت:

رژیم صهیونیستی یک رژیم غاصب است و باید برود؛ هرچقدر هم که راه‌حل‌های

زودگذر پیاده شوند. مسأله‌ی اصلی حل نخواهد شد، چون تجاوز و غصب سر جای خود باقی است و تازمانی که مسأله باقی است، مسلمانان منطقه آنرا فراموش نخواهند کرد. در پاسخ این سؤال که آیا ایران در حال حاضر نیرو در لبنان دارد یا نه؟ وی پاسخ داد: بله! آن‌ها با مسلمانان لبنان در یک جبهه می‌باشند.

صدور انقلاب اسلامی

خبرنگاری درباره‌ی صدور انقلاب اسلامی سؤال کرد، آقای دکتر رجایی پاسخ داد: این مسأله تحت کنترل ایران نیست. پیام انقلاب در همه جا هست، حتی شما گاهی آنرا در داخل سازمان ملل هم حس می‌کنید. آگاهی سیاسی و تعهد به اصول اسلام و معرفت به این امر که اسلام آزادی‌بخش و سازنده است. این خواست خود مسلمانان است که می‌خواهند متعهد باشند. آن‌ها اهمیت سیاسی و اقتصادی اسلام را درک کرده‌اند. این یک احیای آگاهی مذهبی است که ما بدان افتخار می‌کنیم.

وی افزود: گرچه عده‌ای از این امر خوشحال نیستند، ولی رفته رفته وسعت بیشتری خواهد یافت.

خبرنگار دیگری سؤال کرد: اثر انقلاب اسلامی در کدام کشورها بیشتر ظاهر می‌شود؟

وی پاسخ داد: کشورهایی که منافع امپریالیست‌ها در آن‌ها زیاده‌تر است. آمریکا سعی کرده که رژیم‌های منطقه را از اسلام بترساند، در حالی که مردم مسلمانند و از اسلام وحشتی ندارند.

خبرنگار دیگری گفت: آیا شما رژیم اردن را از مسأله‌ی تأثیرات انقلاب اسلامی مستثنی می‌کنید؟

آقای دکتر رجایی پاسخ داد: شما از طبقه‌ی حاکمه صحبت می‌کنید. من از مردم صحبت می‌کنم. این مسأله مربوط به مردم اردن است که چگونه با دولت خود کنار بیایند. وقتی آگاهی سیاسی در مردم اردن ایجاد شد، مسلماً نتایجی هم خواهد داشت. خبرنگار دیگری گفت: وقتی ایران نمی‌تواند با یک ملت مسلمان دیگر مسأله‌ی خود

۳۱۶ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

را حل کند، چطور می تواند صلح به منطقه بیاورد.

وی پاسخ داد: ما هیچ گونه اختلافی با مردم عراق نداریم و بیش از ۲۱۰۰ نفر در ظرف سه ماه گذشته از عراق به ایران پناهنده سیاسی شده اند که استاد دانشگاه، دانشجو، پزشک، افسر تاجر و روشن فکر می باشند. ما ۱۲۰۰۰۰ پناهنده ی عراقی را میزبانی می کنیم. بنابراین ما با مردم عراق هیچ اختلافی نداریم و شما اگر می خواهید نظر مردم عراق را نسبت به ما بدانید، به این پناهندگان و آوارگان مراجعه کنید و اگر جرأتش را دارید به خاک عراق رفته و با مردم آن جا تماس بگیرید تا بدانید که دوستی دو ملت تا چه حد است.

چهارچوب مذاکرات صلح

خبرنگاری سؤال کرد: نظر ایران درباره ی چهارچوب مذاکرات صلح با عراق چیست؟ و با توجه به این که ایران شورای امنیت را رد کرده آیا مذاکرات دوجانبه را می پذیرد؟

آقای رجایی پاسخ داد: این چهارچوب نباید شورای امنیت باشد؛ چون شورای امنیت مدت بیست و دو ماه است که در قبال جنایات ارتش صدام سکوت اختیار کرده و وقتی ما، در جنگ پیروز شده ایم، ناگهان وجدان صلح دوستانه اش بیدار شده است.

درباره ی کنفرانس سران غیرمتعهد در بغداد نماینده ایران گفت: ایران در کنفرانس شرکت نخواهد کرد و ما فکر می کنیم که اساساً کنفرانس مذکور در بغداد تشکیل نمی شود و در صورت تشکیل این امر یک شکست برای جنبش خواهد بود.

خبرنگاری پرسید: آیا ایران برای عدم تشکیل این کنفرانس دست به اقدام نظامی خواهد زد؟

نماینده ایران پاسخ داد: خیلی مسخره است که ایران بخواهد برای جلوگیری از برگزاری چنین کنفرانسی یک برنامه ی نظامی پیاده کند، ولی خیلی طبیعی است که ما عملیات نظامی داریم که احتمالاً با برگزاری کنفرانس هم برخورد خواهد داشت، ولی هدف آن عملیات، به هیچ وجه ربطی به کنفرانس ندارد.

برآورد خسارات جنگی

در پاسخ این سؤال که چطور رقم ۱۵۰ میلیارد دلار خسارت جنگی برآورده شده؟ وی گفت:

براساس قیمت ساختمان‌ها، تأسیسات و شهرهایی که ویران گردیده تخمین زده شده است و بعضی از چیزها قابل قیمت‌گذاری نبودند؛ مانند آثار تاریخی و مساجد قدیمی و اماکن مقدسه و امثال آن. بیمارستان‌ها و مدارس را می‌توان مجدداً ساخت، ولی آثار تاریخی قابل بازسازی نیستند، به‌علاوه ما تعداد زیادی از بهترین فرزندان کشورمان را از دست داده‌ایم که مطلقاً قابل ارزیابی نمی‌باشد؛ اما برای نمونه، پالایشگاه عظیم آبادان و میلیون‌ها دلار ثروت موجود در گمرک خرمشهر و چیزهای دیگر را اگر حساب کنند آن وقت پی به‌چگونگی تخمین ۱۵۰ میلیارد دلار خواهید برد. ارتش عراق شهرهای هویزه، قصر شیرین و برخی دیگر از شهرها و قصبات را به‌کلی با خاک یکسان نموده که باید قیمت آن‌ها را در نظر گرفت.

در این‌جا سؤال شد: آیا ایران فقط رژیم جمهوری اسلامی در عراق را خواهد پذیرفت و نه رژیم دیگری را؟

آقای دکتر رجایی در پاسخ گفت: نه! لزوماً مردم عراق مختارند هر رژیمی که می‌خواهند انتخاب کنند. براساس حقوق قرآنی، چنان‌چه در عراق حکومت اسلامی برقرار شود، آن وقت ممکن است اخذ غرامت جنگی اشکال شرعی داشته باشد، ولی از رژیمی از نوع دیگر بدون تردید غرامت اخذ خواهد شد.

سؤال شد: چنان‌چه عراق توانایی پرداخت غرامت را نداشته باشد، تکلیف چیست؟ نماینده ایران پاسخ داد: خیلی از کشورهایی که در جنگ‌افروزی میلیاردها دلار به‌عراق کمک می‌کردند، اکنون هم می‌توانند در برقراری صلح به‌همان ترتیب عمل کنند.^(۱)

شورای امنیت و جنگ عراق و ایران

دولت جمهوری اسلامی ایران در ۲۲ تیرماه ۱۳۶۱ (۱۳ ژوئیه ۱۹۸۲)، یک روز پس از آن که شورای امنیت قطعنامه‌ی ۵۱۴ را تصویب نمود، به خاک عراق حمله کرد. این اقدام ایران، اعضای شورای امنیت، به ویژه دولت‌های بزرگ را متوجه‌ی جدی بودن پیامدهای طولانی شدن جنگ نمود. آن‌ها؛ به ویژه از شکست عراق، پیروزی ایران و پیامدهای ناشی از آن نگران گردیدند. اگر حکومت اسلامی در عراق برقرار می‌شد و قدرت دو کشور نفت‌خیز و ثروتمند ایران و عراق به نوعی پشتیبان مقاصد یکدیگر می‌گردیدند، منافع آمریکا با خطرهای جدی روبه‌رو می‌شد. با تحقق چنین حالتی، قدرت سیاسی زمامداران کشورهای عربی جنوب خلیج فارس که عموماً از دوستان آمریکا و غرب بودند، به شدت دچار مخاطره می‌شد و بیم سرنگونی آنان و روی کار آمدن نیروهای موافق با دولت جمهوری اسلامی ایران قویاً وجود می‌داشت. افزایش قدرت ایران، موازنه‌ی قدرت را در خلیج فارس و خاورمیانه برهم می‌زد و حفظ ثبات و امنیت منطقه را که آمریکا و غرب خواهان آن بودند با دشواری‌های بیشتر روبه‌رو می‌کرد. شوروی نیز با شکست عراق و پیروزی ایران نمی‌توانست موافق باشد. با شکست عراق، پایگاه مهم آن کشور در خلیج فارس درهم فرو می‌ریخت و با از دست دادن

شورای امنیت و جنگ عراق و ایران ۳۱۹

عراق به اعتماد زمامداران کشورهای سوریه، اتیوپی و یمن جنوبی که مانند عراق با شوروی پیمان دوستی و همکاری داشتند، لطمه وارد می‌آمد و موقعیت شوروی در آن کشورها به طور کلی در عموم کشورهای عربی، مورد مخاطره قرار می‌گرفت. افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران، نفوذ اندیشه‌های اسلامی را در مردم مسلمان جمهوری‌های جنوب شوروی تقویت می‌کرد و شوروی را نگران وحدت سیاسی خود می‌نمود. این نکته نیز گفته شود که روابط شوروی و ایران در آن زمان دوستانه نبود. دولت ایران، اشغال افغانستان از طرف شوروی را محکوم کرده بود؛ تعداد کارکنان سفارت و کنسولگری شوروی را تقلیل داده بود؛ از دادن ویزا به روزنامه‌نگاران شوروی خودداری کرده بود؛ در بازی‌های المپیک مسکو شرکت ننموده بود؛ خانه‌ی فرهنگی ایران و شوروی در تهران را در آوریل ۱۹۸۲ (فروردین ۱۳۶۱)، تعطیل کرده بود؛ صدور گاز را که «شوروی واقعاً به آن احتیاج مبرم داشت» قطع کرده بود؛ از احداث لوله‌ی دوم گاز منصرف شده بود و برای فعالیت‌های حزب توده که وابسته به شوروی بود، مشکلات ایجاد نموده بود.

حمله‌ی ایران به عراق، کشوری از دنیای عرب، در میان دولت‌های عربی نیز واکنش مخالف ایجاد کرد و آن‌ها را به اتخاذ تصمیمات جدی برای حفظ عراق و پایان دادن به جنگ هدایت نمود؛ به علاوه آن‌ها متوجه شدند که حمله‌ی ایران به عراق، با توجه‌ی خاصی که رسانه‌های گروهی جهان به آن نشان دادند، مسأله‌ی حمله‌ی اسرائیل به لبنان و تجاوزاتش به مردم فلسطین را تحت الشعاع اخبار جنگ عراق و ایران قرار داده است.

دولت‌های بزرگ پس از حمله‌ی ایران به عراق، برای آن‌که از شکست عراق جلوگیری کنند به حمایت‌های همه‌جانبه خود از آن افزودند و سعی نمودند به سکوت طولانی گذشته‌ی خود پایان دهند و بر فعالیت خود در شورای امنیت بیفزایند.

دبیر کل سازمان ملل، ۳ روز پس از صدور قطعنامه‌ی ۵۱۴، گزارش اقدامات خود را در مورد اجرای آن قطعنامه به شورا تسلیم کرد. و طی آن اعلام داشت که دولت عراق در ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۲ (۲۲ تیرماه ۱۳۶۱) به او اطلاع داد که در اجرای قطعنامه بالا همکاری خواهد کرد، ولی دولت ایران در نامه‌ی ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۲ (۲۳ تیرماه ۱۳۶۱) که شرح آن گذشت اعلام داشت که همکاری نخواهد نمود.

جلسه‌ی شورای امنیت برای مشاوره‌ی غیررسمی در صبح همان روز ۱۵ ژوئیه‌ی ۱۹۸۲ (۲۴ تیرماه ۱۳۶۱) تشکیل شد و رئیس شورا بیانیه‌ای از طرف اعضای شورا صادر نمود. شورا در آن بیانیه با اشاره‌ی ضمنی به حمله‌ی ایران به عراق، نگرانی خود را از وضعیت وخیمی که بین ایران و عراق به وجود آمد و این که قطنامه ۵۱۴ به مورد اجرا گذاشته نشد، ابراز داشت و تأکید کرد که رئیس شورا با هر دو کشور ایران و عراق تماس خواهد گرفت تا با استفاده از کلیه‌ی راه‌های ممکن به جنگ خاتمه داده شود.

جنگ عراق و ایران از تیرماه ۱۳۶۱ که ایران به عراق حمله را آغاز کرد، شدت بی سابقه پیدا نمود به گونه‌ای که بر طبق ادعای عراق، جنگی که در مرزهای عراق جریان داشت، طبق اظهار نظر «کارشناسان نظامی بین‌المللی، بزرگ‌ترین جنگ پس از جنگ جهانی دوم بوده است». دولت عراق شرح پنج حمله‌ی بزرگ ایران از ۱۳ تا ۲۸ ژوئیه (۲۲ تیرماه تا ۶ مردادماه ۱۳۶۱) را که در شرق بصره انجام گرفت با ذکر ساعات حمله و تعداد سپاهیان ایران به اطلاع دبیرکل سازمان ملل رساند و توضیح داد که کلیه‌ی حملات بالا را با شکست مواجه نموده است.

دولت عراق در اول اکتبر ۱۹۸۲ (۹ مهرماه ۱۳۶۱) طی نامه‌ای به رئیس شورای امنیت اعلام داشت که در ساعت ۱ صبح آن روز نیروهای ایران حملات گسترده‌ای را در بخش سومار به منظور عبور از مرز نزدیک مندلی آغاز کردند و از رئیس شورا خواست که جلسه‌ی فوری برای رسیدگی به جنگ عراق و ایران تشکیل دهد. رئیس شورا در اکتبر ۱۹۸۲، نصیبه نماینده اردن بود. او جلسه‌ی شورا را در ساعت ۵ و چهل دقیقه‌ی بعد از ظهر دوشنبه ۴ اکتبر ۱۹۸۲، تشکیل داد. در این جلسه، سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق و محمد بوستا، وزیر خارجه مراکش شرکت داشتند.

رئیس جلسه، ابتدا از وزیر خارجه عراق دعوت کرد که سخنرانی خود را آغاز نماید. او ابتدا «سپاس‌گزاری عمیق» خویش را نسبت به رئیس و اعضای شورای امنیت که جلسه‌ی شورا را فوراً دستگیر دادند، ابراز داشت و هم‌چنان مانند گذشته تکرار کرد که ایران در ۴ سپتامبر ۱۹۸۰، جنگ علیه عراق را شروع نمود؛ کلیه‌ی رژیم‌های ایران بدون توجه به ماهیت آن‌ها، تمایلات توسعه‌طلبی دارند؛ دولت جمهوری اسلامی ایران به‌صورت انقلاب اسلامی

شورای امنیت و جنگ عراق و ایران ۳۲۱

مبادرت کرد؛ کوشش‌های عراق برای داشتن روابط حسنه با ایران بی‌نتیجه بود؛ عراق آماده است فوراً به‌جنگ خاتمه دهد و مذاکره را درباره تمام مسائل مورد اختلاف با ایران آغاز نماید و هر میانجی‌گری را می‌پذیرد و قویاً تأیید می‌کند که نیروهای عراقی کاملاً به‌مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی نموده‌اند. او گفت که منظور آیت‌الله خمینی از ادامه جنگ، صدور انقلاب اسلامی است و برای تأیید آن، پیام آیت‌الله را در اول فروردین ۱۳۵۹ (۲۱ مارس ۱۹۸۰) قرائت کرد. او نکاتی از کتاب ولایت فقیه، تألیف آیت‌الله خمینی و اصولی از قانون اساسی ایران را برای اثبات اعادی خود درباره‌ی تمایلات توسعه‌طلبی ایران و سرنگونی (کلیدی دولت‌های اسلامی به‌منظور تشکیل یک کشور واحد اسلامی که دولت اسلامی بر آن حکومت کند) خواند و خاطر نشان ساخت که سران عرب در آخرین گردهمایی خود در کشور مراکش «تعهد خود را برای دفاع از کلیه‌ی اراضی اعراب اعلام کردند و تجاوز به یک کشور عربی را تجاوز به کلیه‌ی کشورهای عرب دانستند.»

وزیر خارجه عراق در پایان سخنرانی خود از شورای امنیت خواست که اقدامات مؤثر بر ضد ایران که صلح را نفی می‌نماید به‌عمل آورد.

پس از سعدون حمادی، وزیر خارجه مراکش سخنرانی کرد. او از خطرهای احتمالی ادامه جنگ برای تمام منطقه و از کوشش‌های میانجی‌گران برای پایان دادن به‌جنگ و تصمیمات دوازدهمین کنفرانس سران عرب در مراکش یاد کرد و از شورا خواست که وظایف دولت ایران را در منشور ملل متحد به‌آن دولت خاطر نشان سازد و از آن بخواهد که برطبق آن رفتار نماید.

پس از پایان سخنرانی وزیر خارجه مراکش، رئیس جلسه‌ی شورای امنیت اظهار داشت، پیش‌نویس قطعنامه‌ای را که در جریان مشاوره‌های اعضای شورا تهیه شده است، به‌رأی می‌گذارد. کلیه‌ی اعضای شورای امنیت به‌اتفاق آرا، قطعنامه ۵۲۲ را تصویب نمودند.

بعد از تصویب قطعنامه‌ی ۵۲۲، خاویر پرزدوکوئیاری، دبیر کل سازمان ملل، صحبت کرد. چون دربند ۴ قطعنامه بالا خواسته شده بود که گروه ناظران سازمان ملل برای بررسی، تأیید و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی به‌منطقه اعزام شود، دبیر کل اظهار داشت که اجرای این بند مستلزم موافقت و همکاری هر دو کشور ایران و عراق است و اگر این موافقت حاصل شود،

۳۲۲ به بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

ظرف ۴۸ ساعت گروه بالا را اعزام خواهد داشت. او اطمینان داد که در این مورد با هر دو کشور تماس خواهد گرفت و نتیجه را به اطلاع شورا خواهد رساند.
پس از پایان سخنان دبیر کل، جلسه‌ی شورای امنیت در ساعت ۶ و نیم بعد از ظهر آن روز به پایان رسید.

رجایی خراسانی، نماینده ایران در سازمان ملل نسبت به قطعنامه ۵۲۲ واکنش سریع نشان داد. او یادداشت مفصلی در همان روز ۴ اکتبر ۱۹۸۲، برای دبیر کل ارسال داشت که در ۵ اکتبر به ثبت رسید. او در آن یادداشت تذکر داد که چون نمایندگی ایران مشروعیت نماینده اردن را که بر جلسه‌ی شورا ریاست داشت به علت شرکت فعال اردن در جنگ عراق و ایران به رسمیت نمی‌شناسد، یادداشت را به ضمیمه‌ی بیانیه‌ی آن، برای دبیر کل ارسال می‌دارد که به عنوان سند رسمی آن را توزیع نماید. در بیانیه تأکید گردید که شهر سومار داخل خاک ایران است و «عملیات دفاعی» خود را برای آزاد کردن اراضی ایران که هنوز زیر اشغال نیروهای عراقی است انجام داده است. در آن بیانیه، شورای امنیت مجدداً به جانبداری از عراق متهم گردید و تأکید شد که نمایندگان اردن و مصر بر طبق بند ۳ ماده‌ی ۲۷ منشور ملل متحد نمی‌بایست در رأی‌گیری برای قطعنامه‌ی ۵۲۲ شرکت می‌نمودند. این بند مقرر می‌دارد که کشور طرف اختلاف نباید در رأی‌گیری شرکت کند. در مورد اردن و اثبات این واقعیت که اردن در جنگ عراق و ایران آشکارا در کنار عراق بوده و افراد آن زیر نام داوطلب عملاً در جنگ شرکت داشته‌اند، بیانیه روشن ساخت که مردم ایران در تلویزیون خود دیدند که ملک حسین، پادشاه اردن در داخل خاک ایران از نیروهای اردن بازدید کرد و به علاوه یک تیر توپ نیز به سوی شهر دزفول شلیک نمود. ایراد نماینده ایران برای لزوم عدم شرکت نماینده اردن در رأی‌گیری وارد است و نماینده اردن طبق حکم مقرر در بند ۳ ماده‌ی ۲۷ منشور نمی‌بایست در رأی‌گیری برای قطعنامه ۵۲۲ شرکت می‌نمودند. در مورد مصر نیز تعداد کثیری از مصریان، به ویژه مصریان مقیم عراق با حمایت و تشویق دولت مصر در جنگ عراق و ایران شرکت کردند. بدین ترتیب مصر نیز مشمول بند ۳ ماده‌ی بالا می‌گردد.

در بیانیه‌ی بالا برای آن که ایران با شورای امنیت روابط همکاری داشته باشد، نکات زیر

پیشنهاد گردید:

شورای امنیت و جنگ عراق و ایران ۳۲۳

۱- اشغال غیرقانونی اراضی ایران از طرف عراق و هم‌دستانش و هم‌چنین بمباران‌های هدف‌های غیرنظامی ایران محکوم شود.

۲- عراق مسؤول پرداخت خسارات جنگ معرفی گردد.

۳- کلیه‌ی مردم عراق که توسط دولت بعثی عراق تبعید شده‌اند، دوباره به‌خاک عراق معاودت نمایند.

بیانیه در پایان تأکید نمود اگر شرایط بالا انجام شود، نمایندگی ایران در جلسات شورا و مذاکرات آن شرکت خواهد کرد و در غیر آن‌صورت هم‌چنان از شرکت در جلسات شورا خودداری خواهد نمود و قطعنامه آن را اجرا نخواهد کرد.

دبیرکل در نامه‌ای که در ۱۰ فوریه‌ی ۱۹۸۴، برای وزارت خارجه دو کشور ایران و عراق ارسال داشت، اظهار نمود که به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل، عمیقاً نگران بالا رفتن تعداد تلفات و مجروحان مردم بی‌گناه بر اثر حمله به‌مناطق مسکونی می‌باشد و پیشنهاد کرد که بار دیگر هیأتی را برای بازدید از شهرهای آسیب‌دیده اعزام دارد؛ چون به‌شرحی که خواهد آمد، به‌علت شکایت‌های مکرر ایران در مورد به‌کاربردن سلاح‌های شیمیایی از طرف عراق، هیأتی از طرف سازمان ملل برای رسیدگی به‌شکایت ایران و مشاهده‌ی مجروحان سلاح‌های شیمیایی اعزام گردیده بود و هریک از دو کشور نیز شرایطی برای آن پیشنهاد کرده بودند. اعزام هیأت ویژه برای بازدید از مناطق مسکونی که مورد حمله قرار گرفته بودند، عملی نگردید، ولی خاویر پرز دو کوئینار، دبیرکل سازمان ملل که خود را عمیقاً نگران آسیب‌های وارد شده به‌مردم بی‌گناه غیرنظامی می‌دید، در ۹ ژوئن ۱۹۸۴ (۱۸ تیرماه ۱۳۶۳)، پیامی برای رؤسای جمهور هر دو کشور ایران و عراق فرستاد. دبیرکل در آن پیام، از بمباران مناطق مسکونی بانه در ۵ ژوئن ۱۹۸۴ که از طرف کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نیز تأیید گردیده بود، ابراز نگرانی کرد و تأکید نمود که «ضروری است این حمله‌ها فوراً قطع شود.» و اضافه کرد «محترماً! می‌توانم پیشنهاد کنم که ماه مبارک رمضان، زمان مخصوصاً مناسبی برای هر دو کشور است که این تعهد انسانی را بنمایند.» و از هر دو رئیس‌جمهور خواست که پاسخ او را تا ساعت ۱۲ روز ۱۱ ژوئن ۱۹۸۴ به‌وقت گرینویچ اعلام دارند تا قطع حمله به‌مناطق مسکونی از اولین لحظه‌ی روز ۱۲ ژوئن ۱۹۸۴ (۲۱ تیرماه ۱۳۶۳)، به‌مورد اجرا گذاشته شود.

با کوشش بشردوستانه‌ی دبیرکل سازمان ملل، حمله‌های هوایی به مناطق مسکونی در تاریخ بالا قطع گردید و مردم بی‌گناه دو کشور ایران و عراق، به‌ویژه ایران که به‌گونه‌ی شدیدی زیر ضربه‌های چندگانه‌ی هوایی، توپخانه و موشک قرار داشتند از آسیب‌های آن مصون ماندند، ولی هر دو کشور از همان آغاز یکدیگر را متهم به نقض توافق بالا نمودند. عراق در ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۴ (۲۴ شهریور ۱۳۶۳)، ادعا نمود که ایران روستای ابو مغیره را در ۱۲ سپتامبر بمباران نموده است. دبیرکل از گروه ناظران سازمان ملل که از ۱۵ ژوئن ۱۹۸۴، در تهران و بغداد برای نظارت بر قطع حمله به مناطق مسکونی مستقر کرده بود، خواست که روز ۱۶ سپتامبر از آن روستا بازدید به عمل آورد. طبق گزارشی که دبیرکل درباره‌ی گزارش گروه ناظر سازمان ملل به شورای امنیت داد، دولت عراق تقاضا کرد که بازدید در ۱۷ سپتامبر به عمل آید و گروه نیز پس از بازدید روستای بالا که از توابع شهرستان ابوالخصیب است گزارش داد که به دو کلبه که از گل و نی ساخته بودند، آسیب مختصری وارد شده است و تأیید نمود که ۴ یا ۶ روز قبل از روز بازدید، یک راکت به آن اصابت کرده است؛ چون روستای بالا در نزدیکی میدان جنگ قرار داشت، گروه نظر داد که «نمی‌تواند بگوید که آن دو کلبه تماماً هدف حمله» بوده و ممکن است راکت به‌طور تصادفی به آن اصابت کرده باشد.

ایران در ژانویه ۱۹۸۵، شکایت نمود که عراق سه روستای ایران به نام‌های بردیه، دهلاویه و علاویه را با هواپیما بمباران کرده است. گروه ناظر سازمان ملل در روزهای ۷ و ۸ ژانویه از روستای بالا بازدید نمود و شکایت ایران را «معتبر» دانست.

عراق نیز شکایت کرد که ایران روستاهای جویر و سارقه در نزدیکی شهر قرنه را در ۲۶ ژانویه ۱۹۸۵، گلوله‌باران کرده است. گروه ناظر سازمان ملل در ۲۸ ژانویه از آن روستاها بازدید به عمل آورد و نظر داد که نمی‌تواند بگوید که حمله تعدی بوده است.

چون هر دو کشور ایران و عراق یکدیگر را متهم به نقض توافق ۱۰ ژوئن ۱۹۸۴ می‌نمودند، شورای امنیت در ۵ مارس ۱۹۸۵ (۱۴ اسفند ۱۳۶۳)، بیانیه‌ای صادر نمود و طی آن از هر دو کشور خواست که به توافق ژوئن ۱۹۸۴ «که تاکنون جان هزاران بی‌گناه را [از مرگ] نجات داده است» احترام گذارند و از حمله به مناطق مسکونی خودداری کنند، ولی اتهامات هر دو کشور به یکدیگر درباره‌ی حمله به مناطق مسکونی و جنگ شهرها همچنان

شورای امنیت و جنگ عراق و ایران ۳۲۵

ادامه داشت. ایران در سال ۱۹۸۵، موفق گردید تعدادی موشک زمین به زمین دریافت دارد و به تلافی حمله‌های مکرر موشکی عراق به شهرهای ایران، متقابلاً شهرهای عراق را با موشک مورد حمله قرار دهد. اولین موشک ایران در ساعت ۲ و چهل دقیقه‌ی روز سه‌شنبه ۲۱ اسفندماه ۱۳۶۳ (۱۲ مارس ۱۹۸۵)، به سوی شهر کرکوک در عراق و سپس از ۲۳ اسفندماه ۱۳۶۳ تا ۲۵ خردادماه ۱۳۶۴ تعداد ۱۳ موشک به شهر بغداد پرتاب گردید. عراق با وجود این‌که از اولین روزهای جنگ، شهرهای ایران را با موشک مورد حمله قرار داده بود و در آخر اسفندماه ۱۳۶۳ و فروردین‌ماه ۱۳۶۴ بسیاری از شهرهای ایران؛ به‌ویژه تهران را موشک‌باران نموده بود، ولی به‌منظور قطع حمله‌های مختصر موشکی ایران، اعلام داشت که از ۲۵ خردادماه ۱۳۶۴ به مدت دو هفته از بمباران شهرهای ایران خودداری خواهد کرد و عملاً نیز در آن تاریخ، جنگ شهرها برای مدتی متوقف گردید.

دولت عراق در سال‌های جنگ، برای جلب رضایت مردم عراق با سیاست «تفنگ و کره» را در پیش گرفته بود و ضمن کشاندن ملت عراق به جنگ، با کمک‌های مالی و وام‌هایی که دریافت می‌نمود، سعی می‌کرد همان امکانات زندگی گذشته را برای مردم عراق فراهم نماید. گلوله‌باران شهرهای مرزی عراق که در تیررس ایران قرار داشتند، به‌ویژه موشک‌باران بغداد، دولت عراق را نگران افزایش دامنه‌ی نارضایتی مردم عراق کرد و پیشنهاد پایان دادن موقتی به جنگ شهرها را نمود.

دبیرکل، در آغاز جنگ موشک‌ها، از ۱۸ مارس ۱۹۸۵ (۲۷ اسفندماه ۱۳۶۳) با کاظم پوراردبیلی جانشین وزیر خارجه ایران و طارق عزیز وزیر خارجه عراق در نیویورک مذاکرات مفصل به عمل آورد. پس از آن، طبق گزارشی که دبیرکل در ۱۲ آوریل ۱۹۸۵ (۲۳ فروردین ماه ۱۳۶۴) به شورای امنیت تسلیم داشت، سخنگوی او در اعلامیه‌ای که در ۲۶ مارس ۱۹۸۵ درباره‌ی مذاکرات بالا منتشر ساخت، اعلام داشت که دبیرکل از ادامه جنگ عمیقاً ناراحت بود و خواستار قطع فوری جنگ و شروع مذاکرات گردید. دبیرکل در مذاکره با مقام‌های بالا از حمله به مناطق مسکونی ابراز نگرانی کرد. او هم‌چنین تأیید نمود که حمله به کشتی‌های غیرمسلح بازرگانی و تهدید در مورد هواپیماهای مسافربری نیز وجود دارد و از هر دو کشور خواست که به این اقدامات پایان دهند. دبیرکل به‌ویژه با ابراز نگرانی عمیق از

به کاربردن سلاح‌های شیمیایی، استفاده از آن را در هرجا و هرزمان محکوم کرد. دبیرکل به مقام‌های بالا پیشنهاد نمود که برای مذاکره درباره پایان دادن به جنگ به تهران و بغداد مسافرت کند و چون دو کشور موافقت نمودند؛ او در گزارش بالا اظهار داشت «من صبح روز ۷ آوریل ۱۹۸۵ (۱۸ فروردین ماه ۱۳۶۴) وارد تهران گردیدم و با حجت‌الاسلام علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، میرحسین موسوی نخست‌وزیر، علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه و جانشین وزیر خارجه حسین کاظم پوراردبیلی ملاقات نمودم. تهران را روز دوشنبه ۸ آوریل ترک کردم و بعد از ظهر آن روز وارد بغداد شدم. در آنجا با صدام حسین رئیس‌جمهور، طارق عزیز معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه و عصمت کتانی جانشین وزیر خارجه ملاقات نمودم. بغداد را بعد از ظهر سه‌شنبه ۹ آوریل تکرار کردم. در هر دو پایتخت مورد استقبال گرم قرار گرفتم و با آن مقام‌ها مذاکرات دامنه‌دار در مورد تمام جنبه‌های اختلاف به عمل آوردم.»

دبیر کل در گزارش بالا تأیید نمود که دو عامل موجب تشویق او بوده است: هر دو دولت ایران و عراق خواهان پایان دادن به جنگ بودند و هر دو دولت نسبت به دبیرکل سازمان ملل و مساعی او برای رسیدن به آن هدف اعتماد خود را ابراز داشتند و اضافه کرد که هر دو دولت نسبت به یکدیگر عمیقاً بدگمان بودند.

او در گزارش بالا تصریح نمود که مقامات ایران معتقد بودند، روش شورای امنیت از همان آغاز جنگ بی طرفانه و عادلانه نبوده است و شورا «در انجام وظیفه‌ی خود برای محکوم کردن متجاوز قصور کرده و برای مقابله با تخلفات حقوق بین‌الملل درباره‌ی بشردوستی که ایران قربانی آن است اقدام مقتضی به عمل نیاورده است.» دبیر کل در گزارش خود تأکید نمود که مقام‌های ایرانی به‌ویژه بارها به روش شورای امنیت درباره‌ی به‌کاربردن سلاح‌های شیمیایی اشاره کردند و آن را «مانع جدی» برای برقراری صلح دانستند و معتقد بودند که هر کوششی در این باره مستلزم آن است که شورای امنیت روش گذشته‌ی خود را اصلاح نماید. «من متعهد شدم که نظرات آنان را به اطلاع شورای امنیت برسانم ولی در عین حال تأکید نمودم که ایران به‌عنوان یک کشور عضو سازمان ملل باید موضع خود را مستقیماً در شورای امنیت بیان دارد.» دبیرکل در گزارش بالا اظهار داشت که ایران حاضر است قطع همه‌جانبه مخاصمات را

قبول کند به شرطی که متجاوز محکوم گردد و غرامت پرداخت شود. او تأیید نمود که نظرات ایران را به اطلاع مقامات عراقی رسانده است.

در مورد عراق، دبیرکل تصریح نمود که به نظر آن دولت، هر اقدامی برای کاهش آثار جنگ [مانند قطع حمله به مناطق مسکونی، کشتی‌ها، هواپیماهای مسافربری، به کار بردن سلاح‌های شیمیایی و رفتار با اسیران جنگی که دبیرکل در مذاکرات خود به آن‌ها تأکید نموده بود] باید در چهارچوب آتش‌بس همه‌جانبه انجام شود؛ به علاوه، عراق معتقد بود که ضمناً باید در آن توافق همه‌جانبه، درباره‌ی عقب‌نشینی نیروها، مبادله‌ی اسیران جنگی و هم‌چنین فعال نمودن کلیه‌ی بنادر ترتیباتی پیش‌بینی شود.

دبیرکل، تأیید نمود که هر دو دولت اعتقاد داشتند که طرح ۸ ماده‌ای او می‌تواند پایه‌ای برای مذاکرات بعدی قرار گیرد و هر دو دولت موافقت کردند که گروه بازرسی سازمان ملل در مورد رسیدگی به حمله به مناطق مسکونی در تهران و بغداد به کار خود ادامه دهد.

طرح ۸ ماده‌ای دبیرکل که مفاد آن را دبیرکل در جلسه ۲۸ مارس ۱۹۸۵ (۸ فروردین ۱۳۶۴) به اطلاع اعضای شورای امنیت رسانده بود، شامل موارد زیر بود:

- ۱ - متوقف ساختن حمله به مناطق مسکونی؛
- ۲ - متوقف ساختن تهدید علیه خطوط هوایی [مسافربری]؛
- ۳ - عدم استفاده از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی؛
- ۴ - خودداری از حمله به کشتی‌های تجاری دول بی‌طرف؛
- ۵ - خودداری از حمله به بنادر، پایانه‌ها و تأسیسات مربوط؛
- ۶ - مبادله‌ی اسیران جنگی با همکاری کمیته بین‌المللی صلیب سرخ؛
- ۷ - انجام اقدامات لازم برای اجرای موارد مذکور با حسن نیت؛
- ۸ - حفظ تماس دائم با دبیرکل از جانب طرفین.

دبیرکل در بند ۱۲ که آخرین بند گزارش او بود ضمن آن‌که تأیید نمود بین نقطه‌نظرهای دو کشور فاصله‌ی زیادی است، پیشنهاد کرد که «به‌عنوان اولین گام، ضروری است که شورای امنیت از جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق دعوت کند که در یک رسیدگی دویاره کلیه جهات اختلاف شرکت نمایند.» او با اشاره به کثرت تلفات و سنگینی خسارات دو کشور پس

از چهار سال و نیم جنگ، تأکید کرد که قطع جنگ «ضرورت» زمان است. دبیر کل گزارش خود را به این عبارات پایان داد «امید مشتاقانه‌ام این است که جامعه‌ی بین‌المللی به کوشش‌های صمیمانه تازه‌ای برای بهره‌جستن از هر راهی که ممکن است به‌درگیری خاتمه دهد و صلح را برای مردم ایران و عراق به‌همراه آورد، مبادرت نماید. اطمینان دارم که دو دولت [ایران و عراق] به آن کوشش‌ها پاسخ مثبت خواهند داد»

اولین تأثیر نیرومندی که مطالعه‌ی گزارش دبیر کل در خواننده ایجاد می‌کند، احساس مسؤلیت‌خواهی پرزردو کوئیاری، دبیر کل سازمان ملل در انجام صادقانه وظایفی است که طبق منشور ملل متحد به‌عهده داشت. این شخصیت انسان‌دوست اهل پرو، کشوری از آمریکای لاتین و از جهان سوم با وجودی که اعضای شورای امنیت عملاً از کوشش‌های او پشتیبانی نکردند؛ هم‌چنان به‌گونه‌ای خستگی‌ناپذیر به‌انجام اقداماتی که از نظر او می‌توانست برای پایان دادن به‌جنگ مفید واقع شود، مبادرت ورزید. او در گزارش‌ها، گفته‌ها و کوشش‌های خود نشان داد که به‌عنوان یک انسان آزاده از کثرت تلفات دو ملت ایران و عراق و شدت رنج‌های آنان احساس تأثر می‌کند و با تمام وجود خود خواهان برقراری صلح و پایان دادن به‌خونریزی و کشتار مردم بی‌گناه دو کشور ایران و عراق می‌باشد. او با وجودی که مدت یک‌هفته از ۱۸ مارس ۱۹۸۵ در نیویورک با دولت‌مردان ایران و عراق مذاکره نموده بود، به‌امید برقراری صلح بین دو دولت ایران و عراق به‌تهران و بغداد مسافرت نمود تا با مذاکرات با مقام‌های بالای دو کشور، راهی برای پایان دادن به‌خونریزی و ویرانی پیدا نماید. او شکایت‌ها و نقطه‌نظرهای دو کشور را به‌شورای امنیت منتقل کرد و در پایان نیز از شورا خواست که جلساتی تشکیل دهد و از هر دو کشور ایران و عراق برای شرکت در مذاکرات دعوت شود. او از شورا نیز با زبان دیپلماسی خواست که این بار با «رسیدگی دوباره کلیه جهات اختلاف» به‌وظایف خود طبق منشور ملل متحد عمل نماید. او تلویحاً یادآور شد که اگر عراق متجاوز شناخته شود و به‌پرداخت غرامت موظف گردد، ایران در مورد «قطع همه‌جانبه مخاصمات» اقدام خواهد نمود.

دبیر کل به‌مقام‌های دولت ایران راهنمایی صحیح و دلسوزانه کرد. او ضمن آن‌که قول داد نقطه‌نظرهای آنان را به‌اطلاع شورای امنیت خواهد رساند و رساند، از آنان خواست که نماینده

شورای امنیت و جنگ عراق و ایران ۳۲۹

دولت ایران را برای شرکت در جلسات شورا اعزام دارند و او نظرها و پیشنهادهای ایران را «مستقیماً» به اطلاع اعضای شورای امنیت برساند.

متأسفانه دولت ایران به راهنمایی دبیرکل توجه ننمود و هم‌چنان سیاست ناصحیح کناره‌گیری از جلسات شورای امنیت و عدم شرکت در آن‌ها را دنبال کرد. شورای امنیت نیز نه تنها در آن موقع، بلکه در تمام سال ۱۹۸۵ حتی یک جلسه رسمی برای تصویب قطعنامه‌ای درباره‌ی جنگ عراق و ایران تشکیل نداد و فقط به شرحی که بعد خواهد آمد پس از آن‌که دبیرکل، گزارش هیأت اعزامی سازمان ملل برای رسیدگی به شکایت ایران درباره‌ی اقدام عراق به استفاده از سلاح‌های شیمیایی را به شورا تسلیم نمود، شورا جلسه غیررسمی تشکیل داد و به دنبال آن، رئیس شورا بیانیه‌ای صادر کرد.

در سال‌های گذشته، هم‌چنین در سال ۱۹۸۵، مقام‌های دولتی کشورهای عضو دائمی شورای امنیت درباره‌ی لزوم پایان گرفتن جنگ بسیار حرف زدند، ولی این‌کار فقط برای گمراه نمودن افکار عمومی جهان انجام شد و عملاً در تمام سال ۱۹۸۵ با وجود مذاکره دبیرکل با مقام‌های وزارت خارجه ایران و عراق و سپس مسافرت به تهران و بغداد و تسلیم گزارش مذاکرات خود به شورای امنیت هیچ گامی برای پایان دادن به جنگی که آن همه تلفات و خسارات برای دو ملت ایران و عراق به بار آورده بود و آن همه تخلفات از حقوق بین‌الملل را موجب شده بود برداشتنند.

این حقیقت باید مجدداً تکرار شود که شورای امنیت در جنگ عراق و ایران ملاحظات سیاسی و اقتصادی را به برقراری صلح ترجیح داده است. دبیر کل سازمان، به‌عنوان مقام صلاحیت‌دار قانونی به اطلاع شورای امنیت رساند که ایران برای برقراری آتش‌بس و صلح فقط دو پیش‌شرط قائل شده است و پیش‌شرط‌های گذشته در مورد برکناری صدام، محاکمه کردن و مجازات او که گهگاه از طرف بعضی از رهبران دولت جمهوری اسلامی ایران گفته می‌شد، شرایط رسمی ایران نیستند. شورای امنیت اگر اندکی حسن نیت و احساس مسؤولیت نسبت به وظایف قانونی خود می‌داشت هر دو پیش‌شرط ایران را مبنی بر این‌که متجاوز محکوم شود و غرامت پرداخت گردد، حتماً می‌بایست در همان قطعنامه‌ی اول، در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ تأمین می‌نمود. شورای امنیت می‌بایست در قطعنامه‌ی ۴۷۹ که در تاریخ بالا

تصویب کرد، همان طور که در موارد مشابه عمل نمود، عراق را به عنوان متجاوز محکوم کرد و آن را به پرداخت خسارت مؤظف می ساخت؛ این دو پیش شرط، قانونی و عادلانه بودند. حال که شورای امنیت در اولین قطعنامه‌ی خود، پیش شرط‌های بالا را تأمین نکرد، اکنون که دبیرکل آن‌ها را از طرف ایران اعلام می‌دارد، می‌بایست به آن اصولی که در قطعنامه‌ها و بیانیه‌های خود تأکید نموده و با آن عبارات دلسوزانه‌ای که درباره‌ی سنگینی تلفات انسانی و خسارات مادی دو ملت رنج کشیده و عقب‌مانده‌ی ایران و عراق بیان داشته بود، اندکی صادقانه می‌اندیشید و نشان می‌داد که به آن‌ها اعتقاد دارد و بر مبنای آن اعتقاد، قطعنامه‌ی تازه‌ای تصویب می‌کرد و دو پیش شرط ایران را به نحوی - لاقلاً همان طور که بعد در قطعنامه‌ی ۵۹۸ عمل نمود - در آن قطعنامه می‌گنجاند و به این جنگ ویرانگر که هستی دو ملت ایران و عراق را به تباهی کشاند، پایان می‌داد.

تنها امید به برقراری صلح، دبیرکل سازمان ملل بود. در شرایطی که دولت جمهوری اسلامی ایران به علت روش ناصحیح شورای امنیت، شرکت در جلسات آن را تحریم کرده بود و شورا، به ویژه اعضای دائمی آن عملاً با بی تفاوتی ملامت بار به ادامه جنگ، تلفات، خسارات و پیامدهای آن می‌نگریستند، دبیرکل تنها مرجع صلاحیت دار قانونی بود که از اعتماد هر دو دولت ایران و عراق برخوردار بود. دبیرکل صادقانه خواهان پایان گرفتن جنگ بود. عراق نیز به جهت گوناگون به صلح نیاز داشت. بهانه‌ی عراق برای نقض حقوق بین الملل و ارتکاب همه‌ی جنایت‌ها - به ویژه حمله به مناطق مسکونی و به کار بردن سلاح‌های شیمیایی - آن بود که دولت جمهوری اسلامی ایران را به برقراری صلح موافق سازد. در این میان، نقش دولت جمهوری اسلامی ایران سرنوشته ساز و تعیین کننده بود. اگر زمامداران ایران واقع بینانه به دشواری‌ها، تنگناها و موضع بین المللی خود در خانواده‌ی جهانی توجه می‌داشتند و دشواری‌های اجتماعی و اقتصادی نوسازی پس از برقراری آتش بس را که با طولانی شدن جنگ بر شدت آن‌ها افزوده می‌شد در نظر می‌گرفتند، امکان داشت با استفاده از حسن نیت دبیرکل شرایطی به وجود می‌آمد که آتش بس در اوایل سال ۱۳۶۴ برقرار شود و دو ملت ایران و عراق از بسیاری غم‌ها و رنج‌های سال‌های بعد رهایی یابند و خسارات وارد شده به دو کشور نیز کمتر شود.

شورای امنیت و جنگ عراق و ایران ۳۳۱

توجهی خاص زمامداران دولت جمهوری اسلامی ایران به پایان دادن اختلاف در میدان‌های جنگ و تکیه مستمر بر شعار «جنگ، جنگ، تا پیروزی» موجب گردید که میدان سیاسی را ناچیز شمارند و از انجام فعالیت‌های مؤثر در این زمینه تامل ورزند.

با وجود توافق ۱۰ ژوئن ۱۹۸۴، ملاقات و مذاکرات دبیرکل با مقام‌های دو کشور و بیانی‌های شورای امنیت، جنگ شهرها همچنان به‌عنوان یکی از امکاناتی که دولت عراق با شدت بخشیدن به آن، دولت ایران را ناگزیر به برقراری آتش‌بس نماید، مورد استفاده آن دولت قرار می‌گرفت. این نکته نیز خاطر نشان می‌شود که حمله‌های هوایی و موشکی عراق به تأسیسات نفتی و اقتصادی ایران با مقوله‌ای جدید از جنگ شهرها و حمله به مناطق مسکونی است. دولت عراق با برتری مسلم نیروی هوایی و کثرت تعداد موشک‌هایش، از یک‌سو آن نقاط را با شدت بیشتری و در تمام مدت جنگ مورد حمله هوایی و موشکی قرار داد تا با کاهش تولید و صدور نفت ایران، موجب کاهش درآمد ایران گردد و از سوی دیگر با بمباران نیروگاه‌های برق و سایر تأسیسات اقتصادی و صنعتی، دشواری‌های داخلی ایران را افزایش دهد و این راه دولت ایران را به پایان دادن به جنگ ناگزیر سازد؛ به‌عنوان نمونه گفته می‌شود که عراق در فاصله‌ی بین ۱۵ اوت ۱۹۸۵ (۲۴ مردادماه ۱۳۶۴) تا آخر دسامبر آن سال (۹ دی‌ماه ۱۳۶۴)، قریب ۶۰ بار به مجموعه‌ی تأسیسات نفتی خارک حمله برد و موجب کاهش صدور نفت ایران در نتیجه کاهش درآمد ارزی آن گردید.

شورای امنیت با صدور قطعنامه‌ی ۵۵۲، نمونه‌ی زنده دیگری از تبعیض و عدم رعایت «عدالت و حقوق بین‌الملل» را در کارنامه‌ی سیاسی خود ثبت کرد و به‌اعتبار بین‌المللی خویش لطمه‌ی سنگینی وارد آورد.

نکته‌ی تأسف آور، روش دولت جمهوری اسلامی ایران در شورای امنیت و تحریم جلسات آن بود. عدم شرکت نماینده ایران در جلسه‌های مذاکرات شورا که این بار منحصرأ مربوط به شکایت از ایران بود، موضع بین‌المللی ایران را در شرایط دشوارتری قرار داد. هیچ نماینده‌ای از دولت ایران در جلسات شورا نبود که از حقوق ایران دفاع کند و با توضیح تجاوزهای آشکار عراق، فضای سیاسی شورای امنیت را چنان دگرگون سازد که اعضای شورا به‌علت انتقاد افکار عمومی مردم جهان قادر نگردند با بی‌پروایی تبعیض روا دارند و حیثیت سیاسی

شورا را لکه‌دار سازند. مسؤولان دولت جمهوری اسلامی ایران به‌اهمیت راهنمایی دبیرکل که در صفحات پیش گفته شد پی نبردند. حفظ منافع ایران و رعایت مصلحت آن ایجاب می‌کرد که نماینده دولت ایران در جلسه‌های شورای امنیت شرکت می‌نمود و آنچه را که لازم می‌دانست مستقیماً و رودرروی اعضای شورای امنیت بیان می‌داشت. مسؤولان دولت ایران با توجه به‌انزوای سیاسی ایران در مجامع بین‌المللی و روش مغرضانه‌ی شورای امنیت می‌بایست به‌جای اتخاذ سیاست انفعالی، سیاست فعال و اعتراض‌آمیز در شورای امنیت درپیش می‌گرفتند و در مورد هر یک از تخلفات عراق از شورای امنیت می‌خواستند که جلسه‌ی فوری تشکیل دهد و به‌موضوع تخلف رسیدگی نماید. دولت عراق آب‌های بین‌المللی را جزو مناطق جنگی محسوب داشت؛ با هواپیما و بدون آن‌که به‌درستی قادر باشد هویت کشتی‌ها و نوع کالای آن‌را که نظامی و یا غیر آن است تشخیص دهد، هر کشتی را که در مسیر ورود به‌بنادر ایران و یا خروج از آن بود، مورد حمله قرار داد، در چنین صورت، صحیح بود که دولت ایران به‌مهم‌ترین مرجع جهانی که برای رسیدگی به‌این نوع تخلفات به‌وجود آمده است، دادخواهی می‌کرد و از آن می‌خواست که فوراً جلسه تشکیل دهد و متخلف را محکوم نماید.

نکته‌ی قابل توجه آن‌است که نماینده دولت ایران در هر اجلاس سالانه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل در تمام سال‌های جنگ عراق و ایران شرکت نمود و سخنرانی کرد. مجمع عمومی، همان‌طور که در صفحات گذشته دیدیم در ۲۲ اکتبر ۱۹۸۲ (۳۰ مهرماه ۱۳۶۱)، قطعنامه‌ای علیه ایران صادر کرد. در این قطعنامه که با ۱۱۹ رأی موافق و تنها یک رأی مخالف که آن‌هم متعلق به‌ایران بود تصویب گردید، عراق برای شروع جنگ و به‌کاربردن زور برای حل اختلافات محکوم نگردید. با وجود آن، دولت ایران شرکت در جلسه‌های مجمع عمومی را تحریم نکرد و هم‌چنان در جلسه‌های آن شرکت نمود. توجیهی اتخاذ دو سیاست دوگانه و ناهماهنگ دربارهی دو مرجع مهم سازمان ملل متحد که هر دو نیز در مورد جنگ عراق و ایران خط مشی واحدی را دنبال کردند دشوار به‌نظر می‌رسد.

در همان‌روز ۲۵ مه ۱۹۸۴ که شورای امنیت اولین جلسه‌ی خود را برای رسیدگی به‌شکایت شش کشور عربی جنوب خلیج فارس از ایران تشکیل داد، رجایی خراسانی نماینده ایران، نامه‌ای برای دبیرکل سازمان ملل ارسال داشت و طی آن اعلام نمود که ایران از همان

آغاز جنگ خود را متعهد به حفظ آزادی و امنیت کشتیرانی در خلیج فارس دانسته و برای تأمین آن، منابع و نیروی انسانی قابل توجهی را تخصیص داده است. او تأکید نمود «ما از حیاتی بودن خلیج فارس برای منطقه و برای دوستان ما، در جهان و هم‌چنین برای ما آگاه هستیم... ما نیاز به جریان صدور نفت از منطقه را تصدیق می‌کنیم. ۷۱ کشتی در خلیج فارس مورد حمله قرار گرفته که عراق اعلام داشته «هشت فروند آن‌را در دو روز قبل مورد حمله قرار داده است» نماینده ایران پس از تصریح شروع جنگ کشتی‌ها از سوی عراق، تأکید کرد که «از نقطه نظر جمهوری اسلامی ایران، امنیت خلیج فارس غیر قابل تفکیک است، یا امنیت برای همه وجود دارد و یا امنیت برای هیچ‌کس نیست.» بعضی از کشورها کمک‌های مالی وسیعی به عراق کردند و عراق را برای تهدید امنیت کشتی‌های بازرگانی تشویق نمودند، با وجود آن «میل دارند که پیامدهای پشتیبانی آشکار خود از عراق متجاوز... درامان بمانند.» نماینده ایران ادامه داد «اگر امنیت خلیج فارس نقض شود باید برای همه نقض شود. ما اجازه نمی‌دهیم که خلیج فارس که ساحل ما، در آن بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر است به روی ما بسته شود [ولی] دیگران علیه ما از آن استفاده کنند.

نماینده دولت جمهوری اسلامی ایران، در جلسه‌ی شورا که در همان روز ۲۵ مه ۱۹۸۴، تشکیل گردید شرکت نمود و به جای آن نامه‌ی بالا را به تاریخ آن روز برای دبیرکل سازمان ملل ارسال داشت و تقاضا کرد که او آن‌را بین نمایندگان کشورها توزیع نماید. اگر از نظر دولت ایران آگاه ساختن اعضای شورای امنیت مهم بود و به همین جهت از دبیرکل خواست آن نامه را برای اعضای شورای امنیت ارسال دارد؛ چرا نمی‌بایست نماینده ایران در جلسه‌ی شورا شرکت کند و مفاد آن نامه را با توضیحات تکمیلی به اطلاع اعضای شورای امنیت برساند؟ و به علاوه در هر جلسه‌ی شورا و در هر موردی که با توجه به بیانات سخنرانان ایجاد نمود، باز اجازه‌ی صحبت بخواهد و ضمن رد اتهامات آنان در حفظ حقوق ایران اقدام کند؟

در مورد مطالب نامه‌ی نماینده ایران چند نکته خاطر نشان می‌شود: دولت جمهوری اسلامی ایران هرگز حمله نیروهای ایران به کشتی‌های دولتی طرف را تأیید ننمود، به همین جهت در نامه‌ی بالا به عنوان ادعای دیگران گفته شد که دو یا سه کشتی از طرف ایران مورد حمله قرار گرفته است، ولی این امر «هیچ‌کس را دچار اشتباه نکرد که مرتکب واقعی کیست.»

دوم آن‌که، دولت ایران رسماً به کشورهای که به عراق کمک‌های مالی می‌نمودند و امکانات لازم را در اختیار آن‌ها می‌گذاشتند؛ به‌ویژه به کشورهای کویت و عربستان سعودی هشدار داد که نباید انتظار داشته باشند که جانبداری آن‌ها از عراق هیچ پیامدی برای آن‌ها نداشته باشد. نکته‌ی آخر آن‌که دولت ایران رسماً تهدید کرد اگر شرایطی ایجاد شود که ایران نتواند نفت خود را از راه خلیج فارس صادر کند، اقداماتی خواهد نمود که هیچ کشوری نتواند نفت خود را از آب‌های خلیج فارس عبور دهد. مسؤولان دولت جمهوری اسلامی ایران نیز در سخنان خود تهدید بالا را تکرار نمودند. این تهدید با تهدیدی که در مورد کشورهای کویت و عربستان سعودی به‌عمل آمد در جهت تقویت کوشش‌های عراق برای بین‌المللی کردن و یا لااقل منطقه‌ای نمودن و کشاندن کشورهای عربی جنوب خلیج فارس به‌جنگ عراق و ایران بود. عراق انتظار داشت که با حمله به کشتی‌های دولت بی‌طرف که در مسیر بنادر ایران حرکت می‌نمودند ایران را وادار به‌عمل متقابل کند.

عراق به‌علت برتری مسلم نیروی دریایی ایران از استفاده از خلیج فارس محروم گردیده بود. بندر بصره که بزرگ‌ترین بندر تجارتمی عراق و در ساحل شط‌العرب بود به‌علت وجود کشتی‌های بسیار در آن شط، که اکثر آن‌ها آسیب‌دیده و قابل بهره‌برداری نبودند و به‌علاوه به‌علت مراقبت دائمی نیروی دریایی ایران که مانع ورود کشتی‌ها به بندر بصره می‌شد، عملاً مانند خرمشهر پس از آزادشدن، بدون استفاده مانده بود و ایران برای اقدام تلافی‌جویانه، خود را ناگزیر می‌دید به کشتی‌هایی که در مسیر بنادر کویت و عربستان سعودی، دو متحد ثروتمند عراق، حرکت می‌نمودند حمله کند. این امر ضمن آن‌که با واکنش جدی کشورهای بالا روبه‌رو می‌گردید و آن‌ها را در جنگ در کنار عراق قرار می‌داد، در صورت شدت یافتن، به‌نحوی که امنیت و آزادی کشتیرانی در خلیج فارس را مورد تهدید قرار دهد موجب دخالت ابرقدرت آمریکا و متحدان غربی آن می‌گردید و به‌جنگ طبق تمایل عراق گسترش بیشتری می‌داد. بدین ترتیب، عراق چون به‌علت پشتیبانی قدرت‌های بزرگ در مراجع بین‌المللی مورد بازخواست قرار نمی‌گرفت و به‌خاطر نقض حقوق بین‌الملل محکوم نمی‌گردید و چون هیچ کشتی در خلیج فارس نداشت که از جنگ کشتی‌ها آسیب ببیند و مهم‌تر، چون در جنگ نفت‌کش‌ها در موضع قوی قرار داشت، آن‌ها را با شدت بیشتر ادامه می‌داد تا نقطه‌نظر اصلی آن

در مورد وادار ساختن دولت جمهوری اسلامی ایران به قبول آتش‌بس و پایان دادن به جنگ، تحقق یابد و یا با وارد شدن سایر کشورها به جنگ به آن گسترش دهد و تنها عراق به جنگ با ایران اشتغال نداشته باشد، ولی عراق در توطئه خود با شکست روبه‌رو شد. جریان جنگ و توجهی ویژه قدرت‌های بزرگ به جلوگیری از گسترش دامنه‌ی جنگ نشان داد که قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ابرقدرت‌ها امکانات لازم برای محدود نگه‌داشتن جنگ را در اختیار دارند و به‌خوبی قادرند که از ورود هر کشور دیگری به جنگ جلوگیری نمایند. قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه آمریکا و شوروی قادر شدند که با وجود طولانی‌شدن جنگ به مدت هشت سال، آن را به دو کشور ایران و عراق محدود سازند. آن‌ها همچنین توانستند تحولات جنگ را طوری هدایت کنند که جنگ‌های زمینی به استثنای ماه اول، عموماً در محدوده‌ی مرزهای دو کشور جریان داشته باشد و هیچ‌یک از دو کشور ایران و عراق موفق نگردند که هیچ شهر مهمی را در داخل کشور دیگری تصرف نمایند.

درباره‌ی کویت این نکته باید تأکید گردد، گرچه کویت مانند اردن، مصر و سودان نیروهای خود را به‌عنوان داوطلبان جنگی به عراق نفرستاد، ولی علاوه بر آن که مانند عربستان سعودی کمک‌های مالی بسیار به عراق نمود، بنادر و راه‌های خود را نیز برای تخلیه و حمل کالاهای عراق در اختیار آن کشور گذاشت. دولت عراق در طول ۸ سال جنگ بخش قابل توجهی از سلاح‌ها و کالاهای خریداری شده‌ی خود را به‌عنوان کالای متعلق به کویت وارد بنادر آن کشور کرد و سپس به وسیله‌ی کامیون‌های بزرگ و با استفاده از جاده‌های کویت آن‌ها را وارد خاک عراق نمود. افزون بر آن‌ها، دولت «کویت اجازه داد که هواپیماهای عراق برای انجام مأموریت‌های جنگی علیه ایران از فضای هوایی آن کشور استفاده کنند.»

در مورد شکایت کشورهای ذی‌نفع در کشتیرانی در خلیج فارس این نکته گفته شود که نماینده دولت نروژ که کشتی‌های بازرگانی و نفتکش آن دولت در خلیج فارس رفت و آمد دارند در همان روز ۲۵ مه ۱۹۸۴، که اولین جلسه‌ی شورای امنیت برای رسیدگی به شکایت شش کشور عربی عضو شورای همکاری خلیج [فارس] از ایران تشکیل گردید، نامه‌ای به‌ضمیمه‌ی قسمتی از بیانات وزیر خارجه آن کشور را برای رئیس شورای امنیت ارسال داشت. وزیر خارجه نروژ ضمن ابراز نگرانی از گسترش جنگ کشتی‌ها «در چند روز گذشته» خواستار آن گردیده بود که اختلافات دو کشور از راه‌های مسالمت‌آمیز حل شود.^(۱)

قطعنامه‌ی ۵۱۴ شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق

شورای امنیت!

بعد از رسیدگی مجدد به موضوع دارای عنوان «وضعیت بین ایران و عراق»، با ابراز نگرانی عمیق درباره‌ی طولانی‌شدن منازعه بین دو کشور که منجر به تلفات سنگین انسانی و خسارات مادی قابل توجه گردیده و صلح و امنیت را دچار مخاطره کرده است،

با یادآوری مفاد ماده‌ی ۲ منشور ملل متحد و این که برقراری صلح و امنیت در منطقه مستلزم رعایت دقیق این مفاد می‌باشد،

با یادآوری قطعنامه‌ی ۴۷۹ که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ به اتفاق آرا تصویب شد و هم‌چنین بیانیه‌ی رئیس شورای امنیت در ۵ نوامبر ۱۹۸۰،

با توجه به کوشش‌های میانجی‌گری که به نحو شایانی از طرف دبیرکل سازمان ملل و نماینده‌اش و هم‌چنین جنبش کشورهای غیرمتعهد و سازمان کنفرانس اسلامی پیگیری شده است،

- ۱ - خواهان آتش‌بس و خاتمه‌ی فوری کلیه‌ی عملیات نظامی می‌باشد؛
- ۲ - به‌علاوه خواهان عقب‌نشینی نیروها به‌مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی می‌باشد؛
- ۳ - تصمیم می‌گیرد گروهی از ناظران سازمان ملل را برای تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی [نیروها] اعزام دارد و از دبیرکل درخواست می‌کند گزارشی درباره‌ی ترتیبات لازم برای [اجرای] این مقصود را به‌شورای امنیت تسلیم نماید؛
- ۴ - مصرأ می‌خواهد که کوشش‌های میانجی‌گری به‌گونه‌ای هماهنگ از طریق دبیرکل جهت دستیابی به‌یک راه حل جامع، عادلانه، شرافتمندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد در مورد کلیه مسائل مهم براساس اصول منشور ملل متحد از جمله احترام به‌حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها ادامه یابد؛
- ۵ - از کلیه‌ی کشورهای دیگر درخواست می‌کند که از هرگونه اقدامی که ممکن است به‌ادامه منازعه کمک نماید خودداری کنند و اجرای قطعه‌نامه‌ی حاضر را تسهیل نمایند؛
- ۶ - از دبیرکل درخواست می‌کند که اجرای قطعه‌نامه‌ی حاضر را در ظرف سه ماه به‌شورا گزارش دهد.^(۱)

قطعنامه‌ی شورای امنیت توسط آمریکا، اردن و عراق تهیه شد و مورد حمایت کامل فرانسه و شوروی قرار گرفت

برادر سعید رجایی خراسانی، نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، طی گفت‌وگویی با خبرنگار خیرنگار خیرگزاری جمهوری اسلامی در واشنگتن، توطئه اعضای شورای امنیت سازمان ملل جهت توجیه جنایات فجیع صدام علیه مردم شهیدپرور ایران و عراق و نجات وی از سقوط حتمی را فاش ساخت؛ بنابر اظهارات وی، شورای امنیت دوشنبه شب در جلسه‌ای که با عنوان «رسیدگی به وضع ایران و عراق تشکیل داد و طی صدور قطعنامه‌ای که جهت حمایت از صدام و مقابله با انقلاب اسلامی ترتیب داده شده و به تأیید و تأکید هر ۱۵ عضو این شورا رسیده بود، به طرز زیرکانه‌ای اصرار و تأکید داشت که نماینده ایران نیز باید حتماً در این جلسه شرکت جسته و بدین ترتیب بر قطعنامه‌ی آن‌ها صحنه گذاشته شود. مفاد قطعنامه کلاً بدین شرح است:

- ۱- ایجاد آتش‌بس؛
- ۲- عقب‌نشینی تمام نیروها؛
- ۳- گماردن مکانیزمی از نیروهای حافظ صلح که بنا به اظهارات برادر رجایی این

نیروها لزوماً حافظ صلح سازمان ملل نمی‌باشند و احتمالاً متشکل از نیروهای مسلح کشورهای مرتجع منطقه و حامیان عراق خواهند بود؛

۴- این قطعنامه کشورهای درگیر را تشویق نموده که با همکاری یکدیگر تمامی مفاد آن را به اجرا درآورده و نیروهای حافظ صلح را تقویت نمایند؛

۵- در این قطعنامه از دبیرکل سازمان ملل خواسته شده است که هرچه زودتر به مفاد آن جامه‌ی عمل بپوشد و ظرف دو ماه گزارش اجرای آن را به این سازمان ارائه دهد.

به‌گفته‌ی آقای رجایی این قطعنامه‌ی شورای امنیت به‌گونه‌ای رندانه تنظیم شده است که اگر کشوری قصد مخالفت با آن (یا حمایت از ایران) را داشت، مجبور می‌شد اتهام طرفداری از جنگ و جنگ‌طلبی را بپذیرد. بنابراین برای حفظ آبروی خود مجبور بود با مواردی موافقت کند که به نفع عراق است.

آقای رجایی معتقد است این طرح که چندی پیش توسط نماینده ملک حسین مطرح و از جانب ایران به شدت محکوم شد، با همکاری وزارت امور خارجه آمریکا در اردن و هم‌چنین وزارت خارجه رژیم بغداد جهت سرکوب انقلاب اسلامی از یک سو و وادار کردن فلسطینی‌ها برای سازش با آمریکا و رژیم صهیونیستی از سوی دیگر تنظیم شده است. اردن به این دلیل به این امر مبادرت ورزید که چنان‌چه نتواند جلو نفوذ انقلاب اسلامی به عراق را بگیرد و از این رهگذر حکومت شاه حسین تحکیم شود، در حالی که اگر اردن از بین برود، اوضاع اسرائیل نیز فوراً به خطر خواهد افتاد. بنابراین اردن برای حفظ مصالح شخصی خود بسیار علاقه‌مند است و می‌تواند از فعال‌ترین مهره در این توطئه باشد.

برادر رجایی به‌خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: علی‌رغم تأکید مکرری که از جناح‌های مختلف جهت شرکت وی در این جلسه می‌شد و حتی رئیس شورا که سفیر کشور گویان است، دعوت رسمی خود را به ایشان ابلاغ کرد، وی با توجه به طرح تهیه شده به‌وسیله‌ی دشمنان انقلاب اسلامی در این جلسه شرکت نکرد.

رجایی دلایل خود مبنی بر عدم شرکت در این جلسه را چنین اعلام کرد:

۱- اخذ رأی در مورد قطعنامه قبلاً تکمیل و اعلام شده بود و همه نمایندگان حاضر در سازمان ملل می‌دانستند که قطعنامه‌ی پیشنهادی به‌تأیید هر ۱۵ نفر عضو شورا رسیده بود و بنابراین شرکت نماینده جمهوری اسلامی ایران در آن جا، صرفاً صحنه گذاشتن

بر قطعنامه بود و دلیل اصرار اعضا نیز برای شرکت ما فقط همین بود.

۲- چون طرح قطعنامه قبلاً میان اعضای شورای امنیت توزیع شده بود و حتی قبل از تشکیل جلسه مورد توافق نیز قرار گرفته بود، دیگر نطق و افشاگری ما هیچ گونه تأثیر سازنده‌ای جهت تغییر آرا نداشت. براساس اطلاعات بسیار دقیق به دست آمده، آمریکا از بزرگ‌ترین حامیان این قطعنامه در مذاکرات خصوصی بوده و از کسانی بود که مرتب می‌خواستند این قطعنامه به تصویب برسد و فرانسه نیز از آن حمایت می‌کرده؛ هم‌چنین نماینده روسیه نیز با آن سازش کامل داشته و در نتیجه اتفاق آرا کسب شده بود و این قریندای جهت تصویب قطعنامه و افشای توطئه‌های جدید بود.

۳- اصرار شدید اعضای مختلف مبنی بر شرکت ما، در جلسه بود که ما را به داخل شورا کشانده و بعد به طور غیرمستقیم این طور وانمود کنند که ما، در تصمیم شورا شریک بوده‌ایم و به این ترتیب نمی‌توانستیم آنرا نپذیریم و برنامه‌ی اصلی این بود که نیروهای حافظ صلح را به کمک عراق بفرستند؛ یعنی به دست سازمان ملل نیروی مسلح بعضی از کشورهای مرتجع عربی را بیاورند که از عراق دفاع کند و با ما بجنگد و چنانچه ما، در جلسه حضور می‌یافتیم و بعد به عنوان ارسال نیرو به عراق با آن‌ها مخالفت می‌کردیم، ما را در اعداد اسرائیل و آفریقای جنوبی و از جمله کسانی معرفی می‌کردند که برنامه‌ی سازمان ملل را زیر پا گذاشته‌ایم.

برادر رجایی افزود: حال با نرفتن ما به جلسه، هنگامی که آن‌ها می‌خواهند نماینده‌شان را پیش ما بفرستند و راجع به فرستادن نیروهای حافظ صلح از ما کسب تکلیف کنند، ما خواهیم گفت که ما، در این قطعنامه شرکت نکرده و نسبت به آن تعهدی داریم.

برادر رجایی هم‌چنین خاطر نشان ساخت که بسیار قابل توجه بود که نماینده انگلیس از عدم شرکت ما، در جلسه به شدت اظهار تأسف کرد و گفت: این منجر می‌شود که ما نتوانیم این قطعنامه را به اجرا در آوریم. نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل نتیجه گرفت که اجرای قطعنامه هدف اصلی تمام ۱۵ عضو شورای امنیت یعنی تمام مجامع بین‌المللی بود و اکنون ما با شرکت نکردن در این جلسه خود را از تحمل یک فشار سنگین سیاسی آزاد کردیم و برای خنثی کردن همه توطئه‌ها به تأیید خداوند در این جلسه شرکت نکردیم.

قطب‌نامه‌ی شورای امنیت توسط آمریکا، اردن و عراق ... ۳۴۱

دکتر رجایی در پایان به خبرنگار جمهوری اسلامی در نیویورک گفت: نطقی را که جهت قرائت در این جلسه تهیه کرده بودیم به صورت سند شورای امنیت به رئیس شورا ابلاغ خواهیم کرد که تکثیر خواهد شد که تعداد خوانندگان آن به مراتب از شنوندگان آن بیشتر خواهد بود و هیچ چیزش از حضور ما کمتر نیست.^(۱)

بازار مشترک اروپا و قطعنامه‌ی ۵۱۴ جنگ ایران و عراق

شورای امنیت پس از آن‌که بیش از ۲۰ ماه در جنگ عراق و ایران ساکت ماند و هیچ جلسه‌ای تشکیل نداد، در ساعت شش بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ (۲۱ تیرماه ۱۳۶۱)، به تقاضای نماینده اردن و به ریاست سینکلر، نماینده کشور گویان تشکیل جلسه داد. در این جلسه، سعدون حمادی وزیر امور خارجه عراق شرکت داشت.

در آغاز جلسه، رئیس شورای امنیت به دو اعلامیه‌ی کشورهای عضو بازار مشترک اروپا اشاره نمود. این اعلامیه‌ها مربوط به جنگ عراق و ایران بود، که از طرف نماینده بلژیک برای دبیرکل سازمان ارسال، و قبلاً بین نمایندگان توزیع شده بود. اعلامیه‌ی اول از طرف وزرای خارجه ۱۰ کشور جامعه‌ی اروپا در ۲۴ ماه مه ۱۹۸۲ (۳ خردادماه ۱۳۶۱)، روز شکست عراق در خرمشهر و بازپس گرفتن آن صادر گردیده بود. ده کشور در آن اعلامیه «نگرانی خود را در مورد ادامه اختلاف بین ایران و عراق که اکنون دو سال طول کشیده است» ابراز داشته بودند. اعلامیه پس از ذکر تلفات و خسارات سنگین جنگ و مداخله در امور داخلی آن‌ها، تأکید نموده بود که ده کشور بالا «نگرانی شدیدی را که ادامه جنگ برای آن‌ها به وجود می‌آورد ابراز می‌نمایند... آن‌ها خاطر نشان می‌سازند که از ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰، آن‌ها موضع

حمایت از پایان دادن به جنگ و حل اختلاف از راه مذاکره را در پیش گرفته‌اند.» ده کشور بازار مشترک پس از تأکید بر این که اختلاف دو کشور باید بر پایه اصول پیشنهادی در قطننامه‌ی ۴۷۹ حل شود، علاقه‌مندی خود را برای مشارکت در هر اقدامی که منجر به صلح گردد و از طرف دو کشور ایران و عراق درخواست شود، ابراز داشتند و تأکید نمودند «وقتی که مخاصمات قطع گردید، آن‌ها امکان همکاری برای بازسازی دو کشور» را مورد بررسی قرار خواهند داد.

وزرای خارجه‌ی دو کشور جامعه بازار مشترک اروپا متوجه بودند که سکوت طولانی و انجام ندادن هیچ‌گونه عملی برای پایان دادن به جنگ عراق و ایران، مسؤولیت سنگین بین‌المللی متوجهی دولت‌های آنان می‌کند؛ به‌ویژه که دو کشور عضو جامعه اروپایی، فرانسه و انگلستان، عضو دائمی شورای امنیت هستند، بای پروایی اظهار نمودند که از ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ که اولین اعلامیه خود را درباره‌ی جنگ عراق و ایران صادر نمودند - «موضع حمایت از پایان دادن به جنگ... را در پیش گرفته‌اند» ولی نتوانستند هیچ اشاره‌ای بنمایند که در این مدت طولانی حدود ۲۲ ماه چه اقدامی انجام داده‌اند که نشان دهد به پایان دادن به جنگ علاقه‌مند بوده‌اند... اعلامیه دوم از طرف سران ده کشور عضو جامعه‌ی اروپا به‌هنگام گردهمایی در روزهای ۲۸ و ۲۹ ژوئن ۱۹۸۲ (۷ و ۸ تیرماه ۱۳۶۱) در بروکسل، پایتخت بلژیک صادر گردیده بود. آنان نیز «نگرانی عمیق خود را از ادامه جنگ بین ایران و عراق... که به‌گونه‌ی جدی، صلح و امنیت منطقه را تهدید می‌کند» ابراز نمودند و آمادگی خود را برای کمک به برقراری صلح اعلام کردند.

رئیس جلسه، سپس به‌نامه‌ی ایران در اول ژوئیه‌ی ۱۹۸۲ و نامه‌ی عراق در هشتم ژوئیه‌ی ۱۹۸۲ که متن آن‌ها پیش از این آورده شد، اشاره کرد و اظهار داشت. پیش‌نویس قطننامه‌ای را که طی مشاوره‌های همان‌روز اعضای شورا تهیه شده است، مطرح می‌نماید؛ چون نمایندگان در سخنرانی‌های کوتاه خود به‌محتوای پیش‌نویس قطننامه اشاره نمودند، به اختصار یادآور می‌شود که در پیش‌نویس قطننامه پس از ذکر مقدمات، در بند اول تأکید گردید که شورای امنیت «خواستار آتش‌بس و خاتمه‌ی فوری کلیه‌ی عملیات نظامی می‌باشد»، و در بند ۲ تصریح شد که «خواستار عقب‌نشینی نیروها به‌مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی می‌باشد».

سخنان وزیر خارجه عراق

سعدون حمادی وزیر خارجه عراق، نماینده تنها کشور عضو شورا، که در مذاکرات جلسه شرکت نموده بود، سخنرانی کرد. او با تحسین از شورا که برطبق صلاحیت خود عمل کرده است، یادآور شد که مردم عراق شجاعانه برای دفاع از حاکمیت، امنیت و رفاه خود و آینده نسل‌های بعدی جنگیده است. او همچنان مانند گذشته، ادعای عراق را برای استقبال از برقراری رژیم جدید در ایران تکرار کرد. او اظهار داشت که عراق از ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰، به ایران پیشنهاد صلح داده و به‌علاوه اعلام داشته است که کلیه نیروهای خود را از اراضی ایران عقب می‌برد و حاضر است «روابط عادی با ایران براساس احترام به حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی برقرار نماید». ولی ایران همه آن‌ها را رد کرده است.

سعدون حمادی گفت که عراق با قطعنامه‌ی ۴۷۹ که به‌اتفاق آرا، در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ تصویب شده، موافقت کرده و با نماینده دبیرکل برای میانجی‌گری «کاملاً همکاری نموده است» او اضافه کرد «ما، در پاسخ درخواست رئیس‌جمهور پاکستان از ۵ تا ۸ اکتبر ۱۹۸۰، یک‌جانبه اعلام آتش‌بس کردیم... ایران آن پیشنهاد را رد کرد.» ما از کوشش‌های رئیس‌جمهور فیدل کاسترو به‌عنوان رئیس جنبش کشورهای غیرمتعهد که فعالانه برای حل سریع اختلاف اقدام نمود، استقبال کردیم، ولی آن کوشش‌ها از طرف ایران بی‌اثر گردید. ما برخلاف ایران در سومین کنفرانس سران کشورهای اسلامی که در ژانویه ۱۹۸۱ در عربستان سعودی تشکیل شد، شرکت کردیم و تصمیمات آن را پذیرفتیم و با هیأت میانجی کنفرانس اسلامی برای رسیدن به یک راه حل شرافتمدانه فعالانه همکاری کردیم. ایران در آن جلسه شرکت ننمود و در اجرای تصمیمات آن اشکال‌تراشی کرد. در کنفرانس وزرای کشورهای غیرمتعهد که در فوریه ۱۹۸۱ در دهلی برگزار شد، عراق با تصمیمات آن کنفرانس موافقت نمود ولی ایران اساس آن تصمیمات را که پس از مشاوره‌های زیاد اتخاذ شده بود، نپذیرفت. در مارس ۱۹۸۲ (اسفند ۱۳۶۰)، رئیس‌جمهور صدام حسین، پیشنهاد نمود که هیأت صلح کنفرانس اسلامی، کمیسیونی برای تحقیق درباره‌ی این‌که چه کشوری جنگ را آغاز کرده است تشکیل دهد. این پیشنهاد را رئیس‌جمهور سکوتوره، رئیس صلح کنفرانس اسلامی، هنگام دیدار از بغداد در سال گذشته داده بود و ما طی نامه‌ی ۲۲ آوریل ۱۹۸۱

(۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۰) موافقت خود را با آن اعلام داشتیم. در ۹ ژوئن گذشته (۱۹ خرداد ۱۳۶۱)، هیأت صلح کنفرانس اسلامی با توجه به تجاوز اسرائیل به لبنان، از ما و ایران خواست که فوراً به جنگ خاتمه دهیم و با صهیونیست دشمن به مقابله برخیزیم. شورای فرماندهی انقلاب عراق، روز بعد در ۱۰ ژوئن ۱۹۸۲ با آن موافقت نمود.

سعدون حمادی کلیه نکات نامه‌ی ۱۰ ژوئن را که در صفحات گذشته شرح داده شد، هم‌چنین نامه‌ی ۲۰ ژوئن عراق را که حاکی از شروع عقب‌نشینی نیروهای عراقی از اراضی ایران و پایان یافتن آن در مدت ۱۰ روز بود، توضیح داد. او اضافه نمود که علاوه بر اقدامات بالا، «کوشش‌های دوجانبه‌ی بی‌شماری» به عمل آمد، ولی «بدبختانه، روش ایران نسبت به این کوشش‌ها برای برقراری صلح، منفی بوده است؛ هنوز هم هست.» او در پایان سخنان خود تصریح کرد که «ما هرگز اعتقاد خود را به اصول منشور و نقش سازمان در حل مسأله‌ی آمیز اختلافات از دست نمی‌دهیم.» و اظهار امیدواری نمود که ایران به سیاست‌های خود برای ادامه دادن به جنگ پایان دهد.

در چنین جلسه‌ای که وزیر خارجه عراق، چنان اتهامات سنگینی به دولت جمهوری اسلامی ایران وارد آورد و دولت ایران را نزد اعضای شورای امنیت، دولت‌ها و مردم جهان، جنگ طلب و عراق را صلح طلب معرفی کرد، نماینده ایران حضور نداشت تا در مورد هر یک از ادعاهای وزیر خارجه عراق و دفاع از حقوق ایران پاسخ لازم را بدهد.

وزیر خارجه عراق با اظهار بیانات بالا، تصویری مطلوب و نیکو از زمامداران عراق در ذهن ترسیم کرد. او شنونده را تحت تأثیر کوشش‌های متعددی گذارد که از طرف عراق و بعضی از هیأت‌های میانجی برای برقراری صلح به عمل آمده و عراق با تمام تصمیمات آن هیأت‌ها که در جهت پایان دادن به جنگ بود، موافقت کرده بود. از آغاز تجاوز عراق به ایران، تعیین متجاوز و مسؤول جنگ یکی از خواست‌های اساسی ایران برای پایان دادن به جنگ بود. اکنون وزیر خارجه عراق در جلسه‌ی رسمی شورا اظهار می‌دارد که دولت عراق برای آن‌که نشان دهد تا چه اندازه به قطع جنگ و برقراری صلح علاقه‌مند است، به پیشنهاد رئیس هیأت صلح کنفرانس اسلامی، کتباً و رسماً از آن هیأت خواسته است کمیسیونی برای رسیدگی به جریان اختلاف دو کشور و تعیین کشوری که جنگ را شروع کرده است، تشکیل دهد.

وزیر خارجه عراق از کوشش‌های میانجی‌گری نماینده مخصوص دبیرکل سازمان ملل، رئیس کنفرانس جنبش غیرمتعهدها، رئیس کنفرانس اسلامی و کوشش‌های دوجانبه بی‌شماری یاد کرد و تأکید نمود که عراق با کلیه تصمیمات آن مقامات موافقت کرد ولی ایران کلیه آن‌ها را رد نمود، آنگاه در چنین جلسه‌ای نماینده دولت ایران شرکت نکرد.

وزیر خارجه عراق در مورد عقب‌نشینی داوطلبانه نیروهایش از اراضی ایران اظهار داشت: رئیس هیأت صلح کنفرانس اسلامی در ۹ ژوئن ۱۹۸۲ از هر دو کشور ایران و عراق خواست که با توجه به تجاوز اسرائیل به لبنان، جنگ را خاتمه دهند و نیروهای خود را برای دفع تجاوز اسرائیل به یک کشور مسلمان و مقابله با آن آماده نمایند. عراق روز بعد، رسماً به این درخواست رئیس هیأت صلح کنفرانس اسلامی پاسخ مثبت داد و طبق نامه‌ی ۲۰ ژوئن ۱۹۸۲، عقب‌نشینی نیروهای خود را آغاز نمود و اعلام داشت که تا ۳۰ ژوئن و در مدت ۱۰ روز کلیه اراضی ایران را تخلیه خواهد کرد. در صفحات پیش گفته شد که عراق نه تنها در آن موقع، بلکه حتی در سال ۱۳۶۹، ۸ سال پس از آن تاریخ نیز کلیه اراضی ایران را تخلیه نکرده بود و پس از تجاوز به کویت در ۱۱ مرداد ۱۳۶۹، نیروهای خود را از نقاط باقی‌مانده‌ی ایران که هنوز زیر اشغال داشت، خارج ساخت. در مورد عدم صداقت دولت عراق برای پایان دادن به جنگ، در صفحات گذشته توضیح داده شد که عراق برای خروج نیروهای خود از اراضی ایران پیش‌شرط‌های سنگینی قائل شده و با آن پیش‌شرط‌ها به سهم خود مانع از خاتمه یافتن جنگ گردیده بود.

در مورد تجاوز اسرائیل به لبنان نیز خاطر نشان می‌شود که پیاده نظام و تانک‌های اسرائیل در ۶ ژوئن ۱۹۸۲ (۶ خردادماه ۱۳۶۱)، ۱۳ روز پس از شکست سنگین عراق در خرمشهر از مرز لبنان گذشتند و به داخل خاک آن حمله نمودند. هم‌زمان با آن، حملات هوایی اسرائیل به اردوگاه‌های فلسطینی آغاز شد و نیروهای آن نیز با کشتی در ساحل لبنان پیاده شدند. این نیروها تا ۹ ژوئن به نزدیکی بیروت رسیدند ولی در آن‌جا با مقاومت سرسختانه‌ی نیروهای فلسطینی روبه‌رو گردیدند. ارتش اسرائیل در منطقه‌ی بیروت، درگیر جنگی با فلسطینیان شد که طولانی‌تر از دیگر جنگ‌هایش با اعراب بود. بدون تردید، یکی از علل تجاوز اسرائیل به لبنان، جنگ دو کشور مسلمان قدرتمند ایران و عراق با یکدیگر بود. اگر نیروهای دو طرف

آزاد بودند و یا اگر شورای امنیت قبل از اعلام تصمیم عراق بر عقب‌نشینی، قطعه‌نامه‌ی پیشنهادی نگارنده را که شرح آن بیشتر داده شد، تصویب می‌نمود و موفق به پایان دادن به جنگ بین دو کشور می‌گردید، احتمال آن‌که اسرائیل بتواند با آن آسودگی خاطر به لبنان حمله کند، ضعیف می‌نمود؛ چون تقریباً یقین بود که ناگزیر باید با نیروهای بیشتری از کشورهای مسلمان، به‌ویژه ایران و عراق به جنگ اشتغال ورزد و شرکت کشورهای بیشتر در جنگ، با توجه به تجربه‌ی جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، پیامدهای جدی در برداشت. توجه جلب می‌شود که جمهوری اسلامی ایران با وجود درگیر بودن در جنگ با عراق، گروه‌هایی از سپاه پاسداران را به لبنان اعزام داشت تا قدرت دفاعی آن‌را در مقابله با ارتش متجاوز اسرائیل تقویت نماید. ولی به‌دستور آیت‌الله خمینی که راه قدس از کربلا می‌گذرد و ابتدا باید کار عراق را پایان داد به سراغ اسرائیل رفت، از ادامه کمک نظامی برای افزایش تعداد پاسداران در لبنان خودداری گردید و ایران هجوم به داخل خاک عراق را آغاز نمود.

اعتراض ایران به قطعه‌نامه‌های ۴۷۹ و ۵۱۴

دولت جمهوری اسلامی ایران در ۲۲ تیرماه ۱۳۶۱ (۱۳ ژوئیه‌ی ۱۹۸۲)، به داخل خاک هجوم برد و روز بعد سعید رجایی خراسانی، نماینده ایران در سازمان ملل، نامه‌ی دولت ایران را در مورد اعتراض به قطعه‌نامه‌ی ۵۱۴ برای دبیرکل سازمان ملل ارسال داشت. در این نامه پس از ذکر بعضی از مواد منشور ملل متحد درباره‌ی وظایف شورای امنیت، ذکر گردید که کشورهای عضو سازمان ملل برای حل اختلافات خود از توسل به «تجاوز مسلحانه» خودداری کند و در صورتی که چنین تجاوزی انجام گرفت «وظیفه‌ی شورای امنیت است که آن‌کشور را برای عدم رعایت منشور محکوم نماید و از آن بخواهد که شرایط قبل از آغاز تجاوز را دوباره به‌حال اول برگرداند.» اگر شورا برطبق وظیفه‌ی خود عمل نکنند گواه آن خواهد بود که «شورا برطبق مقاصد و اصول سازمان ملل عمل نکرده است.» دولت ایران در نامه‌ی بالا تصریح نمود که در قطعه‌نامه‌ی ۴۷۹ شورا که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ به تصویب رسید به وقوع تجاوز مسلحانه و تصرف اراضی با به‌کار بردن زور اشاره‌ای نشده و از متجاوز خواسته نشده است که شرایط قبل از تجاوز را دوباره اعاده نماید. بدین ترتیب، قطعه‌نامه‌ی بالا

با مواد منشور ملل متحد انطباق ندارد و در واقع آثار ناشی از تجاوز مسلحانه‌ی عراق را اعتبار بخشیده و یک‌جانبه به نفع عراق بوده است.

«سکوت کامل شورای امنیت برای مدت قریب ۲۲ ماه که طی آن مدت عملیات نیروهای متجاوز عراقی به طور عمده متوجهی هدف‌های مناطق مسکونی و اقتصادی در خوزستان و غرب ایران بود، آشکارا نشان می‌دهد که شورای امنیت تصماً مسؤولیت‌های خود را در منشور نادیده گرفته است.» و این به معنای آن است که «شورای امنیت در مورد مسأله‌ی تجاوز عراق به ایران از خود سلب صلاحیت کرده است.»

دولت ایران آن‌گاه در نامه‌ی بالا به قطعنامه‌ی ۵۱۴ پرداخت و آن را نیز در «هماهنگی کامل» با سیاست قبلی شورا درباره‌ی رسیدگی به مسأله‌ی تجاوز عراق به ایران دانست. در این نامه تأکید گردید که در «قطعنامه‌ی ۵۱۴ (۱۹۸۲)، تصماً از تصدیق تجاوز مسلحانه‌ی عراق و ادامه تصرف [اراضی ایران] برای مدت ۲۲ ماه خودداری شده است.» و عراق برای به کار بردن زور و عدم حل اختلافات خود از راه‌های مسالمت‌آمیز محکوم نگردیده است.

دولت ایران در این نامه شورای امنیت را متهم نمود که آن قدر منتظر ماند تا نیروهای متجاوز عراقی بتوانند آن تعداد از ایرانیانی را که می‌خواستند به قتل برسائند و آن مقدار از تأسیسات و اموال ایران که میل داشتند ویران کنند و بعد دخالت نماید و برای مصون داشتن «جنایتکاران جنگی حاکم بر عراق از مجازاتی که در انتظار آنان است» سپر محافظ ایجاد کند. در این نامه تصریح گردید که این روش شورای امنیت با روح منشور مفایرت آشکار دارد و بدین جهت جمهوری اسلامی ایران در اجرای تصمیماتی که شورای امنیت تاکنون درباره‌ی جنگ تجاوزکارانه‌ی عراق علیه‌ی ایران اتخاذ نموده است، همکاری نخواهد کرد.

«ما آماده هستیم در صورتی که شورای امنیت در آینده مقتضی بداند که مسؤولیت‌های خود را جدی تلقی نماید و واقعیت‌های موجود را مورد توجه قرار دهد، با آن همکاری کنیم.»

«واضح است که شورا، مسؤولیت هرگونه پیامدهای ناشی از قصور خود را تا این تاریخ کاملاً به عهده خواهد داشت.»

دولت جمهوری اسلامی ایران پس از قریب ۲۲ ماه که از تصویب قطعنامه‌ی ۴۷۹ گذشت،

نظر خود را درباره‌ی آن قطعه‌نامه با توضیح بیشتر به اطلاع دبیر کل سازمان ملل و اعضای شورای امنیت رساند و تأکید نمود که شورا در صدور قطعه‌نامه‌ی بالا به‌وظایفی که طبق منشور ملل متحد به‌عهده داشته، عمل ننموده است.

دولت ایران با توجه به سکوت طولانی شورای امنیت تلویحاً ادعا نمود که چون شورا طبق ماده‌ی ۲۴ منشور ملل متحد، مسؤولیت اصلی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد و باید برای انجام این وظیفه‌ی مهم «اقدام فوری و مؤثر» به‌عمل آورد و چون شورا به‌جای آن، مدت قریب ۲۲ ماه ساکت بوده، پس شورا از خود سلب صلاحیت کرده است.

در مورد قطعه‌نامه‌ی ۵۱۴ نیز همان نظراتی را که درباره‌ی قطعه‌نامه‌ی ۴۷۹ ابراز داشت، تکرار نمود و شورا را متهم کرد که آن‌قدر به سکوت خود ادامه داد تا نیروهای متجاوز عراقی بتوانند آن‌قدر که میل دارند تلفات و خسارات سنگین به ایران وارد آورند.

دولت جمهوری اسلامی ایران در نامه‌ی بالا رسماً اعلام داشت که از همکاری با شورا در اجرای قطعه‌نامه‌های بالا خودداری خواهد نمود، ولی اطمینان داد که اگر شورا در آینده برطبق وظایف خود عمل کند با آن همکاری خواهد نمود. در پایان نیز دولت ایران، مسؤولیت کلیه‌ی پیامدهای ناشی از قصور شورای امنیت در انجام وظایف خویش را کاملاً متوجه‌ی آن دانست. توجه را مجدداً جلب می‌کنیم که دولت جمهوری اسلامی ایران، نامه‌ی بالا را زمانی برای دبیر کل سازمان ملل ارسال داشت که روز قبل از آن در ۲۲ تیرماه ۱۳۶۱، به‌داخل عراق حمله نموده بود. بررسی اقدام ایران در حمله به‌خاک عراق از موضع این کتاب که مربوط به شورای امنیت با جنگ عراق و ایران است، خارج می‌باشد ولی این نکته گفته می‌شود: با توجه به‌نگرانی‌هایی که حمله‌ی ایران به‌عراق در کشورهای عربی، به‌ویژه کشورهای عربی منطقه‌ی خلیج فارس ایجاد نمود، با توجه به‌نگرانی قدرت‌های بزرگ از به‌هم خوردن احتمالی موازنه‌ی قوا در خلیج فارس و خاورمیانه و با توجه به‌امکانات وسیع تبلیغاتی که در اختیار دولت‌های بالا قرار داشت، دولت جمهوری اسلامی ایران در جهان به‌عنوان یک دولت جنگ‌طلب که تمایلات توسعه‌طلبی دارد و می‌خواهد که در منطقه‌ی خلیج فارس ایجاد عدم ثبات و امنیت کند، معرفی گردید.

نامه‌ی بالا، ضمن آن‌که اعتراضات آن به شورای امنیت در جای خود صحیح بود، در جهت

تأیید نظرهای بالا و حاکی از آن بود که ایران از پایان دادن به جنگ خودداری خواهد کرد و به جنگ ادامه خواهد داد.

این واقعیت مسلم باید مورد توجه باشد که جنگ، به ویژه برای کشورهای جهان سوم که ایران نیز در آن زمره است، عاملی اصلی و تجربه شده برای وابسته شدن بیشتر آن کشورها به دولت‌های بزرگ و کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی است. کشورهای جهان سوم چون عموماً قادر نیستند که سلاح‌های جنگی مورد نیاز را در داخل کشور تولید کنند، ناگزیر باید آن سلاح‌ها را از کشورهای صنعتی خریداری نمایند. این کشورها پس از پایان جنگ نیز چون از لحاظ علمی و دانش فنی عقب‌مانده هستند، برای از نو ساختن کارخانه‌ها، تأسیسات صنعتی و اقتصادی و نوسازی کشور، چاره‌ای جز مراجعه به دولت‌های بزرگ و کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی ندارند. آن‌ها باید هزینه‌های سنگین نوسازی را با توجه به افزایش مداوم بهای تولیدات صنعتی و همچنین هزینه‌ی گزاف خدمات کارشناسان خارجی از درآمد ناچیز خود بپردازند؛ درآمدی که می‌توانست در امور زیربنایی، جاده‌سازی و ارتباطات، تأسیس صنایع سنگین، مدارس، بیمارستان‌ها و به‌طور کلی امور مربوط به پیشرفت اقتصادی و توسعه‌ی اجتماعی ملت‌های جهان سوم صرف گردد، ناگزیر صرف اموری می‌گردد تا کشور آسیب‌دیده از جنگ را پس از سال‌ها تلاش و صرف هزینه‌های کلان به شرایط قبل از جنگ برساند. بدین ترتیب کشورهای جهان سوم سال‌ها از برداشتن یک گام اساسی به جلو باز می‌مانند و با چنین سال‌ها عقب‌افتادگی، همیشه از امکانات و شرایط زمان خود عقب‌مانده‌تر می‌مانند.

ادامه جنگ، تلفات و خسارات سنگین‌تر به هر دو ملت محروم و عقب‌مانده‌ی ایران و عراق وارد می‌کرد و تنگناهای اقتصادی ناشی از آن، دشواری‌های مردم هر دو کشور، به ویژه مردم ایران را که بیش از مردم عراق با سختی‌ها و مرارت‌های زندگی روزانه روبه‌رو بودند، افزون‌تر می‌نمود.

شرط اصلی ایران و هر کشوری که مورد تجاوز قرار گرفته باشد، وادار نمودن کشور متجاوز به تخلیه‌ی اراضی اشغالی و عقب‌نشینی تا مرزهای شناخته شده‌ی بین‌المللی است. دولت عراق قبلاً عقب‌نشینی نیروهای خود از داخل خاک ایران را اعلام داشته بود و شورای امنیت نیز در قطعنامه‌ی ۵۱۴، آن را تصویب کرده بود، اما عراق برخلاف ادعای خود کلیه‌ی

اراضی ایران را تا ۳۰ ژوئن ۱۹۸۲؛ یعنی ۱۲ روز قبل از حمله‌ی ایران به عراق، تخلیه نکرده بود. ولی چون شورای امنیت در بند ۲ قطعه‌نامه‌ی بالا تأکید نموده بود که نیروها باید «به مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی» عقب‌نشینی کنند و در شرایط خردادماه ۱۳۶۱، عراق و جهان آمادگی داشت که آن مرزها را براساس قرارداد الجزیره مورد توجه قرار دهد، و ادار کردن عراق به تخلیه‌ی کلیه‌ی اراضی ایران اقدامی ممکن و عملی بود؛ به‌ویژه که شورای امنیت در بند ۳ قطعه‌نامه تصمیم گرفته بود «گروهی از ناظران ملل متحد را به منظور تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی [نیروها] اعزام نماید». و این گروه، همان‌طور که در سال ۱۳۶۷ پس از پذیرش قطعه‌نامه‌ی ۵۹۸ عمل کردند، مسلماً وظیفه‌ی خود را به نحو رضایت‌بخشی انجام می‌دادند.

در مورد شرط‌های دیگر ایران درباره‌ی محکوم کردن متجاوز و پرداخت غرامت، مجدداً توجه جلب می‌شود که منظور از محکوم کردن متجاوز، محکومیت جزایی نیست، بلکه همان‌طور که علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه ایران به‌درستی نظر داد، محکومیت سیاسی است و این محکومیت نیز همان‌طور که او نیز تأکید نمود، باید در سازمان‌های بین‌المللی؛ یعنی در مجمع عمومی و به‌طور عمده، در شورای امنیت به‌عمل آید. برای تحقق این شرط نیز امید شایان توجهی وجود داشت. بند ۳ قطعه‌نامه‌ی ۵۱۴ تصریح می‌کرد که شورای امنیت «مصراغه می‌خواهد که کوشش‌های میانجی‌گری برای دستیابی به یک راه حل جامع، عادلانه و شرافتمندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد، به‌گونه‌ی هماهنگ از طریق دبیر کل در مورد کلیه مسائل معوقه، براساس اصول منشور ملل متحد از جمله احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها ادامه یابد.» دولت جمهوری اسلامی ایران می‌توانست به‌شخصیت‌ها و هیأت‌های میانجی برای اجرای شرط خود فشار وارد آورد و دبیر کل را که در آن موقع خاویر پرز دو کوئیار - شخصیت طرفدار صلح - بود، تشویق نماید در گزارشی که طبق بند ۵ قطعه‌نامه‌ی بالا باید در ظرف ۳ ماه درباره‌ی اجرای قطعه‌نامه به شورای امنیت بدهد، اجرای شرط ایران را پیشنهاد کند. در هر حال ایران نیز می‌توانست مرتباً به دبیر کل و شورای امنیت نامه بنویسد و تقاضای تشکیل جلسه و اجرای شرط ایران که منطبق با مواد منشور بود بنماید.

توجه جلب می‌شود که محکوم کردن متجاوز، فرع بر آن است که ابتدا مسؤول شروع جنگ معلوم گردد. همان‌طور که پیشتر گفته شد عراق کتباً از رئیس هیأت صلح کنفرانس اسلامی خواسته بود درباره‌ی کشوری که جنگ را شروع کرده است، تحقیق نماید. اگر دولت ایران، به کنفرانس اسلامی اعتماد نداشت، می‌توانست از دبیرکل جدید سازمان ملل که برای پایان دادن به جنگ، مجاهدت می‌نمود و طبق بند ۳ قطعنامه‌ی بالا هماهنگ‌کننده‌ی کوشش‌های میانجی‌گران بود درخواست کند که با توجه به موافقت قبلی عراق، کمیسیونی از طرف دبیرکل برای تعیین مسؤول جنگ به تحقیق بپردازد. طبیعی است که دبیرکل پس از وصول گزارش کمیسیون بالا، نتیجه آن را به اطلاع شورای امنیت می‌رساند و شورا درباره‌ی آن تصمیم می‌گرفت.

در نظر داشته باشیم که ایران در خردادماه ۱۳۶۱، در موقعیت برتر بود و عراق؛ به‌ویژه شخص صدام با دشواری‌های جدی روبه‌رو گردیده بود. شکست‌های پی‌درپی ارتش عراق، موقعیت صدام را در میان مردم عراق، به‌ویژه مسؤولان حزب بعث متزلزل کرده بود. صدام که هرگز نظامی نبود و از فنون جنگ اطلاع نداشت، مورد انتقاد قرار گرفته بود که با داشتن سمت فرماندهی کل قوا در امور جنگ دخالت نموده و موجبات شکست ارتش عراق را فراهم نموده است. اقدام او در عقب‌نشینی داوطلبانه و تخلیه‌ی اراضی ایران، در میان فرماندهان ارتش و مسؤولان حزب بعث، اثر منفی به‌جای گذاشته بود، به‌نحوی که در تابستان ۱۳۶۱ «گروهی از مقامات بالای دولتی خواستند که صدام از ریاست شورای فرماندهی انقلاب عراق و ریاست جمهوری به نفع رئیس قبلی [احمد حسن البکر] کناره‌گیری کند.» تا آن‌موقع، صدام برای آن‌که نشان دهد همیشه با حسن البکر روابط نزدیک داشته و او طبق تمایل شخصی استعفا داده است، عکس‌های او و البکر در مدت ۳ سال که از ریاست جمهوری صدام می‌گذشت، پیوسته کنار یکدیگر در تمام نقاط نصب شده بود، ولی ناگهان در تابستان ۱۳۶۱، عکس البکر از کلیه‌ی نقاط برداشته شد و تنها عکس صدام گذاشته شد. صدام در آخر ژوئن ۱۹۸۲ (تیرماه ۱۳۶۱) کنگره‌ی نهم حزب بعث منطقه‌ای عراق را تشکیل داد و طی ۴ روز مذاکرات کنگره موفق گردید که ۹ نفر از اعضای شورای منطقه‌ای حزب بعث را که از صدام پشتیبانی نمی‌نمودند به‌عنوان بازنشسته شدن از شورا دور کند و به‌جای آنان ۹ نفر دیگر از

خواه‌ها و او که تعدادی از آنان شیعه بودند، انتخاب نماید. اقدام مهم دیگری که صدام برای تثبیت موقعیت متزلزل خود انجام داد، تقلیل اعضای شورای فرماندهی انقلاب از ۱۶ به ۹ نفر بود و برای اولین بار نایب رئیس‌جمهوری را از میان کردهای عراقی، عضو شورای بالا نمود. نکته‌ی قابل توجه آن است که تمام تغییرات بالا برخلاف آنچه صدام در اولین روزهای ریاست‌جمهوری خود انجام داد بدون اعدام انجام گرفت و به‌افراد برکنار شده مشاغل کم‌اهمیت دیگری داده شد.

از لحاظ اقتصادی نیز عراق در تابستان ۱۳۶۱، با دشواری‌های جدی روبه‌رو بود. در آوریل ۱۹۸۲ (فروردین‌ماه ۱۳۶۱)، سوریه لوله‌ی نفت عراق به‌مدیترانه را بسته بود و کشورهای غربی کمک مالی خود را به عراق متوقف کرده بودند. طبق اظهار طارق عزیز «از آخر ۱۹۸۲ و اوایل ۱۹۸۳، بحران اقتصادی کاملاً آشکار بود» و دولت عراق به‌علت مضیقگی مالی ناگزیر گردید به شرکت‌های بیگانه که در عراق مشغول کار بودند اعلام نماید «ما قادر نخواهیم بود که مانند سال گذشته پول نقد بپردازیم» و به‌علاوه ناچار شد که بعضی از طرح‌های توسعه را لغو کند.

در روابط بین‌المللی نیز ایران در صورت موافقت با قطعنامه‌ی ۵۱۴ و اتخاذ سیاست صلح‌طلبی می‌توانست شرایط مناسبی به‌وجود آورد. از زمستان ۱۳۶۰، مسأله‌ی گروگان‌ها حل شده بود. آمریکا و شوروی با ادامه یافتن جنگ به‌مدت ۲۲ ماه به‌بسیاری از مقاصد خود رسیده بودند و با ویرانی‌هایی که جنگ در ایران به‌وجود آورده بود، با کاهش قیمت نفت و در نتیجه کاهش درآمد ارزی ایران، اگر این کشور سیاست صلح‌طلبی را نیز در پیش می‌گرفت، دلیلی وجود نداشت که از نظر قدرت‌های بیگانه، تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه تلقی شود. بدین ترتیب، با توجه به‌ضعف موقعیت بین‌المللی عراق و تقویت موقعیت بین‌المللی ایران، احتمال آن که ایران بتواند عراق را در شورای امنیت محکوم نماید، غیرممکن به‌نظر نمی‌رسید. این واقعیت باید مورد توجه باشد که قدرت‌های بزرگ در هر زمان طبق منافع ملی خود عمل می‌کنند. به‌گفته پالمستون، سیاستمدار انگلیسی، انگلستان نه دوستان دائمی و نه دشمنان دائمی دارد، فقط منافع دائمی دارد؛ یعنی آنچه به‌طور دائم مورد توجهی انگلستان و هر قدرت دیگری است، توجه به‌منافع ملی آن‌ها می‌باشد و آن منافع نیز به‌علت تغییرپذیری دائمی

شرایط، پیوسته در حال تغییر می‌باشد. عراق در طول ۸ سال جنگ با ایران مورد حمایت کشورهای آمریکا، انگلستان و فرانسه بود ولی همین کشورها پس از تجاوز عراق به کویت نه تنها با آن به مخالفت برخاستند، بلکه نیروی بزرگی تجهیز نمودند و با عراق رسماً وارد جنگ شدند. شوروی نیز که اولین تأمین‌کننده سلاح‌های عراق در سال‌های جنگ؛ به‌ویژه بعد از ۱۳۶۱ بود، همراه با کشورهای بالا در شورای امنیت علیه عراق اقدام کرد و به ۱۵ قطعنامه بر ضد عراق رأی موافق داد. ایران به‌خاطر موقعیت بسیار مهم جغرافیایی و به‌علت شرایط ویژه آن، مطمح نظر اصلی دولت‌های بیگانه در منطقه‌ی حساس خلیج فارس است و هیچ‌یک از دولت‌های بزرگ در درازمدت نمی‌تواند خود را از جلب همکاری ایران بی‌نیاز بداند. دولت‌های شوروی و فرانسه که به ترتیب اولین و دومین تأمین‌کننده اسلحه عراق در جنگ بودند، پس از پایان جنگ، با دولت ایران روابط نزدیک برقرار نمودند و کوشیدند که آن روابط را توسعه دهند. دولت‌های بزرگ از لحاظ تاکتیکی و برای شرایط زمانی معین ممکن است با ایران روابط غیردوستانه داشته باشند، ولی بدون تردید سیاست استراتژیک آن‌ها، لااقل تا زمانی که منطقه‌ی خلیج فارس انبار نفت دنیاست و ایران نیز سراسر شمال آن را در اختیار دارد، برقراری روابط دوستانه با ایران و حفظ آن روابط می‌باشد. با وجود تمام مراتب بالا، اگر فرض شود که علی‌رغم تمام کوشش‌های دولت ایران، دولت‌های بزرگ به‌علت منافع خود نمی‌خواستند عراق را در شورای امنیت محکوم نمایند، جای تردید نیست که پافشاری در محکوم ساختن عراق نمی‌توانست آن‌چنان عامل مهم و تعیین‌کننده باشد که آن همه تلفات، خسارات و دشواری‌هایی را که ادامه جنگ برای ایران و مردم ایران به‌وجود آورد، توجیه کند. دولت جمهوری اسلامی ایران قبلاً اثر محکومیت خود را در دو قطعنامه‌ی ۴۵۷ مصوب ۴ دسامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آذرماه ۱۳۵۸)، شماره ۴۶۱ مصوب ۳۱ دسامبر ۱۹۷۹ (۱۰ دی‌ماه ۱۳۵۷)، که در مورد گروگان‌گیری کارکنان دیپلماتیک و کنسولی سفارت آمریکا در تهران علیه آن صادر شده بود، آزموده و به‌چگونگی تأثیر عملی آن آگاه بود؛ به‌علاوه از تأثیر محکومیت مکرر کشورهای اسرائیل و آفریقای جنوبی در شورای امنیت آگاهی داشت و به‌این حقیقت واقف بود که اهمیت آن همه تلفات و خسارات ناشی از ادامه جنگ و پیامدهای طولانی شدن انزوای سیاسی، هیچ‌گونه تناسبی با اهمیت محکومیت عراق در شورای امنیت

ندارد. دولت جمهوری اسلامی ایران در جای دیگر نیز به‌همین ترتیب عمل نمود و اهمیت‌ها را با هم مقایسه کرد. پس از آن‌که ناو جنگی U.S.S. وینسنز آمریکایی، هواپیمای مسافری ایران را که از بندر عباس عازم دوی بود، در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷ با ۲۹۰ مسافر و خدمه‌ی هواپیما در آب‌های خلیج فارس سرنگون نمود، دولت ایران به‌شورای امنیت شکایت کرد و برای اولین بار پس از ۸ سال جنگ، تقاضای تشکیل جلسه‌ی شورای امنیت و محکومیت آمریکا را نمود. شورا در قطعنامه‌ای که صادر کرد و شرح آن خواهد آمد، با تقاضای ایران موافقت ننمود و آمریکا را محکوم نکرد و ایران نیز نه تنها با آمریکا وارد نبرد نگردید، بلکه ۱۵ روز بعد موافقت خود را با قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورا و برقراری آتش‌بس اعلام داشت و به‌جنگ ۸ ساله‌ی عراق و ایران پایان داد.

در مورد شرط دیگر ایران برای پرداخت خسارات، سران کشورهای عربی بعد از پیروزی خرمشهر و برای این‌که دولت ایران را به‌قبول آتش‌بس تشویق نمایند، در جلسه‌ای که در شهریور ۱۳۶۱، در شهر فضا مراهش تشکیل دادند، حاضر شدند «بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار» از طریق صندوق بازسازی اسلامی برای ترمیم خرابی‌های ناشی از جنگ به‌ایران پرداخت نمایند، ولی در این مورد نیز با وجود تمام قرینه‌های اطمینان‌بخش، اگر فرض می‌شد که ایران نتواند هیچ مبلغی دریافت دارد و یا آن‌طور که استحقاق داشت کلیه خسارات خود را دریافت کند، همین امر که با برقراری آتش‌بس از ایجاد خسارات بیشتر که بعد از تابستان ۱۳۶۱، به‌علت کمک‌های مؤثر شوروی و فرانسه و طول مدت جنگ، بسیار سنگین و نگران‌کننده گردید، جلوگیری می‌شد، کمک بزرگی بود و می‌شد که با صدها میلیارد دلار، خساراتی که بعد به‌ایران وارد آمد، طرح‌ها و برنامه‌های بسیاری را در جهت تأمین رفاه مردم و پیشرفت کشور به‌مورد اجرا گذاشت. اگر در نظر بگیریم که ایران در چه شرایط سختی در سال ۱۳۶۷، ناگزیر گردید قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت را قبول کند و به‌جنگ پایان دهد، و ادامه جنگ برای کشورهای ایران و عراق و مردم آن‌ها چه تلفات، خسارات و دشواری‌ها و رنج‌های ناگفتنی به‌جای گذاشته است، با قاطعیت باید گفت که مصلحت مردم و کشور ایران آن بود که دولت جمهوری اسلامی ایران از موضع قدرت و پس از پیروزی درخشان خرمشهر و اثبات توانایی ایران برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی خود، صلح را پذیرا می‌شد و به‌جنگ خاتمه می‌داد.^(۱)

متن نطق وزیر امور خارجه، در کنفرانس غیر متعهدها

در ادامه اجلاس وزرای خارجه کشورهای غیر متعهد در نیکوزیا، آقای علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه کشورمان طی سخنان مشروحی، سیاست جمهوری اسلامی ایران را در رابطه با مسائل مهم بین المللی، به ویژه تجاری امپریالیست ها و صهیونیست ها در خاورمیانه، تشریح کرد. آقای ولایتی در سخنان خود ضمن پشتیبانی کامل از مبارزه فلسطینی ها، لبنانی ها و سوری ها علیه اشغالگران قدس، لزوم مبارزه جدی تر با صهیونیست های متجاوز را مورد تأکید قرار داد و مواضع جمهوری اسلامی ایران را در رابطه با تجاوز ددمنشانه‌ی رژیم صهیونیستی به لبنان تشریح کرد. متن سخنان وزیر خارجه کشورمان به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای رئیس! نمایندگان محترم!

قیل از هر چیز از ملت و دولت قبرس که میزبانی اجلاس فوق العاده‌ی وزیران خارجه جنبش عدم تعهد برای بررسی مسائل تجاوز نبروهای صهیونیستی به لبنان را پذیرفته اند، سپاس گزاریم و ضمن ارج نهادن به این اقدام برای اجلاس، آرزوی توفیق داریم. داستان

غم‌انگیز مظلومیت ملت‌های مستضعف منطقه‌ی خاورمیانه به‌ویژه ملت‌های فلسطین و لبنان که پیوسته در معرض تجاوزات وحشیانه‌ی رژیم صهیونیستی قرار می‌گیرند، هم‌چنان ادامه دارد و روز به‌روز ابعاد خطرناک‌تری می‌یابد و حصول تحولات جدید در این‌زمینه، حضور فوق‌العاده ما را در این‌جا ضروری ساخته است. چند ماهی بیشتر از انعقاد کنفرانس ویژه‌ی ما پیرامون مسأله‌ی فلسطین در کویت نمی‌گذرد، اما این‌بار با چهره‌هایی اندوهگین و به‌دل‌هایی مملو از خشم ناشی از تجاوز یاغیان حاکم بر سرزمین اشغالی فلسطین، دور هم جمع می‌شویم و با مصیبتی بس وحشتناک‌تر و سکوتی بس اسف‌انگیزتر از سوی طرف‌های ذی‌نفع و مسؤول در قضیه‌ی فلسطین، مواجه هستیم.

آرمان فلسطین و حرکت‌های انقلابی برخاسته از مردم منطقه‌ی خاورمیانه به‌سرکوبی شدید مقید می‌شود و گویی تمامی هدف‌های استعمارگران جدید و دست‌نشانندگان صهیونیست آنان این است که هرگونه شعله‌ی انقلابی را در این منطقه خاموش سازند و نیروهای مقاوم را از بین ببرند. لبنان در آتش تجاوز می‌سوزد و مردم بی‌گناه آن بی‌شرمانه کشته می‌شوند و تمامیت ارضی و حاکمیت آن نقض شده است. تاکنون در مقابل چشمان حیرت‌زده‌ی همه مردم جهان به‌طور وحشیانه‌ای به‌تصفیه‌ی کامل انقلاب فلسطین که یکی از اعضای جنبش عدم‌تعهد می‌باشد پرداخته‌اند.

به‌عقیده‌ی ما، این تنها ملت‌های لبنان و فلسطین نیستند که این‌چنین بی‌رحمانه از بین می‌روند، بلکه این عدالت‌انسانی و حقوق و عرف بین‌المللی و صلح و امنیت جهانی است که در صحنه‌ی لبنان مثله می‌شود.

آقای رئیس! هیچ انسان با انصافی در این جهان نمی‌تواند جنایات رژیم صهیونیستی علیه ملت مبارز فلسطین را بدون در پیش رو داشتن عامل اصلی جنایت، یعنی شیطان بزرگ آمریکا، مورد مطالعه قرار دهد. مگر کسی می‌تواند فکر کند که تجاوزات مکرر رژیم صهیونیستی بدون موافقت قبلی و حمایت همه‌جانبه آمریکای جنایتکار عملی شود؟ آیا یک چنین موضع‌گیری از جانب آمریکا ثبات و آرامش منطقه و به‌تبع آن، صلح و امنیت جهانی را به‌خطر نمی‌اندازد؟ رژیم غاصب صهیونیستی از روزی که به‌ناحق، هم‌چون غده‌ای سرطانی در سرزمین فلسطینی‌ها کاشته شد، لحظه‌ای از تجاوز و توطئه‌طلبی دست برنداشته

و از سویی می‌خواهد پاداش غصب فلسطین را به صورت ادامه تجاوز و سرکوب ملت‌های مستضعف عرب و اشغال سرزمین‌های عربی دریافت دارد.

رژیم متجاوز با حمایت همه‌جانبه شیطان بزرگ آمریکا، همواره به صورت عامل اضطراب در منطقه فعالیت کرده و گاهی به اشغال اراضی دیگران اقدام نموده و دیگر گاه، به زور سرنیزه و با گذاردن به اصطلاح مصوبه در پارلمان نامشروع خویش، سرزمین‌های اشغالی را به خاک خود منضم می‌دارد. رژیم متجاوز صهیونیستی اینک در چهارچوب صلح توسعه طلبانه‌ی دولت صهیونیستی «از نیل تا فرات» جنایت جدیدی را بر جنایات سابق خود افزوده و با حمله به لبنان و محاصره‌ی بیروت، تمام مردم عدالتخواه جهان را به مبارزه طلبیده است. ولی با کمال تأسف باید گفت عکس‌العمل جهانی در مقابل جنایات جدید، همانند عکس‌العمل‌های سابق در برابر توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی، ضعیف و بی‌تأثیر بوده است. در این میان، سکوت ابرقدرت شرق نیز به‌ویژه، قابل تحقیق و بررسی بوده است. این ابرقدرت علی‌رغم این‌که مدعی حمایت از حقوق فلسطینی‌ها و نیز کشورهای مترقی عرب می‌باشد، در این رابطه جز برخی اقدامات دیپلماتیک ضعیف و کمک‌های جزئی اقدام قابل ملاحظه‌ای به عمل نیاورده است.

اتخاذ چنین سیاستی، این موضوع را در ذهن تقویت می‌کند که مبادا در پس پرده بین ابرقدرت‌ها توافقی در این زمینه صورت گرفته باشد؟ در چنین شرایطی ما چون گذشته با صدای بلند از وجدان‌های بیدار در سراسر جهان می‌پرسیم که سکوت در مقابل سیاست دژخیمانه مبتنی بر زورگویی تا کی؟ و حمایت کورکورانه‌ی آمریکای جنایتکار از این رژیم تا چه زمانی با سکوت انسان‌های آزاد جهان مواجه خواهد شد.

آقای ولایتی در ادامه سخنان خود گفت: نمایندگان محترم! استکبار جهانی به رهبری شیطان بزرگ آمریکا، اینک مفتضحانه‌تر از هر زمان دیگری دست در دست رژیم اشغال‌گر قدس قرار داده و مصمم است که انقلاب و آرمان و اساساً ملت فلسطین را نه تنها در صحنه‌ی لبنان، بلکه در سراسر جهان محو کند و هیچ‌گونه نام و نشانی از آن باقی نگذارد؛ آن‌ها می‌خواهند به موجودیت باطل صهیونیستی در سرزمین فلسطین واقعیت همیشگی بدهند و با تحت فشار قراردادن کلیدی گرایش‌های موجود در جهان عرب، آن‌ها را متقاعد سازند که

رژیم صهیونیستی متجاوز یاغی را، به عنوان یک قدرت شکست ناپذیر به ناچار باید بپذیرند و با آن همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند.

علی رغم این اقدامات تجاوزگرانه و تبلیغاتی که امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها به راه انداخته و می‌اندازند، حقیقت قابل لمس این است که آرمان فلسطین به مثابه‌ی آفتابی است که در پس ابرها مخفی نمی‌ماند. صهیونیست‌ها و حامیان امپریالیست آن‌ها به خوبی می‌دانند که آرمان فلسطین با وجود بیش از چهار میلیون فلسطینی حق طلب و با وجود صدها میلیون مردم کشورهای غیرمتعهد و عرب و مسلمان علاقه‌مند به فلسطین، و معتقد به عادلانه بودن مبارزه آنان، هرگز نابود نخواهد شد.

همین حقیقت است که همواره صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها را عذاب داده و آن‌ها را به اقدامات جنون آمیز نظیر آنچه در لبنان جریان دارد، وادار کرده است.

شاید بعضی‌ها به این نکته فکر نکرده و یا نخواستند فکر کنند که رژیم صهیونیستی در انتخاب زمان تجاوز به لبنان، بی حساب رفتار نکرده است، بلکه به دستور اربابش آمریکای جنایتکار پس از پیروزی‌های اخیر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران؛ به ویژه در خرمشهر، جهت انحراف توجه جمهوری اسلامی ایران از مسأله‌ی جنگ تحمیلی به بهران لبنان، به این اقدام دست زده است.

امپریالیست آمریکا و صهیونیست‌ها احساس کردند که پیروزی‌های یاد شده ارکان رژیم مزدور حاکم بر بغداد را متزلزل نموده و امکان آزادی تعیین سرنوشت برای مردم عراق را بیش از پیش فراهم نموده که در صورت تحقق این امر، جبهه‌ی متحد ضد صهیونیستی در منطقه تقویت شده و آینده رژیم اشغال‌گر فلسطین به خطر خواهد افتاد، لذا قبل از حصول تحولات مذکور، دست به کار شده تا در سایه‌ی پراکندگی موجود در دنیای عرب و سایر مسلمانان، نقشه‌های خود را پیاده کنند و با نابود کردن سازمان آزادی‌بخش فلسطین و تضعیف سوریه و روی کار آمدن یک حکومت دست‌نشانده در لبنان، پایه‌ی اجرای قرارداد ننگین کمپ دیوید را مستحکم نمایند.

فریادهای اعتراض آمیز تمام حق طلبان و صلح خواهان علیه طرح کمپ دیوید و طرح‌های مشابه آن، دیرزمانی است که بلند است و ملت‌های مسلمان و مستضعف منطقه اجازه

۳۶۰ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

نخواهند داد که اصالت اسلامی و عدم تعهد کشورهای منطقه، فدای تمایلات نامشروع نیروهای صهیونیستی و استکباری و ارتجاعی گردد.

آقای ولایتی گفت: آقای رئیس! ما بارها اعلام کرده‌ایم که آزادی فلسطین و رهایی آن از طوفان مصیبت‌های ناشی از جنایات مکرر رژیم صهیونیستی و آمریکای جنایتکار، تنها با ادامه مبارزه قهرآمیز فلسطین با بهره‌گیری از تعالیم عالیه اسلام و پشتیبانی کامل جهان عرب و اسلام و کشورهای عضو جنبش عدم تعهد و تمام نیروهای شرافتمند جهان، امکان‌پذیر است. وحشتی که نیروهای متجاوز صهیونیستی را به سوی لبنان حرکت داده، اساساً ناشی از عزم مردم تحت ستم فلسطین به ادامه مبارزه و بر زمین نگذاشتن تفنگ است که از سال ۱۹۴۸ تاکنون، علی‌رغم گذشتن از فراز و نشیب‌های متعدد هم‌چنان تداوم دارد. و از سال ۱۹۶۵ به بعد، با رشد سریع سازمان آزادی‌بخش فلسطین به حدی از اهمیت رسیده که رژیم صهیونیستی و حامی شیطان صفت آن، آمریکا را وحشت‌زده کرد، تا آن‌جا که هم‌اکنون به طرزی وحشیانه کمر به نابودی آن بسته‌اند، ولی این بار نیز موفق نخواهند شد.

در این اوضاع نامطلوب که رفتار صهیونیست‌های متجاوز و حامی جنایتکار آن‌ها آمریکا، وجدان هر انسان عدالت‌خواه را آرزو می‌کند، تنها یک مسأله مایه‌ی خوشبختی است، و آن، صلابت و پایداری ملت فلسطین است که در عین مقابله سرسختانه با صهیونیست‌های اشغال‌گر در اراضی لبنان، در داخل سرزمین‌های اشدقالی فلسطین یعنی در ساحل غربی و نوار غزه، با دست‌های خالی از هرگونه اسلحه و تنها با الهام از ایمان به خدا و عادلانه بودن مبارزه خود، قهرمانانه در برابر صهیونیست‌های تا به دندان مسلح، ایستاده‌اند. این مبارزات قهرمانانه‌ی مردم مسلمان، برای ملت ما، معنای خاصی دارد، زیرا چنان شیوه‌ای در مبارزه، ملت ما را به یاد روزهای پرشکوه سال ۱۳۵۷ می‌اندازد که مردم ما با دست‌های خالی توانستند بر مقتدرترین طاغوت منطقه پیروز شوند.

نمایندگان محترم! ما معتقدیم که جنبش عدم تعهد مانند همه مسلمانان در زمینه دفاع از فلسطین مسلمان و غیرمتعهد، وظایف مهمی برعهده دارند. در انجام عملی این وظایف، نمی‌توان فقط به شرکت در کنفرانس‌ها و اجلاس‌های متعهد متعصب و ایراد سخنرانی‌های فصیح و بلیغ اکتفا نمود، بلکه باید دست به دست هم دهیم و برای تحقق حقوق ملت فلسطین و

نجات همه ملل منطقه از خطر صهیونیسم توسعه طلب براساس برنامه دراز مدتی که مهم ترین نکات آن از نظر ما به شرح زیر است اقدام کنیم:

۱- رد کلیدی طرح های تسلیم طلبانه برای سازش با رژیم صهیونیستی که از طرف محافل امپریالیستی ارائه می شود و تأکید بر ادامه مبارزه علیه صهیونیست تا آخرین نفس و آخرین نفر.

۲- اجرای دقیق سیاست تحریم اقتصادی به ویژه قطع صدور نفت علیه رژیم صهیونیستی و حامیان امپریالیسم آن، به سرکردگی آمریکای جنایتکار.

۳- بسیج کلیه امکانات سیاسی و اقتصادی کشورهای غیرمتعهد علیه منافع رژیم صهیونیستی و حامیان آن در سراسر جهان

۴- باید توطئه استکبار جهانی برای به زانو درآوردن و تحقیر ملت عرب و امت اسلامی و جنبش غیرمتعهدها را که در اشغال لبنان متبلور است، افشا و نابود کنیم. جنبش عدم تعهد باید در حفظ تمامیت ارضی و استقلال لبنان متحد و غیرمتعهد و حفظ انقلاب فلسطین از گزند دشمن صهیونیست و امپریالیست تأکید ورزد.

۵- پشتیبانی کامل از سازمان آزادی بخش فلسطین و کشور سوریه در مقابل تجاوزات رژیم صهیونیستی.

۶- تقویت همه جانبه سپاه قدس که تشکیل آن اخیراً از سوی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده است، و مشارکت همه کشورهای مسلمان در این سپاه.

۷- کشورهای غیرمتعهدی که تاکنون روابط سیاسی خود را با رژیم صهیونیستی قطع نکرده اند، فوراً به این کار اقدام نمایند.

۸- تشکیل کمیسیونی در دفتر هماهنگی جنبش غیرمتعهدها به منظور پیگیری و بررسی اقداماتی برای تحریم کشورهایی که طرفدار صهیونیست هستند.

وزیر خارجه کشورمان در ادامه سخنان خود گفت: آقای رئیس! انقلاب فلسطین در برابر خطرناک ترین آزمایش تاریخ خود قرار گرفته است و تمام تلاش های نظامی و سیاسی رژیم صهیونیستی را با امپریالیست آمریکا توجه ناپودی نهایی به آن شده است.

لذا باید هوشیار بود و باید این مسأله ی مقدس را به هر قیمت روشن نگاه داشت، باید به سرعت برای نجات انقلاب فلسطین و رهانیدن لبنان از محنت های دلخراش جاری اقدام

شود، زیرا عامل «زمان» در این زمان، بسیار سرنوشت‌ساز است و تأخیر در اقدام همانند اقدام نکردن است. ما، در جمهوری اسلامی ایران تحت رهبری امام خمینی و در اجرای خواسته‌ای مؤکد ملتمان، مسأله‌ی فلسطین را مسأله‌ی اساسی و حیاتی خود می‌دانیم و همواره اعلام کرده‌ایم که برای حرکت در پیشاپیش نیروهای آزادکننده‌ی فلسطین از چنگ صهیونیست‌ها اشغال‌گر، آمادگی کامل داریم. موضع همیشگی ما، در مقابل تجاوزات مکرر صهیونیست‌ها این بوده و هست که بدون هیچ قید و شرطی در کنار برادران لبنانی، فلسطینی و سوری ایستاده‌ایم و این مطلب را در گفتار و رفتار خود به‌اثبات رسانده‌ایم.

جمهوری اسلامی ایران، بلافاصله پس از تجاوز اخیر نیروهای صهیونیستی به لبنان، مجدداً حمایت قاطع خود را از مبارزان فلسطینی، لبنانی و سوری اعلام داشت و تنها کشوری بود که به‌فوریت نیروهایی به لبنان اعزام نمود تا دوش به‌دوش مبارزان فلسطینی، لبنانی و علیه نیروهای متجاوز صهیونیستی بجنگند. اعزام این نیروها علی‌رغم مشکلاتی مانند: فاصله‌ی جغرافیایی لبنان از ایران و نداشتن راه یا مرز مشترک به‌آن و درگیری طولانی و وسیع ناشی از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، صورت گرفت.

این موضع‌گیری قاطع و صادقانه جمهوری اسلامی ایران باعث شده است که نیروهای تجاوزگر صهیونیستی و عوامل آن‌ها به‌اقداماتی علیه جمهوری اسلامی ایران مبادرت ورزند؛ حادثه اخیر ربودن نفر دوم و چهار نفر از اعضای سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت، از آن جمله است. این افراد هنوز در اسارت عوامل صهیونیست‌ها به‌سر می‌برند. در وضعیت دشوار کنونی بیروت که اغلب سفارتخانه‌های خارجی نیز برای مصون ماندن از حوادث ناشی از جنگ، دفاتر خود را تعطیل کرده‌اند، سفارت ما، در بیروت علی‌رغم صدمات زیاد و حملات موشکی پی‌درپی به‌آن، از معدود سفارتخانه‌هایی است که دفاتر آن باز، و فعالیت آن هم‌چنان به‌طور گسترده ادامه دارد.

آقای رئیس! جمهوری اسلامی ایران در شرایطی برای جنگیدن کفار مبارزان فلسطینی‌ها علیه تجاوز صهیونیست‌ها و آمریکای جنایتکار، نیرو به لبنان اعزام داشت که خود درگیر مبارزه برای رفع تجاوز که توسط عامل دیگر دست‌نشانده در منطقه، علیه آن صورت گرفت. این تجاوز، تلفات سنگین انسانی و آوارگی بیش از ۲ میلیون نفر از مردم مسلمان و بعضاً

عرب مناطق مورد حمله در ایران را به دنبال داشت. رژیم متجاوز حاکم بر بغداد در جبهه‌ای به طول ۷۰۰ کیلومتر و عمق ۵۰ کیلومتر که علیه کشور ما گشود، بیش از ۱۲۰۰ ده آباد را با خاک یکسان کرد. و کلیه مراکز عمده شهری و صنعتی ما را در این مناطق از بین برد. شهرهای خرمشهر، قصر شیرین، هویزه، دزفول، اهواز، آبادان، بستان، نفت شهر، شوش، مهران، ایلام، سومار، و موسیان یا به کلی با خاک یکسان شده‌اند و یا به سختی آسیب دیده‌اند. این که به دنبال شکست‌های مقتضحانه نیروهای متجاوز صدامی و پس از به جا گذاردن بیش از ۴۲ هزار اسیر، رژیم تجاوزگر دست به تلاش مذبحانه‌ای زده و با ادعای این که نیروهای خود را از خاک ما عقب کشیده و آتش بس یک‌جانبه اعلام نموده و در محافل بین‌المللی سخن از صلح جویی و صلح خواهی می‌زند، این اقدامات مذبحانه در شرایطی صورت می‌گیرد که هنوز برخی بخش‌های مهم و استراتژیک میهن ما، در اشغال متجاوزین است. هم‌چنین آن‌ها به‌طور مرتب از آن سوی مرزها، شهرها و مناطق مسکونی ما را با توپ‌های دورزن، زیر آتش دارند و همه روزه تعدادی از مردم بی‌گناه ما را می‌کشند و مجروح می‌کنند.

در چنین شرایطی ما این حق را برای خود قائل هستیم که برای درهم کوبیدن مبدأ آتش و جلوگیری از کشتار مردم بی‌گناهان، برای رفع کامل آثار تجاوز و استیفای حقوق کامل خود از هر اقدامی که لازم بدانیم فروگذار نکنیم. برای ما صلح شرافتمندانه در گرو پیروزی کامل علیه متجاوز است. در عین حال مؤکداً یادآوری می‌کنیم که ما هیچ‌گونه فکر توسعه ارضی نسبت به قلمرو هیچ کشوری را نداریم. اقدامات ما صرفاً جهت رفع کامل آثار تجاوز و تحقق شرایط از آغاز اعلام شده‌ی خودمان می‌باشد.

آقای ولایتی در پایان گفت: نمایندگان محترم! اینک شما در این جا دور هم جمع شده‌اید و بیروت در آتش ظلم و تجاوز می‌سوزد و خون‌های پاک انسان‌های بی‌گناه و مبارزانی که جز ایمان به خداوند و تلاش در جهت رفع ستم و علاقه به سرزمین غصب‌شده‌شان گناهی ندارند، بر زمین ریخته می‌شود.

برادران و خواهران فلسطینی ما، در غزه و نابلس و رام‌الله با انواع اهانت‌ها مواجه می‌شوند و خون جوانان آن مناطق، چکمه‌های سربازان صهیونیستی را رنگین می‌کند. آن‌ها از ما می‌خواهند که در مقابل این اقدامات فاشیستی کاری نکنیم و لذا انسانیت قبل

۳۶۴ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

از هر چیز حکم می‌کند که کاری بکنیم. باید به ملت‌های فلسطین و لبنان و سوریه اطمینان بدهیم که در این مبارزه تنها نیستند، بلکه تمام آزادی‌خواهان جهان سد راه تحقق رویاهای بیمارگونه صهیونیست‌های توسعه‌طلب خواهند بود.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته.^(۱)

نظرات آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری در مورد جنگ تحمیلی، هجوم صهیونیست‌ها، صدور انقلاب و ضرورت تحول عمیق در حوزه‌های علمیه

آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری، نماینده امام و امام جمعه اصفهان، در یک گفت‌وگوی اختصاصی با فرستاده اعزامی کیهان، نظرات خود را پیرامون جنگ تحمیلی، آزادسازی قدس، هجوم اسرائیل به جنوب لبنان و سکوت بعضی سران مرتجع کشورهای مسلمان، آینده جنگ و سرنوشت رژیم بعث حاکم بر عراق، صدور انقلاب اسلامی، ضرورت تحول عمیق در حوزه‌های علمیه و حضور گسترده‌تر جوانان در جبهه‌های جنگ بیان کرد.

آیت‌الله طاهری در این گفت‌وگو با تواضع و خشوع خاصی، ضمن ابراز تفقد و امتنان از روزنامه کیهان در انجام رسالت خطیر مطبوعاتی خود اظهار رضایت از چگونگی کار و مطالب کیهان، در پاسخ به اولین سؤال ما، در مورد ارزیابی ایشان از رهنمودهای امام در مورد این که «راه قدس از کربلا می‌گذرد»، و نقش و وظیفه مسؤولین جمهوری اسلامی و امت مسلمان و انقلابی ما، در این رابطه اظهار داشت: مسأله‌ی فلسطین و قدس هم از لحاظ جغرافیایی باید ارزیابی شود و هم از جهات دیگر؛ از لحاظ جغرافیایی، دو راه طبیعی به قدس داریم: یکی از

راه ترکیه و یکی هم از راه عراق. از راه ترکیه که عده‌ای از رزمندگان ما از همان راه رفتند. به‌رحال، ما با مشکلات سیاسی مواجه هستیم. برای این‌که خود ترکیه یک ملاحظات سیاسی در این‌کار داشته و در هفته، دو فرزند هواپیما بیشتر اجازه نمی‌داده است که آن‌هم وقتی فهمید ما به‌نام اعزام نیرو داریم، شاید تحت فشارهایی که وارد شد، یک مقدار شرایط و قیود برای همین دو پرواز در هفته گذاشت که روی این دو پرواز هم به‌صورت مداوم نمی‌شد حساب کرد. وانگهی امام چیزی که به‌خود من گفتند (و این نکته خیلی لطیف بود) - و فرمودند: من به‌مسئولین هم گفته‌اند - فرمودند: می‌ترسم این مسأله هم ماجرای دکاندار اصفهانی بشود که شب رفته بود منزل و دزدی آمده بود و قفل دکان را شکسته بود که دکان را غارت کند و یک نفر رهگذر آمده بود و جلوی او را گرفته بود و دعوی آن‌ها ادامه پیدا می‌کند تا صبح و صبح وقتی که دکاندار می‌آید می‌گوید آقایان اگر می‌خواهید با هم دعوا کنید خواهش می‌کنم بروید یک‌جای دیگر دعوا کنید و من حال دعوا ندارم. امام فرمودند شاید این مسأله آن‌جا پیش بیاید، دیگران بروند کنار، صلح و سازش را بپذیرند و سر میز مذاکره بنشینید، و ما اگر بخواهیم استقامت کنیم و بگوییم می‌خواهیم بجنگیم، بگویند خودتان بروید هر کاری می‌خواهید بکنید و ما را تنها بگذارند. به‌رحال یک جنگ حساب نشده و اعزام نیرو برخلاف موازین اصولی و تاکتیکی ممکن بود نیروهای ما را مستهلک بکنند و نتیجه‌نهایی و ایده‌آل را ندهد.

امام عزیز که همیشه در مواقع حساس، امامت و پیشوایی و ولایت خودشان و روشن‌بینی خاص خودشان را اعمال کرده‌اند، در این قضیه هم آن سخنرانی تاریخی را فرمود که آمریکا می‌خواهد ما را بازی بدهد و خدا نکند بازی بخوریم و ما تنها راهمان به‌سوی قدس از کربلاست.

آیت‌الله طاهری افزود: خود من از جمله افرادی بودم که مقدمات را فراهم کرده بودم برای رفتن، که این سخنرانی را امام فرمودند و پس از آن سخنرانی، من به‌حضور ایشان شرفیاب شدم و گفتم: آقا! من از این سخنرانی استنباط کردم که جناب‌عالی نظرتان این است که از این وضع موجود ما نتیجه نمی‌گیریم و ما هم تابع نظر شما هستیم. فرمودند: بله! من عقیده‌ام این است که این‌کار نتیجه‌ای برای ما ندارد و الآن خوب الحمدلله رژیم عراق در شرف

نابودی است و ما آخرین ضربه را باید به آن بزنیم و با برادران مسلمان عراقی خود هم‌دوش و هم‌گام به‌سوی قدس حرکت کنیم و این واقع برای همه تحلیل‌گران و همه مغزهای متفکر سیاسی مسأله‌ای شد که در تحلیل‌های خود تجدید نظر کنند و فکر امام را قرن‌ها جلوتر از فکر خودشان ببینند. ما معتقدیم این قضیه اسرائیل فقط برای همین بود که افکار ما را متوجه خود بکند؛ چون آن‌ها می‌دانستند ما راهی به‌جز ترکیه نداریم و می‌خواستند فشارهایی هم به ترکیه بیاورند تا نیروهای ما آن‌جا مضمحل شوند و خنثی شوند و نتیجه‌ای هم به‌دست نیاید و ضمناً صدام هم باقی بماند و با این الهامی که امام عزیز دارند ما باید آخرین ضربه را به پیکر صدام وارد کنیم و ان‌شاءالله وارد خواهیم کرد و من معتقدم که یک مویی بیشتر باقی نمانده است و ما فقط به این مو دست کنیم و به این مو دست پیدا کنیم، پاره کردن آن بسیار آسان است و ان‌شاءالله با سرنگونی رژیم بعث، کنار رزمندگان عراق و مسلمان‌های عراقی همه با هم با همان شعاری که داشتیم که اول کربلا و بعد قدس، به‌سوی قدس عزیز حرکت کنیم.

س: *حمله‌ی وحشیانه اسرائیل به جنوب لبنان، با توجه به سکوت ننگ‌آور سران بعضی دولت‌های عرب و بهره‌برداری صدام از این هجوم و صحنه‌گردانی شیطان بزرگ در این فاجعه از دیدگاه شما چه رابطه‌ای با انقلاب اسلامی ایران و بیداری و قیام ملت‌های مسلمان منطقه دارد؟*

ج: در رابطه با سران عرب من معتقدم سران عرب باید به تاریخ جواب بدهند، در رابطه با مسأله‌ی ایران و عراق در آینده تاریخ این‌ها را زیر سؤال خواهد کشید که شما ادعای اسلام می‌کردید و خود را سران کشورهای اسلامی می‌دانستید، لاقلاً خوب بود در مسأله‌ی ایران و عراق بی‌تفاوت باشید. شما به‌چه مجوزی به یک رژیم ضد اسلامی - ضد انسانی که تجاوز کرده بود به یک ملت اسلامی به‌چه مجوزی کمک کردید. با این‌که قرآن می‌گوید: ﴿فان بغت احدیها علی الاخری فقاتلوا التي تبغی حق تقی الی امرالله﴾ شما به‌چه مجوزی به‌یاغی و طغیان‌گر کمک کردید؟ با این‌که طغیان‌گر مسلمان نبود و او هم به کشور ما تجاوز کرده بود، لاقلاً خوب بود کنار می‌ماندید، اگر به‌ما کمک نکردید. در آینده تاریخ شما را زیر علامت سؤال خواهد کشید. و اما مسأله‌ی حمله‌ی اسرائیل، شما ممکن بود به صدام کمک می‌کردید و

می‌گفتید برای این‌که نژاد عرب برای ما مطرح است و صدام عرب است، بنابراین به او کمک کردیم. شما در مقابل حمله‌ی اسرائیل به جنوب لبنان ساکت ماندید یا این‌که به برادران عرب شما حمله کرده و با این‌که به فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها حمله کرده، این رژیم صهیونیست و در حقیقت آمریکای استعمارگر به توسط این رژیم. شما چرا در این قضیه ساکت ماندید؟ این‌ها در مقابل تاریخ می‌مانند و جواب هم ندارند و برای ابد در پیشگاه تاریخ سرافکننده خواهند بود.

و اما حمله این موقع اسرائیل به جنوب لبنان برای این بود که انقلاب ما را ضربه بزند و این جنگ را که در آستانه پیروزی بود یک مرتبه متوقف کند و در حقیقت صدام را نگه‌دارد که با روشنگری امام این مسأله خنثی شد و ملت ایران باز عواطفشان معطوف شد به جنگ تحمیلی و الآن هم دفاع خود را ادامه می‌دهند و ان‌شاءالله بعد از سقوط رژیم صدام به سراغ اسرائیل خواهند رفت و آن وقت به هر حال ممکن است بنشینند با کشورهای منطقه و آن‌ها را

محکوم کنند هم در رابطه با جنگ تحمیلی و هم در رابطه با اسرائیل و جنوب لبنان
 س: با توجه به حقانیت و مصونیت جمهوری اسلامی در جنگ تحمیلی و نیز با تأکید بر برتری نظامی ما، در صحنه‌های نبرد علیه کفر، آینده جنگ (موقعیت آتی جمهوری اسلامی و سرنوشت رژیم کافر حاکم بر عراق) را چگونه می‌بینید؟

ج: ما تکیه روی معنویت می‌کنیم و وعده‌های الهی که مکرراً در قرآن نوید می‌دهد که حق پیروز است. ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ نصرت مؤمنین بر ما حق است و ما این کار را خواهیم کرد و وعده می‌دهد که این نصرت هم دور نیست و نزدیک است ﴿وَلَا انْصُرَالله قَرِيبٌ﴾ ﴿نَصْرُ مِنَ اللهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾ ﴿انْ تَنْصُرَالله يَنْصُرْكُمْ وَيُنَبِّتْ اَقْدَامَكُمْ﴾

این از جهت معنوی و اما از جهت نظامی و سیاسی هم من گمان می‌کنم آزادی خرمشهر خود بهترین گواه است. خرمشهر را این‌ها جوری سنگر کرده بودند و جوری استحکامات به وجود آورده بودند و تا بن دندان آن‌جا به مدرن‌ترین اسلحه‌ها مسلح بود و سازمان پنتاگون و دیگر سازمان‌های جنگی امپریالیستی دنیا به احتمال یک در هزار هم تصور نمی‌کردند که رزمندگان ما بتوانند خرمشهر و یا خونین‌شهر را بگیرند و گرفتن. این خونین‌شهر ولو البته

عزیزانی را ما از دست دادیم که این خاصیت جنگ است و ما قربانی‌هایی داشتیم ولی در عین حال این پیروزی دنیا را شگفت‌زده کرد و تمام دنیا را متعجب کرد برای این‌که می‌دیدند از مایه داریم می‌خوریم، حصر اقتصادی هستیم و احدی به ما کمک نمی‌کند در حالی‌که برای عراق کشتی کشتی و هواپیما هواپیما کمک‌های نظامی - اقتصادی می‌رسد و دلارها سرازیر است و این همه پیروزی معلول یک علت است و آن همان‌طور که امام عزیز فرمودند: مسأله‌ی شهادت است؛ چون شهادت برای مردم ما حل شده است در حالی‌که دشمنان ما از شهادت چیزی نمی‌فهمند و در آینده هم مانند گذشته این عشق شهادت ما را پیروز خواهد کرد و رزمندگان ما ان‌شاءالله تا وقتی‌که حقوق حقه خود را نگیرند، دست از تلاش برنخواهند داشت و ما هم در بعد معنوی و هم در بعد نظامی یقیناً پیروز خواهیم بود.

س: از دیدگاه شما، در زمینه‌ی صدور انقلاب اسلامی و آرمان‌های والای آن به‌ویژه به‌سرمین‌های اسلامی تاکنون چقدر موفق بوده‌ایم؟ و با توجه به تذکرات امام امت در مورد تبلیغات خارج از کشور، شما چه رهنمودهایی برای بالا بردن کیفیت این امر دارید؟

ج: فطرت انقلاب ما و ماهیت انقلاب ما، با فطرت مستضعفین دنیا اعم از مسلمان و غیره نه تنها تضادی ندارد بلکه کاملاً در یک سو و یک جهت است؛ چون انقلاب ما انقلابی بوده است به‌نفع مستضعفین و انقلابی بوده است برپایه اسلام که اسلام هم طبق فرموده‌ی خدا مطابق با فطرت است ﴿فطرت الله التي فطرائناس علیها﴾ همان‌طور که امام امت اشاره کرده‌اند ما، در این زمینه به حد لازم کار نکرده‌ایم و اخیراً امام از وزارت ارشاد خواستند که در این زمینه کارهای زیربنایی و اساسی و متشکلی انجام دهد.

البته ما، در ۲۲ بهمن (سالروز پیروزی انقلاب) برنامه‌هایی داشتیم. هیأت‌هایی از ایران می‌رفتند برای توضیح انقلاب به کشورهای خارج و افرادی هم از آن‌جا دعوت می‌شدند برای این‌که این‌جا انقلاب برایشان توجیه بشود که این‌ها وقتی برمی‌گردند زبان انقلاب باشند و در حد امکانات خودشان این انقلاب را بازگو کنند و آن‌ها که می‌شنوند برای دیگران تا بالاخره وسعتی پیدا کند. اخیراً هم همان‌طور که مطلعید به مناسبت روز قدس هیأت‌هایی از طرف آیت‌الله العظمی منتظری و با همکاری دولت رفتند و ما امسال را شنیدیم که روز جهانی

قدس خیلی باشکوه برگزار شده، هم در کشورهای اسلامی و هم در کشورهای غیراسلامی. و من تصور می‌کنم که اعلام روز قدس از طرف امام برای همین صدور انقلاب است و امام هم بارها فرموده‌اند و مسؤولین هم بارها فرموده‌اند که منظور ما از صدور انقلاب این نیست که بخواهیم حق مالکیت کشورهای دیگر را پیدا بکنیم و یا این که یک‌وجوب خاک دیگران را بگیریم و یا سرنوشت آن‌ها را به دست بگیریم بلکه منظور ما این است که در دنیا باید فهمیده شود انقلاب ما و حاکمیت اسلام باید بیان شود و ما معتقدیم اگر حاکمیت اسلام بیان شود طبق همان فطرتی که عرض کردم دنیا به سوی این حاکمیت اذعان می‌کند و دست دراز می‌کند و استقبال می‌کند از انقلاب اسلامی. کما این که در جاهایی که سرانشان دست‌نشاندهی آمریکا بودند ملت‌ها (اسم لازم نیست بپریم چون همه شما از اخبار مطلعید) همه برنامه‌هایی داشتند و لو سرانشان هم راضی نباشند. این‌ها علامت این است که انقلاب دارد صادر می‌شود ولی همان‌طوری که امام فرمودند کارها باید هماهنگ بشود و سرمایه‌گذاری بیشتری روی این کار بشود. تمام دستگاه‌های تبلیغاتی استعمارگران و ابرقدرت‌ها می‌خواهند چهره‌ی انقلاب را مخدوش جلوه بدهند، ما باید در مقابل، عکس‌العملی نشان بدهیم که این تبلیغات مسموم آن‌ها ان‌شاءالله در اثر تبلیغات صحیح و هماهنگ ما خنثی بشود.

س: ضرورت تحول عمیق و اساسی در حوزه‌های علمیه و نظر خودتان را در

این زمینه بیان فرمایید؟

ج: بهتر است من سرگذشت خودم را در این مورد بگویم تا بتوانم بهتر روی این مسأله صحبت کنم. من در طی ۲۳ سال که قم بودم وقتی وارد شدم و سال بعد و سال بعد و تا آخر کسی به من نگفت که آقا شما چه می‌خوانید، در این یک‌سال چقدر خواندید، این یک‌سال از عمرتان را که هر لحظه آن ارزش دارد چگونه مصرف کردید، آیا پیشرفتی داشتید، اگر پیشرفتی نداشتید و مطلعید ترک کنید و بروید دنبال یک کار و برنامه‌ی دیگری.

به نظر من، این باید از حوزه کنار برود؛ یعنی باید معین باشد و مشخص باشد این طلابی که وارد می‌شوند برای چه وارد می‌شوند و همان عندالورود مصاحبه‌ای با آن‌ها بشود که معلوم شود آن‌ها صلاحیت و آمادگی دارند در حوزه بمانند یا خیر و یا یک افراد ناموزون و نامناسبی در حوزه جمع نشوند و بعد هم سال به سال این‌ها امتحان و آزمایش شوند که

همان‌طور که عرض کردم عمر عزیز آن‌ها به‌بطالت نگذرد. و دیگر این‌که رشته‌های مختلف باید در حوزه تدریس شود. من آن‌زمانی که قم بودم تحلیل مسائل سیاسی برای ما، گفته نمی‌شد به‌طوری‌که یک طلبه تصور بکند این‌جا آمده است فقط برای معارف اسلامی و مسائل سیاسی را به‌طور کلی از معارف اسلامی جدا بداند. الآن در حوزه در کنار درس‌های فقه، اصول، فلسفه و تفسیر قرآن، شناخت نهج‌البلاغه، و اخلاق اسلام باید مسائل سیاسی هم تجلیل بشود و بررسی بشود و این خودش کلاس داشته باشد به‌طوری‌که یک طلبه در این کلاس کاملاً بارور بشود در کلیات و جزئیات مسائل سیاسی که ان‌شاءالله فردا برای رهبر بودن در سطح یک کشور یا یک استان یا یک شهر یا یک روستا و دهکده بتواند خوب رهبری کند و مردم را هم‌چنان‌که با معارف اسلام آشنا می‌کند با مسائل روز هم آشنا کند و ان‌شاءالله این کار عملی می‌شود و مقداری هم انجام شده و با تلاش جامعه‌ی مدرسین و الهام‌هایی که آیت‌الله منتظری می‌دهند که حقا ایشان به‌این مسائل خیلی عنایت دارند. امیدواریم ان‌شاءالله این کار صورت جامع و کاملی به‌خودش بگیرد.

آیت‌الله طاهری در پاسخ به تقاضای ما، در مورد بیان مطالبی در جهت تشویق جوانان مسلمان و انقلابی برای حضور گسترده‌تر در جبهه‌ها اظهار داشت: ما قبلاً استفتایی از امام دریافت کرده بودیم که وضع جبهه رفتن از لحاظ شرعی چگونه است ولی با پیام اخیر امام، من در نماز جمعه گفتم افرادی که آموزش دیده‌اند یا جبهه رفته‌اند و به‌فنون جبهه آشنا هستند و حالا برگشته‌اند استراحت کرده‌اند و حالا آمادگی کامل دارند، برای این‌ها واجب عینی است چون هرچه بیشتر این‌ها بروند آخرین ضربه را ان‌شاءالله خواهند زد و عزت و سرافرازی ابدی را برای اسلام کسب خواهند کرد.

من بهتر می‌دانستم در این زمینه این مسأله را مطرح کنم که عده‌ای ممکن است بگویند خوب این‌ها که از خاک ما رفتند بیرون، شما دیگر این‌ها را تعقیب نکنید. باید بگویم که این تعقیب ادامه دفاع ماست و این‌ها آمده‌اند در کشور ما این‌همه خسارات مادی وارد کرده‌اند، شهرهای ما را کن فیکون کرده‌اند به‌طوری‌که اگر نقشه نباشد نمی‌توان تشخیص داد که این‌جا شهری بوده است، روستاهای ما را با خاک یکسان کرده‌اند و آن‌همه خسارات در مدت این دو سال به‌ملت مستضعف و معروم ایران وارد کرده‌اند و حالا بگویند خوب! ما رفتیم، گرچه

همین رفتن هم دروغ است و تاکتیک است و می‌خواهند بروند و تجدید قوا کنند و باز بر ما بتازند والا اگر رفته‌اند و آتش‌بس اعلام کرده‌اند چرا آبادان و خرمشهر را هر روز می‌کوبیدند و شهرهای دیگر را بمباران می‌کنند، پس همه این حرف‌ها دروغ است و کلک است و از یک حزب بعث علفی کافر غیر پایبند به هیچ مذهب الهی غیر از این هم انتظار نمی‌رود. بنابراین ما می‌گوییم این‌ها اگر هم می‌رفتند باید تعقیبشان می‌کردیم برای این‌که دنیا بدانند این معنی ندارد که یکی برود به یک کسی هر جنایت و خیانتی بکند و بعد بگوید من رفتم و آن‌هم بگوید خوب بروید، به سلامت! بفرمایید. این خیانت به شرف انسانیت بود، خیانت به حیثیت انسانیت بود و در آینده ما، در مقابل تاریخ درمی‌ماندیم که شما چرا یک چنین متجاوزی را تعقیب نکردید. بنابراین ما می‌باید این‌ها را تعقیب می‌کردیم و باید از این‌ها غرامت جنگی می‌گرفتیم و می‌گیریم ان‌شاءالله ولو همان طوری که برادرمان (عجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه) اشاره کردند از چاه‌های نفت آن‌ها استخراج می‌کنیم و غرامت را از آن‌ها جبران می‌کنیم و وانگهی دنیا بدانند که هرکس نمی‌تواند به هرکس تجاوز کند و وقتی که خسته شد و یا نتوانست بگوید من رفتم شما کاری به من نداشته باشید ما برای این‌که این ننگ در تاریخ به حیثیت و شرف انسانی نخورد و متجاوز دماغش به خاک مالیده شود بر خودمان لازم و واجب می‌دانیم که دفاع خود را بکنیم.^(۱)

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با واحد مرکزی صدا و سیما

س: وضع جبهه‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: اوضاع جبهه‌ها همان‌گونه است که ما می‌خواهیم. ما موفق شده‌ایم که نیروهای عراقی را از کشورمان بیرون کنیم. البته چند ارتفاع در غرب کشور در اختیار آن‌ها است که آن‌جا را هم هر وقت لازم دیدیم، خواهیم گرفت. از جنوب ما وارد خاک عراق شدیم، در این مورد فکر می‌کردیم قبل از ورود ما آن‌ها بفهمند که اوضاع چگونه است و دست از شرارت بردارند و تسلیم حق شوند، ولی نشدند؛ لذا ناچار شدیم که وارد خاک دشمن شویم. ضربه‌هایی که جنیدی اخطار داشت، وارد کردیم که طی آن بسیاری از نیروهای زرهی عراق نابود شد و این یک مرحله از عملیات رمضان به حساب می‌آید. در منطقه و در دنیا وقتی دیدند که ما جدی هستیم، یک مقدار جنب و جوش پیدا شد. ما ترجیح می‌دهیم بدون خونریزی و تلفات به هدف‌های خود برسیم. الآن جبهه‌ها تا حدی آرام است، اما مطمئن نیستیم که این آرامش چندان طول بکشد؛ زیرا سرو صدای تبلیغات در دنیا طوری است که می‌خواهند بار دیگر عراق را تحریک کنند تا بیشتر مقاومت کند، البته پیشرفت نکردن ما را به حساب مقاومت عراق یا به حساب عدم توانایی ما می‌گذارند. ما حرفی نداریم پیش از این هم این حرف‌ها را

می‌زدند و البته در عمل، عکس آن معلوم شد و همین سخن‌ها باعث شد که بعضی‌ها گمان کنند که می‌توانند بمانند.

شاید ناچار شویم یک یا دو ضربه‌ی دیگر بزنیم و باز ترجیح می‌دهیم این ضربه‌ها بیرون از شهرها، در مراکز نظامی باشد نه در مناطق غیرنظامی. اگر نخواهند تسلیم شوند، ممکن است ما مجبور شویم تا حدی وسیع‌تر و عمیق‌تر کار کنیم. روی هم رفته در جنوب آمادگی ضربه‌زدن را داریم؛ در ضمن اگر این مقاومت‌ها ادامه پیدا کند، احتمال می‌دهیم در آینده در غرب نیز ناچار شویم به بغداد نزدیک شویم و از خدا می‌خواهیم چنین نباشد. ضمناً تحرکی به صورت تهاجم از عراق برای ما متصور نیست و اگر هم باشد به صورت انتحار است. البته آن‌ها می‌توانند دفاع کند، چون دفاع آسان است. اگر از گوشه و کنار نیروهایشان را جمع کنند در بیابان آب بیندازند، سنگر بکنند و مین بگذارند و تا اندازه‌ای هم از موانع طبیعی استفاده کنند، می‌توانند در جای جای دفاعی بکنند، ولی دفاعشان هم حدی دارد و طولی نخواهد کشید؛ هرچند که در بعضی جاها قدرت دفاعی هم ندارند. ما به‌رحال با اطلاعی که از وضع عراق داریم، می‌توانیم نقاط مؤثرتری را انتخاب کنیم تا ضربه‌هایمان کاری‌تر باشد.

س: وضعیت حزب بعث عراق را چگونه می‌بینید؟

ج: حزب بعث از داخل و خارج عراق تحت فشار است؛ یعنی می‌داند که بخش عظیمی از مردم عراق با این حزب به‌خاطر فشارها و اذیت‌هایی که در این چند سال کرده است از قبیل حبس‌ها، کشتارها، تبعیدها و زورگویی‌های بی‌مورد و تسلط بی‌منطق، مخالف هستند. از سوی دیگر کشورهایی مانند سوریه و لبنان و یمن جنوبی که به‌نسبت وجیه‌تر و نیرومندتر هستند، آن‌ها هم با او مخالف هستند. کشورهای مرتجع مانند اردن و سعودی و بعضی از کشورهای کوچک خلیج که با او همکاری می‌کنند، غیر از چندتایی که می‌توانند کمک مالی کنند، نه کاربرد زیادی دارند و نه برای عراق قابل اعتماد هستند؛ چون این کشورها عامل آمریکا هستند، و خود او نیز عامل است. این حالت، یک حالت آقامنشی است؛ یعنی رابطی «دستور دادن آن‌ها و معرّی بودن عراق» است، بنابراین عراق روی آن‌ها خیلی نمی‌تواند حساب کند.

از جمله نیروهایی که در جنگ به عراق خدمت می‌کنند، ارتش است، و ارتش عراق الآن

وضع بسیار بدی دارد. این ارتش در پیش ملت عراق شرمگین است؛ حتی پیش دوستان حزب بعث هم شرمگین است؛ چون نتوانست مأموریت خود را به خوبی انجام دهد. مجاهدان عراق هم اخیراً فعالیت خود را زیاد کرده‌اند؛ مخصوصاً مسلمانان فعالیت فراوانی می‌کنند. اخیراً عراق ناچار شده است تا اندازه‌ای به چپ‌ها یعنی به حزب کمونیست امتیاز و باج بدهد، زندانی‌ها را آزاد کند و تسلیم بعضی خواست‌های آن‌ها بشود و این کارها اعتماد آن‌ها را جلب نمی‌کند؛ چون آن‌ها می‌فهمند که رژیم عراق تحت فشار دولت ایران و مسلمان‌ها این کار را می‌کند.^(۱)

اظهارات قطب‌زاده در دادگاه انقلاب ارتش

محاكمه صادق قطب‌زاده و سيدمهدي «روحاني‌نما» كه متهم به عضويت در شبكه براندازي مي‌باشند، صبح روز شنبه در شعبه اول دادگاه انقلاب ارتش به رياست حجت‌الاسلام محمدي‌ري شهري در محل زندان اوين تشكيل شد.

دادگاه يا تلاوت آياتي از كلام‌الله مجيد رسميت يافت و سپس دادستان انقلاب ارتش متن كيفرخواست عليه متهم رديف اول صادق قطب‌زاده را قرائت كرد. وي پس از ذكر مقدماتي در مورد اتهامات وي گفت: موضوع اتهام نامبرده توطئه جهت براندازي و به‌شهادت رساندن حضرت امام خميني بوده است.

وي در ادامه قرائت كيفرخواست ضمن اشاره به نقش روحانيت شيعه در طول تاريخ به نقش اين قشر در جنبش ضداستعماري تنباكو، انقلاب عراق، نهضت مشروطيت و انقلاب اسلامي ايارن اشاره كرد.

اتهامات صادق قطب‌زاده

مشخصات: صادق قطب‌زاده، فرزند حسين، داراي شناسنامه شماره ۱۰۸۶، متولد ۱۳۱۵.

مجرد - بازداشت از تاریخ ۶۱/۱/۱۷

۱ - رهبری کردن عده‌ای جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی در زیر پوشش پیاده کردن جمهوری اسلامی واقعی به شرح مندرج در صفحات ۵، ۱۲، ۱۴، ۲۳، ۵۹، ۶۴ پرونده؛

۲ - همکاری با چند گروه نظامی به منظور تحقق بخشیدن به اهداف شوم خود به شرح مندرج در صفحات ۵، ۱۹، ۳۱، ۶۰ پرونده؛

۳ - تغذیه مالی گروه‌های نظامی همکار به شرح مندرج در صفحات ۶، ۳۴، ۵۱، ۶۱، پرونده؛

۴ - برقراری ارتباط و حتی همکاری و تهیه پوشاک جهت مفسدین جریان‌ات شمال به شرح مندرج در صفحات ۱۵، ۲۶ و ۷۵ پرونده و این ارتباط به نحوی بوده که متهم سه روز قبل از حادثه آمل از آن‌چه بنا بوده واقع شود اطلاع داشته است.

۵ - اعزام رابط جهت تماس با قشایی‌ها و درخواست کمک از آن‌ها به شرح مندرج در صفحات ۱۰۳ و ۱۰۴ پرونده؛

۶ - اعزام نمایندگانی به خارج از کشور جهت گرفتن پول و اطلاعات برای براندازی به شرح مندرج در صفحات ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۶۳، ۹۶، ۹۷ پرونده؛

۷ - گرفتن مبلغ ۶۰ هزار دلار از خارج (ویسل آلون)، به شرح مندرج در صفحه ۶۵ پرونده؛

۸ - فرستادن سید مهدی مهدوی به عنوان نماینده به عربستان سعودی برای گرفتن پول به شرح مندرج در صفحات ۵۱، ۵۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۷ پرونده؛

۹ - برقراری ارتباط با جامعه سوسیالیست‌ها جهت براندازی و اعزام نمایندگانی نزد آنان به شرح مندرج در صفحات ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۹۶، ۹۹ پرونده؛

۱۰ - اعزام نمایندگانی نزد سید کاظم شریعتمداری برای جلب همکاری و تأیید وی به شرح مندرج در صفحات ۳۲ و ۵۶ پرونده؛

۱۱ - درخواست اسلحه از خارج با فرستادن لیستی مرکب از اقلام مورد نیاز به شرح مندرج در صفحه ۲۴ پرونده؛

۱۲ - تهیه طرح و به عهده گرفتن رهبری عملیات تسخیر مراکز سپاه و کمیته‌ها و رادیوتلوویزیون؛

۱۳ - تهیه نقشه چگونگی انهدام بیت امام و شروع به اقدام به شرح مندرج در صفحات ۵ و ۵۸ پرونده و سایر مدارک موجود؛

۱۴ - در اختیار بعضی از افراد گروه قرار دادن ۲ منزل: یکی نزدیک بیت امام و دیگری خارج از جماران جهت دیده‌بانی و تخریب به شرح مندرج در صفحه ۵۸ پرونده؛

۱۵ - اقدام جهت آزادی اصغر مهاجر یکی از بمب‌گذاران گروه پارس با دادن مبلغ ۵۰۰ هزار ریال که جهت این موضوع به عنوان رشوه پرداخت شود به شرح مندرج در صفحه ۷۳ پرونده؛

۱۶ - ضمناً نامبرده به منظور آزادی یکی از مناقین از زندان تلاش و در جهت تهیه گذرنامه به منظور خروج ضد انقلابیون از کشور فعالیت‌هایی به شرح مندرج در صفحات ۷۹، ۸۰ و ۹۹ پرونده داشته است.

با عنایت به شرح فوق، رسیدگی نهایی به اتهام متهم و صدور حکم شرعی در مورد وی مورد تقاضا است. ضمناً کیفرخواست سایر متهمین و اتهامات آنان در جلسات بعدی مطرح خواهد شد.

پس از قرائت متن کیفرخواست، رئیس دادگاه خطاب به قطب‌زاده گفت: برای این‌که محورهای دفاع شما مشخص شود، من ۶ مسأله را یادداشت کرده‌ام که محورهای اصلی بررسی اتهامات شما است و براساس این ۶ محور، شما از خودتان دفاع کنید.

۱ - در رابطه با ماهیت حرکت شما؛

۲ - در رابطه با طرح توطئه که چه بوده است؛

۳ - چگونگی همکاری شما با بعضی از افراد در خارج و برخی از کشورهای بیگانه؛

۴ - همکاری با آقای شریعتمداری و یا همکاری ایشان با شما و تأیید این حرکت از جانب ایشان؛

۵ - جریان آمل (حرکتی که تعدادی از ضد انقلابیون در آمل انجام دادند) و کمک شما به آن‌ها؛

۶ - تماس با خان‌های قشقایی و غیرقشقایی.

حجت‌الاسلام ری شهری افزود: اما توضیح در مورد محور اول این‌که: سؤال ما از شما در رابطه با ماهیت حرکت شما است؛ زیرا در بازجویی‌های شما در رابطه با تبیین این حرکت نوعی تناقض دیده می‌شود. آنچه از مجموع پرونده شما و دیگر متهمین به نظر می‌رسد این است که حرکت شما حرکتی در رابطه با براندازی نظام جمهوری اسلامی بوده، ولی در بعضی از قسمت‌ها شما توضیح داده‌اید که این حرکت در رابطه با براندازی نظام نبوده. سؤال ما، در این رابطه این است که حرکت شما در رابطه با براندازی نظام بوده است یا خیر؟

پس از اظهارات رئیس دادگاه، صادق قطب‌زاده آغاز به سخن کرده و گفت: اذعان‌نامه صادره علیه این‌جانب از واقعیت‌ها به دور و در حدی از موارد در حد کذب است، اما از شما (رئیس دادگاه) متشکرم که موضوع را محوری کردید. به نظر من محور اصلی و اساس بر سه محور استوار است: یکی توطئه براندازی نظام به قول شما و به قول من حکومت ذولت.

دوم: توطئه‌ای که دادستان مدعی است در رابطه با شهادت امام که مهم‌تر از مسأله اول است می‌باشد.

سوم: ارتباط با خارج از کشور و بقیه موارد در درجه دوم اهمیت قرار دارد. اما ضمن پاسخ به کلیه مطالب، تعجب می‌کنم که دادستان محترم در بعضی موارد مسائل را مسکوت گذاشته‌اند و از بردن نام افراد اصلی این جریان سر باز زده‌اند. آقای دادستان حدود چهار پنجم یا پنج ششم پرونده را به تاریخچه اختصاص داده‌اند و تنها یک ششم را به عنوان اتهامات مطرح نموده‌اند.

در قسمت اول تنها موردی را که من از روز اول قبول کرده‌ام و تا به امروز هم آن را مورد تأیید قرار داده‌ام، بعضی از اتهامات محور اول است که براندازی نظام بود؛ یا حکومت.

من بارها چه به‌طور کتبی و شفاهی عنوان کرده‌ام که از روز اولی که صحبت از همکاری شد اساس همکاری و شرط اساسی همکاری را بر این قرار دادم که نظام جمهوری اسلامی ایران باید با تمام قدرت خود برقرار باشد و وجود امام نیز جزو اصولی بود که روی آن توافق شد. و من در جلسه اول در یک بحث ۴ ساعته اوضاع تاریخی، اجتماعی و سیاسی ایران را مطرح کردم و ضمن تأیید اصول فوق‌الذکر از آن‌ها خواستم که با دوستان خود

صحبت کنند و اگر اصول فوق پذیرفته شد حاضر به همکاری با آن‌ها هستم. و در جلسه بعد این قول قبول اصول به من داده شد. حالا نام افرادی که در این‌جا برده نشده است واقعاً آن مسائل را قلباً قبول کرده‌اند نمی‌دانم ولی از نظر من قبول شده بود. بنابراین مسأله، مسأله‌ی حکومت بود؛ من حکومت را منهای امام مطرح می‌کنم، زیرا حکومت با امام یک حرف است و حکومت بدون امام یک حرف دیگر و ما حکومت بدون امام را مطرح کردیم. من نمی‌آدم برای رژیم جمهوری اسلامی که تمام عمر برای ایجاد آن تلاش کرده‌ام چنین رفتاری را که به من نسبت داده شده است رفتار کنم و آن‌را به‌شمن پخش به ۱۰۰ نفر یا ۲۰۰ نفر یا ۱۰۰ میلیون نفر بدهم.

س: شما براندازی نظام را تعریف کنید.

ج: براندازی نظام دقیقاً کاری است که در ۲۲ بهمن ۵۷ شد. نظام شاهنشاهی را برداشتن و نظام جمهوری اسلامی را جایش گذاشتند؛ به همین سادگی و روشنی!

س: شما می‌گویید بعد از اقدام خود، نظام جمهوری اسلامی باقی می‌ماند. به نظر شما چه اصولی از نظام جمهوری اسلامی باقی می‌ماند؟

ج: اصل قانون اساسی می‌ماند.

س: قانون اساسی را می‌خواستید عوض کنید؟

ج: یعنی در این مورد نشد ولی مطمئناً در آینده بحث می‌شد.

س: اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی بر منبای ولایت فقیه است.

ج: هیچ مبنایی ندارد.

س: یعنی محور قانون اساسی ولایت فقیه است؟

ج: من این‌طور از قانون اساسی نمی‌فهمم؛ قانون اساسی یک سلسله مواردی دارد، ولایت فقیه هم یکی از مواردش است.

س: شما مسأله‌ی ولایت فقیه را در قانون اساسی خود مطرح می‌کردید؟

ج: راجع به این مسأله فکر نشده بود.

س: شما می‌خواستید علیه افراد اقدام کنید، پس مسأله‌ی نظام جمهوری

اسلامی به چه صورتی درمی‌آمد؟

ج: جمهوری اسلامی به همان صورت که بود می‌ماند و قانون اساسی هم می‌ماند ولی

نحوی اجرا و اداره‌ی مملکت عوض می‌شد.

س: قانون اساسی را قبول دارید؟

ج: قبول دارم، ولی شرایط اجرای آن را قبول ندارم. قانون اساسی یک قراردادی است بین مردم و حکومت که دو طرف این قرارداد ملتزم به اجرای این موارد هستند. اگر یکی از افراد اجتماع این مواد را نقض کند دستگاه حکومتی به علت نقض قرارداد او را می‌گیرد و محاکمه و مجازات می‌کند، ولی آن موقع که خود حکومت نقض قرارداد می‌کند آن موقع باید چکار کرد؟ اگر قدرت و زور باشد در مقابل اعتراض مردم می‌گویید کرده‌ام که کرده‌ام! چشمتان کور! همین است که هست!

س: قانون اساسی را قبول دارید؟

ج: برای پنجمین بار می‌گویم قبول دارم.

س: آیا قانون اساسی به شما اجازه می‌داد که کودتا کنید؟

ج: به من اجازه نمی‌داد ولی به کارگزاران دولت هم اجازه نمی‌داد که موارد قانون اساسی را نقض کند.

س: قانون اساسی شورای نگهبان تعیین کرده که افراد عادلانی که منتخب ملت هستند به موارد نقض رسیدگی نمایند. آیا قانون اساسی این اجازه را به شما می‌دهد که کودتا کنید؟

ج: قانون این اجازه را به هیچ کس نمی‌دهد؛ ولی علاوه بر آن قانون اساسی اجازه تهدید و آزادی‌های فردی و عمومی را هم نمی‌دهد...

س: شما برطبق همان قانون اساسی که اظهار می‌کنید موارد آن را قبول دارید، دست به کاری زدید که برطبق همان قانون مجاز به آن نبودید، پس عملاً با قانون اساسی مخالفت نموده‌اید.

ج: من قانون اساسی را نقض کردم ولی اولین بار از سوی مقامات دولتی نقض شده است. اتابکی دادستان انقلاب ارتش توضیحاتی پیرامون سخنان قطب‌زاده را به عرض دادگاه رسانید. وی گفت: اولاً تمام موارد کیفرخواست شما براساس موارد صریح اعترافات خود شما تنظیم شده و کوچک‌ترین خدش‌های در موارد آن نیست. وی سپس به شرح تفکیک مسأله‌ی نظام و حکومت پرداخت و گفت: من شک کردم که

شما مقدمه‌ی قانون اساسی را خوانده باشید. قسمتی از آن، شورای عالی قضایی و مجلس و شورای عالی اقتصاد است. اگر شما مدارکی دارید که متصدیان امر برخلاف قانون اساسی متصدی امور شده‌اند را ارائه بدهید، ولی این که شما می‌گویید از حرکت افراد متوجه شده‌اید قانون اساسی نقض شده است این درست نیست. زیرا از حرکت افراد نمی‌توان به نقض قانون پی برد، نقض قانون را از تصویب قوانین عادی در مجلس که برخلاف قانون اساسی می‌باشد را تشخیص می‌توان داد و کار شورای نگهبان هم همین است.

پس از سخنان دادستان، رئیس دادگاه از متهم سؤال کرد:

س: آیا شما صلاحیت این کار را در خود می‌دیدید؟

ج: هیچ‌کس به تنهایی صلاحیت ندارد. من رهبر اجرایی بودم و در مسائل فکری و فقهی به افراد صلاحیت‌دار مراجعه می‌کردم. و قصد بیشتر از دوماه ماندن بر سر کار را هم نداشتم بلکه قصد داشتم حکومت را به دست افراد صلاحیت‌دار بدهم.

س: شما خود را صالح برای این کار می‌دانید؟

ج: برای اقدام بله.

س: شما از نظر اخلاقی و مذهبی آیا صلاحیت کاری را داشتید که به قول خودتان امام نتوانسته است موفق بشود؟

ج: مرا دارید به جایی می‌کشانید که بگویم هیچ‌کس صلاحیت آن را ندارد، زیرا هیچ‌کس معصوم نیست و ما چهارده معصوم بیشتر نداشتیم.

کیهان: در ادامه جلسه دادگاه، مسائلی بین مسؤولین دادگاه و قطب‌زاده مورد بحث قرار گرفت که کیهان به خاطر حفظ مسائل اخلاقی نقل این موارد را در شأن روزنامه نیافت. ادامه دادرسی به جلسه‌ی آینده صبح روز دوشنبه (امروز) موکول شد.^(۱)

نامه‌ی آقای شریعتمداری به دادستان انقلاب ارتش

(۲۵ مردادماه ۱۳۶۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دادستان انقلاب ارتش، جناب آقای اتابکی دام توفیقه!

با ابلاغ سلام و تحیات، به عرض عالی می‌رساند در این موقع که محاکمه‌ی قطب‌زاده شروع شده است، مناسب دیدم که به اطلاع جناب عالی برسانم که این‌که در روزنامه اطلاعات، تاریخ سه‌شنبه ۱۵ تیرماه، شماره ۱۶۷۶۳، از قول جناب عالی در ضمن مصاحبه نقل کرده بود که شریعتمداری در مکالمه‌های تلویزیونی که تحت اشراف جناب حجت‌الاسلام آقای ری‌شهری انجام گرفته بود، خود اعتراف کرده است که با قطب‌زاده ارتباط داشته و استغفار کرده و باز در آخر کلام، این‌که پولی به قطب‌زاده فرستاده است، لذا خواستم به اطلاع جناب عالی برسانم که حقیر تاکنون هرگز با قطب‌زاده اصلاً ارتباطی نداشته‌ام و پولی هم به ایشان نداده‌ام و نفرستاده‌ام و در آن مکالمه تلویزیونی اهداً اعتراف به این دو مطلب وجود ندارد و اگر برخلاف به خدمت جناب عالی گفته باشند، ممکن است با آن مکالمه تلویزیونی

مرقوم خودتان شخصاً ملاحظه فرمایید که حقیقت امر معلوم گردد. استغفار، مربوط به دادن به مهدوی و دست قرض از محل اعتبار صندوق قرض الحسنه بوده است [ولا] غیر و تفصیل مطالب در سؤال و جوابی که حجت الاسلام جناب آقای ری شهری به عمل آورده است، موجود است. حتی اظهاری که قطب زاده در چند ماه قبل در تلویزیون نسبت به نظر این جانب کرده است که شریعتمداری جوابی محتاطانه داده است، خلاف واقع است و تکذیب می شد؛ زیرا ایشان از حقیر سؤالی نکرده است که جواب محتاطانه و یا غیر محتاطانه داده شود و تاکنون کسی به نمایندگی ایشان نزد حقیر نیامده است و مهدوی به طور عادی آمده است و در ضمن مطالبی را اظهار کرد که ایشان؛ یعنی قطب زاده در صدد است که اقداماتی علیه [ناخوانا] انجام دهد و حقیر نهی کردم و اهداً رضایت ندادم و گفتم که خونریزی جایز نیست. در جواب گفت: آن ها کسی نیستند که به حرف شما گوش بدهند و این اتهاماتی که فعلاً در روزنامه علیه قطب زاده مطرح است، مورد مذاکره ایشان نبود، زیرا حقیر سؤال کردم که به چه وسیله می خواهد اقدام کند؟ گفت: با نظر همان اشخاصی که دولت در کوچه و خیابان دارد.

در خاتمه مستدعی است تحقیق و رسیدگی مجدد این اشتباه را به هروجه که صلاح بدانید، جبران نمایید که حقیقت معلوم عموم گردد.

والسلام علیکم ورحمة الله

سید کاظم شریعتمداری^(۱)

ادامه دفاعیات صادق قطب‌زاده، رهبر کودتا در دادگاه انقلاب ارتش

ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه، در ادامه رسیدگی به اتهامات صادق قطب‌زاده و سید مهدی مهدوی، دادگاه انقلاب ارتش به ریاست حجت‌الاسلام محمدری شهری، دومین جلسه خود را در محل این دادگاه تشکیل داد. در این جلسه، صادق قطب‌زاده و سید مهدی مهدوی به دفاع از خود پرداختند و مطالبی را به‌سمع دادگاه رسانیدند که با پایان یافتن وقت دادرسی، ادامه رسیدگی به جلسه بعد (صبح روز شنبه آینده) موکول گردید.

دادگاه با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید رسمیت یافت و سپس رئیس دادگاه از متهم ردیف اول صادق قطب‌زاده سؤال کرد: شما موارد کیفرخواستی که در جلسه قبل توسط دادستان انقلاب ارتش قرائت شد را قبول دارید یا نه؟

صادق قطب‌زاده گفت: من دقیقاً نمی‌توانم بگویم که با تمام موارد کیفرخواست موافقم. برخی از مطالب کیفرخواست بالاجمال درست نیست و برخی مطالب آن بالاجمال درست است؛ برخی موارد آن درست و برخی موارد آن نادرست است، بنابراین من نمی‌توانم بگویم به‌طور درست کیفرخواست را قبول دارم یا نه. براساس تقسیم‌بندی کیفرخواست مبنی بر ۶

محور بود که محور اول در رابطه با ماهیت حرکت بود. و فرق نظام و حکومت از نظر من چیست؟ و سلسله مطالبی دیگر که من به طور مختصر عرض این بود که نظام و حکومت دو مقوله جداگانه هستند و به عنوان مثال عرض می‌کنم که در تاریخ ۱۲ فروردین ماه ۱۳۵۸، ملت ایران رأی به جمهوری اسلامی ایران داد؛ یعنی در آن موقع جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام برای انقلاب اسلامی ایران پذیرفته شد، در حالی که قانون اساسی و سلسله قوانینی که بعد از قانون اساسی آمد ناشی از این نظام بود که بعد از یک سال و اندی بعد قانون اساسی آمد و بعد هم قوانینی که تدوین شد براساس آن قانون اساسی بود. عرض این بود که اگر مثلاً یکی از قوانینی را که مجلس شورای اسلامی رد می‌کند را قبول نداشته باشیم، دلیل بر آن نمی‌شود که ما مجلس را قبول نداریم و اگر مجلس را قبول نداشته باشیم و معتقد باشیم این مجلس، مجلسی درست نیست دلیل آن نیست که قانون اساسی را قبول نداشته باشیم و حتی اگر اشکالی هم به قانون اساسی داشته باشیم، دلیل آن نیست که بگوییم نظام را قبول نداریم. من در حال حاضر دارم افکار خودم در ۴ ماه قبل را مطرح و بیان می‌کنم نه افکار و نظر فعلی‌ام را که ان شاء الله نظر قبلی‌ام را در آخرین دفاع عنوان خواهم کرد. در آن موقع اعتقاد من این بود که حکومت را قبول نداشتیم، اما نظام را قبول داشتیم.

رئیس دادگاه: شما اگر می‌خواهید دفاعیات خود از کیفرخواست را یک جا توضیح دهید وگرنه همان طور که مایل هستید در مورد ۶ محور، مطالبی را بیان کنید و بعد دفاعیات خودتان را مطرح کنید و اگر دادگاه سوالاتی داشت مطرح می‌کند.

قطب‌زاده: در مورد کیفرخواست باید بگویم که خیلی سریع خوانده شد، به طوری که بعضی از موارد آن را حتی نتوانستم یادداشت کنم. بنابراین تقاضایم این است که نسخه‌ای از کیفرخواست در اختیار من قرار داده شود تا در جلسات بعدی بتوانم جواب‌های لازم را عرض کنم. در مورد محور اول که مطالبی را در جلسه قبل به عرض رساندم، برمی‌گردم به محور دوم که شما طرح کردید و طرح توطئه بود. آیا منظورتان این است که من مسائلی را که بین من و آقایان حبیب‌زاده و کامییزی و بقیه برای انجام یک سلسله عملیات انجام شده است، از کجا شروع و به کجا ختم گردیده است را توضیح دهم؟

رئیس دادگاه: بله!

قطب‌زاده: از حدود یک‌سال و نیم قبل، آقای کامبیزی که به منزل من رفت و آمد می‌کرد مطالبی خیلی کلی بدون این‌که هیچ ربطی به سازمان و تشکیلاتی داشته باشد را مطرح می‌کرد. وی بعد از دو بار صحبت‌های کلی، رفت و مجدداً حدود سه الی چهارماه قبل از دستگیری من مجدداً آمد و همان صحبت‌ها را تکرار کرد. وی در یکی از جلسات اظهار داشت که دارای تشکیلاتی می‌باشد و از من تقاضای همکاری کرد که من قبول کردم و قرار شد وی نیز با دوستانش صحبت کند که کرد. در جلسه بعدی نامبرده به اتفاق آقای حبیب‌زاده به منزل من آمد و همان صحبت‌های قبلی در این جلسه تکرار شد، به‌طور خلاصه محور سخنان ما بر ۲، ۳ محور بود. یکی آن‌که نظام جمهوری اسلامی تنها نظامی است که ارزش تلاش و کوشش را دارد، البته از نظر من در آن موقع، انحرافات در این نظام ایجاد شده بود که باید این انحرافات اصلاح می‌شد. من حاضر به همکاری با افراد فوق‌الذکر شدم. پیرامون مسائل مختلف بحث‌های زیادی صورت گرفت، نه در مخالفت بلکه پیرامون مسائل مختلف. در جلسه بعدی، آقای حبیب‌زاده گفت که دوستانش با شرایط من موافقت کرده‌اند. در این جلسات، تصمیمی که راجع به عملی باشد مطرح نمی‌شد تا حدود یک‌ماه قبل از دستگیری که آقایان آمدند و صحبت از این مسأله کردند که اگر بخواهیم عملی انجام دهیم این عمل ناظر است بر محاصره بیت امام برای این‌که ورود و خروج انجام نگیرد و گرفتن دیگر نقاط حساس و به‌خاطر همین مسأله بود که آقای کامبیزی قرار شد برود و آن‌منزل را از نزدیک ببیند.

رئیس دادگاه: شما چه کسی را برای دیدن منزل مزبور معرفی کردید؟

قطب‌زاده: من آقای شاه‌ویسی را معرفی کردم که برای خرید منزل مزبور برود، او رفت و بعد از دیدن به من گفت که تصمیم دارند منزل مزبور را متفجر نمایند که مسأله‌ی انفجار با بحث خود آن‌ها عملاً منتفی شد. در جلسه بعدی گفتند که تصمیم گرفته‌اند نقاطی را که می‌خواهند بگیرند با توپ بکوبند. من گفتم باید راجع به این مسأله فکر کافی بشود و حاضریم این مطلب را رودرروی آن‌ها نیز در دادگاه تکرار کنم. به‌هیچ عنوان از سوی من تصمیمی راجع به این مسأله گرفته نشد و من از تصمیم آن‌ها بی‌خبرم.

جلسه بعد قرار بود که راجع به آن مسأله تصمیم بگیریم که به علت دستگیری افراد، جلسه تشکیل نشد و تصمیم هم منتفی شد. در نتیجه مسأله کوبیدن بیت امام و سایر نقاط به صورت پیشنهاد از سوی آقایان طرح شد و انفجار منزل منتفی گردید. و در مسأله کوبیدن هم، چون من باید تصمیم می‌گرفتم و تصمیم نگرفتم، ولی راجع به تصمیم‌گیری آن‌ها وجداناً نمی‌دانم.

بزرگ‌ترین اشتباهم!

صادق قطب‌زاده در ادامه دفاعیات خود گفت: بزرگ‌ترین اشتباهم که در این زمینه کردم این بود که اصلاً من روی این افراد تحقیق نکردم که کی هستند و چی هستند و چه کاره‌اند و چگونه می‌خواهند عمل کنند و نسبت به کاری به این عظمت نه تنها یکی از بزرگ‌ترین اشتباهاتم بلکه اجازه بدهید بگویم حماقت‌های بی‌حساب من بود. من اعتمادی کردم که نمی‌باید می‌کردم.

رئیس دادگاه: راجع به کمیته‌ها و مناطق حساس چه می‌گویید؟

قطب‌زاده: مسأله ۲ قسمت بود: یکی محاصره و دیگر گرفتن. وقتی محاصره و گرفتن در مورد منزل امام منتفی شد، این‌ها صحبت از کوبیدن نقاط کردند و قرار شد بحث را بعداً انجام دهیم که دیگر امکان پیدا نشد. من به هیچ وجه موافق کوبیدن کورکورانه نبودم. من موافق محاصره و گرفتن بودم ولی موافق کوبیدن نبودم. ولی این مسأله را به صراحت در جلسه اول به آن‌ها نگفتم.

رئیس دادگاه: در رابطه با محور سوم صحبت کنید.

قطب‌زاده: راجع به همکاری با بعضی از افراد خارج و کشورهای بیگانه من با آقایان نجفی و محمد حسینی و زارع و ریاضی، این بحث را بلااستثنا کردم که ما نباید به هیچ سیاستی و نیرویی در خارج از کشور متکی باشیم. این بحث را نیز با آقای حبیب‌زاده و کامبیزی در مدت طولانی نیز داشتم و مسؤولیت سیاست خارجی به عهده من گذاشته شد. حتی یک‌مورد آمدند و گفتند که جلسه‌ای در استانبول یا آنکارا بوده است که رضا پهلوی و بختیار و آریانا و یکی دو نفر دیگر در این جلسه بوده‌اند. آقایان می‌خواستند ما سیاست خارجی خود را با این‌ها هماهنگ کنیم، اما من گفتم از لحاظ من هر کس هرکاری که می‌خواهد بکند ولی من

موافق این‌کار نیستم.

و قسمت دیگر مسأله ارتباط با یک سلسله افراد خارج از کشور بود، ارتباط من ارتباط امروز و دیروز نبوده و نیست بلکه من این ارتباطات را در اثر ۱۵ - ۱۶ سال زندگی در خارج از کشور پیدا کرده‌ام و با برخی از شخصیت‌های بین‌المللی سروکار داشته‌ام، و فعالیت‌های زیادی نیز در خارج داشته‌ام.

من از آن، نمونه‌ها بسیار دارم و نمی‌خواهم وقت دادگاه را بگیرم. اگر من تاریخچه زندگی‌ام را بگویم اوایلا است!!

قطب‌زاده در ادامه سخنان خود گفت: من می‌خواستم از نظرات کلی کشورهای اروپایی و خاورمیانه و بلوک شرق راجع به‌اوضاع داخلی ایران مطلع شوم، زیرا من داشتم وارد کار تغییر حکومت می‌شدم و برای این‌کار نیز نیاز به یک سلسله مسائل اطلاعاتی داشتم.

به‌خاطر این مسأله بود که براساس آن، یک سلسله تماس‌هایی با «ویل آلون» گرفته شد و ایشان هم با سوسیالیست‌های آلمان تماس گرفتند.

وی در مورد سازمان سوسیالیست‌های آلمان گفت: این سازمان در ۱۰ - ۱۵ سال گذشته، شاید حدود یک‌هزار تلگراف به‌شاه سابق و دستگاه گذشته راجع به‌زندانیان آن‌روز ایران زده بود. به‌همین دلیل با اعتقادی که به‌نقش عربستان سعودی در خاورمیانه داشتم باید از نظرات آن کشور نیز مطلع می‌شدم، ولی در هیچ مورد ما به‌آن‌ها نگفتیم که می‌خواهیم چه بکنیم و در آینده قول دادن امتیازی به‌آن‌ها بدهیم.

وی گفت: من در تمام عمرم تنها یک اسلحه کمری از برادر حافظ اسد گرفتم، آن‌هم هنگام مذاکرات با وی بود. بعدها نیز من این اسلحه را به بر و بچه‌های مدرسه رفاه دادم.

همکاری با شریعتمداری

در مورد محور چهارم، مسأله همکاری با آقای شریعتمداری باید بگویم، ایشان حرکت ما را تأیید کرده بودند. در مورد آقای شریعتمداری باید گفت که مشخص بود ایشان جزو مخالفین هستند و بارها از افراد مختلف شنیده بودم که ایشان اظهار ناراضی می‌کنند. توسط آقای مهدوی با ایشان تماس گرفته شد. ایشان به‌شدت می‌ترسیدند. بعد هم توسط

۳۹۰ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

عبدالرضا حجازی وقت گرفته شد. ایشان در چند جلسه اظهار کردند که اگر حرکت ما به پیروزی برسد، ایشان جلو خواهند آمد و حرکت ما را تأیید می‌نمایند. ایشان هم چنین در روزهای آخر قبل از دستگیری ما پانصد هزار تومان هم پول برای ما فرستادند.

در مورد جریان آمل

در مورد جریان آمل باید بگویم که تنها کمک من به این جریان، دادن ۱۰ تا ۲۰ دست لباس گرمکن و تعدادی دیگر البسه شخصی ام بود به شخصی که اظهار می‌داشت با آن جریان ارتباط دارد. البته من نامی از آمل نشنیده بودم بلکه فرد مزبور ادعا می‌کرد که با جریان شمال در ارتباط است. راجع به این که گفته شد من سه روز قبل از وقوع حوادث آمل از آن اطلاع داشتم باید بگویم، والله! این طور نبوده و حتی چند لحظه زودتر هم من خبر نداشتم، چه برسد به سه روز.

در ارتباط با محور ششم یعنی تماس با خان‌های قشقای باید بگویم که من هیچ ارتباطی نداشتم.

پس از اظهارات قطب‌زاده، رئیس دادگاه از سید مهدی مهدوی سؤال کرد:

- آیا مطالبی که آقای قطب‌زاده در مورد ۶ محوری که صحبت کردند با توجه به اطلاعات شما متفاوت نبوده است؟ نظر شما در مورد سخنان ایشان چیست؟

سید مهدی مهدوی: راجع به ماهیت حرکت باید بگویم که حدود ۵ ماه قبل از دستگیریم، یک‌روز بعد از ظهر آقای قطب‌زاده در منزل خود طبق معمول شروع به صحبت کرد و گفت که این جمهوری اسلامی آن جمهوری اسلامی نیست که امام وعده آن را داده بود و ملت برای آن انقلاب کرده، و پس از ذکر مقدماتی دیگر گفت که عده‌ای از سران نظامی و سپاه و نیروهای مردمی با من هستند و اگر بخواهم دست به عملی بزنم، تأیید آقای شریعتمداری را لازم دارم. من گفتم میانه من با ایشان خوب نیست. ولی آقای مناقبی رفت و آمد دارد، ایشان گفتند با مناقبی صحبت کن؛ من جریان را با مناقبی در میان گذاشتم و در جریان فوت پدر خانم آقای مناقبی من و قطب‌زاده برای تسلیت به منزل وی رفتیم. در آن جلسه قطب‌زاده مفصلاً با وی گفت‌وگو کرد و در آن جلسه راجع به نقش امام نیز صحبت شد. قطب‌زاده گفت:

امام در سعدآباد یا در نیاوران استراحت خواهند کرد زیرا به استراحت احتیاج دارند و بعد از آن جلسه من به اتفاق مناقبی به‌قم نزد آقای شریعتمداری رفتیم. مناقبی عین صحبت‌ها را با ایشان در میان گذاشت، آقای شریعتمداری آن‌قدر که قطب‌زاده گفت ترسیده بود، نترسیده بود بلکه از جریان واهمه داشت که چنین چیزی اجراشدنی نیست. راجع به بودن امام در سعدآباد یا نیاوران، آقای شریعتمداری گفت: خوب! این‌که جای امام معلوم باشد، نمی‌شود، زیرا مردم جمع می‌شوند و درگیری پیش می‌آید، در حالی‌که شما قول داده‌اید هیچ درگیری پیش نخواهد آمد. مسأله‌ی دوم راجع به قانون اساسی بود که ایشان گفتند، من با تمام مواد قانون اساسی موافق نیستم و باید قانون اساسی تغییر کند.

مهدوی در این هنگام خطاب به قطب‌زاده گفت: من از شما می‌خواهم که برای سبک کردن بارگناهان خود حقایق را بگویید.

وی سپس به شرح سفر خود به لبنان و سوریه، آلمان و عربستان سعودی پرداخت و گفت: من برای تمدید کارت اقامت خود بودم که عازم لبنان شدم؛ چون قطب‌زاده از جریان سفر من مطلع شد، گفت خوب است هم برای معاینه قلب خود و هم برای گردش سری هم به آلمان بزنید و نزد مهندس هوشمند (معروف به هوشی) بروید.

من به آلمان رفتم و در منزل مهندس هوشمند با پرفسور بورگه و ویل آلون نیز ملاقات کردم. در جریان آن ملاقات قرار شد من و بورگه و ویل آلون به اتفاق آقای شببانی که از دوستان سابق قطب‌زاده بود به عربستان نزد امیرعبدالله برویم که گفته می‌شد از دوستان قبل از انقلاب قطب‌زاده است و قرار شد او حدود ۷۰-۸۰ میلیون مارک کمک مالی به قطب‌زاده کند. من گفتم رقم فوق‌زیاد است و فکر می‌کنم حدود ۱۰ میلیون مارک کافی باشد. من به عربستان رفتم، امیرعبدالله نیامد و شخصی از طرف وی به ملاقات من آمد و بعد از احوالپرسی از من و پرسیدن احوال قطب‌زاده، وضع مالی قطب‌زاده را از من سؤال کرد که من گفتم اطلاعی ندارم و من به‌وی شماره حساب بانکی قطب‌زاده را دادم. وی ابتدا به ساکن، از من سؤال کرد: احوال آقای شریعتمداری چطور است؟ من گفتم: خوب است، وی گفت: به ایشان از طرف امیرعبدالله سلام برسانید و بگویید هر وقت ایشان خواسته باشند می‌توانند به عربستان تشریف بیاورند، ولی افراد همراه ایشان باید مورد شناسایی و تأیید ایشان باشند.

۳۹۲ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

من هم همان شب توسط آقای شیبانی سوار هواپیما شدم و راهی ایران گردیدم. مسأله من این نبود که در خارج با کسی تماس بگیرم. من برای گرفتن کمک مالی به عربستان رفتم و با یک پیغام برای آقای شریعتمداری بازگشتم.

حدود ۱۷ - ۱۸ روز پس از آمدنم از سفر بود که همراه آقای مناقبی عازم دیدن آقای شریعتمداری شدیم. قطب‌زاده به من گفت: به آقا بگو که مطلب نزدیک است، قول‌هایی که داده‌ای فراموش نکنی و سه روز قبل از اجرای نقشه، ایشان منزلشان را عوض کنند و بعد از اجرای نقشه و پیروزی ایشان تلگرافی به قطب‌زاده بزنند که مه‌ادا به کسی آسیب برسد.

هم‌چنین قطب‌زاده به من گفت: چون آقای شریعتمداری روی تأیید کشورهای منطقه روی خودمان حساسیت دارند، شما به ایشان بگویید که دولت عربستان سعودی قول داده پس از اجرای نقشه، ما را تأیید کند. من هم مطالب فوق را به آقای شریعتمداری گفتم و ایشان خوشحال شدند.

مهدوی در قسمت پایان سخنانش خطاب به قطب‌زاده گفت: من طرز برخورد آقای قطب‌زاده با برخی مسائل را به هیچ وجه قبول ندارم که ایشان برای دفاع از خودشان مسائل را طوری مطرح کنند آن‌هم در رابطه با مسأله‌ای که واقعیت ندارد، زیرا دشمن خوشحال می‌شود. من از ایشان می‌خواهم مسأله پرستیژ مرستیژ!! را کنار بگذارند و حقایق و واقعیات را مطرح کنند. سکوت من در کنار آقای قطب‌زاده در جلسه قبل این توهم را برای بینندگان به وجود نیاورد که من با تمام موارد سخنان ایشان موافق هستم.

پس از سخنان مهدوی، رئیس دادگاه از قطب‌زاده خواست اگر مطلبی دارد بیان کند. قطب‌زاده گفت: من تا به حال از هیچ احدی مخصوصاً خارجی، پول دریافت نداشته‌ام و مطلبی را که آقای مهدوی اظهار داشت را نمی‌دانم به چه خاطر بوده است و قصد آن افراد از دادن پول به من چه بوده است؟ شاید آن‌ها قصد استفاده از نام مرا داشتند و یا مسائل دیگر مطرح بود، که من نمی‌دانم. من شرکت در براندازی را قبول دارم و فعالیت نیز در این مورد داشته‌ام. اما در عین حال نمی‌توانم در دادگاه خلاف بگویم. با پایان یافتن وقت دادگاه، ادامه دادرسی به جلسه بعد (صبح روز شنبه آینده) موکول شد.^(۱)

نامه‌ی آقای شریعتمداری به رئیس دادگاه انقلاب (۳۱ مردادماه ۱۳۶۱)

رئیس دادگاه‌های انقلابی ارتش!

حجت‌الاسلام جناب آقای محمدی ری شهری دامت افاضاته!

با ابلاغ سلام و تحیات به عرض عالی می‌رساند، در محاکمه قطب‌زاده و مهدوی در روزنامه کیهان، چهارشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۶۱، شماره ۲۱۶۵۳، مطالبی از طرف آن‌دو نفر در رابطه با ما اظهار شده است که به کلی دروغ محض است و تکذیب می‌شود و شرح آن‌را در دو ورقه نوشته و جوفاً ارسال حضرت عالی کرده‌ام و تعجب می‌کنم که چطور تمام اظهارات را مبنی برخلاف حقیقت بیان کرده‌اند، حتی آن‌ها دخالت در موضوع باطلشان را قبول ندارند و حقیقت مطلب همان است که در جواب سؤالات جناب عالی قبلاً نوشته و امضا کرده‌ام و خواهشمندم که دو ورقه جوف را ملاحظه فرمایید و بعد از رسیدگی ترتیبی اتخاذ شود که تکذیب ادعاهای این دو نفر در این خصوص معلوم عموم گردد و اگر صلاح باشد عین دو ورقه ضمیمه را به اطلاع حضرت آیت‌الله العظمی خمینی برسانید و یا اگر صلاح می‌دانید خودم مثل همین نامه را به خدمت معظم‌له توسط جناب عالی معروض بدارم.

۳۹۴ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

در خاتمه برای مزید توضیح، معروض می‌دارم که قطب‌زاده در اول گرفتاری، در مکالمه تلویزیونی اظهار کرده که شریعتمداری جواب محتاطانه به‌ما داده است، ولی اکنون توسط مهدوی ادعا کرده است که به‌فلانی بگو که وعده‌هایی که به‌ما داده است فراموش نکنند و تضاد و تناقض آن‌دو ادعا معلوم است. اگر کسی به‌دیگری وعده داده است، پس جواب، محتاطانه نبوده است. در صورتی که آن‌مطلب هم از اساس دروغ بوده است، زیرا ایشان سؤالی از ما مستقیم و یا غیرمستقیم نکرده بوده است که احتیاج به‌جواب داشته باشد و هیچ‌کس تاکنون در نزد ما اظهار نکرده است که از طرف ایشان آمده است و یا ایشان سؤال کرده است.

باری! منتظر لطف جناب‌عالی هستیم که به‌غیر از تشخیص صدق و کذب و حق و حقیقت و رضای الهی نخواهد بود.

والسلام علیکم ورحمت‌الله

سید کاظم شریعتمداری^(۱)

سخنان مهم نخست‌وزیر در مورد جنگ تحمیلی، منابع ارزی، صدور نفت، کمبودها، برنامه‌ریزی اقتصادی، منافقین، انجمن‌های اسلامی و مجلس

مهندس میرحسین موسوی، نخست‌وزیر دولت جمهوری اسلامی ایران طی پیامی رادیوتلوویزیونی، اوضاع منطقه و جنگ تحمیلی را تشریح کرد و مسائل، مشکلات، و پیشرفت‌های دولت را برشمرد.

وی ابتدا ضمن درود بر امام امت و رزمندگان اسلام و امت شهیدپرور ایران به مسأله‌ی جنگ تحمیلی اشاره کرد و گفت: پیروزی‌های بسیار بزرگ جنگ، اثرات عمیقی در سطح بین‌المللی و داخل کشور داشته است. هم‌چنین بسیاری از حصارها را فرورپخته، تغییرات عمده‌ای در منطقه به وجود آورده و به تبع آن‌ها ابرقدرت‌ها و مخصوصاً آمریکا را وادار کرده تا در مقابل آن دست به اقداماتی بزنند.

وی با اشاره به هدف صدام از شروع جنگ جهت تسلط بر خلیج فارس و نابود کردن انقلاب اسلامی ایران، مخصوصاً در زمان لیبرال‌ها و ایادی آمریکا و کسب پرستیژ جهانی، گفت: که صدام می‌خواست با برگزاری جنبش عدم تعهد، در بغداد رهبری سه ساله این جنبش را

برعهده بگیرد و از این رو میلیاردها دلار خرج تأسیسات جهت برگزاری این کنفرانس کرد و حال با این همه مخارج وقتی کنفرانس در این کشور برگزار نمی‌شود، مسلماً ضربه جبران‌ناپذیری بر رژیم صدام وارد خواهد شد و این موضوع رژیم وی را در بدترین وضع در مقابل ملت عراق قرار خواهد داد، لذا در چنین شرایطی انتظار همه‌گونه دیوانگی از صدام را باید داشت، که اعلامیه‌های اخیر عراق را می‌توان دلیل این موضوع دانست. اما سرنوشت واقعی این جنگ را رزمندگان مسلمان ما با خون خودشان تعیین خواهند کرد و دولت به تبع ملت در این زمینه گامی به عقب برنخواهد داشت.

برکات جنگ و مسائل اقتصادی

نخست‌وزیر در قسمت دیگری از پیامش ضمن برشمردن برکات جنگ، گفت: مسائل جنگ و مسائل اقتصادی باید توأم، مورد بررسی قرار گیرد، لذا اکنون که ما، در یک موضع قوی قرار گرفته‌ایم و موانع و دشواری‌ها را پشت سر گذاشته‌ایم، می‌توان از مشکلات اقتصادی صحبت کرد.

وی در این رابطه گفت: هنگام شروع جنگ، ذخایر ارزی ما، در مقابل عراق - که سی و شش میلیون دلار ذخیره ارزی داشته است - بسیار اندک بود و به‌خاطر نبودن مکانیزمی که مصرف را با درآمد ارزی ما متعادل کند و هم‌چنین عدم فروش نفت به‌حد کافی، در حالت بدی قرار گرفتیم.

وی سپس ضمن اشاره به حرکت آمریکا در نابودی انقلاب اسلامی از طریق لیبرال‌ها که به‌حمدالله منجر به شکست آن‌ها شد و تمام پیشگویی‌های آنان باطل گردید، گفت: آمریکا از طریق حرکت منافقین وارد عمل شد و با شهادت عده‌ای از برگزیدگان انقلاب و روحانیون، نه تنها باعث سستی ملت نشد، بلکه باعث انسجام بیشتر امت گردید.

وی با اشاره به شهادت شهید رجایی و شهید باهنر گفت: هیچ‌کدام از این جنایات نه تنها نتوانست انقلاب را از بین ببرد، بلکه انقلاب را محکم‌تر کرد. بنابراین پس از این جریان‌ها که یأس و ناامیدی بر امریالیزم وارد شده، آن‌ها از طریق اقتصادی وارد عمل شده‌اند تا ایران را تحت فشار قرار دهند، لذا ما مکانیزمی را پیشنهاد کردیم تا تعادلی بین درآمدهای ارزی و

مصارف ما باشد، بنابراین باید دقت کرد تا این مقادیر محدود ارزی در جایی مناسب خرج شود و بدین مناسبت کمیسیون درآمد ارزی در وزارت نفت تشکیل شود که براساس این کمیسیون حتی اگر روزی مقدار صدور نفت ما به سیصد هزار بشکه هم در روز برسد ما قادر خواهیم بود که کشورمان را سر پا نگاه داریم، که در این جا ایشار ملت را باید در مد نظر داشت. وی افزود: خوشبختانه این کمیسیون با اتکال به نیروی الهی و نیروی بی‌کران مردم و با شعار جنگ - جنگ - تا پیروزی، توانست ذخایر ارزی را در حد بسیار خوبی نگاه دارد و از آن فشار اولی رهانیده است و این هم به خاطر عملکرد خوب وزارت نفت بوده است.

وی در قسمت دیگری از سخنانش گفت: لازمه محدودیت در مصرف ارز، فشار روی قسمت‌هایی از مواد غیر لازم بود و ما اولویت در مواد مختلف مورد لزوم بخش‌های گوناگون و کارخانه‌ها را مورد نظر قرار دادیم، که این باعث شده است انقلاب و دولت ما بدون این‌که کوچک‌ترین تمایلی به شرق و یا غرب نشان دهد، بتواند روی پای خودش بایستد.

اما این محدودیت‌ها در روی بعضی مسائل، باعث گرانی و کمیابی بعضی اجناس شده است و باید این کمبودها را پذیرفت تا در مقابل امپریالیسم و دشمنان خودمان بایستیم. همچنین این محدودیت‌ها باعث فکر کردن مردم در مورد قطع وابستگی و تولید اجناس مورد لزوم در خود ایران خواهد شد و ما یقین داریم (خوانا نیست) فشارها روی آنان می‌آید، اگر مؤمن به انقلاب اسلامی هستند که یقیناً هم هستند، آن‌را تحمل خواهند کرد.

برنامه‌ریزی اقتصادی

وی سپس گفت: ما با دنبال کردن این سیاست، آثار خیر و برکت آن‌را در آینده خواهیم دید و من باب مثال در شش ماهه دوم سال ۶۰، از سطح بخش خصوصی در واردات، ۵۸ درصد کم کردیم.

وی همچنین گفت: در دولت به‌طور قوی و مصمم تصمیم گرفته شد که برنامه‌ریزی اقتصادی داشته باشیم و از این جهت نگرش سالمی به آینده داشته باشیم تا بدانیم در چه مواردی سرمایه‌گذاری کرده‌ایم، لذا از همان زمان معرفی دولت به مجلس، روی این موضوع کار شد و با وجود مشکلاتی که در این زمینه بود و در حالی که از هیچ شروع کرده بودیم،

پیشرفت کار بسیار خوب بود و سعی شد که برنامه‌ریزی را در سطح همه استان‌ها و سطوح مردم رشد دهیم، لذا از طریق امام جمعه‌ها، استاندارها و غیره به مشکلات اقتصادی مردم پی برده و پیشنهادات آن‌ها را هم مورد بررسی قرار دادیم.

نخست‌وزیر افزود: بنابراین در سطح کشور نزدیک به پنج هزار نفر روی برنامه‌ریزی کشور کار می‌کنند. در استان‌های دور دست و نزدیک، عده‌ای (خوانا نیست) محل برنامه‌ریزی کرده و نتیجه کار خودشان را به مرکز فرستاده‌اند که روی آن‌ها بحث و گفت‌وگو می‌شود و در این رابطه با کار شوراها برنامه‌ریزی استان می‌توان از پیشنهاد یک روستایی مبنی بر پرورش ماهی با هزینه کم در محلی داده بود که مورد قبول دولت واقع شد و دولت ۳۵ میلیون تومان روی این موضوع سرمایه‌گذاری کرد و به‌طور کلی از این جهت مسائلی پیشنهاد می‌شود به‌فکر دولت نرسیده است و لذا دولت سرمایه‌گذاری‌های واقعی خودش را روی این قبیل مسائل به‌کار خواهد برد و ما اکنون در آستانه تدوین نهایی برنامه ۵ ساله آینده می‌باشیم.

تأمین امنیت داخلی

وی در قسمتی دیگر از سخنانش در رابطه با سیاست امنیت داخلی گفت: سازمان منافقین به‌حمدالله نابود شده است و در مدت یک‌سال توطئه‌های زیادی خنثی شده است و همچنین طی این مدت جلسات شورای امنیت تشکیل شده است تا هماهنگی لازم را در سراسر کشور برقرار کند و همچنین طی بسال گذشته ریشه «خان» زدگی از بین رفته است و سازمان منافقین هم از نظر سیاسی کاملاً مرده است. یک موقعی آن‌ها فکر می‌کردند که در صورت نابودی این رژیم، می‌توانند بر سر کار بیایند و عملاً این‌ها چون در مقابل مردم قرار گرفتند، امکان هرگونه سازش با مردم را از دست دادند و تنها یک‌سری تحرک فیزیکی دارد و آن‌هم به‌صورت آدم‌ربایی و شکتجه و غیره است.

ارتباط نهادها و دولت

وی در مورد رابطه نهادها و دولت گفت: دولت به‌شدت از نهادها دفاع می‌کند و بعضی از

سخنان مهم نخست‌وزیر در مورد جنگ تحمیلی، ... ۳۹۹

اعضای دولت هم سرپرستی نهادها را دارند. و طبیعتاً با گذشت سه سال پس از انقلاب، طبیعتاً این نهادها با تدوین اساس‌نامه‌های خودشان نظم پیدا کرده و (ناخوانا است) وقتی هر ارگانی در جای خودش قرار بگیرد، میل به پا فرا گذاشتن از وظایف خود از بین می‌رود و این میل هم لازمه هر انقلاب است که به مرور زمان برطرف خواهند شد.

وی هم چنین گفت: ما انجمن‌های اسلامی را هم جزو نهادها می‌دانیم و خدمات آن‌ها در دوران لیبرال‌ها به صورت بازوی انقلاب و پیام‌آورندهای انقلاب به داخل ادارات را نباید فراموش کرد، ولی با این حال با توجه به پیام امام امت و سیاست انقلاب اسلامی، انجمن‌های اسلامی در مسأله مدیریت به هیچ وجه نباید دخالت کنند و این‌ها باید از طریق مراجع قانونی این‌گونه مسائل را تعقیب کنند، لذا لازم است در چنین مواردی انجمن‌های اسلامی به صورت چشم و گوش مواظب کجروی‌ها و خیانت‌ها و غیره باشند و مسائل خودشان را از طریق کمیسیون اصل ۹۰ و قانون بازسازی مورد بررسی قرار دهند و به همین دلیل دولت بی‌دریغ از این انجمن‌ها حمایت می‌کند.

دولت و مجلس

وی در پایان در مورد ارتباط دولت به مجلس، گفت: مجلس در رأس امور است و اصالت با مجلس است و نماینده‌های ما برگزیده ملت‌اند و دولت دقیقاً انتقادهای مجلس را پذیرا است و در مجموع، مجلس در نظام جمهوری اسلامی به صورت ناظری بر همه اعمال نظارت دارد.

وی افزود: طی همکاری‌هایی که بین دولت و مجلس وجود دارد، ما می‌توانیم سریع‌تر در جهت رفع مشکلات موفق باشیم و در زیر سایه امام امت به سوی بهروزی مردم پیش رویم و الحمدالله در حال حاضر چنین روابطی از جمله مسائل اقتصادی بین دولت و مجلس وجود دارد و در چنین جوی است که دولت جمهوری اسلامی روی پای خودش بایستد و علی‌رغم مشکلات توانسته است، ان‌شاءالله هم در آینده خواهد ایستاد.^(۱)

دادگاه قطب‌زاده وارد شور شد

دادگاه انقلاب ارتش پس از سه جلسه محاکمه صادق قطب‌زاده که به ریاست حجت‌الاسلام محمدی‌ری‌شهری در محل این دادگاه تشکیل شده بود، از ظهر دیروز با پایان یافتن سومین جلسه برای صدور رأی نهایی وارد شور شد. در سومین جلسه دادگاه که روز گذشته تشکیل شد، دادستان انقلاب ارتش از کیفرخواست دفاع کرد و هم‌چنین قطب‌زاده نیز مطالبی بیان داشت که با پایان یافتن دفاعیات وی، دادگاه برای صدور رأی نهایی وارد شور شد.

در آغاز جلسه سوم، حجت‌الاسلام‌ری‌شهری طی سخنانی گفت: محاکمه آقای قطب‌زاده براساس اعترافات خود ایشان می‌باشد و باید توجه نامبرده را به این نکته جلب کنیم مطالبی که دیگران و سایر متهمین در مورد ایشان نقل کرده‌اند بسیار بیشتر از آن چیزی است که ایشان به آن اعتراف کرده‌اند.

وی گفت: اگر دادستان نتواند مطالب سایر متهمین را در مورد متهم اثبات کند دادگاه به مطالب آنان تکیه نخواهد کرد و نظر نمی‌دهد و این به‌عهده دادستان است که اگر مسائلی دارند که براساس اعترافات شما نیست، آن را اثبات کنند.

رئیس دادگاه انقلاب اسلامی ارتش خطاب به متهم گفت: برای دفاع از خود هر مقدار که

وقت و امکانات بخواهید پیرامون مسائلی که در کیفرخواست مندرج است در اختیار شما قرار خواهد گرفت.

وی تأکید کرد: اگر دادستان نتواند جرایم متهم را اثبات کند و یا این‌که متهم بتواند در مورد اعترافات پیشین خود که در پرونده درج شده است، به‌طوری استدلال کند که آنان را نپذیرد، دادگاه جرأت و جسارت آن‌را دارد که متهم را تبرئه کند، زیرا دادگاه به‌هیچ مسأله‌ای جز اجرای عدالت و خواست خدا توجه ندارد.

آقای ری شهری در پایان سخنانش از متهم خواست نظرش را در مورد کیفرخواست بیان کند و موادی را که متهم مخالف و یا موافق آن است را ذکر نماید.

آن‌گاه قطب‌زاده با اشاره به متن کیفرخواست گفت: برخی از مطالب مندرج در کیفرخواست را اعتراف کرده و می‌کنم - قسمت‌هایی نیز اشکال دارد. فکر می‌کنم برخی از آن براساس اعترافات من باشد که نظر خود را با هر بند آن می‌گویم.

الف - رهبری کردن عده‌ای جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی در زیر پوشش پیاده کردن جمهوری اسلامی واقعی؛ در مورد این مسأله قبلاً توضیح داده‌ام و فکرم را در مورد جمهوری اسلامی که گفته شده است جمهوری اسلامی واقعی گفته‌ام و نمی‌خواهم در مورد آن بحث کنم. ولی این مسأله اتهام اصلی و اساسی من می‌باشد که آن‌را قبول دارم.

ب - همکاری با چند گروه نظامی به‌منظور تحقق بخشیدن به مقصود شوم براندازی، این مورد مربوط است به مسأله‌ی اول؛ بنابراین چیزی نیست که بحث شود و آن‌را قبول دارد.

پ - تغذیه مالی گروه‌های نظامی همکار که این مسأله نیز به‌مورد اول ارتباط دارد که این‌کار را کردم و رقم آن‌را، را نیز ذکر کرده‌ام.

ت - برقراری ارتباط و حتی همکاری و تهیه پوشاک جهت مفسدین جریان‌ات شمال و این ارتباط به‌صورتی بوده است که متهم سه روز قبل از حادثه آمل از آنچه بنا بوده واقع شود مطلع بوده است. در این‌مورد نیز قبلاً توضیح داده‌ام من فقط تعداد ده تا بیست عدد گرمکن را که از من خواسته بودند به شخصی که خود را رابط با آن‌ها معرفی کرد، دادم و هرگز این رابطه وجود نداشته است.

ث - اعزام رابط جهت تماس با قشقای‌ها و به‌منظور استمداد از آن‌ها جهت

تحقق بخشیدن به هدف شوم براندازی. در این مورد همان طور که گفتم من رابطه جهت تماس با قشقای ها اعزام نکرده‌ام. اگر مدارکی در مورد تماس با قشقای ها و این که من استمداد از آن‌ها کرده و یا چیزی گرفته یا داده باشم را بیان کنید.

ج - اعزام نمایندگانی به خارج از کشور جهت گرفتن پول و اطلاعات جهت براندازی، در این مورد عرض می‌کنم، تنها یک سلسله اطلاعاتی در زمینه نظرات اقتصادی و سیاسی می‌خواستم که دلایلش را ذکر کردم زیرا طبیعی بود که من باید این نظرات را می‌داشتم، اما راجع به پول؛ اگر مبنای آن، گرفتن مبلغ شصت هزار دلار از خارج است که آنرا توضیح دادم، این مبلغ از پول من بوده و سی هزار دلارش را توانسته بودند تهیه بکنند و بقیه را نتوانسته بودند تهیه کنند و این مورد مربوط به خود من بوده و به کس دیگری ارتباط نداشته است.

چ - برقراری ارتباط با جامعه سوسیالیست‌ها جهت براندازی و اعزام نمایندگانی نزد آن‌ها؛ من گفتم با جامعه سوسیالیست‌ها و با شخصیت‌های اروپایی از ده پانزده سال قبل همیشه در ارتباط بودم.

د - اعزام نمایندگانی نزد سید کاظم شریعتمداری برای جلب همکاری و تأیید وی؛ بله! این مورد را قبول دارم.

ذ - درخواست اسلحه از خارج با فرستادن لیستی مرکب از اقلام مورد نیاز؛ در این مورد باید عرض کنم که نمی‌دانم این لیست از کجاست. سوالی در این مورد از من شده بود که گفته بودم که هیچ لیستی جهت اسلحه به خارج نفرستاده بودم و اسلحه‌ای دریافت نکرده‌ام و این مورد هم صحیح نیست.

ر - تهیه طرح و به‌عهده گرفتن رهبری عملیات جهت تسخیر مراکز سپاه و کمیته‌ها و رادیو تلویزیون؛ در این مورد طرح را سازمان نظامی داده بود و من با این طرح مخالفتی نکردم و این را قبول دارم، زیرا مسأله‌ی براندازی بوده و بایستی این‌ها گرفته می‌شد.

ز - تهیه نقشه و چگونگی انهدام بیت امام و شروع آن، که گروه نظامی پیشنهاد کرده بود و متأسفانه من اشتباه کردم و آنرا قبول و در جلسه‌ای که طرح شد با آن مخالفتی نکردم ولی تصمیم نهایی در این مورد را اتخاذ نکرده بودم و نظر من این بود که در جلسه‌ای که قرار بود در این مورد تصمیم‌گیری بشود با آن مخالفت کنم این را صادقانه می‌گویم و نمی‌توانم آنرا

اثبات کنم.

۲- در اختیار قرار دادن دو منزل به‌برخی از افراد گروه در نزدیکی بیت امام و خارج از آن، جهت دیده‌بانی و تخریب، در این مورد منلی جهت دیده‌بانی بوده و آن‌هم برای محاصره بوده که قبلاً گفته‌ام.

س- اقدام جهت آزادی اصغر مهاجر، یکی از بسب‌گذاران گروه پارس و دادن مبلغ پانصد هزار ریال برای این موضوع جهت رشوه؛ در این مورد پاسخ گفته‌ام خانواده مهاجر این‌کار را از من خواسته بودند و من اطلاعی نداشتم که او در کدام گروه است و تا لحظه‌ای که آقای دادستان این‌را عنوان نکرده بودند نمی‌دانستم او متعلق به گروه پارس است و من کوچک‌ترین اطلاعی از دخالتش در گروه پارس «پاسداران رژیم سلطنتی» و یا بسب‌گذاری نداشتم. خانواده‌اش از من این‌کار را خواسته بودند و من این اقدام را کردم.

ش- تلاش نامبرده جهت آزادی یکی از منافقین از زندان؛ در این مورد من کوچک‌ترین تلاشی و اقدامی نکرده‌ام، البته چنین تقاضایی کردم.

ص- تلاش در جهت تهیه گذرنامه به‌منظور خروج ضدانقلابیون از کشور؛ در این مورد من تنها یک عدد گذرنامه برای یک نفر درست کردم و آن‌هم در پرونده ذکر کردم.

دفاعیات دادستان

در دنباله این جلسه، دادستان از متن کیفرخواست دفاع و به‌اشکالاتی که متهم پیرامون آن ذکر کرده بود، پاسخ گفت. وی قبل از دفاع از کیفرخواست گفت: در این‌جا وظیفه‌ی خود می‌دانم نکته‌ای را تذکر دهم و آن این است که وظیفه دادستانی دفاع از کیفرخواست و اثبات مجرمیت متهم است و وظیفه‌ی دادستانی این است که دادگاه محترم را در اثبات مجرمیت متهم و مقدمات حصول علم برای محکوم کردن، قانع کند.

وی گفت: کار دادستانی این نیست که با متهم در جلسه‌ی دادگاه جدال کند و دادستانی لزوماً وظیفه قانونی و شرعی خود نمی‌داند که متهم را وادار به اعتراف به تمامی موارد اتهام کند، بلکه آن‌چه دادستانی به‌آن مؤظف است این است که برحسب مورد جرایم متهم را مستند از اعتراف یا بیینه و تهیه مقدمات حصول علم را برای قاضی شرع فراهم نماید، زیرا گاهی

ممکن است متهم به تمام موارد اتهامات اعتراف کند و گاهی تمامی موارد را رد و انکار کند و گاهی نیز اتفاق می افتد که بعضاً اعتراف و بعضاً انکار نماید و ماکاری به انکار و تکذیب متهم نداریم.

دادستان، دفاعیات خود از متن کیفرخواست را به دو دسته: یکی رد مطالب مطرح شده از سوی متهم و دیگری اثبات اتهامات مندرج در کیفرخواست که مورد عدم قبول متهم می باشد، تقسیم کرد و پیرامون مطلب اول گفت: اولین مطلب که متهم در جلسه اول در دفاع از خود مطرح کرد، موضوع تفکیک حکومت از نظام است که همان طور که می دانید نظام جمهوری اسلامی که با آرای بیش از ۹۸ درصد مردم استقرار یافته چیزی نیست که از حکومت قابل تفکیک باشد و با نظریه اصل اول قانون اساسی که می گوید حکومت ایران جمهوری اسلامی است و در اصل دوم در تعریف آن می گوید جمهوری اسلامی نظامی است برپایه ایمان به خدا... و چیزی که دنبال آن آمده، پس نتیجه می گیریم که کلمه نظام به قدری با حکومت آمیختگی دارد که نظام در تعریف آن برآمده و علاوه بر آن قانون اساسی جمهوری اسلامی که تجلی گاه اراده ملت مسلمان ایران است از قسمت های مختلف از جمله ولایت فقیه، اختیارات مقام رهبری، نحوه انتخاب نمایندگان مجلس، وظایف مجلس شورای اسلامی و... تشکیل شده است.

وی در ادامه گفت: آن چیزی که حکومت جمهوری اسلامی تلقی می شود، به هیچ وجه از نظام و اصولی که در قانون اساسی آمده تفکیک پذیر نیست. متهم عنوان کرده قانون اساسی جمهوری اسلامی را قبول دارد ولی افرادی که متصدی امور هستند طبق موازین و همین اصول می خواسته آن ها را از بین ببرند و یا تغییرهای، دیگر چطور ممکن است که انسان قانون اساسی را قبول داشته ولی در مقام براندازی افرادی باشد که طبق موازین همین قانون متصدی امور شدند، آقای قطب زاده، این کاری را که شما کردید یک کار غلط است و از کار غلط به هیچ وجه نمی توان دفاع صحیح کرد.

وی گفت: مطلب دیگری که آقای قطب زاده از خود کرده اند، این بوده که می دیدند که به قانون اساسی عمل نمی شود. و ایشان در جلسه اول اشاره کردند که آزادی هایی که در قانون اساسی است به مردم داده نمی شود و اختناق وجود دارد که در رد این مطلب می گویم

که اصل بیست و شش قانون اساسی در مورد آزادی‌ها و حقوق مردم است می‌گوید: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزاد هستند مشروط به این که اصول استقلال آزادی و وحدت ملی و موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند، هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در آن‌ها مجبور ساخت. خواهش می‌کنم شما با توجه و با لحاظ این اصل بیان کنید که آزادی از چه جمعیت حزبی سلب شده آن‌چه که از اول ممنوع و در مصاحبه‌های حضرت امام در پاریس که دقیقاً منطبق با موازین اسلامی است عنوان شده توطئه است - نه آزادی - اگر فرض کنیم که به قانون اساسی عمل نشد مسؤول این نقض کیست؟ آیا هر فردی مسؤولیت دارد که به بهانه این که قانون اساسی نقض شده وارد معرکه شود؟ اولاً باید به این مسأله توجه داشت که قانون اساسی اصول کلی و بنیادی است که شالوده حکومت را تعیین و حقوق اساسی ملت را بیان و در هر مورد قوانینی عادی هستند که حدود و ثغور قانون اساسی را تعیین می‌کنند.

دادستان با ذکر پاره‌ای از موارد قانون اساسی و وظایف شورای نگهبان در مورد جلوگیری از تصویب و اجرای قوانین مغایر با اسلام گفت: اگر فرض کنیم هرکس به بهانه نقض قانون می‌تواند وارد معرکه شود آن‌هم با توطئه‌چینی و اقدام نظامی مسلحانه، آن جامعه دیگر جامعه نخواهد بود.

وی گفت: کلیه کسانی که در سطح بالای مکتب قرار دارند و در رده‌ای هستند که متهم می‌خواسته آن‌ها را براندازد، طبق موازین همان قانون اساسی که ایشان مدعی هستند آن‌را قبول دارند انتخاب شده‌اند. این چگونه است که انسان از طرفی ادعا کند قانون اساسی را قبول دارد و از سوی دیگر در مقام براندازی نظامی باشد که طبق قوانین همان قانون در مصادر امور مشغول انجام وظیفه هستند.

دادستان گفت: متهم ادعا کرده که قصد داشته حکومت را منتقل و خود از کارهای سیاسی، کنار بروند اولاً باید گفت: ایشان چه حقی داشتند وارد چنین معرکه شده و دست به چنین اقدامی بزنند؟ آیا ایشان منتخب مردم بودند؟ یا برگزیده خدا؟ عمل ایشان توطئه است؛ یک توطئه ضدانسانی و ضداسلام است. ثانیاً طبق مدارک موجود در تغییراتی که در مورد

تشکیل هیأت مرکزی برای اداره مملکت گرفته بودند پیش‌بینی‌هایی کردند که نه تنها صحبت از انتقال قدرت نیست بلکه تدارک اداره امور را به‌وسیله‌ی خودشان داده‌اند.

داستان در مورد بخش دوم دفاعیات خود از متن کیفرخواست چنین گفت: در مورد ارتباط با خان‌های قشقایی که متهم اشاره کرد، عین اظهارات ایشان بدین شرح است (وی سپس از روی پرونده چنین خواند): «در اوایل دیدار این‌جانب با افسران، پیشنهاد آن‌ها این بود که بهتر است اطراف کشور شلوغ باشد تا بتوان کاری کرد. صحبت از ایلات مختلف شد که این‌جانب هیچ‌کدام را نمی‌شناختم و قرار شد بعضی از آن‌ها را خودشان ملاقات کنند؛ خصوصاً در غرب، در مورد قشقایی‌ها من چون آن‌ها را از قبل می‌شناختم گفتم من تماس می‌گیرم سعی در تماس داشتم ولی چون من فقط ناصرخان و خسروخان قشقایی را از اروپا می‌شناختم بنابراین کسی را نداشتم که بتواند با آن‌ها تماس مستقیم و درست داشته باشد و آن‌ها هم درگیر بودند. شخصی بود که من او را یک‌بار با خسروخان دیده بودم و او گاه‌گاهی نزد من می‌آمد. یک‌بار به‌او گفتم تماسی با خسروخان بگیر او هم استقبال کرد و گفت: چشم! نظرم این بود که اگر تماس گرفته شود، خسروخان خودش شخص مطمئن را بفرستد.»

داستان پس از قرائت پرونده گفت: در مورد انهدام بیت و به‌شهادت رساندن حضرت امام آقای قطب‌زاده در جلسه دوم تا این اندازه را قبول کردند که مسأله‌ی انفجار و انهدام بیت در جلسه مطرح شد و گفتند در جلسه دوم تصمیم‌گیری هم شد. من نه مخالفت کردم و نه موافقت، ولی مسأله بیش از این‌هاست. یکی از متهمین در پرونده خود اعتراف کرده که نقشه بیت امام و موقعیت منزل خود را در اطراف بیت تهیه کرده است و نیز اقرار کرده که ضمن بحث در مورد چگونگی انفجار و تخریب بیت امام و موقعیت منزل خود را در اطراف بیت تهیه کرده است و نیز اقرار کرده که ضمن بحث در مورد چگونگی انفجار و تخریب بیت امام، منزل خودش جهت انفجار بیت و به‌شهادت رساندن حضرت امام در اختیار توطئه‌گران قرار دهد.

در این مورد است که آقای قطب‌زاده می‌گوید من با مهندس صحبت کردم و او نباید از هیچ موضوعی اطلاع پیدا کند، چون با وجود آن‌که شدیداً مخالف رژیم است ولی فقط در حد شعار است. این‌ها برای اعدام حاضر نیستند و این نشان می‌دهد که از اول مجازات عملی

را که می‌خواهند انجام بدهند را می‌دانستند. و هم‌چنین برای انجام این منظور است که به‌یکی از افراد می‌گوید در منزل دیگری را که شما پشت منزل مهندس دیده‌اید صاحب‌خانه آن قدر آشنایی با مهندس ندارد که شما بتوانید داخل آن بشوید. ولی می‌توانم ده الی دوازده نفر در اختیار شما بگذارم - و به‌صورت دزد وارد آن خانه شوید و دست و پای صاحب‌خانه را ببندید و هرچند روز می‌خواهید در آن‌جا زندگی کنید. در مورد چگونگی انهدام بیت، قطب‌زاده می‌گوید این‌کار را از روی نقشه بکنید و تیراندازی را از روی نقشه انجام بدهید و دیده‌بان بفرستید. دیده‌بان یعنی چه؟ دیده‌بان برای چه منظوری است؟ برای تیرهایی است که دارای حرکت پرتابی هستند. دیده‌بان برای تیراندازی ژ - ۳ نمی‌رود. قطب‌زاده در جای دیگری می‌گوید شما می‌خواهید جایی باشید که همه منطقه را ببینید، چون نظرشان این بوده که دیده‌بان بفرستند، بنابراین در جایی باشد که به منطقه اشراف داشته باشند، منزل برادر من را ببینید و از آن‌جا نگاه کنید. آن‌جا فقط مادر من زندگی می‌کند. بگویید برای خرید خانه آمده‌ایم. در جای دیگر می‌گوید تمام سعی من آن است که پرسنل شما به‌عنوان دیده‌بان خارج از منطقه استحقاقی آن‌ها باشد. روی طرحتان مطالعه بیشتری بکنید و اجازه بدهید من یک عامل کنترل هیجان باشم و دقت را در عملیات حفظ نمایم. من آن‌قدرها نگران نیستم که چند نفر از این‌ها فرار کنند اگر شما چهار عدد گلوله در داخل جماران بزنید از لحاظ روحیه برای آن‌ها چیزی نمی‌ماند.

دادستان گفت: اکنون می‌خواهیم ببینیم که قرائتی که در این توطئه وجود دارد آیا با این مطلب هماهنگ هست یا خیر؟ شما می‌خواهید افراد حکومت و حکومت جمهوری اسلامی را براندازید. با وجود بودن امام مگر چنین چیزی ممکن است؟ امامی که از نجف و پاریس انقلابی به‌این عظمتی را رهبری کرد و شاه را بیرون نمود. آیا شما می‌توانید با وجود امام و زنده بودن ایشان، حکومت جمهوری اسلامی را تغییر بدهید؟ هیچ طفل دبستان هم این حرف را نمی‌پذیرد و این سخن را گزاف می‌داند، چه برسد به‌شما که خودتان را سیاستمدار درجه اول دنیا می‌دانید و مهدوی هم در اظهاراتی که در جلسه دوم کرد از قول شریعتمداری نقل کرد ایشان گفتند: اصلاً امکان ندارد تغییر حکومت با زنده ماندن امام، همه‌چیز نشان می‌دهد که اولین حرکت این توطئه به‌شهادت رساندن امام بوده و غیر از این نیست و نمی‌تواند باشد.

دادستان در مورد حوادث شمال و ارتباط متهم با آن گفت: من عین اعترافات ایشان را در جلسه دادگاه قرائت می‌کنم تا ملاحظه بکنید که آیا کوچک‌ترین تخلفی در متن کیفرخواست از آن‌چه ایشان اقرار کردند، شده یا خیر.

«در حدود پنج ماه قبل، یک‌روز شخصی یک‌نفر را به منزل من آورد و ایشان را معرفی کرد که آدم خوب و مبارزی است. من با ایشان مطابق معمول یک بحث ایدئولوژی کردم؛ خصوصاً چون گفته بودند افسر شهربانی است، بنابراین می‌خواستم بدانم در زمره عناصر سلطنت‌طلب یا وابسته به‌بختیار و غیره است و یا این‌که مستقل است. از محتوای کلام وی چنین برمی‌آمد که در گروهی مشغول فعالیت است. در جلسه دوم معلوم شد که با جریانات شمال در ارتباط است. بحث براین شد که نماینده‌ای از طرف آن‌ها بیاید و دیداری بکنیم و قول داد که ترتیب آن‌را خواهد داد؛ چون می‌خواستم دقیقاً بدانم جریانات شمال وابسته به‌چه کسی هستند. مدتی گذشت و مرتب صحبت از این بود که هنوز نشده و مشکل است و غیره. اما آن‌چه خود ایشان در مورد گروه‌های فعال شمال می‌گفت آن بود که آن‌ها مرکب از یک‌سری ارتشی و بخشی از مجاهدین، رنجبران و پیکاری‌ها هستند که با هم همکاری می‌کنند.

دادستان در ادامه سخنان خود افزود: پس ایشان در جریان قرار گرفتند که این‌ها چه افرادی هستند. منافقین، رنجبران، پیکاری‌ها، و رهبری اصلی نیز با همین افسران است.

و سپس به قرائت از روی پرونده ادامه داد: البته من متعجب بودم ولی تلاش داشتم تا نماینده رسمی آن‌ها را ببینم و بدانم واقعیت چیست. پس مدت‌ها سردواندن بالاخره کسی را نیابورده که گفت‌وگو کنم و حتی یک‌بار آمد و گفت بچه‌های شمال در مضیقه لباس گرم هستند، و در حدود بیست و چند دست گرم‌کن زمستانی به آن‌ها دادم.

دادستان گفت: آن‌چه در متن کیفرخواست آمده مگر چیزی غیر از این است و شما کمک کردید به‌این مفسدین، حال شما عنوان کردید که گرم‌کن‌هایی که داشتید، مگر شما چند دست گرم‌کن در خانه داشتید؟ ضمن اعتراف خود تا بیست و چند دست گرم‌کن در خانه داشتید شما مگر گرم‌کن فروشی داشتید؟

دادستان در مورد اطلاع چند روز قبل متهم از جریانات شمال گفت؛ وقتی مطلب به‌این‌جا

رسید متهم یک پوزخندی زدند و پاسخ ما را با لبخند دادند. عین اعترافات ایشان در این باره بدین شرح است:

«ایشان را چند بار در منزل خودم ملاقات کردم، یکی دوبار راجع به شمال و جریانات شمال صحبت شد، البته هر بار خیلی کم صحبت می‌کردیم ولی همه‌اش در کلیات اطلاع خاصی نبود یک‌بار ایشان به من گفتند شاید در همین چند روز خبرهایی بشود که پس از مدتی جریان آمل پیش آمد و ایشان بعداً گفت منظور آن بود.»

دادستان در مورد اعزام هیأتی به عربستان جهت گرفتن کمک مالی گفت: این مسأله در جلسه دوم توسط مهدوی مطرح شد که در جلسه‌ای که با بورگه و ساتری داشتم صحبت از هفتاد و هشتاد میلیون مارک بود که حتی برای خود مهدوی هم تعجب‌آور بود. و از آلمان ایشان تلفن زدند و عین مطالبی که مهدوی گفت در اعترافات آقای قطب‌زاده هست. یادآوری می‌کنم اگر باز منکر شدند (عین اعترافاتشان در جلسه دادگاه را قرائت می‌کنم) که تلفنی از آلمان توسط مهدوی مطالب به اطلاع متهم رسانده شد که یک چنین موضوعی است و به این قصد می‌خواهیم به عربستان برویم و ایشان در جریان قرار گرفتند و تأیید کردند و بعد از آمدن هم مهدوی گفت که قطب‌زاده گفته است که مبلغی که قرار بود بدهند قبلاً هفتاد - هشتاد میلیون مارک بود. بعد ده میلیون مارک شد هنوز خبری از آن نشده این‌ها مطالبی بود که عرض شد فعلاً عرضی ندارم.

پس از پایان یافتن اظهارات دادستان، قطب‌زاده به دفاع از خود پرداخت که بنا به طولانی بودن مطلب، ادامه آن در شماره آینده، به نظر خوانندگان محترم خواهد رسید.^(۱)

نامه آقای شریعتمداری به امام خمینی (ره) (۴ شهریورماه ۱۳۶۱)

حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای الحاج، آقا روح الله الموسوی الخمینی دامت برکاته! با ابلاغ سلام و تحیات، مأمول و مسؤول از حضرت حق جل و علا که مزاج صحیح و سالم بوده و لازوال در پیشبرد اهداف عالی اسلامی موفق مؤید بوده باشید. ضمناً به عرض عالی می‌رساند که حقیر مدت مدیدی به جنگ‌زدگان مساعدتی نقدی و جنسی می‌کردم. عده‌ی آن‌ها در بیشتر اوقات زیادتر از ده‌هزار نفر بود. در موقعی که حساب‌های بانکی حقیر مسدود شد، توسط آقای دکتر باهر به حجت‌الاسلام آقا زاده محترم، آقای حاج احمد خمینی پیغام دادم که در حدود هفت میلیون تومان مربوط به جنگ‌زده‌ها است و مبلغ یک‌صد هزار تومان مربوط به زلزله‌زدگان کرمان است که متفرقه رسیده است. اخیراً ملاحظه کردم که وجوهاتی که برای شهریه و [ناخوانا] می‌دادیم را کد مانده است، لذا در تاریخ ۱۷/۵/۶۱، مبلغ پنج میلیون و یکصد و سی هزار و هشتصد تومان با اطلاع مقامات مسؤول سپاه پاسداران قم دادیم که از حضرت عالی اجازه گرفته، در مورد جنگ‌زدگان به هرکسی که امر فرمایید، مصرف نمایند و البته یک‌صد هزار تومان آن به زلزله‌زدگان کرمان داده شود. لایذ تا

به حال به اطلاع حضرت عالی رسانیده‌اند و آنچه صلاح است دستور فرمایید.

عرض دیگر مربوط به اظهارات قطب‌زاده که از قول مهدوی و حجازی نقل کرده و در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان مندرج بود، این است که این اظهارات به کلی دروغ و بی‌اساس است و الله‌العلی‌الغالب به تمام اسماء اعظم خداوند متعال، قسم می‌خورم که حقیر تاکنون نه این توطئه را تأیید نموده‌ام و نه وعده تأیید بعدی را داده‌ام. مهدوی و حجازی هیچ‌کدام اظهار نکردند که از طرف قطب‌زاده آمده‌اند. در فروردین سال جاری، مهدوی در ضمن سایر صحبت‌ها و نقل مسافرت‌هایش اظهار کرد که قطب‌زاده الآن قطب‌زاده سابق نیست و می‌خواهد اقداماتی را انجام دهد. حقیر نهی کردم و گفتم خونریزی جایز نیست. گفت به حرف شما گوش نمی‌دهند و اصلاً تقاضای تأیید از حقیر نکرد؛ یعنی اصلاً مطرح نبود و اما حجازی، ایشان [ناخوانا] سال گذشته شاید دو سه ماه قبل از گرفتاری قطب‌زاده منزل ما آمد و صحبت‌های ایشان راجع به قطب‌زاده راجع به مخالف بودن ایشان بود و صحبتی از تصحیح فاسد ایشان نکرد. گویا در آن زمان هیچ مطرح نبوده است. صحبت استخاره‌ی حقیر بعد از آن مجلس و جواب دروغ‌کنندگی به کلی دروغ است و کذالک. تلگرافی که قطب‌زاده اظهار کرده‌اند که حقیر قرار بود به ایشان مخابره کنم، به کلی دروغ و بی‌اساس و افسانه است و حقیر حاضرم در حضور جناب عالی این قسم‌ها را [ناخوانا] اجرا کنم و روبه‌روی آن‌ها عین مطالب را بگویم، به جهت اطلاع حضرت عالی معروض گردید و البته دو سه بار توسط آقای عباسی، آقای ری شهری و یک بار حضوری در ضمن سؤال و جواب به اطلاع ایشان رسانیدم.

والسلام علیک و رحمت‌الله و برکاته

سید کاظم شریعتمداری^(۱)

مشروح دادگاه ۴ تن از هم‌دستان قطب‌زاده

صبح دیروز محاکمه ۴ تن از اعضای گروهک صادق قطب‌زاده که متهم به شرکت در شبکه براندازی قطب‌زاده می‌باشند در محل دادگاه انقلاب ارتش و به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی‌ری‌شهری تشکیل شد. متهمین پس از قرائت متن کیفرخواست که توسط دادستان انقلاب ارتش انجام شد، به‌دفاع از خود پرداختند و داگاه پس از اخذ آخرین دفاع از متهمین برای صدور رأی نهایی وارد شور شد.

این جلسه که از ساعت ۹ بامداد با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید آغاز شد، نخست متن کیفرخواست متهمین به‌اسامی سید مهدی مهدوی، جواد مناقبی، سید عبدالرضا حجازی و احمد عباسی از سوی دادستان ارتش قرائت شد.

براساس این کیفرخواست، موارد اتهام هر یک از متهمین فوق به‌شرح زیر است:

متهم ردیف اول - سید مهدی مهدوی، فرزند سید عبدالرسول، دارنده شناسنامه شماره ۱۳۴۹۴، صادره از نجف؛

متهم ردیف دوم - جواد مناقبی نوانی، فرزند محمد، دارنده شناسنامه شماره ۴۳۹، صادره از تهران؛

مشروح دادگاه ۴ تن از هم‌دستان قطب‌زاده ۴۱۳

متهم ردیف سوم - سید عبدالرضا حجازی، فرزند محمد طاهر، دارنده شناسنامه شماره ۶۶۲، صادره از شهرضا؛

متهم ردیف چهارم - احمد عباسی، فرزند موسی، دارنده شناسنامه شماره ۱۰۲، صادره از قم.

موضوع اتهامات

اقدام علیه امنیت کشور و توطئه براندازی، گردش کار و نتیجه تحقیقات: از آن‌جا که انقلاب شکوهمند اسلامی ملت مسلمان و شهید پرور ایران در برابر دیدگان حیرت‌زده مزدوران شرق و غرب پیش رفته و امدادهای غیبی حضرت حق، پیوسته این ملت از همه چیز گذشته را یاری می‌دهد و از آن‌جا که هدایت این نهضت عظیم که الحق پیام‌آور نجات تمام انسان‌های روی زمین است، با روحانیت آگاه و مبارز و رهبری امام خمینی مدظله‌العالی! است، خصم پلید در مقام مقابله با اسلام برآمده و از این رهگذر چند روحانی‌نما را وسیله حصول به‌اهداف خویش قرار داده است.

سید مهدی مهدوی یکی از عوامل طرح توطئه خائنانه‌ای است که غرض آن براندازی حکومت اسلامی منتخب ملت مسلمان ایران بوده است. آن‌چه که از ناحیه وی واقع شده، بدین شرح می‌باشد:

۱ - مهدوی در توطئه براندازی شرکت داشته و به‌استناد اعترافات صریح خود او، بین قطب‌زاده و شریتمداری به‌عنوان رابط عمل می‌کرده است.

۲ - مشارالیه طی ملاقات‌ها و مذاکراتی چند با اعضای جامعه سوسیالیست‌ها و سرماه‌داران آلمان غربی راجع به‌اوضاع ایران و نقش قطب‌زاده نسبت به‌جلب کمک‌های مادی دشمنان اسلام برآمده و در قسمت‌های مختلف پرونده، اعترافات مشروحو دارد که در صورت نیاز عیناً در دادگاه قرائت خواهد شد. و در این رابطه با استاد بخش‌های دیگری از پرونده با «ویسل آلون» و «بورگه» اعضای حزب سوسیالیست نیز ملاقات‌هایی داشته است.

۳ - مهدوی با حریری نماینده مدنی در آلمان غربی پیرامون پیاده کردن جمهوری اسلامی واقعی در ایران به‌زعیم خودش نیز ملاقات کرده است که مفاد پرونده گویای

این مطلب است.

۴ - متهم به منظور تأمین بودجه براندازی و دریافت میلیون‌ها مارک از عربستان سعودی به آن کشور مسافرت و به استناد اعترافات وی و اظهارات صریحش در دادگاه قطب‌زاده قرار بر این می‌شود که ده میلیون مارک در رابطه براندازی عربستان به قطب‌زاده کمک کند.

۵ - مهدوی در راه حصول به هدف شوم و نامبارک توطئه‌گران ابتدا مطرح می‌کند که با ویلی برانت و اشمیت ملاقات داشته، سپس ملاقات با برانت را دروغ اعلام و تأیید می‌کند که با اشمیت ملاقات داشته است. اعترافات وی در پرونده‌اش و اظهارات عباسی که فتوکپی آن در سه برگ ضمیمه پرونده است، مستند این مطلب است و صفحات ۴۰ و ۶۹ پرونده حاکی است که چه قول و قرارهایی در رابطه با چگونگی اجرای طرح و عملکرد شریعتمداری در این رابطه با وی گذارده شده است.

۶ - متهم در پرونده خود صریحاً اعتراف کرده است که نیم میلیون تومان از شریعتمداری گرفته و به قطب‌زاده داده است که اظهارات قطب‌زاده و عباسی نیز در پرونده‌هایشان با اعتراف وی موضوعاً هماهنگ است.

اتهامات متهم ردیف دوم، جواد مناقبی

سوابق به دست آمده از سفارت آمریکا در تهران نشان می‌دهد که متهم مزبور در جریان اوج‌گیری انقلاب شکوهمند ملت ایران با ۲ آمریکایی در مورد مسائل مربوط به انقلاب بحث و تبادل نظرهایی داشته است که بایستی در دادگاه عدل اسلامی به این موضوع دقیقاً رسیدگی شود و تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که در رابطه با توطئه براندازی اخیر، مناقبی به شرحی که ذیلاً به آن اشاره می‌شود، شرکت داشته است:

الف - شرکت در جلساتی با قطب‌زاده و مهدوی و بحث و مشورت پیرامون طرح قطب‌زاده «به استناد صفحات مختلف پرونده» معرفی مهدوی به شریعتمداری.

ب - شرکت در جلساتی با شریعتمداری و مهدوی و بحث پیرامون براندازی به استناد صفحات مختلف پرونده

ج - اطلاع کامل از مسافرت‌های مهدوی و این‌که به چه منظوری مسافرت می‌کند

«به‌استناد صفحات مختلف پرونده».

اتهامات متهم ردیف سوم، عبدالرضا حجازی

در تعقیب توطئه قطب‌زاده معلوم شد که عبدالرضا حجازی نیز در آن شرکت داشته است و محرز‌گردید که به‌شرح زیر اعمال ارتكایی وی قابل طرح در دادگاه انقلاب اسلامی است:

الف - حجازی که سوابق موجود نشان می‌دهد هنگام تحمل کیفر در رژیم طاغوت برای رهایی از زندان، کتباً قول همکاری با ساواک را داده است، از براندازی آگاهی داشته و به‌عنوان رابط بین قطب‌زاده و شریعتمداری عمل می‌کرده است و حتی کار را به‌جایی رسانده که با عنوان نمودن استخاره و این‌که آیه «انا فتحنا لک فتحنا مبینا» آمده، در مقام تهییج و تحریک توطئه‌گران به‌انجام عمل ضداسلامی‌شان پرآمده است و اظهارات قطب‌زاده در این باره روشن و صریح می‌باشد. در صورت نیاز، عین اوراق بازجویی در دادگاه قرائت خواهد شد.

ب - تحقیقاتی که تاکنون در مورد نامبرده صورت گرفته و در اختیار دادگاه می‌باشد، نشان می‌دهد که وی از نظر اخلاقی نه تنها شایستگی پوشیدن لباس روحانیت را ندارد، بلکه بعضاً بایستی به‌کارهای وی شرعاً رسیدگی شود.

اتهامات متهم ردیف چهارم، احمد عباسی

در پی کشف توطئه براندازی جمهوری اسلامی ایران، معلوم شد که احمد عباسی در آن شرکت داشته که اقدام به‌بازداشت وی گردید و اتهاماتی به‌شرح زیر بر روی وارد است:

الف - آگاهی کامل از جریان توطئه و شرکت در جلساتی با مهدوی و مناقبی که اعترافات مشروح وی در پرونده دلیل این مورد اتهامی است.

ب - اقدام و مشاوره جهت پیاده کردن منزلی برای شریعتمداری سه روز قبل از اجرای طرح براندازی جهت حفاظت او.

ج - اخذ مبلغ نیم‌میلیون تومان از شریعتمداری و دادن آن به‌مهدوی که طبق اعترافات مهدوی و قطب‌زاده، مهدوی این مبلغ را به‌قطب‌زاده داده و مشارالیه در

راه براندازی خرج کرده است. با عنایت به اتهامات متهمان، رسیدگی نهایی و صدور حکم شرعی درباره هریک مورد تقاضا است.

براساس همین گزارش، پس از قرائت متن کیفرخواست، متهمین ضمن پاسخگویی به سؤالات حاکم شرع به دفاع از خود پرداختند که ذیلاً نکات مهم آن از نظر خوانندگان می‌گذرد.

سید مهدی مهدوی در پاسخ به اولین سؤال آقای ری شهری مبنی بر این که آیا شما مفاد کیفرخواست را قبول دارید یا نه؟ گفت: آنچه قطب‌زاده به من گفته بود با آنچه بعد از دستگیری بنده مطرح شد، قابل قیاس نیست و به این کیفیت که آقای دادستان مسائل را مطرح کردند من قبول ندارم. آنچه که آقای قطب‌زاده مطرح کرده بود و من در رابطه با آن دوبار با آقای شریعتمداری صحبت کردم را هیچ‌گاه باور نمی‌کردم. این که آقای دادستان فرمودند اطلاع براندازی هیچ این‌طور نیست. در مورد مسأله رابطه بودن بین آقای قطب‌زاده و شریعتمداری من دوبار در ارتباط با آنچه که قطب‌زاده گفته بود با آقای شریعتمداری ملاقات کردم. درباره ملاقات با اعضای سوسیالیست‌ها من چنین چیزی مطرح نکرده‌ام. در مورد مسأله «بورگه» و «ویل آلون» بنده روز آخری که از آلمان می‌خواستم به بیروت بروم، با «بورگه» که قبلاً نیز منزل آقای قطب‌زاده وی را دیده بودم ملاقات کردم و «ویل آلون» را نیز برای اولین بار دیدم و من با ایشان ملاقات کرده‌ام.

در مورد نماینده مدنی، من نوشته‌ام وقتی که با هوشمند برگشتیم به منزل او، شخصی به نام حریری را دیدم. در آن‌جا بود که او به من گفت که آن شخص از دوستان مدنی است و اضافه کرد، آیا مایل هستی که با مدنی ملاقات کنی که من پاسخ دادم خیر. در مورد تأمین بودجه برای براندازی، همان‌گونه که در جلسه قبل گفتم، در صحبت «بورگه» و «ویل آلون» آن‌ها می‌گفتند که باید کمکی به آقای قطب‌زاده بشود و مسأله براندازی مطرح نبوده.

در مورد سفر به عربستان درست است و من به آن‌جا سفر کرده‌ام. این که آقای دادستان فرمودند من با ویلی برانت و اشمیت ملاقات کرده‌ام، باید بگویم که با آقای هوشمند - از دوستان قطب‌زاده - به ملاقات اشمیت که گویا یکی از ثروتمندان آلمان است رفتیم که در آن‌جا صحبت‌هایی شد و در مورد ملاقات با ویلی برانت من هنگام گفت‌وگو با شریعتمداری

مشروح دادگاه ۴ تن از هم‌دستان قطب‌زاده ۴۱۷

به‌ایشان گفتم که با برانت ملاقات کرده‌ام ولی این مطلب خلاف بوده و من از روی حب نفس این حرف را زده بودم.

در مورد پرداخت نیم‌میلیون تومان به قطب‌زاده مسأله این‌طور بوده است که آقای شریعتمداری توسط آقای عباسی ۵۰۰ هزار تومان برای خرید خانه برای من فرستادند که من به کیفیت آن‌را به قطب‌زاده دادم.

پس از دفاعیات مهدوی، دادستان انقلاب ارتش با اشاره به مطلب مندرج در پرونده مهدوی، از وی سؤال کرد: شما در ملاقات با سید کاظم شریعتمداری، پیرامون چه مسائلی با ایشان صحبت کردید و می‌خواستید که وی چه حرکتی را تأیید کند؟ که مهدوی پاسخ داد: مسأله این‌طور با من مطرح شده بود که عده‌ای از مسؤولین مملکتی دستگیر می‌شوند و مسؤولین را تعویض می‌کنند و سپس شریعتمداری این تعویض و مسؤولین جدید را تأیید بکنند.

مهدوی در پایان افزود: من هیچ‌وقت حرف‌های قطب‌زاده را باور نمی‌کرده و آن‌ها را بلوف می‌دانستم.

آن‌گاه حجت‌الاسلام ری شهری از قطب‌زاده سؤال کرد: شما مهدوی را تا چه اندازه در جریان گذاشته بودید؟

قطب‌زاده پاسخ داد: این آقایان که با من در ارتباط بوده‌اند، حدود اطلاعاتشان از مسائل تا همین حد بوده که آقای مهدوی گفت. آن‌ها از جزئیات برنامه‌ای که من در نظر داشتم اطلاعی نداشتند و من فقط کلیات را به آن‌ها گفته بودم. و مسأله به این صورت بود که من اعتقاد داشتم این جمهوری، جمهوری اسلامی واقعی نیست و باید تغییر کند.

سپس حاکم شرع از مهدوی سؤال کرد: آیا این اظهارات آقای قطب‌زاده مورد قبول شما هست؟

مهدوی گفت: کل حرف‌های ایشان را باور نمی‌کردم و آن‌ها را بلوف می‌دانستم. و در مورد مسأله‌ی آقای شریعتمداری باید بگویم من به‌ایشان گفتم مسأله به این شکل است که می‌خواهند مسؤولین را عوض کنند و شما باید بعداً تلگرامی بزنید که طی آن بخواهید تا به کسی آسیب نرسد و به‌ایشان گفتم که شما باید سه روز قبل منزلتان را عوض کنید که آقای

۴۱۸ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

شریعتمداری مسأله را تأیید کرد.

سپس اتابکی گفت: تدارک نیروی مردمی، تدارک مالی، فتوای مجاز بودن عمل از طرف شریعتمداری، برکناری سران حکومت و استراحت کردن امام و کار به کار چیزی نداشتم که همگی در اعترافات شما موجود است، همگی دال بر این می‌باشد که حرکت شما براندازی بوده است.

... سپس برادر ری شهری از متهم سؤال کرد: شما گفتید که من با شریعتمداری رابطه‌ای نداشتم. اما آیا امکان دارد کسی که به شما ارتباط ندارد، ۵۰۰ هزار تومان پول برای خرید منزل به شما بدهد؟

مهدوی پاسخ داد: لایه از خوشحالی این قضیه بوده یا مثلاً می‌خواسته است محبتی بکند. به‌هرحال، این را باید از ایشان سؤال کرد.

حاکم شرع سؤال کرد: غیر از این پانصد هزار تومان آیا وی مبلغ ده هزار تومان (عیدی) به شما و مناقبی داد یا خیر؟

مهدوی پاسخ داد: در ایام نوروز بود و پس از جلسه به‌عنوان عیدی این مبلغ را دادند. آن‌گاه اتابکی پرسید، آیا پرداخت این مبلغ به‌عنوان عیدی در گذشته نیز سابقه داشته؟ مهدوی پاسخ داد: خیر! سابقه نداشته.

حجت‌الاسلام ری شهری در قسمتی دیگر از جریان محاکمه از مهدوی سؤال کرد: مسأله گرفتن کمک مالی از عربستان چگونه مطرح شد؟

مهدوی پاسخ داد: مسأله گرفتن کمک مالی از یکی از دوستان آقای قطب‌زاده که از امرای عربستان است بدین صورت بود که آقای شیبانی و آقای ویل آلون و بورگه به‌بیروت بیایند و به‌اتفاق به آن‌جا برویم.

حاکم شرع پرسید: آیا شما به‌ویل آلون گفته بودید قطب‌زاده احتیاج به پول دارد؟ مهدوی گفت: آقای بورگه گفت که امیری هست که از دوستان آقای قطب‌زاده می‌باشد، برویم به‌عربستان از این آقا که اسمش امیرعبدالله است، کمکی برای قطب‌زاده بگیریم. بعداً هم کشف شد که این آقا، امیرعبدالله از مسئولین عربستان بوده است.

پس از دفاعیات سیدمهدوی مهدوی، جواد مناقبی به‌دفاع از خود پرداخت. وی در آغاز

گفت: مطالبی در رابطه ارتباط من با لانه جاسوسی آمده که واقع آن بدین صورت است: بنده دوستی قدیمی دارم که ایشان روزی بیمار شده بودند و من به‌منظور عیادت از ایشان به‌منزلش رفتم. در آن‌جا دو جوان آمریکایی که به‌عنوان خبرنگار معرفی شدند، نیز حضور داشتند. در آن‌جلسه، آن دو شخص آمریکایی از من سؤالاتی کردند که من نیز پاسخ دادم. البته مسأله به‌هیچ‌عنوان یک مصاحبه رسمی نبود. بنابراین قضیه تنها یک گفت‌وگو بوده و نه چیز دیگری.

وی افزود: در مورد مسائل دیگر نیز آقای مهدوی به‌بنده مطالب مشخصی نگفتند و من هیچ رابطه‌ای نداشتم.

آن‌گاه برادر ری شهری خطاب به‌مناقبی گفت: شما در پرونده‌تان به‌نقل از مهدوی گفته‌اید که وی پس از بازگشت از سفر آن‌را موفقیت‌آمیز خوانده و افزوده‌اید که طرح‌های خارجی از اعتبار افتاده و اوضاع باید از داخل اصلاح شود. و همه‌جا نسبت به‌شریعتمداری ابراز علاقه می‌کنند. در این مورد توضیح دهید.

که مناقبی در پاسخ گفت: من الآن کاملاً تعبیرات ایشان را به‌خاطر ندارم. اما فکر می‌کنم مطلب ایشان در مجموع به‌نفع انقلاب بوده است.

حجت‌الاسلام ری شهری گفت: شما در ارتباط این مسائل که با طرح‌های بنی‌صدرها و رجوی‌ها در خارج چه می‌فهمید؟ آیا مطلب به‌نفع انقلاب بوده؟ مناقبی پاسخ داد: از این مسأله طور دیگری نیز می‌توان استفاده کرد، اما منظور من همان بود که عرض کردم.

حجت‌الاسلام ری شهری افزود: شما ارتباط این مسائل را با هم در نظر بگیرید؛ سفر به‌خارج، موفقیت این سفر، طرح‌های خارج از کشور در رابطه با براندازی، سلطنت‌طلب‌ها، رجوی و بنی‌صدر، از اعتبار افتادن این طرح‌ها، اصلاح اوضاع از داخل، همه‌جا نسبت به‌شریعتمداری ابراز علاقه کردن، از این مسائل چه استفاده‌ای می‌شود؟

مناقبی پاسخ داد: مقصود من براندازی نبوده و مطلب به‌همان نوعی است که قبلاً گفتم. براساس همین گزارش، پس از دفاعیات جواد مناقبی، عبدالرضا حجازی به‌دفاع از خود

پرداخت. وی در مورد اتهام ذکر شده در کیفرخواست مینی بر دادن قول کتبی به ساواک برای همکاری اظهار داشت: من با رژیم طاغوت مدت‌ها مبارزه داشته‌ام و این مورد که به من نسبت داده شده، به‌دور از حقیقت است. در مورد ارتباط با شریعتداری نیز من آخرین بار که وی را دیدم، در هفته وحدت سال گذشته بود که در آن جلسه صحبت‌ها علنی بود. و در آن جلسه صحبت از آقای قطب‌زاده نیز به‌میان آمد. در آن‌جا گفته شد که وی علناً ابراز مخالفت می‌کند و من به شریعتداری گفتم که تا به‌حال هیچ مورد خلاف شرعی از وی ندیده‌ام. هم‌چنین به شریعتداری گفتم که وی مایل به ملاقات با شماست، اما من از طرف شما به‌وی پاسخ داده‌ام که شما با افراد سیاسی ملاقاتی نمی‌کنید که ایشان حرف مرا مورد تأیید قرار دادند.

وی در ادامه اظهارات خود گفت: من از روزی که خود را معرفی کردم، تا به‌حال این برای اولین بار است که کلمه براندازی به‌گوشم می‌رسد.

آن‌گاه حجت‌الاسلام ری‌شهری ضمن بیان چند موردی که عبدالرضا حجازی در سخنان خود به‌صورت متناقض ذکر کرده است، از وی سؤال کرد: آیا شما قبول دارید که آقای قطب‌زاده مسأله را با شما مطرح کرده بود؟
وی پاسخ داد: خیر! من اطلاعی نداشته‌ام.

پس از دفاعیات عبدالرضا حجازی، احمد عباسی (داماد سیدکاظم شریعتداری) در رابطه با موارد اتهامی خود گفت: بند اول اتهاماتی که در مورد من ذکر شده است بیشتر مربوط می‌شود با ملاقات آقای مهدوی با سیدکاظم شریعتداری. که باید بگویم در آن ملاقات من کراً برای امور مختلف از اتاق خارج می‌شدم ولی تا آن‌جا که اطلاع دارم در آن جلسه مطلبی تحت عنوان کودتا یا براندازی مطرح نشده است.

در مورد پیدا کردن منزل جدید برای آقای شریعتداری که عنوان شده ایشان سه روز قبل از ماجرا بایستی به آن‌جا بروند، من در آن جلسه گفتم، کسی که مرجع است معقول نیست که از منزل خود خارج شود. و هم‌چنین در مورد دادن پول به مهدوی، آقای شریعتداری به‌من گفتند که مهدوی خانه ندارد و از من خواسته شده که به‌او کمکی کنم تا وی مسکن برای خود تهیه نماید و پولی به‌من دادند که من در تهران و در منزل آقای مناقبی پول را

به‌وی دادم و مهدوی نیز تشکر کرد و چیزی هم به‌من نگفت.

رئیس دادگاه از عباسی خواست که آن قسمت‌هایی از کیفرخواست که مورد موافقتش نیست را بیان کند، که وی اظهار داشت: در مورد اطلاع کامل از جریان باید بگویم چیزی تحت عنوان کودتا یا براندازی مطرح نبوده و در مورد تهیه منزل برای آقای شریعتمداری باید بگویم من هیچ‌کجا مسأله‌ای مبنی بر تغییر مکان ایشان را اظهار نداشته‌ام.

آن‌گاه آقای دادستان با اشاره به پرونده عباسی گفت: شما خودتان در پرونده مسأله براندازی را مطرح کرده‌اید.

پس از این عباسی به‌عنوان آخرین دفاع خود، تنها اظهار داشت: من به‌هیچ‌وجه خود را در این قضیه مقصر نمی‌دانم.

عبدالرضا حجازی نیز به‌عنوان آخرین دفاع خود اظهار داشت: با سوابقی که من دارم و با آن افکار و اندیشه‌ها که مشخص است، چگونه می‌توانستم در چنین کاری دخالت داشته باشم. من هیچ‌کجا و با هیچ‌کسی در این مورد صحبتی نکرده‌ام و تقاضای عفو دارم. جواد منقابی نیز در آخرین دفاع خود گفت: من از این ماجراها اطلاعی نداشته‌ام و تقاضای برائت خود را دارم.

دادگاه در ساعت ۱۴، با تکبیر حاضرین برای صدور رأی نهایی وارد شور شد.^(۱)

در ادامه محاکمه دو تن دیگر از همکاران قطب‌زاده:
حسین شایسی در آخرین دفاع:
**من گناهکار هستم؛ اما ساده لوحانه وارد جریان شدم
و تقاضای عفو دارم**

دادگاه دو تن دیگر از همکاران صادق قطب‌زاده به‌اسامی حسین شایسی و داراب فروزان، صبح دیروز، به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری، حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب ارتش جمهوری اسلامی آغاز به‌کار کرد.

براساس این گزارش، جلسه دادگاه در ساعت ۱۱ صبح با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید رسیمت یافت و آن‌گاه دادستان انقلاب ارتش متن کیفرخواست متهمین را به‌این شرح قرائت کرد:

الف: مشخصات متهمین:

۱ - حسین شایسی، فرزند سیف‌الله، دارنده شناسنامه شماره ۶۰۵، صادره از سنندج، متولد سال ۱۳۲۵ در سنندج، مهندس ماشین‌آلات، بازداشت از تاریخ ۱۳۶۱/۱/۱۸

در ادامه محاکمه دو تن از همکاران قطب‌زاده... ۷۹ ۴۲۳

۲- داراب فروزان، فرزند حسین، دارنده شناسنامه شماره ۱۰۶۷، صادره از اصفهان، متولد سال ۱۳۲۳، مهندس راه و ساختمان، بازداشت از تاریخ ۱۳۶۱/۱/۱۸.

ب - موضوع اتهامات: توطئه براندازی و به‌شهادت رساندن حضرت امام.
ج - گردش کار و نتیجه تحقیقات: هنگامی که آمریکای جنایتکار مطمئن شد دسیسه‌های شیطانی او نمی‌تواند به‌اراده ملت مسلمان ایران لطمه‌ای وارد ساخته و انقلاب اسلامی شکوهمند ما را با شکست مواجه کند، مذبوحانه کوشید تا نور امید مستضعفین عالم را خاموش کند و نمی‌داند که «والله متم نوره ولو كره المشركون»
عرضه سیم‌خ جویانگه بی‌خردانی که بخواهند این مملکت را مجدداً به‌فقه‌پرا بکشانند، نیست. در پی کشف توطئه براندازی معلوم شد که متهمان فوق در این دسیسه ضداسلامی - ضدانسانی دخالت داشته و درصدد انفجار بیت امام بوده‌اند که اتهامات هریک به‌شرح زیر است:

۱- اتهامات حسین شایسی

الف - شرکت در توطئه

ب - در جریان قرارداد داراب فروزان در طرح براندازی و انفجار بیت و به‌شهادت رسانیدن امام و دعوت از وی جهت همکاری؛

ج - ایفای نقش رابط جهت تهیه نقشه بیت امام و ایجاد تماس بین عامل نظامی با صاحب‌خانه مجاور بیت امام، جهت شناسایی و تخریب بیت؛

د - مشاوره و تبادل نظر درباره کوییدن بیت امام از راه دور با عامل نظامی.

۲- اتهامات داراب فروزان:

الف - شرکت در توطئه؛

ب - تهیه نقشه بیت امام و موقعیت منزل خودش در اطراف بیت؛

ج - ملاقات با عامل نظامی و بردن او به‌منزلش جهت شناسایی بیت امام؛

د - بحث درباره‌ی چگونگی انفجار و بیت امام؛

ه - در اختیار توطئه‌گران قرار دادن منزلش جهت انفجار بیت امام و به‌شهادت رسانیدن معظم‌له؛
و - اقدام برای در اختیار قرار دادن خانهای دیگر که مقابل بیت امام است جهت شناسایی.

پس از کیفرخواست، حسین شایوسی به‌دفاع از خود پرداخت. وی گفت: مسأله بدین‌صورت بوده است که آقای فروزان در منطقه جماران تهران یک خانه ناتمام داشتند که آقای قطب‌زاده به‌من گفتند من کسی را به‌نام حاج تقی می‌فرستم تا این خانه را ببیند و من هم اطلاع نداشتم که حاج تقی، عامل نظامی است.

من از آقای قطب‌زاده پرسیدم، شما برای چی می‌خواهید کسی را بفرستید خانه را ببیند و او بدون هیچ مقدمه‌ای پاسخ داد: برای چی می‌خواهم؟ می‌خواهم خرابش کنم. می‌خواهم ببینم شرایطش چیست و کجا قرار گرفته و من عین جمله را به‌آقای فروزان گفتم.

چند روز بعد من و آقای فروزان و حاج تقی به‌اتفاق رفتیم خانه را ببینیم. پس از دیدن خانه، حاج تقی در راه برگشت گفت: این‌جا آن‌قدرها هم کنترل نمی‌کنند و می‌شود خیلی چیزها به‌این‌جا آورد؛ مثلاً موادی چون آهن‌آلات و چیزهای خمیرمانند. آقای فروزان در این‌جا از او سؤال کرد: به‌فرض هم که آوردی، چه کار می‌خواهی بکنی؟

من که دیدم که او این حرف را زد بین راه پیاده شدم و به‌منزل آقای قطب‌زاده رفتم و به‌او گفتم: آقای فروزان از فروش خانه منصرف شده است.

ایشان هم گفتند: بسیار خوب! پس شما به حاج تقی بگویید که ما منزل را نمی‌فروشیم. و ما نیز این را به حاج تقی گفتیم و او گفت: برای چه نمی‌فروشید؟ می‌ترسید؟ من گفتم: نه! ولی نمی‌فروشیم. او گفت: پس اتوموبیل‌تان را بفروشید. آن‌را هم گفتم: نه! حاج تقی گفت: پس اقلأ بگذارید من سراپدار خانه شما شوم. و ما گفتیم که سراپدار هم نمی‌خواهیم.

ولی حقیقت این است که هیچ‌گونه شکی به‌حاج تقی نکردم؛ چون اصلاً جریان را باور نکرده بودم. در ضمن دو روز بعد هم رفتم پهلوی آقای قطب‌زاده و از ایشان خواستم که به حاج تقی بگویند دیگر با ما تماس نگیرند. این تمام ملاقات من با آن عامل نظامی بود.

در ادامه محاکمه دو تن از همکاران قطب‌زاده... ۴۲۵

در این جا حاکم شرع از وی سؤال کرد: یعنی شما اصلاً اطلاعی نداشتید که آن‌ها این خانه را برای چه منظوری می‌خواستند خریداری کنند؟
شاه‌ویسی پاسخ داد: من اصلاً اعتقادی به این مسأله نداشتم.

پس از این برادر اتابکی دادستان انقلاب ارتش خطاب به متهم گفت: اعترافات شما در پرونده کاملاً صریح و روشن است و بنده جهت استحضار دادگاه قسمت‌هایی از پرونده شما را قرائت می‌کنم. از شما سؤال شده است که چه موقع جریان براندازی و انفجار بیت امام را به داراب فروزان گفتید؟ و آیا اصولاً شما این مطلب را با او در میان گذاشته‌اید، یا شخص دیگری. جواب داد: قبل از این که نقشه کشیده شود، من گفتم که قطب‌زاده گفته که وضع مملکت خراب است. در روحانیت و ارتش عده‌ای او را قبول کرده‌اند. و او (فروزان) هم نقشه را کشید. سؤال می‌شود: آیا قبل از آن که حاج تقی را به فروزان معرفی کنید به او گفته بودید که می‌خواهید بیت امام را منفجر کنید و احتیاج به نقشه دارید یا نه؟ جواب داده‌اید: بله!

از انفجار با خبرش کردیم که چه کار می‌خواهیم بکنیم. که انفجار بیت و ساختمان تو است.

دادستان افزود: مسأله ماشین هم به این صورت است که داراب فروزان اتومبیل خود را که در منطقه جماران شناسایی شده است، برای جاسازی کردن مواد منفجره در اختیار قرار دهند.

آن‌گاه متهم اظهار داشت: آن چیزهایی که در پرونده هست را منکر نمی‌شوم. و اما مسأله این است که ما اصلاً این حرف‌ها را باور نکرده بودیم.

دادستان سؤال کرد: اگر شما باور نکرده بودید، پس چرا وقتی حاج تقی پرسید، آیا می‌توان مواد منفجره آورد یا نه؟ آقای فروزان مسأله را جدی تلقی کرده و می‌گویند آوردنش آسان است، اما انتقال از ماشین به خارج دشوار است.

متهم پاسخ داد: حاج تقی می‌خواست خود را بزرگ جلوه دهد و تظاهر به این کند که قادر است کارهای خارق‌العاده انجام دهد.

سپس حجت‌الاسلام ری شهری از صادق قطب‌زاده سؤال کرد: شما به چه شکلی آقای

فروزان و شاه‌ویسی را در جریان مسأله‌ی شناسایی جماران و در اختیار قرار دادن خانه‌شان برای عملیات قرار داده بودید؟

قطب‌زاده پاسخ داد: من از آقای شاه‌ویسی خواستم موقعیت آن خانه را برای ما مشخص کند و یک‌بار آقای فروزان نقشه‌ای کشیدند که من آن را به‌نماینده نظامی گروه نشان دادم، اما او گفت: این کافی نیست و آن‌گاه حاج تقی برای شناسایی منزل به آن‌جا رفت و گفت که آن‌جا برای انفجار بسیار مناسب است.

آن‌گاه آقای ری‌شهری قسمت‌های دیگری از اعترافات شاه‌ویسی را که در پرونده ضبط است را قرائت کرد که براساس آن شاه‌ویسی اعتراف کرده است که از دلیل بازدید حاج تقی از خانه کاملاً با اطلاع بوده است.

وی افزود: حاج تقی نیز در پرونده‌اش گفته است آقایان مخصوصاً شاه‌ویسی در جریان کامل طرح بوده‌اند و فروزان را هم من در جریان گذاشتم و گفتم که نقشه ما و آقای قطب‌زاده چیست و ایشان هم بدون تردید قبول کردند؛ مخصوصاً آقای شاه‌ویسی دل پرخونی از روحانیت مبارز داشتند.

حاج تقی هم چنین در پرونده خود گفته است که آقای قطب‌زاده گفتند اگر امام در اثر انفجارات احیاناً شهید نشدند و خواستند محل را ترک کنند، حتماً با آر - پی - جی زده شود که ایشان (قطب‌زاده) تأکید داشتند با زنده ماندن امام تمام رشته‌ها پنبه خواهد شد.

قطب‌زاده در پاسخ به‌مسائل فوق گفت: تمام مطالبی که حاج تقی گفتند دروغ است و او نسبت به‌من یک حالت عناد دارد.

براساس این گزارش پس از پایان دفاعیات شاه‌ویسی، داراب فروزان ضمن پاسخ‌گویی به‌سؤالات حاکم شرع به‌دفاع از خود پرداخت و گفت: من اصلاً مسأله را نمی‌دانستم و من آقای قطب‌زاده را نمی‌شناختم و تنها یک‌بار در یک میهمانی خانوادگی ایشان را دیدم.

وی اضافه کرد: روزی آقای شاه‌ویسی که برادرخانم من هستند به‌من گفته که اگر شما می‌خواهید آن‌جا را بفروشید مشتری هست. من سؤال کردم که آن مشتری کیست؟ و او گفت که قطب‌زاده است. من آدرس خانه را کشیدم و دادم، بعداً هم شخصی به‌نام حاج تقی آمد و به‌اتفاق منزل را دیدیم و حاج تقی از من سؤال کرد: خانه‌ی امام کدام است؟ من گفتم: سه باغ

آن طرف تر است؛ در مجاورت خانه‌ی من، خانه‌ای است که حاج تقی سؤال کرد: متعلق به کیست؟ و من گفتم الآن یک آقای روحانی که فکر می‌کنم دادستان کل انقلاب است، در آن سکنی دارد.

سپس دادستان اظهار داشت: مطالبی که شاه‌ویسی و حاج تقی در پرونده‌های خود گفته‌اند کاملاً مشخص می‌کند که شما نیز کاملاً در جریان امر بوده‌اید.

ضمناً در موقع خرید یک خانه معمول نیست که نقشه هوایی آن را ارائه دهند و درخواست نقشه زمینی و هوایی کاملاً نشان می‌دهد که مسأله خرید خانه مطرح نبوده، حتی در مورد این که آیا می‌توان به این جا شیشه تی - ان - تی آورد؟ گفته‌اید: آوردنش آسان است، اما انتقال آن مشکل... بنابراین هماهنگی که بین اعترافات شاه‌ویسی و حاج تقی وجود دارد کاملاً ثابت می‌کند که شما در این توطئه دخالت داشته و اطلاع کامل داشته‌اید.

مهم گفت: چون ساختمان این خانه تمام نشده بود، این طبیعی است که من نقشه آن را نشان بدهم و من حتی به حاج تقی گفتم که تمام وسایلی را که در این جا می‌بینی، قبل از آوردن به این جا بازرسی شده است.

در این جا حجت‌الاسلام ری شهری ضمن نشان دادن نقشه‌ای که داراب فروزان در اختیار قطب‌زاده قرار داده بود، از وی سؤال کرد: آیا فروش منزل احتیاج به نقشه جماران دارد؟ فروزان پاسخ داد: در هنگام فروش برای استعلام خانه این نقشه لازم است.

این گزارش حاکی است پس از دفاعیات فروزان، حسین شاه‌ویسی در آخرین دفاع خود گفت: من گناهکار هستم، ولی ساده‌لوحانه وارد جریان شدم و تقاضای عفو دارم.

داراب فروزان نیز در آخرین دفاع خود گفت: من اصلاً اطلاعی از جریان توطئه نداشتم. براساس این گزارش، دادگاه در ساعت ۱۳ و سی دقیقه با تکبیر حاضرین به کار خود پایان داد و جلسه بعدی قرار است دوشنبه آینده تشکیل شود.^(۱)

جریان محاکمه ۶ تن دیگر از اعضای شبکه براندازی صادق قطب‌زاده

دادگاه ۶ تن دیگر از همکاران صادق قطب‌زاده که متهم به توطئه جهت براندازی جمهوری اسلامی و به شهادت رساندن امام امت هستند صبح دیروز به ریاست حجت‌الاسلام محمدی‌ری‌شهری حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب ارتش در محل این دادگاه آغاز به کار کرد.

جلسه دیروز در ساعت ۱۰ صبح با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید رسمیت یافت. آن‌گاه دادستان انقلاب ارتش متن کیفرخواست متهمین به اسامی سرهنگ ابوالقاسم سیدحسینی، سرهنگ جواد نجمی و سرهنگ بازنشسته محمود زرین‌خامه، مسعود ریاضی، مهدی زارع و شاپور پژوهنده را به این شرح قرائت کرد:

ملت قهرمان و شهیدپرور ایران که دعوت الهی امام را لبیک گفته و در راه تحقق بخشیدن به مقاصد اسلامی و انسانی رهبر عظیم‌الشان خویش آماده هرگونه فداکاری و جانپازیست، از تجربیات گذشته درس آموزنده‌ای گرفته و پس از پیروزی نهضت مقدس اسلامی خویش در پرتو عنایات ربانی هر نوع توطئه را نقش بر آب ساخته و به کسانی که

جریان محاکمه ۶ تن دیگر از... ۴۲۹

بخواهند نیات خود را بر اراده او تحمیل کنند مهلت نخواهند داد. در پی کشف توطئه براندازی جمهوری اسلامی و به شهادت رسانیدن رهبر بزرگوار و تسلیم ناپذیر انقلاب معلوم شد که نامبردگان هر یک به نحوی در این طرح خائنانه دخالت داشته‌اند که اقدام به بازداشت مشارالیهم گردید. اتهامات و میزان شرکت هر یک به شرح زیر است:

۱- اتهامات سرهنگ سید ابوالقاسم سید حسینی؛

الف - شرکت در توطئه براندازی به عنوان درست کردن اوضاع و بازگرداندن متخصص‌ها.

ب - وارد کردن مهدی زارع در گروه و معرفی وی به عنوان رابط گروه نظامی به قطب‌زاده.

لازم به یادآوریست که مشارالیه خود را نماینده یک گروه نظامی معرفی کرده است.

د - درخواست و دریافت کوبن و یک میلیون ریال پول به وسیله زارع از قطب‌زاده.

ه - دعوت و معرفی سرهنگ زرین‌خامه به عنوان نماینده گروه نظامی خود به قطب‌زاده.

و - شرکت در جلسات متعدد و گفت‌وگو راجع به جزئیات طرح براندازی و تماس با رئیس شبکه نظامی قطب‌زاده در دفتر اداری خود.

ر - ارتباط با آریانا توسط مسعود مشایخی، به استناد ۲۰ برگ از اوراق مختلف پرونده.

۲- اتهامات سرهنگ جواد نجفی

الف - شرکت در توطئه براندازی جمهوری اسلامی ایران

ب - شرکت در جلسات متعدد با حضور زارع در دفتر کار حسینی و با حضور حسینی و

زارع و قطب‌زاده

ج - خروج غیرقانونی ارز از کشور و تهیه شمش طلا از راه غیرمجاز

۳- اتهامات سرهنگ بازنشسته محمود زرین‌خامه

الف - شرکت در توطئه و شرکت در جلسات متعدد گروه

۴۳۰ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

ب - مسؤول هماهنگ‌کننده طرح میان دو گروه نظامی

ج - قصد تخریب و انفجار مراکز مهم از قبیل رادیوتلوویزیون، پادگان‌ها، کمیته‌ها، فرودگاه و استفاده از نیروی متخصص در این جهت.
ضمناً مشارالیه از نام مستعار محمودی استفاده می‌کرده است.

اتهامات مسعود ریاضی

الف - شرکت در جلسهای با قطب‌زاده و صحبت پیرامون پیاده نمودن جمهوری اسلامی واقعی و تأیید نظریات قطب‌زاده

ب - جلب سرهنگ قاسم حسینی به گروه جهت همکاری

ج - آگاهی از تماس‌ها و روابط سرهنگ قاسم حسینی با قطب‌زاده (و تا حدودی با دیگر اعضا) و این‌که قطب‌زاده نیز آنها را در جریان کامل براندازی گذارده است.

اتهامات مهدی زارع

الف - شرکت در توطئه

ب - معرفی گروه نظامی به قطب‌زاده

ج - مطرح نمودن جزئیات طرح برای سرهنگ محمد حسینی و ایفای نقش رابط بین قطب‌زاده و گروه سرهنگ محمد حسینی و پرداخت یک میلیون ریال مأخوذه از قطب‌زاده به سرهنگ محمد حسینی

د - شرکت متعدد در جلسات در مکان‌های مختلف

ه - برقراری رابطه با آریانا به وسیله مسعود مشایخی

و - داشتن رابطه با شبکه براندازی رضازاده به وسیله عبدالملک پور.

اتهامات شاپور پژوهنده

الف - کمک به طرح براندازی

ب - قرارداد شرکت خود در اختیار کودتاچیان جهت برگزاری جلسات گروه و دادن

اجازه استفاده از تلفن شرکت جهت تماس‌های گروه

ج - ارتباط با آریانا به وسیله مسعود مشایخی

د - کمک مالی به مسعود مشایخی جهت فعالیت‌های ضد انقلابی

براساس همین گزارش پس از قرائت کیفرخواست مهدی زارع به دفاع از خود پرداخت. وی در آغاز گفت، علی‌رغم تصوراتی که من قبل از دستگیری داشتم زندان برایم یک دانشگاه بود و رفتار مسؤولین زندان با زندانی‌ها همچون رفتار یک برادر روحانی است. من در زندان جمله‌ای از امام دیدم که ایشان فرموده بودند زندان باید دانشگاه باشد و برای من به حق چنین بود. زارع سپس در رابطه با اتهامات خود گفت:

مدت‌ها پیش یک شب من به اتفاق دیگر اعضای خانواده‌ام برای صرف شام به یک رستوران رفته بودیم که در آنجا شهیارالملکی که زمانی کارمند من بود را دیدم و او مرا برای فردای آن‌روز به دفتر کار خود دعوت کرد. من از او پرسیدم که جریان چیست؟ وی پاسخ داد که ما برای آقای قطب‌زاده فعالیت انتخاباتی می‌کنیم و شما هم بیاوید از نزدیک آشنا شوید و این خواهش او به صورتی بود که من نتوانستم رد کنم. روزی که من به دفتر شهیارالملکی رفتم مشایخی را نیز در آن‌جا دیدم و بدین شکل با صادق قطب‌زاده آشنا شدم و بعد از تمام شدن انتخابات نیز گذشته از دو یا سه جلسه دیگر با ایشان برخوردی نداشتم. این جریان‌ات گذشت تا این که روزی صبح زود بود که سرهنگ قاسم حسینی به من تلفن کرد و از من خواستند که به محل کارشان بروم، به مجرد این که در دفتر کار وی حاضر شدم به من گفت: قطب‌زاده به قدرت می‌رسد و تو مرا با او آشنا کن. من پاسخ دادم که سال‌هاست که قطب‌زاده را ندیده‌ام و هیچ آدرس و شماره تلفن هم از او ندارم. در دفتر سرهنگ قاسمی بودیم که ایشان تلفن قطب‌زاده را از یکی از آشنایان خود به نام ریاضی گرفتند و به من دادند. من به آقای قطب‌زاده تلفن کردم و گفتم که می‌خواهم با شما ملاقات کنم. چند روز بعد به منزل آقای قطب‌زاده رفتم و جریان را برای او تعریف کردم. در این ملاقات آقای قطب‌زاده ضمن صحبت‌های خود ایرادهایی به مسائل مملکتی گرفتند و مطالبی در مورد به خطر افتادن جان امام گفتند، که من بلافاصله پرسیدم که در این مورد چه می‌کنید که او پاسخ داد در یکی از کاخ‌ها از ایشان محافظت می‌کنیم. در مورد ملاقات با سرهنگ

قاسم حسینی نیز ایشان گفتند که اشکالی ندارد و پس از آن مجدداً به محل کار سرهنگ حسینی رفتم و گفتم که آقای قطب‌زاده موافقت کردند که شما با او ملاقات کنید. و بعد از ظهر آن روز به اتفاق سرهنگ نجفی و سرهنگ حسینی به منزل آقای قطب‌زاده رفتیم و در آن جا صحبت‌هایی شد که خیلی علمی بود و از سطح فکر من خیلی بالاتر و قرار شد که سرهنگ حسینی در مورد قبول یا رد برنامه‌ی «اصلاح انقلاب» بعداً به ایشان پاسخ دهند. پس از این جریان یک روز در دفتر آقای پژوهنده بودیم که سرهنگ حسینی، سرهنگ زرین‌خامه را به نام آقای محمودی به من معرفی کردند و گفتند ایشان را ببرید تا با نماینده‌ی نظامی آقای قطب‌زاده ملاقات کنند. فردای آن روز به اتفاق آقای سرهنگ زرین‌خامه به منزل قطب‌زاده رفتیم و در آن جا آقایی که به نام تقی معرفی شد، حضور داشت. آقای تقی در این ملاقات از تخصص سرهنگ زرین‌خامه تعریف و تحسین کرد و شماره تلفن او را نیز اخذ کرد و قرار شد که تقی عصر آن روز به دفتر آقای پژوهنده آمده و با سرهنگ حسینی تماس بگیرد. فردای آن روز که سرهنگ حسینی به من گفت که این جریانات خرج دارد و من پاسخ دادم که موضوع را به قطب‌زاده خواهم گفت. بعداً من به قطب‌زاده تلفن کردم و مسأله را با او در میان گذاشتم.

زارع در ادامه سخنانش افزود: قرار شد من به آن جا بروم و بعد از مراجعه به منزل آقای قطب‌زاده، او بلافاصله مبلغ ۵۰۰ هزار تومان به من داد که من شوکه شدم. فردای آن روز به سرهنگ حسینی تلفن کردم و گفتم که امانتی شما حاضر است. فردای روز بعد طبق قرار به دفتر پژوهنده رفتم و از آن جا با سرهنگ حسینی رفتیم بیرون و در راه من خواستم پول را به او بدهم که گفت ۱۰ هزار تومان کافی است؛ در ضمن سه دسته کوبین بنزین هم قطب‌زاده داده بود که همان شب به آقایان دادم. من ۱۰۰ هزار تومان آن را برای خود نگه داشتم و بقیه را در منزل گذاشتم.

در این جا حجت الاسلام ری‌شهری از متهم خواست مواردی از کیفرخواست را که مورد قبولش نیست بیان کند و زارع در پاسخ گفت: من امروز اتهام شرکت در توطئه را قبول دارم، ولی در مورد داشتن رابطه با آریانا مسأله را رد می‌کنم.

سپس حجت الاسلام ری‌شهری خطاب به متهم گفت: مسائلی که شما در پرونده مطرح

کرده‌اید دلالت بر این می‌کند که شما قبل هم به شرکت داشتن در این توطئه اعتراف کرده‌اید؛ برای نمونه شما به نقل از آقای قطب‌زاده گفته‌اید که با پول هم که باشد باید افسران را آماده کرد که از بذل جانشان هم برای مقابله با مخالفین دریغ نکنند. و در قسمتی دیگر از پرونده باز به نقل از قطب‌زاده گفته‌اید شورایی به نام «شورای اصلاح انقلاب» درست خواهیم کرد که مسیر انقلاب را دوباره به اول آن برگردانیم و کشورهای خارج مثل آمریکا با ما موافقت خواهند کرد، چون نمایندگانش به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با ما تماس گرفته و آمادگی خود را اعلام داشته‌اند.

مهدی زارع در توضیح مسأله فوق‌الذکر اظهار داشت: ایشان (قطب‌زاده) نه تنها آمریکا را عنوان کردند، بلکه گفتن که من اگر بخواهم مخارج جنگ را با گردن کلفتی از تمام شیخ‌نشین‌ها خواهم گرفت و حتی می‌گفت من لبنان را نیز خواهم گرفت. از موضع قدرت می‌گفتند که آمریکا نیز مرا قبول دارد. در مورد تماس‌های مستقیم و غیرمستقیم با آمریکا نیز مسأله گویا به این صورت بود که در روزنامه‌نگار که برای بازدید از جنگ آمده بودند با آقای قطب‌زاده هم تماس‌هایی گرفتند. آن‌گاه قطب‌زاده در مورد این مسأله گفت: دو خبرنگار که یکی از آن‌ها آمریکایی و یک تن دیگر انگلیسی بود به ملاقات با من آمدند، ولی من کلامی در مورد نماینده نگفتم.

همین گزارش حاکی است که پس از صحبت‌های صادق قطب‌زاده، برادری شهری مجدداً قسمت‌هایی از پرونده زارع را قرائت کرد که برطبق آن‌ها وی از قول قطب‌زاده گفته است آمریکا نیز با ما موافقت خواهد داشت، چون نمایندگانش به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با من تماس گرفته و آمادگی خود را به من اعلام داشته‌اند و من به مجرد این‌که به قدرت رسیدم با کشور شوروی قطع رابطه خواهم کرد و به آمریکا هم گفته‌ام که من به مدت چهارماه با شما روابط دیپلماسی و دوستانه برقرار نخواهم کرد.

آن‌گاه متهم در این مورد گفت که من در این مورد اشتباه کرده و روزنامه‌نگار را نماینده نوشته باشم.

در این‌جا حجت‌الاسلام ری شهری گفت: شما نوشته‌اید که آمادگی خود را اعلام کردند، روزنامه‌نگار که نمی‌تواند آمادگی اعلام کند. در صفحه دیگری از پرونده نیز مطرح کرده‌اید

که سرهنگ پرسید تضمین خارجی دارید و ایشان (قطب‌زاده) گفت: بله! همه نوع تضمین داریم. متهم گفت: سرهنگ قاسمی از قطب‌زاده سؤال کرد که شما می‌خواهید نقش محلل را بازی کنید که قطب‌زاده شدیداً عصبانی شد و مسأله را رد کرد.

برادر ری شهری گفت: شما در پرونده گفته‌اید: قطب‌زاده عصبانی شد و گفت جداً از این شوخی‌ها خوشم نمی‌آید. شما فکر می‌کنید که آمریکا قدرتی است و من آمریکا را مسجور کرده‌ام که نمایندگانش را نزد من بفرستد.

برادر ری شهری اضافه کرد: شما هم چنین در پرونده به نقل از صادق قطب‌زاده گفته‌اید که اگر رضا پهلوی ثروت‌ها را برگرداند، می‌تواند به ایران برگردد، در این مورد توضیح دهید. متهم پاسخ داد: آقای قطب‌زاده گفت که حتی اگر رضا پهلوی هم اموال پدرش را بازگرداند می‌تواند به این‌جا آمده و فعالیت سیاسی بکند.

حجت‌الاسلام ری شهری آن‌گاه از زارع خواست در مورد ارتباط خود با گروه رضازاده و اعلامیه‌هایی که سرهنگ عبدالملک پور به شما داد توضیح دهد، متهم گفت: عبدالملک پور با من نسبت خانوادگی داشت. او چند بار اعلامیه‌هایی که مربوط به ارتش ملی ایران بود را برای من آورد، ولی من به واسطه حرف یکی دیگر از دوستان به نام سرهنگ توکلی که گفته بود این‌ها با پختیار رابطه دارند، آن‌ها را سوزاندم. من کوچک‌ترین رابطه‌ای با این گروه نداشتم.

سپس برادر ری شهری خطاب به متهم گفت: شما در پرونده به نقل از مشایخی مطرح کرده‌اید که تماس‌های بین‌المللی برقرار شده و از خارج قول همه نوع کمک و مساعدت داده شده است اما باید از بازار داخل هم مقداری پول برای برنامه تهیه شود.

متهم در توضیح مسأله گفت: مشایخی اخاذی می‌کرد و می‌گفت که تجار ایران هم باید به او کمک کنند.

با تمام شدن دفاعیات مهدی زارع، دادگاه به کار خود پایان داد و جلسه بعدی به امروز موکول شد.

دنباله دادگاه در روز چهارشنبه

دادگاه ۶ تن از همکاران صادق قطب‌زاده که متهم به شرکت در توطئه براندازی جمهوری اسلامی و به‌شهادت رساندن امام امت می‌باشد صبح چهارشنبه به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی‌ری‌شهری حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های ایران به‌کار خود ادامه داد. در جلسه امروز که در ساعت ۹ بامداد با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید رسمیت یافت، متهمین ردیف دوم، سوم و چهارم به‌اسامی سرهنگ ابوالقاسم سیدحسینی، سرهنگ جواد نجفی، و سرهنگ محمود زرین‌خانه ضمن پاسخگویی به‌سؤالات حاکم شرع به‌دفاع از خود پرداختند.

براساس این گزارش در آغاز جلسه روز چهارشنبه متهم ردیف دوم در دفاع از خود گفت: در کیفرخواست، ۶ مورد اتهام برای من ذکر شده است، در مورد شرکت در توطئه براندازی باید بگویم اگر غرض جلسه‌ای است که به‌اتفاق آقای زارع و سرهنگ نجفی نزد آقای قطب‌زاده رفتیم، این جلسه با توجه به‌مسائلی که در آن مطرح شد، هیچ ربطی به‌براندازی نداشته است. در آن‌جا محور بحث‌ها بر سر دو مسأله بود: یکی مسائل ایدئولوژیک و دیگری اوضاع داخلی کشور برطبق مسائلی که آقای قطب‌زاده در آن جلسه مطرح کردند. ایشان به‌جمهوری اسلامی - قانون اساسی و رهبری امام اعتقاد کامل داشتند - و این مسائل نمی‌تواند جنبه براندازی داشته باشد. نهایت این‌که می‌خواستند عده‌ای متخصص به‌کار گمارده شوند و در این زمینه از من کمک می‌خواستند.

بند دوم اتهامات مندرج در کیفرخواست در مورد وارد کردن مهدی زارع در گروه و معرفی وی به‌عنوان رابط گروه نظامی است - اولاً گروهی وجود نداشته است، چه یک گروه زمانی تحقق پیدا می‌کند که وحدت قصد و تشکل داشته باشد و من بین آقایانی که در این‌جا حاضر هستند وحدت و قصدی نمی‌بینم. معرفی آقای زارع زمانی مصداق پیدا می‌کند که آقای قطب‌زاده ایشان را شناسند. و من پس از این‌که از حضور آقای قطب‌زاده در تهران مطلع شدم - چون آقای زارع گفته بودند که در زمان انتخاب ریاست جمهوری برای تبلیغاتشان مخارجی را متحمل شده بودند، به‌نظر من رسید که اگر او را به‌قطب‌زاده معرفی کنم - کار خوبی انجام داده‌ام و دو روز بعد از اطلاع از حضور آقای قطب‌زاده بود که تلفن

کردم به ایشان و مطلب را گفتم و من فکر می‌کردم که ایشان از محل اقامت و یا شماره تلفن آقای قطب‌زاده اطلاع داشته باشند ولی چون نداشتند تلفن قطب‌زاده را از آقای ریاضی گرفتم و به زارع دادم که او هم تماس گرفت. و نزد ایشان رفت و بعد به من گفت که آقای قطب‌زاده مایل است با من ملاقات کند، و این‌که من خود را به‌عنوان نماینده یک گروه به آقای قطب‌زاده معرفی کرده‌ام، اصلاً گروهی وجود نداشته و به عقیده من آقای قطب‌زاده نمی‌خواسته با نماینده یک گروه ملاقات کند بلکه لاقلاً از من به‌عنوان یک افسر شاغل در ستاد دعوت کرده است.

مطلب سوم کیفرخواست در مورد درخواست کوبین و پول از آقای قطب‌زاده توسط آقای زارع است. در این مورد باید بگویم که من درخواستی نکرده‌ام. پول را گرفته‌ام - پولی که نزد آقای زارع بود، من تصور می‌کردم که آن - همان طلب او از آقای قطب‌زاده است - مطلب چهارم کیفرخواست در مورد دعوت از سرهنگ زرین‌خامه و معرفی او به‌عنوان نماینده گروه نظامی خود به آقای قطب‌زاده است، در این مورد من همین‌جا از سرهنگ زرین‌خامه عذرخواهی می‌کنم - اما من سرهنگ زرین‌خامه را نه به‌عنوان نماینده یک گروه نظامی بلکه به‌عنوان یک افسر لایق معرفی کردم، مطلب بعد در مورد شرکت در جلسات متعدد و گفت‌وگو راجع به جزئیات طرح براندازی با نماینده آقای قطب‌زاده است. در این مورد باید بگویم که من قراری با وی نداشته‌ام و او خودش آمده بود و در ملاقات با من به‌صورت پراکنده مطالبی را در مورد براندازی گفتند - شاید حق این بود که موضوع را با مسؤولین در جریان می‌گذاشتم - ولی دلیل این‌که من موضوع را با مسؤولین در میان نگذاشتم این بود که من در مورد خانواده آن افسر که وضع خوبی هم نداشت احساس مسؤولیت می‌کردم و به‌رحال به عقیده من ایستادگی در مقابل جمهوری اسلامی به دلایل گوناگون معال است و اگر کسی تصمیم بگیرد کار معالی را انجام دهد، باید در سلامت عقل او شک کرد.

مطلب آخر کیفرخواست در مورد ارتباط با آریانا از طریق محمود مشایخی است و من در قسمت‌های مختلف بازجویی گفته‌ام که مشایخی یک فرد دیوانه است و طرح کردن این مسأله به‌عنوان یک اتهام، کمی دور از انصاف است. من هیچ‌گونه خط فکری مشترکی با

آریانا نداشته‌ام.

متهم پس از ادای توضیحات و پاسخگویی به موارد اتهام با اشاره به مطالبی که مهدی زارع در جلسه قبلی دادگاه عنوان کرده بود، اظهار داشت: من کوچک‌ترین سوءنیتی در فرستادن آقای مهدی زارع نزد آقای قطب‌زاده نداشتم و به هیچ وجه هم درخواستی برای پول نکرده‌ام. من هرگز دنبال پول نبوده‌ام. آقای زارع عنوان کرده‌اند که من گفتم بقیه پول‌ها را در فریزر منزل می‌گذارم، این مسأله کمی باعث تعجب است.

پس از دفاعیات متهم، برادر اتابکی دادستان انقلاب ارتش گفت: مقداری از مطالبی که آقای حسینی در دفاع از خود مطرح کردند جنبه دفاع داشت، مقداری قبول اتهامات بود و یقیناً هم همان مسائلی بود که در کیفرخواست قطب‌زاده درج شده است. مطالبی در صفحات مختلف پرونده سرهنگ حسینی هست که برای شرکت ایشان در توطئه دلالت می‌کند؛ برای نمونه گفته‌اند چند روز قبل استاد ریاضی به منزل ما زنگ زد و گفت کار واجبی دارم، بعد از آن که به منزلش رفتم گفت خط‌های خارج همه کور شده و من شخصی را در تهران پیدا کرده‌ام که وسایلی دارد که می‌تواند جمهوری اسلامی واقعی را پیاده کند. آقای زرین‌خامه هم در پرونده‌ی خود گفته‌اند در رفت و آمدی که من به شرکت می‌کردم در آنجا سرهنگ حسینی بحث‌های سیاسی را پیش می‌کشید و بالاخره گفت ما طرحی داریم که بر مبنای آن می‌خواهیم کم کم به جمع‌آوری پرسنل و طرح‌های شناسایی نقاط حساس و بعدها به‌اشغال و احیاناً تخریب آن نقاط اقدام کنیم.

بر مبنای آن، فعلاً ما مشغول جمع‌آوری پرسنل کارآمد و کسب اطلاع و شناسایی از آن مکان‌ها هستیم و برای هر منطقه هم افرادی را در نظر گرفته‌ام که آن افراد خود مسؤول شناسایی و کسب اطلاع و تهیه طرح‌های مربوط به آن هستند. وقتی که طرح‌ها تهیه شد آن‌ها را بررسی و هماهنگ می‌کنیم و از من می‌خواست که من مسؤولیت هماهنگ کردن طرح‌ها را به‌عهده بگیرم. در صفحه ۳۳ پرونده از آقای زرین‌خامه سؤال شده است که نقاط حساس مورد نظر سرهنگ حسینی چه نقاطی هستند... جواب می‌دهند که رادیو تلوویزیون، بیسیم پادگان‌های نظامی، کمیته‌ها، فرودگاه و از این قبیل امکان نقاط حساسند.

شما مطرح کردید که آقای قطب‌زاده، مهدی زارع را از قبل می‌شناخته، کسی منکر این

قضیه نیست ولی می‌دانید که معرفی کردن برای انجام یک مأموریت غیر از آشنایی‌های قبلی است و آقای مهدی زارع گفته‌اند که بعد از این‌که با صادق قطب‌زاده ملاقات کرده‌اند گفته‌اند آقای قطب‌زاده در نظر دارد که سیستم را عوض کند و کار تمام است.

برادر اتابکی افزود: در صفحه ۷ پرونده خود، شما گفته‌اید که در حضور قطب‌زاده خویش را نماینده گروه معرفی کردم، شما در مسأله گروه دو بحث دارید: یکی این‌که خود را به‌عنوان نماینده گروه معرفی کرده‌اید که در این‌مورد اعتراف شما صریح است و دیگر این‌که به‌طور کلی وجود گروه را از باب این‌که وحدت قصدی نیست منکرید، در صورتی‌که در گروه شما کاملاً وحدت قصد وجود داشته، عده‌ای تصمیم به‌براندازی داشته‌اند و برای این‌کار دو سه نفر مأمور شده بودند که به‌قم رفته و فتوای مجاز بودن عمل از آقای شریعتمداری بگیرند. گروهی بودند که مأموریتشان سازماندهی بوده و به‌قول خودشان قصد داشتند بعد از موفقیت در مورد این‌که چگونه عمل کنند و غیره برنامه‌ریزی کنند. در این رابطه کمک‌های مالی هم شده، حتی برای انهدام و منفجر کردن بیت امام محل‌هایی که از آن‌جا باید این‌کار انجام شود شناسایی شده و نقشه‌هایی آن محل‌ها تهیه شده و این‌که برای انجام این اعمال بهتر است دیده‌بان بفرستند؛ یعنی با گلوله‌ای که دارای حرکت پرتابی است بیت را منفجر کنند. در مورد دریافت و درخواست کوپن بنزین و پول، شما دریافت کوپن را قبول کردید ولی درخواست آن‌را منکر شدید. در این زمینه شما خود در پرونده اعتراف کرده‌اید و گفته‌اید آقای زارع مقادیر زیادی کوپن بنزین هم داشت که می‌گفت از آقای قطب‌زاده گرفته است. من هم گفتم یک کوپن به‌من بده این درخواست نیست و در مورد پول وقتی آقای زارع سوار شد در ضمن حرکت می‌خواست پول‌ها را جیبش بگذارد، چون به‌زحمت افتاده بود من گفتم یکی را بده من برایت نگاه دارم و ایشان هم دادند. در مورد مسعود مشایخی هم هیچ تردیدی نیست که وی در خارج از کشور با ضد انقلاب رابطه داشته و شما طبق اعترافاتتان به‌زارع گفته‌اید که به‌خارج رفته و ببیند که وی در آن‌جا چه می‌کند.

از طرفی در دادگاه گفتید که وی «مشایخی» دیوانه بوده، حال چگونه است که شما می‌خواستید میزان فعالیت‌های یک دیوانه را در اروپا بسنجید؟

سرهنک حسینی در پاسخ گفت: من توسط زارع از قطب‌زاده درخواستی نکردم، ولی

جریان محاکمه ۶ تن دیگر از... ۴۳۹

وقتی دیدم که او پول و کوبن دارد، گرفتم و در مورد این که گفته شد من به زارع گفته‌ام برای دیدن مسعود به خارج بروم هرگز چنین چیزی نگفته‌ام.

با تمام شدن دفاعیات متهم ردیف دوم سرهنگ جواد نجفی با اشاره به موارد اتهامی مندرج در کیفرخواست، دفاع از خود را آغاز کرد. وی در مورد شرکت در جلسات گفت: من روز یک‌شنبه به اداره آمدم، در دفتر آقای حسینی بودم که آقای زارع وارد شدند، من قبلاً دوبار زارع را دیده بودم، خارج شدم تا برای ایشان چایی بیاورم، وقتی مجدداً وارد شدم آقای حسینی راجع به قطب‌زاده صحبت می‌کردند. آقای حسینی به زارع می‌گفتند که آقای قطب‌زاده می‌خواهد فعالیت سیاسی را شروع کند و شما که با ایشان آشنا هستید به او مراجعه کنید تا هم کار خودتان حل شود و هم این که ما با وی ملاقات کنیم. من سؤال کردم که ایشان چه فعالیتی می‌خواهد بکند؟ آقای حسینی پاسخ دادند که امکان دارد وی نخست‌وزیر شود. من سپس برای کاری از اتاق خارج شدم و تا آخر وقت اداری هم دیگر به اتاق آقای حسینی مراجعه نکردم پس شرکت در جلسات متعدد برای من مصداق ندارد.

وی در ادامه گفت: ظهر آن روز آقای حسینی به من گفت بیا نزد آقای قطب‌زاده برویم من همان‌جا گفتم به منزل آقای قطب‌زاده رفتن یک دام است. شب به منزل آقای قطب‌زاده رفتیم ولی در آن‌جا صحبتی از براندازی نشد و استنباط من این بود که قطب‌زاده می‌خواهد یک پست جدید بگیرد. در مورد خروج غیرقانونی ارز، مسأله بدین صورت بوده است که پسر من در تاریخ ۵۹/۶/۲۳، با پاسپورت توریستی به آلمان رفت. بعد از رفتن او به علت جنگ، فرودگاه‌ها تعطیل شد و به همین دلیل او در آن‌جا به ادامه تحصیل پرداخت و برای ثبت نام در دانشگاه‌ها احتیاج به پول داشت که من در این مورد با آقای پژوهنده صحبت کردم و ایشان گفت که در خارج از کشور از کسی پول طلب دارد و قرار شد این پول به حساب پسر من واریز شود و من در ایران معادل آن را به ریال پرداخت کنم.

در مورد خرید شمش طلا هم مسأله بدین شکل بود که مقداری پول برای خرید خانه جمع کرده بودم ولی چون نتوانستم خانه بخرم و به دلیل این که قیمت خانه روز به روز افزایش پیدا می‌کرد پول خود را به طلا تبدیل کردم.

براساس همین گزارش پس از دفاعیات سرهنگ نجفی، سرهنگ بازنشسته مسعود

۴۴۰ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

زرین خامه به دفاع از خود پرداخت. وی گفت: من اتهام شرکت در توطئه را برای خود صادق نمی دانم. تمام اتهامات من به دور از حقیقت است. من با هیچ کس در این باره صحبتی نکرده ام و با هیچ گروهی نیز در رابطه نبوده ام و من علی رغم میل باطنی خود و تنها به خاطر دوستی با سرهنگ حسینی به منزل قطب زاده رفتم.

پس از دفاعیات مسعود زرین خامه، برادر اتابکی با اشاره به دفاعیات متهم ردیف چهارم اظهار داشت: در مورد شرکت شما اظهارات سایرین شنیده شده من به یکی دو مسأله که اعتراف خود شماست اشاره می کنم. در ص ۲۲ شما گفته اید من با شرمندگی از این که نمی توانم مفهوم و خواسته خودم را تفهیم کنم هیچ نقشی جز سیاهی لشکر نداشتم و مثل یک عروسک کوچکی حرکت می کردم؛ یعنی این که عنصر مادی و قانونی جرم را قبول دارید.

در ص ۲۴، خود شما نوشته اید در رفت و آمدی که من شرکت می کردم در آن جا سرهنگ حسینی که اغلب آن جا بود بحث سیاسی را پیش می کشید که بالاخره گفت: ما طرحی داریم که بر مبنای آن طرح نقاط حساس را شناسایی و بعد تخریب کنیم.

دادستان افزود:... اظهارات زارع در پرونده نشان می دهد شما قبول کرده اید که با آنها همکاری کنید. مسأله پول و کوپن را هم تو و آقای حسینی با هم گفته اید که برای این کارها پول لازم است.

گزارش خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی حاکی است با پایان گرفتن دفاعیات متهم ردیف چهارم و اظهارات دادستان، دادگاه به کار خود پایان داد و ادامه دادرسی به روز پنجشنبه موکول شد.^(۱)

دنباله دادگاه ۶ عضو دیگر باند قطب‌زاده

دادگاه انقلاب ارتش جمهوری اسلامی ایران، پس از استماع آخرین دفاعیات شش تن از اعضای گروه قطب‌زاده، ظهر پنج‌شنبه به‌کار خود پایان داد و جهت صدور احکام صادق قطب‌زاده و ۱۲ تن از هم‌دستانش وارد شور شد.

بامداد روز پنج‌شنبه، دادگاه انقلاب ارتش جمهوری اسلامی ایران به‌ریاست حجت‌الاسلام ری‌شهری حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب ارتش جهت استماع دفاعیات مسعود ریاضی کرمانشاهی و شاهپور پژوهنده، دو تن از متهمین طرح براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران و توطئه جهت به‌شهادت رساندن امام امت تشکیل جلسه داد.

در این جلسه، رئیس دادگاه از مسعود ریاضی خواست تا با توجه به‌متن کیفرخواست از خود دفاع کند. مسعود ریاضی دبیر بازنشسته آموزش و پرورش پس از معرفی خود گفت: من قبل از انقلاب جمعاً ۸۲ بار بر اثر فعالیت‌های سیاسی در رژیم منحوس پهلوی بازداشت شده و هفت بار نیز پس از انقلاب بازداشت موقت شده‌ام که ۶ بار علت بازداشت مرا سوءتفاهم ذکر کرده‌اند و این بار نیز که در ۱۹ فروردین سال جاری بازداشت شدم علت آن را نمی‌دانم که به‌چه علت است؟

وی در دفاع از اتهامات خود گفت: داستان محترم سه مورد اتهام را علیه من به این شرح مطرح کرده‌اند:

۱- شرکت در جلسه‌ای با آقای قطب‌زاده پیرامون پیاده نمودن جمهوری اسلامی (واقعی) و تأیید نظارت وی؛

۲- جلب و معرفی سرهنگ سید قاسم محمد حسینی به گروه جهت همکاری؛

۳- آگاهی از تماس‌ها و روابط قطب‌زاده با سرهنگ محمد حسینی و چند نفر دیگر که در جریان براندازی بوده‌اند.

متهم در دفاع از مورد اول گفت: من از زمان پیروی انقلاب تا لحظه دستگیری از شخصی درباره‌ی قیام علیه جمهوری اسلامی سخنی نشنیده‌ام که آن را قبول یا رد کنم. و در مورد قطب‌زاده ما ظرف سه سال جمعاً ۱۰ جلسه ملاقات داشته‌ایم که در ۹ جلسه آن قطب‌زاده فقط مستمع و ساکت بوده است و در جلسه دهم که به اتفاق پسر ۱۸ ساله‌ام و ۶ نفر از شاگردانم با او ملاقات کردم از من سؤال کرد: چه خبر؟ من گفتم: شایع است که ضد انقلاب از مرز ارومیه می‌آید که وی گفت: الحمدالله شکست خورد و عشایر جلویشان را گرفتند.

متهم افزود: خود قطب‌زاده در دادگاه اعتراف کرده ولی من از او هیچ‌گونه سخنی که دال بر مخالفت و قیام علیه نظام جمهوری اسلامی ایران باشد نشنیده‌ام.

وی در مورد سرهنگ محمد حسینی و سرهنگ نجفی (دو تن از متهمان حاضر در جلسه) گفت: تا آنجایی که با آن‌ها آشنایی داشتم به نظر من این‌ها نمی‌توانستند کودتاگر باشند حتی من تصور می‌کردم که سرهنگ نجفی و سرهنگ محمد حسینی از افسران اطلاعات ارتش باشند.

حجت‌الاسلام ری شهری خطاب به مسعود ریاضی گفت: با همه زرنگی و قدرت بیان که سعی در انحراف مسیر اصلی جریانات دارید، پرونده بازجویی و اعترافات سایر متهمین نشان‌دهنده این است که شما با گروه ارتباط و از جریان براندازی مطلع بوده‌اید و برخی مسائل را در رابطه با علت معرفی سرهنگ نجفی به قطب‌زاده از صحبت‌های دیگر متهمین در دادگاه سوءاستفاده می‌کنید و در بازجویی‌ها مطالب را طوری دیگر بیان کرده‌اید.

سپس متهم دیگر، شاپور پژوهنده که دارای یک شرکت پرورش ماهی است به معرفی

خود پرداخت و گفت: من متهم شده‌ام که محل شرکت خود را در اختیار گروه قرار داده و با تیمسار مخلوع آریانا رابطه داشته‌ام.

پژوهنده ضمن رد اتهامات گفت: پس از پیروزی انقلاب در امر صادرات مورد تشویق و تأیید دولت قرار گرفتم و اصلاً کاری به سیاست نداشته‌ام و ارتباط من با مشایخی و زارع دیگران در زمینه موارد اتهام نبوده است و در مورد آریانا نیز من نه ارتشی هستم و نه کار حساس اداری دارم که با او در تماس باشم.

دادستان خطاب به پژوهنده گفت: اعترافات سایر متهمین نشان‌دهنده آن است که شما محل شرکت خود را جهت تشکیل جلسات به این گروه اختصاص داده‌اید و سرهنگ محمد حسینی نیز گفته است پس از ملاقات با قطب‌زاده به محل شرکت شما رفته و چون در شرکت بسته بوده است تلفنی با شما تماس گرفته و شما گفته‌اید در شرکت را باز می‌کنم و هم‌چنین سرهنگ محمد حسینی گفته است که جریان طرح را با شما در میان گذاشته است و شما زارع را با او آشنا کرده‌اید.

آن‌گاه دادستان نام‌های را که مشایخی از آمریکا به‌عنوان سرهنگ محمد حسینی نوشته از قاصدی که در مرز دستگیر شده، به‌دست آمده است را قرائت کرد:

در این نامه که قرار است متن کامل آن از طریق جراید انتشار یابد، خطاب به سرهنگ سید قاسم محمد حسینی نوشته شده که از طریق واسطه با سازمان سیا تماس گرفته شده و شما به‌عنوان یک عامل معرفی شده‌اید و من نیز عنوان رابطه را دارم.

در این نامه هم‌چنین آمده است که از ما خواسته شده به‌عنوان اولین حرکت یکی از شخصیت‌های مهم مملکتی را صید کنیم. در قسمتی از این نامه اسم پژوهنده نیز آمده و مطالب آن نشان‌گر اطلاع وی از جریان می‌باشد.

در این موقع سید قاسم محمد حسینی به‌عنوان آخرین دفاع خود گفت: در رابطه با این نامه باید بگویم که مشایخی همان‌طور که از محتوای نامه‌اش نیز مشخص می‌شود تعادل روانی ندارد و نباید روی مطالب وی حساب کرد.

وی افزود: اعضای محترم دادگاه بهتر از هرکس، هریک از ما را می‌شناسد و میزان دخالت ما را در این جریان می‌دانند. من ضمن مغفرت مکرر اعلام می‌کنم که سیاسی نیستم.

سرهنگ نجفی به عنوان آخرین دفاع گفت: من از موضوع براندازی هیچ گونه اطلاعی نداشته و هیچ گونه دخالت مادی و معنوی در این زمینه نداشته‌ام و به هیچ دسته و گروه یا هر نوع عقیده و فکری بستگی ندارم ولی بشر جایز الخطاست و در برخی موارد من دچار اشتباه و خطا شده‌ام که امیدوارم خداوند مرا ببخشد.

سپس سرهنگ بازنشسته محمود زرین‌خامه در آخرین دفاعیات خود گفت: هر چه در اوراق بازجویی من قید شده، تأیید می‌کنم و به هر حکمی که صادر شود تسلیم محض هستم. وی گفت: من به خاطر این که بتوانم برای پسرم در خارج ارز بفرستم به این راه کشیده شدم ولی در متن براندازی نبودم، فقط تلاش مذبحانه‌ای کردم.

آنگاه مسعود ریاضی در آخرین دفاعیات خود اظهار داشت: من ۲۱ سال پیرو امام بوده و هستم.

وی افزود: من در انجمنی عضویت دارم که بسیاری از نهضت‌ها از جمله نهضت الجزایر از آن نشأت گرفته است.

وی ضمن دفاع از قطب‌زاده و دیگر متهمین حاضر در این جلسه گفت: من از دادگاه تقاضای بخشودگی نمی‌کنم، چون معتقدم بدون خواست خدا حتی یک برگ از درخت نمی‌افتد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی، جلسه این دادگاه مقارن ظهر روز پنج‌شنبه به کار خود پایان داد و اعضای دادگاه برای صدور حکم جهت قطب‌زاده و ۱۲ تن از هم‌دستانش وارد شور شد. براساس کسب اطلاع از دادگاه انقلاب ارتش، مشخص شد که پرونده این ۱۳ متهم مختومه اعلام شده ولی پرونده چند تن دیگر در این رابطه در حال تکمیل است و عده‌ای نیز در رابطه با این گروه متهم به براندازی هستند که تحت تعقیب می‌باشند که تا به حال دستگیر نشده‌اند. با توجه به قرائن موجود، احتمالاً اگر پرونده مالی قطب‌زاده احتیاج به بررسی مجدد نداشته باشد اوایل هفته آینده احکام متهمین صادر خواهد شد و در صورت بررسی بیشتر این احکام یک هفته بعد صادر و انتشار خواهد یافت.^(۱)

گزارش تحلیلی رئیس جمهوری از وضعیت نظامی، سیاسی و اقتصادی جنگ تحمیلی از آغاز تا کنون

حجت الاسلام سید علی خامنه‌ای ریاست جمهوری و رئیس شورای عالی دفاع، طی گفت‌وگویی به مناسبت هفته جنگ به سؤالات مربوط به این هفته و سایر مسائل مهم مملکت پاسخ داد.

حجت الاسلام خامنه‌ای در پاسخ این سؤال که شروع جنگ تحمیلی عراق بر جمهوری اسلامی در ۲۱ شهریورماه ۱۳۵۹ و موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال این مسأله چیست؟ گفت: درباره جنگ و مسائل آغاز جنگ سخنان بسیاری است لکن یکی از هیجان‌انگیزترین مسأله جنگ، شروع یا لحظه اطلاع از حمله ناجوانمردانه رژیم بعثی، صهیونیستی عراق بر کشورمان است. همان‌طور که ملت ایران آگاهند، جنگ در بعد از سی و یک شهریور اتفاق افتاد که در آن موقع من مشغول دیدار از یک کارخانه در نزدیکی فرودگاه مهرآباد بودم که ناگهان صدای عجیبی ناشی از موج انفجار به گوش رسید و بلافاصله خبر آوردند که چند هواپیمای شکاری را دیده‌اند که بمب روی فرودگاه و جاهای دیگر پرتاب کردند. من سخنرانی در کارخانه را انجام داده و در اتاق جنگ در ستاد مشترک حضور یافته‌م که مسأله

جنگ را با سایر مسؤولین نظامی و سیاسی مورد بررسی قرار دهیم، البته در اوایل جنگ برای ما غیرمترقبه بود و از آنجا که هرچیز غیرمترقبه در آغاز مقداری بهتانگیز است و برای ملت ایران که چندان اطلاع دقیقی از اوضاع مرزی و نظامی نداشتند طبعاً قدری پیچیده تر و غیرمنتظره می شد.

در آنجا بحث شد که این مسأله را چگونه برای مردم توضیح دهیم، که چگونه در مقابل جنگی قرار گرفته اند که ابعاد آن معلوم نیست. تصمیم براین شد که من به عنوان نماینده امام و امام جمعه مطلب را با مردم در میان بگذارم که من اطلاعیه ای در این زمینه از رادیو برای مردم خواندم و آن ها در جریان قرار گرفتند.

تاریخچه تجاوز عراق

حجت الاسلام خامنه ای سپس افزود: نکاتی در این زمینه وجود دارند که ملت عزیز ایران حتماً بایستی با آن ها آشنا بشوند. یکی این که اگرچه جنگ ظاهراً در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ شروع شد، ولی بایستی گفته شود که جنگ رژیم عراق با ایران از اوایل پیروزی انقلاب شروع شده بود. امروزه رژیم روبه زوال عراق در تلاش است که نشان دهد که برای دفاع از مرزهایش به ایران حمله کرده است ولی باور کردن این مسأله مضحک است که کسی به خاطر دفاع، حدود ۷۰ الی ۸۰ کیلومتر در خاک کشور دیگر نفوذ کند و این که انتشار داده اند که ایران قبلاً به مرزهای عراق تجاوز کرده و آن را در همه جا شایع کرده اند. من لازم است که تاریخچه ای را برای ملت ایران توضیح دهم و آن این که ما از اوایل فروردین ماه ۱۳۵۸ تا ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ که یک سال و نیم طول کشیده حدود ۲۸۹ تجاوز مرزی عراق به ایران را ثبت کردیم که همان وقت نیروهای انتظامی این مسأله را به وزارت خارجه منعکس و این وزارت خانه یادداشت های اعتراض آمیزی را برای دولت عراق فرستاده و یا به وسیله سفارت خانه ها به رژیم مزبور ارسال داشته است.

از ۱۳ فروردین ماه ۵۸ که اولین تجاوز ثبت شده به مرزهای ایران در مهران انجام گرفت تا ۳۰ اسفندماه ۱۳۵۸ در حدود یک سال، که ۵۹/۱/۱ به وزارت خارجه منعکس شده در حدود ۸۴ تجاوز به مرزهای ایران ثبت شده است.

گزارش تحلیلی رئیس جمهوری از وضعیت نظامی، ... ۴۴۷

از فروردین ماه ۵۹ که تجاوزی در دهلران انجام شد تا ۵۹/۳/۲۹ که تجاوزی در حوالی نفت شهر انجام گرفت، ۸۸ مورد تجاوز انجام گرفته، به عبارتی در طول سال ۵۸ تعداد ۸۴ مورد تجاوز و در طول سه ماه اول سال ۵۹، تعداد ۸۸ مورد تجاوز در مرزهای جمهوری اسلامی ایران از سوی رژیم بعثی انجام گرفته که این مسأله نشان دهنده تصمیم عراق در سال ۵۹ بر تشدید جنگ و نزدیک بودن زمان درگیری با ایران می باشد و از ۵۹/۴/۴ که تجاوزی در خسروآباد واقع در جزیره آبادان انجام شد تا ۵۹/۶/۳۱ که شروع حمله عمومی در حدود ۱۱۷ مورد تجاوز انجام گرفته؛ یعنی ۲۸۹ مورد تجاوز ثبت شده و اگر این موارد تفکیک شوند نشان می دهد در طول سال ۵۸ تعدادی تجاوز، در سه ماهه اول سال ۱۳۵۹ تعدادی بیشتر و سه ماه قبل از آغاز تجاوز عمومی تعداد تجاوز به مراتب بیشتر می شود که همه این مسائل حاکی از آن است که دولت عراق از بدو پیروزی انقلاب مقدمات یک درگیری مرزی با ما را شروع کرده و بایستی گفته شود که همه این تجاوزات به طور موزدیانه و به صورت پرتاب توپ، موشک، خمپاره، حمله به پاسگاه های مرزی و بهرگبار بستن آن ها، حمله به کشاورزان در حال کار، ربودن قایق افراد مستضعف و یا ربودن خود افراد و شکنجه آن ها، آتش زدن چاه های نفتی و بالاخره بمباران مناطق مسکونی بودند.

آغاز اعتراضات ایران

رئیس جمهوری کشورمان افزود: دولت جمهوری اسلامی از آغاز شروع این تجاوزات به دولت عراق اعتراض کرده که این اعتراضات متأسفانه هیچ گونه اثری نداشته است. از حدود ۱۵ روز به حمله بزرگ، یک حمله مهم دیگری در غرب شروع شده و نیروهای عراقی وارد خاک کشورمان می شوند؛ منتهی چون همد جانبه و گسترده نبود لذا ما آن را شروع جنگ به حساب نمی آوریم و به قول نظامی ها به این گونه عملیات حمله پشتیبانی گفته می شود و این حمله پشتیبانی بدان جهت صورت می گیرد که مثلاً وقتی که نیروی نظامی می خواهد حمله ای نسبتاً گسترده را در جایی شروع کند قبلاً برای رد گم کردن طرف مقابل یک حمله نه چندان وسیع را شروع و بعد از آن حمله گسترده خود را شروع می کنند و عراق نیز با حمله به غرب کشورمان تقریباً در اواسط شهریورماه چنین قصدی را داشت و بعد از آن حمله اصلی را در

جنوب و در قسمت خوزستان آغاز کرد.

بنابراین برای کسانی که مقداری از مسائل آگاهی داشتند مسأله تجاوز عراق به خاک کشور ما به طور صد در صد غیر مترقبه نبود، البته تقصیر هم متوجه کسانی هست که نشانه‌های حمله قریب‌الوقوع رژیم عراق به مرزهای کشورمان را ندیده می‌گرفتند از آن جمله هستند، برخی سران نظامی آن موقع که بنی‌صدر هم عقاید آن‌ها را تأیید می‌کرد؛ مثلاً گزارش سپاه مبنی بر تقویت نیروهای عراقی در آن سوی مرزها و سنگرکنی‌های آن‌ها که معتقد بودند این آمادگی دلیلی جز برای تجاوز به خاک ما ندارد، ولی بنی‌صدر حتی به کسانی که معتقد به حمله قریب‌الوقوع عراق بودند تشر می‌زد و می‌گفت هیچ حمله‌ای ما را تهدید نمی‌کند.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در مورد انگیزه‌های صدام در شروع جنگ و تجاوزات گفت: ما از اول جنگ در مورد انگیزه‌های صدام بارها و بارها صحبت کرده‌ایم و الآن به‌طور مجمل می‌گویم که انگیزه اصلی صدام برای شروع جنگ مبارزه با انقلاب اسلامی بود که وی و دیگر هم‌فکرانش معتقد بودند یکی از راه‌هایی که می‌توان با آن شعله‌های فروزان انقلاب را به‌وسیله آن خاموش کرد، یک حمله وسیع به کشوری بود که تازه انقلاب کرده و محتاج آرامش، صلح، سازندگی بوده و مشغول رسیدگی به کارهای سیاسی خود است که فکر می‌کردند جنگ، کشور را از این کارها غافل خواهد کرد، البته این انگیزه را آمریکا و برخی دولت‌های اروپایی در کنار آمریکا و بالاخره دولت‌های وابسته به آمریکا در خاورمیانه و شمال آفریقا داشتند و حتی می‌توان گفت که برخی رژیم‌های کاملاً وابسته به آمریکا از خود آمریکا در دشمنی با انقلاب ما دست‌چاچه‌تر بودند، بنابراین لازم بود که این حمله گسترده از یک‌جایی شروع بشود و در منطقه آن حاکم جاه‌طلب - تندخو و غافلی که مناسب برای آتش‌افروزی جنگ با جمهوری اسلامی باشد، صدام حاکم فعلی رژیم عراق بود که کاملاً استعداد آتش‌افروزی در او بود، برای این‌که می‌توانست این انقلاب به عراق سرایت کند و مردم عراق هم که آماده انقلاب بودند به تبع مردم ایران انقلاب کنند که این برای رژیم او خطرناک بود و علاوه بر این جاه‌طلبی بزرگ، مقتدر و فاتح جلوه‌گر باشد، دلیل دیگر این اقدام صدام بود که حتی می‌خواست جای برخی از شخصیت‌های بزرگ دنیای عرب را به اصطلاح بگیرد.

این مسائل به‌علاوه این‌که به‌او پول دادند، وعده کمک دادند و سلاح دادند و با یک ارتش و سلاح مدرن و با ده لشکر آماده و تربیت‌شده و مجهز به‌انواع سلاح‌های باکاربرد عالی به‌مرزهای ایران گسیل داشتند و به‌طور خلاصه بایستی گفت که انگیزه صدام در این‌کار مخلوطی از جاه‌طلبی و قدرت‌طلبی و ضدانقلابی شخصی خود او و انگیزه‌های ضدانقلابی دولت‌های مخالف انقلاب اسلامی ایران بود.

رئیس‌جمهور در پاسخ این سؤال که انتظار جهان از این جنگ چه بوده؟ گفت: در اوایل شروع تجاوز انتظار دولت‌هایی که جنگ را راه انداختند این بود که جنگ در عرض چند روز به‌نفع صدام خاتمه یابد و صدام هم صریحاً گفته بود که جنگ را تا یک هفته تمام و دولت جمهوری اسلامی ایران را ساقط خواهد کرد. حتی جالب توجه است که برخی از ضدانقلابیون فراری خود را آماده کرده بودند که به‌ایران بیایند دولت‌های ناظر جهان نیز عموماً همین انتظار را داشتند در حالی که ملت‌های مستضعف در سراسر جهان با دلهره و اضطراب این جنگ را تعقیب می‌کردند و انتظار این‌که ایران این جنگ را ببرد نداشتند، که ما این مسأله را بعداً در برخورد با شخصیت‌های مختلف کشورها احساس کردیم، متنها مطمئنیم که در سراسر جهان نیروهای مؤمنی وجود داشتند که معتقد بودند ایران این جنگ را خواهد برد، هم‌چنان‌که توده‌های مختلف مردم ایران و شخص امام از آغاز وعده پیروزی ایران را در این جنگ می‌دادند.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در مورد وضع نظامی ایران در اوایل جنگ گفت: متأسفانه این وضع در آن موقع رضایت‌بخش نبود و این مسأله را با توجه به‌این‌که دو سال از آغاز جنگ می‌گذرد می‌توان گفت به‌برخی مسائل دیگر هنوز زود است که اشاره نمود.

وضعیت ابتدای تجاوز عراق

آقای رئیس‌جمهوری با اشاره به‌نمونه‌ای از وضعیت ضعیف نیروهای ما، در آغاز جنگ که یک تیپ ما با فقط ۱۷ یا ۱۸ تانک در مقابل سه لشکر کاملاً مجهز عراقی در منطقه دب حران قرار داشت، ما در اول کار چند عیب اساسی داشتیم، یکی این‌که مسئولان کشور از وضع ارتش به‌طور دقیق اطلاع نداشتند، نه ارتشی‌ها را می‌شناختند و نه توان رزمی و

امکانات لجستیکی و جنگی آن‌ها را می‌دانستند و نه اصلاً می‌دانستند که جنگ چگونه انجام می‌گیرد و با این‌که ما، در اوایل کار در مناطق مرزی با برخی از خراب‌کاران جنگیده بودیم، اما جنگ تحمیلی عراق به‌کشورمان یک جنگ واقعی و گسترده و مدرن بود و رویارویی با این مسأله را مسؤولان ذی‌ربط وقت کشور نمی‌دانستند. در حقیقت برای اولین بار در ستاد مشترک جمع شدیم، اغلب مسؤولان نمی‌دانستند که دولت و نظامیان باید چکار بکنند، همه در یک حالت سردرگمی به‌سر می‌بردند. جالب آن‌که در آن‌روز حتی فرماندهان نظامی هم ارتش را درست نمی‌شناختند و این بدان دلیل بود که فرماندهان نظامی که برخی از آن‌ها شهید شده و به‌رحمت ایزدی پیوسته‌اند و برخی دیگر به‌خدمات صادقانه مشغولند، از رتبه نسبتاً پایین‌تری به‌مقام فرماندهی رسیده بودند. فرض کنید که معاون فرمانده یکی از مراکز نظامی در گذشته کشور یک پست خیلی حساس را در ستاد مشترک داشت یا فرمانده نیروی زمینی در زمان انقلاب فرمانده یک لشکر بود قبل از انقلاب هم که خیلی پایین‌تر از این رتبه‌ها بودند بنابراین این افراد امکانات عظیم این بزرگ را نمی‌شناختند از شمار سلاح‌ها و نفرات اطلاعی نداشتند حتی از وجود برخی سلاح‌های موجود ارتش تا ۱۰ الی ۱۱ ماه بعد از آغاز جنگ خبر نداشتند که این سلاح از جمله یک توپخانه بسیار سنگین و ارزنده نیز در ارتش ما وجود دارد و بایستی بگوییم این بدان دلیل بود که افراد با درجات پایین‌تر ارتش مثلاً فلان درجه‌دار که مسؤول حفظ و نگهداری انبارهای این مهمات هستند چون موفق به‌دیدار فرماندهان رده‌های بالا نمی‌شدند قاعدتاً نمی‌توانستند وجود برخی امکانات را به‌اطلاع آن‌ها برسانند ولی خیلی راحت می‌توانستند به‌من که نماینده امام در ارتش بودم دسترسی پیدا کنند امکانات را به‌من می‌گفتند و من آن‌ها را به‌اطلاع فرماندهان می‌رساندم. تا این‌که به‌مرور زمان این مشکلات حل شد.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای افزود: عیب اساسی ما، در اوایل جنگ این بود که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آن‌موقع هنوز به‌طور صحیح جا نیفتاده بود ما چقدر خون دل می‌خوردیم که حتی یک تفنگ ۱۰۶ برای سپاه بگیریم و حتی از تحویل تفنگ برنوکه از رده خارج شده بود نیز به‌آن‌ها مضایقه می‌شد و اگر توجه امام در درجه اول و اصرار ما نبود این سلاح‌های جزئی نیز به‌سپاه داده نمی‌شد که البته غالباً سوءنیتی در کار نبود مگر در مواردی و این‌که

گفته شد سوءنیتی در کار نبود بدین صورت است که در ارتش روال و قانونی وجود نداشت که مثلاً یک قبضه توپ یا تفنگ ۱۰۶ را از انبار فلان واحد درآورده و به سپاه که جزو ارتش نبود تحویل داد و یک‌روزی لیستی آوردند که سپاه بایستی یک مبلغ خیلی گزافی بابت سلاح‌های تحویلی خود به ارتش بپردازد که از چگونگی پرداخت یا عدم پرداخت آن من اطلاعی ندارم چون سپاه آن موقع جان‌نفته بود و پولی هم نداشت که بپردازد. سپاه را جدی نمی‌گرفتند و به نظر من یکی از علل پیروزی‌های ما در یک‌سال اخیر این بوده که فرماندهان ارتش نیروی عظیم سپاه را شناختند و نیروی بزرگ‌تر از آن یعنی مردم و بسیج مردمی که در اختیار سپاه است را درک کردند. و این کاری بود که در اول جنگ به آن اهمیت داده نمی‌شد و بایستی این‌را نیز بگویم که سپاه هم در آن موقع آمادگی نداشت سپاه امروز با سپاه دو سال پیش قابل مقایسه نیست. امروز سپاه یک قدرت کارآمد و بسیار شایسته رزمی است.

مشکل دیگر: بنی‌صدر

رئیس‌جمهوری مشکل بزرگ بعدی را وجود بنی‌صدر توصیف کرد و گفت: بنی‌صدر اختلال‌گر در جنگ بود. چند نظامی به‌عنوان مشاور دورش را گرفته بودند و به‌او خط می‌دادند که او در جلسات شورای عالی دفاع آن خط را تعقیب می‌کرد. و برادران نظامی به این علت که چون او فرمانده کل بود با او در نمی‌افتادند و ماها هم که مخالفت می‌کردیم اولاً متهم می‌شدیم که نظامی نیستیم و حق دخالت نداریم و در ثانی در روزنامه‌اش تحت عناوینی چون کارنامه - که ما آن‌را بی‌کارنامه می‌خواندیم - یک‌جو مخالف سیاسی ایجاد می‌کرد و از من و آقای هاشمی‌رفسنجانی و غیره بدین عنوان که مطلع در مسائل نیستند مطالبی می‌نوشت در حقیقت خواست عمومی مردم و سایر فرماندهان را به‌خاطر داشتن یک خط به‌خصوصی تلقینی ندیده می‌گرفت و سوءنیت اغلب افرادی که در اطراف او بودند بعدها آشکار شد.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در پاسخ این سؤال که وضع سیاسی و اقتصادی داخلی ما، در اوایل جنگ به‌چه صورت بود، گفت: وضع سیاسی ما عبارت بود از یک تضاد روزافزون میان رئیس‌جمهوری پرمدعای گزافه‌گوی متوقع و افزون‌طلب با دولت شهید رجایی که

مرتب با هم درگیری داشتند و به تبع این درگیری سیاسی داخلی در کل ارگان‌های کشور رکود و سستی پیش آمده بود و یک وضع بحرانی به شمار می‌رفت. جلسات شورای عالی دفاع یک جلسه جنگ اعصاب بود که گروهک‌ها به نحوی فعالیت می‌کردند، پادم می‌آید همان‌روز جنگ و یا فردای آن‌روز همه تلاش ما در راه جنگ مصرف می‌شد خواب و استراحت نداشتیم. من غالباً شب‌ها به منزل نمی‌رفتم و اغلب با فرماندهان در ستاد می‌ماندیم و به‌طور خلاصه کلیه کارهای مملکت تحت‌الشعاع جنگ قرار گرفته بود. در آن‌روزها سازمان مناقین جوان‌های کم‌سن و سال ۱۵ یا ۱۶ ساله را با دادن پلاکاردهایی در سر چهارراه‌ها قرار داده بود و روی آن‌ها شعارهایی که مردم را به کلی از جنگ غافل می‌کرد نوشته شده بود از آن جمله راجع به مجلس، شهید بهشتی، دادگاه انقلاب و یا راجع به افرادی از مناقین که در زندان بودند برای این‌که ذهن مردم را از جنگ منحرف کنند و علاوه بر این وضعیت گروه مناقین ۱۰ الی ۱۵ گروه مخالف دیگری نیز داشتیم که هر کدام به نحوی مشغول خرابکاری بودند.

وضع اقتصادی زمان شروع جنگ

گذشته از این وضع سیاسی بایستی بگویم که انصافاً وضع اقتصادی آن زمان یک وضع نابسامانی بود و آن بدین علت بود که بنی‌صدر با تعیین وزیر دارایی مخالفت می‌کرد. رئیس کل بانک مرکزی که منتخب بنی‌صدر بود - یک فرد کاملاً غیرمطمئن و خائنی بود - از ذخایر ارزی ما روز به‌روز کاسته می‌شد و بعد از آن ماشین عظیم مخارج جنگی وارد اقتصاد کشور شد که همه این عوامل وضع کشور را دچار ابهام کرد - بالفعل وضع بحرانی نداشتیم، ولی روز به‌روز به این وضع نزدیک‌تر می‌شدیم تا این‌که به تدریج به این مشکل غلبه حاصل کردیم و همان‌طور که الآن مشاهده می‌کنید با کوشش مردم و دولت داریم به وضع بهتری نیز می‌رسیم.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای هم چنین در پاسخ به این سؤال که امام از ابتدا چه برخوردی با مسأله جنگ داشتند و چه راهنمایی‌هایی در این زمینه داشتند، گفت: بایستی بگویم که فرماندهی واقعی جنگ از اول تا به امروز امام بودند و این نه به معنای فرماندهی تاکتیکی

است بلکه فرماندهی معنوی و روحی است و می‌دانید در جنگ ما و به‌طور کلی در همه جنگ‌های عالم روحیه و معنویت سهم بزرگ‌تر و بیشتری را دارا است. و این‌را امام عهده‌دار بودند و با توجه به فرمایش معروف امام که گفتند: «الحقیر فی ما وقع». می‌توان فهمید که این جمله چقدر می‌تواند برای مردم ما جهت‌بخش باشد. مردم ما به‌ویژه مناطق جنگی که در اضطراب کامل بودند با این فرمایش امام تسکین یافتند، بنابراین نقش امام بسیار نقش حساس و تعیین‌کننده‌ای بود. علاوه بر این امام حتی جنگ را به‌صورت تاکتیکی هم هدایت کردند و این بسیار شگفت‌آور است. اولاً در آغاز جنگ، شورای دفاع را به‌وجود آوردند. می‌دانید که این شورا یک ارگان رسمی است که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است و در عین حال با این‌که شورای دفاع همه ارکان آن جمع شده بود و نماینده امام هم تعیین شده بود بنی‌صدر آن‌را تشکیل نمی‌داد تا این‌که جنگ شروع شد و باز هم به‌خاطر زیاده‌طلبی بنی‌صدر در فرماندهی خود این شورا تشکیل نشد.

چون شورای دفاع استقلال وی را می‌گرفت و برایش مزاحمت ایجاد می‌کرد در حدود شاید یک‌ماه بعد از آغاز جنگ امام دستور دادند که شورای عالی دفاع تشکیل شود و چون من و شهید چمران به‌عنوان نمایندگان امام در آن‌موقع در اهواز بودیم، اما دستور دادند در شورا به‌جای ما دو نفر از مجلس شورای اسلامی یعنی آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس و یک نماینده دیگر به‌علاوه نفر سومی هم از سوی خود مجلس حضور به‌هم رسانند. این‌هم یکی دیگر از اقدامات بسیار مهم امام بود، به‌هرصورت این شورای دفاع بود که سؤال می‌کرد، درخواست می‌کرد، استیضاح می‌کرد و بالاخره کندی‌ها را جبران می‌کرد. اقدام دیگر امام علاوه بر شورای عالی دفاع، بنی‌صدر از فرماندهی کل بود که در غیر این‌صورت موقعیت جنگ ما در ۱۵ کیلومتری اهواز و ۱۴ کیلومتری دزفول بود که می‌توان گفت به‌عبارتی هیچ‌گونه پیشرفتی در جنگ حاصل نمی‌شد و از خروج نیروهای عراق از خاک ما نیز خبری نمی‌بود و سیاست بنی‌صدر یک سیاستی نبود که بتواند با آن جنگ را پیش ببرد و به‌عبارتی سیاستی نبود که بتواند با آن جنگ را به‌پیروزی بیانجامد. با وجود این‌که مرتب فشار می‌آورد که صلح کنیم ممکن بود که تاکنون ما را به‌سوی یک صلح تحمیلی فصاحت‌بار

سوق دهد. بنابراین این عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا را می توان یکی دیگر از اقدامات بسیار مهم امام برای پیروزی در جنگ دانست. بعد قبول پیشنهاد شورای عالی دفاع برای قبول فرماندهی سرکار سرهنگ صیاد شیرازی برای فرماندهی نیروی زمینی و همین طور سایر پیشنهادات این شورا در مورد فرماندهان که معظم له مطابق قانون پذیرفتند.

رئیس جمهور در این زمینه افزود، امام حتی در مواردی هم اشتباهات عمده تاکتیکی را تذکر دادند؛ مثلاً حصر آبادان باید شکسته شود. یک فرمان تاکتیکی بود، اگرچه به علت وجود مخالفت بنی صدر دیر اجرا شد و به مجردی که بنی صدر رفت این فرمان اجرا شد. شکستن حصر آبادان پیشقراول پیروزی های بزرگ دیگر ما شد.

خدمات پشت جبهه

سؤال دیگر خبرنگار در مورد کمک های مردمی و خدمات پشت جبهه و چگونگی شکل گیری و پیشرفت آن بود که آقای رئیس جمهور در پاسخ گفت: مردم از روز اول احساس کردند که در جنگ شریکند، جنگ فقط مربوط به نظامیان و رزمندگان و یا افراد آواره شده مناطق جنگی نیست و مشغول کمک شدند بعد هم امام دستور کمک مردم به جبهه را صادر فرمودند. شروع به کمک مردم تقریباً از ابتدای جنگ آغاز شد و با این که این کمک ها هیچ گونه نظمی نداشت، ولی اگر صورت نمی گرفت، دشواری های بسیار عظیمی برای دولت به وجود می آمد. بنابراین با آغاز این کمک ها ارتش یک پشتوانه عظیمی را در پشت سر خود دید و دلگرم شد و حضور مستقیم مردم در رساندن کمک ها به رزمندگان و دیدار آن ها با این پشتوانه معنوی و مادی نوعی قدرت خاص به آن ها می بخشید، لکن مهم ترین کمک مردم برای رزمندگان بسیج نیروها برای یاری دادن سایر برادران حاضر در جبهه ها بود که این افراد بسیج شاید نیمی از نیروهای ما را تشکیل می دهند. بنابراین نقش بسیار عظیمی را در جنگ دارا می باشند اگرچه افراد ارتش، ژاندارمری و سپاه نیز از خود مردم هستند، لکن افراد بسیج، به طور خالص از بطن مردم برخاسته اند. نقش دیگر مردم تحمل و صبر مردم در فقدان عزیزانشان است. ما می بینیم جوان خلبان برآزنده در عملیاتی شرکت می کند و هواپیمایش سقوط و یا آتش می گیرد، شهید می شود بعد همسر و مادر او در مصاحبه

می‌گویند که من به شهادت جوان شهید شده افتخار می‌کنم و این مسأله کمک شایانی در تقویت روحیه سایر رزمندگان است.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در این رابطه هم‌چنین در مورد نقش جهاد سازندگی گفت: نقش جهاد نیز در جاده‌سازی، کانال‌سازی، سنگر‌کندن، خاکریز، تعمیرات و در سایر کارها برای ارتش و سپاه حائز اهمیت است و چیزی که اهمیت بسیار دارد این است که افراد جهاد سازندگی در مواردی جلوتر از افراد ارتش و سپاه مجبور است حرکت کند؛ مثلاً در مواقع ایجاد خاکریز و حفر سنگر قبل از رسیدن نفرات و یا تانک‌ها.

تحولات و اثرات جنگ

رئیس‌جمهور در مورد تحولات و اثرات جنگ در طول دو سال گذشته و برکات حاصل از آن برای مردم و رزمندگان گفت: برکات جنگ برای ما غیرقابل تصور بوده، اولین برکتی که برای ما عاید شد این بود که ما مسأله دشمن‌داری را جدی گرفتیم؛ حقیقت این است که ما حمله دشمن را جدی نمی‌گرفتیم و این چیز مضر و خطرناکی است که یک دولت و یک انقلاب وجود دشمنان خود را جدی نگیرد.

برکت دیگر جنگ، کارآمد ساختن ارتش بود؛ چون ارتش ما یک ارتش بدون تجربیات جنگی بود، مثل یک استاد و معلم شنا که هرگز توی آب نرفته باشد و یا مثل یک سخنران که هرگز پشت تریبون قرار نگرفته باشد، درس سخنران را خوانده ولی عملاً با آن مواجه نشده است. فعالیت‌های نظامی ما محدود می‌شد به مانورهای تقریباً نه به صورت جدی بلکه به صورت فقط تمرینی و آزمایشی و اغلب با استفاده از تیرهای مشقی و این ارتش ناگهان با جنگ جدی که از زمین، هوا و دریا به او حمله شد و وارد کلاس آموزش جنگ یعنی میدان جنگ شد. امروز ارتش ما با سابقه دو سال جنگ تقریباً در خاورمیانه مشابه ندارد. تجربیاتی که ما، در این جنگ به دست آوردیم می‌تواند و می‌باید به صورت تئوری‌های جدید تاکتیک به حساب بیاید و در کتاب‌های آموزش شیوه‌ها و فنون جنگ گنجانده بشود و تعلیم داده بشود. خیلی چیزها را ما، در طول دو سال فراگرفتیم که هرگز در کتاب‌های مدون نظامی گنجانده نشده بود، به علاوه مردم و نظامیان ما می‌فهمیدند که در جنگ نیز مانند سایر

کارها بایستی روی پای خود بایستد که اتکا به دیگران انسان را لنگ می‌گذارد که قبلاً نیز ما آن را می‌دانستیم ولی در طول جنگ آن را عملاً دیدیم.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای رئیس‌جمهوری در بخش دیگری از سخنان خود یکی از مواهب این جنگ را بیدار شدن استعداد‌های خفته خواند و گفت: چون ما به سلاح احتیاج داشتیم و دیگران به ما نمی‌دادند، مجبور شدیم روی استعدادها و موجودی خودمان حساب کنیم و همین کار را هم کردیم و نتیجه هم گرفتیم. امروز ما، در داخل ایران ایزاری را می‌سازیم و مهماتی را تولید می‌کنیم که در آغاز جنگ آن‌ها را نمی‌شناختیم. امروز ما روی هواپیما، روی تانک، روی نفربر، روی وسایل گوناگون و تجهیزات نظامی کارهای فراوانی را آموخته‌ایم که قبلاً جرأت آن‌را نداشته‌ایم و هرگز نمی‌آموختیم. من بارها گفته‌ام که بسیاری از دستگاه‌ها بود که به‌صورت درپسته آن‌ها از توی تانک و هواپیما بیرون کشیده می‌شد و جهت تعمیر به‌خارج ارسال می‌شد و در خارج آن‌ها را تعمیر می‌کردند و بسته‌بندی می‌کردند و به ایران فرستاده می‌شد؛ یعنی همافر، درجهدار یا افسر هوایی یا زمینی ما جرأت نمی‌کرد این جعبه را باز کند، ولی امروز باز می‌کند، همه چیزشان را بیرون می‌آورند، کم می‌کنند، زیاد می‌کنند، به‌راه می‌اندازند، دو مرتبه سرچایش می‌گذارند. بنابراین ما جرأت اقدام و خلاقیت و ابتکار را هم پیدا کرده‌ایم؛ این هم یکی از برکات جنگ بود.

تجهیز و آموزش سپاه

رئیس‌جمهور افزود: دیگر از برکات جنگ، تجهیز و آموزش سپاه بود. سپاه اگرچه به‌وجود آمده بود و اگرچه در قانون اساسی پیش‌بینی شده بود، اما نه از طرف بسیاری از مسئولان جدی گرفته می‌شد و نه خود سپاه رسالت بزرگ خودش را پاور می‌کرد. جنگ باعث شد که سپاه به‌میدان کشیده شد و فداکاری کرد و پاداش فداکاری را از مردم، از خدا و از امام گرفت و دید و احساس کرد که نیاز به‌نفرات دارد. نیاز به‌آموزش و انضباط دارد. چیزهایی که تا آن‌وقت خیلی جدی گرفته نمی‌شد و هم‌چنین نیاز به‌امکانات و تسلیحات دارد. ما الآن در کنار ارتش و ژاندارمری و در کنار نیروهای نظامی انتظامی سنتی یک نیروی نظامی با انقلاب متولد شده و از انقلاب جوشیده داریم که صدر صد مکتبی است و با آن‌ها

و هماهنگ با آن‌ها یکسان حرکت می‌کند این چیزی است که ارزشش برای یک انقلاب اصلاً غیرقابل توصیف است؛ این هم یکی از برکات جنگ بود.

رئیس‌جمهوری گفت: این جنگ مردم ما را از سرگرم شدن به مسائل کوچک و هدف‌های حقیر آزاد کرد. بعضی از اختلافاتی را که دست‌های دشمن بین مردم و بین بعضی از قشرها ایجاد می‌کرد از یاد مردم برد. این‌ها احساس کردند مسائل مهم‌تری در پیش است، حالت اسراف، راحت‌طلبی و رفاه‌طلبی را از مردم گرفت و مردم خودشان را آماده زندگی سخت کردند و پیش رفتند. البته باید بگویم که تلاش مسؤولان هم در این باره بسیار مهم بود؛ حقیقت این است که ما در دوران این جنگ، نگذاشتیم به مردمان خیلی سخت بگذرد، البته چرا گوشت کم است؟ تخم مرغ گاهی کم است، گاهی هم هست؟ صابون کم است؟ فلان چیز کم است؟ تایید کم است؟ این‌ها هست، اما این‌ها کمبودهای دوران جنگ نیست. مسؤولان دولتی از زمان شهید رجایی رضوان‌الله علیه و کابینه ایشان تا امروز دائماً دارند تلاش می‌کنند که به مردم خیلی هم فشار نیاید، سخت نگذرد، اما مردم هم همان سختی که وجود داشته واقعاً تحمل کردند و به دولت این امکان را دادند که بتواند آزادانه کار کند، به هر حال برکات مادی و معنوی بسیاری از این جنگ عاید ما شده.

کنفرانس بی‌اعتبار فاس

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در خصوص کنفرانس فاس گفت: در حقیقت کنفرانس فاس از نظر ما از هیچ اعتبار و ارزشی که بتواند آینده ما را ترسیم کند برخوردار نیست. همان‌طوری که در نماز جمعه از برادرمان آقای هاشمی رفسنجانی شنیدید یکی از هدف‌های تشکیل این کنفرانس اساساً این بوده که تصمیماتی برای جنگ عراق و ایران را اتخاذ کنند و ایران را در فشار سیاسی هرچه بیشتری قرار بدهند و خوشبختانه با مخالفت بعضی از کشورهای دوست و برادر ما این تلاش‌ها به جایی نرسیده و اگر هم آن قطعنامه‌ای که عراق پیشنهاد کرده بود تصویب می‌شد، باز برای ما هیچ‌گونه تغییر وضعی ایجاد نمی‌کرد. برای این‌که دولت عراق به تنهایی با ما نجنبیده. همه آن کسانی که در کنفرانس فاس از طرح‌های آمریکایی و شبه آمریکایی حمایت می‌کردند به‌او به‌نحوی کمک کردند. اردن، مصر، بعضی از دولت‌های

خلیج فارس یا اکثرشان کمک کرده و از شمال آفریقا حتی به عراق کمک کردند. انواع کمک‌های پولی و تسلیحاتی و تا آن قدر هم که زورشان رسیده کمک‌های انسانی به عراق کرده‌اند از لحاظ تبلیغات و برخورد و فشار سیاسی هم در آن حدی که برای چند دولت وابسته به آمریکا میسر است که حد زیادی هم هست و تا آنجا که قدرت داشتند علیه ما در این دو سال در سراسر جهان تبلیغات سیاسی کردند و فشار تبلیغاتی وارد آوردند و در مواردی که می‌توانستند فشار سیاسی وارد می‌کردند و بعد از دو سال زورآزمایی میان آن دولت‌ها و انقلاب اسلامی نتیجه این است که ملاحظه می‌کنید؛ یعنی دولت تحریک شده آن‌ها از مرزهای جمهوری اسلامی ایران با کمال سرکوفتگی و سرشکستگی و با از دست دادن انسان‌های زیاد و تجهیزات زیاد و خسارت فراوان به پشت سرزها رفته، البته در مواردی در کنار یا داخل مرزهای ما هست. به‌رحال مجبور شده مناطقی را که اشغال کرده بود، آزاد کند و عقب رود. این نتیجه زورآزمایی آن‌هاست در این دو ساله.

رئیس‌جمهور ادامه داد: کنفرانس فاس هیچ‌گونه تأثیری در آینده ما ندارد و همان‌طور که گفتیم اعتبار سیاسی هم ندارد؛ چون این کنفرانس، کنفرانس سران عرب نیست کنفرانس وابستگان به آمریکا است اگر سران عرب می‌خواستند برای مسائل خاورمیانه و به‌خصوص مسائل لبنان، کنفرانس بکنند و تصمیم‌گیری بکنند و قتش حالا نبود، و قتش در هنگام درگیری جنگ بود که اتفاقاً آن وقت چند وقت چند کشور مرفی عرب تقاضای تشکیل کنفرانس را کردند و هیچ‌کس اعتنایی نکرد. بنابراین این کنفرانس از لحاظ سیاسی و عملی و واقعی هیچ‌گونه ارزش و اعتبار تعیین‌کننده برای ما ندارد، ما آن حرفی را که امروز می‌زنیم دقیقاً همان حرفی است که روز اول جنگ می‌زدیم، ما به‌همه دنیا اعلام می‌کنیم ما به‌ادامه این جنگ مایل نیستیم، آن‌چه که موجب این جنگ و ادامه این جنگ شده، آن‌را از بین ببریم ما جنگی نخواهیم داشت. آن‌چه که موجب این جنگ و ادامه جنگ شده چیست؟ آیا جز این است که یک رژیم مایل بود که به‌کشور همسایه خودش تجاوز و تعدی کند و بعد که تجاوز کرد تسلیم سخنان و شرایط صحیح و به‌حق او نشود، خسارت ندهد، عقب‌نشینی کند، این‌ها بوده است که تا به‌حال جنگ را طول داده، خیلی خوب! همه این‌ها را کنار بگذارید؛ یعنی این موانع را کنار بزنید تا این‌که جنگ تمام شود.

جنگ طلب نبودیم و نیستیم

بنابراین ما از آغاز هم گفتیم که جنگ طلب نبودیم، امروز هم جنگ طلب نیستیم. آن وقتی که دشمن ما یعنی کسی که به ما تجاوز کرده مجازات بشود، آن وقت که خسارت‌های این ملت داده شود، ما به کسی کاری نخواهیم داشت. اما این دشمن با آن روحیه جاه‌طلبانه با سبک‌سری و ساده‌اندیشی که دارد و با پشتیبانی که از قدرت‌های بزرگ دارد من فکر نمی‌کنم که هنوز هم این آمادگی را داشته باشد که این شرایط را بپذیرد و موجبات ادامه جنگ را تمام کند و من در این جا یک پیامی به ملت عزیز ایران بدهم و آن پیام این است: ملت شریف ایران! برادران و خواهران! بدانید هم‌چنانی که شما از آغاز این جنگ تا امروز مقاومت کردید و حاضر شدید همه چیزتان را در این راه بدهید مسئولان در کنار شما هستند و بودند و خواهند بود و آن چه را که میل ملت ایران و خواست انقلابی آن‌هاست؛ یعنی رسیدن ایران به حقوق حقه و تأمین و تضمین شدن انقلاب این چیزی است که هدف مسئولان جمهوری اسلامی است و این کار را به‌حول قوه الهی و به فضل الهی تا آخرین نفس انجام خواهند داد و به‌شما برادران عزیز که شهید دادید یا به‌شما جانبازان عزیز انقلاب که به شما خسارت‌های جسمی وارد شده، من باید مرده بدهم که شما به‌هدف‌ها و مقاصد خودتان رسیدید.

شما توانستید انقلاب را تثبیت کنید. عزیزان شما که در این جبهه‌ها شرکت کردند یا شهید یا معلول شدند و یا هم‌چنان استوار و سر پا می‌جنگند که خدا آن‌ها را سالم و استوار بدارد. این‌ها توانسته‌اند نظام جمهوری اسلامی را پابرجا و مستحکم کنند و این افتخار شاست و این چیزی است که برای شما مایه سربلندی همیشگی است تا مادامی که ما برای خدا حرکت می‌کنیم این پیروزی از آن ما و متعلق به ما خواهد بود. تا مادامی که ما برای انقلاب و برای اسلام تلاش می‌کنیم، هیچ نیرویی در جهان قدرت مقابله با ما را نخواهد داشت، اگر چه این سخن به گوش مستکبران جهانی سنگین می‌آید به گوش دنیاطلبان و دنیاخواهان غیرقابل باور می‌آید، اما باید بگوییم یک‌روزی حرف‌های دیگری هم بود که به گوش این‌ها سنگین و باورناپذیر می‌آمد، اما انجام گرفت. روز اول اگر ما می‌گفتیم که ما عراق را شکست خواهیم داد خیلی‌ها باور نمی‌کردند قبل از آن اگر گفته می‌شد که رژیم منحوس شاهنشاهی از بین

۴۶۰ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

خواهد رفت و زایل خواهد شد، اکثراً باور نمی‌کردند. امروز ما در مقابل تجربه کمک‌های بی‌دریغ الهی به مردمی هستیم که برای خدا، برای اسلام انقلاب کردند و پای این انقلابشان با همه کوشش‌شان نشستند و این تجربه به ما نوید می‌دهد که در آینده هم ما بر همه این قدرت‌ها ان‌شاءالله پیروز خواهیم بود.

سلام خدا بر شما ملت عزیز ایران و درود و رحمت بی‌پایان خدا بر همه شهدا و بر جانبازان انقلاب و درود صمیمانه عمیق قلبی همه ملت ایران بر امام امت.^(۱)

قائم مقام سپاه پاسداران در گفت‌وگو با اطلاعات: **سپاه، جنگ به سبک حزب‌الله را جایگزین جنگ کلاسیک کرد**

قائم مقام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گفت‌وگو با سرویس نظامی اطلاعات، نظرات خود را پیرامون نقش نیروهای سپاهی طی ۲ سال جنگ تحمیلی، چگونگی به‌شهادت رسیدن گروهی از پاسداران در هویزه، نقش بنی‌صدر در جبهه‌های جنگ، آموزش‌های هوایی و دریایی سپاه و برنامه‌های سپاه پس از جنگ را تشریح کرد.
متن گفت‌وگو به این شرح است:

نقش سپاه در جبهه‌ها

خبرنگار اطلاعات: دو سال از جنگ تجاوزکارانه ارتش بعثی عراق به کشورمان گذشت، سپاه پاسداران طی این مدت چه نقشی را در جبهه‌ها برای سرکوب نیروهای دشمن و پاکسازی میهنمان به‌عهده داشت؟
برادر شمعانی: بسم‌الله الرحمن الرحیم؛ جنگ علیه کفار بعثی که به سالگرد آن نزدیک شده‌ایم دارای فراز و نشیب‌هایی بود که طی آن سپاه تغییر و تحولات چشمگیری را در

ارتباط با جنگ پیدا کرد.

میدان فعالیت گسترده سپاه پاسداران در رابطه با جنگ، موقعی شروع می‌شود که تزه‌های باطل و خیالی جنگ کلاسیک را با توجه به حاکمیت و تفکر غلط فرماندهی کل قوای آن زمان (بنی صدر) خط بطلان می‌کشد و میدان عمل مناسبی را پیدا می‌کند. اگر ما مراحل جنگ را سیر اجمالی کنیم به‌طور مشخص ما چند مرحله اصلی و فرعی را در رابطه با جنگ تاکنون طی کرده‌ایم.

اولین مرحله‌اش دفاع بود نسبت به جلوگیری از پیشروی دشمن در ابتدای روزهای جنگ، بعد تثبیت بود به‌منظور داشتن دشمن از حرکت و وادار کردنش به سنگرکشی، بعد از آن مرحله هجوم بود که در آن چند مرحله فرعی داشتیم؛ منتهی به‌طور عمده هیچ‌کدام تا مرحله پاکسازی دشمن از سرزمین‌های اشغالی و بعد از آن نفوذ به‌منظور تثبیت حقوق حقه‌مان و دفاع از مرزهایی که همواره مورد هجوم آتش‌های دوربرد دشمن واقع می‌شد.

طی این مورد سپاه در دفاع ابتدایی، به‌دلیل عدم آمادگی در روزهای اول جنگ، نمی‌توانست نقش ارزنده خودش را بازی کند اما با گذشت زمان که کوتاه بود، سپاه به‌مراتب خودش را آماده می‌کرد تا این‌که یکی از عوامل اصلی تثبیت دشمن را می‌توان عملیات شیخون و پی در پی نیروهای رزمنده سپاهی دانست.

در مراحل هجوم که ما دو مرحله اساسی «هجوم کلاسیک» و «هجوم سطح حزب‌الله» داشتیم سپاه در جاناندازی این امر که باید در میدانی به‌جنگیم که خود انتخاب کنیم نه این‌که دشمن ما تحمیل کند، و با سبکی جنگ کنیم که دشمن قادر به‌مقابله با آن نباشد و آن عنصری را وارد جبهه‌های جنگ کنیم که دشمن با توجه به کمک‌هایی که می‌گیرد قادر به‌وارد کردن آن عنصر نباشد، ما عملیاتی را در هجوم به‌سبک حزب‌الله متمرکز کردیم و از شکستن محاصره آبادان که به‌سالگرد این فتح بزرگ نزدیک هستیم تا عملیات پیروزمندانه رمضان، سپاه پاسداران یکی از محورهای اساسی این عملیات بوده و هست و به‌یاری پروردگار این نقش می‌رود که جمع‌بندی شود و پس از آن، تمامی تاکتیک‌ها و روش‌ها و عناصر و امکانات و سایر عواملی که در این نبردهای پیروزمندانه دخالت داشته، به‌مردم ارائه بدهیم.

سپاه، جنگ به سبک حزب الله را جایگزین ... ۴۶۳

مهم ترین عملیات سپاه

خبرنگار اطلاعات: مهم ترین عملیاتی که سپاه پاسداران طی ۲ سال گذشته در آن شرکت داشته است، شرح دهید؟

برادر شمخانی: مهم ترین عملیات، بستگی به آن دارد که ما عملیات مهم را در چه چیزی تفسیر کنیم، عملیات مهم اگر عملیاتی باشد که اسیر زیاد گرفته باشیم عملیات بیت المقدس است که بیشترین تعداد اسیر را گرفتیم، اگر تفسیر ما بر این محور قرار بگیرد که بیشترین میزان انهدام دشمن در کدامین عملیات صورت گرفته است، عملیات «رمضان» است. اگر مهم ترین عملیات را عملیاتی بدانیم که پس از آن روحیه و معنویت رزمندگان اسلام به سمت پیشروی و پذیرفتن این اعتقاد که قادر هستیم با نیروهای بعثی بچنگیم و آن‌ها را شکست بدهیم، عملیات امام مهدی (عج) هست. پس بستگی به این دارد که ما کدام یک از این عملیات را مهم بدانیم، هر کدام از این‌ها مهم بوده‌اند و هر کدامشان نقشی در پیروزی کلی و عمومی اسلام بر کفر بازی کرده‌اند.

هویزه و ناگفته‌هایش

خبرنگار اطلاعات: با آزاد شدن مناطق اشغالی خوزستان از جمله «هویزه» بگوئید، حادثه «هویزه» و شهادت بیشتر از ۱۴۰ تن از اعضای سپاه پاسداران چگونه صورت گرفت؟

برادر شمخانی: یکی از شهدای «هویزه» برادرم بود، خودم نیز فرمانده آن زمان سپاه پاسداران بودم، شاید اکنون در جامعه دو نوع طرز تفکر باشد: یکی این که بنی صدر در رابطه با عملیات هویزه خیانت مستقیم کرده و دیگر تفکر این که بنی صدر در رابطه با عملیات «هویزه» بالاخص خیانت نکرده، بنی صدر یک خائن بود در رابطه با نوع تفکرش که با توجه به این که فرمانده منطقه بودم و حضور مستقیم در عملیات داشتم می توانم بگویم که عناصر رزمنده آن زمان لشکر ۱۶ زرهی قزوین بود که جانانه جنگید و طبیعتاً در هر نبردی یک مرحله اش شکست دادن دشمن است که در آن یک نوع فرار و گریز هم وجود دارد که دست نیروی خاصی نیست، اما این که ما این هدف را دنبال کنیم که در آن زمان بنی صدر و اعوانش

خیانت کردند و آن‌ها در یک تاکتیک نظامی باعث شکست نیروهای اسلام شدند، این دلیل قوی ندارد.

ما معتقدیم که بنی‌صدر نمی‌خواست در آن عملیات شکست بخورد چرا که پیروزی برایش ارزشمندتر بود چرا که قصد داشت به‌عنوان قهرمان ملی، جایگزین رهبر انقلاب شود که خط حاکم بر سیاستمداران امپریالیسم آمریکا است، لذا بنی‌صدر به‌هیچ‌عنوان قصد نداشت در آن عملیات شکست بخوریم. اما همان‌طوری که گفتم در مرحله هجوم، دو نوع طرز تفکر داشتم، بعضی می‌گفتند که با تانک باید به‌جنگ تانک رفت، بعضی نیز معتقد بودند که با «تن» باید به‌جنگ تانک رفت و می‌توان تانک را منهدم کرد که خیانت بنی‌صدر در همین رابطه محرز است و آن این است که وی تفکرات جنگ کلاسیک را در جبهه‌ها تحمیل می‌کرد و هرگونه حرکت مردمی و حرکت مبتکرانه و خودجوش مردمی را که دشمن اصولاً با آن آشنا نبود، بنی‌صدر آن‌را نفی می‌کرد و در چهارچوبی تفکر داشت که دشمن حمله می‌کرد.

کلاً یکی از تحلیل‌هایی که باعث شد دشمن آمریکا علیه انقلاب اسلامی، سیل توطئه را آغاز کند این بود که انقلاب اسلامی فاقد قدرت است چون به‌رحال دو سال از پیروزی انقلاب می‌گذرد، تصفیه‌های زیادی در ارتش صورت گرفته و هیچ نیروی نظامی قوی جایگزین آن نشده و تخصص در ارتش رو به کاهش است، ایران در حال محاصره اقتصادی است و قطعات یدکی ندارد، هواپیماهایش از کار خواهند افتاد و تانک کم دارد، اما عراق در مقابل همه این‌ها را دارد.

بنی‌صدر نیز همین تفکر را داشت، لذا می‌گفت که ما قادریم ۴۵ روز دیگر مقابل عراق مقاومت کنیم، می‌گفت ما فقط ۴۵ روز دیگر قادر به پرواز خواهیم بود و پس از آن دیگر هیچ هواپیمایی قادر به پرواز نخواهد بود، می‌گفت تانک‌هایمان را برای دو ماه دیگر می‌توانیم استفاده کنیم، بنابراین باید به‌یک نحوی این امکانات را تأمین کرد. از یک طرف هم معتقد بود که با تانک باید به‌جنگ تانک رفت، لذا ما یا می‌بایست این‌ها را تولید می‌کردیم که به‌هیچ‌عنوان قادر نبوده و نیستیم که به‌میزانی که ابرقدرت‌ها تانک به‌صدام می‌دهند ما تانک بسازیم.

ما یا باید این خط را دنبال می‌کردیم و یا این‌که روی سیاست نه شرقی - نه غربی خود

سپاه، جنگ به سبک حزب الله را جایگزین ... ۴۶۵

خط بطلان می کشیدیم و نیاز خودمان را از شرق یا غرب می گرفتیم که باز هم این خلاف خط انقلاب بود. بنی صدر به هر حال معتقد به این مسأله بود با توجه به این که جنگ کلاسیک را بیشتر مدنظر داشت، بایستی یکی از این دو روش را اتخاذ می کردیم، لذا یکی از مراحل هجوم ما جنگ کلاسیک بود و یکی از ضربه هایی که خوردیم عملیات «هویزه» بود. بعد هم عملیات دزفول و آبادان بود و این ناشی از خیانت بنی صدر نیست، ناشی از خیانت دستگاه فکری بنی صدر است و ناشی پرورش یافتگی بنی صدر و ارزش دانستن اعتقادات مالی غرب که در دامانش بزرگ شده بود.

بنی صدر هدف ملموس و عینی توطئه اش این نبود که نیروهای ما شکست بخورد هدفش این بود که با توجه به کسب پیروزی های مکرر، به عنوان یک قهرمان ملی مطرح شود و رسالتی که مصدق در براندازی آیت الله کاشانی داشت، این را تمام کند و امام نیز نکته بسیار لطیف و زیبایی خطاب به وی فرمودند که «نه تو مصدقی و نه من کاشانی»

پاسداران که طبق معمول پیش از آن اولیه تمام عملیات هستند به کمک برادران ارتشی، در «هویزه» یک عملیات گسترده ای را شروع کردند که به پیروزی کامل رسیدیم و خود من روی جاده «جوفیر» با ماشین رفت و آمد کردم اما به دلیل این که اولین عملیات گسترده ای بود که داشتیم و به دلیل عدم توجه نیروها، پس از این که سازمان مناسب دفاعی را اتخاذ نکرده بودیم، ضمن آن که نیروهای سپاهی به دلیل نبودن همین سازمان دفاعی مشخص، از خط پیشروی مشخص، بیشتر جلو رفتند و آن شوق مبارزه با دشمن و پاکسازی دشمن از سرزمین های اشغالی باعث شد تا آن ها بیش از مقدار مورد نظر پیشروی کنند و این عمل قهرمانانه آن ها که اگر مورد پشتیبانی واقع می شد قادر می بودیم باز هم دشمن را نابود کنیم اما این کار صورت نگرفت و برادران در محاصره دشمن قرار گرفتند و دشمن از آن عداوت تاریخی که نسبت به اسلام دارد وقتی آرمان های اسلامی را روی بدن های این پاسداران دید، همه این ها را زیر تانک می گیرد و به وضع بسیار فجیعی آن ها را به شهادت می رساند.

این برایمان طبیعی است که وقتی ستون فقرات اباعبدالله الحسین علیه السلام در کربلا زیر تانک های همان یزیدیان قرار می گیرد.

به هر حال، آن عملیات قهرمانانه به این صورت باعث شهادت برادران سپاهی می شود و

در زمانی که پیروزی ما داشت قطعی می شد شاید بشود گفت، البته برای اولین بار می گویم، شاید بشود گفت این خواست خدا بود که به این سبک، عملیات تمام شود چرا که دقیقاً یادم هست زمانی که برادران با زجر و شکنجه، با تحمل مشقات فراوان و با حداقل امکانات پیشروی می کردند، بنی صدر همان زمان شروع به تبلیغات کرد.

یعنی پیشروی برادرانمان به سمت مواضع عراق مترادف بود با شروع حرکت نیروهای هوادار بنی صدر از تهران به طرف اهواز و از اهواز به طرف شهرهای کشور به منظور سخنرانی به نفع بنی صدر.

اگر به روزنامه های آن زمان توجه کنید می بینید میزان تلگرام ها و عرض تبریک از شهرهای کشور به بنی صدر چقدر بالا بود. به این دلیل که با جوسازی می خواستند بنی صدر را قهرمان ملی کنند و می رفت که با خون برادران ارتشی و سپاهی، بنی صدر قصد قهرمان شدن داشت که خداوند فکر می کنم به این دلیل مشیت خود را نشان داد که درس عبرتی هم به ما و هم به بنی صدر بدهد که با خون این برادران، در جهت مقاصد خودمان بازی نکرده و از آن سوءاستفاده نکنیم و آن بر سرمان آمد.

این شکست باعث شد تا از آن پس روی عملیات کلاسیک خط بطلان بکشیم و عملیات را با این شیوه آغاز کردیم و تاکنون در هیچ عملیات در هیچ جبهه ای شکست نداشته ایم و در همگی پیروز شدیم و این به ارزش خون برادرانی بود که در عملیات هویزه شهید شدند. البته تعداد این برادران ۱۴۰ نفر نبود و رقمی کمتر از ۵۰ نفر می باشد، این ۱۴۰ نفر در کل عملیات به شهادت رسیدند.

پیروزی قطعی

خبیرنگار اطلاعات: به نظر شما پیروزی قطعی سپاهیان اسلام چه زمانی تحقق

خواهد یافت؟

برادر شمخانی: پیروزی قطعی سپاه اسلام در زمانی برآورده می شود که ان شاء الله رژیم بعثی عراق سرنگون گردد و زمان مشخصی را نمی توان برای آن تعیین کرد ولی طبیعی است که زمان این پیروزی بستگی مستقیم با حضور مردم دارد، هرچه بیشتر مردم، با کیفیت بهتری

در صحنه جنگ حاضر شوند ما، در آن جا قادر هستیم عملیات محکم تری انجام دهیم و هرچه این حملات را بیشتر کنیم نیروهای رو به زوال صدام، سریع تر از بین خواهند رفت. لذا این مسأله به حضور فعال مردم در جبهه ها بستگی دارد و این است که امروز این نیازمندی به طور ملموس، حس می شود. و ان شاء الله به یاری پروردگار طرح های هجومی ما آماده و اجرا خواهد شد.

آینده سیاسی صدام

خبرنگار اطلاعات: آینده سیاسی صدام یعنی را چگونه می بینید؟

برادر شمشانی: آینده سیاسی صدام را امام مشخص کرده اند که آن انتحار است. همه ابرقدرت ها امروز هوادار و پشتیبان صدام هستند. دفاع از صدام برای آن ها بسیار باارزش است چرا که صدام امروز در نهایت ضعف قرار دارد اما آن ها می خواهند او را نگه دارند و به همین دلیل شوروی در یک بخش از خاورمیانه صدامی را می خواهد که توپ و تانک از او بخواهد، آمریکا نیز به همین سبک و هرگز عراق مقتدری که بتواند به کمک ایران، امنیت اسلامی را بر خلیج فارس حاکم کند و مقتدرانه اسرائیل را تحت فشار بگذارد، هرگز خواهان آن نیستند. آن ها صدامی را می خواهند که در کنفرانس فاس شرکت کند و قوانین دیپلماسی جهانخواران امپریالیست ها را قبول کند و یک بازار پولی و نفتی برای آمریکا شود. با توجه به این شرایط امروز صدام، نقطه تفاهم تمامی مستکبرین و شیاطین حاکم بر دنیا هست. اما آینده سیاسی صدام هم چون سرنوشت شاه و سایر دیکتاتورها به سمت این است که لعن و نفرین تاریخی را تا ابد به همراه خواهند داشت.

تأمین نیازهای تخصصی

خبرنگار اطلاعات: سپاه پاسداران اقدام به تشکیل دانشکده سپاه کرده است.

هدف از این کار چیست؟

برادر شمشانی: با توجه به گسترده شدن سپاه، طبیعتاً نیاز به یک سری تخصص داریم. انتقال تجربیات همواره به دو نحو صورت می گیرد: مستقیم یا غیرمستقیم، ما تا به امروز

می‌توانستیم کار را با عمل توأم کنیم و تجربه‌ها را منتقل نماییم اما از این پس باید تجربه‌ها در یک جا متمرکز شود. به عنوان متون درسی در اختیار کادرهایی قرار بگیرد که می‌خواهند فراد در سپاه مسئولیت‌هایی را به عهده بگیرند.

لذا به منظور تأمین نیازمندی‌های سپاه پاسداران یک مجتمع آموزشی ایجاد کرده‌ایم که فقط صلاحیت تأمین نیازمندی‌های سپاه را دارد.

قوانین حاکم بر این دانشکده را نیز سپاه تعیین می‌کند و این مجتمع فقط مختص سپاه است و نیازهای تخصصی سپاه از نظر نیرو و مربی را تأمین می‌کند.

آموزش دریایی و هوایی

خبرنگار اطلاعات: آموزش‌های خلبانی و چتربازی سپاه پاسداران در چه مرحله‌ای است؟

برادر شمخانی: سپاه پاسداران آموزش خلبانی و چتربازی دیده و علاوه بر آن اولین گردان آموزش دریایی سپاه نیز کارش را شروع کرده است و سپاه ممکن است در آب‌های ایران حضور پیدا کند و با هرگونه تجاوز ابرقدرت‌ها در دریا‌های ایران برخورد جدی داشته باشد.

آموزش‌های خلبانی و چتربازی سپاه نیز پایان یافته و هم‌اکنون دارای خلبانانی هستیم که قادر به هدایت خوب هواپیما می‌باشند.

خبرنگار اطلاعات: سپاه پاسداران هم‌اکنون مجهز به چندین لشکر زرهی و پیاده است، نحوه شرکت این نیروها و نیز تشکیل آن را شرح دهید.

برادر شمخانی: سپاه پاسداران هم‌اکنون دارای چندین لشکر است. به‌رحال سپاه وظیفه دارد ارتش بیست میلیونی را تشکیل بدهد و بهترین راه تشکیل آن، جبهه‌های جنگ است. سپاه امروز از نظر «کمی» از یک قدرت منحصر در رابطه با جنگ برخوردار است و از نظر «کیفی» نیز سرگرم عمق دادن به سازماندهی لشکرها و تیپ‌هایش می‌باشد و طبیعتاً امکانات آبرازی و پیچیده این یگان‌های رزمنده را فقط و فقط از غنائیم به‌دست آمده از دشمن گرفته‌ایم و امروز می‌توانیم بگوییم به یاری پروردگار می‌رویم تا بر تجربیات مسلط

سپاه، جنگ به سبک حزب الله را جایگزین ... ۴۶۹

شویم و حال می‌رویم به راحتی جبهه‌های عراق را باز کنیم آن‌هم با تشکیل و تشکل نیروهای مردمی.

از ابتدا تجربیات بسیار موفقیت‌آمیزی داشتیم و حاصل پیروزی ما نیز همین ترکیب نیروهای مردمی و سپاه و ارتش بود و ان‌شاء الله هم روز به‌روز بر میزان ایمانمان اضافه می‌کنیم و روز به‌روز دشمن را در جبهه‌های وسیع‌تری درگیر می‌سازیم.

پس از جنگ

خبرنگار اطلاعات: پس از پایان یافتن جنگ تحمیلی، سپاه پاسداران برای دفاع از انقلاب اسلامی چه برنامه‌هایی دارد؟

برادر شمعانی: پس از پایان یافتن جنگ، طبیعتاً نیروهایمان را روی تشکل مردمی متمرکز می‌کنیم. در این مرحله که پایان جنگ می‌باشد ما برنامه‌های خودمان را می‌خواهیم وارد یک مرحله آماده‌سازی کنیم، این مرحله بالا بردن قدرت رزمی سپاه، قدرت امنیتی سپاه و توجیه مداوام و مرتب و پیگیر فکری سپاه و ارتقای اندیشه‌های اعتقادی سپاه است. در رابطه با بالا بردن سطح تخصص‌ها در سپاه پاسداران نیز بعد از جنگ ان‌شاء الله فعالیت خواهیم کرد.^(۱)

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با روزنامه جمهوری اسلامی (اول مهرماه ۱۳۶۱)

س: به نظر شما، فعلاً وظیفه‌ی کشورهای اسلامی با توجه به اوضاع موجود چیست؟

ج: وظیفه‌ی واقعی کشورهای اسلامی در حال حاضر این است که در لبنان امکاناتی فراهم آورند و به شدت با اسرائیل به مبارزه برخیزند و آن‌هم به خصوص در خود لبنان. از سویی دیگر آمریکا را هم از لحاظ سیاسی و اقتصادی تحت فشار قرار دهند که خیلی هم آسان است. کشورهای اسلامی یک جلسه جدی تشکیل دهند البته کشورهای اسلامی، نه فقط کشورهای عرب، چون اعراب در این منقط به کلی بریده‌اند و قدرت تصمیم‌گیری ندارند و اگر بشود مثلاً جبهه‌ی پایداری که معمولاً هم سایر کشورهای عربی دنبال آن نمی‌آیند، به وجود آورد و یک حرکت اسلامی شروع نمود و در لبنان، اسرائیل را تا همین جایی که آمده گیر انداخت و با فشار روی آمریکا که مادر اصلی قضایا است، مسائل خاورمیانه را همین‌جا حل کرد؛ موقعیت خوبی است و با این جنایات عظیم اسرائیل، افکار عمومی دنیا هم الآن آمادگی دارد و معلوم نیست که دیگر شرایطی بهتر از این برای یکسره کردن کار اسرائیل

به این زودی دست دهد.

س: چه نویدی در رابطه با جنگ تحمیلی برای مردم دارید؟
ج: این‌ها هم‌اکنون نوید است. ما به‌رحال ملاحظه می‌کنیم که در جنگ حتی الامکان تلفاتمان کمتر باشد، چون نیروهایی که در هر حمله از دست می‌دهیم، نیروهای ارزنده‌ای هستند؛ البته هم‌اکنون ملت ایران ارزنده‌اند ولی آن‌ها امتیازهای خاصی دارند و برای ما دشوار است که حتی یک نفرشان را هم از دست بدهیم. و از طرفی تلفات عراقی‌ها هم الآن برای ما مطلوب نیست. ما صبر می‌کنیم تا موقع مناسبی، با تلفات کمتر و با برنامه‌ی حساب‌شده‌تری، کار را فیصله بدهیم.

به‌رحال، از جبهه‌ی جنگ خیال ما راحت است و الآن فشار زیادی از طرف نیروهای رزمنده‌ای که در جبهه هستند، وجود دارد که می‌گویند اجازه بدهید که کار را یکسره کنیم. البته ما نیز با در نظر گرفتن مقتضیات و مصالح جمهوری اسلامی ایران و کل انقلاب، تصمیم می‌گیریم. ان‌شاءالله که آینده‌ی روشنی در پیش رو خواهیم داشت.^(۱)

نامه‌ی دیگر آقای شریعتمداری به محمدی ری شهری

(۲ مهرماه ۱۳۶۱)

بسمه تعالی

رئیس دادگاه‌های انقلابی ارتش!

حجت‌الاسلام جناب آقای محمدی ری شهری دامت افاضات!

بعد از تحیت و سلام، چنان‌که می‌دانید این‌جانب به‌جمهوری اسلامی رأی علنی (آری) دادم و هم رهبریت آیت‌الله العظمی امام خمینی دامت برکاته را پذیرفته‌ام و بوده و هستم و این‌جانب با افراد ضدانقلابی و با گروه‌های آن‌ها در خارج و در داخل هیچ‌نوع ارتباطی نداشته و ندارم و رفتار و گفتارهایی که از آن‌ها منتشر می‌شود، تکذیب می‌کنم و خیانت می‌دانم و اشخاصی از قبیل مسعود رجوی، رضا پهلوی و بنی‌صدر، اشرف پهلوی، مقدم مراغه‌ای و حسن نزیه و احمد مدنی و امینی و بختیار و اویسی و امثال منافقین خلق و کومله و فداییان خلق و توده‌ای‌ها و سلطنت‌طلب‌ها و جبهه ملی را محکوم و خائن می‌دانم و از جناب عالی تقاضا می‌کنم که داماد این‌جانب آقای احمد عباسی را که فردی متدین و باایمان است و هیچ‌گونه [ارتباط] با معدوم خائن قطب‌زاده و یا افراد بی‌وطن مذکور نداشته و ندارد،

نامه‌ی دیگر شریعتمداری به محمدی ری‌شهری ۴۷۳

آزاد کنید.

چنان‌که تقاضای عفو از حضرت آیت‌الله العظمی الخمینی دامت برکاته برای ایشان کرده‌ام که ان‌شاءالله مورد قبول افتد و چنان‌چه اطلاع دارید و پنج نفر دکتر امضا کرده‌اند، این جانب مبتلا به مرض دم‌البول و احتمالاً خطرناک است. آقای عباسی را آزاد کنید و دستور دهید پرستاری این جانب را برعهده بگیرد که کسی را نداریم.

سید کاظم شریعتمداری^(۱)

مصاحبه اختصاصی اطلاعات با وزیر مشاور و
رئیس سازمان برنامه و بودجه
نبرد اقتصادی ما تا شکست کامل جهان خواران، ادامه خواهد داشت

دکتر محمد تقی بانکی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه در یک گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگار سرویس اقتصادی روزنامه اطلاعات در رابطه با هفته جنگ، ضمن تشریح اثرات جنگ بر اقتصاد میهن اسلامی‌مان در طول دو سال اخیر به‌سؤالاتی پیرامون دشواری‌های اقتصادی ناشی از جنگ، نقش توده‌های مستضعف در تحمل فشارهای اقتصادی، تأثیر جنگ بر جامعه مصرفی، سیاست دولت در امر صادرات و واردات، وضعیت صدور نفت و چگونگی تأمین منابع ارزی در طول جنگ، بازسازی صنایع کشور پس از جنگ و هم‌چنین راه‌های عملی مبارزه با تروریست‌های اقتصادی در شرایط جنگی پاسخ گفت.

اثرات جنگ بر اقتصاد کشور

دکتر بانکی ابتدا به تشریح اثرات جنگ تحمیلی بر اقتصاد کشورمان پرداخت و گفت: اثرات جنگ در اقتصاد ما از دو جنبه‌ی مثبت و منفی قابل بررسی است. ابتدا ما اثرات منفی آنرا

دیدیم و در حال حاضر اثرات مثبت و بسیار امیدوارکننده‌اش را می‌بینیم. در گذشته روابط ما با خارج این طور بود که نفت می‌فروختیم و چون تولید نمی‌کردیم، هرچه می‌خواستیم از خارج وارد می‌کردیم، اما جنگ این معادلات را به کلی به هم زد؛ اولاً مسأله‌ی صدور نفت به کلی به هم خورد، زیرا بیشتر چاه‌های نفت در خوزستان یا اشغال شد و یا آسیب دید و صدور نفت نیز در خلیج فارس با توجه به حملاتی که دشمن می‌کرد با مشکلاتی روبه‌رو شد؛ به عبارتی منبع درآمد کشور در مخاطره قرار گرفت.

از طرفی بخش عمده‌ای از نیاز اساسی کشور از خارج تأمین می‌شد و بهترین محل برای دریافت کالاهای وارداتی، بندر خرمشهر بود که با شروع جنگ، امکان تخلیه و ترخیص کالا از این بندر مهم نیز سلب شد.

بندر امام خمینی هم که دارای تجهیزات از قبیل راه آهن بود زیر فشار و در معرض خطر قرار داشت. تنها جایی که قابل اطمینان بود بندر بوشهر و بندر عباس بود که به واسطه‌ی خرابی راه نمی‌توانستیم حداکثر استفاده از آن را داشته باشیم. در نتیجه در آغاز جنگ با یک فشار عجیبی روبه‌رو شدیم که این فشار می‌توانست ما را از پای درآورد. دشمن هم به خیال خام خود و با مقایسه ایران با کشورهای چو شیلی فکر کرده بود و معتقد بود ما نمی‌توانیم روی پای خود بایستیم و ضربه می‌خوریم که به لطف خدا این طور نشد.

مخارج جنگ

دکتر بانکی افزود: بعد دیگر قضیه که در رابطه با بودجه است مخارج سرسام‌آور جنگ بود، زیرا بخش عظیمی از اعتبارات دولتی صرف جنگ می‌شد، به طوری که تقریباً هرساله ۵۰ میلیارد تومان برای جنگ اختصاص داده‌ایم. این مبلغ را اگر مقایسه کنیم با ۷۰ میلیارد تومانی که صرف اعتبارات عمرانی شده است در می‌یابیم که پنج هفتم اعتبارات عمرانی ما صرف جنگ شده است که اگر ما این جنگ را نداشتیم مستقیماً صرف بهبود مسائل عمرانی می‌شد.

در نتیجه علاوه بر این که یک سری از معادلات اقتصادمان به هم خورد، به طور فیزیکی هم مبالغ بسیار زیادی را که برای سازندگی می‌خواستیم به کار ببریم صرف جنگ شد. این گونه

مسائل مسلماً رشد کشور و حرکت به سوی استقلال کامل را کند می‌کند و کاهش می‌دهد، اما اثرات مثبتی که جنگ بر اقتصاد کشور داشت این بود که دولت جمهوری اسلامی براساس این ایده که در مقابل ظلم نباید تسلیم شد، کمر همت بست و این منجر شد به این که مسؤولین فکر کنند اگر بخواهیم جنگ را تمام کنیم در ابعاد اقتصادی چه کار باید کرد.

برنامه‌ریزی در طول جنگ

دکتر بانکی گفت: از کارهای اصیل‌تری که در این مملکت شد، مسأله‌ی برنامه‌ریزی بود، ما قبول کرده‌ایم که جنگ با امپریالیسم را ادامه خواهیم داد، بنابراین ضمن جنگ، برنامه‌ریزی‌مان را شروع کردیم و یک‌بار دیگر نشان دادیم که سیاست ما همان سیاست نه شرقی - نه غربی است و به هیچ‌الگوی دیگری توجه نمی‌کنیم و در حالی که جنگ جریان دارد ما برنامه‌ریزی را شروع کرده و به‌حمدالله مقدار زیادی هم جلو رفتیم. نهایتاً برنامه‌ریزی نیز از مسائلی بود که جنگ ما را مجبور کرد به‌خاطر محدودیت‌های منابع‌مان آن را سریع‌تر انجام دهیم.

مردم و تحمل دشواری‌های اقتصادی

دکتر بانکی آن‌گاه در مورد این سؤال که نقش توده‌های مستضعف و میلیونی را در تحمل فشار محدودیت‌ها و دشواری‌های اقتصادی چگونه می‌بینید، گفت: چون این انقلاب از خود مردم مستضعف است، بنابراین نقش اصلی به‌عهده همین مردم است. اگر مستضعفین ما تحمل فشار و سختی‌ها را نمی‌کردند مسلماً انقلاب ما منجر به شکست می‌شد. مستضعفین ما کسانی هستند که با توجه به مشکلات زیادی که داشتند در خیابان‌ها قریاد «جنگ - جنگ - تا پیروزی» سر دهند و در نماز جمعه‌ها شرکت می‌کنند و بیشترین کمک‌ها را همین مستضعفین که به‌امام نیز عشق می‌ورزند به‌انقلاب می‌کنند. به‌طور کلی، نقشی که مستضعفین در پیشبرد این انقلاب و تحمل فشارها داشتند و هم‌اکنون نیز دارند غیرقابل توصیف است.

صادرات و واردات در طول جنگ

دکتر بانکی در پاسخ این سؤال که جنگ چه تأثیری بر جامعه‌ی مصرفی ما داشته است و اصولاً سیاست دولت در امر صادرات و واردات کالا طی این مدت ناظر بر چه مسائلی بوده است، گفت: جنگ اثرات مثبتی داشته است، به طوری که فرهنگ مصرفی ما را تغییر داده و مجبورمان کرده است فکر کنیم و مشکلاتمان را به دست خودمان حل کنیم. سیاست دولت کلاً این است که از ورود کالاهای لوکس جلوگیری کند و به جای آن بیشتر کالاهای ضروری وارد نماید. ان شاء الله در آینده ورود کالاهای ضروری نیز به علت رسیدن به خودکفایی کاهش خواهد یافت.

وی افزود: در برنامه‌ی ۵ ساله‌ای که به تصویب شورای اقتصاد رسیده است نشان داده شده است که میزان وارداتمان به علت تحولی که می‌خواهیم انجام بدهیم در این مدت زیاد می‌شود، اما میزان کالای مصرفی به علت تولیدات داخلی در آینده کاهش می‌یابد. و به طور کلی سیاست دولت در مورد کالاهای مصرفی این است که واردات را کاهش و تولیدات داخلی را افزایش دهد.

صدور نفت و تأمین منابع ارزی

دکتر بانکی در مورد این سؤال که وضعیت صدور نفت و چگونگی تأمین منابع ارزی و اعتباری کشور در این مدت چگونه بوده است، گفت: صادرات نفت کلاً در این مدت در نوسان بوده است، در لحظاتی که فشارهای سیاسی در داخل زیاد بوده، بدترین دوران برای صادرات نفت نیز بوده است؛ مثلاً در اردیبهشت و خرداد سال ۶۰، پایین‌ترین میزان صدور نفت بود و این به علت سیاست درهم‌ریخته‌مان توسط بنی‌صدر و ناامیدی کشورهای متقاضی نفت از ایران بود که با رفتن بنی‌صدر وضع بهتر شد و طبق آمار در سه ماهه اول سال ۶۱، صادرات نفت درصد قابل توجهی نسبت به سال ۶۰ افزایش داشته است، این درصد در سه ماهه دوم افزایش بیشتری را نشان می‌دهد، و این به دلیل پیروزی‌های ما، در جنگ است. هم‌اکنون این ما هستیم که بعضی از مشتریان نفت را جواب می‌کنیم.

بازسازی صنایع کشور

دکتر بانکی در پاسخ این سؤال که آیا برنامه‌های لازم برای بازسازی صنایع کشور و سروسامان دادن به اقتصاد داخلی پس از جنگ تهیه شده است یا خیر و اگر کلیات این برنامه‌ریزی از هم‌اکنون روشن است، ویژگی‌های آن چیست، اظهار داشت: در رابطه با بازسازی، سال گذشته یک ستادی در سازمان برنامه و بودجه برای بازسازی مناطق جنگی تشکیل شد و با کمک همه دستگاه‌های اجرایی یک طرح آماده و به تصویب شورای اقتصاد نیز رسید و نهایتاً تقسیم بودجه شد که خود استان‌های درگیر جنگ برحسب نیاز و برنامه‌ریزی بین خودشان تقسیم کنند.

بنابراین، برنامه‌ریزی به‌طور کلی در تهران انجام شد ولی برنامه‌ریزی نهایی جزئی از جمله صنایع در منطقه در حال انجام است و آنچه مسلم است، تصور این است که صنایع در منطقه حتماً بازسازی روی خط تولید و بازگردانده خواهد شد.

مبارزه با تروریست‌های اقتصادی

دکتر بانکی در پاسخ این سؤال که راه‌های عملی مبارزه با تروریست‌های اقتصادی در شرایط جنگی چیست؟ گفت: به‌نظر من باید در مورد تروریست‌های اقتصادی ابتدا اخطار و بعد هم شدیدترین مجازات‌هایی که اسلام اجازه می‌دهد اعمال شود، زیرا در این شرایط، ضرورتاً باید شدیدترین مجازات‌ها حتی اعدام اجرا شود و هیچ‌گونه اشکالی ندارد و در صورتی که اسلام اجازه می‌دهد طبق تشخیص حاکم شرع، فردی که به‌جامعه و مردم ضرر می‌زند نابود شود.

در نتیجه، دولت جمهوری اسلامی ایران بایستی خیلی محکم در مقابل آن‌ها بایستد و آخرین مرحله مجازات را در مورد آن‌ها اجرا کند.

هفته جنگ

دکتر بانکی در پایان در رابطه با هفته جنگ گفت: در شرایطی که رزمندگان ما، در جبهه‌ها حماسه می‌آفرینند و ما این لیاقت را نیافته‌ایم که در کنار آن‌ها بایستیم، باید لااقل پیرو آن‌ها

مصاحبه اختصاصی اطلاعات با وزیر مشاور و ... ۴۷۹

و خط آن‌ها که نشان‌دهنده هویت اسلامی ما است، باشیم؛ به‌خصوص کسانی که در بخش اقتصادی، تولیدی و اجرایی فعالیت دارند باید سعی کنند تولید را بالا ببرند و ما به‌تحتاج این کشور به‌دست خودشان تولید شود.

و این رسالتی است که دستگاه‌ها می‌توانند در این شرایط انجام دهند و امیدواریم بتوانیم همگی وظایف خودمان را با دولت جمهوری اسلامی به‌خوبی انجام دهیم.^(۱)

آیت‌الله گیلانی: خواب را از چشم ریکان گرفته‌ایم

آیت‌الله محمدی گیلانی، حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی مرکز، در گفت‌وگویی اختصاصی با اطلاعات به پرسش‌های خبرنگار ما، در زمینه انقلاب قضایی، جذب روحانیون به کادر قضایی، مسائل جنگ، احتکار و گران‌فروشی، وضعیت گروهک‌ها و کشف خانه‌های تیمی، قوانین شهرداری و امور بانکی، کار دادگاه‌های انقلاب، بلاتکلیفی زندانیان، هیأت ۵ نفری رسیدگی به وضع زندانیان، فرمان اخیر آیت‌الله منتظری به دادگاه‌های انقلاب، اخطار دادستانی به مالکین و مستأجرین، اخطار رئیس دادگاه‌ها به گران‌فروشان و محتکران، لغو قوانین طاغوتی و دیگر مسائل روز پاسخ داد.

آیت‌الله محمدی گیلانی در مورد این سؤال که جناب‌عالی به‌عنوان رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی مرکز فکر می‌کنید که فرمان اخیر امام امت مبنی بر لغو بقایای قوانین طاغوتی و جایگزین کردن قوانین اسلامی، در دستگاه قضایی چه تأثیری داشته است؟ گفت: فرمان اخیر امام که در سی‌ام مردادماه ۱۳۶۱ جاری شد، تأثیر به‌سزا در تحولات قضاوت در ایران داشت. یکی از آثار مهمی که بر فرمان امام مترتب شد، این‌که تمام ملت ایران این مطلب را دانستند که قوانین قضایی سابق از اعتبار افتاد و فرمان حضرت امام در

آیت‌الله گیلانی: خواب را از چشم ریگان گرفته‌ایم ۴۸۱

حقیقت ملک‌الموت آن قوانین بوده و فقط قوانین اسلامی برای همیشه دیگر ثابت شده است. این مطلبی که حضرت امام فرمودند به نظر من مشت محکمی بوده بر دهان شیاطین که تلاش می‌کردند اگر روزی برای این مملکت حادثه‌ای بیفتد، آن قوانین نیمه‌جان را فوتش کنند و دوباره زنده‌اش کنند، ولی فرمان اخیر امام قبض روح کرد قوانین گذشته را که یک لاشه بی‌جانی است که در محاکم قضایی افتاده و دیر یا زود این لاشه‌ها به گورستان طاعوت فرستاده خواهد شد. این فرمان اثر مهمی است که همه‌ی ملت، این را فهمیدند و درک می‌کنند و دیگر با هیچ چسبی نه لیبرال و نه جامعه به اصطلاح حقوقدانان و نه دستداران حقوق بشر که در حقیقت دشمنان انسان‌ها هستند، در این جهت هیچ‌کاری نمی‌توانند بکنند.

وی ادامه داد: اثر دوم فرمان امام این بوده است که شورای عالی محترم قضایی که در واقع نیازمند به یک چنین فرمانی بود تا بتواند جنب‌وجوشی راه بیندازد و قوانینی که بیش از ۴۰ سال در این مملکت ریشه دوانده بود و رویش دعاوی اقامه شده بود، گرفتاری‌ها رویش باز شده بود و مقامات عالی‌تر قضایی و شورای عالی قضایی همیشه در تلاش بودند که راهی باز کنند و این قوانین را سرنگونش کنند. وقتی مقام ولایت به صراحت فرمودند، اعضای محترم شورای عالی قضایی و حوزه‌های علمیه چه تهران، چه قم، چه اصفهان، چه مشهد، و چه سایر حوزه‌ها به جنب‌وجوش افتادند و به حمدالله برای پر کردن خلا، در امر قضاوت، خیلی از فضلا خودشان را مهیا کرده‌اند که با گذراندن یک دوره آزمایشی بیشتر یا کمتر، خلا را پر کنند.

به طوری که تلفنی از بعضی از اعضای محترم شورای عالی قضایی شنیده‌ام، بعضی از افراد ناصالحی که در دادگستری بوده‌اند (البته در دادگستری قضات شرافتمندی بوده‌اند و هستند و ما اگر گاهی اوقات صحبت می‌کنیم، این دسته از قضات محترم استثنا هستند ما از همه قضات شریف حمایت می‌کنیم و برای این قضات شریف نباید هیچ‌گونه وحشتی باشد، خودشان در انقلاب بوده‌اند. و این‌ها با گذراندن یک دوره، چون خیلی‌هاشان به حمدالله با فضل و کمال هستند، و با دیدن یک دوره‌ی کوتاه، گروهی از این‌ها در جای خودشان خواهند ماند؛ چون گروهی از این‌ها هم سنگر ما، در مبارزه بوده‌اند و ما از این‌ها قدردانی و تشکر می‌کنیم)، ولی یک دسته‌ای که همه می‌دانند، این‌ها به جای داوری، اسباب ناراحتی بوده‌اند، مردمان گند و لجنی! بوده‌اند، گروهی را به حمدالله بیرون ریختند و این آثار فرمان امام تا

حالا که ملاحظه می‌کنید به حمدالله چشمگیر است. ریاست محترم دیوان عالی کشور هم مشغول تصفیه در شعب دیوان عالی کشور شده‌اند و شعبی برای دادگاه جنایی مقرر فرمودند و در تدارکند که قضات شایسته‌ای در این شعب جنایی بگمارند.

آن دیوان عدالت هم به طوری که برادرمان حجت الاسلام والمسلمین آقای امامی کاشانی، ایشان هم طبق اخباری که می‌خواند، نصاب دارد به حد کمال می‌رسد.

پس ملاحظه می‌کنید که با این بیان حضرت امام اولاً قبض روح شد آن قوانین، فقط لاشه‌های بی‌جان باقی مانده و بس. و حوزه‌های علمیه در تلاشند که خلا داوری را به حمدالله پر کنند.

آیت‌الله محمدی گیلانی، در مورد این سؤال که تشکیلات نوین قضایی متناسب با جامعه کنونی ما چگونه است و چه کارهایی درباره تشکیلات جدید در قوه قضائیه باید انجام پذیرد؟ گفت: من خیال می‌کنم که تمام پاسخ، از این سؤال پرمحتوایی که فرمودید، در لغت انقلاب خوابیده است. انقلاب یعنی برگشت؛ قرآن کریم هم انقلاب را به معنی بازگشت معنی می‌کند.

انقلاب اسلامی یعنی بازگشت به آن حالات اولیه مسلمین؛ چه در مرتبه خوانی‌اش باشد، چه در کشورداریش باشد؛ چه در قضایش. آن چه که باید فعلاً مقامات عالیه قضایی در آن بکوشند، تخلیه است؛ یعنی اول می‌بایستی جارو کنند و بعد از جارو کردن، تخلیه کنند؛ یعنی همان قواعد اولیه قضای اسلام باشد و این را هم شب و روز به حمدالله مشغولند.

ملاحظه می‌کنید آقای اردبیلی با آن سن، خودشان به این شهرستان و آن شهرستان می‌رود و تلاش می‌کند تا آنجایی که تخلیه است، جارو کردن است، این‌ها جارو کنند.

بنده معتقدم عین همان قواعدی که رسول‌الله و امیرالمؤمنین و خلفای راشدین پیاده کرده‌اند و از اسلام الهام گرفته‌اند و پیاده کرده‌اند، اگر از همان قضا پیاده بشود، من به شما قول می‌دهم که اساساً چندان زندان باقی نمی‌ماند و افراد، کمتر در زندان می‌مانند.

این جمله‌ی نورانی رسول‌الله، که اگر در روزنامه درج شود، خیلی خوب است: انما اقصی بینکم بالبینات والایمان؛ یعنی من با بینات والایمان در بین شما قضاوت می‌کنم، وقتی رسول‌الله با بینات والایمان قضاوت بکند، پس مجرم دیگه برای چی مفت در زندان بماند و

آیت‌الله گیلانی: خواب را از چشم ریگان گرفته‌ایم ۷۵ ۴۸۳

مفت بخورد و بخواهد؟! کیفر مجرم در دستش گذاشته می‌شود. اگر مجازاتش اعدام است، اعدامش کنند و اگر عقوبت مالی است، عقوبت مالی‌اش کنند و اگر تعزیر است که تعزیرش کنند، و این مسأله هم در اسلام خیلی روشن است. اگر دو یا سه بار، حد ببیند؛ یعنی کتکش را بخورد، بار چهارم دیگر حداکثرش است، آخرین مرتبه اعدام می‌شود.

وقتی این طور شد قوانین، قضایی است. خود قوانین، انقلابی است و نمی‌گذارد افراد مفت خوری توی زندان نقاشی کنند!

متأسفانه قبلاً نگذاشتند قوانین قضایی ما پیاده شود، اگر قوانین قضایی ما پیاده شود، فکر می‌کنم در مملکتمان، در زندان‌ها دیگر زندانی چشمگیری نخواهیم داشت.

آیت‌الله محمدی گیلانی در مورد جذب روحانیون به کادر قضایی گفت: بعد از فرمان امام، اساتید محترم حوزه علمیه قم یعنی جامعه مدرسین که من هم یکی از اعضای کوچک جامعه‌ی مدرسین هستم؛ یعنی من هم خدمت‌گزار جامعه‌ی مدرسین هستم (من خیال می‌کنم در دوران انقلاب این جامعه مدرسین، انصافاً چرخش انقلاب در ایران روی دوش این‌ها و جامعه روحانیت مبارز تهران و همه روحانیون بوده است؛ چون روحانیون با همه افراد مملکت در ارتباط بودند، و من دست همه جامعه‌ی مدرسین را می‌بوسم و خدا حفظشان کند! اولین باری که ندای لبیک گفته شد از جانب این‌ها بوده است. جامعه‌ی مدرسین در قم، مطاعت و فضلا از این‌ها اطاعت می‌کنند، این‌ها پس از فرمان امام و شورای عالی قضایی مشغول جذب نیرو شدند. افراد کثیری را جذب کردند و از عده‌ای امتحان به عمل آوردند و قبول شدگان را به شورای عالی قضایی فرستادند. شورای عالی قضایی از قبول شدگان جامعه‌ی مدرسین مصاحبه به عمل آوردند، البته عده‌ای که به شورای عالی قضایی فرستاده‌اند، تکافوی کادر قضایی را نمی‌کند. یقیناً از حوزه علمیه اصفهان همان طور که امام جمعه محترم اصفهان فرمودند که از حوزه علمیه اصفهان هم به کمک دستگاه قضایی خواهند آمد، از حوزه علمیه مشهد و سایر حوزه‌های دیگر نیز به کمک دستگاه قضایی خواهند آمد، و در هر جا فرمان مطاع امام مورد اجابت و جدیت واقع شده و بدون دریغ دارند سعی و کوشش می‌کنند و تا این جا کار را رسانده‌اند.

لغو قوانین طاغوتی، منحصر به دستگاه قضایی نیست

رئیس دادگاه‌های انقلاب مرکز در مورد این سؤال که آیا لغو قوانین طاغوتی منحصر به قوانین دادگستری است یا شامل بخش‌ها و ادارات و نهادهای دیگر هم می‌شود، نظیر ماده‌ی ۱۰۰ شهرداری و یا قوانین بانکی مربوط به بهره و امثال این موارد باید لغو شود یا خیر؟ گفت: انقلابی که ملت کردند، بدون هیچ شبهه‌ای، انقلاب اسلامی بود؛ یعنی بازگشت به همه اسلام، والسلام. و جمیع قوانین طاغوتی که تطبیق با قوانین اسلام نمی‌کند همه ملغی، حتی قوانین شهرداری.

شهردار محترم، ایشان یک‌بار قبلاً پیش ما آمد و مسائلی داشت. حضرت امام مقرر فرموده بودند که بیاید این‌جا، سؤال کند. هفته‌ی قبل هم آمدند این‌جا و گفتند ما گرفتار بعضی از قوانین هستیم که با شرع تطبیق نمی‌کند. من به آقای دلجو، شهردار و آقای مهندس سیفیان قائم مقامشان گفتم که شما باید بروید خدمت حضرت امام و ایشان اجازه بدهند تا تعیین تکلیف قطعی از طرف شورای محترم نگرهبان و شورای عالی قضایی، حضرت امام اجازه دهد مشکلات شرعی شما را ما حل کنیم. این‌ها هم رفتند به عرض امام رساندند و امام هم مرقوم فرموده بودند تا تعیین تکلیف از طرف شورای نگرهبان و شورای عالی قضایی، محمدی گیلانی مشکلات شرعی شما را حل کند، و لذا حالا ما با شهرداری دست به‌گیریان شده‌ایم و آقایان مسائل شرعی‌ای که دارند می‌آیند این‌جا مطرح می‌کنند و جواب‌های کتبی از ما می‌گیرند و تا حالا هم نزدیک ۳۵ تا ۴۰ سؤالی که کرده‌اند پاسخ آن‌ها داده شده است. هم‌چنین از طرف سازمان برنامه و بودجه، آن‌ها هم مشکلاتی راجع به این شرکت‌های پیمان‌کاری و مهندسین مشاور و کارهای دیگر داشتند. آن‌ها هم دستشان بسته بود و می‌آمدند که این مسائل را از طریق موازین شرعی حل شود. به‌حمدالله پاسخ آن‌ها را هم نوشتیم و برایشان فرستادیم. پس هیچ جای تردید و شبهه نیست که آن‌چه قوانین طاغوتی است و تطبیق با قوانین شرع مقدس اسلام ندارد، فرق نمی‌کند، چه در مسائل قضایی و یا دیگر ارگان‌های کشوری، همه ملغی است و با فرمان امام همه لاشه بی‌جان شده‌اند و به‌همین زودی‌ها هم دفتشان می‌کنیم. ان‌شاءالله!

بهره بانکی، عنوان «ربا» دارد و ربا حرام است.

سؤال: لطفاً در مورد بهره‌ی بانکی توضیح بیشتری بدهید؟

جواب: بهره‌ی بانکی که عنوان ربا پیدا می‌کند و حتی برای دیرکرد هم که معلول بانک‌ها است، یک ربه‌ی برای دیرکرد رویش می‌آورند؛ این، از نظر عناوین اولیه اسلام، ربا و حرام است. حالا مجلس شورای اسلامی اگر بتواند روی یک عناوین دیگری این را باز کند (ظاهراً حضرت امام راجع به عناوین ثانویه با رئیس محترم مجلس، حجت‌الاسلام رفسنجانی، اگر یادتان باشد چند ماه قبل یک دفعه اختیاراتی به ایشان داده بود، اگر بتواند یک عناوین ثانویه را پیدا بکنند که البته چیز مشتریان بدهند؛ مثلاً تحت عنوان حلالی، محللی، شاید راهی داشته باشد) این هم مربوط به تصمیم‌گیری آن‌ها است که در مجلس چه خواهد گذشت، فقهای محترم شورای عالی نگهبان چگونه روی تصویب‌شده‌ی مجلس نظر خواهند داد و شورای عالی قضایی هم دستور اجرای آن را صادر خواهد کرد.

آیت‌الله محمدی گیلانی، در مورد ادامه یافتن جنگ و این‌که جنگ تحمیلی چه برکاتی برای ملت ما داشت، گفت: من دیروز قبل از خطبه نماز جمعه که این برادر دلاورمان سرهنگ صیاد شیرازی می‌گفت: «قبلاً می‌گفتند جنگ خانمان سوز، خیر، برکاتی از این جنگ نصیب ما شد.» حالا من بیان آقای سرهنگ را مدلل می‌کنم با قرآن کریم.

برکات جنگ تحمیلی

حقیقت آن است که اگر بینش، بینش الهی شد و انسان ایمان داشت که بشر فنا نمی‌شود، باقی هست، با ملاحظه گسترش دامنه‌ی وجود که انسان در این نشر تکمیل آمده، ملاحظه می‌کنید که این جنگی که دشمنان ما به قول خودشان بر ضرر ما آتش جنگ را افروخته‌اند، روز اول کراهت داشتیم، آمدند فرودگاه و جاهای دیگر ما را زدند. خوب! ما خیلی ناراحت بودیم، ولی ملاحظه می‌کنید بعد از گذشتن ۲ سال، البته عزیزانی را ما از دست دادیم، اما این عزیزانی که از دست دادیم، خون‌های این‌ها مایه جوشش شهادت و شجاعت در این مملکت و مایه رشد صنعتی در این مملکت شده است. چون مسأله‌ی هواپیمایی، در همین هوانیروز، جاهای دیگر و جاهای دیگر، حتی با این برادران ارجمند ما که در مخابرات بودند، وقتی با

این‌ها صحبت کردیم، دیدیم در مخابرات چه کرده‌اند، در مخابرات مسأله‌ی صنعت بالا رفته، خیلی چیزها را که می‌خواستند از آمریکا بگیرند که تحریم اقتصادی جلو آمده بود و به این‌ها نمی‌دادند، به حمدالله خودشان دست و پا کردند. خیلی چیزها را خودشان ساخته‌اند. این‌جا، آن‌جا ملاحظه می‌کنید و ما برنده‌ایم، اگر بگویند شما چند هزار شهید داده‌اید، ما می‌گوییم: دادیم، اما این چند هزار شهید آن‌ها که به حمدالله به فیض شهادت رسیدند، با حمزه سیدالشهدا و با امام حسین و عباس و این‌ها محشور شدند و فیض بردند.

از برکات آن‌ها هم صنعت ما بالا رفت؛ شهامت ما بالا رفت؛ مردگی و انسرذگی ما پایین آمد. ما از مردگی و انسرذگی به درآمدم، پس ما یک قدرت در خاورمیانه شده‌ایم. خواب از چشم ریگان گرفته‌ایم و میتران دارد خواب پریشان می‌بیند. شما نگاه کنید. این چند روز در عربستان، حضرت حجت‌الاسلام خوینی‌ها خدا حفظشان کند! چه شهامت و شجاعتی، این دول اسلامی بی‌نفسی که آن‌جا هست، این روح‌الامین دارد به آن‌ها نفس می‌دهد، در متن عربستان سعودی، آمریکا یعنی باهازرگ آل سعود، و امروز، خطر این کشورهای غرب‌زده و استعمارزده، خطرشان به عقیده من از خطر اسرائیل بیشتر است؛ یعنی اسرائیل دشمن رویاروی ما است و اما سلاطین آل سعود که خود ملت عربستان سعودی از آن‌ها منتفرند، خطر این آقای شاه‌حسین خان! خطر امثال این‌ها، به مراتب از خطر اسرائیل برای جامعه‌ی مسلمین بیشتر است.

ملاحظه می‌کنید که این هنر جنگ و انقلاب بوده که یک سنبله‌ای از سلاله رسول‌الله یعنی حاج آقا محمد خوینی‌ها که خدا ان‌شاءالله حفظش کند در متن کشور عربستان سعودی بعد از ۱۴۰۰ سال که ندای اسلام در آن‌جا داشت تنزل می‌کرد، این ندا را بلند کردند و با پرچم لاله‌الالله. محمد رسول‌الله، مرگ بر آمریکا و اسرائیل را سر دادند با شهامت، و اگر بیش از این از طرف مقامات عالی‌رتبه ایران مجاز بودند شاید بیش از این روزگار را بر استعمار سیاه می‌کردند. (۱)

قطعنامه ۵۲۲ شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق

(در ۱۴ اکتبر ۱۹۸۴ - ۱۲ مهرماه ۱۳۶۱ - به اتفاق آرا تصویب شد)

شورای امنیت!

بعد از رسیدگی مجدد به موضوع دارای عنوان «وضعیت بین ایران و عراق»؛

با ابراز تأسف از طولانی شدن و شدت یافتن منازعه بین دو کشور که منجر به تلفات سنگین انسانی و خسارات مادی قابل توجه شده و صلح و امنیت را دچار مخاطره کرده است، با تأیید مجدد این امر که بازگرداندن صلح و امنیت به منطقه مستلزم آن است که کلیه کشورهای عضو، دقیقاً برطبق تعهداتشان در منشور ملل متحد عمل کنند؛

با یادآوری قطعنامه ۴۷۹ (۱۹۸۰) خود که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ به اتفاق آرا تصویب

شد و بیانیه رئیس شورای امنیت در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۰؛

به علاوه، با یادآوری قطعنامه ۵۱۴ (۱۹۸۲) خود که در ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ به اتفاق آرا

تصویب شد و بیانیه رئیس شورای امنیت در ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲،

با در نظر گرفتن گزارش ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲ دبیر کل،

۱ - بار دیگر مصرأ خواهان آتش بس فوری و خاتمه کلیه عملیات نظامی می باشد؛

۴۸۸ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

- ۲ - درخواست خود را برای عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی مجدداً تأیید می‌کند؛
- ۳ - از این واقعیت که یکی از طرف‌ها آمادگی خود را برای همکاری در اجرای قطعنامه ۵۱۴ (۱۹۸۲) اظهار داشته است استقبال می‌کند و از طرف دیگر می‌خواهد که چنین کند؛
- ۴ - لزوم اجرای بدون تأخیر بیشتر تصمیم خود را در مورد اعزام ناظران سازمان ملل برای تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی تأیید می‌کند؛
- ۵ - فوریت ادامه کوشش‌های میانجی‌گری کنونی را مجدداً تأیید می‌کند؛
- ۶ - درخواست خود را از کلیه کشورهای دیگر در مورد خودداری از انجام هر عملی که ممکن است به ادامه منازعه کمک کند و تسهیل اجرای قطعنامه حاضر را مجدداً تأیید می‌کند؛
- ۷ - به‌علاوه، از دبیرکل درخواست می‌کند که اجرای قطعنامه حاضر را در ظرف ۷۲ ساعت به شورای امنیت گزارش دهد.^(۱)

شورای امنیت بدون ذکر شرایط ایران و تعیین متجاوز، خواستار پایان جنگ شد

شورای امنیت سازمان ملل متحد دیشب با تصویب قطعنامه‌ای به اتفاق آرا، از ایران و عراق درخواست کرد بی‌درنگ با برقراری یک آتش‌بس، هرگونه عملیات نظامی را متوقف ساخته و نیروهای دو طرف به مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کنند.

متن این قطعنامه که توسط اردن که در ماه اکتبر ریاست شورای امنیت را به‌عهده دارد، تهیه شده و قبلاً در یک جلسه کوتاه مشورتی که به درخواست عراق تشکیل شده بود، مورد تصویب قرار گرفته بود.

این قطعنامه تقریباً شامل همان موادی است که روز ۱۲ ژوئیه (۲۱ تیرماه ۱۳۶۱) به تصویب شورای امنیت رسید، ولی به مرحله‌ی اجرا درنیامد.

در آغاز جلسه، سعدون حمادی وزیر امور خارجه عراق، ضمن سخنان کوتاهی اظهار داشت: کشورش حاضر است در جست‌وجوی یک صلح شرافتمندانه برای پایان دادن به جنگ با ایران همکاری کند و داوری شورای امنیت در این باره را خواهد پذیرفت.

هنگامی که وزیر خارجه عراق در جلسه‌ی شورای امنیت سخنرانی می‌کرد،

۴۹۰ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

سعید رجایی خراسانی، نماینده دایمی ایران در سازمان ملل در یک مصاحبه مطبوعاتی در خارج از جلسه تصریح کرد که از شرکت در بحث شورا خودداری کرده و هیچ گونه قطعنامه‌ای که شامل محکوم کردن عراق و پرداخت غرامت از سوی بغداد و هم‌چنین بازگشت ۱۲۰ هزار عراقی که به ایران تبعید شده‌اند، نباشد را نخواهد پذیرفت.

متن قطعنامه تصویب شده شورای امنیت از این قرار است:

شورای امنیت!

۱ - بار دیگر ضرورت برقراری یک آتش‌بس فوری و پایان دادن به هرگونه عملیات نظامی را درخواست می‌کند.

۲ - درخواست قبلی خود را برای عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی شناخته شده تأیید می‌کند.

۳ - از تصمیم یکی از طرف‌های درگیر که آمادگی خود را برای همکاری به منظور به‌کار بستن قطعنامه ۵۱۴ (۱۹۸۲) اعلام کرده با خوشوقتی استقبال کرده و از این روش پیروی کند.

۴ - لزوم به‌کار بستن بی‌درنگ تصمیم مربوط به اعزام ناظران ملل متحد برای تحقیق، تأیید و کنترل آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروها را تأکید می‌کند.

۵ - ادامه تلاش‌های کنونی میانجی‌گری و هماهنگ کردن این تلاش‌ها به وسیله‌ی دبیرکل سازمان ملل متحد را تأیید و تأکید می‌کند.

۶ - درخواست سابق خود را از کلیه کشورها به خودداری از هرگونه اقدامی که ممکن است به ادامه جنگ کمک کند تأکید کرده و از آن‌ها می‌خواهد اجرای این قطعنامه‌ها را تسهیل کنند.

۷ - از دبیرکل سازمان ملل متحد می‌خواهد ظرف ۷۲ ساعت شورای امنیت را از اقداماتی که برای اجرای مفاد این قطعنامه انجام داده، آگاه سازد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، قبل از تشکیل جلسه شورای امنیت، سعید رجایی خراسانی نماینده ایران در سازمان ملل به خبرنگاران گفت: حقانیت قطعنامه شورا را

شورای امنیت بدون ذکر شرایط ایران و تعیین ... ۴۹۱

به رسمیت نمی‌شناسد.

به گزارش آسوشیتدپرس از سازمان ملل، رجایی گفت: شورای امنیت طی ۲۵ ماه تجاوز عراق به ایران، در انجام مسؤولیت‌های خود قصور کرده است.

یادآوری می‌شود که شورای امنیت طی ۲۵ ماه تجاوز و قتل و غارت صدامیان به ایران، مهر سکوت بر لب زد و هیچ اقدامی انجام نداد و جالب توجه است که قطعنامه شورای امنیت از سوی رئیس کنونی آن یعنی نماینده شاه اردن که پیوسته یار و متحد صدام متجاوز به ایران اسلامی بود ارائه شد.

به دنبال اعلام رأی شورای امنیت، خاویر پرزدو کوئیبار، دبیر کل سازمان ملل به‌شورا گفت: استقرار نیروهای ناظر سازمان، موکول به تأیید دو کشور ایران و عراق است.

وی اضافه کرد: اگر چنین موافقتی را دریافت دارد، می‌تواند ظرف ۴۸ ساعت، نیروهای ناظر را به منطقه اعزام دارد.

دبیر کل سازمان ملل افزود: برای یافتن راه حل سیاسی این مشکل، به تلاش‌های خود ادامه خواهد داد.^(۱)

فهرست اعلام

فهرست اعلام

آ ×

- آذری قمی (احمد)، ۱۲۶
 آرمین (نام مستعار آرش)، ۱۱
 آریانا، ۳۸۹، ۴۲۹ تا ۴۳۲، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۳
 آلون (ویل)، ۱۳، ۱۴، ۳۷۷، ۳۸۹، ۳۹۱
 امینی (علی)، ۸۰، ۸۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۴۷۲
 امیرعبد...، ۱۹۹، ۳۹۱، ۴۱۸
 امیرفروزان (کریم)، ۱۲، ۱۰۴
 انتظار یون، ۱۷۷
 اندرزگو (آشیخ عباس)، ۱۵۹، ۱۶۰
 اویسی، ۴۷۲
 اهرن، ۱۹۰

الف ×

- اباعبد...الحسین علیه السلام، ۴۶۵
 ابراهیمی (امیر)، ۱۰، ۱۱
 ابطحی، ۱۵۷، ۱۵۸
 اتابکی، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۸۱، ۳۸۳، ۴۱۸، ۴۲۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۰
 اترتون (عثمان)، ۲۳۴
 ازهار ی، ۸۰، ۸۵
 اسد (حافظ)، ۲۶۶، ۳۰۲، ۳۸۹
 اس. دی. جالوس، ۱۹۰
 اس. دی. ولید، ۱۹۰
 اشراقی (آیت...)، ۱۷۶
 اشمیت (اوگومو)، ۱۰۴، ۴۱۴، ۴۱۶
 افشار (دکتر)، ۱۲

ب ×

- بازرگان (مهدی)، ۴۰، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۷۷، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۰۲
 باقری (دکتر)، ۱۲، ۲۵۸
 بانکی (محمد تقی)، ۴۷۴ تا ۴۷۸
 باهر، ۴۱۰
 باهنر (شهید)، ۲۳، ۱۴۶، ۳۹۶
 بختیار (شاپور)، ۱۱، ۸۰، ۸۵، ۹۸، ۱۱۹، ۲۰۳، ۳۸۸، ۴۰۸، ۴۳۴، ۴۷۲

کھ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

پژوهنده (شاپور)، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۹.

برانت (ویلی)، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۱۷

۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳

بروجردی (آیت‌ا...)، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۸

پسندیده، ۱۲۰، ۱۵۸

۱۸۵

پهلوی (اشرف)، ۴۷۲

بروز، ۱۸۸، ۱۹۰

پهلوی (رضا)، ۸۰، ۸۵

بنی‌احمد، ۱۱۹

پهلوی (رضا)، ۳۸۸، ۴۷۲

بن یحیی (محمد)، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۷۸

× ت

بنی‌صدر (ابوالحسن)، ۱۲، ۲۳، ۳۹، ۴۱

تقوی (علی‌نقی)، ۴۲

۴۷، ۸۰، ۱۲۱، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳

تنارديه، ۲۹

۱۶۲ تا ۱۷۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۲

توکل (محمود)، ۱۵۶

۲۱۳، ۲۲۹، ۲۵۷ تا ۲۶۳، ۲۹۸، ۴۱۹

توکلی، ۱۵۸، ۴۳۴

۴۴۸ تا ۴۵۱، ۴۵۴ تا ۴۶۱، ۴۶۷، ۴۷۲

تیتو، ۲۷۸

۴۷۷

بورگه، ۳۹۱، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۱۸

× ج

بوستا (محمد)، ۳۲۰

جباری‌زادگان، ۴۲

بهشتی، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۷

جنتی (آیت‌ا...)، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۵۹

۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۸، ۴۵۲

جواد علیہ السلام (امام)، ۲۱۰

× پ

پالمرستون، ۳۵۳

× چ

چمران (مصطفی)، ۱۵۷، ۲۶۰، ۴۵۳

پرز دو کوئیاریار (خاویس)، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳

۳۲۸، ۳۵۱، ۴۹۱

× ح

پرون، ۱۰۴

- حائری، ۱۵۸
 حاج تقی، ۴۲۴ تا ۴۲۷، ۴۳۲
- حاکم (آیت...)، ۲۱۴
 حماد محمد (محمود)، ۲۴۷
 حمادی (سعدون)، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۸۹
 حمزه سیدالشهداء، ۴۸۶
- خ**
 خاتمی، ۱۵۹
 خاقانی (شیر)، ۱۸۹
 خامنه‌ای (سید علی)، ۴۹، ۵۲، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۷
 خامنه‌ای (علی)، ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۶۰، ۲۶۶
 ۲۶۸، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۲۶، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۸ تا ۴۵۲، ۴۵۵، ۴۵۶
 خدایی (جوادی)، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۲۸۲
 خرسندی (سرهنگ)، ۱۶
 خطاب (سرهنگ)، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷
 خلخالی (صادق)، ۲۶، ۲۸، ۲۰۱
 خمینی، ۱۳، ۲۵، ۲۹، ۴۷، ۹۵، ۹۷، ۱۰۶، ۳۶۸
- حارث، ۹۰
 حافظ (عبد رب‌النبی)، ۲۳۵
 حبیب‌زاده، ۳۸۶، ۳۸۷
 حجازی (عبدالرضا)، ۷۱، ۱۲۲، ۲۱۴، ۳۹۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱
 حجازی (فخرالدین)، ۲۵، ۲۶
 حرم پناهی، ۱۲۶
 حریری، ۴۱۳، ۴۱۶
 حسن البکر (احمد)، ۳۵۲
 حسن (شاه)، ۱۱۱، ۱۱۴
 حسن عسکری علیه السلام (امام)، ۵۵، ۱۲۷
 حسین علیه السلام (حضرت)، ۴۸۶
 حسین (شاه)، ۴۸۶
 حسین (صدام)، ۱۵، ۲۳، ۵۰، ۵۷، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۲، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۴، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۸، ۳۴۴، ۳۵۲، ۳۶۷، ۳۶۸

۴۹۸ ۴ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

۴۵۷، ۴۵۱، ۳۹۶، ۱۷۳، ۱۶۹
 رجوی، ۸۰، ۸۵، ۱۲۱، ۱۶۷، ۱۶۹، ۲۰۳،
 ۴۱۹، ۴۷۲

۴۷۳، ۴۷۲

رحمانی، ۱۶۰
 رستم‌خانی، ۱۲۱
 رضا علی‌آبادی (امام)، ۹۱
 رضا (حاجی)، ۲۹، ۳۰

خمینی (احمد)، ۹۵، ۱۴۱، ۲۰۳، ۲۸۲
 ۲۹۶، ۴۱۰
 خوانساری (سیداحمد)، ۲۰۵

✕

رضازاده (سرهنگ)، ۱۲، ۴۳۰، ۴۳۴
 رضایی (محسن)، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵
 ۱۰۸

دب، ۱۰۴
 دستغیب، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۷۵

رنجبر، ۴۵

دستمالچی، ۴۲، ۴۶

روحانی، ۱۵۹

دعایی، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۳

روحانی (سید مهدی)، ۱۲۶

دلجو، ۴۸۴

روحانی (شهریار)، ۴۰

دهقانی آذر (سرهنگ)، ۱۰، ۱۲

ریاضی (مسعود)، ۳۸۸، ۴۲۸، ۴۲۹

✕

۴۳۱، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۴

ریگان، ۱۱۸، ۴۸۶

ربانی املشی، ۱۶۸، ۲۱۶ تا ۲۱۹

ربانی (حاج شیخ عبدالرحیم)، ۲۰۴

✕

رجایی خراسانی (سعید)، ۳۱۲ تا ۳۱۷

زارع (مهدی)، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۲

۳۲۲، ۳۳۲، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۷، ۴۹۰

۴۳۳، ۴۴۳

۴۹۱

زبیر، ۹۰

رجایی (شهید)، ۲۳، ۴۲، ۱۴۶، ۱۵۶

سینکگر، ۳۴۲

زرین خامه (محمود)، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۲

۴۳۵ تا ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۴

✘ ش

زنجانی (موسی)، ۱۵۸، ۲۰۴

شاکری، ۱۳۱

زنجانی (موسی)، ۱۵۸

شایگان (منوچهر)، ۱۲

زندى، ۱۳، ۱۴

شریعتمداری (حسن)، ۱۲۱

زهرابطحی (حضرت)، ۳۴، ۳۵

شریعتمداری (سید کاظم)، ۲۵، ۲۶، ۲۷

زهرابطحی (حضرت)، ۲۵۵

۵۵، ۵۸، ۶۱، ۶۷، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۷۳ تا ۸۴

زیدان (احمد)، ۲۴۶

۸۸ تا ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۰

✘ ژ

۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸ تا ۱۲۲

ژان والژان، ۲۹

۱۲۶ تا ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵ تا ۱۳۹

۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲ تا ۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۸

۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۱۴

✘ س

۲۱۵، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۳، ۳۸۴

ساتری، ۴۰۹

۳۸۹، ۳۹۰ تا ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۱۰

سامی، ۲۰۱، ۲۰۲

۴۱۱، ۴۱۳ تا ۴۲۱، ۴۲۶، ۴۲۳، ۴۳۸

سعادتى، ۴۴

۴۷۲، ۴۷۳

سعید، ۱۵۹، ۱۶۰

شریف امامی، ۱۱۹

سکوتوره (احمد)، ۵۷، ۶۰، ۲۸۳، ۳۴۴

شریف زاده (دکتر)، ۱۲

سلطانی، ۱۵۷

شمخانی، ۲۸۲، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۶ تا ۴۶۹

سلوکی (منوچهر)، ۱۲

شورجه، ۲۸، ۲۹، ۳۰

سوکارنو، ۲۷۸

شهریارالملکی، ۴۳۱

سولیوان، ۹۸، ۹۹

شیبانی، ۳۹۱، ۳۹۲

سیفیان (مهندس)، ۴۸۴

۵۰۰ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

ظهیر نژاد (تیمسار)، ۲۸۲

شیخ الاسلامی، ۲۰۵

نجفی شاه ویسی (حسین)، ۱۲، ۱۴، ۴۸

۳۸۷، ۳۸۸ تا ۴۲۲ تا ۴۲۷

× ع

عباس علیہ السلام (حضرت)، ۴۸۶

عباسی (احمد)، ۱۵، ۲۵، ۲۶، ۷۲، ۷۳

× ص

صادقی، ۱۵۷

۷۴، ۷۶، ۷۷، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۱۰۴

صباغیان (هاشم)، ۴۲، ۴۵

۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۸۰، ۱۸۲

صبوری (شیخ محمد)، ۲۰۵

۱۹۷، ۲۰۴، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۷

صدام، ۳۹۵-۳۹۶، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۶۴

۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۷۲

صدری (کوروش)، ۱۲

عبد الملک پور، ۴۳۰، ۴۳۴

صدوقی، ۱۷۵

عبد الناصر (جمال)، ۲۷۸

صدوقی، ۱۷۵

عزالدین، ۲۵۷

صیاد شیرازی، ۴۵۴، ۴۸۵

عزیز (طارق)، ۳۲۶، ۳۵۳

× ط

طالقانی (آیت...)، ۱۸۹

علا (ژنرال)، ۱۱

طاهر شمس (جلال)، ۱۲۶

علی بن الحسین علیہ السلام، ۹۱

طاهری (سید جلال الدین)، ۱۷۵، ۳۵۶

علی علیہ السلام (حضرت)، ۳۴، ۲۵۵

۳۷۱

طلحه، ۹۰

× غ

غرضی، ۱۵۹

× ظ

فهرست اعلام ۵۰۱

قطب‌زاده (صادق)، ۹، ۱۰ تا ۱۷، ۱۹،
۲۳، ۲۵، ۲۶، ۳۸، ۳۹، ۴۱ تا ۴۶، ۴۸، ۵۳،
۶۷، ۶۸، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۸۳، ۹۳، ۹۴، ۹۷،
۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۲ تا ۱۲۷،
۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۶۲، ۱۶۳،
۱۶۴، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۹ تا ۱۸۲، ۱۸۵

غضنفرپور، ۴۲، ۴۵
غیائی سنندجی، ۲۰۵

خ ف

فاضل لنگرانی (آیت‌ا...)، ۱۲۶
فاضل (محمد)، ۱۵۷، ۲۰۵

۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱ تا ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۴،
۲۲۹، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۷۶، ۳۷۸،
۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۳ تا ۳۸۶، ۳۸۸ تا ۳۹۴،
۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۱
تا ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۴ تا ۴۳۴، ۴۳۴
تا ۴۳۹، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۷۲
قمی، ۲۰۳، ۲۰۵

فاطمه ^{علیها السلام} (حضرت)، ۳۴
فاولین (مک)، ۳۰۱
فرازیان، ۱۹۰
فرازیان، ۱۹۵
فرعون، ۳۸
فروزان (امیرداراب)، ۴۲۲ تا ۴۲۷
فروهر (داریوش)، ۱۱۹
فیض مشکینی، ۱۳۱

ک

کارتر، ۱۱۸

کاسترو (فیدل)، ۳۴۴
کاشانی (آیت‌ا...)، ۴۶۵
کاظم پوراردبیلی (حسین)، ۳۲۵، ۳۲۶
کاظم (عبدالرضا)، ۲۴۷
کامبیزی، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸

ق

قاسم (عبدالکریم)، ۲۰۵
قاسملو، ۲۵۷، ۲۵۸
قاضی طباطبائی، ۱۱۸، ۱۴۶
قدوسی، ۴۲، ۲۰۱
قشقایی (خسروخان)، ۴۰۶
قشقایی (ناصرخان)، ۴۰۶

ک

۴۸۳ تا ۴۸۵	گلپایگانی (سیدجمال)، ۱۲۰، ۱۴۹
مدنی (آیت‌الله...)، ۱۷۵، ۱۵۶، ۱۴۶	۲۰۲
مدنی (احمد)، ۴۱۶، ۴۷۲	گلزاده غفوری، ۲۰۳
مرعشی نجفی، ۱۲۰	
مستجابی، ۱۷۹	×
مشایخی (مسعود)، ۴۲۹ تا ۴۳۱، ۴۳۴	لاهوری، ۲۰۳
۴۳۸، ۴۴۳، ۴۳۶	

×

لاهوری، ۲۰۳

×

مصدق، ۴۶۵	مارتینز، ۳۰۳
مطهری، ۱۴۶، ۱۵۸، ۲۱۱، ۲۲۰	مبارک (حسنی)، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۰
معصومه <small>علیها السلام</small> (حضرت)، ۲۱۱	مبلغی اسلامی، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵
معین فر، ۴۲، ۴۳	محتشمی، ۳۹
مفتح، ۱۴۶	محمد حسینی (سرمنگ ابوالقاسم)، ۱۲
مقدم مراغه‌ای، ۱۲۱، ۴۷۲	۲۰۲، ۳۸۸، ۴۲۸ تا ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۷ تا
مقدم (ناصر)، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۸۹	۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۳
مکارم، ۲۰۳	محمد رضا شاه، ۳۰، ۱۱۸
مناقبی (جواد)، ۹۳، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۳	محمدی ری شهری (محمد)، ۹ تا ۱۲
۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲	۱۴، ۵۸، ۶۱، ۷۹، ۸۵، ۸۷، ۱۷۲، ۱۹۷
۱۹۸، ۲۰۵، ۲۱۴، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۱۲	۱۹۸، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۳، ۳۸۴
۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۸ تا ۴۲۰	۳۸۵، ۳۹۳، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۶
منتظری (حسینعلی)، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۹	تا ۴۲۲، ۴۲۵ تا ۴۲۸، ۴۳۲ تا ۴۳۵، ۴۴۱
۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۱، ۳۶۹، ۳۷۱، ۴۸۰، ۴۸۲	۴۷۲، ۴۴۲
منتظری (محمد)، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰	محمدی گیلانی (آیت‌الله...)، ۲۸، ۴۸۰

مهدی علی‌شاه (حضرت)، ۹۱

میتران، ۴۸۶

✕ ن

ناس، ۹۹، ۱۰۰

ناطق نوری، ۵۳، ۵۴، ۲۱۱ تا ۲۱۴

نجفی (جوادی)، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۵

۴۳۹، ۴۴۲، ۴۴۴

نراقی (احسان)، ۲۸

نزیه (حسن)، ۱۲۱

نزیه (حسن)، ۴۷۲

نصیبه، ۳۲۰

نظران (مرحوم)، ۲۹۹

نقوی، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷

نوری، ۳۹، ۴۵

نهری، ۲۷۸

✕ و

واحدی، ۱۵۹، ۱۵۹

ولایتی (علی اکبر)، ۲۰۷، ۲۶۹، ۳۲۶

۳۵۱، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۰ تا ۳۶۳

✕ ه

۱۷۱

موسوی اردبیلی، ۳۹، ۴۳، ۱۷۷، ۴۸۲

موسوی تبریزی (سید ابوالفضل)، ۱۲۶

موسوی تبریزی (سید حسین)، ۱۷، ۲۰

۱۱۹ تا ۱۲۳

موسوی خوئینی‌ها، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۵۹

۱۶۰، ۱۸۴ تا ۱۸۹

موسوی خوئینی‌ها، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۵۹

۱۶۰، ۱۸۴ تا ۱۸۹، ۴۸۶

موسوی (میرحسین)، ۱۰۹، ۲۸۲، ۲۸۷

۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۶، ۳۲۶، ۳۹۵

موسی علی‌شاه (حضرت)، ۳۸، ۲۷۲

مولوی، ۳۷، ۴۰

مهاجر (اصغر)، ۱۴، ۳۷۸، ۴۰۳

مهاجرانی (سید عطاء...)، ۳۷، ۴۸

مهاجری، ۱۲

مهدوی (سید مهدی)، ۱۲، ۱۴، ۶۸، ۶۹

۷۱ تا ۷۷، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۹۳، ۹۴

۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۳۲ تا ۱۳۸، ۱۷۷

۱۷۹ تا ۱۸۲، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۴

۳۱۱، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۹ تا

۳۹۴، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۱ تا ۴۲۱

مهدوی کنی، ۲۵۹

۵۰۴ بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

مادی، ۱۵۸

هاشمی (داماد منتظری)، ۱۵۹

هاشمی رفسنجانی (علی اکبر)، ۲۰، ۳۱

۴۵، ۵۷، ۶۰ تا ۶۵، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۹۷

۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۹

۱۷۱، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۲۴

۲۳۰، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۲

۲۹۶، ۳۲۶، ۳۷۲، ۳۷۳، ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۷

۴۷۰، ۴۸۵

هاشمی (محمد)، ۲۹۷

هاشمی نژاد، ۱۴۶

هوشمند (مهندس)، ۱۸۱، ۳۹۱، ۴۱۶

هویدا، ۲۱۴

ی

یزدانی (هژیر)، ۱۰

یزدگرد سوم، ۱۱۰، ۱۱۳

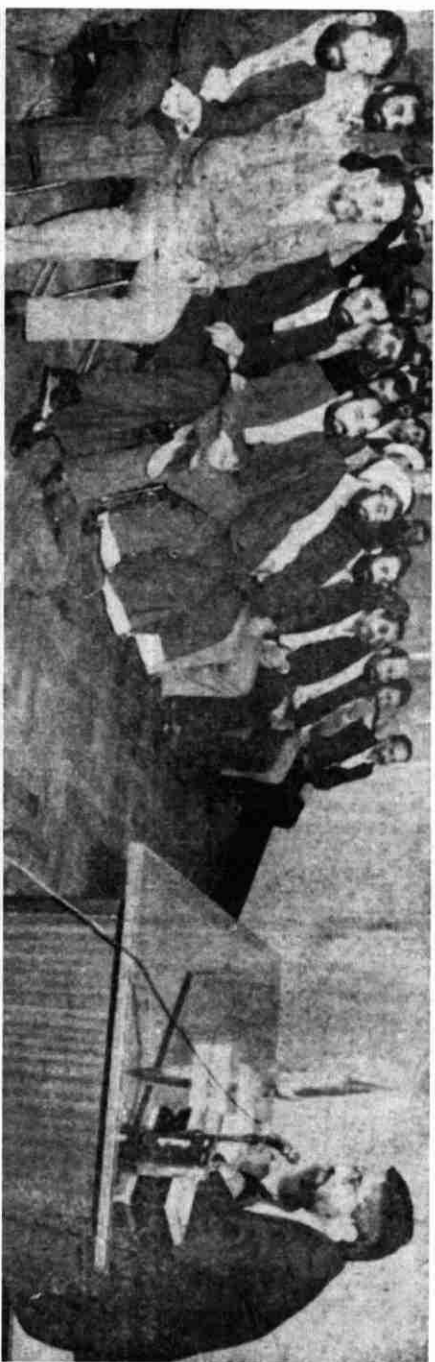
یزدی (ابراهیم)، ۴۰، ۱۶۳، ۲۰۱، ۲۰۲

یزدی (شیخ محمد)، ۴۷

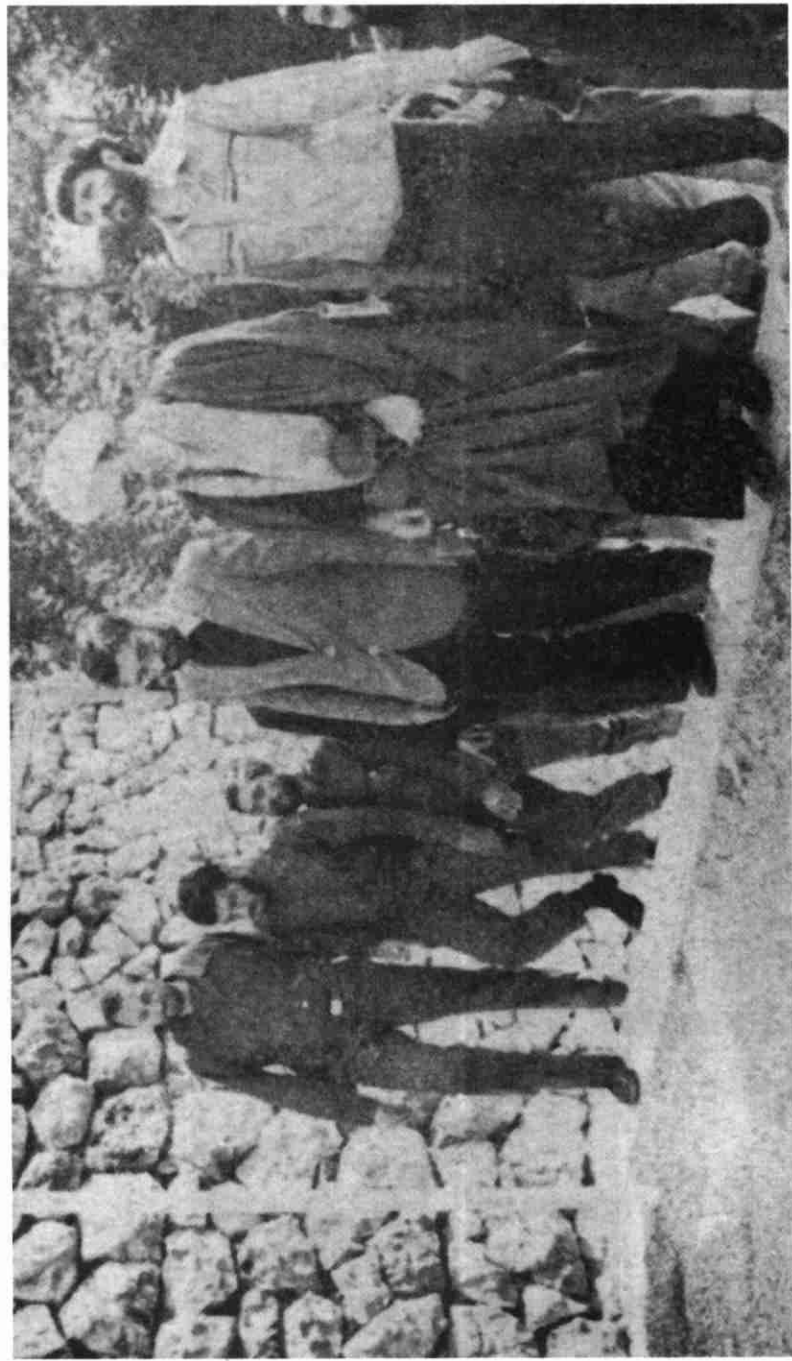
تصاویر ...



میرحسین موسوی (نخست وزیر)



میرحسین موسوی در دیدار با سفراء و کارداران ایران در کشورهای عربی و آفریقایی



میرحسین موسوی به همراه آیت الله مهدوی کنی و همراهان در حال بازدید از جامعه‌الامام الصادق

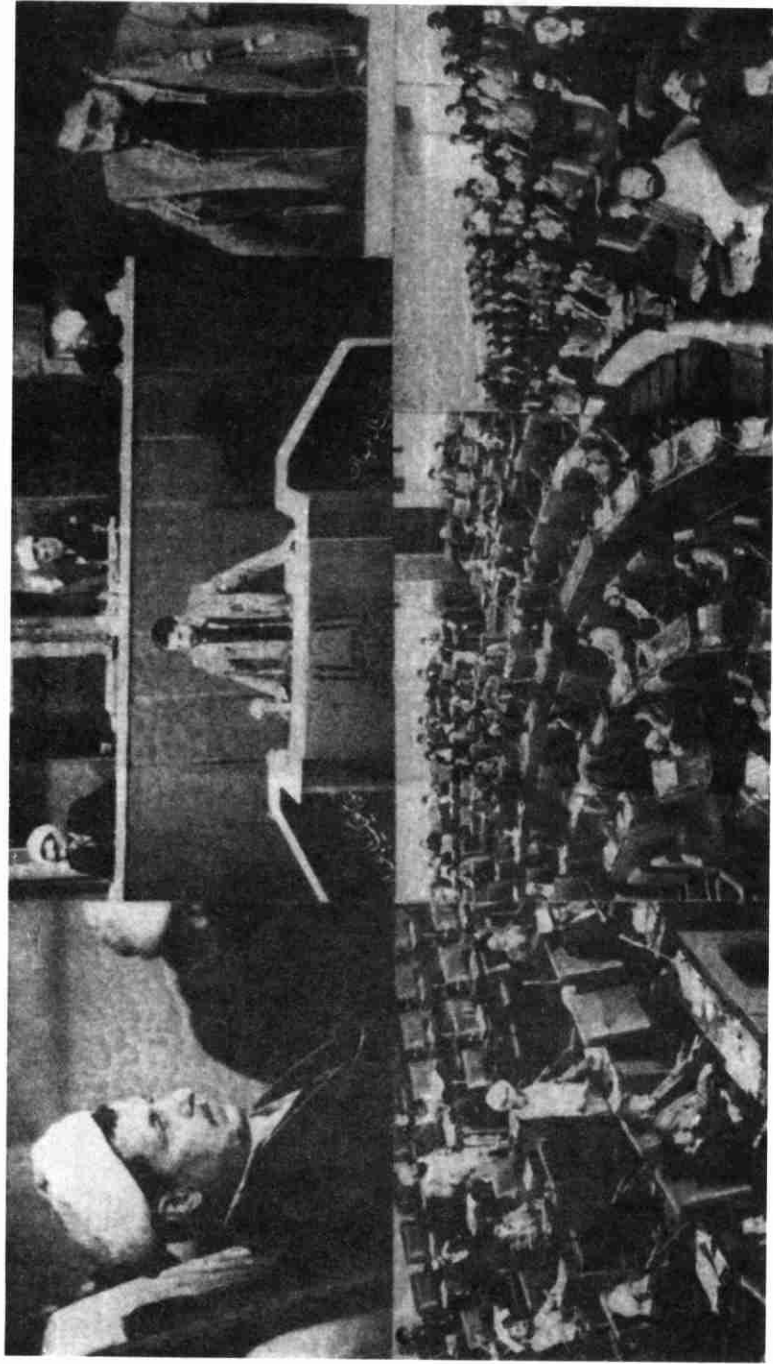


هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس شورای اسلامی)





سید علی خامنه‌ای در دیدار با رهبر کلگروهی طرفدار آفریقا



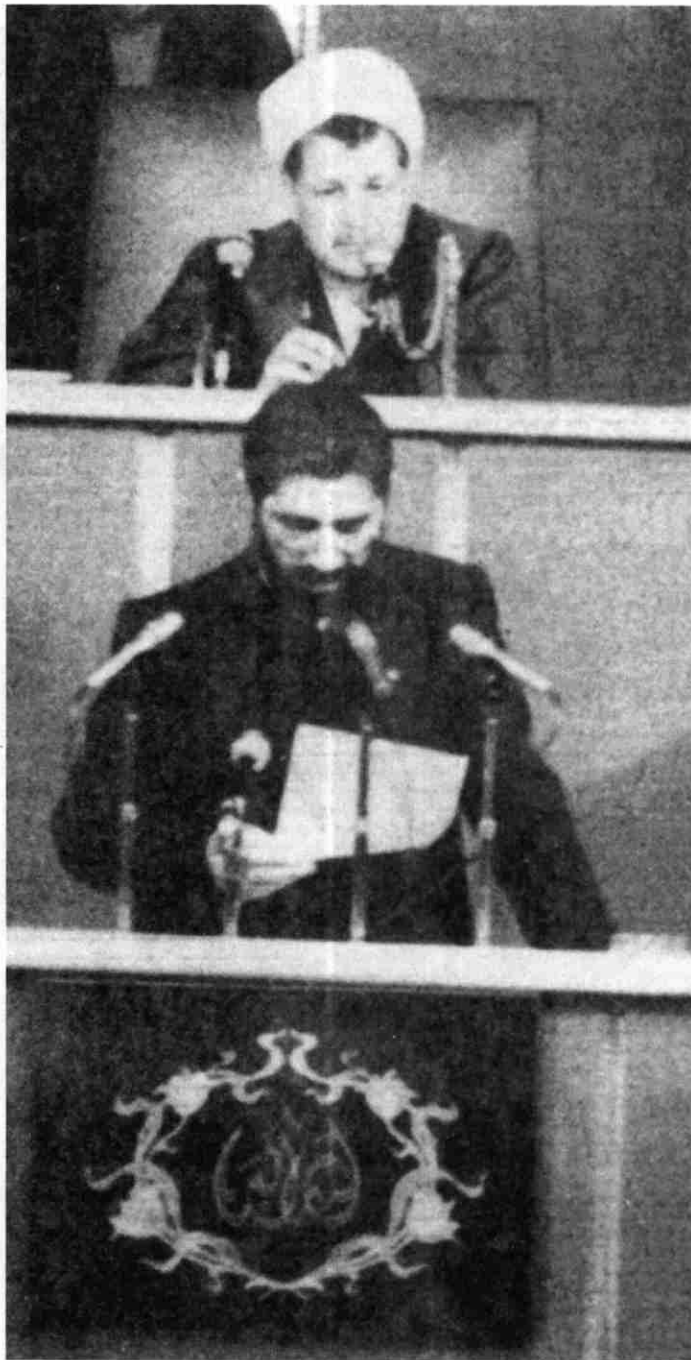
هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس شورای اسلامی)



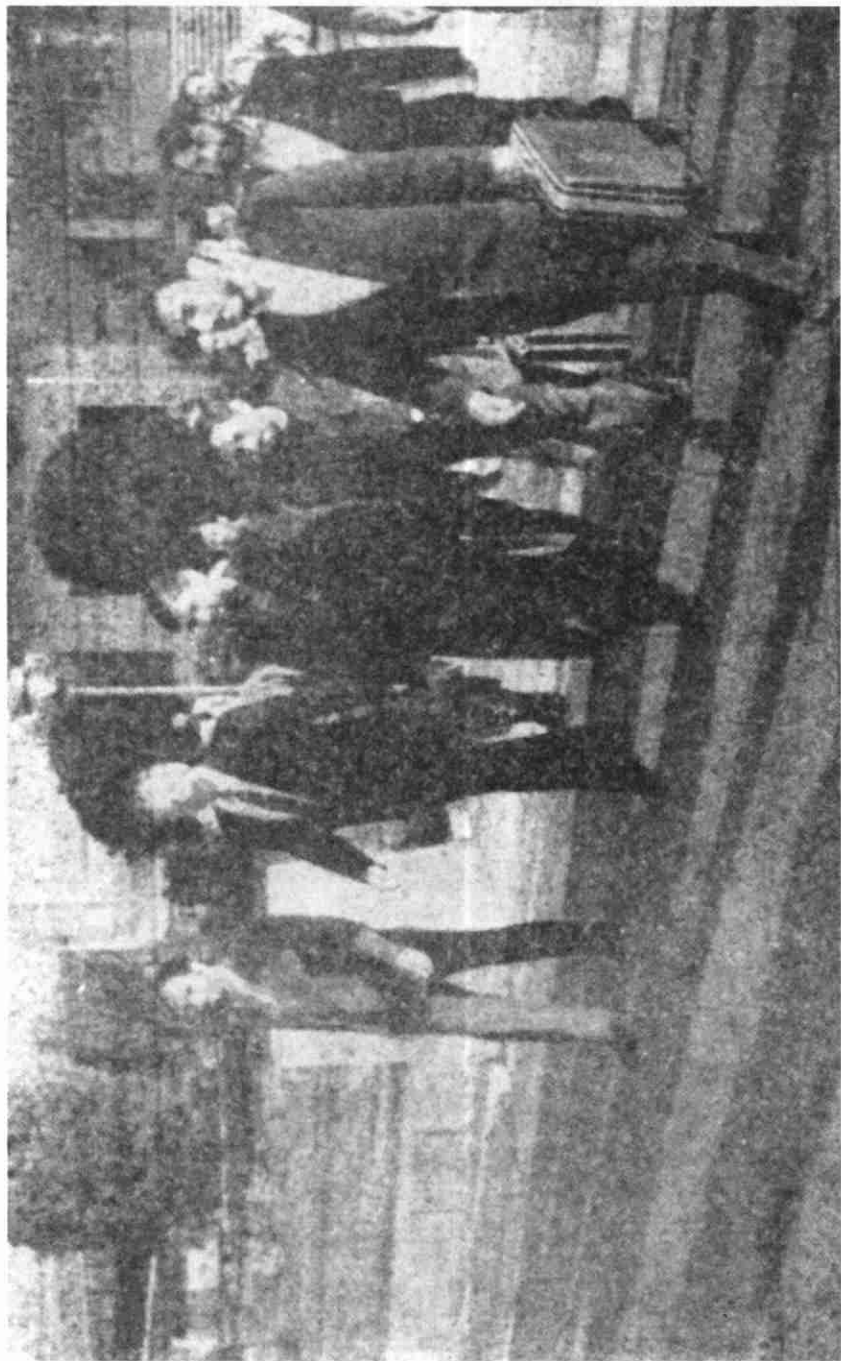
میر حسین موسوی (نخست وزیر)



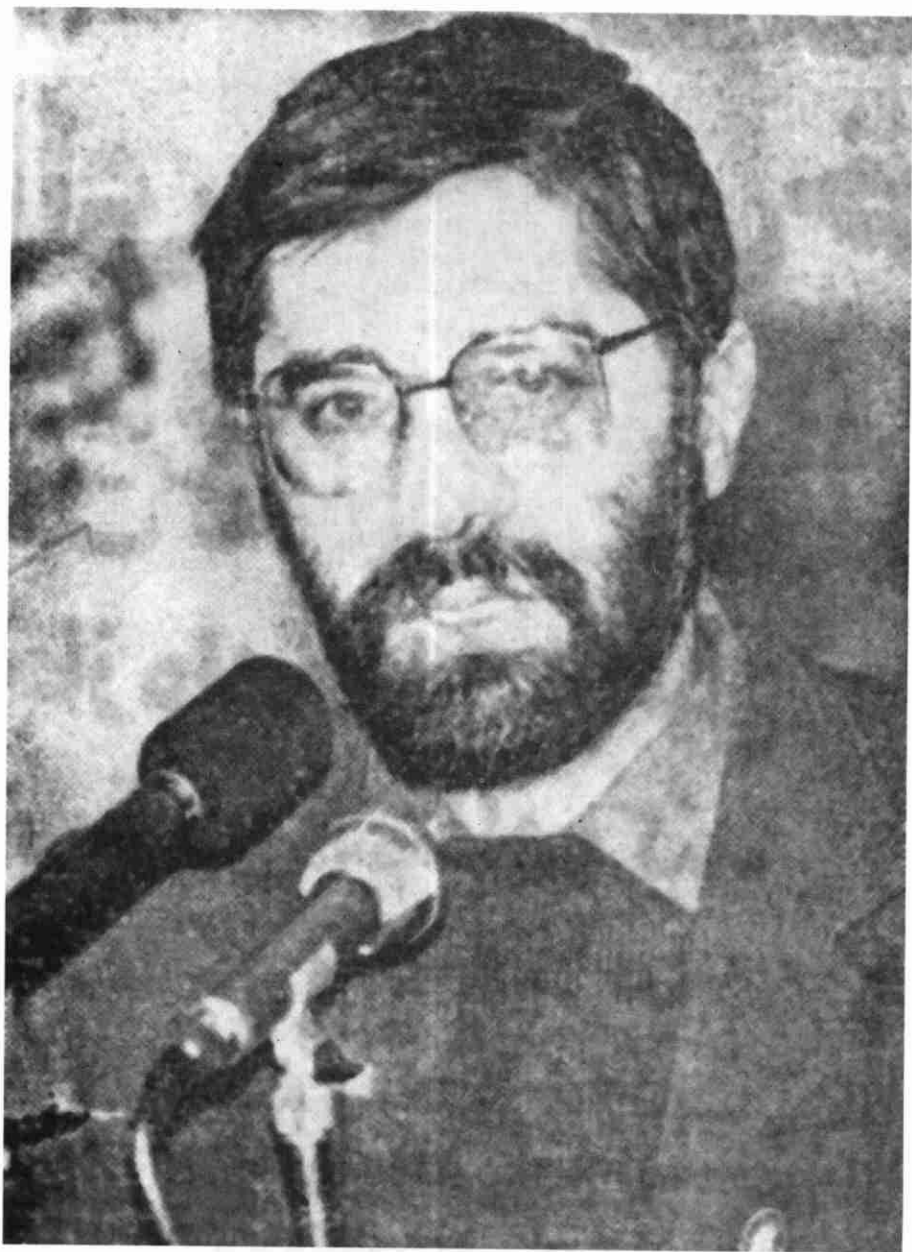
تشکیل جلسه‌ی هیئت دولت در حضور سید علی خامنه‌ای (رئیس جمهور)



میرحسین موسوی در حال تشریح لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۶۵ در مجلس شورای اسلامی



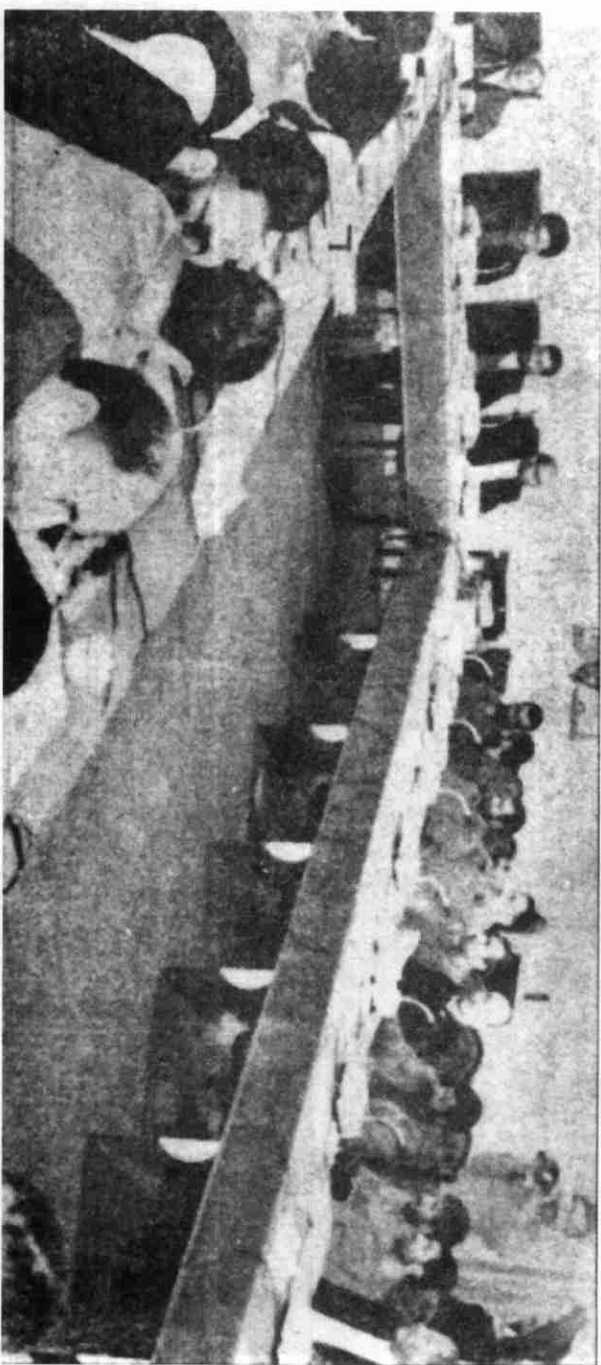
میرحسین موسوی به همراه هیئت همراه در سوریه



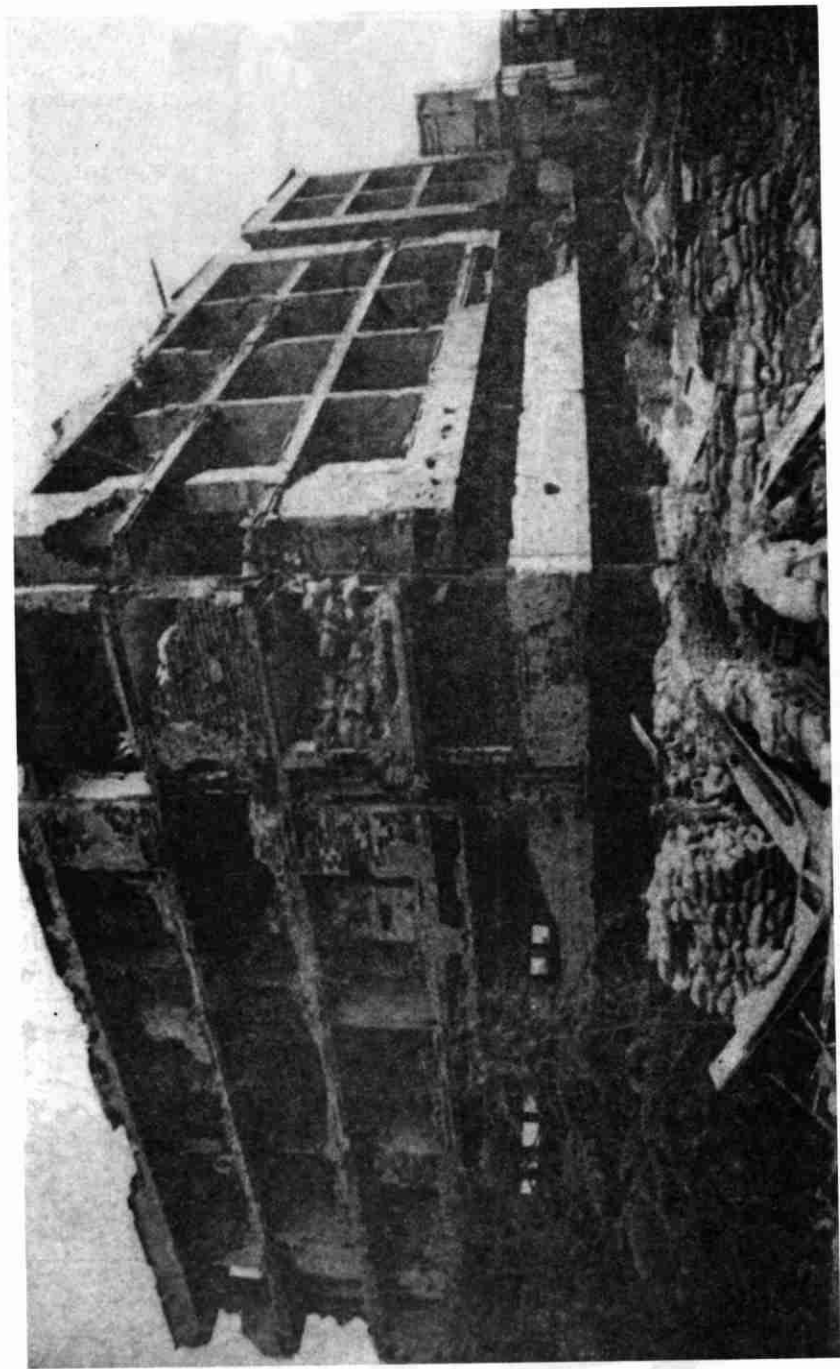
میرحسین موسوی (نخست وزیر)



آیت‌الله موسوی اردبیلی



جلسه‌ی مشترک هیئت دولت ، شورای عالی دفاع و شورای عالی پشتیبانی جنگ



ویرانگری خرمشهر توسط نیروهای عراقی